فضل الله المجاهدین علی القاعدین اجرا عظیما

نشریهٔ اتحادیهٔ انجمن های
دانشجویان مسلمان خارج کشور
(هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران)

جمعه ۲۶/دی/۱۳۶۵ (۱۶/ژانویه/۱۹۸۷)
تکشماره معادل نیم دلار (۵۰ ریال)

شماره ۷۸

شکستن طلسم جنگ‌افروزی خمینی
و راهگشایی برای صلح

بمناسبت چهارمین سالگرد صدور
بیانیهٔ مشترک صلح در دیدار تاریخی
مسئول شورای ملی مقاومت ایران
و نایب‌نخست‌وزیر عراق

در صفحه‌ی ۱۱۰

انعکاس گستردهٔ
کنفرانس‌های مطبوعاتی نمایندگان
سازمان مجاهدین خلق ایران

در صفحه‌ی ۹

*

بودجهٔ ضدمردمی دولت
ورشکستهٔ خمینی برای سال ۶۶

در صفحه‌ی ۱۰۷

دومین تهاجم تجاوزکارانهٔ خمینی با دهها هزار کشته و مجروح برای تحت‌الشعاع قرار دادن شکست مفتضحانهٔ پیشین

آخرین خبر: سومین حملهٔ رژیم خمینی در بخش میانی جبهه بسختی شکست خورد و انبوهی کشته و مجروح و اسیر برجای گذاشت.

*

گسترش آتش جنگ ضدمیهنی خمینی
و از سرگیری مجدد جنگ فاجعه‌بار شهرها

مسئول شورای ملی مقاومت ایران برادر مجاهد مسعود رجوی، ضمن تسلیت صمیمانه به عموم مردم و خانواده‌های داغدار، مجدداً هرگونه بمباران و موشک‌اندازی و گلوله‌باران شهرها و روستاهای بی‌دفاع را از هرطرف که باشد محکوم نمود.

(در صفحات ۲ و ۵)

عملیات انقلابی رزمندگان مجاهد خلق

تهاجم متهورانهٔ رزمندگان مجاهد به یک مرکز اطلاعاتی سپاه پاسداران خمینی در اهواز

در صفحه‌ی ۵

*

واکنش زبونانهٔ رژیم خمینی در قبال هلاکت مهمترین مهره سرکوبگرش در استان خراسان

*انعکاس خبر بهلاکت رسیدن حسین قانع گلیان جلاد خراسان، در رسانه‌های خبری جهان

در صفحه‌ی ۶

شکست تلاش‌های رژیم برای عدم برگزاری کنفرانس اسلامی در کویت و تشدید انزوای جهانی و منطقه‌ای سیاست جنگ‌طلبانهٔ خمینی

در صفحه‌ی ۴

سخنرانی برادر مجاهد محسن رضائی در گردهمائی هموطنان ایرانی مقیم هند

در صفحه‌ی ۸

انعکاس خبر انفجار مهیب در مرکز بزرگ تدارکاتی ـ تسلیحاتی سپاه پاسداران خمینی در تهران

* اخبار مربوط به این انفجار تاکنون در بیش از ۱۵۰ رسانه‌ی خبری جهان منعکس شده است

در صفحه‌ی ۷

چند ایده از «میانه‌رو»ها و «معتدل»های رژیم خمینی!!

آخوند جنایتکار آذری قمی:

* به بصره توپ نزنید، با گلولهٔ آتش‌زا به آتش بکشید.
* اسرای جنگی باید مجازات شوند
* جنگ ـ جنگ تا رفع فتنه در عالم

در صفحه‌ی ۱۰۷

حسرت‌زدگی بازرگان خائن و بوسه‌های او بر دست‌های آغشته بخون منتظری جنایتکار

در صفحه‌ی ۹۱

«آخر خط استحاله و سوختن تمام عیار کارت سلطنت»

یک نقطه عطف مهم سیاسی در تاریخ مقاومت عادلانهٔ مردم ایران

از پیام برادر مجاهد مسعود رجوی
بمناسبت دومین سالگرد ۳۰/خرداد سرآغاز انقلاب نوین ایران
(۳۰ـخرداد ـ ۱۳۶۲)
تا
بیانیه‌ی مسئول شورای ملی مقاومت ایران
درباره‌ی آخر خط استحاله و سوختن تمام‌عیار کارت سلطنت
(۳۰ـآبان ـ ۱۳۶۵)

مروری کوتاه بر یک مبارزهٔ تاریخی پیروزمند سیاسی و عقیدتی در مسیر تعمیق مرزبندی‌های انقلاب نوین ایران، افشاء ماهیت‌ها و ارتقاء آگاهی‌های سیاسی و انقلابی توده‌ها

(در صفحات ۲۳ تا ۹۰)

ابعاد دیگری از افتضاح معاملات تسلیحاتی و روابط پنهانی رژیم خمینی با اسرائیل و آمریکا

* مدارک فوق‌العاده محرمانهٔ معاملات پنهانی سلاح میان رژیم خمینی و آمریکا و اسرائیل
* متن طرح سرهنگ اولیور نورث به کاخ سفید و تصویبنامهٔ رئیس‌جمهور آمریکا

در صفحه‌ی ۲۰

www.iran-archive.com

یک تهاجم تجاوزکارانهٔ دیگر با دهها هزار کشته و مجروح

برای تحت‌الشعاع قرار دادن شکست مفتضحانهٔ پیشین

در شرایطی که بیش از دو هفته از شکست مفتضحانه و تهاجم دیوانه‌وار و تجاوزکارانه‌ی پیشین خمینی نمی‌گذشت، در شرایطی که هنوز تمامی دهها هزار کشته و مجروح این تهاجم جنایتکارانه از مناطق جنگی به شهرها منتقل نشده بودند، در شرایطی که هزاران خانه در سراسر میهن خمینی‌زده‌ی ما، در سوگ کسانی که در این حمله کشته شدند، ماتم‌سرا شده و هنوز هم در شهرهای مختلف کشور تشییع جنازه‌های دهها نفره‌ی کشتگان جنگ برپا بود، در شرایطی که در اکثر شهرها، بیمارستان‌ها، به اشغال مجروحین جنگی درآمده و حتی در ورزشگاهها و بسیاری اماکن دیگر نیز، هزاران مجروح جنگ بستری شده بودند؛ عفریت جنگ‌افروز جماران، در ۱۹/دی به یک ماجراجویی و تهاجم دیگر دست زد. ماجراجویی جنایتکارانه‌ای برای تحت‌الشعاع قرار دادن شکست مفتضحانه‌ی پیشین و تلفات سرسام‌آور آن. که باز هم باید مردم بلاکشیده‌ی ما بهای آنرا، در جبهه‌ها و شهرها بپردازند و شاهد از بین رفتن جوانانشان و نابودی بقایای سرمایه‌های مادی میهنشان، در آتش این جنگ پلید و هستی‌سوز باشند.

همه‌ی شواهد گویای آنست که انگیزه‌ی خمینی و دارودسته‌ی جانی و جنگ‌افروز او، در تهاجم اخیر به خاک عراق ــ که دجالگرانه و با لوث کردن حماسه‌ی جاودان کربلا، عنوان کربلای۵ نیز بدان داده شده ــ خنثی کردن آثار شکست مفتضحانه‌ای است که در تهاجم تجاوزکارانه‌ی دو هفته‌ی پیش به خاک کشور همسایه متحمل شده است.

خامنه‌ای، رئیس‌جمهور جنایتکار خمینی، طی سخنانی در نماز جمعه‌ی ۱۹/دی تهران بطور آشکاری، انگیزه‌ی رژیم در دست زدن به تهاجم جدید را برملا کرد و گفت:

"عملیات کربلای۵ در حقیقت پاسخ رزمندگان عزیز و فرزندان شجاع شما در جبهه‌های جنگ به تبلیغات اغواگر و دروغین جهانی به نفع صدام بود."

وی سپس افزود:

"برای اینکه خواب خوش خرگوشی حامیان صدام هم پاره بشود و احساس بکنند که بیهوده دارند، باز هم همچنان از رژیم متجاوز و ظالم عراق حمایت می‌کنند و بدانند که ادعاها ادعای پوچی است و فریب ادعاهای او را نخورند و بدانند که آنچه که گفته شده در تبلیغاتشان دروغ بوده، ضربه‌ی قاطع و قوی را وارد کردیم."

خامنه‌ای جنایتکار به این ترتیب اعتراف کرد که، دلیل دست زدن به تهاجم تجاوزکارانه‌ی ۱۹/دی این بوده است که رژیم مفلوک خمینی، پس از شکست فضیحت‌بار دو هفته‌ی قبل، بیش از پیش در منطقه و جهان منزوی و بی‌اعتبار شده است. این مسئله بویژه در شرایطی که تا چند روز دیگر، کنفرانس سران کشورهای اسلامی در کویت برگزار می‌شود و رژیم از تلاش‌های مذبوحانه‌اش برای تغییر محل کنفرانس و یا بتعویق انداختن زمان برگزاری آن، نتیجه‌ای نگرفته برای خمینی بسیار غیرقابل‌تحمل است و او تلاش می‌کند که تا قبل از برگزاری کنفرانس، به هر طریق ممکن، شکست مفتضحانه‌اش را تحت‌الشعاع قرار دهد و آثار آنرا خنثی نماید.

شکست مفتضحانه‌ی تهاجم قبلی رژیم و علت دست زدن به تهاجم جنایتکارانه‌ی دیگری که به بهای به کشتن دادن دهها هزار نفر صورت گرفت، از خلال سرمقاله‌ی ورق‌پاره‌ی رسالت ۲۰/دی که تحت عنوان "عملیات کربلای۵ و کنفرانس اسلامی" توسط مرتضی نبوی خائن وزیر سابق پست و تلگراف و تلفن رژیم نوشته شده، بخوبی روشن می‌شود. رسالت نوشت:

[*"این عملیات در شرایطی آغاز شد که یکی از مسئولین کویت با لبخند ساختگی و بظاهر پیروزمندانه که ناشی از پیروزی تبلیغاتی ساختگی صدام بود، اظهارنظر کرده بود که "کنفرانس سران کشورهای اسلامی در کویت تشکیل می‌شود"*.]

بازتاب بی‌اعتباری و انزوای شدید سیاست جنگ‌طلبانه‌ی خمینی و انعکاس شکست‌های رژیم توسط رسانه‌های خبری جهان، در منطق ضدبشری و ضدمردمی خمینی او را به آنجا می‌کشاند که با حداکثر شتاب به یک ماجراجویی تجاوزکارانه و جنایت‌بار دیگر دست بزند و انبوه دیگری از مردم ما را در راه مطامع ننگین و خائنانه‌ی خمینی دجال و ضدبشر بکام مرگ و نیستی بفرستد.

این منطق ضدبشری خمینی و این ماهیت ضدمردمی و ضدمیهنی اوست که پس از شکست تجاوز دو هفته‌ی پیش به خاک همسایه و پس از اینهمه خسارات و کشته و زخمی که بر ملت ما تحمیل نمود باز هم برای لاپوشانی شکست و درماندگی به تاکتیک ابلهانه‌ی فرار به جلو دست می‌زند و دهها هزار تن دیگر از مردم ما را به کام مرگ می‌فرستد، باز هم آتش جنگ را برمی‌افروزد و مردم ستمزده‌ی ما را به طرق مختلف در تنور آن می‌سوزاند و بی‌خانمان و آواره و داغدار می‌کند. باز هم از موضع ضعف و درماندگی عربده‌ی جنگ جنگ سر می‌دهد و مرگ و تباهی و ویرانی را نصیب مردم دردمند و داغدار و محروم ما می‌سازد.

اما خمینی دجال علاوه بر انگیزه‌ی سرپوش گذاشتن بر بی‌آبرویی بین‌المللی و منطقه‌ای، از نظر حفظ روحیه‌ی نیروهای روحیه‌باخته‌ی ارتجاع نیز بشدت نیاز داشت که در جبهه‌ها به ماجراجویی بپردازد و در تنور جنگ ضدمیهنی‌اش بدمد و شراره‌های خانمانسوز آتش آنرا هرچه می‌تواند گسترش دهد. تا بدینوسیله در بوق و کرنای تبلیغاتی خودش زوزه‌های جنگ‌افروزانه سر دهد و با جنجال، بر بحران افلاس و درماندگی رژیم ورشکسته‌اش سرپوش بگذارد. زیرا آثار بارز شده‌ی بحران‌های درونی رژیم خمینی و همچنین آثار مرگبار شکست دو هفته‌ی قبل خمینی آنچنان عمیق و گسترده است که درونی‌ترین نیروهای ارتجاع را نیز تحت تأثیر قرار داده و روحیه‌ی آنها را بشدت تضعیف کرده و به یأس و سرخوردگی این نیروها و امتناع آنها از حضور در جبهه‌ها شدیداً دامن زده است. آنچنانکه آخوند جنتی عضو فقهای شورای نگهبان ارتجاع و رئیس سازمان تبلیغات ضداسلامی خمینی در باصطلاح نمازجمعه‌ی هفته‌ی گذشته‌ی قم، با اشاره به آنچه که مردم بطور گسترده‌ای در مورد شکست مفتضحانه‌ی رژیم و تلفات سرسام‌آور تهاجم اخیر می‌گویند و وی آنرا "شایعه‌پراکنی افرادی، بقصد تضعیف روحیه‌ی نیروها" می‌نامید گفت: *"چه هدفی را دنبال می‌کنید؟ آیا می‌خواهید مردمی را که عزیزان خود را اینگونه به جبهه می‌فرستند و پشت جبهه‌ها را گرم نگهداشته‌اند، از میدان بدر کنید؟"*

به این ترتیب خمینی جلاد، بر اساس همان منطق ضدبشری، برای خنثی کردن تأثیرات اجتماعی شکست و زدودن آثار عمیق آن بر نیروهای خودش نیز نیاز فراوان به یک ماجراجویی و تهاجم جدید داشت و نیازمند آن بود که به قیمت قربانی کردن هزاران نفر دیگر، تلفات سنگین تهاجم پیشین را تحت‌الشعاع قرار دهد.

آری! عفریت جنگ‌افروز جماران در سراشیب سقوط و درحالیکه تا خرخره در باتلاق جنگ فرو رفته است؛ اینک با

بقیه در صفحه‌ی بعد

www.iran-archive.com

ارقام سرسام‌آور کشته‌ها و مجروحین

در تهاجم تجاوزکارانهٔ موسوم به «کربلای ۵»

«صدای مجاهد» ۲۳/دی/۶۵

بنا به اخبار موثق دریافتی از پرسنل نظامی مجاهد خلق، میزان تلفات رژیم در تهاجم تجاوزکارانه‌ی موسوم به کربلای ۵، تا پایان دوشنبه شب بیست‌ودوم دیماه جاری، به بیش از ۳۰هزار کشته و زخمی بالغ گردیده است.

این در حالی است که انبوه مجروحین جنگی همچنان توسط قطار و نیز هواپیماهای C-۱۳۰ و جمبوجت به بیمارستان‌های تهران و شهرستان‌های مختلف نظیر اراک، قم، اصفهان، شیراز، تبریز، ساری، قائمشهر، مشهد و کرمان، انتقال داده می‌شوند.

بر اساس گزارشات مزبور رژیم خمینی در این حمله، ۱۰ لشگر و ۴ تیپ سپاه ضدمردمی، یک تیپ از ارتش، نیروی هوایی و هوانیروز و همچنین توپخانه‌ی لشگر ۹۲ اهواز را بخدمت گرفته است.

بر اساس آخرین اطلاعات، تهاجم تجاوزکارانه‌ی اخیر رژیم نیز که تلفات آن بسیار گسترده و سنگین است، با بن‌بست مواجه شده است.

شایان ذکر است که منطقه‌ی مورد تهاجم یکی از محورهای عملیاتی شکست‌خورده‌ی موسوم به کربلای ۴ است که رژیم جنگ‌افروز و میهن‌برباده خمینی، در راستای اهداف پلید تجاوزکارانه‌ی خود اینبار نیز از آن منطقه اقدام کرده است.

بنا به گزارشاتی که تاکنون به صدای مجاهد رسیده، انبوه مجروحین تهاجم تجاوزکارانه‌ی موسوم به کربلای ۵ بحدی است که در اکثر قریب به اتفاق تمامی ۱۴۰ بیمارستان و درمانگاه تهران مجروحین جنگی بستری شده است.

تعداد مجروحین همچنان رو به افزایش است و کارگزاران جنایتکار خمینی در بسیاری از بیمارستان‌ها و منجمله بیمارستان سوسنگرد بیماران عادی را مرخص کرده و تخت آنها را به مجروحین جنگی داده‌اند.

گزارش می‌رسد که در بیمارستان پاستورنو تهران، حتی بیماری را که در قسمت C.C.U بستری بوده است بدستور سپاه ضدمردمی خارج کرده و به ستاد تخلیه‌ی مجروحین جنگی اطلاع داده‌اند که تخت برای شما خالی شده است.

در بیمارستان‌های طالقانی، هزارتختخوابی، نیروی هوائی، فیروزگر، شریعتی، چمران، شرکت نفت، و "بیمارستان خانواده" نیز تعداد بسیار زیادی مجروح جنگی بستری شده‌اند که مستمراً بر تعداد آنها افزوده می‌شود.

شمار زیادی از مجروحین نیز به بیمارستان‌های استان‌های جنوب و همچنین بیمارستان‌های شهرهای اراک، اصفهان، تبریز، ساری، قم، قائمشهر، شیراز، مشهد و کرمان حمل شده‌اند.

شایان ذکر است که این تعداد شامل مجروحینی که در بیمارستان‌های صحرایی و یا در بیمارستان‌های منطقه‌ی جنگی بستری شده‌اند نمی‌شود.

با اینهمه بخش عمده‌ای از مجروحین نیز در جبهه‌ها بر جای مانده و همه‌روزه شماری از آنان جان خود را از دست می‌دهند.

شمار فزایندی تلفات تهاجم تجاوزکارانه‌ی اخیر رژیم خمینی بخاک عراق که به دهها هزار نفر بالغ می‌شود بحدی است که تنها یکی از روستاهای استان مازندران ۷ کشته داشته است.

به نوشته‌ی ورق‌پاره‌ی رسالتِ شانزدهم دیماه، در مراسمی که بمناسبت کشته شدن ۷ تن از ایادی رژیم در روستای سورک از توابع شهرستان ساری، برگزار گردید ناطق نوری جنایتکار، نمایندگان خمینی در سپاه ضدمردمی و ارگان سرکوبگر موسوم به جهاد سازندگی و نیز نمایندگان مجلس ارتجاع و نماینده‌ی سیاسی استانداری مازندران و تعدادی از ائمه‌ی جمعه و جنایت شرکت داشتند.

***

مشت نمونهٔ خروار!

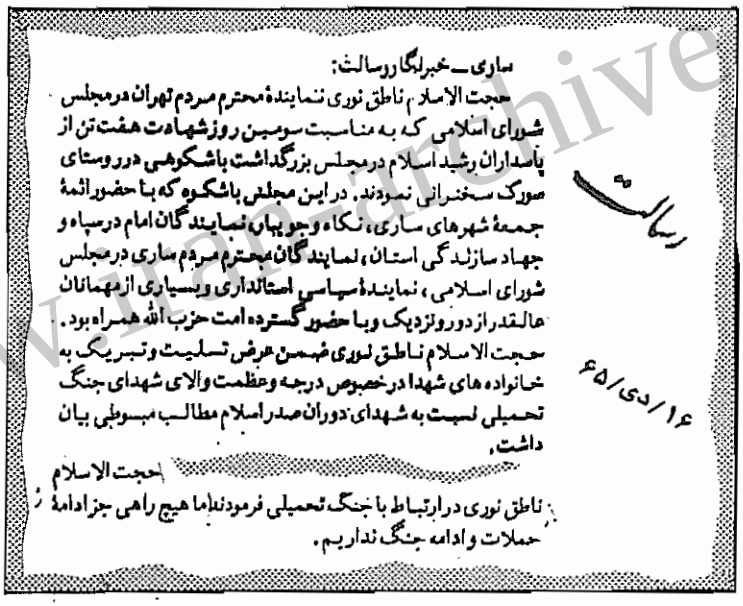

رسالت

ساری ـ خبرنگار رسالت:

حجت‌الاسلام ناطق نوری نماینده محترم مردم تهران در مجلس شورای اسلامی که به مناسبت سومین روز شهادت هفت تن از پاسداران رشید اسلام در مجلس بزرگداشت باشکوهی در روستای سورک سخنرانی نمودند. در این مجلس باشکوه که با حضور ائمهٔ جمعهٔ شهرهای ساری، نکاء و جویباری، نمایندگان امام در سپاه و جهاد سازندگی استان، نمایندگان محترم مردم ساری در مجلس شورای اسلامی، نمایندهٔ سیاسی استانداری و بسیاری از مهمانان عالیقدر از دور و نزدیک و با حضور گسترده امت حزب الله همراه بود. حجت‌الاسلام ناطق نوری ضمن عرض تسلیت و تبریک به خانواده های شهدا در خصوص درجه و عظمت والای شهدای جنگ تحمیلی نسبت به شهدای دوران صدر اسلام مطالب مبسوطی بیان داشت.

حجت‌الاسلام ناطق نوری در ارتباط با جنگ تحمیلی فرمودند ما هیچ راهی جز ادامهٔ حملات و ادامه جنگ نداریم.

۲۱/دی/۶۵

۷ نفر کشته در یک روستای کوچک
نمونه‌ای از تلفات تهاجم تجاوزکارانه‌ای
که به کشته‌شدن دهها هزار نفر منجر گردید

یک تهاجم تجاوزکارانهٔ دیگر با دهها هزار کشته و مجروح...

بقیه از صفحه‌ی قبل

مرحله‌ای رسیده که در چنبره‌ی بحران‌های حاد درونی و بیرونی‌اش و در منتهای ورشکستگی و انزوا می‌کوشد که جنگ را با جنگ و تلفات و فاجعه را با افزودن بر دامنه‌ی فجایع و کشتار پرده‌پوشی کند.

البته بهای این ماجراجویی‌های تجاوزکارانه و ضدملی و ضدمیهنی خمینی را که هر بار با شکست مفتضحانه روبرو می‌شود، مردم رنجدیده‌ی ما، مردم گرفتار سیل و ویرانی، مردم گرفتار نایابی و بیماری و محروم از مایحتاج اولیه‌ی زندگی، باید با تلفات هر چه بیشتر، با داغدار شدن هر چه گسترده‌تر و با انبوه دیگری از هزارهزار کشته و مجروح و معلول بپردازند.

پس ای مرگ بر خمینی، ننگ و نفرت بر خمینی که هر روز ادامه‌ی حکومتش به قیمت مرگ و سیه‌روزی برای مردم ما و تاراج سرمایه‌ها و دارو ندار ملت ما برای خرید اسلحه‌ی آمریکایی و اسرائیلی تمام می‌شود و هر لحظه‌ی آن کشتار و ویرانی برای مردم ایران به ارمغان می‌آورد.

اما دجال ضدبشر بداند که از صدور تروریسم و ارتجاع به خارج کشور، از برافروختن ناثره‌ی جنگ در مرزها و از سرکوب و شکنجه و اعدام روزمره در داخل کشور هیچ طرفی نخواهد بست و سرانجام طومار حکومت ننگینش که در جنگ و جنایت و ویرانی و خانمانسوزی خلاصه می‌شود بدست توانای خلق قهرمان ایران و با شعار مرگ بر خمینی درود بر رجوی ـ زنده‌باد صلح و آزادی درهم‌پیچیده خواهد شده

www.iran-archive.com

شکست تلاش های رژیم برای عدم برگزاری کنفرانس اسلامی در کویت و تشدید انزوای جهانی و منطقه‌ای سیاست جنگ طلبانهٔ خمینی

تاکنون کشورهای عضو شورای همکاری خلیج، ترکیه، سودان، سوریه، مراکش، مصر، پاکستان، بنگلادش، یمن‌جنوبی، برخی دیگر از کشورهای اسلامی و نیز دبیرکل ملل‌متحد برای شرکت در کنفرانس کویت اعلام آمادگی کرده‌اند.

وحشت رژیم خمینی از تشکیل یک مجمع دیگر بین‌المللی در سطح کشورهای اسلامی، بار دیگر انزوای مطلق و محکومیت سیاست‌های تجاوزکارانه و جنگ‌افروزانه‌ی این رژیم را در انظار جهانی به اثبات رساند. قبل از آن، برملا شدن بندوبست‌های پنهانی و خرید سلاح از آمریکا و اسرائیل، بر این بی‌اعتباری و انزجار جهانی از رژیم منفور خمینی بسا افزوده بود و البته تهاجمات دیوانه‌وار اخیر و تلفات بسیار گسترده‌اش نیز مزید بر آن شد. آنچنانکه رژیم خمینی پیشاپیش خود را در مقابل تمامی کشورهای شرکت‌کننده در کنفرانس اسلامی یافته بود و تنها راه متصور برای رهایی از این بن‌بست سیاسی را، تلاش مذبوحانه برای اخلال و سنگ‌اندازی در امر برگزاری کنفرانس در کویت و دامن زدن به جنگ خانمانسوز یافت و در این راه از توسل به اقدامات ماجراجویانه‌ی جنگی و به کشتن دادن دهها هزار تن از جوانان میهن ما و یا اعزام هیئت‌هایی به کشورهای مختلف و حتی از تهدیدهای بلاهت‌بار نیز کوتاهی نگرد.

موسوی نخست‌وزیر رژیم در پایان جلسه‌ی هیئت دولت در تاریخ ۱۴/دیماه/۶۵ گفت: "دلایلمون برای اینکار (عدم شرکت در کنفرانس اسلامی) یکی مسئله‌ی امنیت خود کویت هست... من فکر می‌کنم تشکیل این کنفرانس در آنجا دور از عقل و احتیاط است و صحیح نیست... طبیعی است که کنفرانس اسلامی در اینجا در صورت تشکیل دستاورد خوبی نداشته باشد."

خامنه‌ای رئیس‌جمهور خمینی نیز در نماز جمعه‌ی ۱۹/دیماه/۶۵ گفت: "بگذارید کنفرانس اسلامی بماند، چندماه دیگر تشکیل بشود، در یک جای امنی" وی سپس افزود: "اعلام می‌کنم که اگر کنفرانس در جای دیگری تشکیل شد و تأخیر افتاد که هیچ؛ اما اگر در کویت تشکیل شد، بعنوان جمهوری اسلامی اعلام می‌کنم که هیچیک از مصوبات و مقررات کنفرانس را که اینجا تشکیل می‌شود را قبول ندارد"

علیرغم این تمهیدات و تشبثات بلاهت‌بار، تلاش‌های رژیم تابحال با شکست کامل مواجه گشته و مقامات رسمی اغلب کشورهای اسلامی ـ حتی متحد منطقه‌ای رژیم خمینی، سوریه ـ اعلام کرده‌اند که در این کنفرانس شرکت خواهند نمود. ذیلاً توجه شما را به تعدادی از موضعگیری‌های رسمی کشورهای مختلف درباره‌ی شرکت در این کنفرانس که توسط خبرگزاری‌های رویتر و فرانسه مخابره شده است جلب می‌کنیم:

* ۷/ژانویه/۸۷ ـ وزرای امور خارجه‌ی کشورهای عضو شورای همکاری خلیج امروز اجلاسیه‌ی ۲روزه‌ی خود را در ریاض با قول شرکت ۶کشورشان در اجلاسیه‌ی اسلامی که قرار است اواخر ماه جاری در کویت برگزار شود، بپایان رسانیدند. وزرای کشورهای بحرین، کویت، عمان، قطر، عربستان و امارات متحده‌ی عربی در رابطه با اتخاذ موضع مشترکی در اجلاسیه که قرار است روز ۲۶/ژانویه در کویت برگزار شود بحث نمودند.

تاکنون تقاضاهایی در جهت بتعویق انداختن اجلاسیه و یا تغییر محل آن بعمل آمده است.

* وزیر امورخارجه‌ی امارات متحده‌ی عربی رشیدالعبدالله به خبرنگاران گفت "ما خاطرنشان می‌سازیم که شورای همکاری خلیج خود را متعهد به شرکت در اجلاسیه در موقع مقرره می‌داند. ما امیدواریم کلیه‌ی کشورهای مسلمان در سطوح مقتضی در اجلاسیه شرکت نمایند."

* مصر (۱۰/ژانویه/۸۷) ـ وزیر خارجه‌ی مصر آقای عصمت عبدالمجید روز شنبه اعلام نمود که مصر از برگزاری کنفرانس اسلامی در کویت روز ۲۶/ژانویه حمایت می‌نماید... این توضیح توسط آقای عبدالمجید بدنبال ملاقاتی بود که به عبدالرزاق الکنداری سفیری که مسئول بخش منافع کویت در قاهره می‌باشد داده شد.

* ۱۲/ژانویه ـ دفتر ریاست جمهوری ترکیه امروز گفت که رئیس‌جمهور ترکیه کنان‌اورن در روز ۲۵ژانویه جهت شرکت در اجلاسیه‌ی کنفرانس اسلامی به کویت سفر خواهد نمود. ترکیه که یک کشور غیرمذهبی است اولین‌بار در اجلاسیه‌ی کنفرانس اسلامی در سطح رهبری کشور در مراکش در سال ۱۹۸۴ شرکت نمود.

* ۵/ژانویه/۸۷ ـ وزیر امور خارجه‌ی کویت، شیخ‌مسعود محمدالعصیمه امروز پس از مذاکراتش با سفیر پاکستان در کویت گفت که پرزیدنت ضیاءالحق در اجلاسیه‌ی کویت حضور بهم خواهد رسانید. وزیر امور خارجه‌ی مراکش گفت این کشور هیئتی را به اجلاسیه خواهد فرستاد اما نگفت که آیا ملک‌حسن که خود میزبان اجلاسیه‌ی قبلی بوده شرکت خواهد کرد یا نه؟

* ابوظبی ۱۲/ژانویه/۸۷ ـ آقای عبدالحلیم خدام معاون ریاست‌جمهوری سوریه روز دوشنبه طی یک بیانیه در روزنامه‌ی الاتحاد ابوظبی اعلام کرد که کشورش در پنجمین اجلاسیه‌ی اسلامی که برای ۲۶/ژانویه در کویت پیش‌بینی شده است شرکت خواهد نمود.

آقای خدام که در جریان سفر به پکن و طی یک توقفی کوتاه در شارجه این موضوع را اعلام نمود، تصریح کرد که کشور او در جریان سفر وزیر خارجه‌ی الجزایر آقای احمدطالب ابراهیمی و دبیرکل جامعه‌ی عرب آقای شاذلی قلیبی، رسماً آنها را از تصمیم خود مطلع ساخته بود.

* ۱۱/ژانویه/۸۷ ـ وزیر امور خارجه‌ی بنگلادش گفت رئیس‌جمهور این کشور حسین‌محمد ارشاد در اجلاسیه‌ی کنفرانس اسلامی در کویت شرکت خواهد نمود. وی گفت به اعتقاد او اجلاسیه‌ی کویت زمینه‌ی خوبی برای ارتقاء همکاری‌های تجارتی، علمی و فرهنگی خواهد بود.

* ۱۰/ژانویه/۸۷ ـ رهبر سودان احمدعلی المیرغنی طبق نوشته‌ی روزنامه‌ی کویتی الانباء گفته است که او در اجلاسیه‌ی کویت شرکت خواهد کرد وی گفته است که جهان عرب و اسلام امید زیادی به اجلاسیه در جهت خاتمه دادن به اختلافات و ایجاد همبستگی اسلامی دارد.

* ۸/فوریه/۸۷ ـ یک منبع سازمان ملل امروز گفت که

بقیه در صفحه‌ی بعد

www.iran-archive.com

تهاجم متهورانهٔ رزمندگان مجاهد به یک مرکز اطلاعاتی سپاه پاسداران خمینی در اهواز

بنا به گزارش فرماندهی سیاسی- نظامی خوزستان، رزمندگان دلاور مجاهد خلق طی یک تهاجم متهورانه، یکی از مراکز اطلاعاتی سپاه پاسداران ضدمردمی در اهواز را با آتش مسلسل مورد حمله قرار دادند. در این عملیات انقلابی ۲تن از مزدوران اطلاعاتی دشمن ضدبشری بشدت مجروح شدند.

در عملیات رزمندگان مجاهد که ساعت ۳ و ۳۰دقیقه‌ی بعدازظهر شنبه ۲۰ دیماه جاری صورت گرفت، یکی از مراکز اطلاعاتی سپاه جنگ و جنایت خمینی واقع در خیابان سیمتری اهواز، مورد هجوم رزم‌آوران آهنین‌عزم مجاهد خلق قرار گرفت. رزمندگان مجاهد این مرکز سرکوب و جاسوسی دشمن را با آتش مسلسل مورد حمله قرار دادند.

بنا به گزارش، فرماندهی سیاسی- نظامی مجاهدین خلق در خوزستان، رزمندگان دلاور مجاهد خلق پس از انجام موفقیت‌آمیز این عملیات، در پناه حمایت‌های مؤثر مردم دلیر و مجاهدپرور اهواز سالم به پایگاههای خود بازگشتند.

گردهمایی برای کشتار هرچه بیشتر دانش‌آموزان

کارگزاران جنگ و جنایت خمینی در سپاه ضدمردمی و آموزش و پرورش، بمنظور طرح‌ریزی توطئه‌های جنایتکارانه‌ی جدیدی برای اعزام اجباری دانش‌آموزان معصوم به مسلخ جنگ ضدمیهنی، اقدام به برگزاری یک گردهمایی نمودند. این گردهمایی از روز پنجشنبه ۱۱/دی در سمنان برپا شده است. روزنامه‌ی اطلاعات ۱۳/دی که این گزارش را درج کرده از قول مسئول جنایتکار ستاد امور جنگ وزارت آموزش و پرورش گفت که: برای کشاندن و اعزام دانش‌آموزان به جبهه‌ها، علاوه بر دایر کردن مجمع‌های آموزشی خاص دانش‌آموزان در مناطق جنگی، تاکنون ۱۱۲باب از این قبیل مجتمع‌ها در شهرهای مختلف تشکیل شده است.

شکست تلاش‌های رژیم برای عدم برگزاری ...

بقیه از صفحه‌ی قبل

دبیرکل سازمان ملل "خاویر پرزدوکوئلار" پس از شرکت در اجلاسیه‌ی کنفرانس اسلامی که قرار است در ۲۶/ژانویه در کویت برگزار شود یک سفر رسمی به الجزایر خواهد نمود. وی قرار است قبل از سفر به خاورمیانه از ۵کشور آمریکای لاتین بازدید نماید.

* ۱۱/ژانویه/۸۷- وزیر امور خارجه‌ی پاکستان صاحبزاده یعقوبخان امروز حمایت کشور خود را برای تشکیل کنفرانس اسلامی در کویت طبق موعد مقرر علیرغم مخالفت‌های ایران تأکید نمود. خبرگزاری امارات متحده بنقل از وی گفته است که پاکستان نمی‌تواند میزبان اجلاسیه همانطور که ایران پیشنهاد کرده باشد.

* ۹/ژانویه/۸۷- روزنامه‌ی الاتحاد چاپ امارات متحده‌ی عربی امروز به نقل از وزیر امور خارجه‌ی یمن‌جنوبی عبدالعزیزالدالی گزارش داده است که پرزیدنت این کشور ابوبکرالعتاس در اجلاسیه‌ی کنفرانس اسلامی کویت شرکت خواهد نمود. دالی که روز چهارشنبه پس از دیدار از ایران به عدن مراجعت کرد به روزنامه‌ی الاتحاد گفت که یمن‌جنوبی از کوشش‌های کویت جهت گشایش کنفرانس در موعد مقرر حمایت خواهد کرد.

گسترش آتش جنگ ضدمیهنی خمینی و ازسرگیری مجدد جنگ فاجعه‌بار شهرها

مسئول شورای ملی مقاومت ایران، برادر مجاهد مسعود رجوی مجدداً هرگونه بمباران و موشک‌اندازی و گلوله‌باران شهرها و روستاهای بیدفاع را از هر طرف که باشد محکوم نمود

در ادامه‌ی جنگ شوم و خانمان‌سوزی که با آتش‌افروزی‌های خمینی ضدبشر اینک دامنه‌ی آن به حملات موشکی علیه شهرها و بمباران و گلوله‌باران مناطق مسکونی و مردم بیدفاع غیرنظامی کشیده شده، تعدادی از شهرهای ایران و عراق مورد حملات متقابل قرار گرفتند.

بنا به گزارشات منتشره در روزهای اخیر بسیاری از شهرهای میهن‌مان شامل دزفول، رامهرمز، بروجرد، نهاوند، اصفهان، اراک، قم، کاشان، ساوه، ایلام، خرم‌آباد، کرمانشاه و مریوان مورد بمباران هوایی و حملات موشکی و آتش توپخانه قرار گرفته و گروههای کثیری از هم‌میهنان ستمدیده‌مان کشته و مجروح و بی‌خانمان و مصیبت‌زده شده‌اند. از سوی دیگر رژیم خمینی نیز از طریق بمباران هوایی و حملات موشکی و آتش توپخانه، شهرهای عراق شامل بغداد، بصره، قرنه، زبیر، عمادیه، دیانا، سعیدیه، مقدادیه، علی‌غربی، رانیه، عقره و شیخ‌سعد را مورد تهاجم قرار داده است. در همین دور از جنگ شهرها مناطق مسکونی بغداد توسط رژیم خمینی دو بار مورد اصابت موشک زمین به زمین قرار گرفته و گروهی از مردم غیرنظامی کشته و مجروح شده‌اند.

یادآوری می‌شود که حمله به شهرها و مناطق مسکونی میهن‌مان از خردادماه سال ۶۴ به درخواست رهبر مقاومت ایران برادر مجاهد مسعود رجوی قطع شده بود.

همچنین سازمان مجاهدین خلق ایران و شورای ملی مقاومت ایران، بکرات هرگونه بمباران، موشک‌اندازی و گلوله‌باران غیرنظامیان و شهرها و روستاهای بلادفاع را از هر طرف که باشد، بشدت محکوم کرده‌اند. به گزارش رادیو صدای مجاهد، در همین رابطه مسئول شورای ملی مقاومت ایران برادر مجاهد مسعود رجوی، ضمن تسلیت صمیمانه به عموم مردم و خانواده‌های داغدار و مصیبت‌دیده یکبار دیگر هرگونه بمباران، موشک‌اندازی و گلوله‌باران شهرها و روستاهای بیدفاع و همچنین کشتار و آزار رساندن به مردم بیگناه غیرنظامی را از هر طرف که باشد محکوم کرده و از طرق مختلف منجمله از طریق مجامع بین‌المللی و بشردوست برای خاتمه دادن به تراژدی تلخ و دردناکی که مردم داغدار و خمینی‌زده‌ی ما در اثر اصرار خائنانه‌ی خمینی بر ادامه‌ی جنگ گرفتار آنند، مصرّانه استمداد نموده است.

آخرین خبر: سومین حملهٔ رژیم خمینی در بخش میانی جبهه بسختی شکست خورد و انبوهی کشته و مجروح و اسیر برجای گذاشت

رژیم درمانده و جنگ‌افروز خمینی در تلاش مذبوحانه بمنظور سرپوش گذاشتن بر ابعاد گسترده‌ی تلفات و بن‌بست نظامی خود در رابطه با تهاجمات شکست‌خورده‌ی موسوم به کربلای ۴ و ۵، به یک تهاجم مأیوسانه‌ی دیگر (موسوم به کربلای۶) از جبهه‌ی سومار، واقع در بخش میانی جبهه‌های جنگ ایران و عراق دست زد.

رادیوی خمینی روز ۲۴/دیماه/۶۵، ادعا نمود که بخشی از خاک عراق را در این تهاجم به اشغال نیروهای خود درآورده است.

اما گزارشات خبرگزاری‌ها و سایر منابع خبری حاکیست که نیروهای رژیم پس از چند ساعت نبرد، شکست خفت‌باری را متحمل گردیده و انبوهی کشته و مجروح بجا گذاشته‌اند.

www.iran-archive.com

سوزوگداز مرتجعین
در هلاکت جلاد خراسان «همکار پرخروش» دژخیمان

همانطور که در کلیشه ملاحظه می‌کنید، ننگین‌نامه‌ی موسوم به خراسان در شماره‌ی روز ۱۴/دیماه/۶۵، هلاکت حسین قانع‌گلیان معروف به "جلاد خراسان" را بعنوان "همکار پرخروش دادسرای انقلاب اسلامی استان خراسان" درج کرده و آنرا به "امام" فرومایگان نیز تسلیت گفته است. دستآموزان خمینی دجال که بخوبی از انزجار و نفرت عمومی نسبت به مزدوران و شکنجه‌گران سیاهچال‌های خمینی آگاهند، در آگهی دیگری از حسین قانع‌گلیان، مهمترین عنصر سرکوبگر و جنایتکار استان خراسان و رئیس زندان‌های این استان، بعنوان *"عضو شورای انجمن اسلامی دانشجویان دانشکده‌ی ادبیات"* !! یاد کرده‌اند. آنهم درحالیکه دم خروس دجالگری بلافاصله در اطلاعیه‌ی چسبیده به آن که جلاد بهلاکت رسیده را *"همکار پرخروش"* دژخیمان *"دادسرای انقلاب اسلامی استان خراسان"* معرفی می‌کند، بیرون زده است. رژیم ضدبشری و دجال خمینی اغلب در سوزوگدازهایش بخاطر هلاکت مهره‌ها و مزدوران سرکوبگر، آنان را "بیگناه" و "مظلوم" وانمود می‌کند. حال که از این مهره‌ی جلاد خمینی بعنوان *"همکار پرخروش"* جلادان یاد شده، ناگفته پیدا است که او چگونه خونخواری بوده است. نکته‌ی دیگر اینکه یکی از آگهی‌های تسلیت که از جلاد خراسان بعنوان *"عضو شورای انجمن اسلامی دانشجویان دانشکده‌ی ادبیات"* !! یاد کرده و هلاکت او را به *"اطلاع امت شهیدپرور"* رسانده، توسط *"دفتر نمایندگی، حضرت آیةا...العظمی منتظری"* و *"جهاد دانشگاهی"* امضاء شده است. به این ترتیب خوب معلوم می‌شود که نمایندگان منتظری جنایتکار در دانشگاهها چه کاره‌اند. کمااینکه یکی از این نمایندگان منتظری (در دانشگاه تهران) حاکم ضدشرع جانی و خون‌آشام خمینی، محمدی گیلانی است!

اگر دستگاه تبلیغاتی خمینی با آگهی اول و با دُم خروس "همکار پرخروش" در اینکه بتواند جلاد خراسان را "دانشجو" معرفی کند کاملاً شکست خورده است، ولی در عوض در معرفی "دفتر نمایندگی منتظری" و "جهاد دانشگاهی" و اینکه نمایندگان منتظری و اطرافیان او و مزدوران "جهاد دانشگاهی" چه جنایتکارانی هستند، کاملاً موفق بوده است!

•••

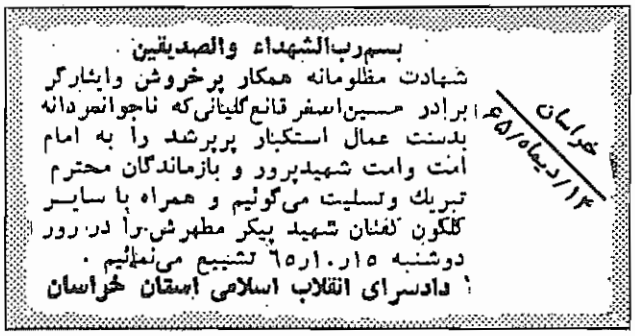

بسم‌رب‌الشهداء والصدیقین

خراسان ۱۴/دیماه/۶۵

شهادت مظلومانه همکار پرخروش وایثارگر برادر حسین‌اسفر قانع‌گلیانی‌که ناجوانمردانه بدست عمال استکبار پرپرشد را به امام امت وامت شهیدپرور و بازماندگان محترم تبریک وتسلیت می‌گوئیم و همراه با سایر کلکون کفنان شهید پیکر مطهرش‌را در روز دوشنبه ۱۵ر۱۰ر۶۵ تشییع می‌نمائیم .

دادسرای انقلاب اسلامی استان خراسان

بسم‌رب‌الشهداء والصدیقین

خراسان ۱۴/دیماه/۶۵

شهادت برادر دانشجو حسین قانع گلیان عضو شورای انجمن اسلامی دانشجویان دانشکده ادبیات را به اطلاع امت شهید پرور رسانده ، جهت تشییع پیکر پاک آن شهید عزیز راس ساعت ۸صبح دوشنبه ۱۵ر۱۰ر۶۵ از محل دانشکده ادبیات (سه‌راه دکنرا ، مقابل‌هی جنوبی) حرکت می‌نمائیم . ش ۷۶۴۰

انجمن اسلامی دانشجویان دفتر نمایندگی حضرت آیت‌ا...العظمی منتظری جهاد دانشگاهی ـ دانشگاه مشهد

واکنش زبونانهٔ رژیم خمینی
در قبال هلاکت مهمترین مهرهٔ سرکوبگرش در استان خراسان

رژیم خمینی در قبال مجازات و اعدام انقلابی سردژخیم خود در استان خراسان سکوت کرده و از موضع ضعف و زبونی و از ترس تضعیف روحیه‌ی نیروهایش در شرایط کنونی از تبلیغات و برگزاری مراسم ویژه برای جلاد بهلاکت رسیده خودداری کرده است. رژیم همچنین بمنظور سرپوش گذاشتن بر نابودی مهمترین مهره‌ی سرکوب خود در استان خراسان که روز جمعه‌ی گذشته با آتش بی‌امان رگبار مسلسل رزمندگان دلاور مجاهد خلق در مشهد بهلاکت رسید، جنازه‌ی او را روز دوشنبه‌ی گذشته در میان گروهی از کشته‌شدگان اخیر جنگ، در مشهد تشییع کرد و بگور سپرد.

در اطلاعیه‌ای که در رابطه با این تشییع جنازه‌ی گروهی در مشهد منتشر گردید، بدون هیچ ذکری از مهره‌ی اول شکنجه و کشتار خمینی جلاد در استان خراسان فقط به این اشاره‌ی تلویحی و دجالگرانه اکتفا گردیده که کشته‌شدگان، "در *سنگرهای گوناگون جبهه و جهاد شرکت داشتند*" سکوت زبونانه‌ی رژیم خمینی در قبال نابودی شناخته‌شده‌ترین جلادش در خراسان در شرایطی است که مردم ستمدیده‌ی مشهد همه‌جا از هلاکت این عنصر منفور و پلید بدست رزمندگان دلاور مجاهد خلق با شادی و شور و شعف خاصی سخن می‌گویند.

انعکاس خبر به‌هلاکت رسیدن حسین گلیان
جلاد خراسان در رسانه‌های خبری جهان

خبر مجازات انقلابی حسین گلیان معروف به "جلاد خراسان" که با آتش مسلسل رزمندگان مجاهد خلق روز ۱۲/دیماه/۶۵ در مشهد بهلاکت رسید، تاکنون در بیش از ۷۰رسانه‌ی خبری کشورهای مختلف جهان منعکس گردیده است.

رادیوها، مطبوعات و خبرگزاری‌هایی که خبر هلاکت این دژخیم زندان‌های خمینی را بدست رزمندگان مجاهد خلق منعکس کرده‌اند عموماً به اینکه این عملیات دلیرانه در پاسخ به تیرباران زندانیان سیاسی در حال اعتصاب غذا صورت گرفته، اشاره کرده‌اند. تاکنون بازتاب این خبر در ۱۳رسانه از آلمان، ۹رسانه از آمریکا، ۷رسانه از ایتالیا، ۳رسانه از انگلیس، و همچنین بیش از ۴۰رسانه در کشورهای سوئد، نروژ، سوئیس، اطریش، فرانسه، اتریش، عراق، پرتغال بدست ما رسیده است.

www.iranarchive.com

انعکاس خبر انفجار مهیب
در مرکز بزرگ تدارکاتی ـ تسلیحاتی سپاه پاسداران خمینی در تهران

همانطور که در شماره‌ی قبل نشریه‌ی اتحادیه‌ی انجمن‌های دانشجویان مسلمان خارج کشور، ملاحظه کردید، در انفجار مهیب روز ۷/دیماه/۶۵ در مرکز بزرگ سپاه پاسداران خمینی در تهران، حدود ۱۰۰۰ تن از مهره‌های جنگ‌افروز و سرکوبگر رژیم خمینی کشته و زخمی شدند.

در همین رابطه دفتر مجاهدین خلق در تاریخ ۷/دیماه طی اطلاعیه‌ای اخبار دقیق و موثقی پیرامون این انفجار منتشر کرد که توسط خبرگزاری‌ها به سراسر جهان مخابره گردید. و انعکاس وسیعی در رسانه‌های خبری جهان پیدا نمود.

اخبار مربوط به این انفجار تاکنون در بیش از ۱۵۰ رسانه‌ی خبری جهان منجمله در ۱۴ رسانه‌ی آمریکا، ۲۵ رسانه‌ی آلمان، ۱۸ رسانه‌ی ایتالیا، ۹ رسانه‌ی سوئیس، ۶ رسانه‌ی سوئد و ۴ رسانه‌ی فرانسه و انگلستان و... انعکاس یافت.

ذیلاً چند نمونه از انعکاسات فوق‌الذکر را ملاحظه خواهید نمود.

یادآوری کنیم که در اولین اطلاعیه‌ی مجاهدین براساس نخستین گزارشات واصله شمار تلفات نهاد جنگ و جنایت رژیم خمینی در این انفجار ۵۰۰ نفر ذکر شده بود. اما بر اساس اخبار موثق که اسامی شمار زیادی از مهره‌ها و مزدوران از پای درآمده را نیز در بر داشت و در شماره‌ی گذشته‌ی نشریه درج گردید؛ در این انفجار مهیب حدود یکهزار تن از فرماندهان، مسئولان و اعضای سپاه سرکوبگر خمینی کشته و مجروح شده‌اند.

آسوشیتدپرس ـ آمریکا

۲۸/دسامبر/۸۶

نیکوزیا، قبرس ـ مجاهدین خلق، بزرگترین گروه اپوزیسیون ایران، یکشنبه ادعا نمود که یک انفجار "عظیم" در آخر هفته ۵۰۰ نظامی در مقرهای سپاه پاسداران در تهران را کشت و یا زخمی نمود....

خبرگزاری رسمی جمهوری اسلامی ایران روز شنبه گفت که یک محموله‌ی مهمات، در داخل یک پادگان که محل آن مشخص نشد در تهران، "بر حسب تصادف منفجر شد" و تعدادی را زخمی نمود.

مجاهدین خلق مسئولیت انفجار را بعهده نگرفتند و یا مشخص نکردند که چیزی غیر از یک تصادف بوده باشد.

گلوب‌اندمیل ـ کانادا

۲۹/دسامبر/۸۶

گروه مخالف، انفجار در ایران را گزارش می‌کند

مجاهدین خلق، بزرگترین گروه اپوزیسیون ایران دیروز گفت که یک انفجار عظیم ۵۰۰ نفر را در مرکز سپاه پاسداران در تهران در آخر هفته، کشته و مجروح نمود.

اطلاعیه‌ای که به آسوشیتدپرس فرستاده شد می‌گوید که انفجار روز شنبه در انبار مهمات رخ داد. این اطلاعیه قابل تصدیق کردن نبود اما مجاهدین خلق قبلاً گزارشات دقیقی از اتفاقات در ایران داده‌اند.

IL GIORNALE D'ITALIA

ایل‌جورناله‌دیتالیا ـ ایتالیا

۲۹/دسامبر/۸۶

در پادگانی که در تهران به هوا رفت ۵۰۰ نفر کشته و زخمی شدند

تهران ـ پادگانی که در تهران به هوا رفت یک مرکز مهم تدارکاتی و تسلیحاتی رژیم خمینی بود: اینرا مجاهدین خلق که اپوزیسیون رژیم آیت‌الله را نمایندگی می‌نمایند اعلام می‌کنند، بنا به گفته‌ی اینها تعداد کشته‌ها به ۵۰۰ تن می‌رسد. خبر انفجار یک "قرارگاه" نامعلوم در پایتخت را پریروز آژانس خبرگزاری رسمی ایران "ایرنا" نیز داد براساس خبر این آژانس، تعدادی طی یک انفجار مهمات "که بطور اتفاقی به هوا رفتند" زخمی گردیدند. مجاهدین اعلام می‌کنند که پادگان بهشتی یک مقر مرکزی پاسداران خمینی بود که در داخل آن مواد منفجره برای ارسال به جبهه‌ها ساخته می‌شد.

انفجار پادگان تهران بنا بگفته‌ی مقامات اپوزیسیون یک "ضربه‌ی استراتژیک و مهمی به رژیم" وارد کرده است و در میان قربانیان آن در واقع "تعداد کثیری از فرماندهان و مسئولین" سپاه پاسداران انقلاب جمهوری اسلامی دیده می‌شوند.

القبس

القبس ـ کویت

۲۹/دسامبر/۸۶

سازمان "مجاهدین خلق" اپوزیسیون ایران گفت، انفجار شدید ۲ روز پیش در یک مقر نظامی ایران منجر به کشته و زخمی شدن ۵۰۰تن از پاسداران شد. سازمان مجاهدین خلق تاکید کرد که انفجار مزبور در انبار تدارکاتی متعلق به سپاه ایران منجر به کشته و زخمی شدن ۵۰۰تن از افراد سپاه گردید. سازمان اپوزیسیون ایران توضیح داد که این مقر یکی از مراکز تدارکاتی نظامی و انبار ذخایر سپاه بوده که تحت فرماندهی وزیر سپاه پاسداران رفیق‌دوست قرار دارد.

(مجاهدین) خلق می‌افزاید، این مقر که بهشتی نام دارد ـ بهشتی در انفجار عظیم سال ۱۹۸۱ بهلاکت رسید ـ تدارکات و امکانات نظامی را بطور مستقیم از فرودگاههای مختلف ایران تحویل می‌گیرد. در میان کشته‌شدگان، تعداد زیادی از افسران و فرماندهان سپاه بچشم می‌خورد که اسامی بعضی از آنها: علی‌اکبر و عبدالله تیموری، حسین عباسی، سیدمحسن موسوی، حسن دیلمی، رحیم قاسم‌پور و محمود صادقی.

خبرگزاری ایران ۲روز پیش اعلام کرد، یک محموله‌ی مهمات در یکی از مقرهای نظامی در تهران منفجر شده و تعدادی مجروح شدند.

شواهد عینی می‌گویند، قدرت انفجار بقدری بود که در فاصله‌ی ۱۵ کیلومتری شیشه‌های ساختمان‌های اطراف را منهدم نمود.

* *

www.iran-archive.com

سخنرانی برادر مجاهد محسن رضائی در گردهمائی هموطنان ایرانی مقیم هند

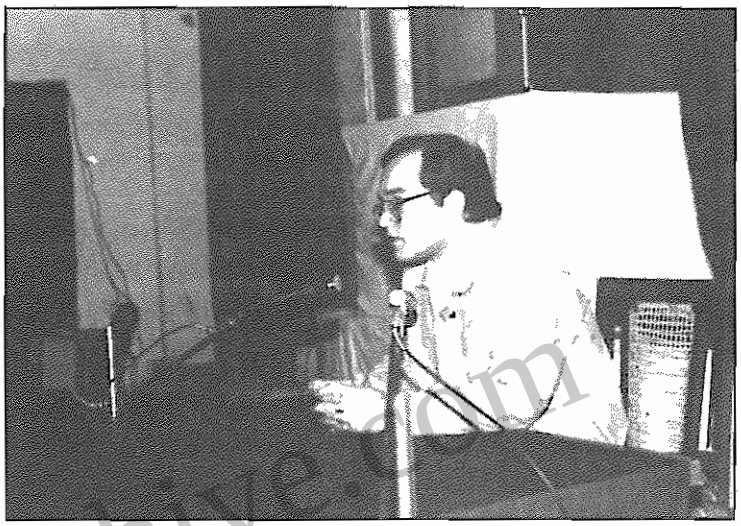

در این گردهمایی گروهی از هواداران مجاهدین در هندوستان در پاسخ به فراخوان رهبر انقلاب نوین ایران خواستار اعزام هرچه سریعتر خود به پایگاههای رزمی مجاهدین و صفوف مقدم نبرد مسلحانهٔ انقلابی با رژیم ضدبشری خمینی گردیدند.

سه‌شنبه گذشته (۱۶دیماه) شمار کثیری از هموطنان آزاده‌ی مقیم هند و هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران در اجتماعی که بدعوت انجمن دانشجویان مسلمان هند در شهر دهلی‌نو برگزار شده بود شرکت کردند.

بسیاری از هموطنان برای شرکت در این جلسه از شهرهای بسیار دور که حتی برای طی مسافت آن ۲ تا ۳ روز هم در راه بودند به دهلی‌نو آمده بودند. این مراسم در ساعت ۳ و ۳۰دقیقه با اجرای سرود ایران‌زمین شروع و با نمایش فیلمی از فعالیت‌های سیاسی یکساله‌ی اخیر سازمان و همچنین فیلم زیارت رهبری انقلاب دمکراتیک نوین مردم ایران از مشاهد متبرکه ادامه یافت. پس از آن برادر مجاهد محسن رضائی عضو هیئت اجرایی سازمان مجاهدین خلق ایران برای حضار سخنرانی کرد. وی ضمن اشاره به فعالیت‌های سازمان مجاهدین خلق ایران پس از سقوط رژیم ننگین شاه در سال۵۷، به بررسی بن‌بست سیاست جنگ‌طلبانه‌ی رژیم خمینی و شکست‌های مکرر رژیم و بحران‌های روزافزون سیاسی- اقتصادی این رژیم پرداخت و موقعیت کنونی جنبش مقاومت و سیاست‌های انقلابی و مردمی مجاهدین در زمینه‌های مختلف را برای حاضرین تشریح نمود.

در دنباله‌ی برنامه، برادر مجاهد محسن رضائی در پاسخ به سؤالات هموطنانمان دیپلماسی انقلابی سازمان و همچنین مواضع سازمان در قبال اضداد انقلاب نوین مردم ایران را تشریح کرد و همچنین تأثیرات گسترده‌ی انقلاب ایدئولوژیک درونی سازمان را در رشد و ارتقاء کمی و کیفی کادرهای سازمان بیان نمود.

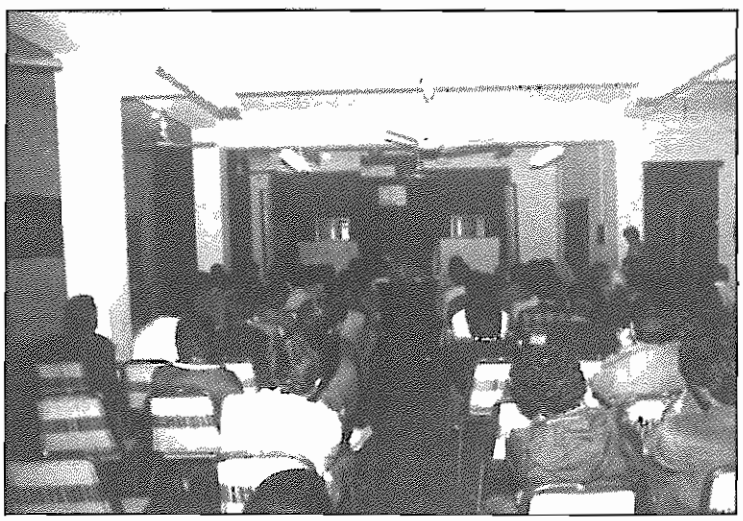

برادر مجاهد محسن رضائی در طول سخنرانی خود ضرورت همبستگی و شرکت تمامی اقشار برای سرنگونی رژیم خمینی را مورد تأکید قرار داد.

در این جلسه و همچنین در طول مدت حضور برادر مجاهد محسن رضائی در هند گروهی از هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران در هند در پاسخ به فراخوان رهبر انقلاب نوین ایران برادر مجاهد مسعود رجوی آمادگی خود را برای پیوستن به صفوف رزمندگان مجاهد خلق اعلام نمودند. و خواستار اعزام هر چه سریعتر خود به خط مقدم جبهه‌ی نبرد با خمینی ضدبشر گردیدند.

گردهمایی ایرانیان هموطن و هواداران مجاهدین خلق در دهلی‌نو پس از ۹ساعت با اجرای سرود دستجمعی "فرمان مسعود" پایان یافت.

* * *

حمایت معاون پارلمانی وزیر توسعهٔ شمال کانادا از طرح صلح شورای ملی مقاومت

آقای دیوید گیلگور معاون پارلمانی وزیر توسعه‌ی شمال کانادا، با صدور بیانیه‌ای، حمایت خود را از طرح صلح شورای ملی مقاومت اعلام نمود و آنرا مناسب‌ترین راه‌حل، جهت خاتمه‌دادن به خونریزی و برادرکشی ۷ساله در جنگ ایران و عراق توصیف کرد.

آقای گیلگور در این بیانیه تأکید می‌کند که جنگ ایران و عراق تنها توسط رژیم خمینی و بمنظور سرکوب مقاومت رو به اعتلای مردم ایران ادامه می‌یابد.

در بیانیه‌ی مزبور با اشاره به تمایلات شدید صلح‌خواهانه‌ی مردم ایران و کوشش‌های بین‌المللی جهت توقف جنگ همچنین گفته شده است که رژیم خمینی اساساً بخاطر تداوم رژیم روبزوالش بر ادامه‌ی جنگ با عراق اصرار می‌ورزد.

معاون وزیر توسعه‌ی شمال کانادا، در قسمت پایانی بیانیه‌ی خود می‌نویسد حمایت خود را از طرح صلح ارائه‌شده توسط آقای مسعود رجوی مسئول شورای ملی مقاومت و رهبر سازمان مجاهدین خلق ایران برای برقراری یک صلح پایدار در جنگ ایران و عراق اعلام می‌نمایم.

www.iran-archive.com

انعکاس گسترده کنفرانس‌های مطبوعاتی نمایندگان سازمان مجاهدین خلق ایران

اخبار و گزارشات کنفرانس‌های مطبوعاتی نمایندگان سازمان مجاهدین خلق ایران در کشورهای سوئیس، پرتغال و چند شهر بزرگ آمریکا توسط خبرگزاری‌های بین‌المللی و نیز رادیو تلویزیون‌ها و مطبوعات کشورهای محل برگزاری کنفرانس وسیعاً انعکاس یافت. ذیلاً برخی از این انعکاسات را ملاحظه خواهید کرد:

تلویزیون کانال ۲۶ ـ هوستون
۲۳/دسامبر/۱۹۸۶

گوینده: درحالیکه پرزیدنت ریگان به کوشش برای کسب اطلاع از مقاماتش ادامه می‌دهد، دو قربانی شکنجه‌ی ایرانی امروز در هوستون در مورد صحت آنچه که کارمندانش به او گفته‌اند، ایجاد تردید کردند.

مدره‌ها در داخل رژیم آیت‌الله خمینی! پرزیدنت ریگان می‌گوید آنهایی هستند که مقامات دولتش با آنها ارتباط برقرار کردند تا ترتیب فروش سلاح‌های مجادله‌آمیز را بدهند. دو ایرانی که در زندان‌های خمینی شکنجه شده‌اند و از طریق یک مترجم در هوستون صحبت می‌کردند می‌گویند آنها می‌خواهند آمریکائیها بدانند که چیزی بنام مدره در رژیم خمینی وجود ندارد در ایران فقط همان نوع افرادی که سال‌هاست آمریکایی می‌ربایند، می‌کشند و هواپیماربایی می‌کنند، وجود دارند.

علیرضا جعفرزاده: *"این رژیم در تمامیتش سرکوبگر و وحشی است."*

گوینده: آنها داستان‌های وحشتناکی از سالها شکنجه در زندان‌های خمینی بخاطر سمپاتی به مجاهدین، بزرگترین جنبش مقاومت در ایران، می‌گویند. اعظم ریاحی می‌گوید آنقدر به او شلاق زدند تا پاهایش احتیاج به پیوند پوست پیدا کردند.

علیرضا جعفرزاده: *"تمام کف پاهایش پاره پاره شده بود، همه‌اش غرق خون بود".*

گوینده: آنها می‌گویند شلاق‌زدن تنها یکی از ۶۴ نوع شکنجه‌ای است که توسط حکومت خمینی بکار می‌رود. حکومتی که آنها می‌گویند در شرف سقوط است و ایالات متحده کمک به نگهداشتنش می‌کند.

علیرضا جعفرزاده: *"ما از تمام کشورهای جهان می‌خواهیم تا رژیم خمینی را تحریم تسلیحاتی کنند و خرید نفت از او را متوقف نمایند."*

گوینده: مجاهدین سعی می‌کنند رژیم خمینی را سرنگون کنند، آنها پیش‌بینی می‌کنند کمتر از ۲سال دیگر این رژیم سرنگون خواهد شد.

کانال ۷ KABC لس‌آنجلس ـ آمریکا
۱۲/دسامبر/۱۹۸۶

مطمئن هستم که تا بحال تمام دنیا می‌داند که تمام این داستان بر سر فروش اسلحه توسط آمریکا به ایران، مستقیم یا غیرمستقیم می‌باشد. و ایرانیانی که از سرزمین خود آمده‌اند از معامله‌ی آمریکا با تهران خشنود نیستند.

آنجلا بلک امشب گزارش می‌دهد که آنها می‌گویند هیچ چیزی بنام عنصر میانه‌رو در دولت ما وجود ندارد که بتوان با آن معامله کرد.

آنجلا بلک: تصویر هم‌میهنان ما که توسط رژیم خمینی در تهران به گروگان گرفته شدند در قلب و مغز بیشتر آمریکایی‌ها حک شده است. اما ایرانیانی هستند که می‌گویند بسیاری از آنها به گروگان گرفته شده‌اند. آنها می‌گویند که در مملکت خود مورد شکنجه‌ی وحشیانه و ارعاب قرار می‌گیرند. ۳ نفر از آنها امروز در یک کنفرانس مطبوعاتی که توسط نیروهای مقاومت که بنام مجاهدین خلق ضدخمینی شناخته می‌شوند ترتیب یافته بود صحبت کردند. آنها شواهد ضرب و شتم و جنایاتی را که می‌گویند از دست مقامات غیرنظامی در ایران قبل از فرار خود متحمل شدند به نمایش گذاشتند و با نقاشی وحشت روزمره خود را توصیف کردند. آنها درباره‌ی افشاگری‌های اخیری که در مورد تماس با میانه‌روهای ایران صورت گرفته می‌گویند در ایران چنین چیزی وجود ندارد.

علیرضا جعفرزاده: تا آنجایی که به سیاست حقوق مدنی و نقض حقوق‌بشر در ایران مربوط می‌شود رژیم خمینی از سرکوب مردم ایران حمایت می‌کند و تا آنجا که به سیاست برمی‌گردد آنها حامی تروریسم هستند.

آنجلا بلک: نیروهای ضدخمینی می‌گویند که در طی ۵ سال گذشته ۵۰هزار زندانی سیاسی اعدام شده‌اند و ۱۴۰هزار نفر در زندان تحت شکنجه می‌باشند. و به این ترتیب افرادی که ادعا می‌کنند قربانی رژیم خمینی هستند، مقاومت خود را بنظر مردم آمریکا می‌رسانند. و روشن است چیزی که آنها نمی‌خواهند ادامه‌ی ارسال سلاح برای ایران است. سلاح‌هایی که می‌توانند برای ایجاد درد و رنج و نقض حقوق‌بشر بکار گرفته شوند.

کانال ۴ تلویزیون لس‌آنجلس
۱۱/دسامبر/۱۹۸۶

گزارشگر: ...امروز در یک مصاحبه‌ی مطبوعاتی، تعدادی ایرانی که می‌گفتند توسط رژیم خمینی شکنجه شده‌اند، خشم خود را نسبت به فروش سلاح توسط دولت ریگان به رژیمی که نه‌تنها مسئول تمامی اینها است بلکه باعث درد و زجر کشیدن آنها نیز گشته، ابراز نمودند.

علیرضا جعفرزاده: هر سیاستی که خمینی را قادر به سرکوب بیشتر، اعدام‌های بیشتر و اختناق بیشتر مردم ایران بنماید تماماً محکوم است.

گزارشگر: این گروه ادعای دولت را مبنی بر اینکه سعی داشته روابطی با میانه‌روهای ایران برقرار نماید مسخره می‌خواند.

جعفرزاده: هیچگونه میانه‌رویی درون رژیم خمینی وجود ندارد. رژیم خمینی در تمامیت خود اختناق‌آفرین و وحشی است.

گزارشگر: آنها می‌گویند تمامی کسانی که دوروبر خمینی هستند افراطی هستند. آنها تأکید می‌کنند که تنها واقعیت در ایران اختناق و شکنجه غیرقابل تصور است.

این زن [ربابه بوداغی] می‌گوید که وی در هنگام شکنجه آنچنان بدنش بریده شد که عملاً امحاء و احشاءاش بیرون آمد. اما شکنجه ادامه یافت.

ربابه بوداغی: روده‌ی بزرگ من به خارج بدنم وصل شده بود، هیچ کیسه‌ی کلستومی به آن وصل نشده بود. مدفوع مداوماً از بدنم بیرون می‌آمد و روی تمامی بدنم بود، در عین حال آنها با وسایل بُرنده به بدن من می‌زدند.

www.iran-archive.com

انعکاس گسترده کنفرانس های مطبوعاتی نمایندگان سازمان مجاهدین خلق ایران

سانفرانسیسکو کرانیکل ـ آمریکا
۱۸/دسامبر/۱۹۸۶

San Francisco Chronicle

Tortured Iranians Assail the Arms Deal

ایرانی های شکنجه‌شده به معاملهٔ اسلحه حمله می کنند

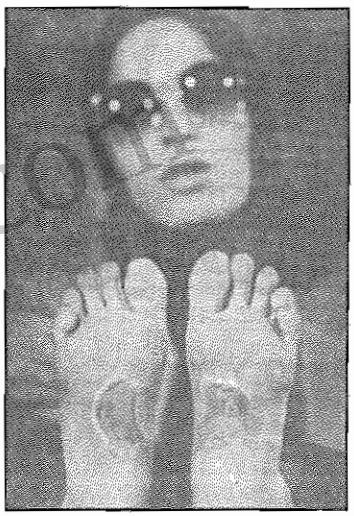

اعظم ریاحی، آثار شکنجه‌هایی را که بعد از دستگیری در سال ۱۹۸۲ متحمل گردیده بود، بر روی پاهای خود نشان داد.

قربانیان شکنجه در ایران دیروز ارسال سلاح آمریکا به ایران را تقبیح کرده و گفتند که تلاش پرزیدنت ریگان برای معامله با باصطلاح میانه‌روهای دولت ایران اشتباه بوده است.

اعظم ریاحی زن ۲۵ساله‌ای که بعد از ۳سال شکنجه فرار کرده است گفت: *"هیچ میانه‌رویی در دولت ایران وجود ندارد."*

"این اسلحه‌ها [به خمینی] *اجازه می‌دهد که تروریسم و سرکوب مردم ایران را گسترش داده و به جنگ ادامه دهد."*

ریاحی و سایرینی که از ایران فرار کرده‌اند بعداز شهادت در ملل‌متحد که قدری پیش‌تر در این ماه درباره‌ی اتهامات نقض حقوق‌بشر توسط رژیم خمینی انجام شد، در جمع خبرنگاران در سانفرانسیسکو حضور یافتند. مجمع‌عمومی ملل‌متحد با صدور قطعنامه‌ای "نگرانی عمیق" خود در مورد اتهامات نقض حقوق بشر در ایران ابراز داشت.

۲نفر از آنان که دیروز صحبت می‌کردند گفتند مقامات ایرانی که دست‌اندرکار خرید سلاح بوده‌اند در زندان‌های ایران آمرین شکنجه هستند.

رابابه بوداغی گفت که او هاشمی رفسنجانی سخنگوی مجلس ایران که گفته می‌شود طراح خرید سلاح‌ها از آمریکا بوده است را در حال نظارت بر شکنجه در زندان اوین دیده است.

قربانی دیگر، بهزاد نظیری، یک خبرگزار سابق خبرگزاری فرانسه، گفت که او هادی نجف‌آبادی رئیس کمیته روابط خارجی مجلس و هادی خامنه‌ای برادر رئیس جمهور ایران را در حال دستور دادن برای شکنجه دیده‌اند.

ریاحی و بوداغی آثار ۳سال شکنجه را بر دست‌ها، پاها و شکم خود نشان دادند. شوهر بوداغی در جلوی چشمان او بدار زده شد.

او گفت *"آنها او را به فجیع‌ترین وجه دار زدند. تمام روز طول کشید تا او مُرد."*

این دو زن در سال ۱۹۸۲، بدلیل فعالیت به نفع مقاومت دستگیر شدند.

ریاحی که یک روسری زرشکی رنگ به سر داشت و لباس ساده پوشیده بود، کف پای خود را که با پوست قرمزی پیوند شده بود، نشان داد.

او گفت *"آنقدر به شدت مرا می‌زدند که خون و پوستم بصورت شکنجه‌گر می‌پاشید."* زخم‌های وارده بر وی باعث برداشتن تخمدان راست و جراحی بر روی تخمدان دیگر وی شد.

ریاحی گفت او در ظرف یک اقامت ۵روزه در بیمارستان به کمک پزشکان، پرستاران و اعضای مقاومت گریخت. او در سوئد زندگی می‌کند و تحت درمان می‌باشد.

*

هوستون کرانیکل ـ آمریکا
۲۴/دسامبر/۱۹۸۶

Houston Chronicle

Iranian torture victims decry arms sales

ایرانیان قربانی شکنجه، فروش اسلحه را تقبیح نمودند

دو ایرانی که توسط دولت تهران شکنجه شده‌اند فروش مخفیانه‌ی اسلحه توسط آمریکا به ایران را تقبیح نموده و گفتند در رژیم خمینی میانه‌رویی وجود ندارد بهزاد نظیری که می‌گوید در دوران سه سال زندانش مکرراً با کابل الکتریکی شلاق خورده اظهار داشت: *"این رژیم وحشی و سرکوبگر است و در فعالیت‌های تروریستی دست دارد."* او در سال ۱۹۸۵ در حین انتقال از یک زندان به زندان دیگر موفق به فرار گردیده و سپس به خارج کشور گریخت. نظیری و یک قربانی شکنجه‌ی دیگر بنام اعظم ریاحی روز سه‌شنبه و طی یک کنفرانس مطبوعاتی در اینجا، از ایالات متحده و سایر کشورها خواستند ارسال اسلحه به ایران را متوقف نمایند. نظیری گفت ارسال (اسلحه) فقط به جنگ طولانی ایران با عراق تداوم بخشیده و *"به خمینی امکان می‌دهد مردم ایران را بیشتر سرکوب نماید"*.

نظیری گفت ایرانیان به لفت میانه‌رو می‌خندند. *"در این رژیم هیچ میانه‌رویی وجود ندارد"*.

ریاحی که سابقاً در ایران کارمند بوده زخم‌های کف پایش را نشان داد و گفت آنها در طی جلسات شکنجه در زندان اوین تهران ایجاد شده‌اند. و می‌گفت در سال ۱۹۸۵ فرار کرده است.

نظیری و ریاحی که با استفاده از یک مترجم صحبت می‌کردند، ترتیب سفر آنان به هوستون و سایر شهرهای آمریکا توسط سازمان مجاهدین خلق ایران مستقر در پاریس که جنبش مقاومت اصلی در مقابل رژیم خمینی است، داده شده است.

بقیه‌ی در صفحه ۱۰۳

www.iran-archive.com

اخبار ... و رویدادهای سیاسی

خشم مزدور خمینی ضد بشر از همبستگی کارگران ایتالیا با هواداران مجاهدین

بر اساس گزارش رسانه‌ها، کشتی موسوم به "ایران ـ جهاد" که حامل "امیر" جوان ایرانی متقاضی پناهندگی در ایتالیا بود روز ۱۳دی به بندرعباس رسید. روزنامه‌های ایتالیایی و از جمله روزنامه‌های لاریپوبلیکا، ایل‌ماتینو، ایل‌تمپو، ایل‌جورناله، ایل‌رستودل کارلینو ضمن درج این خبر، بیانیه‌ی کاپیتان مزدور این کشتی را نیز چاپ کردند. روزنامه‌ی لاریپوبلیکا مورخ ۱۴دی در اینباره می‌نویسد:

"خبرگزاری رسمی تهران ایرنا، ازقول حسینعلی یزدانی، فرمانده‌ی کشتی ایرانی می‌نویسد که یک توطئه به اجرا درآمده بود. این توطئه از سوی مقامات ایتالیا که توسط منافقین تحریک شده بودند یعنی گروهک ضدانقلابی که با ادعای دفاع از حقوق‌بشر این اقدام را انجام داد."

۲ برابر شدن تعداد معتادین در رژیم ننگین خمینی

روزنامه‌ی جمهوری در شماره‌ی ۱۴/دیماه/۶۵ خود نوشت: کشفیات مواد مخدر *"در سال ۱۳۶۴ بمیزان ۱۳۴۸۶/۲۹۵ کیلوگرم گزارش شده است و در شش‌ماهه‌ی اول سال ۱۳۶۵، این گزارش نشان از کشف ۱۱۱۷۴/۷۶۳ کیلوگرم دارد"* این روزنامه سپس اضافه کرد: *"در ایران طی ۶سال گذشته، بعبارت دیگر بعد از انقلاب اسلامی بر تعداد معتادان بنحو چشمگیری اضافه شده است. مثلاً در مقام مقایسه با قبل از انقلاب، این رقم به بیش از ۲برابر افزایش یافته است."*

افزایش تصاعدی و سرسام‌آور قیمت کالاهای مصرفی

جدول زیر براساس آخرین گزارشات رسیده از ایران تهیه شده و افزایش تصاعدی و سرسام‌آور قیمت کالاهای مصرفی در ایران را بخوبی نشان می‌دهد.

	نام جنس	واحد	قیمت به تومان
۱	گوشت‌دربازارآزاد	۱کیلو	۳۵۰
۲	برنج	۱کیلو	۱۰۰
۳	پنیر	۱کیلو	۱۵۰
۴	تخم‌مرغ	هرشانه ۳۰عددی	۱۳۰تا۱۴۰
۵	صابون	هرقالب	۳۵
۶	مرغ	۱کیلو	۸۸
۷	کره	۱کیلو	۴۸۰
۸	دستمال‌کاغذی	۱بسته	۲۵
۹	شامپو		بسیارکمیاب‌است
	پودرلباسشویی		بسیارکمیاب‌است
	مایع‌ظرفشویی		بسیارکمیاب‌است
۱۰	کوپن‌بنزین		۴۸۰

رژیم آیت‌الله در حال غروب کردن است

روزنامه‌ی ایتالیایی "سکولودیتالیا" در شماره‌ی مورخ ۹دیماه خود ضمن درج خبری از اطلاعیه‌ی مطبوعاتی مجاهدین، مصاحبه‌ی محمدحسین نقدی نماینده‌ی شورا در ایتالیا را بعنوان "سفیر سابق تهران در رم" درباره‌ی انفجار پادگان بهشتی در تهران درج کرده است. در قسمتی از نوشته‌ی این روزنامه‌ی ایتالیایی آمده است:

"شکست آخرین حمله‌ی ایران در جنوب بصره و سوءقصد مهیب روز شنبه علیه پادگان «بهشتی»، مرکز بااهمیت پاسداران یعنی مریدان خمینی، نشان می‌دهد که در تهران یک وضعیت هرج و مرجی حکمفرماست. چه در سطح سیاسی و چه در بُعد نظامی نشان می‌دهند که رژیم در مشکلات گیر کرده است. این اتفاقات نشان می‌دهند که رژیم آیت‌الله در حال غروب کردن می‌باشد."

غارت ۹۰ میلیون دلاری هاشمی‌رفسنجانی گوشه‌ای از چپاول دارودسته‌ٔخمینی

احمد هاشمیان مدیرعامل "شرکت تعاونی پسته‌ی رفسنجان" و خویشاوند هاشمی رفسنجانی ملیجک دربار خمینی، طی مصاحبه‌ای که در روزنامه‌ی جمهوری ۲۱/دی بچاپ رسید، گوشه‌هایی از غارت و چپاول هاشمی‌رفسنجانی دُزد و جنایتکار و نیز اعمال نفوذهای خائنانه‌ای را که او بنفع شرکت متعلق به خود و افراد خانواده‌اش بعمل آورده فاش ساخت. بنا به گفته‌ی این مزدور، ۸۵درصد صادرات پسته‌ی ایران متعلق به رفسنجان و در انحصار شرکت رفسنجانی می‌باشد، وی همچنین فاش کرد که برای سهولت کار صادرات توسط این شرکت، دولت ضدمردمی نیز، گمرک کرمان را به صدور صادرات پسته‌ی این شرکت اختصاص داده است.

مدیرعامل شرکت صادرات پسته‌ی هاشمی‌رفسنجانی، ضمن اشاره به رقابت‌هایی که در زمینه‌ی صادرات پسته وجود داشت و او از آن بعنوان *"کارشکنی‌های کسانی که منافعشان بخطر افتاده بود"* یاد می‌کرد، از دولت که در حد اعلاء به این شرکت کمک کرده و همچنین از سردمداران رژیم و بخصوص از هاشمی‌رفسنجانی تشکر کرد که با کمک وی، این شرکت، رقابت‌ها را درهم‌شکسته و در کار خود موفق شده است. وی توضیح داد که شرکت مزبور توانسته است از سال ۶۱ تا سال ۶۵، حدود ۶۵هزار تُن پسته را خریداری کند و ۳۰هزار تن آنرا صادر نماید و از این طریق ۹۰میلیون دلار ارز بدست بیاورد.

هاشمی‌رفسنجانی که صاحب اصلی شرکت موسوم به "تعاونی تولیدکنندگان پسته‌ی رفسنجان" است، با اعمال نفوذهایی که مدیرعامل مزدور همین شرکت سربسته به آن اشاره نمود، طی سال‌های گذشته سایر رقبا و صادرکنندگان پسته و از جمله اتحادیه‌ی صادرکنندگان خشکبار را از میدان بدر کرد و صدور پسته به اسرائیل، اروپا و آمریکا را به انحصار خود درآورده. و سپس با استفاده از ارز خارجی بدست‌آمده از صادرات پسته، ماشین‌آلات و وسایل خانگی وارد کشور کرده و با فروش آنها به قیمت‌های سرسام‌آور، سود مضاعف و فوق‌العاده هنگفتی به جیب زده است.

همچنین چندی پیش خبرگزاری‌ها فاش کردند که مقدار زیادی از پسته‌های صادراتی ایران که در انحصار رفسنجانی است، در ازای سلاح‌های ارسالی اسرائیل به این کشور صادر شده و کشتی‌های حامل سلاح در بازگشت از ایران به اسرائیل، پسته بار می‌زده‌اند و در نتیجه پسته آنقدر در اسرائیل فراوان شده که قیمت آن به نصف قیمت سابق رسیده است.

www.iran-archive.com

اخبار ... و رویدادهای سیاسی

انتخاب مردم ایران پس از خمینی

روزنامه‌ی شیکاگو تریبیون مورخ ۱۲/دی طی مقاله‌ی نسبتاً مفصلی به بررسی اوضاع ایران پرداخته و پس از اشاره به رسوایی اخیر و انتقاد از سیاست دولت آمریکا در رابطه با رژیم خمینی که آنرا رژیمی جنایتکار، بی‌آینده و فاقد حمایت مردمی توصیف نموده چشم‌انداز ایران پس از خمینی را مورد بحث قرار داده است. شیکاگو تریبیون در این زمینه نوشته است:

"بنظر می‌رسد بعد از خمینی، ایرانی‌ها راههای اصلی زیر را برای انتخاب دارند:

آیت‌الله دوم: ...از منتظری انتظار می‌رود که احتمالاً بیشتر همان چیزی را به ما بدهد که خمینی از انقلاب ۱۹۷۹ تابحال داده است: بیش از ۴۰هزار نفر از مخالفین سیاسی اعدام شده و ۱۲۰هزار نفر زندانی شده‌اند، ۵۰۰هزار ایرانی در جنگ با عراق کشته شده‌اند، اقتصاد داخلی ورشکسته و حمایت از ترور در خارج.

پسر شاه: ...رضا پهلوی موسوم به «بچه شاه» قول داده است که حکومت سلطنتی را به ایران برگرداند... تلاش‌های پهلوی توسط نخست‌وزیر پدرش، علی امینی، که گفته می‌شود بیشتر وقتش را در سوئیس صرف نوشتن خاطراتش جهت انتشار می‌کند، رهبری می‌شود. [جبهه‌ی آزادی ایران] هیچ سازمان قابل رؤیتی در داخل ایران ندارد. چون مردم، سلطنت را همین ۸ سال پیش بیرون انداختند، این ساده‌لوحانه است که باور کنیم حمایت آمریکا می‌تواند به برگرداندن آن، بعد از خمینی کمک کند...

مقاومت مردمی: یک جنگ چریکی بنام شورای ملی مقاومت ایران علیه خمینی در ایران جریان دارد... و قابل رؤیت‌ترین عضوش، مجاهدین خلق ایران، هر دو تحت ریاست مسعود رجوی که در بغداد است، می‌باشند. اگر چه او فقط ۳۸ سال دارد ولی کهنه‌کار ۲۰ سال جنبش مقاومت است. اول علیه شاه، بعداً علیه خمینی. موضع امروز رجوی مقایسه با موضع فیدل‌کاسترو در ۳۰ سال پیش را می‌طلبد. ان.سی.آر.آی در حال ترویج و ارتقاء جنگ مسلحانه و تظاهرات علیه خمینی در داخل ایران بوده است. یک شبکه‌ی داخلی ممکن است شکل بگیرد و کافی باشد به رجوی برای بدست گرفتن قدرت بعد از خمینی کمک کند. و مثل کاسترو انقلابی."

پخش اعلامیه و شعارنویسی علیه خمینی جلاد و در حمایت از مجاهدین

بنا به گزارشات رسیده از شهرهای قزوین و لنگرود، پخش اعلامیه و شعارنویسی برعلیه خمینی دجال و جنگ خانمانسوز او، و همچنین شعارنویسی در حمایت از مجاهدین و مقاومت انقلابی مسلحانه‌ی سازمان در مسیر صلح و آزادی، در مدارس این شهرها بشدت گسترش یافته و شعار محوری مرگ بر خمینی ــ درود بر رجوی وسیعاً نوشته شده است.

مجاهدین از بیشترین حمایت مردمی برخوردارند

نشریه‌ی پراکسیس ارگان جوانان حزب کارگر نروژ در شماره‌ی اخیر خود (شماره‌ی ۹) مقاله‌ای درباره‌ی ایران، سرکوب رژیم خمینی، قدرت و اعتلای مقاومت مجاهدین و پایگاه گسترده‌ی توده‌ای آن درج کرده و مصاحبه‌ای با یک خانم ایرانی بنام فاطمه سلطانپور که گویا بتازگی از ایران خارج شده انجام داده است. طی این مصاحبه، شرایط و وضعیت موجود در ایران تشریح شده و از جمله به مسئله‌ی سرکوب زنان توسط رژیم ارتجاعی خمینی اشاره شده که خود فاطمه و افراد خانواده و پاره‌ای از دوستان او نیز از قربانیان این سرکوب بوده‌اند و مورد دستگیری و شلاق خوردن توسط پاسداران جنایتکار قرار گرفته‌اند. در قسمت دیگری از این بررسی آمده است: *"اگر کسی بتواند حکومت خمینی را سرنگون کند بایستی این مجاهدین باشند. آنها نشریه و ایستگاه رادیو دارند. آنها برنامه‌ی رادیویی خود را از یک منطقه بین ایران و عراق پخش می‌کنند. این جنبش مقاومتی است که بیشترین حمایت‌ها را دارد و بیشترین مردم را بسیج می‌کند. آنها تماس‌های بین‌المللی خوبی دارند و در اکثر کشورها هوادار دارند. دفتر آنها در اسکاندیناوی در استکلهم قرار دارد."*

بر اساس این گزارشات، دانش‌آموزان آگاه و انقلابی مدارس قزوین و لنگرود، علاوه بر شعارنویسی گسترده، عکس‌های شیطان پلید جماران را پائین کشیده و آنها را تماماً پاره کرده‌اند. اینگونه حرکات اعتراضی دانش‌آموزان حدوداً از سه ماه پیش بشدت افزایش یافته است. بطوری که برخی از ایادی رژیم در آموزش و پرورش، شرایط مدارس و وجود جو بالای مقاومت و حرکات اعتراضی را به شرایط قبل از انقلاب ضدسلطنتی تشبیه می‌کنند و آشکارا ترس و نگرانی شدید خود را ابراز می‌نمایند.

در همین رابطه از آبانماه سال جاری، کنترل‌های امنیتی در مدارس افزایش یافته و در دبیرستان‌های دخترانه و پسرانه‌ی قزوین هنگام ورود به مدرسه، دانش‌آموزان را بشدت بازرسی می‌کنند. مزدوران رژیم در مدارس، همچنین عضویت تمامی دانش‌آموزان را در انجمن‌های ضداسلامی مدارس اجباری نموده و در صورتی که کسی از این کار خودداری کند بعنوان تنبیه ۵ نمره از نمره‌ی انضباط او کسر می‌کنند.

اعتصاب قصابان قزوین

بنا به گزارشات رسیده از قزوین، قصابان این شهر، در اعتراض به اجحافات و زورگویی‌های کارگزاران رژیم ضدمردمی خمینی دست به اعتصاب زده‌اند.

علت اعتصاب دستجمعی قصابان قزوین که از نخستین روزهای دیماه آغاز شده، اینست که ایادی خمینی با زور و اجبار از قصاب‌ها و توزیع‌کنندگان گوشت می‌خواهند که گوشت را با قیمتی ارزانتر از آنچه که تهیه می‌کنند بفروشند.

گزارشات حاکی است در حالی که گوشت در قزوین عملاً تا کیلویی یکصدوهشتاد تومان خرید و فروش می‌شود، رژیم نرخ رسمی آن را کیلویی ۱۲۰تومان اعلام کرده و از قصاب‌ها می‌خواهد که گوشت را به این قیمت بفروش برسانند.

براساس همین گزارشات، در حال حاضر گوشت در شهر قزوین حتی به قیمت بالاتر از یکصدوهشتاد تومان یافت نمی‌شود و اعتصاب اعتراضی قصابان این شهر علیه رژیم خمینی که قصد دارد فروشندگان و توزیع‌کنندگان گوشت را با مردم رودررو قرار دهد نیز حداقل تا دهم دیماه همچنان ادامه داشته است.

www.iran-archive.com

اخبار... و رویدادهای سیاسی

"پروفسور" جاسوسی برای اجنبی!!

روزنامه‌ی بوستون‌گلوب در شماره‌ی ۲۸/نوامبر/۸۶ خود در مصاحبه‌ای با یک جاسوس اجنبی بنام "شاهین فاطمی" بنقل از وی نوشت: *"شاهین فاطمی، یک پروفسور اقتصاد* [لابد رشته‌ی درپافت مستمری از سیا]، *تحصیل‌کرده در آمریکا، گفت که بعنوان یک میهن‌پرست ایرانی*(!!) *وی از ارسال سلاح آمریکایی به ایران برای جنگ استقبال می‌نماید."*

شایان ذکر است که شاهین فاطمی چنان "میهن‌پرست ایرانی" دوآتشه‌ای است که روزنامه‌ی واشنگتن‌پست در شماره‌ی ۱۹/نوامبر/۸۶ (۲۸/آبان/۶۵) خود، ضمن برملاکردن اسرار جیره‌خواری بقایای دیکتاتوری ننگین سلطنتی، در مورد او نوشت که از پول‌های "سیا" برای سرمایه‌گذاری در بازار پول سوئیس استفاده می‌کرده و به همین دلیل سیا او را از باند جاسوسی موسوم به جبهه‌ی نجات اخراج کرده است.

ایرانیان وطن‌پرست و بی‌وطنان باصطلاح "ایرانی"

روزنامه‌ی "ژورنال لوبوک آوالایخ" چاپ آمریکا در شماره‌ی مورخ ۲۸دسامبر گذشته مصاحبه‌ای با دو جوان هموطن ایرانی مقیم آمریکا یکی بنام علی و دیگری بنام رضا افهمی درباره‌ی اوضاع ایران و ماجرای فروش سلاح به رژیم خمینی انجام داده است. آنها ضمن محکوم دانستن روابط تسلیحاتی آمریکا با رژیم خمینی در مورد بی‌آیندگی رژیم قرون‌وسطایی و نفرت و انزجار عمومی از آن، سرکوب وحشیانه، علت اصرار خمینی بر ادامه‌ی جنگ ایران و عراق و بالاخره آلترناتیو دمکراتیک رژیم خمینی به تفصیل سخن گفته‌اند. این مصاحبه سرانجام با اظهارنظری از شیرین هانتر پایان می‌یابد. ژورنال لوبوک آوالایخ نوشته است: *"شیرین هانتر، معاون مدیر پروژه‌ی خاورمیانه و مرکز پژوهش‌های بین‌المللی و استراتژیک در دانشگاه جرج‌تاون، به آوالایخ ژورنال گفت که مجاهدین خلق هوادار یک ایدئولوژی بسیار چپ است و احساسات بسیاری از ایرانیان را نمایندگی نمی‌کند."*

یادآوری می‌کنیم که شیرین هانتر خیلی سنگ تثبیت و میانه‌روی و استحاله‌ی رژیم ترویستی و منفور را به سینه می‌زد. ولی اکنون پس از اینکه بدنبال رسوایی عالمگیر اخیر که مطبوعات و افکار عمومی آمریکا و جهان نیز آنرا بشدت تقبیح کرده است و پس از اینکه آن پیش‌بینی‌ها و ایده‌های مضحکانه پوچ از آب درآمده چنین اضافه می‌کند: *"هانتر موافقت نمود که جریان فروش اسلحه به ایران یک انتخاب غلط توسط آمریکا در سیاست خارجی بوده اما با ادعای افهمی که اینکار مورد مخالفت بسیاری از ایرانیان است، مخالفت نمود".*

لابد منظور از "ایرانیان" امثال قربانی‌فر و رفسنجانی و یا همان بی‌وطنانی هستند که مستمری گرفتن آنان از "سیا" برای دادن اطلاعات در افشاگری معروف واشنگتن‌پست رو شده! و یا بعدها رو خواهد شد!!

"مریم رجوی توجهات را به لایحهٔ مربوط به زنان جلب نمود"

* نشریه‌ی سوئیسی فِمینا(مورخ ۳۰آذر) در مطلبی تحت عنوان "زنان سال ۱۹۸۶ ــ زنان غیرسوئیسی در مبارزه" مطلب زیر را درباره‌ی خواهر مجاهد مریم رجوی نوشته است: *"وی همسر... مسعود رجوی رهبر مجاهدین، اصلی‌ترین گروه اپوزیسیون رژیم تهران است. «مریم رجوی» وقتی در ملاءعام حضور می‌یابد چادر ندارد بلکه صرفاً روسری بسر دارد. وی بشدت شکنجه، تجاوز و اعدام مخالفین ایرانی را افشاء می‌کند. در ماه گذشته وی توجهات را روی لایحه‌ای که مستقیماً به زنان مربوط می‌شد جلب نمود."* نشریه در این زمینه به اردوگاههای اجباری که رژیم منحط و سرکوبگر خمینی درنظر داشته برای زنان ایجاد کند و خواهر مجاهد مریم رجوی بشدت آنرا افشا و روی آن موضعگیری نمود اشاره کرده و سپس می‌افزاید: *"یادآوری می‌کنیم که از این زوج در سال جاری خواسته شد که خاک فرانسه را ترک گویند. سوئیس رسماً از استقبال از آنها سر باز نزد اما اطلاع داد که از حضور آنها بلحاظ دیپلماتیک استقبال نمی‌کند، یعنی بطور مؤدبانه."*

وحشت رژیم از نفوذ گستردهٔ مجاهدین در میان دانش‌آموزان و دانشجویان

احمدی یکی از اعضای شورایعالی باصطلاح انقلاب فرهنگی، طی مصاحبه‌ای با روزنامه‌ی اطلاعات مورخ اول دیماه جاری پس از اشاره به اینکه در سال‌های ۵۸ و ۵۹ دانشگاه مناسبترین محل برای فعالیت مجاهدین و سایر نیروهای انقلابی شده بود، گفت: *"با تعطیلی دانشگاهها، وابستگان گروهها از دانشگاه اخراج شدند و محیط دانشگاه از وجود آنها پاک شد."*

مزدور مزبور سپس با برملا کردن وحشت رژیم از نفوذ گسترده‌ی مجاهدین در میان جوانان، به خطر در کمین نشسته‌ی نسل انقلاب برای رژیم اشاره کرده و ضمن اعتراف تلویحی به شکست نهایی توطئه کودتای فرهنگی در دانشگاهها می‌گوید: *"اما محصولی که از بذر پلید این افراد در دبیرستان‌ها تولید شده بود در آن سال‌ها مشغول تحصیل بودند و نمی‌توانستند وارد دانشگاهها شوند و در آنجا به مبارزات خود علیه اسلام (!) ادامه دادند.*

طبق گزارش‌های موجود برخی از این افراد هنوز اصلاح نشده و در خط انحرافی هستند و اگر فرصتی بدست بیاورند به مقابله با نظام جمهوری اسلامی می‌پردازند. برای چنین افرادی که درس‌شان را در دبیرستان تمام کرده‌اند و بدنبال موقعیتی هستند تا به مبارزات سیاسی انحرافی و درگیری با نظام اسلامی بپردازند چه محیطی بهتر از دانشگاه می‌تواند وجود داشته باشد؟"

مصرترین و منسجم‌ترین مخالف ملاها "جراحات یک ایرانی شکنجه‌شده، عمیق هستند"

روزنامه‌ی فیلادلفیا اینکوایرر (۱۳دی) زیر تیتر درشت *"جراحات یک ایرانی شکنجه‌شده، عمیق هستند"* در صفحه‌ی اول خود، شرح شکنجه‌های اعمال‌شده بر مجاهدین از بندرسته اعظم ریاحی و بهزاد نظیری را نوشته است. در قسمتی از این مقاله آمده است: جرم اعظم ریاحی *"وابستگی به مجاهدین ایران، یک جنبش اپوزیسیون متمایل به چپ که اول علیه حکومت محمدرضا شاه پهلوی فقید مقاومت کرده و بعداً علیه رژیم خمینی بوده است. مجاهدین امروز شاید مصرترین و منسجم‌ترین مخالف داخلی ملاهای بنیادگرای اسلامی که بر ایران حکومت می‌کنند باشند".*

www.iran-archive.com

اخبار... و رویدادهای سیاسی

مواضع اتحاد شوروی در قبال جنگ ایران و عراق و افتضاح ارسال سلاح برای رژیم خمینی

دولت اتحاد شوروی با صدوریک اعلامیه‌ی نسبتاً مفصل در روز پنجشنبه ۱۸دی، ضمن محکوم کردن جریان ارسال سلاح توسط آمریکا برای رژیم خمینی، مواضع رسمی خود در رابطه با جنگ ایران وعراق اعلام کرد. قسمت‌هایی از این اطلاعیه که در تاریخ ۹دی از رادیو مسکو پخش شد بقرار زیر است:

* "بیش از شش سال است که جنگ میان ایران و عراق که از لحاظ شدت خود فاجعه‌بار است... و ارزش‌های مادی و فرهنگی را نابود می‌کند، ادامه دارد... نیروهای سازنده‌ی ملل ایران و عراق بمنظور شکار و نابودی متقابل بهدر می‌رود. در جریان جنگ از اقدامات ضدبشری مانند کاربرد سلاح شیمیایی و ایراد ضربه به آماج‌های غیرنظامی و مناطق مسکونی که هدف‌های نظامی ندارد استفاده می‌شود. امنیت راههای آبی بین‌المللی در خلیج‌فارس در معرض خطر است و کشتی‌های تجاری و تانکرها از جمله متعلق به کشورهایی که در این جنگ شرکت ندارند، مورد حمله قرار می‌گیرند... علاوه بر این جنگ دامنه و گسترش بیشتری پیدا می‌کند. و این آبستن پیامدهای منفی برای امر صلح و ثبات در سراسر منطقه و کشاندن دیگر کشورها و نیروها به آن است. این جنگ با منافع ملل عراق و ایران که در مسیر مبارزه علیه امپریالیسم و تحکیم استقلال ملی گام نهادند هیچ وجه اشتراکی ندارد... این جنگ به عاملی تبدیل شده که در صفوف کشورهای عربی اختلاف و پراکندگی ایجاد می‌کند و اوضاع در جنبش عدم‌تعهد را بغرنج می‌کند. آمریکا در حرف تمایل خود به قطع جنگ ایران و عراق را اعلام می‌دارد ولی در عمل بر حریق جنگ دامن می‌زند... در این رابطه در واشنگتن تلاش کرده‌اند حیله‌گری‌های سیاسی و ساخت و پاخت‌های محرمانه برای ارسال سلاح را با باصطلاح خطر شوروی، برای کشورهای خلیج‌فارس توجیه کنند. در واقع امر، در پشت چنین اختراعاتی تمایل و مقاصد جهان‌سالاری جدید آمریکا نهفته است..."

در بخش دیگری از این اطلاعیه آمده است: "...اتحاد شوروی همانا به این خاطر بموقع می‌داند که در حال حاضر بار دیگر توجه را به ضرورت محو کانون خطرناک رویارویی مسلحانه در خاورمیانه و جلوگیری از تشدید آن جلب کند... دولت شوروی آماده است به هرگونه مساعی شرافتمندانه و سازنده از جمله در چارچوب سازمان ملل‌متحد بمنظور انتقال جنگ ایران و عراق به مسیر یافتن راههای صلح‌آمیز به هر نحوی مساعدت رساند. در اتحاد شوروی، نسبت به مردم ایران و مردم عراق، احساس احترام و دوستی دارند و صادقانه مایلند که این ملل، مرحله‌ی فاجعه‌بار کنونی را هر چه سریعتر پشت‌سر گذاشته و میان خود مناسبات صلح و همجواری را برقرار کنند."

از سوی دیگر به گزارش خبرگزاری فرانسه (۱۸دی)، سفیر شوروی در سازمان ملل، آقای الکساندر بلونوگو که در همان روز پنجشنبه ۱۸دی این بیانیه‌ی دولت متبوع خود را به دبیرکل ملل‌متحد تسلیم می‌کرد و به اظهاراتی درباره‌ی جنگ ایران و عراق پرداخت. وی گفت: مادامی که ایران از آغاز مذاکرات برای پایان دادن به جنگی که دو کشور را هفت سال است در برابر یکدیگر قرار داده است خودداری کند، کشور وی به حمایت نظامی خود از عراق ادامه خواهد داد.

رئیس جامعهٔ روحانیت مسلمان آسیای میانه و قزاقستان خواستار توقف فوری جنگ ایران و عراق شد

رادیو مسکو طی برنامه‌ای در روز ۱۸دی، به بحث و بررسی پیرامون "جنگ ایران وعراق" و افتضاح ارسال سلاح برای رژیم خمینی توسط آمریکا پرداخت. مفتی "شمس‌الدین‌خان ضیاءالدین" رئیس جامعه‌ی روحانیت مسلمان آسیای میانه و قزاقستان که دراین برنامه شرکت کرده بود گفت:

"...جنگ ایران و عراق... مایه‌ی تاثر عمیق تمام انسان‌های شرافتمند جهان است... من عمیقاً معتقدم که نه مردم ایران و نه مردم عراق هیچ شالوده‌ای برای جنگ برادرکشی ندارند فقط باید برخورد هوشیارانه‌ای به حل مسالمت‌آمیز این مسئله کرد. مسلمانان کشور ما... از مساعی رهبران اتحاد شوروی که در راستای قطع عادلانه‌ی جنگ ایران و عراق است حمایت می‌کنند... در رابطه با اوضاع میان ایران و عراق ما معتقدیم که باید به این درگیری خونین فوراً پایان داد... دولت آمریکا و پنتاگون بطور مخفیانه یکی از طرفین درگیر یعنی ایران را به سلاح مرگبار مجهز کرد. اقدامات عهدشکنانه‌ی باصطلاح صلح‌خواهانه‌ی آنسوی اقیانوس، در سراسر جهان با خشم و انزجار محکوم شد... من بعنوان رئیس جامعه‌ی روحانیت مسلمانان آسیای میانه و قزاقستان، خلق‌های کشورهای درگیر را مخاطب قرار می‌دهیم و از خدا می‌طلبم که این جنگ خونبار در خلیج‌فارس هر چه سریعتر پایان بپذیرد..."

مصاحبه با یک کارشناس شوروی در امور خاورمیانه با مجلهٔ عربی التضامن

پروفسور ویتالی ناوومکین کارشناس شوروی در امور خاورمیانه [بخش تاریخ عرب در مؤسسه‌ی خاورشناسی آکادمی علوم شوروی] طی مصاحبه‌ای با مجله‌ی التضامن که در تاریخ ۲۴آبان و مجدداً ۲۹آذر منتشر شده به بررسی چند سؤال درباره‌ی ایران و اتحاد شوروی درباره‌ی جنگ ایران و عراق پرداخته است:

"... ما بطور کامل پیشنهادات عراق در مورد ضرورت صلح و پایان دادن به جنگ را تایید می‌کنیم...

... ما امروز موضع ایران و رویدادهایی را که در این کشور جریان دارند بصورت بسیار منفی ارزیابی می‌کنیم..."

پروفسور ناوومیکن در قسمت دیگری از اظهارات خود می‌گوید: "اتحاد شوروی... دو نکته‌ی بسیار مهم را برای ایران صریحاً توضیح داده است: نخست اینکه ما معتقدیم و اصرار می‌کنیم که قبول پیشنهادهای عراق توسط ایران ضروری و اساسی است و ما یک بند انگشت از این موضع عقب نخواهیم نشست..."

وی در زمینه‌ی روابط پشت‌پرده‌ی افشاشده‌ی رژیم جنگ‌افروز خمینی با آمریکا و اسرائیل می‌گوید: "... اینجا رفتار غیراصولی ایران روشن می‌شود که از یکسو پشتیبانی خود را از مسئله‌ی عربی و فلسطین اعلام می‌کند و از سوی دیگر در همان موقع از اسرائیل اسلحه می‌گیرد. تنها شیطان می‌تواند این رفتار را تفسیر و توجیه کند..."

این کارشناس شوروی در پایان اظهارنظر خود در اینباره می‌گوید: "... بنابراین، امید برای پایان دادن به این جنگ بایستی با دخالت فعالانه و مؤثر نیروهای گسترده‌ی بین‌المللی تا حد بستن تمام کانال‌های عبور اسلحه برای ایران پیوند بخورد. به عقیده‌ی من این تنها عاملی است که می‌تواند ایران را برای پایان به جنگ وادار کند."

www.iran-archive.com

اخبار ... و رویدادهای سیاسی

شکست مفتضحانه در تهاجم اخیر و تشدید جنگ گرگ‌ها

بنا به یک گزارش موثق، موسوی اردبیلی در یک جلسه‌ی خصوصی، ضمن اعتراف به شکست مفتضحانه‌ی رژیم در تهاجم دیوانه‌وار موسوم به کربلای ۴، رفسنجانی را مسئول این شکست معرفی کرده است.

قاضی‌القضات خمینی، در جلسه‌ی مزبور، در پاسخ به این سؤال که آیا رژیم در تهاجم موسوم به کربلای ۴ شکست خورده یا نه؟ تأیید کرد که *"بله! متاسفانه چنین چیزی بوده است!"*. اردبیلی سپس تأکید کرد که رفسنجانی کارگردان و مسئول مستقیم این شکست بوده است و افزود که خمینی در رابطه با حمله‌ی مزبور، اختیارات تام و تمام به ملیجک دربار خود داده بود.

گزارشات رسیده نشان می‌دهد، شکست سنگین تهاجم موسوم به کربلای ۴ و نقش رفسنجانی جنایتکار در رابطه با آن، باندها و عناصر رقیب وی در رژیم را در جهت تشدید تضادهای درونی رژیم برعلیه رفسنجانی فعال کرده است.

خمینی مانع صلح

یاسر عرفات رهبر سازمان آزادیبخش فلسطین، در پیامی که بمناسبت سال نو مسیحی خطاب به مردم فلسطین فرستاد، بار دیگر تأکید نمود که از ادامه‌ی جنگ ایران و عراق، اسرائیل سود می‌برد.

به گزارش رادیو فلسطین یاسر عرفات در پیام خود اصرار رژیم خمینی به ادامه‌ی جنگ را مورد نکوهش قرار داد و اظهار داشت: *"عراق از تمامی تلاش‌های صلح که از سوی مجامع اسلامی و بین‌المللی و همچنین کشورهای جنبش عدم‌تعهد بعمل آمده، حمایت کرده و خود به اقدامات فراوانی برای استقرار صلح دست زده است. اما رژیم خمینی تاکنون تمامی تلاش‌های صلح را رد کرده است."*

موضعگیری دولت آمریکا در قبال جنگ ایران و عراق

رادیو آمریکا (۲۰/دیماه): *"ایالات متحده‌ی آمریکا بار دیگر از ایران خواست جنگ خود را با عراق با مسالمت پایان دهد... سخنگوی وزارت خارجه‌ی آمریکا می‌گوید: مشقت و شکنجه‌ی جانکاهی که جنگ بوجود آورده است پایان نخواهد یافت مگر اینکه ایران نیز در جستجوی صلحی که یا از راه میانجیگری یا از راه مذاکره بدست آید به عراق بپیوندد. سخنگوی وزارت امورخارجه‌ی آمریکا بدون اینکه ایران را مستقیماً مورد شماتت قرار دهد می‌گوید: حملات مکرر به کشتی‌ها ممکن است به گسترش جنگ کمک کند... علاوه بر آن مقامات وزارت دفاع آمریکا می‌گویند: ایران با کمبود گسترده تجهیزات و مهمات جنگی روبروست."*

اطلاعات نادرست

رادیو آمریکا ۲۳/دی: وال‌استریت ژورنال در گزارشی از بغداد می‌نویسد؛ دولت عراق مطمئن است که اطلاعات نادرست و غلطی که آمریکا عمداً در اختیار ارتش عراق قرار داد به قیمت جان هزاران سرباز عراقی تمام شده است و برخی از عملیات گسترده‌ی آمریکا علیه عراق می‌باشد. طه یاسین رمضان مرد شماره‌ی ۲ عراق روز ۲۲/دی در مصاحبه‌ی یکساعته‌ی خود گفت: هدف از دادن اطلاعات نادرست و اقداماتی چون فروش محرمانه‌ی سلاح از سوی آمریکا به ایران دلجویی و کمک به ایران بود... معامله‌ی آمریکا با ایران بیانگر طرح ایالات متحده در منطقه برای همدستی با ایران در توطئه علیه عراق است.

آقای رمضان افزود: حرف‌های آمریکا درباره‌ی آزادسازی گروگان‌های آمریکایی، فقط پوششی بر گرایش آمریکا بسوی ایران بود.

طه یاسین رمضان اظهار داشت: مدت‌زمانی پس از آنکه آمریکا و عراق... در نوامبر/۱۹۸۴ رابطه‌ی سیاسی برقرار کردند، دادن اطلاعات از آمریکا به عراق آغاز شد. وی افزود: عراق نخستین بار در فوریه‌ی گذشته، بدرستی اطلاعات دریافت‌شده مظنون گردید و آن هنگامی بود که آمریکا تأکید می‌کرد که ایران به نقطه‌ای در مرکز جبهه‌ی جنگ ایران و عراق حمله خواهد کرد. درصورتیکه ایران به ناگهان به فاو واقع در شبه‌جزیره‌ی جنوب عراق حمله کرد. آقای رمضان گفت حتی در هفتمین روز نبرد نیز آمریکا هنوز می‌گفت که حمله‌ی اصلی ایران از نقطه‌ی مشخص دیگری انجام خواهد شد. وی افزود کاملاً روشن است که آمریکا خواهان شکست عراق بود و در اینباره تردیدی نیست.

خمینی ـ اسرائیل همزمانی توطئه‌ها علیه فلسطین

"نبیل عُمَر" عضو شورای الفتح و معاون یاسرعرفات در امور تبلیغات، طی سخنانی که "در مرکز اطلاعات فلسطین و دانشگاه قانون و سیاست" ایراد نمود، تأکید کرد که همکاری تسلیحاتی رژیم خمینی با اسرائیل، با افزایش توطئه‌ها علیه مسئله‌ی فلسطین و نقشه‌های سوریه در جنگ اردوگاهها در لبنان، همزمان بوده است.
(رادیو انقلاب فلسطین ـ ۱۸/دی)

وزارت دفاع آمریکا: رژیم خمینی هیچ شانسی برای پیروزی در جنگ ندارد

* شبکه‌ی تلویزیونی A.B.C آمریکا به نقل از مقامات وزارت دفاع گزارش می‌دهد که رژیم ایران در هجوم ماه گذشته‌ی خود به عراق بین ۲۵ تا ۳۰ هزار نفر از دست داده است. گزارش شبکه‌ی تلویزیونی A.B.C حاکی است که مقامات وزارت دفاع آمریکا به این نتیجه رسیده‌اند که رژیم خمینی اکنون هرگونه شانس خود را برای حصول به پیروزی در جنگ با عراق از دست داده است... گزارش A.B.C توجه می‌دهد که مقامات رژیم گفته‌اند که عملیات اخیر یک حمله‌ی انحرافی بوده است و تهاجم موعود رژیم فرا خواهد رسید. ولی گفته می‌شود مقامات آمریکایی بر این عقیده‌اند که تهاجم ماه دسامبر ایران علیه عراق حداکثر توانایی ایران را تشکیل می‌داد. همچنین گفته می‌شود که تعداد نیروهای عراقی به یک میلیون نفر رسیده است. درحالیکه ایران فقط دارای ۶۰۰هزار سرباز است.

گزارش شبکه‌ی تلویزیونی A.B.C همچنین حاکی است که رژیم با کمبود تجهیزات و مهمات نظامی روبروست و فقط دارای ۶۰ هواپیمای قابل پرواز است. در مقابل، عراق دارای ۸۰۰ فروند هواپیما است. (رادیو آمریکا ۱۹/دی)

بقیه‌ی در صفحه ۹۸

www.iran-archive.com

مصاحبهٔ سیمای مقاومت با استاد جلال گنجه‌ای

نمایندهٔ جمعیت دفاع از دمکراسی و استقلال ایران (داد) در شورای ملی مقاومت

مصاحبه‌ای که ذیلاً از نظرتان می‌گذرد، در نیمه‌ی دوم آذرماه عیناً از سیمای مقاومت ـ برنامه‌ی تلویزیونی مجاهدین خلق ایران ـ پخش گردیده و در اینجا صرفاً از حالت گفتار به نوشتار تبدیل شده است.

با تشکر از آقای گنجه‌ای که دعوت ما را برای این مصاحبه پذیرفتند با اجازه‌ی شما اولین سؤالم را مطرح می‌کنم:

سؤال: آقای گنجه‌ای شما بعنوان یک روحانی که در عین حال سال‌ها نیز در کنار مجاهدین علیه نظام‌های شاه و خمینی به مبارزه پرداخته‌اید تفاوت اسلام مجاهدین را با اسلام خمینی در چی می‌دانید؟

جواب: بنام خدا و با سلام به هم‌میهنان مقاومم اجازه بدهید قبل از اینکه به سؤالتان بپردازم مراتب دلبستگی و احترام عمیق و درودها و سلام‌های صمیمانه، انقلابی و توحیدی‌ام را نثار فرزندان برومند خلق، مجاهدین رزمنده‌ی افتخارساز خلق، خواهران و برادران اسیر و مقاومشان و بالاخره خواهران و برادران مجاهد شهید انقلاب نوین خلق ما تقدیم بکنم. سؤالی را که مطرح کردید فوق‌العاده مهم و حساس می‌دانم و البته بناچار باید از پاسخگویی تخصصی و پیچیده به آن صرفنظر بکنم. قبل از پاسخ، این سؤال، من را بیاد یک چیز تلخ انداخت بیاد تلخی روزگار مولایمان علی. همه‌ی ما می‌دانیم که علی از جمله از این می‌نالید که روزگار او را پائین کشید و پائین کشید و پائین کشید تا روزی که بگویند علی یا معاویه؟... وقتی که من با این سؤال مواجه می‌شوم که فرق بین اسلام مجاهدین و آنچه را که خمینی بنام اسلام نمایندگی می‌کند چیست؟ راستی بیاد آن تلخی روزگار مولایمان علی می‌افتم. آخر طرف مقایسه نیستند. قابل مقایسه نیست. بگذارید منظورم را با یک مثال بگویم: بهار را می‌شود توصیف کرد می‌شود از گل‌هایش، از نسیم‌هایش، از طراوت صبح‌هایش، از زمزمه‌ی جویبارهایش صحبت کرد ولی دیدن بهار یک چیز دیگریست. وقتی که آدم صبح روز فروردین چشم می‌گشاید و نوازش نسیم بهاران را به چهره‌ی خودش احساس می‌کند می‌فهمد که تمام شنیده‌هایش شنیده‌های بهار بود ولی بهار یک چیز دیگریست. من آنوقت که در زندان برای اولین بار توانستم مجاهدین را رودررو و چهره به چهره ببینم، یک چنین احساسی داشتم. آخر من خودم در مورد فضیلت‌ها و خصال برجسته‌ی مسلمانان راستین و ارزش‌های اسلام زیاد خوانده بودم، شنیده بودم و حتی گفته بودم و موعظه کرده بودم؛ ولی روزی که توانستم با مجاهدین مخصوصاً محرم‌تر و نزدیک و آشنا معاشرت بکنم، برای من ارزش‌های اسلامی یک مفهوم‌های دیگری پیدا کرد یک "بار" ویژه‌ای گرفت. کلمات "عشق به خدا"، "خدمت به خلق"، "خشوع در عبادت"، "بشردوستی"، "دلبستگی نسبت به محرومین و زحمتکشان"، "احترام به آزادی و عقاید مردمان"، اینها همه برای من یک حالت زنده و مجسم گرفت و این دقیقاً راز احترام عظیمی بود که مجاهدین به سرعت در محیط‌های مبارزاتی و سیاسی توانستند بدست بیاورند. چون لابد می‌دانید که قبل از آن اصلاً عناصر مذهبی در محیط‌های مبارزاتی آبرویی نداشتند. عناصری که با ذهنیت‌های شیخ فضل‌الله و کاشانی و امثالهم ضدیتی با شاه پیدا می‌کردند، وقتی گذرشان به زندان می‌افتاد، از روز شروع، بر سر آب کشیدن نعلین‌ها و ملاقه‌هایشان با بقیه‌ی فرزندان آزادیخواه خلق دعوایشان می‌شد مرافعه‌شان می‌شد. چهره‌های بسیار ناچسب و زننده از خودشان ایجاد می‌کردند. اینها معرف اسلام در محیط‌های مبارزاتی بودند. ولی هنوز چند صباح از درخشیدن مجاهدین در ایران نگذشته بود که همه‌ی ما شاهد بودیم، در محیط‌های مبارزاتی، نه فقط در زندان‌ها، در هر جای دیگری که صحبت از مبارزه بود مثل محیط‌های دانشجویی و بخش‌های دیگر اجتماعی که آنجا نیز مبارزه جریان داشت، مسلمان‌ها می‌توانستند سربلند بکنند و احساس هویت و افتخار بهشان دست داد. این چیزی بود که آن روزها بعضی از سران کنونی حکومت، همین مرتجعین وحشی و جانورصفت را به طمع بهره‌برداری از چهره‌ی مجاهدین انداخت. پشت‌سر مجاهدین نماز می‌خواندند تا افتخاری برای آنها بشود. خودشان را دلبسته و وابسته، مؤید و علاقمند به مجاهدین معرفی می‌کردند تا در محیط‌های مبارزاتی حسابشان را از آن خرمقدس‌هایی که هیچ آبرویی نداشتند جدا کنند و اعتبار بدست بیاورند. آن چیزی که برای مجاهدین جاذبه درست می‌کرد و در محیط‌های مبارزاتی تازگی داشت، عبارت از این بود که اینها اعلام کردند و شاهد آوردند و اثبات کردند و از تاریخ اسلام سندها و آیه‌ها و خطبه‌های فراموش شده‌ی نهج‌البلاغه را بیرون کشیدند و سخن از این گفتند که اسلام یعنی "آزادی" و "برابری". آزادی برای همه‌ی انسان‌ها که امانت‌های خدا و بندگان محبوب خدا روی زمین‌اند و برابری بین همه‌ی انسان‌ها که به هر دلیلی بینشان بدست ستمکاران تبعیض و ستم حاکم شده است. این نو بود، تازه بود، اثباتش هم مشکل بود. از دو زاویه اثباتش مشکل بود؛ هم باید در مقابل انبوه شبه‌علم‌هایی که آخوندجماعت فراوان حفظ کرده بودند و هزاران حدیث و هزاران آیه با تفسیرهای کذایی زنگار گرفته، استدلال می‌کردند که اینجوری نیست (و می‌دانید که رویشان هم کم نمی‌شد. یادتان هست سال‌ها بعد، آن روزی که خمینی با مجاهدین روبرو شد، برای اثبات ضرورت بی‌عدالتی چه مثالی زد؟ گفت به پنج انگشت دستم نگاه کنید، با هم برابر نیستند. شما بیخود از برابری انسان‌ها صحبت می‌کنید! نابرابری حق است!!.) خوب، پس، هم می‌بایست آن استدلال‌ها را خنثی می‌کردند، یعنی منطق قوی و دانش فراوانی را بکار می‌گرفتند که بمثابه پیامبران، اول سحر ساحران و جادوی جادوگران را باطل بکنند، و کار مهمتر این بود که باید نشان می‌دادند که این امر ممکن است. چون بی‌عدالتی‌ها و ظلم‌ها و نابرابری‌ها وقتی که سالیان سال و حتی قرن‌ها دوام می‌آورد، به رسوبات فرهنگ یک جامعه تبدیل می‌شود؛ مردم دیرباور می‌شوند. نمی‌توانند باور کنند که چنین چیزهایی تحقق‌پذیر و ممکن است. اینجاست که آزادگانی، شیرزنانی و جوانمردانی لازم هستند که با ایثار و فدا ثابت کنند که "آزادی" ممکن و در دسترس است و "بایسته" است و باید تحقق پیدا بکند. "برابری" هم به همین صورت. و این، بخش سخت‌تر کار مجاهدین بود. که البته الحمدالله در هر دو بخش، موفقیت عظیم داشتند دو سه تا مثال برای شما می‌زنم:

مجاهدین خیلی زیر فشار بودند تا مثل آخوندها اعلام کنند، کسان دیگری که علیه ستم‌های شاه مبارزه می‌کنند ولی نماز نمی‌خوانند و تابع ایدئولوژی‌های دیگر هستند را "کافر" اعلام کنند. آنطور که صراحتاً سال ۵۴ آخوندها، همین آخوندهایی که حالا حاکم هستند، همین رفسنجانی، همین موسوی خوئینی‌ها، همین مهدوی‌کنی، همین دیگران، انبوهشان، منتظری، در یک همکاری نزدیک با ساواک، اعلام کرده بودند که باید آنهایی را که نمازخوان نیستند، "نجس" اعلام بکنید. این فشار، سال ۵۴ شروع شده بود در گذشته هم ادامه داشت. ولی مجاهدین قرص و محکم ایستادند. محرومیتش را هم تحمل کردند. فشارش را هم تحمل کردند. آنجایی که لازم بود

www.iranarchive.com

با منطق و با بحث و وقت‌گذاری و مایه‌گذاری رفع ابهام بکنند، رنجش را کشیدند. کم خوابیدند پُر خواندند و پُر آموختند. کم به خود رسیدند و بیشتر منطق و شعار اسلام راستین را به دیگران آموختند. در محیط‌های مبارزاتی تا آنجایی که کار، کارِ منطق بود، ولی آنجایی هم که می‌باید با کار و رَنج و فداکاری به شکل‌های عملی ثابت کنند، آنجا هم کار کردند و با عمل خودشان نشان دادند. دقیقاً از همینجا، مرتجعین ــ "مرتجعین" که می‌گویم منظورم فقط آخوندها نیستند، عموم مرتجعین، سمبل‌شان آخوندها هستند و البته در راسشان و خطرناک‌ترین دسته‌شان ــ نسبت به مجاهدین وحشت‌شان گرفت و مترصد این بودند تا فرصتی بدست بیاورند و علیه آنها دشمنی‌شان را اعمال کنند و باصطلاح زهرشان را به کام مجاهدین بچکانند.

ولی وقتی که ما صحبت از اسلام می‌کنیم و یا بهتر بگویم وقتی که مجاهدین صحبت از اسلام می‌کنند و کتابشان قرآن است و سمبلشان علی و فاطمه و دیگر پیشوایان اسلام؛ در این کتاب از جمله این آیه می‌باید عمل بشود که "لااکراه فی‌الدین"، هیچکس را نمی‌شود به هیچ عقیده‌ای مجبور ساخت و نمی‌توان او را بخاطر داشتن یک عقیده تحت تعقیب قرار داد. دین ماهیتاً نمی‌تواند اجباری باشد. یا وقتی در همین کتاب صحبت از این هست که "اِنّ اکرمکم عندالله اتقیکم"، اگر کسی شایسته است که حرمتی و کرامتی به افزون داشته باشد بخاطر این است که متقی‌تر است یعنی بیشتر کار می‌کند و کمتر امتیاز می‌خواهد. یعنی بیشتر خودش را فدا می‌کند و کمتر از مردم چشمداشت امتیاز و بهره و پول برای کیسه‌ی خودش دارد. اگر کسی با این مقیاس، که از توحید ناب و از سنن پیشوایان اسلام در می‌آید، وارد معرکه بشود اصلاً نمی‌تواند طرف مقایسه با خمینی بشود. من تمام حرفم اینست که این دو نباید با هم مقایسه بشوند. "آزادی" با "ستم" قابل مقایسه نیست. به همین ترتیب است که ما می‌توانیم بفهمیم چرا تا آنجایی که صحبت از نسل‌های آگاه کشور ما اعم از زنان و مردان هست، مجاهدین در آنجا نفوذ می‌کنند. ولی جایی که خمینی باید نفوذ بکند جایی است که می‌شود با فریب، با حقه‌بازی، با چهره‌ی خمینی را به دروغ در ماه نشان دادن، با کلید بهشت و با این نوع فریبکاری‌ها، دل یک نادانی را ربود و او را به گوشت دم توپ تبدیل کرد. بد نیست من نکته‌ای را در همین ردیف اضافه کنم. شاید الان برای شما و همچنین برای بینندگانمان، مخصوصاً الان، معنی این کار عظیم مجاهدین خوب ملموس نباشد که آنها از سال ۵۰، سالی که تازه اسم مجاهدین سر زبان‌ها افتاده بود، از میان خواهران خودشان قهرمانانی همچون فاطمه امینی را به عرصه می‌آورند و قهرمانی‌های آنها را درس و الگوی زنان مبارز و مجاهد کشور ما قرار می‌دهند و بدنبال آن چه برجستگی‌ها برآمد. کار رسید به سمبل زنان قهرمان مجاهد "اشرف" و بعد بالاخره به درخشیدن خواهر بزرگوارمان خواهر مجاهد "مریم رجوی".

این محصول تکیه کردن بر "آگاهی"، در خدمت رُواج دادن "آزادی"، با الهام از مکتبی است که جوهرش و سنت پیشوایانش، قرآن کتابش و پیشوای برجسته‌اش محمد(ص) چنین می‌آموخت. بر همین قیاس، فکر می‌کنم اگر چند جمله‌ی دیگر بگویم جواب شما را در آن حد اختصاری که باید بگویم، داده باشم. وقتی که صحبت از "آزادی" است؛ وقتی که صحبت از "برابری" انسان‌ها است، حتماً باید صحبت از "نفی ستم" و با عبارت برای ما آشنا، "نفی استثمار" هم باشد. بی‌تردید در جامعه‌ای که خمینی ساخت و تجار دزدش ظرف چند سال جنگ و فقر و فاقه و آوارگی و بیکاری، طبق آمار خودشان، هشتصد میلیارد تومان توانستند سود ذخیره بکنند، در چنین جامعه‌ای حتماً باید میلیون‌ها نفر در فقر، میلیون‌ها نفر در اعتیاد، میلیون‌ها نفر از نوامیس و خواهران عزیز ما در معرض فساد و فحشا، میلیون‌ها نفر آواره و میلیون‌ها نفر کشته و مجروح جنگ ضدمیهنی و غیرقابل تعقل باشند. برای اینکه این حاکمیت بتواند چند روزی سر پای خودش بماند. ولی وقتی که آدم‌ها با یکدیگر در یک محیط آزاد و آگاه و حقوق برابر زندگی بکنند، مشعل توحید روشن باشد و فضای "آزادی" نور این مشعل را به توده‌های مردم بپراکند، دیگر نمی‌شود اصناف خرده‌پا را بخاطر ذره‌ای گرانفروشی، بنام "گرانفروشی" به شلاق کشید ولی "میلیارد میلیارد تومان بهره‌گیرها" را پشت میز وزارت نشاند. دیگر نمی‌شود کارگران را بین پذیرش مرگ در جبهه‌ها یا گرفتن شندرغاز بنام "بازخرید" مخیر کرد. که بیچاره‌ها ناچار بشوند بخاطر پاسخ به زن و بچه‌شان، به شکم‌های گرسنه‌ی آن بچه‌ها، بچه‌های بی‌پناه، مرگ را انتخاب بکنند. دقیقاً مرگ را انتخاب بکنند. به این ترتیب خمینی ناچار ضدآزادی، ضدعدالت، مظهر ستم، مظهر نابرابریست. و به همین خاطر نمی‌تواند طرف مقایسه با مجاهدین باشد که ما بخواهیم مقایسه بکنیم که مثلاً اینجای این اسلام با آنجای آن اسلام چه فرقی دارد. سروته‌اش هر روی سکه‌اش، هر گوشه‌اش را که مقایسه بکنیم، ماهیتاً از همدیگر جدا هستند. یکی اسلام آزادی، آگاهی، صلح، همزیستی و بالاخره رهایی بشریت از همه‌ی مظاهر نابرابری و ستم است. ستم جنسی، ستم قومی، ستم طبقاتی و بالاخره هر چه که بشود بر آن اسم "ستم" گذاشت. و دیگری اصلاً خودش "ستم" است برای اینکه همه‌چیز آن در این است که با تحمیق و فریب بتواند حاکمیت خودش را به یک ملت نسبتاً پیشرفته تحمیل بکند. این در پاسخ سؤال اولتان.

سؤال: آقای گنجه‌ای؛ شورای ملی مقاومت و سازمان مجاهدین خلق ایران همواره بر بی‌آینده بودن و بی‌جانشینی از درون رژیم تأکید کرده‌اند می‌خواستم نظر شما را درباره‌ی درگیری‌های اخیر درونی رژیم بپرسم؟

جواب: بله، من با قدری توضیح این سؤال شما را جواب می‌دهم. ببینید مطلب به این ترتیب است: همانطوریکه در قسمت اول صحبت گفتم رژیم خمینی با دیدگاههایش که کمی برایتان شرح دادم، اجباراً بر زور تکیه داده است و وقتی نمی‌تواند مسائل مردم را حل بکند، وقتی که حتی با بند "ج" و "د" و جبهه‌ی متحد ارتجاعش نمی‌تواند به کشاورزان گرسنه زمین بدهد، وقتی قدرت ندارد ذره‌ای از تبعیض حاکم بر زنان میهن ما را کم بکند، وقتیکه نمی‌تواند مسئله‌ی زحمتکشان را در کارگاهها و کارخانه‌ها و اصناف خرده‌پا را بهشان پاسخ بدهد، اصلاً ایدئولوژی‌اش این را نمی‌کشد، آنچه را باصطلاح "فقه" می‌نامد ــ که ربطی هم به اسلام ندارد ــ جواب این چیزها را نمی‌دهد؛ خیلی طبیعی است که این باید مسئله بسازد. صحنه درست کند. با سیاست معروف "از این ستون به آن ستون" روزمره‌ی خودش را بگذراند. لذا بحران ساخت. بحران پشت بحران. مثلاً بحرانِ "مبارزه‌ی ضدامپریالیستی"! کسی که اهل شناخت "امپریالیست" هست، خوب می‌فهمد که خمینی را چه ربطی به این غلطها؟! بعد هم "استقبال کردن از جنگ"، جنگ را "نعمت آسمانی" خواندن.

خوب است که من اینجا کمی به حاشیه بروم: شما حتماً بیاد دارید که از روزهای آغازین پیدایش مجاهدین، از میان روحانیون کسانی بودند که صمیمانه پشت‌سرشان بودند. شادروان آیت‌الله طالقانی از شاخص‌ترین چهره‌های روحانی بود که موقعی که هنوز اسم مجاهدین را شاید خیلی‌ها نمی‌دانستند او شروع به حمایت از مجاهدین کرده بود. بعد هم که مجاهدین از زندان آزاد شدند، خودش شخصاً به برادر مجاهدمان مسعود گفت: کار ما به آخر رسیده شما باید ادامه بدهید (نقل به مضمون می‌گویم،

مصاحبهٔ سیمای مقاومت با استاد جلال گنجه‌ای

www.iran-archive.com

اصل کلمه یادم نیست.) امثالشان زیاد بودند. تعدادی از آنها هم شهید شدند تعدادی هم اسیر هستند. تعدادی هم در صفوف مقاومت به وظیفه‌ی مبارزاتی ـ عقیدتی و میهنی‌شان ادامه می‌دهند. وجود نمونه‌های فوق به این دلیل بود که حتی در میان صفوف روحانیون نیز کسانی یافت می‌شدند که دریابند با آن دیدگاههای عقب‌مانده نمی‌شود به نیازهای جامعه‌ی ایران که بالاخره دوران شاه را پشت‌سر گذاشته بود پاسخ گفت. ولی بالاخره اینها خمینی را عوض نمی‌کرد. خمینی بمثابه یک رژیم "بحران‌زی" و "بحران‌زا" حاکم بود. دیگر حالا ما خوب شاهد هستیم که خمینی که روزی با آن

مصاحبهٔ سیمای مقاومت با استاد جلال گنجه‌ای

جبروت وارد ایران شد و اسمش را نمی‌شد به راحتی، بدون سلام و صلوات بر زبان آورد، بخاطر افشاشدنش، بخاطر بالا رفتن پرده‌ها، از رسوایی‌هایش ـ که اساساً مدیون رنج شبانه‌روزی نسل مقاومت و مجاهدین خلق است که فضاحت‌های این رژیم را افشاء کردند، تبهکاری‌هایش را بیان کردند، از دیرباز هم این کار را شروع کرده بودند، اصلاً خمینی هم از دیرباز دشمن اصلی خودش را در وجود اینها به همین دلیل شناخته بود و کمر به قتلشان بسته بود ـ خود خمینی با اون جلالت دیگر نمی‌تواند این رژیم را کنترل کند. در آخرین خیمه‌شب‌بازی که به نام انتخابات بپا کردند همه‌ی قرائن و اشارات نشان می‌داد که این باصطلاح نمایندگانی که با رد شدن از هزار تا فیلتر به مجلس ضدخلقی‌شان راه پیدا کرده‌اند، همینها هم ممکن است به دولتشان رأی ندهند، شخص خمینی وارد میدان شد. اینها را خواست. به آنها دستور داد. فتوی صادر کرد که باید از این دولت حمایت بکنید. علیرغم این، باز هم دیدیم دو تا از وزیرهایش کاملاً رد شدند. یک عده‌شان هم فقط در حدّنصاب رأی آوردند. یعنی حرف خمینی، نزدیک به ½ همین نمایندگان مزدور و تقلبی و دستساز را هم نمی‌گیرد. وقتی که خود خمینی به چنین روزگاری افتاده است که گرگ‌های هار و گرسنه‌ی رژیمش را نمی‌تواند آرام بکند. آنوقت فردی مثل منتظری، مرد مبتذل ابله ناتوان، هر چند بسیار جنایتکار و خونخوار ولی بالاخره بی‌عرضه و ناتوان، می‌تواند خلاء خمینی را پر بکند؟ اصلاً من تکیه‌ام بر این نیست که اگر خمینی بمیرد کسی نیست جایش را پر بکند، آن که مسلم است. حتی اگر خمینی هم بماند نمی‌تواند کار را پیش ببرد و این رژیم را سر پا نگهدارد. چرا؟ بخاطر اینکه بحران‌ها سرجایشان هست. بحران‌ها تشدید شده. کار به جایی رسیده که می‌بینیم فلان وانتباری فقیر که باید شب به زن و بچه‌اش نان تحویل بدهد، از فرط استیصال توی صف بنزین وانتش را آتش می‌زند. فلان پدر مستأصل که برای بچه‌ی شیرخوارش شیر نمی‌تواند پیدا بکند و در داروخانه به داروخانه‌چی می‌گوید به من شیر بده، وقتی که او می‌گوید که من نمی‌توانم شیر بدهم از فرط استیصال، بچه‌اش را آنچنان زمین می‌زند که بچه می‌میرد، بحران‌ها وقتی به این حد اوج گرفته، یعنی روزبروز فضا برای انقلاب آماده‌تر است. انقلابی که اینبار صاحب دارد. یک مقاومت مصمم، متشکل، مسلح، مرگ بر کف، جان‌نثار، با رهبری مشخص، خستگی‌ناپذیر، در صحنه هست و این فضا را می‌تواند رهبری بکند. لذاست که می‌بینیم این خطر را سران رژیم فهمیده‌اند و دورانی برایشان پیش آمده، که مرتب می‌خواهند گناه را به گردن همدیگر بیندازند. این جناح، آن جناح را، این فرد، آن فرد را، این دسته آن دسته را، این روزنامه علیه آن روزنامه. خوب وقتی یک رژیم به چنین حدی می‌رسد، چه بکند؟ تسلیم بشود؟ بگوید آقای مقاومت بیا من را دستگیر بکن؟ مجازات بکن؟ این کار را نمی‌تواند بکند. ناچار باید به سرکوب درونی دست بزند. لذا می‌بینیم همان موقعی که باصطلاح اطرافیان منتظری را ـ که درباره‌ی آنها گفته می‌شد مخالف سفر مأمورین ریگان به تهران بودند ـ دستگیر می‌کنند، همانموقع رئیس ضداطلاعات ارتش را هم دستگیر می‌کنند. همانموقع پسر کاشانی را که نماینده‌ی مجلس است با رفقایش، دستگیر می‌کنند. اینها باندهای متضادیند آنها را هم دستگیر می‌کنند. در سپاه هم دستگیر می‌کنند. فرمانده‌ی سپاه یزد را هم دستگیر می‌کنند. همه‌جای کشور هم شروع می‌کنند به دستگیر کردن. و این موجی است که ادامه دارد. و باید ادامه داشته باشد.

بقول بیت شیرین فارسی خودمان:

دیدی که خون ناحق پروانه، شمع را
چندان امان نداد که شب را سحر کند

اینهمه فرزند آزاده و شرافتمند خلق ما را به جرم آزادیخواهی، در زیر فجیع‌ترین و شنیع‌ترین ستم‌ها و شکنجه‌ها کشتن، پاسخ خودش را می‌طلبد. مقاومت به بار نشسته. گرگ‌ها به جان هم افتاده‌اند و همدیگر را پاره می‌کنند. اختلافات درونی رژیم، چیزی جز این نیست. لحظه‌ی مرگ و تجزیه‌ی این لاشه‌ی متعفن و پوسیده فرا رسیده است. دیگر نوبت دمیدن صبح آزادی ملت ما و پیروزی مقاومت خلق ماست.

***سؤال:** آقای گنجه‌ای؛ شما عضو شورایی هستید که شخصیت‌ها و سازمان‌های گوناگون با عقاید و ایدئولوژی‌های مختلف در یک اتحاد برای سرنگون کردن رژیم ضدبشری خمینی گرد هم آمده‌اند، می‌خواستم نظرتان را دراینباره بپرسم و همچنین درباره‌ی مصوبه‌ی معروف شورا درباره‌ی رابطه‌ی دولت موقت جمهوری دمکراتیک اسلامی ایران با دین و مذهب توضیح بیشتری برایمان بدهید.*

جواب: خیلی روشن است. شورا و نیروهای موجود در آن چیزی غیر از آنچه که کردند و هستند از آنها انتظار، نمی‌رفته است. می‌دانید که نیروی محوری شورا مجاهدین هستند. دیگران هم هر چند مجاهد یا مسلمان نیستند ولی از دیرباز به مجاهدین اعتماد داشته‌اند و با آنها همکاری‌های سیاسی داشتند. مجاهدین هم، همانطور که من قدری توصیف کردم، مگر جز بر مبنای تعالیم دینشان و بر مبنای سنت پیشوایشان محمد(ص) می‌باید هر کس را که می‌خواهد راه بر شرک و تباهی و ستم ببندد، کمک دهند و با او همکاری بکنند؟ و مگر قرآن بصراحت نمی‌گوید: *"تعالوا الی کلمة سواء بیننا و بینکم الاّ نعبد الاّالله"*. ما در شورا همین کار را کردیم. گفتیم هر کس عقیده و مرام خودش را داشته باشد. هر کس مرام خودش را. ولی همه‌ی آن کسانی که به آزادی و استقلال مردم و میهن خمینی‌گزیده‌ی ما پایبندند و براستی پایبندند و سر و دُمشان جایی بند نیست بیایند با هم متحد شوند. با حفظ حقوق و احترامات مساوی. با صرفنظر از اینکه حتی کی مثل مجاهدین نیروی عظیم و رزمنده دارد و کی ندارد. کنار هم بنشینند و برادرانه و با همکاری، سایه‌ی شوم خمینی را از روزگار مردم ماتمزده‌ی ما دور بکنند. این هیچ پیچیده نیست و هیچ ابهامی ندارد. بله می‌باید آدم‌های مختلف‌العقیده مادام که بر سر یک عقیده استوارند، یعنی هم‌عقیده‌اند و آن، آزادی و استقلال میهن ما و تلاش کردن برای تعالی و رشد و درآمدن از خرابی‌های روزگار حکومت وحشیانه‌ی دارودسته‌ی خمینی است؛ بنابراین بر یک آئین هستند و در یک شورا در کنار همدیگر هستند. مصوبه‌ی معروف رابطه‌ی دولت موقت جمهوری دمکراتیک اسلامی با دین و مذهب را هم که به آن اشاره کردید باز از همین دیدگاه درمی‌آید. ما در این طرح خیلی پرمعنی و عمیق و البته خیلی موجز و کوتاه، روی این مطالب صحه گذاشتیم و پایش را به اتفاق آراء امضا گذاشتیم: هر کسی، به هر مذهبی که اعتقاد دارد، حق دارد آزادانه به تمام وظایف و شعائر مذهبی‌اش عمل بکند و دولت آزادی او را تضمین می‌کند. و هر کسی که به هر مذهبی و یا به هیچ مذهبی عقیده ندارد، حق دارد عقیده نداشته باشد.

بقیه‌ی در صفحه ۹۶

www.iran-archive.com

۳۰ دی، سالروز آزادی
آخرین دسته زندانیان سیاسی رژیم شاه

برادر مجاهد مسعود رجوی پس از ۸ سال اسارت در شکنجه‌گاههای شاه در این روز بزرگ بدست خلق قهرمان ایران از زندان آزاد شد

۳۰/دیماه/۵۷، زندان‌های شاه خائن به همت خلق قهرمان ایران گشوده شد و پیشتازان راه رهایی خلق با غریو "زندانی سیاسی، زندانی سیاسی، درود خلق ایران بر تو باد" در میان احساسات پرشور مردمی گُلباران شدند و بدین‌ترتیب یکی از مهمترین و انگیزاننده‌ترین شعارهای خلق قهرمان ایران تحقق یافت و آخرین دسته‌ی زندانیان سیاسی شاه خائن و در پیشاپیش آنها "مسعود" همراه یارانش اشرف و موسی و دیگر مجاهدین از بند رها شدند.

آن روز پس از ۸ سال اسارت و مبارزه‌ی شکوهمند و پیروز در زندان، "مسعود" به میان مردم بازگشت تا مشعل آزادی را فروزانتر از پیش فراراه خلق بیفروزد و مبارزه‌ای سترگ را در ابعادی بس گسترده‌تر و در فرازی بس شکوهمندتر رهبری کند.

استقبال پرشکوه مردم از فرزندان مجاهد و مبارزشان و بویژه مسعود و موسی ــ که براستی از صحنه‌های بیادماندنی و خاطره‌انگیز روزهای پرشور انقلاب ضدسلطنتی مردم ما بود ــ بیانگر سپاس و قدرشناسی مردم از انقلابیون جان‌برکفی بود که دمی از مقاومت و مبارزه برعلیه دشمنان خلق باز نایستاده و در زندان‌ها و سیاهچال‌های شاه خائن و در زیر شکنجه‌های وحشیانه، سر تسلیم و سازش در برابر دژخیمان فرو نیاورده بودند.

و اگر امروز بیش از ۱۴۰هزار اسیر مجاهد و مبارز خلق، این "قهرمانان در زنجیر" در زندان‌ها و شکنجه‌گاهها و دخمه‌های قرون‌وسطایی دژخیمان خمینی، در زیر وحشیانه‌ترین و مهلک‌ترین شکنجه‌ها و اذیت و آزارهای مستمر چون "سمندر" در آتش عشق به خلق می‌سوزند، ولی بی‌تردید دیر نیست که در راستای اعتلای مقاومت مسلحانه‌ی سراسری، آتشفشان خشم خلق، "بر اهریمنان، آتش ریزد" و برج و بارو "حصار شریران" را درهم بکوبد. و دیگر بار خلق ما، در اوج پیروزی آزادی فرزندان قهرمان خود را جشن بگیرد.

در سالروز ۳۰/دی، خاطره‌ی آندسته از مجاهدین و مبارزینی که جزو آخرین دسته از زندانیان ازبندرسته بودند و پس از آن در صحنه‌ی نبرد انقلابی مسلحانه با رژیم ضدبشری خمینی بشهادت رسیدند و در رأس آنها یاد سمبل زن انقلابی مجاهد شهید اشرف رجوی و سردار شهید خلق مجاهد کبیر موسی خیابانی را گرامی می‌داریم.

گرامی باد خاطره تابناک شهیدان مجاهد خلق

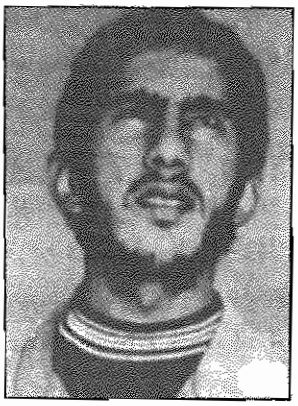

*** کارگر مجاهد**
شهید عباس عمانی،

اولین مجاهد خلقی است که در دوره‌ی مبارزه‌ی افشاگرانه‌ی سیاسی در تاریخ ۸/اسفند/۵۸ در جریان فعالیت‌های تبلیغاتی برای انتخابات ریاست‌جمهوری برادر مجاهد مسعود رجوی بدست اراذل چماقدار خمینی بشهادت رسید.

این کارگر قهرمان مجاهد در راه رهایی خلق جان باخت و این کلام نغز و پر معنی از او به یادگار مانده است:
"حقیقت را همیشه باید ترویج کرد."

*** بازاری مجاهد**
شهید محمدحسین پیش‌بین
از زندانیان سیاسی
رژیم شاه خائن

و کاندیدای سازمان برای نمایندگی مجلس از شهرستان خمین و یکی از فعالین کانون توحیدی اصناف بود که در دیماه ۶۱ در یکی از پایگاههای مقاومت در شهر زاهدان در درگیری با پاسداران مزدور خمینی و پس از مقاومتی قهرمانانه به شهادت رسید.

*

یاد عارف قزوینی گرامی باد

اول بهمن‌ماه یادآور درگذشت عارف قزوینی شاعر، ترانه‌سرا، آهنگساز و چهره‌ی درخشان فرهنگ و ادب مترقی و مردمی سرزمین ماست. تصنیف‌های عارف که شعر و آهنگ آن توسط خود وی ساخته می‌شد و خودش نیز آنها را می‌خواند او را محبوب خاص و عام کرد و شوری دیگر در دل‌ها برانگیخت. این ترانه‌ها هنوز تازگی و زیبایی خود را حفظ کرده و ترانه‌هایی چون "از خون جوانان وطن..." بویژه در زندان‌ها و بیاد شهیدان بر زبان زندانیان سیاسی شاه و شیخ در ایران زمزمه می‌گردد.

با شعری از او یادش را گرامی می‌داریم:

«زاهدان ریائی»

واعظا گمان کردی، دادِ معرفت دادی
گر مقابل عارف، ایستادی اُستادی!
پار بر سر منبر، دادی حکمِ تکفیرم
شکر می‌کنم کامروز، از بزرگی افتادی
گر قباله‌ی جنّت، پیشکش کنی ندهم
یک نفس کشیدن را، در هوای آزادی
طی راهِ آزادی، نیست کار اسکندر
پیر شد در این ره خضر، مُرد اندرین وادی
از خرابی یک مشت رنجبر چه می‌خواهی
تا به کی توانی کرد، زین خرابی آبادی
پنجه‌ی توانایی، گر مدد کند روزی
بشکنم من از بازو، پنجه‌ی ستبدادی
نیکنامی انسان، زندگی پس از مرگ است
عارفا به بدنامی، خوب امتحان دادی

www.iranarchive.com

ابعاد دیگری از افتضاح معاملات تسلیحاتی و روابط پنهانی رژیم خمینی با اسرائیل و آمریکا

The Washington Post

واشنگتن پست ـ آمریکا
۲۰/دی/۶۵

- مدارک فوق العاده محرمانه معاملات پنهانی سلاح میان رژیم خمینی و آمریکا و اسرائیل
- متن طرح سرهنگ اولیور نورث به کاخ سفید و تصویبنامه رئیس جمهور آمریکا

کاخ سفید
واشنگتن
۱۷/ژانویه/۸۶
یادداشت برای رئیس جمهور
از: جان م. پویندکستر
موضوع دستورالعمل مربوط به عملیات محرمانه در رابطه با ایران

پرز نخست‌وزیر اسرائیل مشاور ویژه‌ی خود در تروریسم را مخفیانه برای ارائه‌ی طرحی اعزام نموده است. (بر اساس این طرح) اسرائیل با کمک محدود آمریکا توانایی بوجود آوردن شرایطی را دارد که می‌تواند در بروی‌کارآوردن یک دولت میانه‌رو در ایران کمک نماید. اسرائیل شدیداً نگران است که از هم پاشیدگی موقعیت ایران در جنگ با عراق، پتانسیل رادیکالیزه شدن بیشتر ایران و احتمال افزایش نفوذ شوروی در خلیج همگی تهدیدات مهمی برای امنیت اسرائیل می‌باشند. آنها معتقدند که حداقل برای حفظ موازنه‌ی قدرت در منطقه لازم است دست بعمل بزنند.

طرح اسرائیل بر این فرض مبتنی است که عناصر میانه‌رو در ایران، در صورتیکه این جناح توانایی خود را در دفاع از ایران برعلیه عراق و جلوگیری از تجاوز شوروی نشان بدهد، می‌توانند بقدرت برسند. برای دسترسی به هدف استراتژیک یک حکومت میانه‌روتر در ایران، اسرائیل آماده است به تنهایی فروش تسلیحات نظامی به جناح‌های ایرانی متمایل به غرب را شروع نماید...

طبق توضیحات فرستاده‌ی نخست‌وزیر تنها درخواست اسرائیل حصول اطمینان از این است که آنها اجازه یابند (تسلیحاتی) را که به ایران می‌فروشند مجدداً از آمریکا خریداری نمایند. ما در مورد اشکالات قانونی فروش سلاح‌های ساخت آمریکا به ایران توسط اسرائیل تحقیق کردیم...

اگر سیا بنابر الزامات توسط یک مأمور مورد تأیید و مطابق قانون اقتصادی از وزارت دفاع اسلحه خریده و آنرا پس از دریافت بهای مناسب از ایران مستقیماً به ایران انتقال دهد اهداف طرح اسرائیل برآورده می‌شود.

دستورالعمل مخفیانه که ضمیمه‌ی برگزیده‌ی الف(A) می‌باشد تفسیری در رابطه با معاملاتی است که در بالا انجام آن ذکر شده است. ایرانیان به نیاز فوری به ۴۰۰۰موشک تاو برای استفاده در سکوهای پرتاب موشکی که هم‌اکنون دارا هستند اشاره نموده‌اند.

اسرائیلی‌ها نیز نسبت به علاقه‌ی عمیق آمریکا به آزادی گروگان‌های ما در بیروت حساسیت نشان داده و اصرار دارند که ایرانیان با آزادی سریع ۵ آمریکایی نفوذ و حسن‌نیت خود را نشان‌دهند. هر دو طرف توافق کردند که پس از انجام این اقدام، گروگان‌ها فوراً آزاد خواهند شد... چون آزادی گروگان‌ها از بعضی جهات محصول حاشیه‌ای تلاش‌های گسترده‌تر برای برقراری روابط با نیروهای بالقوه میانه‌رو در ایران است شما ممکن است بعداً (سلاح‌ها) را به سایر جناح‌ها در داخل دولت انتقال دهید.

اسرائیلی‌ها خواستار پاسخ سریع ما به این طرح می‌باشند تا بتوانند هماهنگ با آن برنامه‌ریزی کنند. آنها متذکر شدند که اوضاع در داخل ایران و لبنان شدیداً بحرانی می‌باشد.

تهیه‌شده توسط: الیورل. نورث

ضمیمه
الف: فرمان عملیات مخفی
رئیس‌جمهور شفاهاً از این یادداشت آگاه شد
معاون رئیس‌جمهور، دان ریگن و دان فوریته حضور داشتند.
پویندکستر

فرمان مطابق با قسمت ۶۶۳ از قانون کمک خارجی سال ۱۹۶۱. الصاقیه، در مورد عملیاتی که سازمان اطلاعاتی سیا در کشورهای خارجی بعهده می‌گیرد، سوای عملیاتی که صرفاً بمنظور جمع‌آوری اطلاعات باشد. من بدینوسیله تأیید می‌کنم که عملیاتی که در زیر آمده در یک کشور خارجی (منجمله تمامی کارهای لازم برای چنین عملیاتی) برای امنیت ملی ایالات متحده دارای اهمیت است، و بخاطر حساسیت فوق‌العاده و ریسک‌های امنیتی، من تشخیص می‌دهم که محدود نگاه داشتن اطلاعات در این مورد حیاتی است، و به رئیس اطلاعات مرکزی دستور می‌دهم که مطابق قسمت ۵۰۱ قانونی ۱۹۴۷ امنیت ملی تا دستور ثانوی من، از گزارش این فرمان به کنگره خودداری کند.

درمورد ایران

توصیف

به سرویس‌های واسطه‌ی منتخب خارجی دوست، کشورهای ثالث و گروههای ثالث که با عوامل ایرانی، گروهها و افراد متمایل به منافع آمریکا که اعمال تروریستی را علیه افراد، دارایی یا منافع آمریکایی حمایت یا رهبری نمی‌کنند، رابطه برقرار کرده‌اند؛ به این دلایل کمک شود: (۱) برقراری یک دولت میانه‌روتر در ایران (۲) بدست آوردن اطلاعات قابل‌توجه از این اشخاص که از طریق دیگر قابل دستیابی نیست، برای مشخص نمودن عناصر فعلی رژیم ایران در مورد همسایگانش و نسبت به اعمال تروریستی و (۳) کمک به آزاد شدن گروگان‌های آمریکایی که در بیروت نگهداری می‌شوند و جلوگیری از اعمال تروریستی بیشتر توسط این گروهها. به این عوامل، گروهها، افراد، سرویس‌های واسطه و کشورهای ثالث در حمایت از این عملیات پول، اطلاعات، ضداطلاعات، آموزش، راهنمایی و ارتباطات و دیگر دستیاری‌های مورد نیاز را بدهید.

دولت آمریکا عمل خواهد نمود تا تلاش‌های گروههای ثالث و کشورهای ثالث را برای برقراری ارتباط با عوامل میانه‌رو درون و بیرون رژیم ایران آسان نماید. اینکار با دادن سلاح، وسایل و چیزهای دیگر بمنظور بالا بردن اعتبار این عوامل در تلاش‌هایشان برای ایجاد یک دولت متمایل‌تر به آمریکا در ایران صورت می‌گیرد. [با گرفتن این وسایل، عوامل مزبور] می‌توانند توانایی خود را در بدست آوردن منابع ضروری برای دفاع از کشورشان علیه عراق و دخالت شوروی نشان بدهند. اگر دولت آمریکا دریابد که این عوامل از اهداف خود در معتدل نمودن دولتشان برگشته‌اند و این وسایل را برای مقاصدی به غیر از آنچه در این فرمان آمده مصرف کرده‌اند، این کمک‌ها قطع خواهد گردید.

رونالد ریگان
کاخ سفید
واشنگتن دی.سی
۱۷/ژانویه/۱۹۸۶

www.iranarchive.com

ابعاد دیگری از افتضاح معاملات تسلیحاتی و روابط پنهانی رژیم خمینی با اسرائیل و آمریکا

"شیرینی‌خوران" در خفا

* یونایتدپرس ۲۰د‌ی ـ از گزارش کمیته‌ی اطلاعاتی سنای آمریکا: مک‌فارلن در روز ۱۹۸۶/۵/۲۸ بهمراه تیچر و جرج کیو مترجم و آمیرام‌نیر و یک متخصص ضدتروریسم اسرائیل به ایران سفر کرده است. مک‌فارلن کیکی را که در اسرائیل پخته شده و روی آن یک کلید شکلاتی بود. بهمراه یک انجیل با خود حمل نموده است.

منافع متقابل و مشترک

* خبرگزاری رویتر ۱۶/د‌ی: وزیر امور خارجه‌ی آمریکا جرج‌شولتز امروز گفت که آمریکا و ایران دارای منافع متقابل و مشترک بوده و واشنگتن مایل است تا جهت بهبود روابط با تهران علیرغم افتضاح فروش سلاح به ایران، با این کشور کار نماید. شولتز که در راه سفر خود به برمودا برای مذاکره با جفری‌هاو وزیر امور خارجه‌ی انگلستان با خبرنگاران صحبت می‌نمود گفت تهران دارای مشکلاتی بود که او را مجبور کرد در جستجوی دوستانی باشد.

* تلویزیون سراسری NBC آمریکا از گزارش کمیته اطلاعات سنای آمریکا در مورد جریان ایران ـ کنترا: *"آمریکا به ایران در مورد عراق و شوروی اطلاعات می‌داده است"*

خمینی دجال و "شیطان بزرگ"

* نیویورک‌تایمز ۱۷/د‌ی: با ساکت کردن مخالفین معاملات مخفی سلاح با دولت ریگان، ایران شروع به تصویر ایالات‌متحده، کمتر بعنوان "شیطان بزرگ" و بیشتر بعنوان یک هیولای سیاسی شکست‌خورده‌ای که بالاخره تداوم انقلاب ایران را برسمیت می‌شناسد، کرده است.

مقامات آمریکایی و متخصصین ایران معتقدند که این پدیده که در هفته‌های بعد از افشای فروش مخفی سلاح‌های آمریکایی به ایران شروع شده، شروع یک سیاست جدید بطرف واشنگتن می‌باشد...

اشاره به ایالات متحده بعنوان "شیطان بزرگ"، دیگر مطبوعات و وسایل سخن‌پراکنی ایران را تحت‌الشعاع قرار نمی‌دهد. در اظهار عقیده‌ی رسمی در ملاعام، حکام ایران، به رهبری سخنگوی پارلمان، حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی، مرتباً از خرید سلاح ایران از ایالات متحده دفاع کرده درحالیکه خرید هر سلاحی را از اسرائیل انکار می‌کنند.

حتی در اجتماعات عمومی در ایران با پرزیدنت ریگان برخورد مهربان‌تری شده است. برای مثال در خطبه‌ی ۱۹/دسامبر، حجت‌الاسلام رفسنجانی شدیداً مردم آمریکا را برای انتقاد از پرزیدنت ۷۵ساله مورد ملامت قرار داد...

در چند هفته‌ی گذشته چندین عضو پارلمان ایران سخنرانی‌هایی کرده و از هشت نفر همکار خود که درستی تماس‌ها با آمریکا را زیر سؤال برده بودند، شدیداً انتقاد می‌کردند تا وقتی که توسط آیت‌الله روح‌الله خمینی، رهبر ایران، ساکت شدند.

دست خمینی در این میان دیده می‌شود

متخصصین در امور ایران اعتقا
ندارند که حجت‌الاسلام رفسنجانی، که پس
از اعلام معاملات اسلحه بصورت سخنگو
سیاست خارجی عمل می‌کند، می‌توانس
بدون تأیید حداقل ضمنی آیت‌الله خمینی
سیاست دولت را در رابطه با آمریکا
شوروی بصراحت اعلام کند...

ایرانی‌ها دارند سانتیمتر به سانتیمت
یک سیاست جدید را در رابطه با آمریک
بنا می‌کنند و آنها دارند همان پیغام ر
دائماً تکرار می‌کنند تا توده‌های مردم ر
برای آن آماده کنند.

* روزنامه‌ی گاردین ۱۹/د‌ی: خصلت
رژیمی که بعد از آیت‌الله خمینی بر س
کار خواهد آمد هنوز در واشنگتن موضوع
مورد اختلاف شدید است... معهذا این نظر
دارد دست برتر پیدا می‌کند که جمهوری
اسلامی به نوعی دوام خواهد آورد و
علاقه‌ی زیادی دارد که با غرب روابط
عادی برقرار کند. در واکنش به اظهارات
علنی آقای هاشمی رفسنجانی، جاسوسان
آمریکایی به سوئیس، کشوری که رسماً آمریکا
را در تهران نمایندگی می‌کند، رفتند تا
پایه و اساس سیاست وزارت خارجه را... از
نو پی‌ریزی کنند...

دیلی تلگراف
۹/ژانویه/۸۷

Daily Telegraph

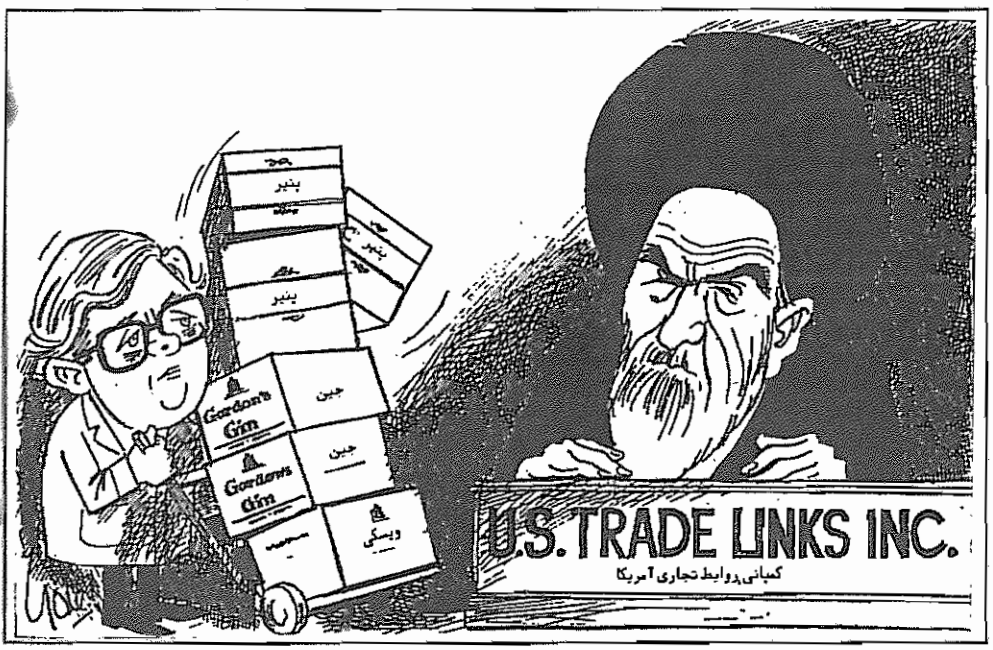

"COULD YOU FIX US A GOOD DEAL ON THIS LOT?"

جفری‌هاو: "می‌توانی ترتیب یک معامله برای اینها بدهی"؟

www.iran-archive.com

ابعاد دیگری از افتضاح معاملات تسلیحاتی و روابط پنهانی رژیم خمینی با اسرائیل و آمریکا

* خبرگزاری رویتر ۲۱/دی: روزنامه‌ی اسرائیلی داور گزارش داده است که رئیس مجلس ایران علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی، سال قبل در لندن ملاقاتی با دیوید کیمچه مدیرکل وزارت امور خارجه‌ی اسرائیل، یعقوب نیمرودی و رابرت مک‌فارلن رئیس موقت شورای ملی آمریکا داشته است. این روزنامه افزوده است که رفسنجانی به اسرائیلی‌ها لیستی شامل ۸۰ مقام نظامی ایران که نظریات طرفدار غرب داشته‌اند را داده بوده است. در میان کسانی که به آنها اشاره شده روزنامه‌ی داور گزارش داده که نام احمد خمینی نیز وجود داشت. روزنامه افزوده است که در نتیجه‌ی این ملاقات مک‌فارلن توصیه کرده بوده که سلاح‌های آمریکایی از طریق اسرائیل به ایران ارسال شود.

چند خبر پیرامون سوابق روابط پنهانی رژیم خمینی با اسرائیل

* خبرگزاری رویتر ۱۹/دی: لاری اسپیکز سخنگوی کاخ سفید دیروز تأیید کرد که دولت آمریکا اطلاعات مربوط به تماس‌های بین مقامات بلندپایه‌ی آمریکایی و اسرائیلی را از گزارش هنوز سری کمیته‌ی اطلاعاتی سنا در مورد حقایق فروش سلاح به ایران حذف کرده است. در اختیار دارد که مداخله‌ی مقامات آمریکایی و ژنرال ور را که قبلاً نیز ارتباطش را با ارسال سلاح‌های آمریکایی به ایران گزارش داده‌اند، به اثبات می‌رساند.

اما او اصرار داشت که این حذف و تصحیح، هدف سیاسی نداشته است و بخاطر دلایل دیپلماتیک صورت گرفته است. وی همچنین خواستار شد که یک بخش سانسورشده در گزارش که مربوط به ملاقات بین جرج‌بوش معاون ریاست جمهوری آمریکا و یک مقام اسرائیلی در تابستان گذشته در اورشلیم بوده مجدداً در مدرک آورده شود.

* خبرگزاری رویتر ۱۸/دی: شبکه‌ی تلویزیونی سی.بی.اس گزارش داده بود که شیمون‌پرز طی یک دوران کوتاه توقف ارسال سلاح به ایران از طرف آمریکا نامه‌ای به پرزیدنت ریگان نوشته بوده و از او خواسته بوده که ناامید نشده و صبور باشد و پیش‌بینی کرده بوده که سیاست او در رابطه با ایران نهایتاً میوه‌ی خود را ببار خواهد آورد.

* رادیو آمریکا ۱۷/دی: عرض‌حال تسلیم‌شده به دادگاه فدرال نیویورک همچنین مدعی است که تصویب ارسال محمولات تسلیحاتی به ایران از طریق اسرائیل به سال ۱۹۸۰ برمی‌گردد.

مارکوس دیکتاتور مخلوع فیلیپین در افتضاح معاملات تسلیحاتی پنهانی رژیم خمینی با اسرائیل و آمریکا

* خبرگزاری رویتر ۱۹/دی: روزنامه‌های مانیل امروز گفتند که رئیس‌جمهور مخلوع فیلیپین فردیناند مارکوس به واشنگتن پیشنهاد کرده که در عوض دادن مدارکی دال بر ارتباط مقامات مشخصی از دولت آمریکا با افتضاح ارسال سلاح به ایران، آمریکا وی را در مراجعت به فیلیپین کمک نماید. روزنامه‌ی مالایا گفت که واشنگتن ظاهراً پیشنهاد او را نادیده گرفته و در عوض نماینده‌ی کنگره‌ی آمریکا استفن سولارز را جهت تحقیقات به مانیل اعزام داشته است. روزنامه‌های مانیل دیروز بنقل از منابع فاش‌نشده‌ی نظامی گفتند که ژنرال فابیان‌ور فرمانده‌ی سابق نیروهای مسلح فیلیپین با استفاده از تماس‌ها و رابطین آمریکایی و اسرائیلی سلاح‌هایی را به ارزش ۲۴میلیون دلار که در فیلیپین ساخته شده و بمنظور استفاده در جنگ علیه شورشیان کمونیست این کشور اختصاص داده شده بوده در سال ۱۹۸۴ و ۱۹۸۵ به ایران ارسال نموده است. روزنامه‌ها بنقل از منابع مشابهی امروز گفتند که مارکوس مدارکی را

The Philadelphia Inquirer

فیلادلفیا اینکوایرر
۱۷/دی/۶۵

این کاریکاتور (سمت چپ) دو آخوند را نشان می‌دهد که در زندان‌های خمینی در حال صحبت هستند. یکی که روزنامه بدست دارد به دیگری می‌گوید: "تصورش را بکن، اکثر آمریکائی‌ها فکر می‌کنند که میانه‌رو در ایران وجود ندارد..." سپس در حالیکه کاریکاتور بعدی (سمت راست)، جمع انبوهی از زندانیان را پشت در سلول نشان می‌دهد او ادامه می‌دهد... "ما میانه‌رو زیاد داریم."

www.iran-archive.com

«آخر خط استحاله و سوختن تمام عیار کارت سلطنت»

یک نقطه عطف مهم سیاسی در تاریخ مقاومت عادلانهٔ مردم ایران

از پیام برادر مجاهد مسعود رجوی بمناسبت دومین سالگرد ۳۰/خرداد سرآغاز انقلاب نوین ایران

(۳۰ـ خرداد ـ ۱۳۶۲)

تا

بیانیه‌ی مسئول شورای ملی مقاومت ایران درباره‌ی آخر خط استحاله و سوختن تمام‌عیار کارت سلطنت

(۳۰ـ آبان ـ ۱۳۶۵)

مروری کوتاه بر یک مبارزهٔ تاریخی پیروزمند سیاسی و عقیدتی در مسیر تعمیق مرزبندی‌های انقلاب نوین ایران، افشاء ماهیت‌ها و ارتقاء آگاهی‌های سیاسی و انقلابی توده‌ها

بیانیهٔ مسئول شورای ملی مقاومت ایران برادر مجاهد مسعود رجوی

همزمان با تشدید جریان تجزیه و فروپاشی دیکتاتوری ضدبشری خمینی و اعتلای مقاومت عادلانه‌ی مردم ایران، زخم‌های بنیادین و درمان‌ناپذیر این رژیم سرکوبگر و جنگ‌طلب در پهنه‌های مختلف سر باز نموده و سراپای آنرا غرقه در بحران می‌کند. تا آنجا که پیرگفتار جماران شروع به خوردن ولیعهد رژیم بی‌آینده‌ی خود کرده و گرگ‌های داخل رژیم نیز بیدریغ به دریدن یکدیگر مشغولند.

این جریان تجزیه و فروپاشی که سرانجام به سقوط محتوم حکومت نامشروع خمینی و پیروزی مقاومت خلق در زنجیرمان برای صلح و آزادی منجر خواهد گردید، در مسیر پیشرفت خود با یک سلسله تحولات سیاسی همراه است که بطرزی اجتناب‌ناپذیر، بسیاری از حقایق را بر همگان آشکار می‌سازد.

آشکار شدن روابط مخفیانه و ممتد رژیم خمینی با آمریکا، برملا شدن تغذیه‌ی تسلیحاتی رژیم خمینی توسط "شیطان بزرگ" و افشاء دست‌نشاندگی مدعیان سلطنت و تمامی بازماندگان رژیم شاه و همچنین افشاء وابستگی برخی مدعیان "میانه"روی و استحاله‌ی رژیم خمینی، از این قبیل است. آن هم با ذکر جزئیات و فاش کردن نحوه‌ی استخدام و اداره کردن و بکار گرفتن و به صحنه آوردن آنها و حتی فاش کردن نحوه‌ی عزل و نصب و تعلیق و "منتظرخدمت" کردن‌شان. روشن است که این حقایق در آستانه‌ی "خاتمه‌ی خدمت" نهایی و از دور خارج شدن گریزناپذیر راه‌حل استحاله و نیز جانشین سلطنتی برای رژیم خمینی، و پس از اثبات از کارافتادگی تاریخی و بلامصرف بودن سیاسی اینگونه جانشین‌تراشی‌ها، برملا می‌شود.

این، یک نقطه‌عطف مهم سیاسی در تاریخ مقاومت عادلانه‌ی مردم ایران و شورای ملی مقاومت ایران ـ بمثابه تنها جانشین مستقل و مردمی برای رژیم ضدمردمی خمینی ـ است. چرا که، هم "اول خط" و هم "آخر خط" استحاله‌گرایی و نظر دوختن به "میانه"ی رژیم خمینی، یعنی جستجوی راه‌حل و جانشینی در درون این رژیم خون‌آشام، بر همگان عیان شده و کارت سلطنت‌طلبی و همه‌ی فرضیات مبنی بر بازگشت به دیکتاتوری پیشین نیز بکلی سوخته است.

چنین است که امروز، در شرایطی که همه‌ی تیرهای بقایای شاه و خمینی و حامیان بین‌المللی کارت سلطنت و خط استحاله علیه مقاومت مسلحانه‌ی سراسری برای سرنگونی تمام‌عیار رژیم خمینی و علیه شورای ملی مقاومت و سازمان مجاهدین خلق ایران، به سنگ خورده، و در شرایطی که تاخت‌وتازهای ضدانقلاب غالب و مغلوب و دسیسه‌های مستمر راستگرایانه و چپ‌نمایانه بر ضد ما به نتیجه‌ای نرسیده است، بسیاری از آنها که در سطح بین‌المللی بر روی آن "کارت" سرمایه‌گذاری نموده، و یا به این "خط" امید دوخته بودند، نومید و مغبون شده، و همزبان با بسیاری از تحلیل‌گران و مفسران دیگر، به این حقیقت اذعان می‌کنند که: نه بازگشت به رژیم شاه مدفون شانسی دارد و نه دستگاه شیخ ملعون استحاله‌پذیر و حفظ‌کردنی است!

همچنانکه شورای ملی مقاومت ایران پیوسته خاطرنشان نموده است، برای استحاله‌پذیری، بایستی ساخت و بافت ضدتاریخی این دیکتاتوری مذهبی و قرون وسطایی از اساس دگرگون و نفی می‌شد. همان رژیم دجال و ضدبشری که در عین همه‌گونه ارتباطات مخفیانه‌ی استعماری، از موضع ماوراء ارتجاعی و مادون سرمایه‌داری با رجزخوانی‌ها و شعارهای غلیظ "ضدامپریالیستی" دسته‌دسته رشیدترین فرزندان این میهن را به جوخه‌های اعدام سپرده است.

اما در قضایای اخیر یکبار دیگر باز هم به اثبات رسید که:

اولاً ـ همانطور که شورای ملی مقاومت ایران بکرات ضمن ۵ سال گذشته اعلام کرده است، رژیم خمینی در تمامیتش و در انواع و اقسام کارگزاران جنایتکارش سر و ته یک گرباس است و در چارچوب این رژیم سفاک و ضدمردمی، سگ زرد همانا برادر شغال است.

ثانیاً ـ همچنانکه شورای ملی مقاومت ایران به مناسبت‌های مختلف در بیانیه‌های پیشین خود درباره‌ی بقایای شاه و خمینی و خیانتکارانی همچون امینی و بختیار و بنی‌صدر و مدنی و بازرگان اعلام کرده است، هم "کارت" سلطنت و هم "خط" استحاله‌گرانی که با نامزد شدن در انتخابات ریاست جمهوری خمینی و یا با نامه‌نگاری‌های ننگین به شخص خمینی قصد خزیدن به زیر قبای "ولایت فقیه" دژخیم خون‌آشام جماران را داشته‌اند، در اساس هیچ خاستگاه و پشت و پناهی جز آنچه که اکنون در رسانه‌ها افشا شده نداشته و ندارد. کما اینکه اگر سیل تسلیحات و کمک‌های خارجی در کار نبود رژیم خمینی هرگز تا این زمان نیز در قدرت نمی‌ماند.

ثالثاً ـ امروز در میهن اسیرمان، در یکسو رژیم خمینی است و جهل و جنگ و سرکوب، و در سوی دیگر، مقاومت عادلانه‌ی مردم ایران و شورای ملی مقاومت ایران که آرمان صلح و آزادی و حاکمیت و استقلال ملی را نگاهبانی می‌کند.

این جانشین برحق و مردمی پیروز می‌شود.

مرگ بر خمینی ـ زنده باد صلح و آزادی

مسئول شورای ملی مقاومت ایران

مسعود رجوی

۶۵/۳۰ آبان

www.iran-archive.com

افشاگری بزرگ واشنگتن پست

واشنگتن پست ـ آمریکا
۱۹ / نوامبر / ۸۶
THE WASHINGTON POST

روزنامه‌ی واشنگتن‌پست (یکی از دو روزنامه‌ی مهم آمریکا) در شماره‌ی ۱۹ / نوامبر (۲۸ / آبان) خود، مقاله‌ی افشاگرانه‌ی مهمی درباره‌ی روابط سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا) با رژیم خمینی و بقایای دیکتاتوری سلطنتی منتشر کرد که قسمت‌هایی از آن را در اینجا ملاحظه می‌کنید. در این مقاله که بقلم "باب وودوارد" نوشته شده، آمده است که: "بنا به گفته‌ی منابع مطلع، ارتباط‌ها و ارسال سلاح‌های دولت ریگان به ایران جزئی از یک جریان عملیات مخفیانه‌ی ۷ ساله‌ی سازمان اطلاعات مرکزی (سیا) بوده که بعضی از آنها از زمان زمامداری کارتر وجود داشته است."

در مقاله‌ی واشنگتن‌پست راجع به کمک‌های مالی و روابط سازمان سیا با بقایای رژیم شاه نیز آمده است: "این کمک‌ها تأمین حدود ۶ میلیون دلار به گروه تبعیدی ایران (منظور دارودسته‌ی علی امینی است)، تأمین سرمایه‌ی یک ایستگاه رادیویی برای یک گروه تبعیدی ضدخمینی در مصر و تأمین یک فرستنده‌ی تلویزیونی کوچک برای پخش مخفیانه‌ی یک پیام ۱۱ دقیقه‌ای توسط رضا پهلوی، پسر محمدرضا شاه که تعهد کرد که "او بازخواهد گشت" را شامل می‌شود. یک منبع اطلاعاتی نفوذ دار گفته که این سطح حمایت از جنبش تبعیدی ضدخمینی فقط یک درجه بالاتر از جاسوسی قرار دارد، و مبالغی که مطرح شده معادل "پول دستخوشی" است که عموماً در مبارزات سیاسی در آمریکا پخش می‌شود. مقامات دولتی تأکید کردند که فعالیت‌های سیا بمنظور سرنگون کردن رژیم خمینی نیست، بلکه اساساً هدفش بدست آوردن اطلاعات در مورد رژیم او از طریق تبعیدیان است."

واشنگتن‌پست همچنین نوشته است که برخی از باندهای ضدانقلابیون مغلوب می‌گویند "در درون گروهشان همه می‌دانند که آنها از سیا کمک می‌گیرند" این روزنامه سپس می‌افزاید: "منابع همچنین گفتند که مقداری از پول‌های "سیا" برای سرمایه‌گذاری در بازار پول سوئیس استفاده می‌شده است"!

روزنامه‌ی واشنگتن‌پست نوشته است: "استانفیلد ترنر، مدیر سیا در دولت کارتر، روز دوشنبه گفت: "من هیچ اطلاعی در رابطه با اینکه دولت ریگان به دستجات تبعیدی ایرانی (منظور بقایای شاه است) پول می‌دهد ندارم، ولی دلیلی نمی‌بینم که به آنها پول داده نشود و در عین حال کمکی هم به خمینی نشود." "در هر دو طرف زمین بازی‌کردن چیز غیرطبیعی نیست، به شرطی که آنها هیچیک از گروههای تبعیدی را به اندازه‌ای تأمین نکنند که آنها سعی کنند دولت خمینی را سرنگون کنند. کوچکترین شانسی برای اینکه این گروهها بتوانند این کار را بکنند وجود ندارد."

واشنگتن‌پست ضمن شرح جزئیات پرداخت‌های مالی "سیا" به بقایای رژیم شاه نوشته است: "در زمان زمامداری ریگان و رئیس سیا ویلیام جِی کیسی، اولین عملیات بزرگ برای کمک به یک گروه تبعیدی به رهبری فرمانده نیروی دریایی شاه، دریادار احمد مدنی صورت گرفت" این روزنامه سپس با تصریح بر اینکه "گروه مدنی چندین میلیون دلار پول دریافت کرد"، به پرداخت‌های "سیا" به علی امینی و فضیحت‌های دارودسته‌ی او پرداخته و می‌گوید: "در سال ۱۹۸۲، سیا کمک به جنبش تبعیدی ایرانیان، یعنی جبهه‌ی نجات ایران را که در پاریس مستقر بود شروع کرد. جبهه‌ی نجات ایران به رهبری نخست‌وزیر سابق، علی امینی، سرنگونی رژیم خمینی را مدنظر دارد و از سال ۱۹۸۳ دعوت به احیاء سلطنت در ایران کرده است. سیا به جبهه‌ی نجات ایران صدهزار دلار در ماه داده است. اما حدود دو سال پیش، دو تن از اعضای شورای امنیت ملی، سرهنگ دوم الیور نورث جونیور و وینسنت. اِم. کانیسترارو، بعد از شنیدن ادعاهایی مبنی بر اینکه جبهه‌ی نجات دارای اشکالات تشکیلاتی بوده و کارآیی ندارد، نظارت بر کار سیا را شروع کردند.

این ادعاها شامل این اتهامات بود که برخی اعضای جبهه‌ی نجات ایران اطلاعات بیهوده و غیرمطمئن به سیا می‌دهند و اینکه پول‌های سیا برای سرمایه‌گذاری در بازارهای سوئیس استفاده می‌شوند. نتیجتاً، آن عضو جبهه که رابط سیا بود، در سال ۱۹۸۵ اخراج شد. ولی جانشین او، به گفته‌ی منابع آمریکایی و ایرانی یک کمونیست اسبق و طرفدار گروگانگیری بود و مشکوک بود به اینکه جاسوس خمینی باشد. این رابط نیز طبق گفته‌ی منابع، اوایل امسال برکنار شد و سیا یکی از مقامات کابینه‌ی شاه را به مقام نظارت بر مستمری جبهه منصوب کرد.

نه سیا و نه کاخ سفید هیچگاه بطور جدی، طبق گفته‌ی منابع، اعتقاد نداشتند که گروههای تبعیدی (بقایای شاه) قدرت سرنگون کردن خمینی را دارند و هیچیک از فعالیت‌های کنونی شامل کارهای شبه‌نظامی نمی‌شود.

بعنوان بخشی از حمایت از جبهه‌ی نجات، طبق اطلاعات منابع آمریکایی و ایرانی، سیا همچنین تجهیزات و حدود ۲۰ هزار تا ۳۰ هزار دلار در ماه بابت رادیو نجات متعلق به جبهه‌ی نجات ایران، که برنامه‌های ضدخمینی را به مدت ۴ ساعت در روز از مصر به ایران پخش می‌کند، در اختیار جبهه می‌گذارد."

*** "قرض‌الحسنه"های سیا به مدنی**
و کمک‌های مدنی به همپالگی‌های میانه‌باز و "باحیثیت"!!
*** اعترافات جدید مدنی: مصاحبه با B. B. C (۱۲ و ۱۳ / آذر / ۶۵)**

سؤال: چه زمانی با آمریکایی‌ها تماس گرفتید؟

مدنی: بنده از همان وقتی که از ایران خارج شدم بعنوان یک سیاسی با همه‌ی سیاستمداران، با همه‌ی کشورها تماس گرفتم.

سؤال: ممکنه اسم‌هاشونو بفرمائید چه کسانی بودن؟ آیا به خاطرتون هست اسم‌هاشون؟

مدنی: اسم‌هاشون خاطرم نیست ولی معمولاً، این آدم‌هایی که میان خودشونو معرفی می‌کنن، یا ممکنه با اسامی اصلی‌شون باشن یا فرعی‌شون، حقیقتی‌رو عرض کنم؛ ممکنه اسامی، اسامی اصلی نباشه.

سؤال: چه تقاضاهایی از شما داشتن اینا؟

مدنی: ... بعد از مدتی که گذشت به ما گفتن برنامه‌تون چیه برای نجات ایران؟ و با چه کسانی شما دوست هستید؟ با چه کسانی همگام می‌شید در درون؟ چگونه می‌خواهید نجات بدید؟ جواب من این بود که این ربطی به اونها نداره، ما خودمون می‌دونیم با کیا باید مربوط باشیم، ما خودمون می‌دونیم چگونه باید برنامه‌هامونو تنظیم کنیم. اونچه از اونها می‌خواهیم، یک کمک قرض‌الحسنه‌ای است که... بدون تعهد... پس می‌دهیم. ولی تعهدی به اونها نداریم که گزارش کارمونو بهش بدیم. یا اطلاعاتی بهشون بدیم. این بحث‌های ما کم‌کم شدید شد بین من و اونا، و چون شدید شد، حقیقتش کار به تندخویی کشید از سمت من، و از دیدارشون عذر خواستم، نپذیرفتمشون، سه نفر بودش که اصلاً ردشون کردم.

سؤال: از این قرض‌الحسنه‌ای که شما فرمودین، چقدر اونها به شما دادن، چون ارقام مختلفی در مطبوعات ذکر شده؟

مدنی: در حدود، اونچه که، اولاً خود من حساب بانکی نداشتم، نه خواهم داشت، مطلقاً!... حساب بانکی، ندارم، به دفتر بمن داده می‌شد که هزینه می‌شد در حدود بنظرم یک‌میلیون دلار بود.

سؤال: صحیح(!) این یک‌میلیون دلار به کجا رفت(؟) آقای دکتر(؟!)

مدنی: البته یک قسمت به درون(!) یک قسمت به کسانی که امکاناتی نداشتن، به اونا که خیلی حساب شده، یعنی اقتصادی(!) نه ولخرجی بشه(!) به کسانی که امکانات نداشتن اونهم بصورت پنهان، که به حیثیت‌شون لطمه وارد نیاید.

سؤال: آقای دکتر، بعضی‌ها اسم شما را در شمار کسانی ذکر کرده‌اند که در نزدیک شدن ایران با آمریکا که اخیراً فاش شد نقشی داشتید، آیا این درسته؟

مدنی: من خیلی رنج می‌برم از اینکه کشورمون در انزوا قرار بگیره، از اینکه بهرحال من اگر که با نظام حاکم یک ناسازگاری دارم، با ملتم که ناسازگار نیستم، به همین مناسبت خیلی رنج می‌بردم که ملت ما در یک جهانی که جهانِ ارتباط هست، این در یک انزوا قرار بگیرد و نتیجتاً هنگام نیاز تنها باشه و می‌کوشیدم به هر طریق، به معتدلان تفهیم کنم که داخل یارانی که داریم، تماس می‌گیرند...

«راستاء»ی واحد مأموریت‌های علی امینی و استحاله‌جویان خیانتکار

علی امینی پیرنوکر استعمار در مصاحبه‌ای با بخش فارسی رادیو BBC در تاریخ ۱۸ / آذرماه، اقدامات آمریکا مبنی بر تماس با رژیم خمینی بمنظور جستجوی باصطلاح میانه‌روانی در داخل رژیم را قویاً مورد تأیید قرار داد. علی امینی در پاسخ به سؤال درباره‌ی روابط پنهانی و معاملات تسلیحاتی آمریکا با رژیم خمینی، "تماس با میانه‌روها را یکی از اهداف آمریکا در این جریان" دانست و سپس در تشریح مأموریت‌های خود گفت: "ما خودمان هم در همین راستا اقدام می‌کنیم و این تنها راهی است که می‌شود رژیم را برانداخت(!) و یک رژیم معتدلی که بتدریج به طرف استقرار یک حکومت قانونی برود جایگزین نمود."

بدین‌ترتیب بار دیگر ثابت شد که ضدانقلاب غالب و مغلوب چگونه بر سر بزنگاهها علیه مردم و منافع ایران بصورت واحد و متحد عمل می‌کنند.

علی امینی، که روزنامه‌ی واشنگتن‌پست قبلاً اسناد جاسوسی و مواجب‌بگیری‌اش از سازمان سیا را با آمار و ارقام ذکر نموده بود در مصاحبه با بخش فارسی رادیو B. B. C نیز گفت: "پول گرفتن از هر مقام و هر دولتی اگر دشمن نباشد هیچ اشکال ندارد و ما از اشخاص مختلف چه ایرانی و چه غیرایرانی پول گرفتیم برای اینکه غیر از این هم نمی‌شود مبارزه(!!) کرد."

www.iran-archive.com

«آخر خط استحاله و سوختن تمام عیار کارت سلطنت»

یک نقطه عطف مهم سیاسی در تاریخ مقاومت عادلانهٔ مردم ایران

از پیام برادر مجاهد مسعود رجوی بمناسبت دومین سالگرد ۳۰/خرداد سرآغاز انقلاب نوین ایران

(۳۰ـخرداد ـ۱۳۶۲)

تا

بیانیه‌ی مسئول شورای ملی مقاومت ایران درباره‌ی آخر خط استحاله و سوختن تمام‌عیار کارت سلطنت

(۳۰ـآبان ـ۱۳۶۵)

مروری کوتاه بر یک مبارزهٔ تاریخی پیروزمند سیاسی و عقیدتی در مسیر تعمیق مرزبندی‌های انقلاب نوین ایران، افشاء ماهیت‌ها و ارتقاء آگاهی‌های سیاسی و انقلابی توده‌ها

روز ۲۸/آبان/۱۳۶۵ (۱۹/نوامبر/۸۶) روزنامه‌ی واشنگتن‌پست یکی از دو روزنامه‌ی مهم آمریکا مطلب افشاگرانه‌ی مهمی راجع به روابط پشت‌پرده‌ی سازمان جاسوسی آمریکا (سیا) با رژیم خمینی، بقایای دیکتاتوری سلطنتی و میانه‌بازان استحاله‌جو انتشار داد(۱). این مطلب در بحبوحه‌ی تشدید جریان فروپاشی درونی رژیم خمینی که با حمله‌ی دیکتاتور جماران به ولیعهد جنایتکارش منتظری و دستگیری گسترده‌ی اطرافیان او به اوج بی‌سابقه‌ای رسیده بود، منتشر گردید. در آن ایام همچنین روابط پنهانی و معاملات تسلیحاتی رژیم خمینی با آمریکا و اسرائیل برملا شد و خمینی دجال را در غرقاب یکی از بزرگترین رسوایی‌های سیاسی دوران حکومتش فرو برد. برخی ناظران بر آن بودند که، در اوضاع و احوال فوق‌الذکر، فاش شدن جزئیات روابط پشت‌پرده‌ی سازمان سیا با بقایای رژیم شاه و میانه‌بازان خارج‌کشوری که ضمناً بروشنی ازکارافتادگی و بلامصرف بودن هر دو دسته را ثابت می‌کرد؛ یک علامت سیاسی مشخص برای خمینی بوده است. تا بدینوسیله به رژیم او فهمانده شود که علیرغم افتضاحات برملا شده، رابطه‌های پنهانی و امدادهای تسلیحاتی "غیبی" ادامه خواهد یافت. کمااینکه گفته می‌شد دستگیری سیدمهدی هاشمی علاوه بر اینکه مستمسک خالی کردن زیر پای منتظری بود، یک علامت متقابل از جانب رژیم خمینی برای آمریکا محسوب می‌شد. که البته در تأیید این نظر رئیس‌جمهور آمریکا نیز ـ با انگشت گذاشتن بر منصب سیدمهدی هاشمی بعنوان سردمدار یکی از ارگان‌های صدور تروریسم رژیم خمینی ـ تصریحاتی بعمل آورد.(۲) اما در ورای نکات یاد شده و بده‌بستان‌هایی که به آن اشاره کردیم، قدر مسلّم این است که حقایق برملا شده طی ماههای اخیر، هم حاکی از تشدید جریان فروپاشی رژیم خمینی و استیصال و درماندگی کامل دشمن ضدبشری در آخر خط دجالگری و رجزخوانی‌های باصطلاح ضدامپریالیستی‌اش بود و هم از دور خارج شدن کامل و سوختن تمام‌عیار کارت سلطنت و خط استعماری استحاله را اثبات می‌کرد.

به همین مناسبت مسئول شورای ملی مقاومت ایران برادر مجاهد مسعود رجوی در تاریخ ۳۰/آبان/۶۵ بیانیه‌ای با عنوان "آخر خط استحاله و سوختن تمام‌عیار کارت سلطنت" صادر نمود. در این بیانیه رهبر انقلاب نوین ایران تأکید کرد که: "آشکار شدن روابط مخفیانه و ممتد رژیم خمینی با آمریکا، برملا شدن تغذیه‌ی تسلیحاتی رژیم خمینی توسط «شیطان بزرگ» و افشای دست‌نشاندگی مدعیان سلطنت و تمامی بازماندگان رژیم شاه و همچنین افشای وابستگی برخی مدعیان «میانه»رو و استحاله‌ی رژیم خمینی، با ذکر جزئیات و فاش کردن نحوه‌ی استخدام و اداره کردن و بکار گرفتن و به صحنه آوردن آنها و حتی فاش کردن نحوه‌ی عزل و نصب و تعلیق و «منتظر خدمت»کردنشان، در آستانه‌ی «خاتمه‌ی خدمت» نهایی و از دور خارج شدن گریزناپذیر راه‌حل استحاله و نیز جانشین سلطنتی برای رژیم خمینی، و پس از اثبات ازکارافتادگی تاریخی و بلامصرف بودن سیاسی اینگونه جانشین‌تراشی‌ها، یک نقطه‌عطف مهم سیاسی در تاریخ مقاومت عادلانه‌ی مردم ایران و شورای ملی مقاومت ـ بمثابه تنها جانشین مستقل و مردمی برای رژیم ضد مردمی خمینی ـ است."

بدیهی است که عبور پیروزمند مقاومت عادلانه‌ی مردم ایران از این نقطه‌عطف مهم سیاسی که بعبارت دیگر مبیّن درهم شکسته شدن تلاش‌ها و تمهیدات گسترده‌ی امپریالیستی و ارتجاعی علیه آزادی و استقلال خلق قهرمان ماست، یک جریان خودبخودی و "مقدر" (بمعنی تقدیر کور) نبوده است. حقیقت این است که پیروزی مردم و مقاومت ما در این مبارزه‌ی تاریخی و سرنوشت‌ساز بدون برخورداری از یک رهبری ذیصلاح انقلابی، بدون برخورداری از یک سازمان سراسری آگاه و رزمنده و فداکار و بدون پای فشردن و خون فشاندن حماسی و کم‌نظیر این مقاومت در مسیر پرافتخار مبارزه‌ی انقلابی مسلحانه، هرگز میسر نبود. برای درک این حقیقت کافی است حقایقی را که در هفته‌های اخیر از پرده برون افتاده و دست‌کم سطوری که در صفحه‌ی قبل رقم خورده است، از نظر بگذرانیم. شکی نیست که همه‌ی آنچه برملا شده فقط مشتی از خروار است، اما بعنوان "نمونه" بخوبی می‌تواند نشان دهد که چگونه ابر و باد و مه و خورشید و فلک ارتجاعی و امپریالیستی در کار بوده است تا هر طور که شده، ـ چه از طریق

پاورقی:

۱ ـ قسمت‌های مهم این مقاله و قسمت‌هایی از اعترافات علی امینی پیرنوکر استعمار و احمد مدنی مزدور اجنبی و آستانبوس شاه و خمینی را در صفحه‌ی۲۴ ملاحظه می‌کنید.

۲ ـ ریگان (در کنفرانس مطبوعاتی ۲۸/آبان/۶۵): "از طرف خمینی و دولت کاهشی در این [تروریسم] بوده... در آنجا [ایران] بعضی افراد که با اعمال تروریستی نسبتی داشته‌اند، به زندان افتاده‌اند."

www.iran-archive.com

«آخر خط استحاله و سوختن تمام عیار کارت سلطنت»
یک نقطه عطف مهم سیاسی در تاریخ مقاومت عادلانه مردم ایران

رساندن امدادات "غیبی" برای خمینی و چوب دادن به زیر بغل رژیم متزلزل او و چه از طریق استخدام مزدوران میانه‌باز و بقایای دیکتاتوری ننگین شاه ـ راه بر انقلاب نوین مردم ایران بسته شود. ابعاد تلاش‌ها و توطئه‌چینی‌های پشت‌پرده که هر روز بخش‌های تازه‌ای از آن برملا می‌شود البته شگفت‌انگیز است. اما، این حقیقت از پیش مسلّم بود که خلق و مقاومت ما در این دوران تاریخی جز از طریق یک مبارزه‌ی قهرآمیز آگاهانه و سازمان‌یافته، نمی‌تواند قهر و نیرنگ حساب‌شده و سازمان‌یافته‌ی ارتجاع و امپریالیسم را درهم بشکند و به استقلال و آزادی پایدار دست یابد و پای در جاده‌ی ترقی و سعادت بگذارد.

انقلاب نوین مردم ایران و رهبری آن از همان فردای ۳۰/خرداد بخوبی آگاه بود که باید از دل توطئه و آتش و خون، راه پیروزی خود را بگشاید. کمااینکه مجاهدین، سرقت رهبری انقلاب ضدسلطنتی و نازل شدن اژدهایی بنام خمینی و اراذل نوفل‌لوشاتو بر سر مردم ایران را نیز هیچگاه از "بد حادثه" نمی‌دانستند و آنرا "تصادفی" ارزیابی نمی‌کردند. دوران ۲سال‌ونیمه‌ی مبارزه‌ی سیاسی برای فروکشیدن نقاب دجالگری از چهره‌ی خمینی و زمینه‌سازی اجتماعی برای سرنگونی رژیم ضدخلقی خمینی از طریق مقاومت مسلحانه‌ی انقلابی نیز در نظرگاه مجاهدین بخشی ضروری و اجتناب‌ناپذیر از مسیر رهایی خلق ستمدیده‌ی ما بود. مسیری که خلق می‌بایست آنرا طی می‌کرد و در هر قدم الزامات، تاکتیک‌ها و روش‌های خاص خود را طلب می‌نمود(۳) و پیشتازان راه رهایی خلق می‌بایست در هر گام و در هر مرحله

پاورقی:

۳ـ بسیاری از مرتجعین چپ‌نما که در عالم پرتافتادگی از خلق و مبارزه، در عمل به مواضع فرصت‌طلبانه و ضدانقلابی و همسویی با ارتجاع و امپریالیسم درغلتیدند و یا در کوران انقلاب ذوب و شقه شدند؛ هیچگاه نتوانستند مضمون ضدارتجاعی ـ ضدامپریالیستی تاکتیک‌ها و موضعگیری‌های سیاسی مجاهدین را فهم کنند. اینان با ارزیابی‌های سطحی و مضحک از مسائل جنبش و جامعه و یا عملکردها و مواضع فرصت‌طلبانه، خائنانه و ضدانقلابی لاجرم از گردونه‌ی جنبش خارج شدند و بعضاً به باندهای متشتت مافیایی و آلت‌فعل‌های ارتجاع و امپریالیسم علیه انقلاب نوین ایران و رهبری آن تبدیل گردیدند. عبرت‌آموز اینکه اغلب هم‌دهان با خمینی دجال و در خط ضداستکباری!! او، بخاطر فعالیت‌های دیپلماتیک مجاهدین بسا برچسب‌های "امپریالیستی" نثار مجاهدین کردند ولی دست‌آخر خودشان از سرویس‌های امنیتی کشورهای امپریالیستی و از آستین ارتجاعی‌ترین محافل نژادپرست سردرآوردند و "برنامه‌ی حداکثر"شان در مواضع ضدبشری علیه حق سکونت و اقامت رهبری مقاومت خونین یک خلق در زنجیر (آنهم در کشور خارجی) خلاصه کردید. بعنوان مثال این قبیل مرتجعین چپ‌نما در دوره‌ی مبارزه‌ی افشاگرانه‌ی سیاسی نیز هر گاه که مجاهدین فی‌المثل برای خمینی نامه می‌نوشتند و او را در برابر مسئولیت‌های مشخص در قبال حقوق و آزادی‌های خلق قرار می‌دادند، با بلاهت خاصی دم می‌گرفتند که آی مجاهدین سازشکارند و به خمینی نامه می‌نویسند. آنهم در شرایطی که دشمن دجال بیش از هر چیز از اینکه در برابر مسئولیت‌هایش قرار می‌گرفت و مردم از خلال موضعگیری و یا سکوت و یا بی‌تفاوتی‌اش، به ماهیت او پی می‌بردند؛ خشمگین می‌گردید و پاسخ مجاهدین را عملاً با چوب و چماق و زندان و گلوله می‌داد. این قبیل کوته‌نظری‌های ارتجاعی با لفافه‌ی چپ‌نمایانه بویژه در سرفصل ۳۰/خرداد که مدعیان را عملاً در "محظوریت خطیر"!! قرار داده بود به اوج ابتذال خود رسید. بعنوان مثال جماعت بریده‌ای که پس از ۳۰/خرداد بلافاصله فرار را بر قرار ترجیح داده بود، بعدها که پایش به سواحل امن کشورهای امپریالیستی رسید و حرفه‌ی ردیه‌نویسی آخوندی علیه مبارزه‌ی انقلابی مسلحانه، پیشه کرد، می‌نویسد: "آنچه سازمان مجاهدین را در ۳۰/خرداد از بکار گرفتن این امکان [منظور حرکت برای سرنگونی رژیم خمینی]، پرهیز می‌داد، تصور امکان سازش با خمینی و بعدها تصور امکان عقب راندن وی از طریق سازش با بنی‌صدر بود. پاسخ خونین خمینی این آخرین امید را از میان برد و با سقوط بنی‌صدر که به معنی مسدود شدن آخرین روزنه‌ی امید در بالا بود، ورق برگشت و استراتژی سازمان مجاهدین از پاشنه‌ی سازش به پاشنه‌ی سرنگونی منتقل شد." !!

در ادامه‌ی این سطور "گهربار" که نشان می‌دهد دنیای نویسندگانش در نوسانات مداوم بین این "تصور" و آن "تصور" و از این "پاشنه" به آن "پاشنه" پریدن‌های فرصت‌طلبانه خلاصه می‌شود، همچنین می‌خوانیم که: "در استراتژی سرنگونی، تاکتیک مجاهدین ترور سران رژیم بود، زیرا تصور می‌کردند که برانداختن «بنیاد» این رژیم «از پایه (و ریشه)» با فرود آوردن «سقف» بر «سر» آن امکان‌پذیر است، حال آنکه ریشه و بنیاد رژیم خمینی در اعتماد عقب‌مانده‌ترین زحمتکشان محروم این جامعه به خمینی و در تفویض اقتدار یک «امت» به یک «امام» بود. اگر استراتژی مجاهدین از سازش به سرنگونی تغییر کرده بود، سیاست سرمایه‌گذاری در بالا و بی‌اعتقادی به سازماندهی توده‌ها در پائین (چه برای ایجاد فشار توده‌ای برای واداشتن رژیم به عقب‌نشینی و چه برای قیام توده‌ای برای سرنگونی آن کماکان بلاتغییر مانده بود. شگ نیست که بهشتی و دیگر گوربگورشدگانی که در زیر «سقف» جمع شده بودند مهره‌های مهمی در اداره‌ی رژیم بودند و تلف‌شدنشان ضایعه‌ی بسیار سنگینی برای رژیم بود، ولی حقیقت بسیار مهمتر این است که قدرت خمینی فقط از مغز این خبیثان سرچشمه نمی‌گرفت، قدرت واقعی و تکیه‌گاه اصلی خمینی در پائین بود و اینرا نه مجاهدین فهمیدند و نه کسانی که همزبان با مجاهدین، بقای خمینی را در اوج بی‌ثباتی‌اش، اساساً با عامل سرکوب و جنگ عراق توضیح می‌دهند."

منتهای ابتذال در باتلاق بریدگی و تسلیم را می‌بینید؟!

بعد از اینهمه کشتار و سرکوب و فقدان ظرفیت تحمل کمترین نغمه‌ی ایراد و مخالفت (حتی در درون رژیم). براستی کدام آخوند خمینی‌صفتی قادر است بیشتر و بهتر از نویسندگان سطور فوق "زحمتکشان محروم" را تحقیر کند و با یکچنین درجه‌ای از بی‌اعتقادی ارتجاعی به توده‌ها، جُبن تسلیم‌طلبانه‌ی خود را به‌آنان نسبت دهد، و اعلام کند که "زحمتکشان محروم" همانا "قدرت واقعی" و "تکیه‌گاه اصلی" خمینی در "اوج بی‌ثباتی‌اش؟!" هستند که "اقتدار یک امت" را به خمینی دجال "تفویض" کرده‌اند!! براستی که این نسبت دادن قدرت خمینی به "زحمتکشان محروم" فقط با ادعای خمینی مبنی بر اینکه موشک‌های آمریکایی تاو و هاگ "برکات رسول اکرم" و "امام صادق" هستند، قابل مقایسه است. مضحک اینکه، جماعت فوق‌الذکر که ارتجاع از یکایک کلمات و اعتقاداتش چکه می‌کند، نام خودش را "سازمان کارگران انقلابی ایران ـ لابد وابسته به انترناسیونال "امید مستضعفان جهان" !ـ گذاشته است و می‌گوید "راه کارگر" است! راهی که لابد یکراست به "خانه‌ی کارگر" وابسته به حزب چماقداران بهشتی ختم می‌شود! ضمناً ملاحظه می‌کنید که این مرتجعین چپ‌نما بعد از یک چنین همزبانی و هم‌دهانی مشعشعی با آخوندهای خمینی‌صفت، طلبکار هم شده‌اند که اباطیل مورد ادعای آنها را "نه مجاهدین فهمیدند و نه کسانی که همزبان با مجاهدین بقای خمینی را در اوج بی‌ثباتی اساساً با عامل سرکوب و جنگ عراق توضیح می‌دهند"!! اینرا نیز ناگفته نگذاریم که این ترّهات ارتجاعی در شرایطی قلمی می‌شود که شخص خمینی و سردمدارانش بارها به این مضامین صریحاً اعتراف کرده‌اند که "صلح" بمنزله‌ی "دفن" رژیم خمینی است و در صورت "یک قدم" عقب‌نشینی در سرکوب مرتجعین نابود خواهند شد.

www.iran-archive.com

«آخر خط استحاله و سوختن تمام عیار کارت سلطنت»
یک نقطه عطف مهم سیاسی در تاریخ مقاومت عادلانه مردم ایران

"بهای" وفاداری به این الزامات را بپردازند. بهایی که یک روز صبر و انضباط انقلابی در قبال تعرضات چماقداران و خودداری از مقابله‌بمثل بمنظور پیشبرد کار عظیم آگاه‌گرانه وافشاگرانه در سراسر کشور بود و روز دیگر شتافتن عاشوراگونه به میدان نبرد مسلحانه‌ی انقلابی با دشمن ضدبشری که دیگر تمامی مشروعیت گذرای سیاسی و مقطعی‌اش را از دست داده و آشکارا به روی خلق آتش گشوده بود. یک روز می‌بایست در قبال تجاوز گسترده به خاک میهن به دفاع از مردم و وطن برخاست، اگرچه از پشت نیز، آتش پاسداران خمینی دجال ببارد. و روز دیگر می‌بایست دست همسایه‌ی آماده برای صلح را فشرد و دجالیت جنگ‌افروزانه‌ی خمینی را درهم شکست و از کینه‌توزانه‌ترین و رذیلانه‌ترین حملات خمینی دجال و همزبانان و هم‌سفره‌هایش باکی به خود راه نداد...

در اینصورت چنانچه مسیری را که طی می‌کنیم، راه خلق و انقلاب باشد، در تلاطم امواج آن دیر یا زود همه‌ی حقایق آشکار خواهد شد. آنکس و آن نیرو که جوهر انقلابی و مردمی داشته باشد، شناخته خواهد شد و هر آنکس که لاف‌زنی، فرصت‌طلبی و ریاکاری پیشه کند، همچون کف بر روی آب خواهد آمد و به باد افشاء سپرده خواهد شد. جریان افشای ماهیت‌ها و درونمایه‌ها قانون عام هر انقلاب و مقاومت عادلانه است که از روی آن می‌توان به اصالت و ژرفای آن مقاومت و انقلاب نیز پی برد.

بنابراین اکنون که سرچشمه‌ی ارتزاق مادی، و سرمنشاء خطوط و برنامه‌های سیاسی بقایای دیکتاتوری سلطنتی و میانه‌بازان استحاله‌جو و مراکز و منابع تدارک تسلیحاتی رژیم دجال خمینی به عریان‌ترین و رسواترین شکل آشکار گردیده است، آنچه افشا می‌شود: دجالیت خمینی و چهره‌ی خائنان و وطن‌فروشان مدعی "ملی‌گرایی!" است. و آنچه به اثبات می‌رسد: حقانیت و اعتلای مقاومت مسلحانه‌ی سراسری. براستی عبرت‌آموز است که تا دیروز عربده‌های ضد امپریالیستی خمینی گوش فلک را کر می‌کرد و پیرگفتار جماران می‌گفت که اگر اسرائیل به دریا دست بزند دریا نجس می‌شود! اما امروز رسوایی ارسال مستمر و چندین‌ساله‌ی اسلحه‌ی آمریکایی توسط اسرائیل برای رژیم خمینی و پرداخت پول‌های آن توسط خمینی به ضدانقلابیون نیکاراگوئه، چنان عالمگیر شده است که، اسرائیل برای اینکه نجاسات رژیم خمینی دامنش را نگیرد ناگزیر می‌شود از خمینی و افتضاحات او تبّری بجوید! همچنین دیروز مدنی مزدور همراه با هم‌سفره‌هایش برعلیه مجاهدین لاف "ملی‌گرایی!" و "وطن‌پرستی!" می‌زد. اما اکنون روشن می‌شود که این آقای "ملی!" و گروهش از سرویس‌های جاسوسی اجنبی پول می‌گرفته و تأمین می‌شده است و خودش به زبان اشهد اقرار می‌کند که پول‌ها را بطرزی که به "حیثیت" همپالکی‌های میانه‌بازش "لطمه" نخورد به آنها می‌رسانده است. لابد برای اینکه قوت بگیرند و برعلیه مجاهدین لغز "ملی!"گرایی و "دمکرات!"پناهی بخوانند و مجاهدین را به جرم اینکه استحاله‌جویان خمینی‌گرا و دست‌نشاندگان اجنبی را نپذیرفته و طرد کرده‌اند، "ستون پنجم" بیگانه بخوانند و به نقض اصل "استقلال" متهم نمایند!

اما، مهمترین نکته در افشاگری واشنگتن‌پست، تصریح بر این است که: "نه سیا و نه کاخ سفید هیچگاه بطور جدی طبق گفته‌ی منابع، اعتقاد نداشته‌اند که گروههای تبعیدی [منظور بقایای شاه و میانه‌بازانی است که به آنها کمک شده] قدرت سرنگون کردن خمینی را دارند"! اینجاست که هر کس در کنار سطور فوق می‌خواند که: "گروه مدنی چندین میلیون دلار پول دریافت کرد"؛ بلافاصله از خودش می‌پرسد که: رهبر میانه‌بازان خارج‌کشوری و گروهش و یا گروه علی امینی که به نوشته‌ی واشنگتن‌پست علاوه بر سایر کمک‌ها، "ماهانه صدهزار دلار" از سیا "مستمری" گرفته، این پول‌ها را خرج چه کاری می‌کرده‌اند؟

*

برای دریافت پاسخ سؤال فوق، از یکطرف بایستی به سرمایه‌گذاری‌های فوق‌الذکر و تمهیدات و حملات امپریالیستی و ارتجاعی علیه مقاومت ایران و نیز چندوچون تغذیه‌ی تسلیحاتی رژیم خمینی توجه نمود. و از طرف دیگر، آن روی سکه‌ی اوضاع امروز ایران یعنی تاریخچه‌ی راهگشایی مقاومت خونین و دوران‌ساز مردم ایران برای صلح و آزادی را نیز مرور کرد. در اینصورت اگر به گذشته برگردیم خواهیم دید که جیره‌خوارانی نظیر علی امینی و احمد مدنی و همپالکی‌هایشان که البته "هیچگاه بطور جدی" کاری به کار خمینی نداشته‌اند، حرفه و وظیفه‌ی اصلی‌شان مقابله با تنها جانشین ملی و مردمی و انقلابی رژیم خمینی یعنی شورای ملی مقاومت ایران و بالاخص سازمان مجاهدین خلق ایران بوده است. هر کس که انبوه نشریات و ننگین‌نامه‌های منتشره در خارجه و یا تبلیغات محفلی و رادیویی و مطبوعاتی این‌قبیل مدعیان مخالفت با خمینی را فقط مرور کند، بروشنی خواهد دید که حمله و هجوم‌ها قبل از هر کس متوجه مجاهدین است. حتی نیازی به تأمل و بررسی هم نیست. صراحتاً می‌نویسند و می‌گویند و منتشر می‌کنند که باید با مجاهدین مبارزه کرد نه با خمینی. با صراحت می‌گویند که خمینی را بر مجاهدین ترجیح می‌دهند و می‌خواهند از روی کار آمدن مجاهدین و آلترناتیوی که عرضه کرده‌اند جلوگیری نمایند. اما آنچه گفته و نوشته می‌شود فقط بخشی از این تلاش‌هاست. فعالیت‌ها و تمهیدات پشت‌پرده، بندوبست‌ها و نامه‌نگاری‌ها و سرمایه‌گذاری‌ها و توطئه‌چینی‌های ضدمجاهدی بسیار دامنه‌دار است. تا هر طور شده این مقاومت کمرشکن و یا بی‌اعتبار شود و یا لااقل از پیشرفت آن جلوگیری شود و در راهش حداکثر سنگ‌اندازی بعمل آید. اگر بیشتر به گذشته برگردیم نمونه‌های دیگری از نقشه‌ها و برنامه‌های بعمل درآمده نیز بچشم می‌خورد. برنامه‌هایی که اگرچه گاه صورت مضحکی بخود می‌گیرد اما در عین حال هزینه‌های سنگینی هم به آن اختصاص یافته است.

بیاد داریم که وقتی برق و درخشش ضربات استراتژیک و درهم‌کوبنده‌ی مقاومت مسلحانه‌ی سراسری بر فرق رژیم ضدبشری خمینی و یا پرواز بزرگ رهبر انقلاب نوین ایران از قلب بزرگترین پایگاه هوایی تهران و با پشتیبانی قهرمانانه‌ی پرسنل نظامی مجاهد خلق، جهان را متوجه این مقاومت ساخته بود؛ چگونه نمایشات کشتی‌دزدی در دریا براه می‌افتاد! و چگونه رژیم خمینی نیز اخبار مربوطه را با آب‌وتاب علیه مقاومت مسلحانه‌ی سراسری مورد استفاده قرار می‌داد! آخر، این مقاومت می‌بایست هرطور شده و با هر ترفندی رو نیاید چرا که گناه نابخشودنی‌اش این بود که "بطور خیلی جدی" و سازش‌ناپذیر با مهیب‌ترین نیروی ارتجاعی تاریخ ایران درافتاده و آنرا بطور قطعی "بی‌آینده" و غیرقابل سرمایه‌گذاری "درازمدت" کرده بود!

همچنین بیاد داریم که پس از حماسه‌ی تاریخی و شکوهمند شهادت اشرف زنان مجاهد خلق و سردار خیابانی و نشان دادن طفل شیرخوار مسعود توسط لاجوردی جلاد از تلویزیون خمینی، که البته قلوب و عواطف مردم ایران را عمیقاً متوجه مجاهدین و رهبرشان مسعود ساخت؛ چگونه فرصت مغتنم شمرده شد و نمایشات مضحکی برای علم کردن نیم‌پهلوی ترتیب یافت و علی امینی از زباله‌دان تاریخ سر برآورد و به فکر "نجات ایران" افتاد!!

این را نیز بیاد داریم که وقتی رهبر مقاومت

www.iranarchive.com

«آخر خط استحاله و سوختن تمام عیار کارت سلطنت»
یک نقطه عطف مهم سیاسی در تاریخ مقاومت عادلانه مردم ایران

ایران تسلیم هیچ فشاری نشد و دست رد به سینه‌ی دست‌نشاندگان اجنبی زد، چگونه دریادار دکتر سیداحمد مدنی با سازودهل از لابلای نشریه میانه‌بازان خارج‌کشوری سر درآورد و بعنوان فردی "ملی!" و "دمکرات!" که کتابی نیز درباره‌ی "بدآموزی‌های استعمار"!! نوشته و برای "پیگیری مبارزه ناگزیر از ترک وطن گردیده"!! حلواحلوا می‌شد. آنهم برای اینکه همراه با چند فرومایه‌ی میانه‌باز برای مجاهدین لُغُز دمکراسی و ملی‌گرایی بخواند.

آری برای پاسخ به سؤال قبلی مبنی بر اینکه مزدوران اجنبی دلارهای میلیونی دریافتی را چه کرده‌اند؛ می‌بایست به انبوه پردامنه‌ی حمله و هجوم‌های ضدمجاهدی و به انواع و اقسام تلاش‌ها و فعل و انفعالاتی نظیر آنچه که فوقاً به شمه‌ای از آن اشاره کردیم، توجه نمود. بخصوص که در افشاگری‌های بعمل آمده درباره‌ی "سرمایه‌گذاری‌ها" و "هزینه‌ها" این تصریح را نیز دیده‌ایم که مزدورانی از این دست پیشاپیش از اتهام انجام کاری برای سرنگونی خمینی کاملاً مبرا بوده‌اند. این البته درست است و آنان در عمل جز مؤید خمینی نبوده‌اند. اما آنچه که این مزدوران می‌توانند مقابل ستون "دریافت" یعنی در ستون "هزینه‌ها" منظور کنند، تلاش‌ها و فعالیت‌های گسترده‌ی ضدمجاهدی و ضدشورایی‌شان است. زیرا که هر کدام کارنامه‌ی "گهربار"ی در تلاش برای درهم شکستن مجاهدین و شورای ملی مقاومت یعنی جانشین دمکراتیک ـ انقلابی رژیم خمینی دارند. که بخوبی می‌تواند بیلان دریافت‌های کلان را تراز نماید!

در این میان آنچه دفتر حساب‌های ارتجاعی و امپریالیستی را بهم زده، رود خروشان مقاومت مسلحانه‌ی انقلابی است که سرمایه‌گذاری‌های مربوطه را در یک کلام "سوزانده" است و باعث شده که از مزدوران اجیرشده جز کارت‌های سوخته و آبروباخته و مهره‌های بدنام و افشاشده‌ای برجای نماند. اما همانطور که گفتیم، این مسیر در هر قدم با فدای بیکران نسل انقلاب و تحت رهبری انقلابی و توحیدی "مسعود" طی شده است. ضروری است که در اینجا از پیام تاریخی رهبر انقلاب نوین ایران بمناسبت دومین سالگرد ۳۰/خرداد سرآغاز مقاومت مسلحانه‌ی سراسری برای سرنگونی رژیم ضدبشری خمینی یاد کنیم. پیامی که سرفصل یکی از درخشان‌ترین مراحل پیشبرد انقلاب نوین ایران در جاده‌ی آزادی و استقلال و در مسیر تعمیق و پیروزی و کمال بشمار می‌رود. پیامی که سرآغاز رویارویی تاریخی مقاومت عادلانه‌ی خلق ستمدیده‌ی ما با رذیلانه‌ترین توطئه‌ها و تلاش‌های امپریالیستی و ارتجاعی برای درهم شکستن مجاهدین و تنها جانشین دمکراتیک ـ انقلابی رژیم خمینی یعنی شورای ملی مقاومت ایران بود. توطئه‌ها و تلاش‌هایی که در جریان یک مبارزه‌ی درخشان و تاریخی سیاسی ـ ایدئولوژیک تحت رهبری مسعود درهم شکست و اکنون سرچشمه‌های استعماری تدارک و تغذیه‌ی آن برملا می‌شود. درحالیکه مهره‌های اجرایی آن سوخته و آبروباخته برجای مانده‌اند.

در پیام مزبور برادر مجاهد مسعود رجوی با اشاره به توطئه‌ها و تلاش‌هایی که در سطور قبلی به آن اشاره کردیم و با اشاره به جریانات پیشبرنده و حامی آن، تأکید می‌کند که "اگر در سرتاپای تلاش‌های مذبوحانه‌ی اینگونه جریانات دقت کنیم، محور اصلی، پیام غایی و هدف نهایی همه‌ی آنها، جز فروپاشاندن شورا و بخصوص «مجاهدزدایی» نیست. روشی که البته در عمل جز بسود ارتجاع و امپریالیسم و شبه‌آلترناتیوهای ضددمکراتیک نیست و نمی‌تواند باشد"

لازم است یادآوری کنیم که آنچه یک مبارزه‌ی سیاسی ـ ایدئولوژیک تاریخی در قبال تلاش‌های ارتجاعی و امپریالیستی و شبه‌آلترناتیوهای ضددمکراتیک را ضروری ساخت و در عین حال به این مبارزه عمق و ژرفای انقلابی شگفت‌انگیزی بخشید، آن بود که مدعیان بخاطر محبوبیت و مشروعیت عظیم مجاهدین که با فداکاری بی‌نظیری در برابر دشمن ضدبشری قیام کرده بودند، نمی‌توانستند علناً با آنان به ستیزه برخیزند و چنانکه مسئول اول مجاهدین در همان پیام تاکید می‌کند "هنوز آشکارا جرأت مخالفت علنی با دمکراتیسم انقلابی و مواضع مردم‌گرایانه‌ی اقتصادی و اجتماعی مجاهدین را" نداشتند. از اینرو حملات ضدشورایی و بویژه ضدمجاهدی علیرغم باطن دست‌راستی و منشأ استعماری در لفافه‌های باصطلاح دمکراتیک و باصطلاح ترقیخواهانه و چپ‌نمایانه صورت می‌گرفت. این حملات ضمناً تا سرحد امکان از ساده‌لوحی‌ها و از خلأ آگاهی‌های سیاسی ناشی از حاکمیت دور و دراز دیکتاتوری در ایران، از فضا و فرهنگ امپریالیستی و بورژوایی آنهم از نوع وابستگی‌گرایانه‌ی آن، از بردباری و مسئولیت‌شناسی مجاهدین و حتی ـ با ناجوانمردی تمام ـ از اینکه سر و دست مجاهدین در زیر تیغ خمینی و حامیان بین‌المللی او بود، تا سرحد توان بهره می‌برد. اما با اینهمه اینبار انقلاب نوین ایران بیدی نبود که از این بادها بلرزد چرا که انقلابی بود سازمان‌یافته و برخوردار از یک رهبری ذیصلاح و پشتوانه‌ی حمایت مردمی در سراسر ایران. انقلابی که یک نسل را تربیت کرده و برای کسب استقلال و آزادی پایدار به نبرد سرنوشت با ارتجاع فرستاده بود.

چنین بود که مسعود در پیام تاریخی‌اش بمناسبت دومین سالگرد ۳۰/خرداد، سرآغاز انقلاب نوین مردم ایران خاطرنشان کرد که:

"مسیر انقلاب نوین و کبیر ما البته بسیار پُرپیچ‌وخم و در هر قدم مملو از آزمایشات جدید است. آزمایشاتی که در آن لاجرم هر فرد یا گروه و هر حزب و هر سازمان در کشاکش آن، محتوا و جوهر واقعی خود را در زمینه‌ها و جهات مختلف بارز و آشکار می‌کند، و به این ترتیب در بحبوحه‌ی همین کشاکش‌ها، چنانکه ضروری تکامل جامعه و انقلاب است، هر روز مرزهای بین جنبش و ضدجنبش و مرزهای بین خلوص انقلابی و همه‌ی انواع ناخالصی‌های فرصت‌طلبانه، روشن و روشن‌تر می‌گردد.

انقلابیون راستین، البته از بروز ماهیت‌ها و روشن شدن مرزبندی‌ها، به جد استقبال می‌کنند. زیرا در غیر اینصورت باز هم امثال خمینی و جبهه‌ی متحد ارتجاع خواهند توانست خود را مسلمانان انقلابی! یا ضدامپریالیست‌های دوآتشه! و همچنین دمکرات و ملی! و ترقیخواه! و... جلوه داده و آنگاه سرنوشت خلق و انقلاب را، کماکان به بازی بگیرند.

از این نظر نباید مسیر پُرپیچ‌وخم و پُرفرازونشیب انقلاب کبیرمان را که می‌رود ریشه‌ی بسیاری از عقب‌ماندگی‌ها، ضعف‌ها و فرصت‌طلبی‌های موجود در جامعه را بخشکاند، با "پیاده‌رو"های صاف و مسطح و گلکاری شده در روزهای بهاری، یکی فرض کنیم.

بعنوان مثال، امروز هیچ فرد یا جریان سیاسی نیست، که با آزادی و استقلال و حاکمیت ملی و حق انتخابات آزاد و عمومی و تساوی زن و مرد و احقاق حقوق کارگران و دهقانان و اقوام مختلف ایرانی، و این قبیل شعارهای کلی، جرأت مخالفت داشته باشد. کما اینکه هیچکس نیست که بتواند قهرمانی‌ها و فداکاری‌ها و مقاومت‌های بی‌نظیر خواهران و برادران و فرزندان مجاهد شما را، آشکارا تخطئه نموده و در برابر آن سر احترام فرود نیاورد. زیرا در غیر اینصورت، خودبخود افشاء و نفی خواهد شد و دست خود را برای اقدامات

www.iran-archive.com

«آخر خط استحاله و سوختن تمام عیار کارت سلطنت»
یک نقطه عطف مهم سیاسی در تاریخ مقاومت عادلانه مردم ایران

بعدی‌اش بر ضدمجاهدین و بر ضد شورای ملی مقاومت خواهد بست.

علیهذا بطور کاملاً طبیعی و اجتناب‌ناپذیر، بایستی تا روز تحقق سقوط رژیم خمینی؛ انواع و اقسام فرصت‌طلبی‌های ضد«مجاهد»ی و ضد«شورا»یی را، از قضا در پس داعیه‌های غلیظ باصطلاح ملی‌گرایانه، دمکرات‌نمایانه و یا ترقیخواهانه! انتظار کشید. جریانی که البته در عین حال بهترین آزمایش برای تشخیص سره از ناسره، در راستای استمرار و تصفیه و تطهیر هر چه بیشتر حرکت رهائیبخش انقلابی در مراحل بعدی نیز هست".

سطور فوق نظرگاه روشن و قاطع رهبر انقلاب نوین مردم ایران را، درباره‌ی مبارزه‌ی سیاسی سرنوشت‌سازی که در پیش بود، بیان می‌دارد. اکنون که ۳ سال از صدور این پیام گذشته است؛ اکنون که آبشخور "انواع و اقسام فرصت‌طلبی‌های ضدمجاهدی و ضدشورایی در پس داعیه‌های غلیظ باصطلاح ملی‌گرایانه، دمکرات‌نمایانه و یا ترقیخواهانه!" با ذکر جزئیات استخدام مزدور و ارقام مبالغ هزینه‌شده برملا گردیده است؛

اکنون که همه‌ی فرصت‌طلبان و لاف‌زنانی که با داعیه‌های غلیظ "ملی‌گرایی" و "دمکرات‌نمایی" و "پرولترپناهی" حرفه‌ی خود را مبارزه با مجاهدین و شورای ملی مقاومت قرار داده بودند، جز ورشکستگی و تجزیه و تشتت و تسویه‌حساب‌های مافیایی و تبدیل شدن به آلت‌فعل‌های حقیر توطئه‌های ارتجاعی و امپریالیستی و رسوایی مزدوری و جاسوسی برای اجنبی و در یک کلام سوختن و آبرو باختن بیلانی ندارند؛

اکنون که مقاومت مسلحانه‌ی سراسری و سازمان مجاهدین خلق ایران راه خود را از میان آتش و خون و توطئه باز گشوده و در مسیر اثبات و اعتلاء مستمر هر روز به درجات بالاتری از قدرت و استحکام و انسجام درونی و سرافرازی ملی و مردمی و بین‌المللی نایل می‌گردد؛

آری، اکنون بخوبی می‌توان صحت آنچه را که راهبر انقلاب نوین مردم ایران در سه‌سال قبل بر سر یک بزنگاه تاریخی بر آن تأکید می‌کرد، دریافت.

اما، هر ناظری که رویدادها و موضعگیری‌های سیاسی افراد و جریانات مختلف طی این سه‌ساله را با اندک تأملی مورد توجه قرار می‌داد، بدون اینکه چندان نیازی به آنچه که امروز برملا شده داشته باشد، بروشنی می‌توانست از خلال حملات رذیلانه و کینه‌توزانه‌ای که از هر سو متوجه مقاومت غرقه در خون مردم ایران و سازمان مجاهدین خلق ایران بود و از روی "کدهای مشترک سیاسی" بین آنها که معانی آن در عالم سیاست بسیار روشن است، به "آبشخور مشترک" امپریالیستی و ارتجاعی این حملات رذیلانه پی ببرد. هر چند که "انواع و اقسام فرصت‌طلبی‌های ضدمجاهدی و ضدشورایی در پس داعیه‌های غلیظ باصطلاح ملی‌گرایانه، دمکرات‌نمایانه و یا ترقیخواهانه!" پنهان شده باشد. و هر چند که در لفافه‌ی رجزخوانی‌های میان‌تهی چپ‌نمایانه و "ضدامپریالیستی" از نوع خمینی، پیچیده شده باشد.

برادر مجاهد مسعود رجوی در سخنرانی‌اش بمناسبت بزرگداشت چهارمین سالگرد حماسه‌ی اشرف و موسی درباره‌ی "متحدین بالفعل رژیم خون‌آشام و درنده‌خوی خمینی که با دشمنی افسارگسیخته‌شان با مقاومت میهنی و مردم مستقیم و غیرمستقیم به خمینی مدد می‌رسانند و تماماً هم از این امر آگاهند و یا توسط خود ما آگاه شده‌اند" باختصار می‌گوید: "اینها نمک مقاومت خونین مردم ایران را از نظر سیاسی می‌خورند ولی نمکدانش را بر سرش می‌شکنند؛ تفو بر تو ای چرخ گردون ــ تفو! هر روز هم یک بهانه‌ای و یک مسئله‌ای ساز می‌کنند. از جمله اینکه چرا فلان کس با رئیس فلان دولت یا رئیس فلان کشور یا فلان کس دیگر ملاقات کرده است؟ بله، وقتی «عقب‌نشینی» در برابر خمینی «هم استراتژی و هم تاکتیک» باشد، وقتی مبارزه‌ی مسلحانه با دژخیم جماران «ماجراجویی» و «هرج‌ومرج»طلبی قلمداد شود، وقتی بسود ارتجاع و امپریالیسم، آلترناتیو دمکراتیک ــ انقلابی شورا (شورای ملی مقاومت) بایستی تخطئه بشود، وقتی رژیم خمینی باثبات قلمداد بشود، وقتی مدعی کار قیاس به نفس را به آنجا می‌رساند که مردم ایران را مثل خودش العیاذبالله اینقدر کودن و بریده تلقی می‌کند که هنوز بایستی با او در مورد رژیم خمینی کار آگاهگرانه، آنهم از ۶۰۰۰ کیلومتر فاصله بشود، و خلاصه وقتی خط‌مشی حضرات علافی و بیعاری و بیکاری و بجای مبارزه‌ی جدی با خمینی، نق زدن «درازمدت» به مجاهدین و یا لنگولگد زدن به ما باشد؛ بله آنوقت معلوم است که هم مجاهدین زود شروع کرده‌اند، هم بی‌جهت به مبارزه‌ی مسلحانه روی آورده‌اند و هم بیخودی جانشین سیاسی ارائه کرده‌اند و هم به غلط با دولت‌ها و کشورهای مختلف و مسئولین و رؤسای آنها برای تحریم بین‌المللی خمینی و برای پیش بردن هر چه سریعتر امر سرنگونی خمینی و تحقق شعار صلح و آزادی باب مذاکره و مراوده می‌گشایند. بگذریم که هدف از به سروکله‌ی مجاهدین و شورا پریدن در خیلی از موارد که تحقیق کرده‌ایم چراغ سبز دادن به خمینی است و این چشمک و چراغ‌ها مفت و مجانی و فی‌سبیل‌الله زده نمی‌شود..."

بله، چشمک و چراغ‌ها و حمله و هجوم‌ها فی‌سبیل‌الله نبود. امروز بیشتر روشن شده‌که علاوه بر سرکوب وحشیانه‌ی داخلی چه سرمایه‌گذاری‌های استعماری گسترده‌ای برای قلع و قمع سیاسی مجاهدین و آلترناتیوی که ارائه کرده‌اند، در کار بوده و حملات ضدمجاهدی و ضدشورایی از کجا آب می‌خورده است. اما دیروز هم روشن بود که "کدهای مشترک سیاسی" فی‌سبیل‌الله نیست، بلکه در یک راه و در یک خط مشخص امپریالیستی برعلیه مقاومت عادلانه‌ی خلق ما برای صلح و آزادی، تبلیغ می‌شود. کدهایی مشترک با مضامین سیاسی روشن، و همراه با پیغام‌ها و چشمک و چراغ‌های واضح و آشکار که اگرچه طیفی از بقایای دیکتاتوری ننگین شاه تا میانه‌بازان استحاله‌جو و مرتجعین چپ‌نما هر یک به الفاظ خاص خود آنها را تکرار کرده و می‌کنند، اما گاه بطرز شگفت‌انگیزی حتی در کلمات و جملات و عبارات نیز یکسان است. پاره‌ای از این کدها بشرح زیر است:

کد امپریالیستی ــ ارتجاعی شماره۱ *(کد اصلی): مجاهدین از خمینی بدترند، با شعار محوری "البته خمینی". نتیجه‌ی عینی و مضمون و هدف سیاسی این کد: راه گشودن برای سر پا نگاهداشتن رژیم ضدمردمی و ضدمیهنی خمینی و پیشبرد خط استعماری "استحاله" و ضمناً پوشاندن شکنجه‌ها و اعدام‌ها و سرکوب ضدبشری رژیم خمینی و عملاً توجیه کشتار رشیدترین فرزندان مجاهد خلق است.*

کد امپریالیستی ــ ارتجاعی شماره۲: *مجاهدین "توتالیتاریست" هستند و رهبرشان "پل‌پت" ایران است و می‌خواهند یک "دیکتاتوری بدتر از خمینی" درایران برقرار کنند. هدف از این کد که کلمات آن دقیقاً حساب‌شده انتخاب شده و ابتدائاً توسط شبه آلترناتیوهای سوخته و آبروباخته‌ی دست‌نشانده و ضددمکراتیک برعلیه مجاهدین عنوان شد و سپس توسط دیگر اضداد مجاهدین دم گرفته شد؛ دقیقاً راه بستن بر دمکراتیسم انقلابی و مردمی مجاهدین و رهبری‌شان از موضع پروامپریالیستی است. کمااینکه از ابتدا نیز با این چماق تلاش می‌کردند که مهره‌های فاشیست و مزدور اجنبی را به جانشین دمکراتیک ــ انقلابی رژیم خمینی تحمیل کنند.*

www.iran-archive.com

«آخر خط استحاله و سوختن تمام عیار کارت سلطنت»
یک نقطه عطف مهم سیاسی در تاریخ مقاومت عادلانه مردم ایران

کد امپریالیستی ـ ارتجاعی شماره ۳:
مجاهدین "تروریست" هستند و عملیات مسلحانه برعلیه "مردم عادی" از قبیل "بقال" و "بستنی‌فروش" صورت می‌گیرد!!

هدف از این کد زدن برچسب تروریستی به مقاومت عادلانه‌ی خلق در زنجیر ایران و مقابله با مبارزه‌ی مسلحانه‌ی انقلابی بعنوان تاکتیک محوری برای سرنگونی رژیم ضدبشری خمینی است. بدینوسیله ضمناً سعی می‌شود که مجاهدین در سطح بین‌المللی تخطئه گردند و کشتار آنان توسط خمینی نیز توجیه شود.

کد امپریالیستی ـ ارتجاعی شماره ۴:
مجاهدین "ستون پنجم" عراق هستند

و بخاطر نقض اصل "استقلال" اعتبار خود را از دست داده‌اند!! این برچسب که مقاومت سراسری مردم ایران ـ با دهها هزار شهید و اسیر و اعتبار عظیم و کم‌نظیر داخلی و بین‌المللی‌اش ـ را "ستون پنجم" یک کشور بمراتب کوچک‌تر و توسعه‌نایافته‌تر از ایران قلمداد می‌کند، دقیقاً بخاطر استواری مجاهدین بر اصل استقلال و "نه" گفتن به ایادی دست‌نشانده قدرت‌های استعماری، به مجاهدین زده می‌شود. تا ضمناً کشور همسایه "دشمن ابدی ایران" و ایادی دشمنان جهانخوار و تاریخی استقلال و آزادی ایران "ملی"! و "وطن‌پرست"! وانمود شوند.

در مورد هر یک از این کدها، پیام‌دهندگان و پیام‌گیرندگان بخوبی واردند که مقصود اصلی را با الفاظ و عبارات مختلف ـ که البته در خیلی از موارد صراحت کامل می‌یابد ـ به یکدیگر برسانند. مثلاً در فرستادن کد شماره ۱، نوکر بی‌اختیار در مصاحبه با رادیو آمریکا صراحتاً می‌گوید: "مردم ایران بنظر من اگر که الان ازشان بخواهند که آیا این رژیم، مجاهدین همانطوری که هستند و این رژیم خمینی همانطوری که هست کدام را ترجیح می‌دهید؟... من شخصاً گمان می‌کنم ملت ایران باز هم خمینی را بخواهند ولی مجاهدین، نه"! یکی هم ممکن است برای بیان مقصود، ابتدا مقدمه‌چینی کند که در صورت رفتن خمینی "جنگ داخلی" در ایران ایجاد می‌شود و بعد خودش مقدمه را جور می‌کند و می‌پرسد "خمینی یا جنگ‌های داخلی"؟ آنگاه پاسخ می‌دهد "البته که خمینی"! بیاد داریم که شاه خائن هم وجود ذیجود خودش را برای "بقای ایران!" و بخاطر اینکه ایران ایرانستان نشود، ضروری می‌دانست. یکی دیگر همچون بانی تبهکار موسوم به اقلیت به محافل نژادپرست و فاشیست کشورهای امپریالیستی دخیل می‌بندد و از آنان می‌خواهد که با جلوگیری از فعالیت رهبر مجاهدین "از تکرار دراماتیک تاریخ ایران جلوگیری کنند". باند مزبور همچنین تصریح می‌کند که "اگر خمینی بعد از به قدرت رسیدن مخالفین خود را شکنجه و اعدام کرد، مجاهدین و رجوی حتی قبل از به قدرت رسیدن این کار را می‌کنند." یادآوری می‌کنیم که این عبارات نیز به زبان فرانسه خطاب به محافل مزبور پخش شده است. یکی مانند بنی‌صدر خائن می‌پرسد: "ولایت‌فقیه خمینی به گرد ولایتِ رهبری سازمان [مجاهدین] می‌رسد؟". یکی هم مانند جماعت مرتجع و چپ‌نمای موسوم به راه‌کارگر تصریح می‌کند که: "آیا جز این است که اگر مابه‌ازاء مادی جمهوری فقها، اسلام سنتی قرآن و روایت مکتوب و قشر روحانیت است، مابه‌ازاء اسلام مجاهدین، با تفسیر و تأویل آقای رجوی و امثالهم و با پشتوانه‌ی سازمان نظامی و مذهبی مجاهدین خواهد بود... آیا آنگاه غلظت عنصر فریب چنین مذهبی بمراتب بالاتر از نیروی فریب مذهب سنتی نخواهد بود؟" و بالاخره علی امینی حرف اول و آخر همه‌ی اینها را یک‌کاسه می‌کند و می‌گوید: "بعقیده‌ی من اگر مجاهدین در آینده‌ی ایران نقشی بعهده بگیرند از خمینی و پاسداران خطرناک‌تر هستند"

در مورد کد شماره‌ی ۲ نیز ممکن است هر کس به فراخور حال و به زبان جماعت خودش برچسب‌هایی از قبیل "دیکتاتور جدید"، "ضددمکراتیک"، "تمامیت‌گرا"، "توتالیتاریست"، "امام رجوی" و... نثار مجاهدین و رهبری‌شان بنماید، که البته هر کدام از این "ف"ها را که بگویند، "فرحزاد" معلوم است. گو اینکه پس از مدتی ظریف‌کاری حالا دیگر اضداد مجاهدین ـ همچنانکه دست‌آخر منشأ و آبشخورشان یکی است و نتیجه‌ی کارشان نیز یکسان است ـ الفاظ و عبارات واحدی برعلیه مجاهدین بکار می‌برند.

در مورد کدهای دیگر نیز همین وضع وجود دارد. مثلاً برخی برای اینکه برچسب تروریستی به مجاهدین بزنند صراحتاً آنها را تروریست می‌خوانند و برخی دیگر "تاکتیک ترور" مجاهدین را مورد حمله قرار می‌دهند و برخی خمینی‌گرایان ابن‌الوقت و استحاله‌جو مدعی مقاومت می‌شوند که: "مبارزه‌ی مسلحانه به شکل کنونی سدی در راه اعتلای مبارزه‌ی مردم ایران"!!

حملاتی که از جانب اضداد انقلاب نوین ایران، متحدین بالفعل رژیم خون‌آشام خمینی علیه مجاهدین، منجمله با کدهای امپریالیستی ـ ارتجاعی فوق‌الذکر مستمراً علیه مجاهدین و مقاومت شرفه‌بخش مردم ایران صورت می‌گرفت؛ به هنگام انقلاب ایدئولوژیک درونی مجاهدین بطرزی بی‌سابقه و هیستریک اوج گرفت. اضداد انقلاب نوین ایران در آن زمان گمان می‌کردند به آرزوی خود ـ یعنی درهم‌شکسته شدن سازمان محوری مقاومت عادلانه‌ی مردم ایران ـ خیلی نزدیک شده‌اند و چون می‌دیدند که هیچ حمله و هجومی از "برون" نتوانسته است این باروی تسخیرناپذیر مقاومت و پایداری را درهم‌بشکند، بسا خواب‌های پنبه‌دانه دیدند که شاید اینبار از "درون" مجاهدین متلاشی شوند. این بود که متحدین بالفعل رژیم خونخوار خمینی علیه مجاهدین به بوی کباب دسته‌دسته به کارگاه داغ کردن حمار دجالیت آمدند و در این جریان بسا درون‌مایه‌های ارتجاعی و استثماری نیز برملا گردید. مجاهدین و رهبری پاک و خجسته‌شان از این آزمایش و ابتلاء بزرگ سرافرازتر از همیشه بیرون آمدند و مردم ایران ماهیت‌های واقعی استثماری را در پس داعیه‌های ظاهری مدعیان بعیان دیدند. تجربه و آزمایشی بزرگ که مرزبندی‌های انقلاب نوین ایران را بیش از پیش روشن نمود.

لجن‌پراکنی‌های هیستریک و فرویدیستی اضداد انقلاب نوین ایران علیه انقلاب ایدئولوژیک در درون مجاهدین، براستی انعکاس خشم و وحشت مشترک ارتجاع، ضدانقلاب مغلوب، میانه‌بازان استعماری و همه‌ی رفرمیست‌های سازشکار و مرتجعین چپ‌نما از رادیکالیزم انقلابی، مردمی و ضداستثماری سازمان مجاهدین خلق ایران، بود. نشریه‌ی مجاهد در شماره‌ی ۲۵۲ خود اسناد متعددی همراه با توضیحات مکفی درباره‌ی این حملات رذیلانه و مقاصد آن درج کرده است که خوانندگان را به مطالعه‌ی آن ارجاع می‌دهیم. جالب اینکه پس از ناامیدی مدعیان از متلاشی شدن مجاهدین لجن‌پراکنی به مجاهدین بخاطر انقلاب درونی ایدئولوژیک از تب و تاب اولیه افتاد و مدعیان بار دیگر بور و افشاشده بر جای ماندند. در ادامه‌ی این بحث نمونه‌هایی از این لجن‌پراکنی‌ها را همراه با چند نمونه‌ی انتخاب شده از نشریه‌ی مجاهد شماره‌ی ۲۵۲، ملاحظه خواهید کرد.

شگفت‌انگیز اینکه، اگر چه بسیاری از معرکه‌گیران ضدشورایی و ضدمجاهدی منجمله در حال نامه‌نگاری به خمینی و قرارومدار با رفسنجانی، از سوراخ‌ها بیرون کشیده شده و افشا شدند و اگرچه برخی مدعیان دوآتشه‌ی ضدشورا و ضدمجاهد ـ که خیلی هم لاف "بسیج میلیونی" بر گرد "آلترناتیو پرولتری" می‌زدند ـ در قصبات کردستان عراق به کشتار مافیایی یکدیگر پرداختند، اما باز هم گویی که وقاحت و چشم‌دریدگی ضدخلقی حدومرز نمی‌شناخت و گویی می‌بایست هر یک، بنوبه‌ی خود خط ننگ و

www.iran-archive.com

«آخر خط استحاله و سوختن تمام عیار کارت سلطنت»
یک نقطه عطف مهم سیاسی در تاریخ مقاومت عادلانه مردم ایران

فضیحت را تا به آخر طی کند. تا آنجا که باند تبهکار موسوم به اقلیت که عربده‌های باصطلاح ضدامپریالیستی‌اش در خط ضداستکباری خمینی دجال گوش فلک را کر می‌کرد به آلت فعل حقیر محافل نژادپرست امپریالیستی و سرویس‌های امنیتی آنان تبدیل شد. همچنین کار بالامصرف بودن و افلاس بنی‌صدر خائن به آنجا رسید که علیرغم همه‌ی نامه‌نگاری‌ها و گاسه‌لیسی‌ها و "پیغام‌کردن" !های مشمئزکننده‌اش به درگاه خمینی خونخوار، مرتجعین او را مثل دستمال مصرف‌شده‌ای به دور انداخته و جواب او را من‌غیرمستقیم خطاب به دولت دست‌راستی فرانسه، دادند و گفتند "شما منافقین را از کشورتان اخراج کنید، بختیار و بنی‌صدر مال شما" !! داستان فضیحت و بدنامی مدنی مزدور و همپالکی‌های خیانتکارش نیز نیاز به تکرار ندارد. خودش در مصاحبه با رادیو بی.بی.سی می‌گوید که از سازمان سیا "دلار" می‌گرفته و بدون اینکه "ولخرجی" بکند، آنها را "بصورت پنهان" و به ترتیبی که "حیثیت" همپالکی‌های لابد خیلی "ملی!"اش "لطمه" نخورد به آنان می‌رسانده است!!

البته حال که خیل مزدوران و فرصت‌طلبان، رسوا و افشا شده‌اند؛ نباید گمان کرد که آنان در حمله و هجوم به مجاهدین چیزی را فروگذار نموده‌اند. برای روشن شدن ابعاد تقلاها و دست‌وپازدن‌های ضدمردمی آنان، کافی است یادآوری کنیم که نشریه‌ی مجاهد شماره‌ی ۲۸۹ مورخ ۲۲/اردیبهشت/۱۳۶۵ در صفحه‌ی اول خود جمله‌ای از آخوند مروارید رئیس سابق کمیته‌ی ۷ تهران نقل کرده که از ابعاد رذیلت‌های ضدمجاهدی در خارجه پرده برمی‌دارد. دژخیم مزبور طی سفری به آلمان ضمن صحبت با سرمایه‌داران فرومایه و استحاله‌جو که بدنبال سازش با ایادی رژیم در خارج کشور، به ضدیت با مبارزه‌ی انقلابی مسلحانه پرداخته و با فریاد "البته خمینی" و به اشاره‌ی منتظری به سینه زدن زیر علم بازرگان خیانتکار مشغول شدند؛ چنین می‌گوید: "الحمدالله وضع خارجه به یمن وجود برادران از وضع داخله از جهاتی بهتر است. آدم گاه حس می‌کند که منافقین اینجا (در خارجه) بیشتر منگنه شده‌اند [منظورش در مقایسه با منگنه‌ی سرکوب ضدبشری خمینی در داخل کشور است] دو راه بیشتر وجود ندارد: این آدم (رجوی) را یا باید کشت و یا چهره‌اش را خراب کرد. البته اگر هر دوی اینکارها بشود بهتر است!..." دست‌مریزاد گفتن این دژخیم به اضداد مجاهدین در خارجه، بخوبی روشن می‌کند که ایادی و مهره‌های خطوط ارتجاعی و امپریالیستی برعلیه مجاهدین و شورای ملی مقاومت، چیزی را فروگذار نکرده‌اند. در واقع اگر امروز خط استحاله به آخر خط رسیده و کارت سلطنت کاملاً سوخته است، بخاطر عمق و نیرومندی مقاومت رهائیبخش خلقمان و صحت خطوط آن بوده است. دست‌مریزاد دژخیم فرستاده‌ی خمینی به خارجه، که آنرا باید دست‌مریزادی به همه‌ی رهروان خط "البته خمینی" محسوب نمود، در عین حال نشان می‌دهد که چگونه تلاش‌ها و فرصت‌طلبی‌های ضدمجاهدی و ضدشورایی ـ که در خارجه معمولاً لعابی از تظاهر به مخالفت با خمینی هم دارد ـ در عمل بهترین خدمت و مددرسانی برای خمینی است. تا آنجا که آخوند مزبور حتی در مقایسه‌ی این خدمات با وضعیت داخله، آنرا تحسین نیز می‌نماید!

افشاگری‌های بعمل آمده درباره‌ی کمک‌های مالی سازمان "سیا" به جریانات سلطنت‌طلب و میانه‌باز در خارجه نیز این حقیقت را ثابت می‌کند که همه‌ی تلاش‌ها متوجه "میانه"ی رژیم خمینی بوده که از این طریق و "استحاله" و "بقا"ی آن تأمین شود. واشنگتن‌پست ضمن افشاگری‌هایش درباره‌ی کمک‌های مالی سیا به میانه‌بازان و سلطنت‌طلبان خارج‌کشوری به نقل از "یک منبع اطلاعاتی نفوذدار" تصریح می‌کند: "مقامات دولتی تأکید کردند که فعالیت‌های سیا بمنظور سرنگون کردن رژیم خمینی نیست، بلکه اساساً هدفش بدست آوردن اطلاعات در مورد رژیم او از طریق تبعیدیان [یعنی مزدوران اجیرشده] است"

در همین رابطه علی امینی در تاریخ ۱۸/آذر در پاسخ به سؤال رادیو بی.بی.سی راجع به روابط پنهانی و معاملات تسلیحاتی آمریکا با رژیم خمینی، "تماس با میانه‌روها را یکی از اهداف آمریکا در این جریان" دانست و سپس در تشریح ماموریت‌های خود گفت "ما خودمان هم در همین راستا اقدام می‌کنیم و این تنها راهی است که می‌شود رژیم را برانداخت(!) و یک رژیم معتدلی که بتدریج بطرف استقرار یک حکومت قانونی برود جایگزین نمود." بنابراین، همه‌ی تلاش‌ها و تقلاها و سرمایه‌گذاری‌ها و تمهیدات ارتجاعی و امپریالیستی، سمت‌وسوی واحدی داشته و دارد: رژیم خمینی نباید سرنگون شود، مجاهدین و شورای ملی مقاومت نباید بر سر کار بیایند، باید گفت "البته خمینی" بهتر از مجاهدین است و خلاصه: انقلاب نوین و صلح و آزادی و استقلال پایدار بر مردم ایران روا نیست.

"کدهای مشترک امپریالیستی ـ ارتجاعی"

که در سطور گذشته به آن اشاره کردیم اگر چه بطرق مختلف ابراز می‌شوند اما بطور عینی و عملی و در شرایط مشخص امروز ایران دقیقاً در همین خط است. و فرستندگان و گیرندگان این کدها بخوبی به آنچه می‌کنند آگاهند و زبان یکدیگر را می‌فهمند. در صفحات بعد بخش‌هایی از انبوه موضعگیری‌ها و حملات رذیلانه‌ی سیاسی ضدمجاهدی و ضدشورایی را با کدهای مشخص امپریالیستی ـ ارتجاعی آن ملاحظه خواهید کرد. اسنادی که در فردای رهایی میهن بسا دقیق‌تر و گسترده‌تر از این، در میلیون‌ها نسخه انتشار خواهد یافت. تا پیچ و خم‌های خطیری که انقلاب نوین و کبیر ایران از آن عبور کرده و به گفته‌ی برادر مجاهد مسعود رجوی، هر قدم آن مملو از آزمایشات جدید بوده و در کشاکش آن هر فرد یا گروه محتوا و جوهر واقعی خود را در زمینه‌ها و جهات مختلف بارز و آشکار کرده است ـ بر توده‌های خلق آشکار شود. چرا که بدین‌ترتیب آگاهی‌های سیاسی و انقلابی بسط و عمق می‌یابد و باز به گفته‌ی رهبر انقلاب نوین ایران "ریشه‌ی بسیاری از عقب‌ماندگی‌ها، ضعف‌ها و فرصت‌طلبی‌های موجود در جامعه می‌خشکد." چرا که "انقلابیون راستین البته از بروز ماهیت‌ها و روشن شدن مرزبندی‌ها به جد استقبال می‌کنند زیرا در غیراینصورت باز هم امثال خمینی و جبهه‌ی متحد ارتجاع خواهند توانست خود را مسلمانان انقلابی! یا ضدامپریالیست‌های دوآتشه! و همچنین دمکرات و ملی و ترقیخواه! و... جلوه داده و آنگاه سرنوشت خلق و انقلاب را کماکان به بازی بگیرند".

توجه دقیق خوانندگان عزیز را به این اسناد و مضامین سیاسی آن جلب می‌کنیم.

* * *

مرگ بر خمینی، شعار محوری مرحله کنونی

مبارزهٔ انقلابی مسلحانه، تاکتیک محوری مرحله کنونی

www.iran-archive.com

کدامپریالیستی ـ ارتجاعی شماره ۱ (کداصلی):

مجاهدین از خمینی بدترند، با شعار محوری «البته خمینی»

نتیجهٔ عینی و مضمون و هدف سیاسی این کد: راه گشودن برای سر پا نگاهداشتن رژیم ضدمردمی و ضدمیهنی خمینی و پیشبرد خط استعماری "استحاله" و ضمناً پوشاندن شکنجه‌ها و اعدام‌ها و سرکوب ضدبشری رژیم خمینی و عملاً توجیه کشتار رشیدترین فرزندان مجاهد خلق است.

*

از پیام برادر مجاهد مسعود رجوی بمناسبت آغاز بیستمین سال بنیانگذاری سازمان

راستی در سال‌های معاصر کدام انقلاب، کدام جنبش و کدام سازمانی را می‌توان سراغ داد که در مقیاس مجاهدین اینگونه پاکباختگی و انسجام و استواری نشان داده و از سوی دیگر تا بدین حد از همه طرف هدف تیرهای مسموم و زهرآگین واقع شده باشد؟

پس بگذارید در همینجا از همه‌ی آنهایی که پیشرفت انقلاب رهائیبخش نوین مردم ایران و گسترش و ارتقاء سازمان پیشتاز آن را بر ضد منافع حقیر فردی و گروهی خود یافته‌اند به جد تقاضا کنم که مبادا برعلیه نسل ما از آخرین تیرهای ترکش ارتجاع و فرصت‌طلبی نیز دریغ کنید! مبادا باز هم در تیغ کشیدن از رو و خنجر زدن از پشت به این نسل قهرمان کماکان لختی درنگ نمائید! هر چه عقده و توهم در سر و هر آنچه مار و عقرب در آستین دارید علیه ما بکار اندازید!

بیگمان یگروز خلق قهرمان ایران بین ما و شما داوری خواهد نمود. حال هر چه در چنته دارید بیرون بریزید! تا می‌توانید سنگ بیاندازید و علیه ما تقلا کنید! آنکس که با مهیب‌ترین نیروی تاریخ این میهن ـ یعنی استداد مذهبی خمینی خون‌آشام ـ چنگ در چنگ شده لابد از پس فشارهای رسوبات ارتجاعی و انحرافی دیگر نیز برخواهد آمد. این یک آزمایش عظیم تاریخی است. آزمایشی که بیش از پیش خود ما را مطهّر و پاکیزه می‌کند و مدعیان مزوّر را نیز برجای خود می‌نشاند.

بر همین روال بگذارید هر که می‌خواهد مذبوحانه به تخطئه‌ی مقاومت انقلابی مسلحانه برخیزد و در میانه‌ی جلاد و قربانی به "موعظه"! و سپس به "محاکمه"ی قربانی بکوشد تا در قدم بعد بتواند روضه‌ی "استحاله" بخواند و از دیگران نیز بخواهد تا چون او سر در "میانه"ی رژیم خمینی فرو کنند و غرقه در پلیدی شود.

اما ما به این تقلاهای بی‌ثمر پوزخند می‌زنیم و با اشمئزاز از جاه‌طلبی شنیع این تشنه‌کامان قدرت که می‌خواهند خون شهدای خلق را رذیلانه لگدکوب سم‌ستوران "میانه"ی خمینی سازند می‌گوئیم که هیچکس و هیچ قدرتی در جهان نمی‌تواند جنایتکارانی همچون رفسنجانی، منتظری و مهدوی‌کنی و... را در انظار ملت ایران تطهیر نموده و با محاسبه بر روی حمایت آنان همه‌ی تقصیرات را به گردن جناح "سخت" و البته مجهول‌الهویه‌ی! رژیم سرشکن کند و نقشه‌ی جهیدن بر "خر مراد" بکشد.

از پیام رادیویی برادر مجاهد مسعود رجوی درباره تلاش نافرجام رژیم بی‌آینده خمینی بمنظور جانشینی منتظری ابله و تشبثات دارالتجارهٔ جدیدالتأسیس بازرگان خیانتکار تحت عنوان "جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران"

حقیقت این است که در مجموع بیش از ۳ چشم‌انداز یا ۳ راه‌حل در دستور بحث نیست: ـ براساس یکی از این فرضیات، بایستی به وضع موجود یعنی به همین خمینی و رژیمش و به دُم و دنبالچه‌هایش رضا داد و بسنده کرد و راه‌حل مسائل این جامعه را در چارچوب همین رژیم جستجو کرد. فی‌المثل باید به وعده‌های خمینی دل‌خوش کرد یا به این امید بسر برد که یک روزی جنگ بپایان خواهد رسید و بعد تدریجاً اوضاع خوب خواهد شد. یا اینکه مثلاً خمینی خواهد مُرد و منتظری خواهد آمد و الی آخر. خوب، این یک فرضیه و یک نوع باصطلاح راه‌حل است. البته من دارم فرضیات مختلفی را که ممکن است به ذهن بزند توضیح می‌دهم نه اینکه بگویم یک چنین چیزی اصلاً امکان وقوع و امکان تحقق دارد.

فرضیه و یا باصطلاح راه‌حل دیگر، بازگشت به گذشته است. بازگشت به دیکتاتوری سلطنتی و دُم و دنبالچه‌های شاه. با این توجیه که فی‌المثل بگوئیم خوب اصلاً این چه انقلابی بود، انقلابی که خمینی چنین بلایی به سرش آورد؟ و یا با این بهانه که آن موقع (زمان شاه) اوضاع به‌این خرابی نبود، بخواهیم خودمان را راضی کنیم که به آنروز برگردیم، که اگرچه دیکتاتوری و ستم و شکنجه و اعدام و تیرباران هم بود ولی دیگر این مقدار فشار روی مسائل زندگی روزمره نبود. و بعد هم بخواهیم بدون توجه به واقعیات، صرفاً بخاطر ابعاد بی‌سابقه‌ی رذیلت و فضیحت خمینی، به گذشته‌ی سلطنتی برگردیم. گذشته‌ای که البته تکرار نخواهد شد و هیچ امکانی هم برایش نیست! گو اینکه درست است که مردم ما از چاله‌ی شاه حالا گرفتار چاه خمینی شدند...

پس باید دید که راه خروج از این چاه چیست؟ آیا باید در آن باقی بمانیم و پاسخ را در کادر همین رژیم و وضعیت موجود پیدا بکنیم و یا به گذشته برگردیم؟ پاسخ قطعاً منفی است، زیرا این دو فرضیه کاملاً ذهنی است. چونکه یکی معطوف به گذشته یعنی دیکتاتوری منفور سلطنتی است و دیگری معطوف به وضعیت ناپایدار کنونی یعنی دیکتاتوری جنایتبار خمینی. حال آنکه در چشم‌انداز آینده، نه شاه و نه خمینی، بلکه تحقق صلح و آزادی و حاکمیت مردمی یعنی پیروزی انقلاب نوین ایران قرار دارد. زیرا حاصل این ۲ نفی، نفی خمینی و شیوه‌های سرکوبگرانه و جنگ‌افروزانه‌ی ضدمردمی‌اش و نفی شاه، شاه دست‌نشانده و سرکوبگر، می‌تواند و باید منتهی و منجر به حاکمیت مردمی بشود... در میان این فرضیات و راه‌حل‌های مختلف! جریانات، طبقات و سیاست‌های مختلف ـ چه داخلی و چه بین‌المللی ـ بسته به منافعشان، از یکی از اینها دفاع می‌کنند و دنبال یکی از اینها می‌روند...

"گذشته"ی ستم‌شاهی با "حال" که روزگار ستم‌شیخی و جنایات خمینی است، کاملاً آمادگی دارند که برای جلوگیری از تحقق "آینده" یعنی تحقق حاکمیت مردم، دست به یکی بکنند و این ناشی از ماهیت‌های ضدمردمی دیکتاتورهای شاه و خمینی است.

از پیام تودیع رهبر انقلاب نوین ایران برادر مجاهد مسعود رجوی با هموطنان آزاده و شریف خارج کشور

دستاورد عظیم دیگر ما در سطح جهانی بود. یک کار سیاسی بسیار فشرده که فی‌الواقع حماسه‌ی بی‌سابقه‌ای بود. در هیچ جنبشی در ادوار معاصر نظیر نداشت و ندارد. تبلیغات، راهپیمایی‌ها، افشاگری علیه دشمن، جلب حمایت‌های جهانی، بی‌آبرو کردن خمینی و به ثبت دادن نام او در تاریخ جهان بعنوان منفورترین حکمران عالم. و لابد شما در کوچه و خیابان‌های شهرها و کشورهای مختلف، چه در گرمای آفتاب و چه در سوز سرما، دسته دسته خواهران و برادران مجاهد ما را دیده‌اید که به انجام وظایف انقلابی خودشان در زمینه‌ی کار تبلیغی و افشاگرانه علیه دشمن ضدبشری در سطح مردم جهان مشغول بوده‌اند. پس همینجا بگذارید تکرار کنم. بگذارید خاطرنشان کنم که آنچه سازمان مجاهدین تا بحال راجع به خودش گفته به هیچوجه مبالغه نیست. باور کنید که همه‌ی افراد و اعضاء و مسئولین و همدردان این سازمان در این سال‌ها بسیار کار کردند و کم خوابیدند. بسیار زحمت کشیدند و کم استراحت کردند. از فساد خودشان را بدور نگهداشته‌اند و عاطل و باطل بودن را به کناری گذاشتند و تا آنجایی که می‌توانستند دمی را هم از دست ندادند. هیچ فرصتی را از دست ندادند. اگر چه ما در همه‌حال زیر ضرب دشمنان بیرونی و درونی خلق بودیم و هستیم و خواهیم بود.

بیخود نبود که خمینی منفورترین حکمران عالم معرفی شد. اگر غیر از این می‌بود، تاکنون، خیلی‌ها، مرزهای بسیار بیشتری را هم با خمینی پشت سر گذاشته بودند و با ضربات بیشتر به مقاومت عادلانه‌ی خلق خورده بود. گفتم و شما هم مطلعید که هر که از نزد خمینی قهر کرده بود ـ البته نه بدلایل انقلابی ـ بلند شد و آمد به خارجه و بریده و منفعل دست به کمر زد و به دیپلماسی انقلابی ما ایراد گرفت!! نکند که آقایان قصد معجزه داشتند؟ آنهم در جهانی که گفتم نه در شرق و نه در غرب عالم هیچکس ما را کمک نکرد و انقلاب جدیدی را برای خلق ایران حق و روا نمی‌شمرد، جزئیات بماند برای بعد...

در همین شرایط، هر روز برای ما مسئله‌سازی کردند، ضدانقلاب غالب و مغلوب که جای خود داشتند، دشمنان درونی خلق هم همینطور، مرتجعین رنگارنگ همینطور. حتی برخی متحدین سابق خودمان. یگروز دادگاه هسته‌ی مقاومت را ابزاری قرار دادند که بگویند فلانی ـ یعنی من ـ خائن است. یگروز برای مجاهدین انشعاب عَلَم کردند و یگروز هم بر حق اقامت و فعالیت من انگشت گذاشتند. یگروز گفتند مجاهدین شکنجه می‌کنند. و یگروز گفتند زندان دارند. تا بدینوسیله بگویند که خمینی از اینها بهتر است! پس خمینی را باید داشت.

www.iran-archive.com

کدامپریالیستی ـ ارتجاعی شمارهٔ ۱۵ (کداصلی): مجاهدین از خمینی بدترند، با شعار محوری «البته خمینی»

نتیجهٔ عینی و مضمون و هدف سیاسی این کد: راه گشودن برای سر پا نگاهداشتن رژیم ضدمردمی و ضدمیهنی خمینی و پیشبرد خط استعماری «استحاله» و ضمناً پوشاندن شکنجه‌ها و اعدام‌ها و سرکوب ضدبشری رژیم خمینی و عملاً توجیه کشتار رشیدترین فرزندان مجاهد خلق است.

بنی‌صدر:

(انقلاب اسلامی ـ شماره ۱۰۸)

"مردم در انتخاب بین حکومت شماها [مجاهدین] وآقای خمینی، دیکتاتوری دستگاه فعلی را برمی‌گزینند، چه این ملت حکومت کنونی را، با آنهمه صدماتی که به استقلال کشور وارد آورده است، از شماها پایبندتر به استقلال کشور می‌داند."

بختیار:

(رادیو آمریکا ـ ۲۹/شهریور/۶۳)

"ولی مردم ایران بنظر من اگر الان ازشان بخواهند که آیا این رژیم مجاهدین، همانطوری که هستند و این رژیم خمینی همانطوری که هست، کدام را ترجیح می‌دهید من شخصاً با اطلاعاتی که دارم گمان می‌کنم که ملت ایران باز هم خمینی را بخواهد ولی مجاهدین، نه."

نشریه‌ی بختیار:

(نهضت ـ شماره ۱۲۱ ـ ۷/شهریور/۶۴)

"مردم ایران، پس از شش‌سال و اندی تجربه‌ی حکومت اسلامی، که تروریسم در آن سهم عمده‌ای دارد، از تروریسم، حکومت اسلامی (چه راستین و چه غیرراستین) و از بیگانه یاری گرفتن و به مصالح ملی آسیب زدن، خسته‌تر و بیزارتر از آنند که میان رژیم خمینی و حکومتی که مجاهدین نوید می‌دهند، تمایز چندانی قائل شوند. بسیاری را عقیده بر آن است که در مقایسه میان رژیم خمینی و سازمان مجاهدین، اولی حتی برد نیز می‌کند."

بختیار:

(مراسل‌المدینه‌از عربستان ـ ۱۰/مه/۸۳ ـ رسانه‌ی خبری‌المدینه عربستان)

"باید بدانیم که اگر ایران آزاد بود، نمی‌دانم چه کسی حاکم می‌شد، ولی ایران، بین خمینی و رجوی؛ خمینی را انتخاب می‌کرد. چرا؟ زیرا خمینی ۸۳ سال دارد و بحد کافی خون ریخته است... ولی این آقایان (رجوی و دارودسته‌اش) بمثابه "پُل‌پوت" هستند و می‌خواهند کشور را پاکسازی کنند. اینها برایشان هیچ مسئله‌ای نیست که میلیون و یا میلیون‌ها تن را به کشتن بدهند. از سوی دیگر نمی‌توان به افرادی که همانند این جنایت‌ها را مرتکب شده اعتماد کرد. پس اگر اینها آلترناتیو هستند، بهتر است از خمینی حمایت شود."

باند تبهکار موسوم به اقلیت:

اطلاعیه‌ی این باند به زبان فرانسه که بهنگام ماجراجویی در حوالی اقامتگاه برادر مجاهد مسعود رجوی پخش می‌کردند.

مزدوران رجوی حتی در فرانسه به افرادی که مخالفتشان را با او ابراز می‌کنند، حمله می‌کنند. اگر خمینی بعد از به قدرت رسیدن مخالفین خود را شکنجه و اعدام کرد، مجاهدین و رجوی حتی قبل از به قدرت رسیدن اینکار را می‌کنند.

ایران امروز:

۱۰/آذر/۶۳

اسلام از نوع آقای رجوی هم همان اعدام‌ها، شکنجه‌ها، بنیادگرائی‌ها را خواهد داشت.

نشریه‌ی بختیار:

(نهضت ـ شماره ۸۲ ـ ۸/آذر/۶۳)

"دکترین آنها مبتنی بر حذف جسمانی مخالفان است. در این صورت گفتگو با آنان غیرممکن است. با چنین کسانی نمی‌توان از ارزش‌ها و فلسفه و انسانیت سخن گفت. برای همکاری باید حداقل، عقیده‌ی مشترک موجود باشد. من بر بسیاری از طرفداران مجاهدین که فضایلی غیرقابل انکار و روح فداکاری دارند، و متأسفانه در چنبر تعصب کور فرو افتاده‌اند، تأسف می‌خورم. آنان جز به اعدام و نابودی مخالفان فکر نمی‌کنند، گفتگو در نزد آنان مقامی ندارد."

نشریه‌ی بختیار:

(پیام ایران ـ شماره ۲۲۰ ـ ۸/اردیبهشت/۶۴)

"رجوی‌ها از اینها که درس نمی‌گیرند هیچ حتی از پیگیری روش‌ها و اصول عقب‌مانده‌ی مذهبی قشری و دستگاه استبدادی خمینی که سیاست و فرهنگی را هر روز تشدید و اجرا می‌کند چیزی دستگیرشان نمی‌شود و درک نمی‌کنند که برای ملت ایران ایدئولوژی آقای رجوی و همکارانش در نهایت ادامه‌ی سیستم کنونی است."

باند تبهکار موسوم به اقلیت:

(کار ـ شماره ۱۶۶ ـ ۲۷/فروردین/۶۲)

"خمینی در جمهوری اسلامی‌اش اراده‌ی خدا را در پهنه‌ی ایران عملاً به ظهور رساند و آقای رجوی نیز در برنامه‌اش ـ از مردم می‌خواهد که یکبار هم به او اجازه دهند که اراده‌ی خدا را در پهنه‌ی اجتماعی از طریق جمهوری اسلامی‌اش به ظهور رساند."

www.iran-archive.com

کدامپریالیستی ـ ارتجاعی شماره ۱ (کداصلی): مجاهدین از خمینی بدترند، با شعار محوری «البته خمینی»

نتیجهٔ عینی و مضمون و هدف سیاسی این کد، راه گشودن برای سرپا نگاهداشتن رژیم ضدمردمی و ضدمیهنی خمینی و پیشبرد خط استعماری «استحاله»، و ضمناً پوشاندن شکنجه‌ها و اعدام‌ها و سرکوب ضدبشری رژیم خمینی و عملاً توجیه کشتار رشیدترین فرزندان مجاهد خلق است.

یك روی سکه: «میانه» بازی و خط «استحاله» رژیم خمینی

شماره ۷۵۰

همراه با نامه‌نگاری به خمینی و القاء این خط خائنانه‌ی ضدخلقی که خمینی می‌تواند "اسلام و ایران را نجات" بدهد و تبلیغ اینکه در درون رژیم خمینی "میانه"روهایی هستند که "صلح" می‌خواهند و "دست بالا را دارند" و "باید کمک کرد که پیروز شوند".

نامهٔ بنی‌صدر به خمینی ۱/مرداد/۶۳

شماره ۲۱۶

[illegible]

شماره ۲۱۶

٭کانال ۳ تلویزیون فرانسه ساعت ۲۲/۳۰

بنی‌صدر: سه گرایش در بطن رژیم خمینی وجود دارد. گرایش هاشمي رفسنجاني، گرایش خامنه‌ای و یک گرایش دیگر که باز هم میانه‌روتر (از اینها) است؛ البته میانه‌رو در بین گیومه؛ گرایش مهدوی‌کني که قبلاً نخست‌وزیر بود می‌باشد. بنظر می‌رسد این سه گرایش با گشایش نسبت به غرب موافق هستند. چگونگي آنچه توسط خامنه‌ای گفته شد، بنظر می‌رسد سخنان ظاهری برای آرام کردن این جناح سخت باشد. یک گرایش دیگر نیز است و آن گرایش سخت مي‌باشد. این گرایش سازمان‌های پاسداران، دادگاههای انقلاب و کمیته‌هایي را تشکیل می‌دهد که می‌بینید در شرایط کنوني بازنده هستند، بنابراین آنها... آنها...

خبرنگار: آنها دست به عملیات چشمگیر می‌زنند.

بنی‌صدر: دست به خرابکاری می‌زنند تا از پیشروی جناح میانه‌رو جلوگیری کنند.

٭ اما کسی که اینبار صحبتی نکرد، امام خمینی است. او بطور معمول همیشه قضایا را حل و فصل می‌کند.

بنی‌صدر: این مهمترین خبری است که غرب نداشت. بین ۱۲ و ۲۰/ژوئیه، او در حال مرگ بود. مجلس خبرگان هر روز گردهمایي داشت. تا وقتی مهلت تمام می‌شود جانشین او را انتخاب کرده باشند. از یکماه پیش او بیمار است و تحت مراقبت پزشکی است و بخاطر همین صحبت نمی‌کند. لذا این اختلاف‌های داخل ایران را توجیه می‌کند.

بنی‌صدر: این توضیح می‌دهد که البته بین گیومه میانه‌روهای رژیم (میانه‌رو بین گیومه)؛ دست بالا را دارند و خمینی اینبار نتوانسته از آن یکی حمایت کند چرا که امکانش را ندارد. جنگ درجا می‌زند. تجارت خارجی، یکمیلیارد کسر بودجه وجود دارد، ۶۰میلیارد دلار بدهی در برابر بانک مرکزی، یک اقتصاد فاجعه‌بار وجود دارد و جنگی که به هیچ پیروزی منجر نمی‌شود. بنابراین جناح سرسخت راهي جز خرابکاری ندارد. و بنابراین باید کمک کرد کساني که خواست صلح دارند پیروز شوند.

فیگارو ـ ۶/اوت/۸۴
۱۵/مرداد/۶۳

بگفته‌ی آقای بني‌صدر، رئیس پارلمان، آقای رفسنجاني، فرد شماره‌ی ۲ رژیم که بعنوان یک نماینده‌ی خط میانه‌رو محسوب مي‌شود و از جمله خواهان راه‌حل مسالمتجویانه‌ی جنگ ایران و عراق و یک گشایش به طرف کشورهای غربي است، با رئیس جمهور علي خامنه‌ای که به "سخت" بودن مشهور است، یعني با نزدیکي با غرب مخالف بوده و خواهان تداوم جنگ است، در رابطه با انتخاب جانشیني خمیني، یعني آیت‌الله منتظری به توافق رسیده‌اند اما آقای بني‌صدر مي‌افزاید "اگر امام الان بمیرد تنها میانه‌روها شانس پیروزی دارند و این امر موجب وحشت افراطیون مي‌شود".

مقاله‌ای از: ژان‌گراس

لوموند ـ فرانسه
۲۰/آذر/۶۳

"یک جدائی در اورسور اواز"

...دریادار مدنی با نظر آقای بنی‌صدر شریک است: مهم این است که به افراطگری و عدم تحمل عقیده‌ی دیگری که موجب بدبختی ایران شده خاتمه داده شود. "*مجاهدین افراد صادقی هستند اما در اثر فناتیسم‌شان کور شده‌اند و عقیده دارند که تنها آنها حقیقت را در دست دارند. این بدترین نوع دیکتاتوری است.*"

... دریادار مدنی از تبلیغات بیزار بوده و مایل است بطور محرمانه ولی پرثمر" با "دوستانش در داخل" کار کند. او اظهار می‌کند که هیچگاه رابطه‌اش را با بعضی از اعضای عالیرتبه‌ی رژیم تهران در بطن ارتش، پاسداران، مجلس، روحانیت و بازار قطع نکرده است. "*من بخوبی می‌دانم در ایران چه می‌گذرد و فکر می‌کنم امکان آن هست که بطور تدریجی با کمک عناصر میانه‌روی حکومت به یک تغییر سیاسی در تهران دست یابیم. برعکس فکر نمی‌کنم که یک انقلاب جدید ممکن و یا آرزوکردنی باشد. چنین انقلابی خرابی و کشتار زیادی به همراه خواهد داشت. تاکنون به اندازه‌ی کافی خون ریخته شده‌است.*"

... همه‌چیز نشانگر این است که دریادار مدني و در اِشِل کمتری آقای بني‌صدر، ضمن اعتقاد به اینکه مقاومت در خارج کشور هیچگونه شانس موفقیتي ندارد، سعي دارند در داخل رژیم، جایي که با افراد بیشماری رابطه‌ی خود را حفظ کرده‌اند، اتحادهای جدیدی برای "بعد از خمیني" پیدا کنند، چیزی که اخیراً آقای بني‌صدر در همین ستون‌های روزنامه از آن صحبت مي‌کرد. آنها نمی‌خواهند هنگامی که زمان حل کردن مسئله‌ی جانشینی می‌رسد غایب باشند.

روشن است که این طرح‌ها مستقیماً برخلاف تِز آقای مسعود رجوی هستند که برطبق آن بدون مبارزه‌ی مسلحانه هیچگونه تغییری در تهران ممکن نیست.

لوموند ـ فرانسه
۱۴/مرداد/۶۳

Le Monde

مصاحبهٔ بنی‌صدر با لوموند

آقای بنی‌صدر در لوموند اعلام کرد: "*عصر بعد از خمینی هم‌اکنون شروع شده‌است.*"

رئیس جمهوری سابق بنی‌صدر طی بیاناتی که جمعه ۳/اوت به لوموند نمود، گفت ربودن بوئینگ تنها در چارچوب مبارزه برای قدرت که بین "میانه‌روها" و "افراطیون" در تهران بیداد می‌کند، بیان می‌گردد...

آقای بنی‌صدر همچنین می‌گوید که جناح سخت رژیم در مقابل این واقعیت که "میانه‌روها" بنظر می‌رسد خواهان یک راه‌حل دیپلماتیک برای جنگ با عراق هستند نگرانند او (آقای بنی‌صدر) ابراز اطلاع می‌کند که اخیراً دولت ایران ــ از طریق عربستان سعودی ــ به دولت بغداد پیشنهاد یک راه‌حل مصالحه‌جویانه، که دیگر مسئله‌ی عزیمت رئیس‌جمهور صدام‌حسین را مطرح نمی‌کند را کرده است...

آقای بني‌صدر نتیجه‌گیری می‌کند که عصر بعد از خمیني شروع شده است. اگر امام بمیرد، افراطیون دیگر هیچگونه شانسي برای پیروزی ندارند، بخاطر همین است که به عملیات خرابکاری برای سنگ‌اندازی در مقابل اقدامات "میانه‌روها" که خواهان گشایش دیپلماتیکي به طرف غرب و یک راه‌حل مسالمت‌آمیز برای جنگ با عراق هستند، افزایش می‌دهند.

کدام امپریالیستی - ارتجاعی شمارهٔ ۱ (کد اصلی): مجاهدین از خمینی بدترند، با شعار محوری «البته خمینی»

نتیجهٔ عینی و مضمون و هدف سیاسی این کد، راه گشودن برای سرپا نگاهداشتن رژیم ضد مردمی و ضد میهنی خمینی و پیشبرد خط استعماری «استحاله»، و ضمناً پوشاندن شکنجه‌ها و اعدام‌ها و سرکوب ضد بشری رژیم خمینی و عملاً توجیه کشتار رشیدترین فرزندان مجاهد خلق است.

روی دیگر سکه: «مجاهدین از خمینی بدترند...» با شعار محوری «البته خمینی» شماره ۷۵۰

همراه با "مسابقه" در ایفای وظیفهٔ شمارهٔ ۱ استعماری و ارتجاعی

یعنی لجن‌پراکنی به مجاهدین بار مارک‌هایی از قبیل "تروریست" و "توتالیتر" و "ستون پنجم" و...

نهضت

سفر دکتر امینی به آمریکا

بعقیده من اگر مجاهدین در آینده ایران نقشی بعهده بگیرند از خمینی و پاسداران خطرناکتر هستند.

بختیار (مصاحبه با رادیو آمریکا): (۲۷ و ۲۸ و ۲۹ شهریور ۶۳):

مجاهدین... خارج از ایران... سروصدا خیلی زیاد می‌کنند، خیلی زیاد می‌کنند و خوب این حساب هست ولی مردم ایران، بنظر من، اگر که الان از شان بخواهند که آیا این رژیم، مجاهدین همانطوری که هستند و این رژیم خمینی همانطوریکه هست، کدام را ترجیح می‌دهید؟... من شخصاً... گمان می‌کنم ملت ایران بازهم خمینی را بخواهند ولی مجاهدین، نه...

روزنامهٔ داگنزنی‌هتر (چاپ سوئد) در شمارهٔ مورخ ۳۰/آذر/۶۴ خود مطالبی به نقل از علی امینی، احمد مدنی و یک مزدور ساواکی- بختیارچی (بنام برومند) برعلیه مجاهدین درج کرده است:

به نقل از علی امینی پیرنوکر بدنام استعمار:
"آنها [مجاهدین] تروریست هستند. آنها روی اهمیت خود، خیلی اغراق می‌کنند و حمایت زیادی هم در ایران ندارند و مردم و ارتش باید برعلیه خمینی قیام کنند، ولی ما رجوی را نمی‌خواهیم".

به نقل از احمد مدنی آستانبوس شاه و خمینی و جاسوس اجنبی:
"من تندروهای دولت را نمی‌پذیرم، مجاهدین را هم نمی‌پذیرم".

نجات ایران [نشریهٔ علی امینی]

ازجهان وطنی التقاطی تا نقش ستون پنجم عراق

... آلسای رجوی همین ما تاکنون را ساخته است که با ایمای یکطرف از دید ... مدشرار از شرکس های ... همکاری هزاران جوان آرمان‌خواه ولی بی‌تجربه را ... دولت عراق می‌شنده، بعضی جوانان شرکت مثل ... کننده موسی در ... خانه‌های مخفی با درزنداشنها سر می‌برند؟

بنی‌صدر (نشریهٔ انقلاب اسلامی، ۳/مرداد/۶۳): انقلاب اسلامی

"ولایت فقیه خمینی بگرد ولایت رهبری سازمان [مجاهدین] می‌رسد؟"

انقلاب اسلامی — شمارهٔ ۱۰۷ - ۲۲ شهریور تا ۵ مهر ۱۳۶۴

با پدما نع پیدا شدن دور باطل میشدیم. مانع از آن میشدیم که مردم از استبدادی به استبدادی دیگر پناه ببرند و در این مدار بسته سرگردان و تباه گردند.

انقلاب اسلامی — شمارهٔ ۱۰۷ - ۲۲ شهریور تا ۵ مهر ۱۳۶۴

مگر در علم اجتماعی این امر قاعده شمرده نمیشود که همان عوامل و همان شرائط، همان نتایج را با ابعاد بزرگتر بوجود آورند؟ (با ابعاد بزرگتر بلحاظ دینامیک اجتماعی) بنابراین اگر بنا بر استبداد میشد، چرا نباید جانشین رژیم خمینی، استبدادی با ابعادی بزرگتر میگشت؟

انقلاب اسلامی — شمارهٔ ۱۰۷ - ۲۲ شهریور تا ۵ مهر ۱۳۶۴

اعتبار عظیمی که استبداد خونریز خمینی به رقیبان قدرت پرست خود داد، در آزمایش از راه آزادی ... دست آنها بدر آورده شد. ... افق سیاسی ... روشن است.

انقلاب اسلامی — شمارهٔ ۱۰۷ - ۲۲ شهریور تا ۵ مهر ۱۳۶۴

۲- نباید از تکرار رخته شد، که ایرانیان، "شعار این بود، این زبان دلها ... را با پدبالمره رها کنند. پیدا نندکه راه علاج کشور آن نیست که از یک دسته زورپرسته به یک دسته زورپرست دیگری روی بیاورند.

انقلاب اسلامی — شمارهٔ ۱۰۷ - ۲۲ شهریور تا ۵ مهر ۱۳۶۴

چرا گویا آن از یاد میبرند که اگر آن با اعتبارهای دیروز را، امروز "مشتی تروریست" میخوانند، بخاطر نست که روش آزمایش و ابتلاء، از روش کشتار و اعدام و شکنجه و حبس و... موفق تر از آب درآمده است؛ ... ن روشها ما به قوت کار زورپرستان ... این روش بدون نیاز به کشتن ... شوتنتی، سبب ضعف اجتماعی آنها میشود. رژیم خمینی با دستگیری ... زاران تن و عنوان منافق دادن به ... برکسی که میگرفت و می کشت اعتباری ... عظیم برای رهبری این سازمان فراهم میکرد. چنان که مخالفان سرسخت آن نیزشب و روز ظهیسار نگرانی میکردند "اگر اینها سرکار بیایند چه؟" پس این رهبری اعتبار را، در ابتلا و آزمایش بزرا صول عدم هژمونی و استقلال و آزادی، از دست داد. بنابراین کمی انصاف! زحمت و تلاشی که با بجان خریدن خطرهای مهیب آزمایش اجتماعی را با موفقیت به نتیجه رسانده است را بی قدر نکنید.

انقلاب اسلامی — شمارهٔ ۱۰۰ - ۱۸ تا ۳۱ خرداد ۱۳۶۴ [نشریهٔ بنی‌صدر]

مردم ایران بحق رژیم صدام را متجاوز و خطرناک میشناسند. هیچ فریب ستون پنجم عراق را که مدعیست عراق نمی‌تواند خطری برای ایران داشته باشد را نخورده اند و نخواهند خورد.

بنی‌صدر: مصاحبه با صدای آمریکا ۶۵/۳/۲۸ (دربارهٔ پرواز تاریخساز صلح و آزادی)

"الان درواقع ستون پنجم عراق شده رژیمی که به کشور ما تجاوز کرده و در حال جنگ با ایران هست"

کدامپریالیستی ـ ارتجاعی شمارهٔ ۱ (کداصلی): مجاهدین از خمینی بدترند، باشعار محوری «البته خمینی»

نتیجهٔ عینی و مضمون و هدف سیاسی این کد: راه گشودن برای سر پا نگاهداشتن رژیم ضدمردمی و ضدمیهنی خمینی و پیشبرد خط استعماری «استحاله» و ضمناً پوشاندن شکنجه‌ها و اعدامها و سرکوب ضدبشری رژیم خمینی و عملاً توجیه کشتار رشیدترین فرزندان مجاهد خلق است.

نهضت

پنجشنبه ۲۳ تیر ۱۳۶۲

هشیارباشیم تا تاریخ تکرارنشود

... ترس آن است که اگر نیروهای ملی-مردمی همت نکنند فاجعهٔ ترکمانچای‌ها بمراتب وحشتناک‌تر از این فرزندان خلف محمدعلی‌ها همکاری وطن و ریاست طلب وطن بار دیگر تکرار شود.

بیدار و هشیار باشیم!

PAYAM

پیام

صدای پای دیکتاتورهای جدید

بهوش باشید.

ایرانیان بهوش باشید

کلاه گشاد خمینی را دیگری

بر سرما نگذارد.

دکترعلی امینی:

نجات ایران — ۱/مرداد/۶۴

ملت ایران مجاهدین را ازخود نمی‌داند

به دنبال انتشار آگهی تبلیغاتی «سازمان مجاهدین خلق» در روزنامه لوموند، گروهی از هموطنان از دکتر امینی تقاضا کردند با ارسال نامه‌ای برای امضاکنندگان آگهی تبلیغاتی موصوف، ماهیت رهبری این سازمان را که در یکی دو سال نخست استقرار «حکومت انقلابی» در سلک «آزادیخواهان» وطن‌پرستان ایران دستان برنداشتند، ناشی سازد. متن نامه دکتر امینی چنین است:

«مجاهدین را آزادی با بمب‌گذاران حرفه‌ای»

ظاهراً غریب یکبار دیگر را مطالعه بنمایند. در روزنامه لوموند مورخه ... یک صفحه آگهی تحت عنوان «پشتیبانی از مقاومت در ایران» چاپ شد که شما در آن ملاحظه‌ای از شخصیت‌های سیاسی و فرهنگی و هنری ... آن را امضا کرده‌اید. در مراسم انتشار ... ضروری است.

به ... از شش سال ... در روزنامه‌ای ... ملت ایران را به شورش دعوت کرد و به کمک زبانه‌های ... دولتهای جهان متمدن که اعتبار کار را از دستشان ... حکومت شاه را ساقط کرد.

در این میان ادعای دموکراسی و آزادیخواهی این سازمان از همه مضحک‌تر است.

اما ملت ایران مجاهدین را می‌شناسد، چون مرگ هزاران تن از جوانان خود را که به علت وابستگی آنها به این سازمان از بین رفته‌اند به چشم دیده و روش افسونگری و مسخ جوانان و نوجوانان را به دست عمال مجاهدین به کمک فلسفهٔ حیرت‌انگیزی از اسلام و مارکسیسم ... تجربه کرده، و قطعاً این گونه جوانان را با خاطرات در جامعه ... مشاهده کرده است که چگونه آنها را به آدمکهایی تبدیل می‌کنند که به فرمان رهبرانشان ... و در سن و سالی که جوانان باید به کشف رازهای زندگی مشغول باشند، آنها را به ارتکاب ... تصادم با مردم وادار کنند که در خلال آن صدها ... کشته شوند ... در میان خود آنها نیز از ... می‌روند.

حقیقت این است که ملت ایران مجاهدین را از خود نمی‌داند.

باند تبهکار موسوم به اقلیت:

جهان به شماره‌ی ۲۲ ـ مرداد/ ۶۳

"اگر مجاهدین نیز مانند رژیم خمینی برای رسیدن به مقاصد سیاسی خود به دروغ و عوامفریبی متوسل می‌شوند، باید افشا گردند. مجاهدین بیهوده از ما انتظار دارند که در مقابل انحرافات و عوامفریبی‌های آنها سکوت کنیم. این سکوت به نفع انقلاب و دمکراسی نیست. این سکوت، به قیمت روی کار آمدن دیکتاتوری دیگری تمام خواهد شد."

علی امینی پیرنوکر استعمار:

(هفته نامه‌ی عربی المجله ـ شماره‌ی ۲۲۰ ـ ۲۸/آوریل/۸۵)

"مجاهدین خلق از خمینی بدتر هستند. آنها مارکسیست‌اند و در عین‌حال ادعای اسلام می‌کنند. یعنی آنها دروغگو هستند و سیاست دستیابی به قدرت را پیشه کرده‌اند."

اطلاعیهٔ باند تبهکار اقلیت: «رجوی نمایندهٔ مردم ایران نیست»

رجوی نمایندهٔ مردم ایران نیست

در حقیقت او پی ریزی یک حکومت مذهبی از نوع خمینی را در دستور کار خود قرار داده است.

مراقب باشید شهر شما به نوفل ـ لو ـ شاتوی دیگری تبدیل نشود.

فرستنده‌ی باند تبهکار موسوم به اقلیت:

۲۹/خرداد/۶۵

"اجازه نخواهیم داد ضدانقلابی دیگر در پوشش انقلاب جنبش انقلابی توده‌ها را منحرف کند و یکبار دیگر یک حکومت سرکوبگر ارتجاعی جانشین این حکومت گردد... ما به توده‌ها می‌گوئیم که جمهوری دمکراتیک اسلامی مجاهدین هیچ تفاوت اساسی با جمهوری اسلامی کنونی ندارد و رجوی، خمینی دیگری است."

www.iran-archive.com

کدامپریالیستی ـ ارتجاعی شماره ۱۵ (کداصلی): مجاهدین از خمینی بدترند، با شعار محوری «البته خمینی»

نتیجهٔ عینی و مضمون و هدف سیاسی این کد: راه گشودن برای سر پا نگاهداشتن رژیم ضدمردمی و ضدمیهنی خمینی و پیشبرد خط استعماری «استحاله» و ضمناً پوشاندن شکنجه‌ها و اعدام‌ها و سرکوب ضدبشری رژیم خمینی و عملاً توجیه کشتار رشیدترین فرزندان مجاهد خلق است.

نهضت — شماره‌ی ۷۶

گزارش کمیسیون بررسی نطق آقای دکتربختیار

ما این طرزفکررا که خمینی برود هرچه پیش آید بهتراست. مطلقا "طرد مسکنیم.

ما گروههائی را که برنامه‌هایشان درانکار ملی گرائی و سرسپردگی به ایدئولوژی های ضد آزادی روشن است، ازخمینی به مراتب خطرناک ترمیدانیم.

باند تبهکار موسوم به اقلیت: "البته خمینی"!

(اطلاعیه به زبان فرانسه که به هنگام ماجراجویی در اورسوراواز پخش می‌گردند)

"اگر خمینی بعد از بقدرت رسیدن مخالفین خود را شکنجه و اعدام کرد، مجاهدین و رجوی حتی قبل از بقدرت رسیدن این کار را می‌کند."

پیکار — شماره‌ی ۳۹

پیوند و ویژگی" اسلامی " در تیتر "جمهوری دمکراتیک اسلامی " برای چیست ؟ این جمهوری برای آنکه اسلامی باشد چگونه باید باشد؟ آیا جز این است که اگر ما بازاء مادی جمهوری فقها، اسلام سنتی، قرآن و روایت مکتوب و قشر روحانیت است، ما بازاء اسلام مجاهدین، با تفسیر و تاویل آقای رجوی و امثالهم و با پشتوانه سازمان نظامی ـ مذهبی مجاهدین خواهد بود ؟.

وقتی چنین سازمان و چنین مذهبی در خدمت یک سیاست به راست و آمیزش با امپریالیسم قرار میگیرد و مذهب " سیالیت " و " قدرت مانوری "همچون دیپلماسی میابد، آیا آنگاه غلظت عنصر فریب چنین مذهبی به مراتب بالاتر از نیروی فریب مذهب سنتی نخواهد بود ؟

نامهٔ جبههٔ نجات ایران

۲۳ اسفندماه ۱۳۶۱

... این نکته را هم باید بخاطر داشته باشیم که درشرایط کنونی مبارزات سیاسی، سازمان مجاهدین خلق با قرآن سیاسی شده و با "اسلام راستین" به جنگ "اسلام غیرراستین" جمهوری اسلامی برخاسته است. مبارزان ملی ایران خوب میدانند که از احکام قرآنی، بهرحال حکومتی نشئه می گیردکه درآن مرگ و اعدام ومجازاتهای سخت وقصاص وحدودوتعزیرات ازجمله احکام اساسی خواهدبود.

پیام ایران — شماره‌ی ۲۱۷

سازمان مجاهدین خلق، با حرکت از این پایگاهی که برگزیده است، الزاما" به یک حکومت مذهبی خواهد رسید که به احتمال بسیار به مراتب هراسناکتر از رژیمی بازهم دینی است که هم اکنون برایران حکم میراند.

رژیم کنونی ایران و سازمان مجاهدین خلق هر دو از یک تبارند. این واقعیت که بین آنها ستیزه‌ای شدید، آری شدیدترین ستیزه، درگرفته است، به هیچوجه نفی کننده اشتراک تبار آنها نیست.

پیکار — شماره‌ی ۳۹

تمامی هدفهای " انقلاب " دراین خلاصه شده است که رجوی جای خمینی را بگیرد. شالوده این "دمکراسی" اسلامی همان ولایت فقیه است و شعار "مرگ بر خمینی ـ درود بر رجوی "، مضمونی جز جایگزینی "خمینی دجال " با "رهبری " که شرایط فقاهت را دارا نیست ندارد.

نهضت — شماره‌ی ۱۱۳

بررسی بیانیه سازمان مجاهدین

حکومت باتمسک به مذهب، بهرحال حامل و ناقل دگم ها و تعصبات و مطلق اندیشی هاست. سنگ بنای فاجعه را چنین پندارهائی گذاشته و می گذارد. نمودار سازمانی و اندیشه‌یی که دربطن چنین حکومتی هست، به ناگزیر هرمی می آفریند که در راءس ولایت فقیه یا چیزی شبیه به آن قرار می گیرد که تمامی قدرت درآنجا تمرکز می یابد

باند تبهکار موسوم به اقلیت:

کار ـ شماره‌ی ۱۸۱ ـ ۳۰/خرداد/۶۳

"در یک کلام، امروز دیگر نمی‌توان با طرح این قضیه که جمهوری دمکراتیک اسلامی، مترقی‌تر از جمهوری اسلامی است کسی را فریب داد."

www.iran-archive.com

کدامپریالیستی ـ ارتجاعی شمارهٔ ۱۵ (کداصلی): مجاهدین از خمینی بدترند، با شعار محوری «البته خمینی»

نتیجهٔ عینی و مضمون و هدف سیاسی این کد: راه گشودن برای سر پا نگاهداشتن رژیم ضدمردمی و ضدمیهنی خمینی و پیشبرد خط استعماری «استحاله» و ضمناً پوشاندن شکنجه‌ها و اعدام‌ها و سرکوب ضدبشری رژیم خمینی و عملاً توجیه کشتار رشیدترین فرزندان مجاهد خلق است.

باند تبهکار موسوم به اقلیت:

جهان ـ شماره ۳۴ ـ شهریور ۶۴/

"امروز که دیگر مارکسیست‌ها شاهد استحاله‌ی کامل سازمان مجاهدین هستند ـ بطوری که خود مجاهدین نیز مدتی است که از "انقلاب ایدئولوژیکی" در درون خود سخن می‌گویند ـ وظیفه‌ی اصلی نیروهای انقلابی مبارزه‌ی همه‌جانبه با نظریات و عملکردهای این سازمان است."

نشریه‌ی بختیار:

نهضت ـ شماره ۹۱ ـ ۱۱/بهمن/۶۳

"مبارزه‌ی ما با سازمان مجاهدین خلق بخشی از تلاش همه‌جانبه‌ی ما برای استقرار یک حکومت ملی ـ دمکراتیک در ایران فرداست."

ایران و جهان

خرداد ۱۳۶۳

از دوشنبه ۱۴ تا دوشنبه ۲۱

با وجود پنجسال تحمل خفقان، آدمکشی، جنگ، خرابی و سلطه شوم آور ارتجاع، ملت بیدار و هوشیار ایران در دام وسوسه خیانتکارانه "هرکس بیاید بهتر از وضع موجود است" نیفتاده است.

در اینمورد نیز از تاریخ و با جان و خون خود درس آموخته است و نیک میداند که در دام چنین نیرنگی افتادن چقدر گران تمام خواهد شد و سخت آموخته است که "هر چیزی" الزاماً بهتر از وضع موجود نیست. استقرار یک رژیم چپی مارکسیستی ـ (همراه و یا بدون چاشنی اسلامی!) نه تنها اکثر معایب رژیم خمینی را به نحوی بس سبعانه‌تر در بر خواهد داشت بلکه عوارض دیگری نیز به آن خواهد افزود که پاره‌ای از آنها در حکم خواندن فاتحه‌ای ابدی برای استقلال و تمامیت ارضی و هرگونه امید به نجات و رهائی میهن عزیز ماست. استقرار آنچنان رژیمی در ایران مسلماً تضمین استمرار حکومتی بس سفاکتر و با تجربه‌تر (به مصداق آنکه چو دزدی با چراغ آید ـ گزیده‌تر برد کالا) خواهد بود.

پیام ایران

شماره‌ی ۲۱۷

آری، ما از تشکیل حکومتی به کارگردانی سازمان مجاهدین خلق احساس خطر می‌کنیم

بین شعارهای دلفریب ایدئولوژی توتالیتر و حکومتهای خود کامه رابطه‌ای هست!

آری،
ما از تشکیل حکومتی به کارگردانی سازمان مجاهدین خلق، یا حکومتی که این سازمان در آن نقش عمده‌ای داشته باشد، احساس خطر می‌کنیم،

ما با سازمان مجاهدین خلق مبارزه می‌کنیم برای آن که حکومتی که از بسیاری جهات شبیه رژیم کنونی ایران است، جانشین آن نگردد.

میهمان جناب لندن

پنجشنبه ۱۶ اسفند ۱۳۶۳

هرچه هست از قامت ناسازبی اندام ماست

هواداران «سازمان مجاهدین خلق» که در شیوهٔ اتهام زنی و نشر ادبیات «فرمایشی» دست رژیم و از پشت بسته‌اند، در کلن «۱۶ ژانویه ۱۹۸۵» برسر بخیاری ها سرریز می شوند تا با نام «خلق قهرمان ایران» احکام کثیف های اسلامی خود را اجرا دارند.

رضا آذری ـ جلال بهنود ـ الف. رحیم ـ احمدرونامی ـ مهدی رشیدیان ـ مهرداد مهربان ـ هماناطق ـ رازمیك یغنظری.
«پاریس»

علی امینی پیرنوکر استعمار:

نجات ایران ـ شماره ۲۴ ـ ۲۴/مهر/۶۴

"آنچه ما از داخل اطلاع داریم مجاهدین خلق هیچ نفوذی در مردم مملکت ندارند. ولی از آنجایی که مسلح هستند و متشکل و جوان‌ها را جلب می‌کنند، این خطر همیشه هست و بخصوص که با عراق هم‌تبانی دارند، و این بر ماست که دشمنانمان را بشناسیم. دشمن مملکت تنها خمینی نیست، وقتی ما تشخیص دادیم که دشمنان کیستند باید خود را متشکل کنیم و با آنها مبارزه کنیم. بیشتر حرف‌های آنها هم دروغ است، مثلاً در زندان اوین سیصد نفر اعدام می‌شوند، آنها اعلام می‌کنند همه‌ی اعدام‌شدگان مجاهد بودند. درحالیکه این امر اصلاً قابل کنترل نیست. خوشبختانه جماعت غربی هم متوجه شدند که مجاهدین تروریست هستند. ما نمی‌توانیم در مملکتمان اجازه دهیم ترور جدید بوجود بیاید، به اندازه‌ی کافی مملکت دچار بدبختی شده است. باید در مقابل آنها بایستیم، اگر سکوت کنیم و همینطور با باری به هر جهت بگذرانیم البته این شانس برایشان هست که خدای نکرده بر سر کار بیایند."

www.iran-archive.com

کدامپریالیستی ـ ارتجاعی شمارهٔ ۱ (کداصلی): مجاهدین از خمینی بدترند، با شعار محوری «البته خمینی»

نتیجهٔ عینی و مضمون و هدف سیاسی این کد: راه گشودن برای سر پا نگاهداشتن رژیم ضدمردمی و ضدمیهنی خمینی و پیشبرد خط استعماری «استحاله» و ضمناً پوشاندن شکنجه‌ها و اعدام‌ها و سرکوب ضدبشری رژیم خمینی و عملاً توجیه کشتار رشیدترین فرزندان مجاهد خلق است.

شماره ۲۳۵

شعار جدید بختیار مزدور: "زنده باد خمینی"!

تاکنون بارها و بارها گفته و نوشته‌ایم که ضدانقلاب مغلوب در ضدیت خود با "انقلاب" بعنوان متحد ضدانقلاب حاکم یعنی رژیم ضدبشری خمینی، تا آنجا که می‌تواند با آن همصدا می‌شود و مصرانه تقاضای سرکوب بیشتر انقلاب و انقلابیون را می‌کند. در این رابطه ضدانقلاب غالب و مغلوب بمثابه دو روی یک سکه، مکمل یکدیگر بوده‌اند و از انجام هیچگونه جنایت و خیانتی در حق مردم میهنمان و انقلابیون آن خودداری نکرده‌اند. البته این موضوع همچنانکه اشاره کردیم مطلب تازه و ناگفته‌ای نیست. اما شعار "زنده باد خمینی" بختیار، بروز آشکارتری از این اتحاد و همخوانی و در عین حال اعتراف صریح‌تری به افلاس و درماندگی این مزدوران است.

"نوکر بی‌اختیار" طی مصاحبه‌ای با روزنامهٔ Tiempo چاپ اسپانیا، ضمن تکرار اراجیف مبتذل و خائنانه‌ی همیشگی‌اش، وقتی در مقابل این سوال خبرنگار قرار می‌گیرد که: *"اگر اشتباه نکنم شما هوادار بازگشت سلطنت هستید، چه نوع سلطنتی؟..."* اینگونه پاسخ می‌دهد: *"حقیقتا در اوضاع کنونی برای من فرصتی است که در مورد یک سلطنت مشروطه صحبت کنم. تکرار می‌کنم مشروطه، و این مناسب‌ترین نمونه برای سطح توسعه‌ی اجتماعی سیاسی کشور ما می‌باشد. چه سلطنتی؟ اسپانیا بنظر من عالی است و سوئیس خیلی از ما دور می‌باشد. با یک شاه، یک نخست‌وزیر سوسیالیست یا لیبرال یا میانه‌رو، با یک سیستم خودگردان از نیروهای سیاسی (؟!) یک شاه خدا احتیاج نداریم بلکه حکمفرمائی که سمبل وحدت ملی(!!) و تضمین‌کننده‌ی مشروطه باشد و اگر این امکان‌پذیر نیست، پس زنده باد خمینی".*

چنین است اوج افلاس ضدانقلاب مغلوب!

آری در شرایطی که رژیم ضدبشری خمینی در پرتو مقاومت قهرمانانه‌ی سراسری در اوج استیصال قرار گرفته و در گرداب مرگ، دست و پا می‌زند، و در شرایطی که شعار مرگ بر خمینی تبدیل به شعار اصلی مردم و انقلاب میهنمان شده است و در زمانی که هسته‌های مقاومت سراسری هفته‌ی مرگ بر خمینی را با آنچنان گستردگی و شکوهی برگزار می‌کنند، "نوکر بی‌اختیار"ی که خود نیز دستش تا مرفق به خون خلق آغشته است در این سوی دنیا در عین اینکه خود را اولین اپوزیسیون رژیم!! جا می‌زند و هنوز چند مدتی از ادعای مضحکش مبنی بر انجام عملیات مسلحانه! نگذشته فریاد "زنده باد خمینی" سر می‌دهد که البته تشبث به چنین شعار ضدمردمی آنهم توسط مزدوری که خود بدست توانای خلق سرنگون شده و با سقوط او سلطنت و رژیم سلطنتی در ایران برای همیشه به گور سپرده شده، جز ضرورت سقوط ارتجاع خمینی و دفن شدن رژیم قرون وسطائی او در همان گور سلطنت، پیام دیگری ندارد.

فرانکفورتر آلگماینه ـ آلمان

۱۷/آذر/۶۵

"بختیار و همرزمانش در "جلسه‌ی ایران" که از طرف بنیاد خیریه‌ی هانس زایدل متعلق به حزب سوسیال مسیحی، در مونیخ برگزار شد، تصویری از خود جای گذاشتند که بیشتر بیانگر آرزوی آنها، تا بیانگر واقعیت بود. همچنین نشان داده شد که اپوزیسیون ایران هنوز متحد نمی‌باشد. بجز نهضت مقاومت ملی ایران، جبهه‌ی نجات متعلق به علی امینی سالخورده، نخست‌وزیر سابق حضور داشتند.

مجاهدین خلق از طرف هر دو گروه اساساً رد شده، آنها حتی خطرناکتر از خمینی می‌باشند."

دی‌ولت ـ آلمان

۱۷/آذر/۶۵

"بنیاد خیریه‌ی(!!) هاینس زایدل موفق گشت برای اولین‌بار اپوزیسیون دمکرات، آزادیخواه(!!) در تبعید را به دور یک میز، گرد بیاورد. موضوع اصلی جلسه‌ی دو روزه‌ی ایران این بنیاد خیریه آلترناتیو دمکرات آینده‌ی ملاهای مذهبی بود. مجاهدین خلق که بخاطر تمایلات چپ توتالیتری خود مشخصاً جایشان اینجا نبود، آگاهانه دعوت نشده بودند."(!!)

بختیار بی‌هدف ماند

"برای برخی از شرکت‌کنندگان آلمان بخصوص نقشه‌هایی که از طرف شاپور بختیار نخست‌وزیر سابق و رهبر کنونی نهضت مقاومت ملی ایران تشریح شد، دقیقاً مشخص نبود تا بدین‌وسیله واقعاً آرزوهایی برای سرنگونی را به واقعیت تبدیل نمایند..."

هفته‌نامه اعدام شماره ۴۲۶

نوشته: دکتر امان اله صفائی

اخراج رئیس دسته تروریست ها ازفرانسه.
کا.نامه کثیف گروه تروریستی مجاهدین خلق.

ودر مرحله آخر اگر بنا باشد مردم ایران بین خمینی دجال ومسعود رجوی، یکی را انتخاب کنند، دست رد قطعاً بسینه رجوی خواهد خورد.

پیام ایران شماره ۲۵۲

آقای محمد علی زرندی فر
فیلم ساز

۵ـ اگر قرار بر ائتلاف با خمینی باشد من ائتلاف با خمینی را ارجح میدانم، زیرا، با خمینی شاید بتوان حرف زد اما با رجوی، هرگز!

www.iran-archive.com

کدامپریالیستی ـ ارتجاعی شمارهٔ ۱ (کدا ملی): مجاهدین از خمینی بدترند، باشعار محوری «البته خمینی»

نتیجهٔ عینی و مضمون و هدف سیاسی این کد: راه گشودن برای سر پا نگاهداشتن رژیم ضدمردمی و ضدمیهنی خمینی و پیشبرد خط استعماری «استحاله» و ضمناً پوشاندن شکنجه‌ها و اعدام‌ها و سرکوب ضدبشری رژیم خمینی و عملاً توجیه کشتار رشیدترین فرزندان مجاهد خلق است.

ایرانشهر

جمعه ۲۶ اسفندماه ۱۳۶۲ دوره ششم

...، شورا ومجاهدین بابرخوردهائی غیر دموکراتیک، با برچسب زدن وادامه سیاست «هرکه بامانیست برما است» عملا امکان گسترش شورا وجلب همکاری نیروهای مترقی مخالف رژیم رامسدود ساختند. شورانه درروابط حاکم برخودونه در برخورد بانیروهای خارج ازخود، نتوانسته تصویری مطلوب ازجنبه های دموکراتیک که آنقدر ادعایش رادارد عرضه کند.

ایرانشهر

جمعه بیستم اسفندماه ۱۳۶۱

ازسلسله مصاحبه های اختصاصی ایرانشهر ـ ۲

گفت وشنودی با دکترمدنی

ایرانشهر ـ مخالفان سیاسی شما، شمارا متهم به زورگوئی وخودکامگی می کنند ومسئول کشتار عده قابل ملاحظه ای ازفعالان چپ گرا ومخالفان سیاسی خمینی در خوزستان می دانند. آیا این اخبار و شایعات صحت دارد؟

دکترمدنی ـ خوزستان، این استان زرخیز ایران، درآغاز پیروزی انقلاب مرکز آشوب و توطئه بیگانگان شده برد وتلاشی همه جانبه درراه جدا نمودن آن ازایران درجریان بود. لذا هیچ کس استانداری آنجارا ـ که مسئولیتی فوق العاده سنگین و پرمخاطره بود ـ نمی پذیرفت. درنتیجه همچنان بدون استاندار ودرگیر هرج ومرج فتنه وآشوب بود.

واین یکی از صفحات درخشان زندگی نامه ام می باشد که توانستم درسایه مدیریت، کاردانی وقاطعیت، هم به امر خوزستان سامان بدهم وهم از کشتارمردم پیش گیری کنم وهم خوزستان را درکنار ایران نگاه دارم واحتمالا اگردرمنطقه نمی بودم، شاید هزاران نفر به ناحق کشته می شدند وخوزستان نیز درآتش ناامنی و ناآرامی میسوخت ودرنتیجه ملت ایران زیان می برد. چون دربرابر توطئه امپریالیسم که می خواست خوزستان راازایران جداکند، همچون کوه استواری ایستادم، این بود که لبه تیز تیغ دشنام وتهمت وافترا متوجه من شد؛ اما من که درراه خدمت به ملت و کشور هیچگاه نه از چیزی هراس داشته ام ونه ازاین پس خواهم داشت، دشنام و تهدید وتهمت وافترای دشمن رابه چیزی خریدار نگردیدم وکوچک ترین ارزشی برای آن قائل نشدم وهمچنان براین راهم.

درشماره آینده
مصاحبه اختصاصی ایرانشهر با
دکترعبدالکریم لاهیجی
وکیل برجسته دادگستری وعضوموسس
جمعیت ایرانی حقوق بشر

وقتی میانه‌بازان مدنی خائن را حلواحلوا می‌کردند و می‌نوشتند که درباره‌ی "بدآموزی‌های استعمار" (!) کتاب نوشته وبرای "پیگیری مبارزه" ناگزیر از ترک وطن گردیده" (!)

ایرانشهر
شرح احوال کوتاه:

احمدمدنی درسال ۱۳۰۸ شمسی درکرمان زاده شد. علوم دریایی رادرانگلستان وآمریکافراگرفت ودرخلال آن نیز به تحصیل دررشته های اقتصاد وعلوم سیاسی پرداخت.

دریاداراحمد مدنی به سبب مبارزه بافساد نظام پیشین درسال ۱۳۵۰ شمسی باتنزیل درجه ازارتش شاهنشاهی اخراج شد. پس ازمدتی، توانست به تدریس دردانشگاههای کشور بپردازد.

دکتراحمدمدنی تاکنون سیزده جلد کتاب ورساله تالیف نموده است که برخی ازآنها همچون «بدآموزی های استعمار» و«جغرافیای اقتصادی جهان» چندین بارتجدید چاپ شده است.

یک سال پیش از پیروزی انقلاب، دکترسیداحمد مدنی به عضویت شورای مرکزی جبهه ملی درآمد وهمزمان ازاعضای موسس جمعیت ایرانی دفاع از حقوق بشر گردید.

دکترمدنی دردولت موقت انقلاب مشاغلی چون وزارت دفاع ملی، فرماندهی نیروی دریایی، استانداری خوزستان ومدیریت کشتیرانی آریا رابرعهده گرفت وسپس، به سبب کج روی های نظام حاکم، به پیکار علیه آن برخاست وسرانجام برای پیگیری مبارزه، ناگزیر ازترک وطن گردید وبطور موقت درآلمان غربی مستقرشد.

شماره ۷۵

مصاحبه های اختصاصی ایرانشهر باشخصیت ها وچهره های سیاسی

دراین شماره:
مصاحبه با
دریادار دکترسیداحمدمدنی

جمعه سیزدهم اسفندماه ۱۳۶۱

ایرانشهر

دکتر سیداحمد مدنی یکی دیگر از «شخصیت ها و چهره های سیاسی» است که در گروه اپوزیسیون خارج ازکشور قراردارد.

دکترمدنی تاکنون اینجا وآنجا بصورت نامه های سرگشاده، پاره ای از نقطه نظرهای خودرا پیرامون مسائل جاری سیاسی ابراز داشته است.

دراین مصاحبه ازسلسله مصاحبه های ایرانشهر، وی بطورمشخص تری عقاید ونقطه نظرهای خودرا درباره دوران همکاری بارژیم خمینی، نوع حکومت آینده، روند مبارزات مردم ایران ومسائل دیگر ابراز داشته است

شرح درصفحه ۶

ایرانشهر

دوشنبه اول فروردین ماه ۱۳۶۲

ازسلسله مصاحبه های اختصاصی ایرانشهر ـ ۳

گفت وشنودی با دکترعبدالکریم لاهیجی

۵ ـ وبالاخره آخرین عامل مهم حیات رژیم فعلی نبود نیروی جانشین وبعبارت رایج آلترناتیو سیاسی است. فعلا مجال صحبت درباره علت عدم وجود آلترناتیو نیست زیرا نیاز به یک تحلیل تاریخی دارد وفقط واقعیت اینستکه یک سازمان وسیع سیاسی که بتواند اعتماد قشر بزرگی ازمردم ایران راجلب کند ونیروهای مترقی ودمکرات ایران را نمایندگی کند ومبارزه ضد استبدادی و ضدارتجاعی علیه رژیم فعلی راعهده دارشود وجودندارد.

مردم ایران درشرایط فعلی درجوی ازبدبینی و بدگمانی و عدم اعتماد وتفرقه وعدم تفاهم و انفعال ودلسردی و بلکه نومیدی بسر میبرند ومهمترین کاری که بایدصورت گیرد اعاده روحیه قبل ازانقلاب به مردم ایران است یعنی روحیه حسن ظن، تفاهم، بیداری، همکاری، هم بستگی، امید ومبارزه واین روحیه درمردم بوجود نخواهد آمد مگراینکه تضمینهای لازم به آنهاداده شود که دیگر «در برهمان پاشنه نخواهدچرخید» ومردم تخته پرش ونقطه پرتاب شخصی و یاگروه ودسته ای به اوج قدرت نخواهندشد واین تضمینها ماوعده و وعیدبوجودنخواهدآمدبلکه درروندحرکت یک جریان سیاسی، درپای بندی به اصول، در رعایت دمکراسی، درتفاهم عناصر وسازمانهای سیاسی بایکدیگر، دراحترام به اصل حاکمیت ملی واینکه واقعا این ملت ایران است که باید برسرنوشت خود حاکم شود وقدرت به ملت اعاده گردد، دراینکه کیش شخصیت و فرد پرستی و قهرمان سازی وپیشوا وناجی بازی برای همیشه طرد وترک ودرتاریخ ما دفن شود، دراینکه معنویت وراستی و صراحت بجای سیاست بازی وفرصت طلبی وهرروز رنگ عوض کردن وتلون مزاج وسلیقه و عقیده و رویه به نشیند، در اینکه تحمیل عقیده ومکتب وایدئولوژی درکارنباشد، دراینکه گروه گرائی وباند بازی وهژمونی طلبی به کنار گذاشته شود

www.iran-archive.com

کدامپریالیستی ـ ارتجاعی شمارهٔ ۱ (کداصلی): مجاهدین از خمینی بدترند، باشعار محوری «البته خمینی»

نتیجهٔ عینی و مضمون و هدف سیاسی این کد: راه گشودن برای سر پا نگاهداشتن رژیم ضدمردمی و ضدمیهنی خمینی و پیشبرد خط استعماری «استحاله» و ضمناً پوشاندن شکنجه‌ها و اعدام‌ها و سرکوب ضدبشری رژیم خمینی و عملاً توجیه کشتار رشیدترین فرزندان مجاهد خلق است.

شماره ۲۱۶

محورهای نامهٔ مدنی به "دوست گرامی حجت‌الاسلام جناب آقای هاشمی رفسنجانی"

۱ـ سوگند برای حفظ امنیت کشور

۲ـ عدم پیگرد مأمورین
[منظور دژخیمان و مأموران شکنجه و اعدام است]

۳ـ دادگاههای انقلاب

۴ـ در مورد سپاه و کمیته

۵ـ خود مختاری و تجزیه طلبی:
درخورستان با تمام توانم دربرابر چنان سر وصدائی که در آن دوران بیش از هرجای کشور در خوزستان آغاز شده بود ایستادم وهیچگونه تردید و تاملی به خود راه ندادم وسپس نیز در بلوچستان به همین راه رفتم ودرخارج از کشور هم درهرنوشته‌ام یا سخنرانی ومصاحبه‌ام زبان خود مختاری را برای ایران وآسیبی که درقبال آن به یکپارچگی کشور وارد خواهد گردید یادآور شده‌ام . . . ودراین راه، بسیاری را هماهنگ وهمگام خود گردانیده‌ام .

۶ـ رجال بازار از آزادی و امنیت در تجارت برخوردار خواهند بود

۷ـ درخدمت وطن و انقلاب و اسلام بودن تا استیفای حقوق تاریخی ملت ایران کوشش کردن

۸ـ روحانیت:
. . . همچنان ملجاء ملت خواهد بود ودر رده‌ی مشیر ومشاری ورهبری قرار خواهد داشت ودر رده‌های دیگری هم که بایسته باشد بر سر کار خواهد ماند .

۹ـ امام:
ایشان رهبر انقلاب وپیشوای ملت هستند وهمواره گرامی می باشند ومقام رهبری ایشان محفوظ است .

شماره ۷۳

[نامه‌ی مدنی به رفسنجانی] شماره ۲۱۶

[illegible]

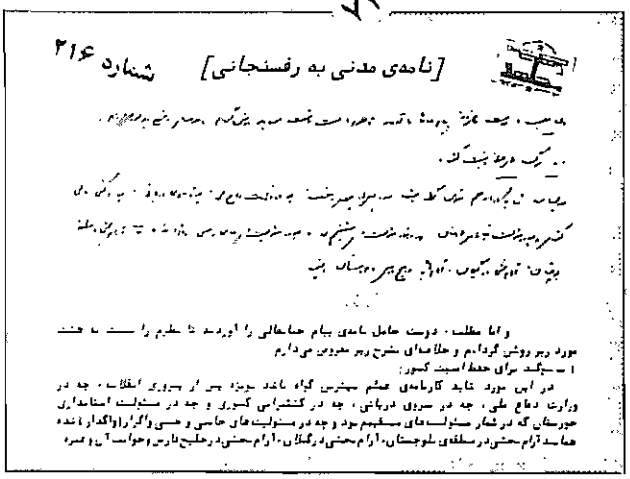

و اما مطلب، دوست حامل نامه‌ی پیام جنابعالی را آوردند تا نظرم را نسبت به هشت مورد زیر روشن گردانم و خلاصه‌ای شرح زیر معروض می‌دارم
۱ـ سوگند برای حفظ امنیت کشور:
در این مورد شاید کارنامه‌ی عملم بهترین گواه باشد نمونه پس از پیروزی انقلاب، چه در وزارت دفاع ملی، چه در نیروی دریائی، چه در کشتیرانی کشوری و چه در مسئولیت استانداری خوزستان که در شمار مسئولیت‌های مستقیم بود و چه در مسئولیت‌های حاسی و حسی واگذار (واگذار) شده همانند آرام بخشی در منطقه‌ی بلوچستان، آرام بخشی در گیلان، آرام بخشی در خلیج فارس و جوانب آن و غیره

شماره ۲۷۲

مدنی خائن
دوست خمینی خون آشام

احمد مدنی که نامه‌های آستانبوسی او به درگاه دژخیم جماران و رفسنجانی جنایتکار در "مجاهد" ۲۱۶ افشا شد، یکبار دیگر سر بر آستان خمینی سائید. مدنی برای روزنامه‌ی ایتالیایی "لارپوبلیکا" که از او بعنوان دشمن خمینی یاد کرده بود، تکذیب‌نامه‌ای ارسال کرد که در شماره‌ی ۹/آذر/۶۴ این روزنامه درج شده است. مدنی خائن به روزنامه‌ی مزبور می‌نویسد:
"در روزنامه‌ی مورخ ۹/نوامبر، مصاحبه‌ای که از طرف من داده شده بود، تحت این عنوان بوده است: "من، مدنی، دشمن خمینی". لازم می‌دانم اعلام نمایم که این جمله متعلق به من نیست و حتی برخلاف نظر و خواستم می‌باشد."
بد نیست اضافه کنیم که روزنامه‌ی "لارپوبلیکا" تکذیبیه‌ی احمد مدنی را با تیتر "دوست خمینی هستم" درج کرده است.

Il Messaggero

۲۰/آبان/۶۵

مدنی:
"آلترناتیو فقط در درون رژیم است"

امروز احمد مدنی بین فرانسه و آلمان زندگی می‌کند و برای جمع‌آوری دکه‌های اپوزیسیون میانه‌رو ایران که تا اندازه‌ای مقهور شده کار می‌کند... (نظر او این است که:)
"امروز آلترناتیو در درون رژیم است و نه در خارج آن، یک اپوزیسیون گسترده، نه‌تنها از طرف شخصیت‌های در تبعید، بلکه همچنین در میان دولت و روحانیونی که در مقابل سیاست فعلی هستند وجود دارد."

www.iran-archive.com

کد امپریالیستی - ارتجاعی شمارهٔ ۱ (کد اصلی): مجاهدین از خمینی بدترند، با شعار محوری «البته خمینی»

نتیجهٔ عینی و مضمون و هدف سیاسی این کد: راه گشودن برای سر پا نگاهداشتن رژیم ضدمردمی و ضدمیهنی خمینی و پیشبرد خط استعماری «استحاله» و ضمناً پوشاندن شکنجه‌ها و اعدام‌ها و سرکوب ضدبشری رژیم خمینی و عملاً توجیه کشتار رشیدترین فرزندان مجاهد خلق است.

شماره ۷۳

نشریه اتحادیه انجمن‌های دانشجویان مسلمان خارج کشور

اراجیف احمد مدنی خائن و مزدور بر علیه مجاهدین در مصاحبه با صدای آمریکا

حملات این عنصر سفله و وابسته به مجاهدین بخصوص پس از برملا شدن پول‌گرفتن‌های او از "سیا" و اعتراف آشکار خود او به این امر، بسیار قابل تأمل است.

بخش فارسی "صدای آمریکا"

۲۷/خرداد/۶۵

صدای آمریکا: "خروج مسعود رجوی رهبر مجاهدین خلق از پاریس و استقرار او در بغداد موضوعی است که خبرنگار بخش فارسی صدای آمریکا با چند نفر از رهبران مخالفان(؟!) جمهوری اسلامی [منظور علی امینی، بنی‌صدر و بختیار است] در میان گذاشته است. گزارشی را در اینباره در دو قسمت به آگاهی شما می‌رسانیم. همین پرسش را با دکتر احمد مدنی نیز در میان گذاشتیم و افزودیم عزیمت رجوی از پاریس به بغداد چه تأثیری می‌تواند در روند مبارزه‌ی گروههای مخالف جمهوری اسلامی داشته باشد وی چنین پاسخ داد:

اول باید بگویم که چه کسانی در خط مبارزه هستند و چرا مبارزه می‌کنیم... کسانی در خط مبارزه برای رفع این محرومیت‌ها و دادن امید و زندگی به ملت گام برمی‌دارند. اینها بدرستی در خط مبارزه‌اند و کسانی که از این خط خارج شده باشن. اینها نه‌تنها مبارزه نمی‌کنن که در حقیقت آب به آسیاب دشمن می‌ریزند. اینها یک کجروی‌هایی دارند که با کج‌نظری خودشون کجروی نظام حاکم را در حقیقت تأیید کرده‌اند. چون خودشون هم دست به همین کارها می‌زنند و همینکه دست به همین کارها زده‌اند. نتیجتاً دیگه انتقادی باقی نمی‌مونه. می‌خوان بگن این کارا بدست شما چیز بدیه، به دست ما انجام بگیره، اشکال نداره.

مصاحبه‌کننده: بله

مدنی: اینطور آدمها با ما کاری ندارن، ما با این سبک مبارزه هیچ موافق نیستیم و به همین مناسبت من کارم در مبارزه با اونچه که گردانندگان مجاهدین انجام میدن هیچگونه هماهنگی نداره.

مصاحبه‌کننده: بله اشاره کردید به خارج شدن از خط و باصطلاح کجروی‌ها، ممکنه در این مورد توضیح بیشتری بدید

مدنی: ما با هرگونه کشتار ملت(!!) مخالفیم

مصاحبه‌کننده: بله

مدنی: با هرگونه انتقام از ملت(!!) مخالفیم، با هرگونه تصفیه‌حساب شخصی مخالفیم با هرگونه من‌سالاری و خودمحوربینی مخالفیم، در گروه گردانندگان مجاهدین اینا از این اصول منحرف شدن و این خطرا دنبال نمی‌کنند، صرفاً یک نوع انتقادی به نظام حاکم دارن، میگن اونچه که شما انجام می‌دید، شما برید کنار ما انجام بدهیم، بنابراین اینو ما بهش کجروی می‌گوئیم و مورد قبولمون نیست.

مصاحبه‌کننده: بله

مدنی: موقعی که میگیم من‌سالاری، با مردم‌سالاری فرق داره هم معنی من‌سالاری را می‌دونیم، هم مردم‌سالاری رو، می‌گیم فاشیسم مذهبی باید بره کنار، و فاشیسم سیاسی باید بره کنار، معنی‌اش این نیست که یک فاشیسم دیگری بیاد جانشین بشه، به این مناسبت مقبول نیستش، صرفاً حالا چون مخالف با نظام حاکم هستن، بسیار خوب، مردم هم که از نظام حاکم به تنگ آمدن هر کس که علیه اینها قدمی برداره، موقتاً در فضای عکس‌العمل، بدشون نمی‌آید اما تأیید نمی‌کنن.(!!)

مصاحبه‌کننده: بله

مدنی: مورد قبولشون نیست اینها و اما اینکه اصولاً مبارزان حق دارند مبارزه کنن. این بر طبق حقوق بین‌الملل هست. کسانی که اصول و قوانین را رعایت می‌کنن، نظم و ترتیب‌رو رعایت می‌کنن، اینها در همه‌ی جهات حق دارن، در چارچوب قوانین کشورشون قوانینی که درش ساکن هستند برای آزادی ملتشون قدم بردارن. آیت‌الله خمینی هم از این امتیازات استفاده‌کردن.

مصاحبه‌کننده: بله

مدنی: ما هم از همین امتیازات برای نجات ملت استفاده می‌کنیم، و محدودیتی برای ما وجود نخواهد داشت، "نباید قاعدتاً". اما کسانی که بخوان نظیر گردانندگان مجاهدین به ترتیب دیگری عمل کنن، البته اون مقبولیت وجود نخواهد داشت.

شماره ۲۶۵

مجاهد

پیرنوکر استعمار: اگر سکوت کنیم مجاهدین بر سر کار می‌آیند

امینی پیر نوکر معلوم‌الحال استعمار در تاریخ ۱۸/مهرماه، در جمعی از سلطنت‌طلبان، به رابطه‌اش با بختیار و مدنی اشاره کرده و می‌گوید: "با آقای دکتر مدنی توافق‌نظر زیادی دارم با وجودی که ایشان جمهوریخواه هستند، ولی در راهی که میرویم، ایشان منطقی هستند و قبول دارند که اگر به ایران رفتیم و اکثریت خواستار سلطنت بود -که خواهند خواست- ایشان تسلیم هستند. اما با آقای بختیار، معتقد بودم که می‌توانیم در مواردی چون تبلیغات و مسائل روز توافق کنیم. البته اگر ایشان دستگاهی برای براندازی دارند ما انتظار نداریم دستگاههایشان را در اختیار ما بگذارند، کما اینکه اگر از ما هم انتظار داشته باشند، در اختیارشان نمی‌گذاریم. ما پنج ماده با ایشان امضاء کردیم که براساس آنها اگر اقدام کرده بودیم، الآن به نتیجه رسیده بودیم." وی همچنین اضافه کرد: "ما چطور می‌خواهیم به یک عده اشخاص پراکنده، دکتر بختیار، دکتر امینی و دیگران کمک کنند."

وی آنگاه به لجن‌پراکنی برعلیه مقاومت انقلابی مسلحانه و مجاهدین پرداخته و می‌گوید: "مجاهدین خلق هیچ نفوذی در مردم مملکت ندارند، ولی از آنجایی که مسلح هستند و متشکل و جوان‌ها را جلب می‌کنند، این خطر همیشه هست..."

ایران و جهان

دوشنبه ۱ مهرماه ۱۳۶۴ — ۲۳ سپتامبر ۱۹۸۵

مجاهدین در زندان — اتوبوس، جاسوس، منافق!

(از خاطرات یک زندانی)

من یک سلطنت طلبم. مبارزه با آخوندها، کمونیستها و انقلاب را بعد از اینکه انقلابیون بتوانند در روز ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ کشورمان را تسخیر کنند شروع کردم

...

به زنان و دختران مجاهد تفهیم میشود که باید برای سازمان هر کاری بکنند و ارضای جنسی مردان همرزم برای پیشرفت و برد مبارزه بسیار مهم است. به این خاطر زنان باید از مردان پذیرائی کنند. دختران بسیاری داشتیم که به این ترتیب حامله بودند و در زندان فارغ شدند و نمیدانستند بچه کدام یک از دوستان مرد همرزمشان است. البته اینان همه جزو "تواب" شدند و بچه‌هایشان در زندان به دنیا آمدند و تسلیم شیرخوارگاهها شدند. یکبار من به دختری از این گروه قبل از "تواب" شدنش گفتم شما که معتقد به حجاب هستید (مجاهدین حتی در زندان زنان هم روسری را از سر نمیداشتند) چطور میتوانستید بدون جاری شدن خطبه عقد با کسی همبستر شوید؟ پاسخ داد طبق مرام ما ارضای جنسی در ردیف ارضای خلقی است (البته منظور از خلق همان مجاهدین هستند و لااقل مردان دیگر را جزو خلق نمیدانند) بنابراین رفع نیاز مردی که به من احتیاج دارد باید از نظر اسلام و قرآن خود را در اختیار او بگذارم! به او گفتم پس چرا با فحشا مخالف هستید؟ گفت این با فحشا تفاوت دارد زیرا خلق مبارز را باید تقویت روحی کرد، نه هر آدم عادی را. بعد از اینکه بحث ما دنبال شد طبق روال همیشگی مجاهدین، او از ادامه بحث منصرف شد و گفت سازمان اجازه بحث به ما نمیدهد به این دلیل هر زمان که اجازه یافتیم آن موقع صحبت میکنیم. البته پس از اینکه "تواب" شد به من گفت که اشتباه کرده و نمیداند با چه روئی نزد پدر و مادرش برگردد و شرمنده بود که تسلیم مسعود رجوی و سازمانش شده بود. (مجاهدین آدمهای اکثر بسود اسمشان را آدمهای انسان گذاشت)

...

البته در زندان شکنجه وجود دارد، اما میزان و شکل اعمال آن برای همه اعضای گروههای مختلف یکسان است. با اینحال مجاهدین فقط خودشان را متحمل شکنجه میدانند و حقایق را چنان با دروغ و مبالغه می‌آمیزند که با وارونه کردن حقایق نتیجه افکار عمومی ایران و جهان دشوار میشود. آنان در زندان نه مبارز هستند و نه سیاسی، مثلاً در مبارزات داخل زندان از قبیل اعتصاب غذا که بسیار متداول است، من ندیدم حتی یک مجاهد شرکت کند. حتی در موقع اعتصاب غذا آنها سهم ما را از پشت در اطاق برداشته و میخوردند که همه ما اعم از کمونیستهای غیرمذهبی و ملی گرایان عصبانی میشدیم. مجاهدین همچنین از نظر شعور سیاسی فقیر هستند.

www.iran-archive.com

کدامپریالیستی ـ ارتجاعی شمارهٔ ۱ (کداصلی): مجاهدین از خمینی بدترند، باشعار محوری «البته خمینی»

نتیجهٔ عینی و مضمون و هدف سیاسی این کد: راه گشودن برای سر پا نگاهداشتن رژیم ضدمردمی و ضدمیهنی خمینی و پیشبرد خط استعماری «استحاله» و ضمناً پوشاندن شکنجه‌ها و اعدام‌ها و سرکوب ضدبشری رژیم خمینی و عملاً توجیه کشتار رشیدترین فرزندان مجاهد خلق است.

اطلاعیه‌ی باند تبهکار موسوم به اقلیت به زبان فرانسه

"در طی هفت سال اخیر، اعمال مجاهدین، به رهبری رجوی، بطور آشکاری نشان داده است که هیچگونه تفاوت اساسی‌ای بین برداشت از دمکراسی و آزادی رجوی و آزادی و دمکراسی عرضه‌شده توسط خمینی به خلق ایران وجود ندارد، آزادی‌ای محدودشده وسیله‌ی قوانین مذهبی اسلام. قوانینی که برحسب آنها همه‌ی افراد جامعه ملزم به اطاعت از دستورات مذهبی و ایمان عمیق بدانها می‌باشند، عدم اعتقاد به اسلام موجب ریخته شدن خون بی‌اعتقاد خواهد شد. قوانینی که اجازه‌ی قطع عضو، دست و گوش و بینی می‌دهند و از زنان برده جهت مردان و از کلیت جامعه برده برای رهبران مذهبی می‌سازند. مجاهدین خلق شعار استقرار جمهوری اسلامی، بمانند خمینی را می‌دهند، با اضافه کردن یک کلمه‌ی "دمکراتیک"."

شماره‌ی ۱۲۵

از حسین مهری

● جزب «الله» و «مجاهد» بعنوان دو فرزند مکتب قانون الهی، قانون فراتر از انسان، آئین را مقدم بر انسان و هرگونه ملاحظه انسانی قرار میدهند.

● مجاهدگری را نه ماهیت از حزب الله جدا میسازد، نه هدف، هر دو شاخه های یک درخت «تلخ سرشت اند» که ریشه در جزم و تعبد بسته است.

آیا مجاهد می تواند و "تدین" و "توحید"ش به او اجازه می دهد که قانون ضدبشری قصاص و انتقام را محکوم و متعلق به دوران بربریت و توحش بنامد؟

حکمی که درباره‌ٔ مجاهد، به اعتبار پای بندی اش به اسلام و احکام اسلامی، می توان داد این است که وی یک حزب اللهی انشعاب کرده است که مدعی ست برای ساخت و پرداخت جمهوری صددرصد اسلامی و کاربردی کم و کاست احکام و قوانین آن چون قانون قصاص، شایستگی و حقانیت بیشتری دارد.

حزب الله و مجاهد، به عنوان دو فرزند مکتب قانون الهی، قانون فراتر از انسان، آیین را مقدم بر انسان و هرگونه ملاحظه انسانی قرار میدهند،

شماره ۱۷۲

در حاشیهٔ نامهٔ عضو سابق هیئت تحریریهٔ ایرانشهر

در حاشیه نامه‌ی آقای علیرضا باقریان بی‌مناسبت ندیدیم خوانندگان خود را با نمونه‌ای از داعیه‌ی "دمکراتیم ناب"! در نشریه‌ی ایرانشهر آشنا نموده و ضمنا چند تیتر از روزنامه‌های ضد انقلابیون مغلوب خارجه‌نشین را از نظر شما بگذرانیم (برای توضیح بیشتر مراجعه کنید به مجاهد ۱۶۹ و ایرانشهر شماره‌ی ۲۸):

ایرانشهر — صفحه ۷

جمعه اول مهرماه ۱۳۶۲ دوره پنجم شماره ۲۸ شماره پی در پی ۱۰۹
Vol:V No.28 Sept.23rd 1983 Page7

اما ظاهرا چون این هموطن کرد آقای مسعود رجوی رهبر سازمان مجاهدین خلق را «امام رجوی» لقب داده بود و ما نیز حاضر نشده بودیم این کلمه را «سانسور» کنیم و بهمان شکل چاپ کرده بودیم، حال مورد خشم فوق العاده سازمان مجاهدین قرار گرفته و با عناوینی مانند «دروغ گو»، «وقیح» و «شیرین زبان ضدانقلابی» مورد عنایت واقع شده ایم.

پیام — شنبه دهم اردیبهشت ماه ۱۳۶۳

صدای پای دیکتاتورهای جدید

● مجاهد مردم را برده، مسلمان لچک بسر و ستایشگر برادر مسعود رجوی میخواهند. او تا زمانی که خود پرچم سه رنگ بدست نگرفته، این پرچم را نمی پذیرد، و چوب آنرا در صورت خبرنگاری که پرچم سه رنگ بدست دارد فرو میکند مجاهد میخواهد حزب الله و تمام افرادی را که در رژیم سابق کار کرده‌اند بجوخه‌های اعدام بسپارد. او حتی کانون نویسندگان را هم تحمل نمی کند و برایشان دستور العمل صادر میکند. برای مجاهد همه چیز در وجود مسعود خان ختم میشود.

● مجاهدین همکاران خمینی بوده‌اند. آنها جوانان بسیاری را به ملاقات مرگ های خشن فرستاده‌اند و خون کشته شدگان را پشتوانه مشروعیت دادن به دعاوی خود کرده‌اند.

پست ایران — POST IRAN

شماره ۱۲۲ ـ شنبه ۲۲ آبان ۱۳۶۱

حضرت آیت الله العظمی امام مسعود رجوی

اخیرا بنظر میرسد که در کنار حضرت آیت الله العظمی امام خمینی، رهبر عالیقدر انقلاب، زعیم کرامت اسلام، قائد اعظم و امید مستضعفان جهان، رهبر عالیقدر دیگری در حال تولد است که بحق باید او را حضرت آیت الله العظمی امام مسعود رجوی لقب داد.

نهضت (۲۳)

شنبه ۱۵ تیر ماه ۱۳۶۲

حضرت آیت الله مسعود خمینی

.... بهترین لحنی که می توان به مسعود رجوی دست پرورده صدام حسین و تزریق داد.

درباره حضرت آیت الله رجوی "فرزند خلف امام خمینی" اشاره آینده با شما و مردم ایران به سخن خواهیم نشست.

www.iran-archive.com

کدامپریالیستی ـ ارتجاعی شمارهٔ ۱۵ (کد اصلی): مجاهدین از خمینی بدترند، با شعار محوری «البته خمینی»

نتیجهٔ عینی و مضمون و هدف سیاسی این کد: راه گشودن برای سر پا نگاهداشتن رژیم ضدمردمی و ضدمیهنی خمینی و پیشبرد خط استعماری «استحاله» و ضمناً پوشاندن شکنجه‌ها و اعدام‌ها و سرکوب ضدبشری رژیم خمینی و عملاً توجیه کشتار رشیدترین فرزندان مجاهد خلق است.

باند تبهکار موسوم به اقلیت

(جهان شماره ۳۹ بهمن/۶۴)

مبارزه‌ی قاطعانه با دین یك وظیفه‌ی اساسی برای مارکسیستهای ایرانی در مقطع کنونی است

جهان شماره‌ی ۳۹، بهمن ۱۳۶۴

باید با روشن ساختن نقش محمد در ایجاد دین، اسلام بر همگان آشکار کنیم که او یکی از بزرك ترین شیادان تاریخ بوده است.

در کنار مبارزه‌ی ایدئولوژیك و تبلیغات سیاسی علیه دین اسلام، باید با به اصطلاح اسلام راستین مجاهدین نیز مبارزه شود. اسلام راستین همین اسلامی است که خمینی پیاده می‌کند و صحبت از هر نوع اسلام دیگر فریبی بیش نیست. بین اسلام مجاهدین و اسلام خمینی هیچ تفاوت بنیادی وجود ندارد. تنها تفاوت بین این دو نوع اسلام، تفاوت بین دو شیوه‌ی حفظ نظام سرمایه‌داری وابسته در ایران است. مسعود رجوی تنها یك مارتین لوتر نابهنگام است.

جهان شماره ۳۸، دی ۱۳۶۴

کوهر جنایتکار دین اسلام و مذهب شیعه، امروز، برای میلیونها نفر از توده‌های زحمتکش ایران برملا شده است. توده‌های مردم، در تجربه‌ی هفت ساله‌ی خود از "ولایت فقیه" یا "حکومت اسلام" دریافته‌اند که جنایات جمهوری اسلامی را از دستورهای دین اسلام جدا نکنند. مردم به خوبی آگاهند که دین راستین اسلام، طبق معتبرترین منابع اسلامی (یعنی قران، حدیث، اخبار و جزایتها) و طبق تاریخ موجود از صدر اسلام تا به‌امروز، چیزی جز آنکه رژیم جمهوری اسلامی پیاده می‌کند نبوده است و نیست. توده‌ها، در بازنویسی تاریخ اسلام، تا بدان حد پیش رفته‌اند که شخصیت‌هاى تا کنون منفور تاریخ شیعه ـ مثل یزید، شمر، ابن ملجم و جزاینان ـ راتبرئه می‌کنند.

پیام

شماره ۱۱۲
شنبه بیست وچهارم دی ماه ۱۳۶۲ تازی
چهاردهم ژانویه ۱۹۸۴

این که بخواهیم دکان دین را پررونق وتنورآن را داغ نگهداریم، فکرباطلی است. اسلام تازه‌ساختن واسلام راستین ساختن وامثال این ها برای مردم بافرهنگ ما مسموع نیست.

چهارسال کوشش شبانه‌روزی درنشان دادن چهره کریه "اسلام" مجموعه راهزنان وراهزنان وآدمکشان ومتجاوزان بناموس که آخوندها آنها رابنام پیغمبروامام واما مزاده به ملت ایران قالب کرده‌اند آنهم دربدترین شرایط وبحرانی ترین وناملطوب‌ترین وضع ممکن فقط ازکسانی برمی آید که باهمه وجود، شیفته و واله ایران، این کشور اهورایی می باشند وبه "رسالت" خطیرخود وعظمت‌آن به خوبی وقوف دارند واز انجام آن شهسربازمی زنند، نه کوتاهی می‌کنند وبه واهمه‌ای به خودراه می دهند.

فراموش نکنیم که امروزدیگروازکوشش "خمینی وآخوند" مطرح نیست، بلکه درهم کوبیدن دین ومذهب سفاکی مطرح است که ملت‌وکشور راباتحقیروخفت وخواری، چهارده‌قرن است به اسارت گرفته وبنده وبرده خودکرده و اهریمنانی بنام آخوند رابرجان ومال وناموس و شرف مردمی باآنهمه افتخارات تاریخی وفرهنگی، مسلط وغالب ساخته است.

ایران و جهان

نمره ۱۳۶۳
اردیبهشت ...

عقیدهٔ این نویسنده درباره فلسفه سیاسی وشیوه رفتاری مجاهدین همانگونه که خوانندگان ایران وجهان بخوبی میدانند بسیار روشن است وتقریبا درتمام موارد جز مخالفت با خمینی‌ها خود را همیشه درقطب مخالف مجاهدین یافته ایم. آنها توتالیترهستند ما معتقد به دمکراسی. آنها انحصارگر و مقول. خودشان هزمونیست هستند ما کثرت گرا و معتقد به تعدد احزاب ودستجات. آنها ملت ایران را به "خلق" و "ضدخلق" منقسم می کنند وبه شیوه استالینی هرکس را که با آنها نیست دشمن میدانند درحالی که ما جوبهای باقی هرنوع راه مقابله (دیالوگ) وامکان مصالحه با هرگروه ودسته‌ای از ملت ایران. آنها آینده ملت ایران را ازآن خود میدانند درحالی که ما معتقدیم ملت ایران سیاری به فهم ندارد... سرانجام آنها پایبند به خشونت هستند وما خواستار رهیدن را حلهای مسالمت آمیز.

درخانه نشستن وگفتن اینکه مجاهدین ازخمینی هم بدترند، کافی نیست

ایران

دکتر بختیار درلندن گفت: من با مسعود رجوی نمی توانم همکاری کنم

مسعود رجوی را من از زندان آزاد کردم، ولی او نه یک دمکرات است و نه به حقوق بشر احترام می گذارد

دکترشاپور بختیار رهبر نهضت مقاومت ملی ایران دیروز ... از لندن ... با ... دکتر ... درجریان ... در ... بین المللی ... بین المللی ... ایران ... خارجی ... نامه‌نگاران.

کدامپریالیستی ـ ارتجاعی شمارهٔ ۱ (کداصلی): مجاهدین از خمینی بدترند، با شعار محوری «البته خمینی»

نتیجهٔ عینی و مضمون و هدف سیاسی این کد: راه گشودن برای سر پا نگاهداشتن رژیم ضدمردمی و ضدمیهنی خمینی و پیشبرد خط استعماری «استحاله» و ضمناً پوشاندن شکنجه‌ها و اعدام‌ها و سرکوب ضدبشری رژیم خمینی و عملاً توجیه کشتار رشیدترین فرزندان مجاهد خلق است.

نهضت ـ شماره ۹۵ ـ پنجشنبه ۹ اسفند ماه ۱۳۶۳

۳ نام و شش سال تجربه

ملت ایران امروز با طنین نام‌های خمینی و رجوی، ناخواسته به خاطره گروهی و تاریخی اش رجوع می کند. مردی در لباس پیامبر که در فرصتی بی مانند، صدر نشین تمایلات و آرزوهای سرکوفته آزادیخواهی و قانون خواهی یک ملت شده بود،

رجوی، نام دیگری است که سوار بر امواج پرخروش و دیوانه "انقلاب اسلامی" برکشیده شد. این نام ناشناخته، اگر در روزهای جوش و خروش و تاریک میتوانست کششی و وسوسه‌ای داشته باشد، اما بسی زودتر از نام خون آلود و لرزاننده معلم و پدر معنوی اش ـ خمینی ـ با تعصب کور، با سرسپردگی به ایدئولوژیهای بیگانه، با دشمنکامی آشتی ناپذیر علیه ملت ایران درهم شد و امروز، شش سال پس از "انقلاب"، رجوی در خاطره گروهی ایرانیان همان قدر منفور، غیرقابل اعتماد و تباهکار است که خمینی.

چرا چنین شد؟

برای آنکه این هردو مدعی "اسلام راستین" و "اسلام فقاهتی"، دروغزن، ناجوانمرد، آلوده دامن و بدور از صمیمیت و یگرنگی بوده‌اند.

ـ خمینی و رجوی، دو نام ورشکسته، ننگین و رسوا و بی اعتبار.

ـ شاپور بختیار، یگرنگ، صادق و راستگو که هر روز نام امیددهنده اش پرتلألوتر برمی فروزد و به ملت ایران در مبارزه بی امان برای رهایی از خونخوارانی چون خمینی و رجوی ایمان و اعتماد روزافزونی می بخشد.

ایران و جهان — شماره‌ی ۱۷۵

هیچ ایرانی آگاهی نمی خواهد پیکار کند که رژیم خمینی جایش را به رژیم ضدایرانی دیگری بدهد. برای ایرانیان تفاوتی ندارد که در کشتارگاه ایدئولوژی اسلام سنتی خمینی قربانی شوند یا ایدئولوژی اسلام مارکسیستی راستین.

راه کارگر — شماره‌ی ۲۳

ماهیت مذهبی دولت "جمهوری دمکراتیک اسلامی" بخودی خود روشن است و مصوبات اخیر "شورا" هم نمیتواند کوچکترین تغییری در آن بوجود آورد و قصاص و دیه، یعنی رد تفسیر خمینی از اسلام و نشاندن تفسیر آقای رجوی و هم مسلکانش بجای آن، هیچ چیز را تغییر نمیدهد و هیچ دگرگونی در ماهیت ارتجاعی یک دولت مذهبی ـ صرفنظر از انواعش ـ ایجاد نمیکند.

باند تبهکار موسوم به اقلیت:

(اطلاعیه ـ هفته دوم فروردین/۶۵)

"علت مخالفت رجوی با خمینی اختلاف‌هایی از نوع "قبیله‌ای" و شخصی است آنچه که در عمل، نقطه‌ی مشترک رجوی و خمینی است ذهنیت بی‌نهایت عقب‌مانده‌ی مذهبی و میل هر دو در استثمار مردم به جهت منافع شخصی و گروهی است."

پیام ایران — شماره‌ی ۲۱۷

کاری نداریم به اینکه انتخاب صفت دموکراتیک برای حکومتی اسلامی که سازمان مجاهدین خلق خواب آن را برای ملت ایران می‌بیند، برای استتار هویتی استبدادی است که از ایدئولوژی، تکوین، فعالیت و عمل آن برمی‌خیزد.

باند تبهکار موسوم به اقلیت:

(اطلاعیه‌ی اقلیت در هفته‌ی دوم فروردین/۶۵)

"مجاهدین خلق شعار استقرار جمهوری اسلامی، به مانند خمینی را می‌دهند، با اضافه کردن یک کلمه‌ی "دمکراتیک" ... آیا رجوی خواهد توانست مردمان جامعه‌ای با عقاید متفاوت را مجبور به اطاعت از "حکومت اسلامی" نماید و در عین حال هم ادعا نماید که حکومت دمکراتیک است؟ وادار ساختن جامعه‌ای به قبول جمهوری اسلامی مشابه است و یکسان با دیکتاتوری."

نشریه‌ی بختیار

نهضت شماره‌ی ۱۳ ـ ۱۳/تیر/۶۴

"مجاهدین مانند آموزگاران پیشین خود که هم‌اکنون در مصادر جمهوری اسلامی قرار دارند، به امر تلفیق یا دخالت مذهب در سیاست معتقدند، چیزی که مردم ایران هم‌اکنون با آن ابداً توافقی ندارند. انگار نتایج اسفبار چنین اعتقادی تاکنون کافی نبوده است و باز هم لازم است که مردم ایران یک "انقلاب نوین" را اینبار، نه با آقای خمینی و رفسنجانی و خامنه‌ای، که با آقایان "مجاهد" تجربه کنند."

نهضت — پنجشنبه ۲۲ دی ماه ۱۳۶۳ شماره ۵۷

همانند رژیم خمینی مجاهدین معتقد به دخالت اسلام در حکومت هستند و "اسلام راستین" آنان با "اسلام" خمینی هیچگونه تفاوت روشن و عملی برای ملت ایران ندارد.

www.iran-archive.com

کد امپریالیستی ـ ارتجاعی شماره ۱۵ (کد اصلی): مجاهدین از خمینی بدترند، با شعار محوری «البته خمینی»

نتیجهٔ عینی و مضمون و هدف سیاسی این کد: راه گشودن برای سر پا نگاهداشتن رژیم ضدمردمی و ضدمیهنی خمینی و پیشبرد خط استعماری «استحاله» و ضمناً پوشاندن شکنجه‌ها و اعدام‌ها و سرکوب ضدبشری رژیم خمینی و عملاً توجیه کشتار رشیدترین فرزندان مجاهد خلق است.

نهضت ایران

[علی امینی]: ما سازمان خود را جبهه نجات ایران خوانده‌ایم. گروههای دیگر، مثل نهضت مقاومت ملی به رهبری شاپور بختیار، و ارتش رهایی‌بخش ایران و دریادار احمد مدنی، و سلطنت‌طلبان با سیاست‌های ما موافق بوده‌اند.

امینی و بازرگان

اعتراف امینی به ورشکستگی

فوق‌العاده

سال ... ـ شماره ۱۲۹ شنبه دهم آبانماه ۱۳۶۵

ـ به کدام یک از حرکات براندازی اعتقاد دارید؟

ـ به آنها [که] شبکه در ایران فعالیت و در صحنه حضور مستقیم دارند حتی به مهندس بازرگان که آنها بیش از همه ما کار را انجام می‌دهند.

ممکن است به عنوان آخرین سؤال بفرمائید کار شورای مشورتی به کجا رسید.

ـ هیچ جا مثل همیشه خراب شد و هرکدام از اعضاء به سوئی رفتند.

لارپوبلیکا ـ ایتالیا

۹/نوامبر/۸۵

la Repubblica

مدنی:

«امروز تمام میانه‌روهای ایران را نمایندگی می‌کنم»

سؤال ـ دریادار مدنی، شما دقیقاً چه چیزی را نمایندگی کرده و چه نوع اپوزیسیونی را رهبری می‌نمائید؟

جواب ـ... امروز تمام میانه‌روهای ایران را نمایندگی می‌کنم. این حقیقت ندارد که امروز تمامی ایرانی‌ها یا افراطی هستند و یا بنیادگرا. اشخاصی حتی در داخل همین قدرت ایران وجود دارند که مذهبی، متمدن و نظامی هستند که هدف آنها آزادی، استقلال، غیروابستگی به شرق و غرب است.

سؤال ـ می‌توانید یک تابلو از این اپوزیسیون برای من تجسم کنید؟

جواب ـ یک گروه جمهوریخواه میانه‌رو وجود دارد که بخشی از جنبش ما می‌باشد چه در داخل و چه در خارج فعالیت می‌کند. در ضمن مجاهدین بنیادگرا و افراطی وجود دارند که ما با آنها هیچ نوع ارتباطی نداریم.

سؤال ـ به چه طریقی فکر می‌کنید می‌توانید اوضاع ایران را دگرگون سازید؟

جواب ـ زمانی که ایران را ترک نمودم روابط خود را با نیروهای میانه‌روی موجود در داخل رژیم حفظ کردم، برای تغییراتی تدریجی و مسالمت‌آمیز با آنها بررسی‌هایی انجام دادم. و ترسم از یک دگرگونی خشونتبار است که در خلع سیاسی به یک جنگ داخلی تبدیل گردد. به بیانی دیگر معتقد به یک ضدانقلاب یا یک انقلاب جدیدی برای تحمیل یک نظامی دیگر از نوع سیاسی ـ اجتماعی نیستیم. برعکس معتقدم به یک نوع همکاری بین تمام نیروهای میانه‌رو که در ایران وجود دارند و آرزومند تغییر نظام سیاسی فعلی (میگویم سیاسی و نه مسلمان) می‌باشند هستم.

شماره ۷۳۵

مدنی و بازرگان

کیهان چاپ لندن

پنجشنبه چهارم مهر ۱۳۶۲ خورشیدی

دریادار احمد مدنی ـ که گفته میشد در جریان سفر بازرگان به‌خارج با وی دیدار خواهد کرد ـ در این زمینه اظهار داشت که در شرایط فعلی لزومی به‌این دیدار ـ که ممکن است وسیله‌ای به‌دست هیات حاکمه بدهد تا بازرگان و نهضت آزادی را محکوم کنند ـ وجود ندارد. دریادار مدنی افزود: «بازرگان از یک خط ملی تبعیت می کند که مورد تایید ما است و بدیهی است که ارتباط معنوی بین ما هیچگاه قطع نشده است.»

Le Monde

۲۰/دسامبر/۸۴

دریادار مدنی از تبلیغات بیزار بوده و مایل است بطور محرمانه ولی پرثمر با "دوستانش در داخل" کار کند. او اظهار می‌کند که هیچگاه رابطه‌اش را با بعضی از اعضای عالیرتبه‌ی رژیم تهران در ارتش، پاسداران، مجلس، روحانیت و بازار قطع نکرده است. "من بخوبی می‌دانم در ایران چه می‌گذرد و فکر می‌کنم امکان آن هست که بطور تدریجی با کمک عناصر میانه‌روی حکومت به یک تغییر سیاسی در تهران دست یابیم"...

همه چیز نشانگر این است که دریادار مدنی و در اِبِل کمتری آقای بنی‌صدر، ضمن اعتقاد به اینکه مقاومت در خارج کشور هیچگونه شانس موفقیتی ندارد، سعی دارند در داخل رژیم، با افراد متعددی رابطه‌ی خود را حفظ کرده و اتحادهای جدیدی برای "بعد از خمینی" پیدا کنند، چیزی که اخیراً آقای بنی‌صدر در همین ستون‌های روزنامه از آن صحبت می‌کرد. آنها نمی‌خواهند هنگامی که زمان حل کردن مسئله‌ی جانشینی می‌رسد غایب باشند.

روشن است که این طرح‌ها مستقیماً برخلاف تز آقای مسعود رجوی هستند که بر طبق آن بدون مبارزه‌ی مسلحانه هیچگونه تغییری در تهران ممکن نیست.

نجات ایران

۶۴/۵/۱

مجاهدین: ما کلیه افراد اپوزیسیون‌های دیگر را می‌کشیم

مهندس مهدی ابریشمچی که بها طرکذشت جنسی سترک خود شه نام، که به‌دنامی ویژه‌ای در تاریخ ایران برای خود ثبت کرده است در این سخنرانی همچنین اظهار داشت: "شما فریب تبلیغات اپوزیسیون های دیگر را نخورید. تنها آلترناتیو جمهوری اسلامی ما مجاهدین هستیم و ما در موقع مقتضی، پیش از بازگشت به ایران، کلیه افراد اپوزیسیون مقیم خارج از کشور را می‌کشیم".

کدامپریالیستی ـ ارتجاعی شمارهٔ ۱ (کداصلی): مجاهدین از خمینی بدترند، باشعار محوری «البته خمینی»

نتیجهٔ عینی و مضمون و هدف سیاسی این کد: راه گشودن برای سر پا نگاهداشتن رژیم ضدمردمی و ضدمیهنی خمینی و پیشبرد خط استعماری «استحاله» و ضمناً پوشاندن شکنجه‌ها و اعدام‌ها و سرکوب ضدبشری رژیم خمینی و عملاً توجیه کشتار رشیدترین فرزندان مجاهد خلق است.

بنی‌صدر خائن:

انقلاب اسلامی شماره ۸۲ ـ ۳۱/شهریور/۶۳)

"فرق میان عمامه‌ی بهشتی و زلف رجوی، فرق صوری است. محتوی یکی است."

باند تبهکار موسوم به اقلیت:

(کار شماره ۱۶۶ ـ ۲۷/فروردین/۶۲)

"آیا تفاوتی میان جمهوری اسلامی خمینی و رجوی وجود دارد؟ خیر."

صفحه ۴ شماره ۴۲

نشریه ناسیونالیست‌های متحد ایران

بین اسلام خمینی واسلام رجوی تفاوت فقط دریک مقنعه است

اینهم زوزهٔ آشکار "البته خمینی"، از حلقوم استحاله‌جویان و میانه‌بازان ورشکسته و حسرت‌بدل

جبهه ملیون ایران

شماره نود و یکم

مرداد ۱۳۶۵

در حالیکه مسأله دو ملیون مهاجر ایرانی بصورت مسأله لاینحل در برابر حاکمیت باقی مانده و هنوز ثبات و استقرار رژیم در حدی نیست که بدون مهابا اجازه بازگشت ایرانیان مهاجر را صادر کند، مسأله حادتری در این ارتباط خودنمائی می کند و آن مسأله جوانان مجاهد است که پس از ائتلاف رجوی با عراق ازدواج ایدئولوژیک و بالاخره افتادن در لهٔ صدام هر روز حالتی انفعالی تر پیدا می کنند و هیچیک از سازمانهای سیاسی هم نتوانسته‌اند انها را بخود جلب کنند.

این جوانان که فریب سراب مجاهدین را خورده بودند اکثراً دارای احساسات بی شائبه وطن خواهی و غرور ملی و آزادی طلبی هستند اکنون نه در برابر خود آینده روشنی را مشاهده می کنند و نه سازمان سیاسی مطلوب و مطبوعی را می یابند که آنانرا از نظر فرهنگی اقناع کند.

بیانات «آیت الله منتظری» هر چند بتواند در این جوانان امیدی را بوجود بیاورد ولی بهیچوجه کافی به نظر نمی رسد زیرا تا زمانیکه جوانان مجاهد که بعد از آن همه صدمه و زندانهای پر تعزیر بجامعه باز گشته‌اند در همه جا با درهای بسته روبرو بمانند و امکان اشتغال و اجازه ادامه تحصیل پیدا نکنند دیگر جاذبه‌ای باقی نمی ماند که جوانان مجاهد بامید آن خطر کنند و سرنوشت خود را به تصمیم مسئولان جمهوری اسلامی بسپارند، در نتیجه در همین دیار غربت عاطل و باطل و پریشان میمانند

بنابراین اولا بر ذمه اولیای جمهوری اسلامی است که موانع موجود را از سر راه جوانان مجاهد داخل کشور بردارند و سپس بر عهده سازمانهای سیاسی است که با تشکیل جلسات و نشر جزوات و برگزاری مجالس راهی در برابر این جوانان بگذارند و از اتلاف این نیروی عظیم جلو گیری کنند.

شماره ۸ ـ سال پنجم

موج

MOUDJ

offizielles Organ der NATIONALISTISCHE PARTEI DER ARBEITER IBANs

حزب ناسیونالیست کارگران ایران

16. Dez. 1982 - Nr. 8 - 5. Jahrgang

پنجشنبه ۲۵ آذر ماه ۱۳۶۱ پارسی/۱۳۶۱ شمسی

از هوشنگ سپهر

نقش مخرب خمینی و مجاهدین خلق در ایران

اینک ملت ایران در مقابل دو برادر دوقلوی دیروز و دو دشمن بسیار بی رحم امروز قرار گرفته است.

خمینی بنام اسلام و خدا مخالفین خود که در راس آنان افراد و رهبران مجاهدین خلق است ترور، دستگیر اعدام و در ملاء عام به چوبه دار میاویزد و قتل عام طرفداران این سازمان را همچنان ادامه میدهد. از طرف دیگر سازمان مجاهدین برای مقابله و انتقام از حکومت خمینی، پاسداران و عوامل او را هر روز در معابر و منازل و هر کجا که میتوانند اعدام انقلابی مینمایند.

اگر روزی این سازمان قدرت بگیرد جنایات و قتل عامش هزاران برابر خمینی خواهد بود

اباطیل یک مزدور ابن‌الوقت ارتجاع و استعمار بنام جلال مدنی مقیم آلمان

مجاهدین خلق روی دیگر رژیم خودکامه و جنایتکار خمینی "از خیلی نظرات خطرناکتر از رژیم خمینی هستند"

"... فرق میان اپوزیسیون دمکراتیک و مجاهدین خلق در آن است که اپوزیسیون دمکراتیک خواستار دولت پلورالیسم ـ دمکراتیک برای ایران بعد از رژیم خمینی هستند. مجاهدین "خلق" برعکس می‌خواهند جای رژیم امروزه‌ی فاشیست مذهبی خمینی را بگیرند... به اعتقاد مجاهدین "خلق" استفاده از قهر عریان برای همه‌ی آنهایی که با خودکامگی ایدئولوژیکی آنان موافق نیستند، دقیقاً با حقانیت مطابق است. حتی در تبعید سعی آنان بر این است که مخالفین دمکراتیک را با حمله‌های غافلگیرانه به وحشت بیندازند... آنها هنوز در ایران در قدرت نیستند، ولی مدتی است که به همه‌ی گروههای اپوزیسیون دمکراتیک ایرانی اعلام جنگ نموده‌اند... آنگونه که مجاهدین "خلق" در برخوردهای سیاسی‌شان رفتار می‌کنند، نشان می‌دهند که آنها برای نیروی دمکراتیک ایرانی، از خیلی نظرات خطرناکتر از رژیم خمینی هستند"

www.iran-archive.com

کدامپریالیستی ـ ارتجاعی شمارهٔ ۲: مجاهدین «توتالیتاریست» هستند و رهبرشان «پل پت» ایران است و می خواهند یک «دیکتاتوری بدتر از خمینی» در ایران برقرار کنند

هدف از این کد که کلمات آن دقیقاً حساب شده انتخاب شده و ابتدائاً توسط شبه آلترناتیوهای سوخته و آبروباخته‌ی دست‌نشانده و ضددمکراتیک برعلیه مجاهدین عنوان شد و سپس توسط دیگر اضداد مجاهدین دم گرفته شد؛ دقیقاً راه بستن بر دمکراتیسم انقلابی و مردمی مجاهدین و رهبری‌شان از موضع پروامپریالیستی است. کما اینکه از ابتدا نیز با این چماق تلاش می‌کردند که مهره‌های فاشیست و مزدور اجنبی را به جانشین دمکراتیک ـ انقلابی رژیم خمینی تحمیل کنند.

*

از پیام مسئول شورای ملی مقاومت بمناسبت سومین سالگرد تأسیس "شورا"

هم‌میهنان عزیز،
پشتیبانان شورای ملی مقاومت؛

بدیهی است که در صحنه‌ی عمل و در میدان مقاومت عادلانه‌ی سیاسی و نظامی، رژیم خون‌آشام خمینی هیچ هماورد جدی جز شورای ملی مقاومت ندارد. شورایی که بدلایل متعدد نظامی و سیاسی و اجتماعی و تشکیلاتی در واقع تنها آلترناتیو دمکراتیک و مشروع و مستقل برای ایران پس از خمینی است.

زیرا فی‌الواقع، پس از آنهمه خرابکاری‌های شاه و خمینی و با توجه به موقعیت استراتژیکی ایران و جغرافیای سیاسی منطقه، بسادگی با محاسبه‌ی تعادل قوای بین‌المللی می‌توان دریافت که بدون این مقاومت و بدون این "شورا"، خلأ سیاسی عمیقی ایجاد می‌شد که کل سرنوشت میهن ما را لااقل برای یک مرحله‌ی تاریخی به زیر علامت سؤال می‌برد. اجمالاً اینکه: خلأ حاصله را هرگز جریاناتی اصیل‌تر و ملی‌تر و مردمی‌تر از این شورا، پر نمی‌کردند. کما اینکه امروز که ثابت شده است خمینی به هیچگونه آزادیخواهی رقیق و پوشالی نیز در درون رژیم خود میدان نمی‌دهد و باز هم وقتی که ثابت شده است که صنعت مونتاژ و بی‌پایه‌ی آلترناتیوسازی مصنوعی (بدون پایه و مایه در داخل کشور) در خارجه نیز محکوم به شکست است، با اینهمه دیکتاتوری سلطنتی مدفون دست از بستانکاری برنمی‌دارد، در عین حال که هر ناظر آگاهی می‌داند که خمینی به درجات بسیار زیاد، محصول تاریخی همان استبداد طولانی سلطنتی است. اما از بازی روزگار، بازماندگان دیکتاتوری سلطنتی که خود همیشه دست در دست مشروعه‌خواهان شیخ‌فضل‌اللهی و ایل و تبار تاریخی خمینی بوده‌اند، فرصت را برای به تاراج بردن حاصل رنج و خون نیروهای مقاومت غنیمت شمرده و با اتکاء به امدادهای غیبی! یا کمک‌های آشکار امپریالیستی، تلاش می‌کنند تا شاید دوباره بقدرت برسند. در همین رابطه بود که طی سومین سال مقامت، بچه‌ی شاه مدفون با دو تن از نخست‌وزیران پیشین او ناگزیر در یک سبد گذاشته شدند تا شاید شرکت سهامی سلطنت‌طلبی بهتر از گذشته برعلیه مقاومت و شورای ملی مقاومت بکار بپردازد. چرا که فعالیت بقایای رژیم شاه ولو برای خود آنها (بقایای شاه) آینده‌ای نداشته باشد، دست‌کم بسود خمینی است. یعنی برای سیاست‌هایی که فکر می‌کنند در ایران "یا شاه یا خمینی" باید سلطنت کنند؛ طبعاً فعال شدن سلطنت‌طلبان، تجارت کم‌سودی نیست. زیرا در این رابطه کار از هر طرف که بچرخد به سود سیاست‌های فوق‌الذکر است.

اینجاست که ضمن یکسال گذشته دیدیم که بقایای شاه با سرمایه‌گذاری کلان تا توانستند دم از "مشروطه" و "دمکراسی"! زدند. تا توانستند به "شورا" و علی‌الخصوص به مجاهدین برچسب "دیکتاتوری" و "پل‌پتی" و "توتالیتری" و خودگامگی زدند. تا توانستند از بلندگوهای اعطایی و از دیگر امکانات تبلیغاتی‌شان در خارجه برعلیه ما استفاده کردند و تا توانستند نزد تمامی احزاب و پارلمان‌ها و دولت‌ها خود را لوس نمودند و از اینکه اگر شورا و مجاهدین سر کار بیایند، دیگر خیری! به "از ما بهتران" نخواهد رسید، فغان و فریاد سر دادند... این واکنش‌ها البته در برابر جهش سیاسی تنها آلترناتیو دمکراتیک در سطح بین‌المللی، کاملاً قابل فهم و قابل انتظار بود. زیرا برای خط استبداد و وابستگی، هیچ چیز هولناک‌تر از یک ایران واقعاً دمکراتیک و مستقل نیست و لذاست که ما باز هم افزایش هیستری ضدشورایی را در مجاری و رسانه‌های اخص استعماری انتظار می‌کشیم. بگذار هر چه می‌خواهند با تشدید حمله و هجوم و برچسب‌های مختلف، اصالت مقاومت و شورای ملی مقاومت را به اثبات برسانند.

از بیانیهٔ شورای مرکزی سازمان مجاهدین خلق ایران بمناسبت چهارمین سالگرد ۳۰ خرداد

یکی از مبتذل‌ترین برچسب‌ها برعلیه مجاهدین "شخصیت‌پرستی" و آئین "دیکتاتوری تشکیلاتی" است. جرثومه‌ی این رویکرد ارتجاعی همان استدلال همیشگی شاه و شیخ است که برحسب آن گوئیا رهبرانی "ناصادق" در یکسو و هواداران صادق اما "ناآگاه" در سوی دیگر گردهم آمده‌اند. پس طبیعی است که رهبری ناصادق، اعضاء و هواداران "چشم و گوش بسته" را به پرستش شخصیت خود وادار نماید. اعضاء و هواداران که گوئیا از استماع تبلیغات و درس‌های ضدمجاهدی در باصطلاح دانشگاه اوین ـ چه در زمان شاه و چه در زمان خمینی ـ توسط رهبران خود منع شده‌اند و همچنین نمی‌بایست به حرف‌ها و دعاوی جریان‌ها و محافل راستگرا و چپ‌نما نیز گوش فرا بدهند! والاّ گوئیا بمحض اینکه درفشانی‌های محفل‌های مزبور که گفته می‌شود استماع آنها نیز قدغن شده! بگوش اعضاء و هواداران بخورد، آئین "شخصیت‌پرستی و دیکتاتوری تشکیلاتی" دیگر مثمرثمر نخواهد بود!

اما در این میان در لابلای اینگونه استدلالات سخیف یک مسئله لاینحل می‌ماند و آن اینکه چگونه از پیوند عدم صداقت (در رهبری) با ناآگاهی (در اعضاء و هواداران) یک‌چنین مقاومت عظیم تاریخی ـ در قبال هیولای سبع و خون‌آشامی چون رژیم خمینی ـ آنهم مقاومتی با پایه‌ی اجتماعی و پشتوانه‌ی مردمی نظیر مجاهدین، حاصل می‌شود؟ و راستی چرا مدعیان که علی‌القاعده بایستی خود هم رهبری صادق و هم هواداران آگاه داشته و از شخصیت‌پرستی و دیکتاتوری نیز بدور باشند، اینقدر از قافله‌ی "مقاومت" عقب هستند!؟

بنابراین اگر در ورای تبلیغات و استدلالات امپریالیستی و ارتجاعی و اپورتونیستی، "جریان مقاومت و عمل" و زندگی و حرکت مبارزاتی را ملاک سنجش قرار دهیم، بروشنی می‌توان نتیجه گرفت که وحدت و انسجام سازمان مجاهدین خلق ایران بعنوان تنها نیروی رزمنده‌ی سراسری و بعنوان تنها نیرویی که تا این تاریخ دستخوش شقه و یا دستخوش انهدام نشده است؛ آنهم در شرایط پراکندگی کامل جغرافیایی در ۴ سال گذشته و تحت شدیدترین فشارهای دشمن ضدبشری که بسیاری را از صحنه محو و یا شعبه‌شعبه نموده، خود بهترین گواه سلامت مناسبات درونی ماست که طبعاً از روابطی فوق‌العاده دمکراتیک و انقلابی و یگانه‌ساز (توحیدی) در داخل این سازمان خبر می‌دهد. این استواری مبارزاتی و سلامتی و وحدت تشکیلاتی از یکسو مبین انطباق مشی مبارزاتی این سازمان با واقعیات اجتماعی و سیاسی و از سوی دیگر حاکی از شایستگی و طاق بالابلندتر ایدئولوژیکی آنست که ضمناً جایی برای جناح‌بندی نیز باقی نمی‌گذارد.

اما همه‌ی این حقایق در صلاحیت و در اصالت رهبری این سازمان مفهوم پیدا نموده و عینیت می‌پذیرد. بدون این مناسبات فوق دمکراتیک، بدون این روابط یگانه‌ساز انقلابی که به هیچوجه با گیش شخصیت و آئین سرکوبگری و دیکتاتوری سازگاری ندارد، و بدون این درجه از پاکیزگی ایدئولوژیک در رهبری سازمان و مشخصاً شخص مسعود، از آنجا که در دوران مقاومت علیه خمینی، سازمان مجاهدین خلق ایران در معرض بیشترین توطئه‌ها و بالاترین فشارهای ارتجاعی و امپریالیستی و اپورتونیستی قرار داشته؛ لاجرم این سازمان نیز صدپاره می‌شد و صورت مسئله‌ی امروز ایران بالکل عوض می‌گردید: یا رژیم خمینی تثبیت می‌شد و یا آلترناتیوی ضد دمکراتیک و دست نشانده در راه بود.

www.iran-archive.com

کدامپریالیستی ـ ارتجاعی شمارهٔ ۲:
مجاهدین «توتالیتاریست» هستند
و رهبرشان «پل پت» ایران است و می خواهند
یك «دیکتاتوری بدتر از خمینی» در ایران برقرار کنند

هدف از این کد که کلمات آن دقیقاً حساب‌شده انتخاب شده و ابتدائاً توسط شبه آلترناتیوهای سوخته و آبروباخته‌ی دست‌نشانده و ضددمکراتیك برعلیه مجاهدین عنوان شد و سپس توسط دیگر اضداد مجاهدین دم گرفته شد، دقیقاً راه بستن بر دمکراتیسم انقلابی و مردمی مجاهدین و رهبری‌شان از موضع پروامپریالیستی است. کما اینکه از ابتدا نیز با این چماق تلاش می‌کردند که مهره‌های فاشیست و مزدور اجنبی را به جانشین دمکراتیك ـ انقلابی رژیم خمینی تحمیل کنند.

بنی صدر خائن
(انقلاب اسلامی، شماره‌ی ۱۰۰)

"اما توتالیتاریسم حاکم نیست که سرکوب می‌کند. جریان‌های توتالیتر رقیبش نیز از راه انواع ترورها، در این سرکوب شرکت فعال می‌کنند."

انقلاب اسلامی در پاریس
شماره ۸۲

ادعای شما مبنی بر اینکه بهرکس باندازه مقاومتش میدهید، روشن می‌کندکه در این آزمایش شما بعنوان سرور وارد شده‌اید. تفکر توتالیتاریست همین است و سبب سقوط شما نیز همین نوع فکر و روش است.

اطلاعات
دوره دوم ـ شماره ۱۷ ـ مرداد ۱۳۶۴

سازمان مجاهدین در سیاست اشتلافی‌اش از شعار "هرکه با ما نیست، بر ماست" پیروی میکند و این فقط میتواند سیاست یک فرقه تمامیت‌گرا باشد که نه به ائتلاف طبقاتی برپایه منافع مشترک معین در برابر دشمن مشخص تکیه میکند و نه با تحمل نظرات دیگران در اردوی انقلاب، به دمکراسی وقعی میگذارد.

اطلاعات
شماره‌ی ۲۰ صفحه‌ی ۳۰

سازمانی که بخواهد ولایت رجوی را جایگزین ولایت خمینی کند، برای این جایگزینی به جلب حمایت مرتجعین امپریالیست بپردازد و در این رابطه با سلطنت طلبان رقابت کند، و برای اثبات صداقتش در ضدامت از ادعیه‌های ضدامپریالیستی، در سیاست ضد کمونیستی با خمینی و سلطنت‌طلبان مسابقه بگذارد، جای تعجبی ندارد که از هم اکنون سیستمهای تفتیش، تعقیب، بازجوئی و شکنجه خود را سازمان دهد و دستگاههای سرکوب خود را بوجود آورد. تکیه برجای بزرگان نتوان زد به گزاف ـ مگر اسباب بزرگی همه آماده کنی

مصاحبه مدیرتلویزیون ایرانیان با دکتر شاپور بختیار

مجاهدین همان حرف استالین را می‌زنند
«یا با ما هستید یا دشمن ما هستید!»

بنده معتقدم که هرکدام از این جوانها چه آنهایی که بوسیله مجاهدین با تلقینا تی که می کنند و با آن بزک اسلامی که برای خودشان درست کرده اند و به مارکسیست به یک نوعی خودرا پیوند میزنند الان متوجه این شده اند که آقایان همه چیز هستند جز دموکرات وقتی که شما گفتید هرکس مثل ما نیست ضد ماست و ضد خلق است و ما خلق هستیم تکلیف پیداست

اطلاعات
دوره دوم
شماره ۱۴
اردیبهشت ۱۳۶۴

[باند تبهکار موسوم به اقلیت]

KHOMEINY
RADJAVI
MEME NATURE
DICTATURE

خمینی و رجوی هردو دیکتاتور هستند

اکسانی که تاکنون با چندوجوه اندرون سازمان مجاهدین آشنائی نداشته و صرفاً بر اساس کیفیت مناسبات بیرونی آن متوجه خود محوری، انحصار طلبی و شیوه‌های غیردمکراتیک این سازمان بودند و حتی "شخصیت سازی" و بت تراشی از مسعود رجوی را در همین مناسبات بیرونی و محاسبات "آلترناتیوسازی" مجاهدین جای میدادند، امروز بمناسبت این ازدواج، به تماشای اندرون سازمان مجاهدین دعوت شده و با منظره غیر منتظره‌ای مواجه گشته‌اند.

www.iran-archive.com

کد امپریالیستی ـ ارتجاعی شمارهٔ ۲: مجاهدین «توتالیتاریست» هستند و رهبرشان «پل پت» ایران است و می‌خواهند یک «دیکتاتوری بدتر از خمینی» در ایران برقرار کنند

هدف از این کد که کلمات آن دقیقاً حساب‌شده انتخاب شده و ابتدائاً توسط شبه آلترناتیوهای سوخته و آبروباخته‌ی دست‌نشانده و ضددمکراتیک برعلیه مجاهدین عنوان شد و سپس توسط دیگر اضداد مجاهدین دم گرفته شد؛ دقیقاً راه بستن بر دمکراتیسم انقلابی و مردمی مجاهدین و رهبری‌شان از موضع پرو امپریالیستی است. کما اینکه از ابتدا نیز با این چماق تلاش می‌کردند که مهره‌های فاشیست و مزدور اجنبی را به جانشین دمکراتیک ـ انقلابی رژیم خمینی تحمیل کنند.

صفحه ۳۹ — شماره ۲۸۵

تشبثات ضد انقلابی بقایای باند تبهکار موسوم به اقلیت در همدستی با رژیم خون آشام خمینی علیه مجاهدین و انقلاب نوین مردم ایران

اراجیف بقایای باند تبهکار و متلاشی شدهٔ موسوم به اقلیت

مرکز جاسوسی اور ـ سور ـ اواز برای سرکوب نیروهای انقلابی و مترقی تدارک می‌بیند

روز شنبه ۲۰ مارس ۱۹۸۶ مطابق با ... فروردین ۱۳۶۵ شهرک بورژوازی در حوالی شهر پاریس "اور ـ سور ـ اواز" ازآشیان "مجاهد" شهود آن بود که کتابخانه ... برای جلوگیری ازپخش اطلاعیه‌های افشاگرانهٔ اکیپ تبلیغاتی انجمن ... دست بزنند. مجاهدین که [illegible] موفق نشده بودند رفقای ما را به اعمال [illegible] ... اکیپ تبلیغاتی خواهان [illegible] وتنها در صدد اعتراض به سیاستهای مجاهدین در رابطه با [illegible] تاکتیک خود را تغییر داده بود ... را به سوی رفقای ما ... [illegible] را مضروب ساخته و در آن هنگام ... یکی از رفقا در وسط خیابان افتاده بود ... قتل عام دانشجویان هوادار سازمان چریکهای فدائی خلق ایران را وعده می‌دادند.

در این جا در مقابل مردم ساکت و آرام به تماشا ایستاده بودند. هیچکس نمی‌دانست و مجاهدین نیز سعی می‌کردند با شعاری به زبان فارسی هیچکس نداند که قضیه ازچه قرار است. ... داشت. اکیپ تبلیغات به زبان فرانسه با صدای بلند شروع به افشاگری در مورد حرکات و اطوارهای این افراد کرد. چنین می‌شمرد که "مجاهدین" با ... از "کاخ رجوی" کسب تکلیف می‌کنند. چند لحظه بعد دوربین فیلمبرداری آغاز به کار کرد. در همین اثنا یکی از ماشین‌ها به قصد زیر گرفتن توزیع کنندگان اطلاعیه‌ها شتاب برداشت و مجاهدین از چند طرف لاینقطع بسوی اکیپ تبلیغاتی حمله کردند. صدای مداوم افشاگری برعلیه مجاهدین همچون رعد در خیابان اصلی "اور ـ سور ـ اواز" طنین می‌افکند و لحظه‌ای قطع نمی‌شد.

DE « NEUPHLE-LE-CHATEAU DE KHOMEINY » A « AUVERS-SUR-OISE DE RADJAVI »

Le souvenir du séjour de Khomeiny a « Neuphle-le-Château » et le rôle qu'à joué cette période dans le processus de la déviation de l'insurrection héroïque des peuples d'Iran demeure dans l'opinion mondiale notamment le peuple Français. Au cours ... période, il a profité du soutien de l'opinion publique ...

از "نوفل‌لوشاتوی خمینی" تا "اورسوراُوآز رجوی"

خاطره‌ی اقامت خمینی در "نوفل‌لوشاتو" و رُلی که این دوره در روند انحرافی شورش قهرمانانه‌ی خلق ایران داشت در افکار جهانی منجمله ملت فرانسه باقی و پابرجا است.

امروزه تاریخ تکرار می‌گردد. رئیس مجاهدین خلق و "شورای ملی مقاومت" مسعود رجوی بار دیگر سناریوی خمینی را تکرار می‌نماید.

مردم فرانسه می‌باید بدانند که اگر در ۱۹۷۹ اشتباهاً به خونخواری نظیر خمینی در نوفل‌لوشاتو پناه دادند امروزه با درس گرفتن از تجربه‌ی تلخ گذشته باید از تکرار تاریخ جلوگیری نمایند. منتهی اینبار در "اور ـ سور ـ اُوآز" از رجوی و رهبران دیگر مجاهدین.

A L'ADRESSE DE LA POPULATION LIBRE D'« AUVERS-SUR-OISE »

Le mercredi, 19 Mars 1986, nous étions en train de distribuer le tract ci-joint dans votre ville, quand nous nous sommes retrouvés en face des hommes armés des Moudjahedin ...

خطاب به مردم آزاد «اورسوراُوآز»

روز چهارشنبه، ۱۹/مارس/۱۹۸۶، ما در حال پخش تراکت ضمیمه در شهر شما بودیم که خود را در برابر مردان مسلح مجاهدین یافتیم. آنها با تهدید و با بر زبان آوردن رکیک‌ترین کلمات برعلیه رفقای ما، کوشیدند مانع پخش تراکتها شوند. اما وقتی که موفق نشدند، از ژاندارمری "اور ـ سور ـ اُوآز" کمک خواستند و به این ترتیب مانع پخش این تراکت شدند.

اما ما واقعاً چه می‌خواهیم؟ چه چیز اینقدر آقای رجوی را ترسانده است؟ چه حقیقتی او را وادار کرد که برای ممانعت از بیان آزاد افکارمان به سلاح متوسل شود؟

اباطیل بقایای ورشکستهٔ ساواک و دیکتاتوری شاه

مسعود رجوی ضمن ارسال نامه‌هایی به خمینی از او خواست که به مجاهدین فرصت دهد تا جنبش قانون‌خواهی مردم را سرکوب کند

پیام ایران
۲۵/اسفند/۶۴

(Publicité)

لوموند ـ فرانسه
۸/اردیبهشت/۶۳

نهضت مقاومت ملی ایران

Appel à l'opinion publique

Le vendredi 13 avril 1984, les militants du Mouvement de la résistance nationale iranienne, fondé par M. Chapour Bakhtiar, alors qu'ils se rendaient à la Cité internationale universitaire pour diffuser leurs publications aux côtés des autres groupes d'o... iraniens ... les ...

Ces militants ont été victimes de coups et blessures graves, de vol de pièces d'identité et d'argent, de carnets de chèques et de carnets d'adresses. Plus grave ... une militan...

des militants du Mouvement de la résistance iranienne, avec la ferme volonté de défendre la liberté d'expression, se sont de nouveau rendus à la Cité ... internationale de Paris ...

آگهی

دعوت از افکار عمومی

جمعه ۱۳/آوریل/۸۴، مبارزین جنبش مقاومت ملی ایران، که توسط آقای شاپور بختیار تأسیس شده درحالیکه می‌خواستند برای پخش انتشارات خود در کنار دیگر گروههای اپوزیسیون ایران وارد سیته‌ی بین‌المللی دانشجویی شوند، مورد حمله‌ی گروههای افراطی خودکامه و در رأس همه‌ی آنها مجاهدین خلق که همگی به باتوم، چماق، کابل و پنجه‌بکس آمریکایی مجهز بودند، قرار گرفتند.

این مبارزین قربانی ضربات و جراحت‌های عمیق شده و کارت هویت، پول، دسته‌چک و دفاتر آدرس آنها را دزدیدند.

۱) ما به جامعه‌ی ایران فراخوان فرستاده و یادآوری می‌کنیم که سرنوشت کشورمان در اینجا و در این نوع "حوادث کوچک" تعیین می‌شود، همانطوریکه قبلاً نیز در نوفل‌لوشاتو تعیین شد و ما بسیار غفلت کردیم که برای اینکه خودمان را از یک دیکتاتوری رها کنیم، نشانه‌های استبداد مذهبی را که می‌رفت تا بزودی کشورمان را در بدبختی و خون فرو ببرد، مورد توجه قرار ندادیم.

آیا می‌توان پذیرفت که آقای مسعود رجوی رهبر مجاهدین خلق، که پلیس فرانسه حفاظت از او را بعهده دارد، قوانین فرانسه را بی‌اهمیت شمرده و ضمن فراموش کردن اینکه از یک میهمان‌نوازی سخاوتمندانه برخوردار است در خاک فرانسه برای تئوریزه کردن هموطنانش که با او هم‌عقیده نیستند، یک دسته‌ی چریکی سازماندهی کند. با حمایت از تروریست‌ها نمی‌توان با تروریسم مبارزه کرد.

شواهد مستقل اظهار داشتند که در داخل سیته فضای ترور حاکم شده بود. مجاهدین "برای دفاع از حقوق دمکراتیک مردم"، یک دسته‌ی چریکی سازماندهی کرده بودند! هر کسی که نسبت به این وضع ابراز تنفر کرده و یا خواهان داشتن حق سخن برای همه شده بود، مورد بدرفتاری قرار گرفته و عقب رانده شد. از طرف دیگر از ایرانیانی که متعلق به این سازمان نبودند عکس گرفتند حتی چند تن از مجاهدین به خیابان رفته و از مبارزین جنبش مقاومت ملی ایران عکس گرفتند. تا اینکه پلیس به آنها دستور ترک محل را داد.

هنگام تخلیه، یکی از ساک‌هایی که مجاهدین حمل می‌کردند، به زمین افتاد و شواهد دیدند از درون آن چندین چماق و چوبدستی به بیرون افتاده است.

کدامپریالیستی ـ ارتجاعی شمارهٔ ۲: مجاهدین «توتالیتاریست» هستند و رهبرشان «پل پت» ایران است و می خواهند یك «دیکتاتوری بدتر از خمینی» در ایران برقرار کنند

هدف از این کد که کلمات آن دقیقاً حساب‌شده انتخاب شده و ابتدائاً توسط شبه آلترناتیوهای سوخته و آبروباخته‌ی دست‌نشانده و ضددمکراتیك برعلیه مجاهدین عنوان شد و سپس توسط دیگر اضداد مجاهدین دم گرفته شد؛ دقیقاً راه بستن بر دمکراتیسم انقلابی و مردمی مجاهدین و رهبری‌شان از موضع پروامپریالیستی است. کما اینکه از ابتدا نیز با این چماق تلاش می‌کردند که مهره‌های فاشیست و مزدور اجنبی را به جانشین دمکراتیك ـ انقلابی رژیم خمینی تحمیل کنند.

راه کارگر

شماره ۱۵ ـ خرداد ۱۳۶۴

"همه با من" مناسبترین نامی بود که به مشی ائتلافی مجاهدین میشد داد. سنجش میزان دوری ونزدیکی به ضد انقلاب (غالب و مغلوب) با میزان دوری و نزدیکی به مجاهدین (فرمولی که رجوی آن را در یکی از گفتارهای منتشر شده خود ارائه کرده است) توصیف همین مشی "همه با من" است.

نهضت ـ شماره ۱۱۷

پنجشنبه ۱۰ مرداد ماه ۱۳۶۴ ـ ۱ اوت ۱۹۸۵

تلاش این سازمان برای ترکیب دو نوع استبداد با یکدیگر و ایجاد استبدادی بس وحشتناک تر خصومت مردم ایران را نسبت به آنها برانگیخته است.

نهضت

شماره ۱۰۵ ـ پنجشنبه ۱۹/اردیبهشت‌ماه/۱۳۶۵

انشعاب در سازمان مجاهدین

پیامهای رجوی به خمینی

آقای پرویز یعقوبی، عضو سازمان مجاهدین خلق ایران طی بیانیه‌ای یازده صفحه‌ای که در پاریس منتشر کرده است رهبری سازمان را به فرصت طلبی و دیکتاتوری متهم و یادآور می شود: "رهبری مجاهدین، رهبری جمعی را به سانترالیسم یکطرفه از بالا به پائین و رهبری جمعی را نیز به حاکمیت فردی سمت و سو داد. "که در نتیجه، "از دمکراسی انقلابی نشانی باقی نمانده است..."

راه کارگر

دوره دوم ـ شماره ۱۴

اردیبهشت ۱۳۶۴

اگر در سازمان مجاهدین انشعاب نشده است، برای آن بوده است که کسی نظری نداشته است. برای انشعاب کردن هم دمکراسی لازم است! و این چیزی است که در سازمان مجاهدین و در سلسله مراتب مذهبی ونظامی آن معنی نداشته است

نجات ایران

دوره جدید ـ شماره ۲

سه‌شنبه ۱۰ اردیبهشت ۱۳۶۴ ـ ۳۰ آوریل ۱۹۸۵

تنها گروه دیگری که میماند، گروه مجاهدین یا شورای ملی مقاومت به رهبری مسعود رجوی است. رجوی "پول پوت" ایران خواهد شد ـ او قصد دارد همه را بکشد. رجوی نه طرفدار آشتی و اتحاد است و نه خواهان دموکراسی.

راه کارگر

دوره دوم ـ شماره ۱۴

اردیبهشت ۱۳۶۴

رهبری سازمان مجاهدین بمنظور ممانعت از رشد یا بروز تمایل در میان نیروهای خود برای آشنائی با نظرات دیگران و یا همکاری ونزدیکی با آنان، مستمرا به تقویت روحیه فرقه‌ای درمیان نیروهای خودمیپردازد و به آنان چنین القا میکند که هر کس مجاهد نیست، پس الزاما دربرابر مجاهد و ضد مجاهد است!

"هرکه با ما نیست، برماست"، خط راهنمای سیاست "ائتلافی" رهبری مجاهدین بوده است.

دکتر بختیار: مگر با این مجاهدین شعار بده و همکار خمینی میشود کار کرد؟!

رایگان

شماره ۱۴۰

۱۷/آذر/۶۳

دکتر شاپور بختیار شاید از معدود رهبران پاریس نشین اپوزیسیونی است که هرگز جائی برای سازمان مجاهدین خلق را در طیف اپوزیسیون ملی درنظر نگرفته و آنها را یک سازمان همکار خمینی دانسته است.

دکتر بختیار به خبرنگار روزنامه لاسوئیس درباره مخالفان رژیم خمینی و موقعیت آنها در داخل وخارج کشور گفت:

درباره مخالفان رژیم خمینی باید بگویم که اپوزیسیون واقعی مستحکم و آشتی ناپذیر در داخل ایران و نه در خارج وجود دارد اما درباره دیگر مخالفان رژیم میتوان بگویم همه آنانی که گذشته‌ای پاکیزه دارند آنانی که آلوده رژیم گذشته و رژیم کنونی نشده‌اند میتوانند در حکم بازگوکننده درد و رنج و شکنجه رژیم خمینی به دنیا باشند و این مهمترین چیزی است که ما خارج زکشور میتوانیم انجام دهیم.

ما در مورد مجاهدین من مجاهدین ادرزندان شناختم، نه از این گونه نوجوانانی که با بازوبند وشعار میبینید اینان آنوقت ها هنوز وجود نداشتند.

اما مجاهدین امروز میدانم که در ایران محبوبیت وحسن شهرت ندارند به دلیل آنکه در عملیات خشن وخونریزی رژیم خمینی باتفاق تروریستهای خارجی همدست ملاها بوده‌اند.

دکترین آنها مبتنی بر حذف جسمانی مخالفان است، در این صورت گفتگو با آنان غیر ممکن است.

www.iran-archive.com

کدامپریالیستی ـ ارتجاعی شمارهٔ ۲: مجاهدین «توتالیتاریست» هستند و رهبرشان «پل پت» ایران است و می‌خواهند یک «دیکتاتوری بدتر از خمینی» در ایران برقرار کنند

هدف از این کد که کلمات آن دقیقاً حساب‌شده انتخاب شده و ابتدائاً توسط شبه آلترناتیوهای سوخته و آبروباخته‌ی دست‌نشانده و ضددمکراتیک برعلیه مجاهدین عنوان شد و سپس توسط دیگر اضداد مجاهدین دم گرفته شد؛ دقیقاً راه بستن بر دمکراتیسم انقلابی و مردمی مجاهدین و رهبری‌شان از موضع پروامپریالیستی است. کما اینکه از ابتدا نیز با این چماق تلاش می‌کردند که مهره‌های فاشیست و مزدور اجنبی را به جانشین دمکراتیک ـ انقلابی رژیم خمینی تحمیل کنند.

چرا مجاهدین سیاست «حزب فقط حزب اله» را پیشه کرده اند؟

ایرانشهر — صفحه ۵ — جمعه ۴ آذرماه ۱۳۶۲ دوره پنجم شماره ۳۶ شماره پی در پی ۲۱۷

... نیروهای چپ از جمله فدائیان تلاش کردند که با نگارش وارسال مقالاتی، نقطه نظرات انحرافی مجاهدین و یک کار ایرانشهر را نقد و بررسی نمایند. ولی بدلیل وجود عنصر مجاهد زده در کادر تحریر به ایرانشهر (که گویا اخیرا پس اصولی ترشدن خط ایرانشهر از این نشریه بریده و مشابه صفوف «شورای ملی مقاومت» پیوسته است و سپاشی کینه توزانه ای را علیه ایرانشهر آغاز نموده است)، این امر با موانع جدی روبرو میشد و بسیاری از مقالات ارسالی برای این نشریه که به مجاهدین و سیاست حاکم برایرانشهر برخورد میکرد، یا سانسور میشد و یا درج نمی گردید. ما در بعضی مواقع انتقاد سیاسی و معقولانه خودرا نسبت به ایرانشهر انتشار دادیم و در مواردی نیز سکوت اختیار نمودیم.

اما اخیرا با فروکش کردن تب مجاهد زدگی و ریختن بسیاری از توهم های آفریده شده توسط رهبران مجاهدین و طرد عناصر مجاهد زده با نفوذی مجاهدین از ایرانشهر، خط اصولی تر و دمکراتیک تر باردیگر براین نشریه حاکم گردید. همین جهت گیری دمکراتیک ایرانشهر سبب برانگیختن خشم مجاهدین، که خود را مرکز عام دانسته و نشریه ایرانشهر را نشریه دموکراتیک مجاهدین پنداشته بودند، شد. درنتیجه، کنترل از دست داده و بدون رعایت موازین سیاسی و حتی اخلاقی، پرده ها را بدرند و به ایرانشهر بتازند. همه اینها بخاطر این است که «ایرانشهر» دیگر توهمی نسبت به تبلیغات فریبنده آنها ندارد و از شورا دفاع نمیکند و یا بیش از این درمقابل اشتباهات و انحرافات مجاهدین سکوت نمی نماید. از همین رو مجاهدین که تابع سیاست «هرکه با ما نیست، دشمن ماست» هستند، پرخاشگری علیه ایرانشهر را آغاز نمودند.

خط‌کشی زیر عبارات از ماست

فرستنده‌ی باند تبهکار موسوم به اقلیت ـ ۱۲/مهر ۶۴

...این بار، برگ‌های انحصارطلبی و دیکتاتوری و تفرقه‌ای که مجاهدین کاشته‌اند، حتی قبل از کسب قدرت احتمالی سر از خاک بیرون آورده است...

نجات ایران — شماره‌ی ۱۰ — ۶۴/۴/۴

دومین واقعه، تظاهرات سازمان مجاهدین خلق است که در خیابانهای پاریس بین یک تا دو هزار نفر را به حرکت درآوردند و در واشنگتن بنا به گزارش گزارشگران خارجی بین هزار و پانصد تا هزار و هشتصد نفر را، که در هر دو با تحت، برای شرکت در تظاهرات افراد را از همه جا آورده بودند.

این هر دو واقعهٔ نمایشی داخل و خارج کشور، ظاهرا بعضی اذهان آنان پذیر هموطنانمان را تحت تاثیر قرار داده است تا هنوز ته‌ساط امکان بسیج نیروهای دو طرف یعنی رژیم حاکم و مجاهدین خلق را نمایندهٔ قدرت سیاسی آنان تصور کنند و افق سیاسی آینده کشور را تیره تصویر نمایند.

این دسته از هموطنان آنان پذیر و زودباور ما زور را با قدرت سیاسی عوضی می‌گیرند. زور در سیاست، ابزار کار و شیوه عمل خاص خود را دارد.

گروههای سیاسی فاشیست و شبه فاشیست یا عموما گروههای "توتالیتر" پیوسته می‌توانند با بسیج کلیه نیروهای سازمان یافته خود و کشیدن آنان به خیابانها جلوه‌های چشمگیر از زور خود را به نمایش بگذارند. در این بسیج زور سیاسی، هیتلرها و موسولینی ها و استالین ها سرآمد دیگران بودند.

شماره ۲۸۵ — صفحه ۴۰

COMMENT LES MOUDJAHEDINES COLLABORENT AVEC KHOMEINY POUR REPRIMER LA LUTTE DES PEUPLES D'IRAN

Si Khomeiny a torturé et exécuté ses opposants après s'être emparé du pouvoir, les Moudjahédines et Radjavi le font de même avant leur prise du pouvoir. Ils ont profité des moyens mis à leur disposition par la France, et se livrent aux et injures contre les révolutionnaires ... un état ...

مجاهدین چگونه برای سرکوب مبارزهٔ خلق‌های ایران با خمینی همکاری می‌کنند

مجاهدین خلق و رهبرانشان برای تصاحب قدرت در ایران، هیچگونه محدودیتی در اعمال ضدمردمی و ضددمکراتیک خود قائل نمی‌شوند. مسعود رجوی هنگام ورود به فرانسه، به دروغ و برای تبلیغات در مقابل خلق فرانسه، قول پیروزی بر خمینی و برقراری جامعه‌ای در ایران می‌داد که در مدت ۶ ماه براساس استقلال و آزادی بنا شود.

ولی هنگامی که مضمون ضددمکراتیک و ضدمردمی برنامه‌ی آنها توسط خلق ایران فاش شد برای خمینی پیامی فرستادند: "اگر خمینی آزادی‌شان را در ایران تضمین کند، حاضر به بازگشت و زمین گذاشتن اسلحه‌های خود می‌باشند." به این ترتیب مجاهدین خلق تحت عصا و باطوم مسعود رجوی روشی براساس توطئه و دسیسه و دشمنی علیه سازمان‌های انقلابی و مردمی پیش گرفتند تا به خمینی و جمهوری اسلامی‌اش چراغ‌سبز بدهند.

موضوع اصلی انتشارات و سخنرانی‌های آنان در رادیو چیزی جز دروغ و تهمت و افترا و... علیه نیروهای انقلابی و دمکرات ایران نیست. برای نمونه، براساس اسناد موثق، مجاهدین خلق مستقیماً با توطئه‌چینان در حمله‌ی اخیر علیه مرکز فرستنده‌ی رادیویی سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران همکاری کرده‌اند.

از طرف دیگر رجوی چندین بار ادعا کرد که هدفش برقراری دمکراسی در ایران است. اما امروز اعمال او نشان می‌دهد که دمکراسی‌اش از همان نوع دمکراسی است که قبلاً خمینی نیز وعده‌ی آنرا می‌داد

نکات قابل توجه:

۱ـ نشخوار و تکرار حرف‌های بنی‌صدر برای لاپوشانی نامه‌نگاری‌اش به خمینی توسط شارلاتان‌های اقلیتی که البته از پیش (در جریان دادگاه هسته‌ی مقاومت) پیوندشان علیه مجاهدین "مبارک" بود!

۲ـ تصریح بر ترجیح خمینی نسبت به رجوی ـ اینهم یک پیوند "مبارک" دیگر با خمینی!

۳ـ تکرار داعیه‌ی احمقانه و بلاهتبار مبنی بر اینکه کشتار داخلی حضرات در قریه‌ی گاپیلون توطئه‌ی مجاهدین بوده است.

۴ـ در قصبات کردستان عراق یکدیگر را مسلحانه از هم می‌دزدند اما در پاریس به دریوزگی و مطالبه‌ی دمکراسی آنهم از مجاهدین می‌پردازند ـ زهی دریدگی ضدانقلابی و وقاحت!

شماره‌ی ۱۵ خرداد ۶۴

در دوره پس از ۳۰ خرداد، تمامیت کرائی سازمان مجاهدین در امر بازگزینی و ائتلاف، تیزی و برجستگی بیشتری یافت، چرا که به امکان سرنگون سازی رژیم تنها با تکیه بر نیروی خود باور داشت. هم به این دلیل بود که ایده "هرکه با ما نیست، بر ماست" را با روحی آشکارا اخطار ـ آمیز و تهدید گرانه تبلیغ میکرد و به اتمام حجت با کلیه مخالفین غیر مجاهد رژیم میپرداخت

www.iran-archive.com

کدامپریالیستی ـ ارتجاعی شماره ۲: مجاهدین «توتالیتاریست» هستند و رهبرشان «پل پت» ایران است و می خواهند یک «دیکتاتوری بدتر از خمینی» در ایران برقرار کنند

هدف از این کد که کلمات آن دقیقاً حساب شده انتخاب شده و ابتدائاً توسط شبه آلترناتیوهای سوخته و آبروباخته‌ی دست‌نشانده و ضددمکراتیک برعلیه مجاهدین عنوان شد و سپس توسط دیگر اضداد مجاهدین دم گرفته شد؛ دقیقاً راه بستن بر دمکراتیسم انقلابی و مردمی مجاهدین و رهبری‌شان از موضع پروامپریالیستی است. کما اینکه از ابتدا نیز با این چماق تلاش می‌کردند که مهره‌های فاشیست و مزدور اجنبی را به جانشین دمکراتیک ـ انقلابی رژیم خمینی تحمیل کنند.

ایران و جهان

دیماه ـ بهمن ۱۳۶۴

مجاهدین اعضاء خود را شکنجه دادند

بدنبال اعمال خلاف قانون ونابدیهای اعضاء سازمان مجاهدین خلق در ایالات متحده (که با پنهان کردن هویت واقعی وسازمانی خود از کروهی سناتورونمایندگنکرده امضاء ونامه جمع کرده تحت عنوان کمک به "پناهندگان ایرانی" عده ای از امریکائیان را سرکیسه کرده بودند) که منجر بدواکنش وزارت امورخارجه امریکا شد، اکنون پرده از بارهای ازبزهکاریهای این سازمان تروریستی درکشور فرانسه برداشته شده است. بدنبال یک مقام نزدیک به پلیس سارس، اخیرا چندتن از اعضاء سازمان مجاهدین خلق به پلیس تکابت کرده اند که شکنجه‌گران سازمانشان آنها را در خانه‌های دور افتاده محبوس کرده و مدت شکنجه کرده اند. دلیل این اقدام سازمان مذکور امتناع این مجاهدین سابق از ادامه همکاری با سازمان تروریستی مسعود رجوی بوده است که آنها به پلیس اطلاع داده بودند.

که خیال دارند بزندگی شرافتمندانه بازگردند و به دنبال تحصیل وکار بروند. ولی ازسوی سازمان مجاهدین تهدید شده وگروهی از آنان محبوس وشکنجه شدند که منجر بدخالت پلیس فرانسه شده. بهنگام نگارش این خبر، چندتن از قربانیان شکنجه گران سازمان مجاهدین خلق در بیمارستان دانشگاهی "هانری مونرو" (C.H.U.T.) واقع در شهر "کرتی" در حومه پاریس بستری وتحت معالجه هستند تا جراحاتشان بهبود یابد. پیش از این نیز گزارشهائی از تهدید ومضروب ساختن اعضاء کناره گرفته مجاهدین کشور آلمان فدرال پخش شده بود.

باند تبهکار موسوم به اقلیت:

(اطلاعیه ـ ۲۵/مهر/۶۳)

"رهبران مجاهدین خلق تازه به فکر استفاده از شیوه‌های شناخته‌شده‌ی رژیم شاه و خمینی علیه مخالفین خود افتاده‌اند."

ـ "توده‌های مردم ایران خوب می‌دانند که رهبران مجاهدین خلق برای دوام و بقاء نظام نکبت‌بار موجود تلاش می‌کنند. رهبران مجاهدین خلق تنها خواستار تغییر مهره‌های این نظام و نشستن آقای رجوی بجای خمینی هستند."

زمان نو

شماره ۱۱ اسفند ۱۳۶۴

البته هریک از گفته ها و نوشته های مجاهدین بخودی خود بیان چنین حقیقتی است. تبلیغات وسیع و تب آلود آنان در بتواره کردن نقش رهبری، در راستای همین تام گرایی (توتالیتاریسم) است

ماوراء سفلگی ضدانقلابی!

شماره ۲۸۵

خوب به کلیشه‌ی زیر و ترجمه‌ی آن که همان اطلاعیه‌ی رذیلت‌بیشگان اقلیتی است که ضمن ماجواجویی و عربده‌کشی در حوالی اقامتگاه برادر مجاهد مسعود رجوی توزیع می‌کردند، نگاه کنید و در دعاوی آن تامل نمائید تا "بیلان توطئه، قتل و جاسوسی مجاهدین" روشن گردد. سفلگان اقلیتی به سرکردگی کثافات ضدانقلابی از قبیل محمد زهری و اکبر کامیابی هنوز هم مدّعی هستند که مجاهدین در کشتار داخلی آنها دست داشته، اسامی آنها را منتشر نموده، سه بناهنده‌ی سیاسی را مورد حمله قرار داده و پنج تن را هم مجروح کرده‌اند!!! این است مفهوم ورشکستگی ایدئولوژیکی و غرقه شدن در لجنزار ننگ و دروغ بی‌پایان.

البته باید اذعان کرد که مجاهدین با تعمیق انقلاب نوین خلق قهرمان ایران و یا مبارزه‌ی سلحانه‌ی انقلابی علیه رژیم ضدبشری خمینی و با ارائه‌ی آلترناتیو دمکراتیک انقلابی حقاً در افشاء اجتناب‌ناپذیر ماهیت رسوبات ضدانقلابی از این دست بسا دستجا داشته‌اند و تازه این هنوز از نتایج سحر است...

DECLARATION N° 4

UN ECHANTILLON PERNICIEUX DE LA DEMOCRATIE PROMISE PAR LES MOUDJAHEDINES

Depuis quelques semaines, le peuple iranien et toutes les forces progressistes et démocrates de l'Iran et du monde ont été témoins d'une série d'actions répugnantes organisées par les Moudjahédines du Peuple !!! dirigés par Massoud Radjavi, contre les forces progressistes iraniennes. Des actions qui exposent l'exemple le plus manifeste de la nature anti-démocratique et anti-populaire des Moudjahédines.

Le bilan de la conspiration, du crime et de l'espionnage des Moudjahédines, pendant ces dernières semaines, en faveur du régime de la République Islamique de l'Iran et contre les forces révolutionnaires et les peuples d'Iran se résume ainsi :

1- La coopération directe dans la conspiration criminelle contre le centre émetteur de la radio de l'Organisation des Guérilleros Fédais du Peuple d'Iran au Kurdistan iranien.

2- La divulgation des vrais noms de certains membres du comité central de l'Organisation des Guérilleros Fédais du Peuple d'Iran par leur radio et leurs journaux.

3- L'agression contre trois réfugiés politiques iraniens distribuant des tracts.

4- Blesser cinq sympathisants de l'Organisation des Guérilleros Fédais du Peuple d'Iran, qui distribuaient le tract dénonçant les actions d'espionnages et criminelles de Radjavi, en les attaquant.

Massoud Radjavi et tous les dirigeants des Moudjahédines se sont déclarés faussement, en mentant et en faisant de la propagande, d'une force reclamant la liberté et l'indépendance.

بیانیه‌ی شماره‌ی ۴

نمونه‌ی زیانبار دمکراسی موعود وسیله‌ی مجاهدین.

چندین هفته‌ای است که ملت ایران و کلیه‌ی نیروهای پیشرو و دمکرات ایران و دنیا شاهد یکسری اعمال ضدتبار سازمان مجاهدین (خلق!!!) به رهبری مسعود رجوی برعلیه نیروهای پیشرو ایرانی می‌باشند. کارهایی که بیانگر آشکار ماهیت ضد دمکراتیک و ضد مردمی مجاهدین است.

بیلان توطئه، قتل و جاسوسی مجاهدین در چند هفته‌ی اخیر بنفع رژیم جمهوری اسلامی ایران و برعلیه نیروهای انقلابی و مردمی ایران بشرح زیر خلاصه می‌گردد:

۱ ـ همکاری مستقیم در توطئه‌ی جنایی برعلیه مرکز فرستنده‌ی رادیوی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در کردستان ایران.

۲ ـ انتشار نام اصلی برخی از اعضاء کمیته‌ی مرکزی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران از طریق روزنامه و رادیوی خویش

۳ ـ حمله به ۳ پناهنده‌ی سیاسی ایرانی توزیع‌کننده‌ی اعلامیه.

۴ ـ مجروح ساختن پنج هوادار سازمان چریکهای فدائی خلق ایران و تعقیب آنها بعلت پخش اعلامیه‌ی افشاگری اعمال جاسوسی و جنایی رجوی

مسعود رجوی و کلیه‌ی رهبران مجاهدین با بکارگیری و اعمال تبلیغات دروغین اعلام داشته‌اند که نیروئی هستند خواستار آزادی و استقلال

باند تبهکار موسوم به اقلیت

(بولتن ویژه‌ی اروسوراواز ص ۳۶)

ما نسبت به "خطر مجاهدین پس از به قدرت رسیدن هشدار" نمی‌دهیم، ما معتقدیم که از هم اکنون مجاهدین و "پیشوایان" عملاً دست‌اندرکار استقرار دیکتاتوری هستند.

علی امینی پیرنوکر استعمار

(ننگین نامه‌ی ایران و جهان ـ ۲۸ بهمن تا اسفند ۶۴)

"(سؤال از امینی:) آقای امینی شما درباره‌ی مجاهدین و مبارزه‌ی آنان چه فکر می‌کنید؟...

(جواب): آنان تروریست هستند و درباره‌ی اهمیت خود غلو می‌کنند. پشتیبان چندانی در ایران ندارند... ما در وجود رجوی یک دیکتاتور جدید نمی‌خواهیم، ما به هیچوجه خواستار جنگ داخلی نیستیم."

www.iran-archive.com

کدامپریالیستی ـ ارتجاعی شمارهٔ ۳: مجاهدین «تروریست» هستند و عملیات مسلحانه برعلیه «مردم عادی» از قبیل «بقال» و «بستنی فروش» صورت می گیرد!!

هدف از این کد زدن برچسب «تروریستی» به مقاومت عادلانهٔ خلق در زنجیر ایران و مقابله با مبارزهٔ مسلحانهٔ انقلابی بعنوان تاکتیک محوری برای سرنگونی رژیم ضدبشری خمینی است. بدینوسیله ضمناً سعی می‌شود که مجاهدین در سطح بین‌المللی تخطئه گردند و کشتار آنان توسط خمینی نیز توجیه شود.

*

از پیام برادر مجاهد مسعود رجوی بمناسبت ششمین سالگرد انقلاب ضدسلطنتی

بیلان ننگین رژیم خمینی ظرف ۶ سال گذشته نه‌فقط حاکی از بی‌ثباتی و بی‌آیندگی رژیم، بلکه دقیقاً بیانگر این حقیقت نیز می‌باشد که برای خروج از این بن‌بست راه‌حلی در درون این رژیم متصور نیست. یعنی همه‌ی دستجات و سیاسیونی که در داخل یا در خارج کشور دل به درون این رژیم منفور بسته‌اند نیز به بیراهه می‌روند. چرا که در داخل این رژیم جز ننگ و تباهی موج نمی‌زند منظور آنهایی هستند که اینجا و آنجا اسم خود را باصطلاح "میانه‌گرا" گذاشته و فکر می‌کنند در این یکی انقلاب هم می‌شود در کناری چمباتمه زد و به انتظار نشست و گماکان یکی به نعل زد و یکی هم به میخ! شاید که دوباره جهان به کام گردد و صبح دولت مستعجل‌شان بدمد. آنها که فکر می‌کنند شاید بتوان مجدداً حاصل خون رشیدترین فرزندان این مرزوبوم و حاصل درد و رنج این مردم را مجدداً بنحوی بالا کشید و به جیب زد. اینجاست که برخی حضرات بدوبیراه گفتن رندانه به مجاهدین و تخطئه‌ی مبارزه‌ی انقلابی مسلحانه تحت عنوان "ترور" را وسیله‌ی چسبیدن به رژیم خمینی و دم‌زدن از قانون اساسی "مصوب و مطلوب" (که همان قانون اساسی ولایت فقیه باشد) می‌سازند و در عین حال گمان می‌کنند که می‌توان با نگ‌ونال‌های ادواری به "امام"! بنحویکه نه سیخ بسوزد و نه کباب، تا باصطلاح انتخابات ریاست‌جمهوری آینده نیز با سیاست کج‌دارومریز برآورد، بلکه خمینی تفضلی نموده و فی‌المثل کاندیدای جریان موسوم به نهضت‌آزادی را نیز در انتخابات ریاست‌جمهوری آینده راه بدهد.

اینستکه بایستی آشکارا اعلام کنم که هرکس که در زیر چتر رژیم خمینی سودای ریاست‌جمهوری و شرکت در باصطلاح انتخابات مربوطه را دارد، هرکه باشد خائنِ سفله و بی‌مقداری بیش نیست. دوران حقه‌بازی و بالا رفتن از شکنجه و خون فرزندان مردم ایران بسرآمده و دیگر نمی‌توان زیر چتر رژیم خمینی بیتوته کرد، رژیم ضدبشری خمینی را که باضعاف بیشتر از رژیم شاه تا فرق سر به تباهی و جنایت آلوده است با شرکت در مجلس و انتخابات ریاست‌جمهوری‌اش مشروع وانمود کرد، مقاومت انقلابی و مبارزه‌ی مسلحانه را با رذالت تمام راه‌حل "انفجار و ترور و توحش" نامید، حکم اعدام رزمندگان عملیات مقدس انتحاری را از دادگاههای خمینی طلب نموده به قانون اساسی ولایت فقیه تمسک جست و حاصل رنج و خون هزاران‌هزار رزمندگان مقاومت را به اسلام‌پناهی و با دعوی باصطلاح آزادی به جیب زد و سروته قضایا را با چند آیه‌ی قرآن بهم آورد. بحضرات اندرز می‌دهم بیش از این خون شهدا و شکنجه‌ی اسرا را بازیچه‌ی هوس‌ها و آرمندی‌های دنیاطلبانه قرار ندهند و هرچه زودتر از زیر چتر رژیم خمینی بدر آیند. لذا از هم‌اکنون تحریم مجدد و تام و تمام کلیه‌ی انتخابات این رژیم ضدبشری و نامشروع از جمله باصطلاح انتخابات ریاست‌جمهوری‌اش را اعلام و داغ ننگ و نفرین و خیانت و اشتراک‌عمل در کلیه‌ی جرم و جنایت‌ها را برای کلیه‌ی نامزدهای مربوطه از عموم مردم ایران درخواست می‌کنم. دستجات و سیاسیونی که در یک‌چنین انتخاباتی شرکت می‌کنند از هم‌اکنون بدانند که مردم ایران این ننگ تاریخی را بر آنها نخواهند بخشید. همه‌ی تجارب خونین ۶ ساله ثابت می‌کند که دل رژیم خمینی را با تملق و مجیزگویی و چاکرمنشی نمی‌توان بدست آورد تنها راه، نفی تام و تمام این رژیم و شرکت در سرنگونی کامل‌العیار آنست، این رژیم نه استحاله‌بردار است، نه اصلاح‌پذیر و نه هم باصطلاح میانه‌رو خواهد شد. مار واقعی نمی‌توانند کبوتر بدنیا بیاورند. در درون رژیم خمینی نیز جز مار و عقرب پرورش نیافته و نمی‌یابد. خمینی و تمامی دارودستهاش باید گورشان را گم کنند و همگی بالاتفاق دست از سر مردم ایران بردارند. جابجا کردن مهره‌هایی مثل لاجوردی هم فایده‌ای ندارد. دستگیری هویدا و نصیری هم برای شاه فایده نکرد. از منتظری هم که به صوابدید خود خمینی می‌خواهد نقش ضربه‌گیر دربار خمینی را بازی کند آبی گرم نخواهد شد والا اگر غیر از این می‌بود هرکس که داعیه‌ی مخالفت با تبهکاری‌های این رژیم را دارد می‌بایست شخصاً و قبل از هرچیز بر روی شخص خمینی که ام‌الفساد و عامل اصلی تبهکاری‌هاست، انگشت می‌گذاشت و شعار سرنگونی او و رژیمش را می‌داد.

از پیام برادر مجاهد مسعود رجوی بمناسبت هفتمین سالگرد انقلاب ضدسلطنتی مردم ایران

برای درک عمق ارتجاع و پس‌افتادگی رژیم خمینی ـ که روی دایره‌ی سیاست آنقدر به راست رفته که بگونه‌ای فوق متناقض ادا و اطوار و شگلک‌های چپ‌نمایانه و باصطلاح خودش ضداستکباری نیز درمی‌آورد ـ خوبست مختصراً نظری به بیلان هفت ساله‌ی او در برخی از زمینه‌ها بیفکنیم:

۱ـ تیرباران و کشتار و حلق‌آویز کردن حدود ۵۰،۰۰۰ تن از رشیدترین فرزندان مجاهد و مبارز و پیشمرگ مردم ایران همراه با سبعانه‌ترین شکنجه‌های ضدبشری که تاکنون بیش از پنجاه نوع آن را با تمام جزئیات شماره کرده‌ایم.

اخبار و گزارشات مربوط به زندان‌های خمینی پیوسته حاکی از بکار بردن انواع جدیدتر و وحشیانه‌تر شکنجه است. از قبیل "روغن داغ" آنچنانکه در مورد مجاهد شهید زاهد معصومی در زندان سنندج اعمال شده و "الکل‌سوز" آنچنانکه در مورد یکی از زندانیان مجاهد در زندان بابل اعمال کرده‌اند و "زنده‌بگور" آنچنانکه پاسداران خمینی به گواهی گورکنان گورستان شیراز در مورد مجاهد شهید "زهرا فروغی" عمل کرده‌اند. "میله دماغ" نوع دیگری از شکنجه‌های غیرقابل تصور خمینی و ایادی اوست که ضمن آن دو میله‌ی نوک تیز را با حداکثر فشار در سوراخ‌های بینی رزمندگان انقلابی فرو می‌کنند که مخاط و گوشت و پوست را از هم می‌درد و درد فجیع آن اساساً آرام‌ناپذیر است.

یک نوع دیگر از شکنجه‌های خمینی و پاسدارانش که فی‌الواقع در ماورای فهم و تصور است و در مورد برخی خواهران ما (از جمله خواهر ۱۶ ساله‌ای در زندان تبریز) اعمال شده و نمی‌دانم چه نامی باید بر آن گذاشت و چگونه باید آنرا توصیف نمود شلیک تک‌تیر در اندام تناسلی است. یکی از شهود که در زندان تبریز با چشم خود این صحنه را دیده گواهی می‌دهد که خواهر شهید ما حدود یکساعت دور خود می‌چرخیده و با ناخن زمین را چنگ می‌زده و بخون خود رنگین می‌کرده است...

ای هموطنان، ای مردم ایران، گواهی بدهید که آیا نباید این رژیم و عمال سفاک و خون‌آشام آنرا با چنگ و ناخن و دندان هم که شده از بنیاد ریشه‌کن نمود؟

حال بگذار تا دنباله‌های شاه و خمینی در خارج کشور و میانه‌بازان حقیر و فرومایه برعلیه مقاومت انقلابی مسلحانه و من‌باب عرض ارادت استحاله‌گرانه نسبت به رژیم خمینی تا هر کجا که می‌خواهند در خارجه خوش‌رقصی و لغزخوانی نموده و همچون خمینی چنین جلوه دهند که گوئیا هدف‌های آتش رزمندگان خلق، مردم عادی و بیگناه از قبیل بقال و عطار و بستنی‌فروش هستند... منظورم خیانتکارانی است که در خفا و علن بجدّ می‌کوشند تا به سود خمینی مقاومت و مبارزه‌ی عادلانه و مشروع و مسلحانه را "تروریسم" معرفی کنند.

بگذریم که در تهران چندی پیش پیرگفتار جماران خطاب به شورای عالی قضایی‌اش تاکید نمود که اگر کسی فی‌المثل مستحق ۷۰ ضربه شلاق باشد مبادا یکوقت شکنجه‌ی او را کمتر نموده و به او ۶۰ ضربه بزنند. چونکه این نیز "تقصیر" و "معصیت" و "عصیان" محسوب می‌شود!

www.iran-archive.com

کدامپریالیستی ـ ارتجاعی شمارهٔ ۳: مجاهدین «تروریست» هستند و عملیات مسلحانه برعلیه «مردم عادی» از قبیل «بقال» و «بستنی فروش» صورت می گیرد!!

هدف از این کدزدن برچسب «تروریستی» به مقاومت عادلانهٔ خلق در زنجیر ایران و مقابله با مبارزهٔ مسلحانهٔ انقلابی بعنوان تاکتیک محوری برای سرنگونی رژیم ضدبشری خمینی است.

بدینوسیله ضمناً سعی می شود که مجاهدین در سطح بین المللی تخطئه گردند و کشتار آنان توسط خمینی نیز توجیه شود.

نجات ایران

سه شنبه ۲۳ شهریور ماه ۱۳۶۴ - ۱۳ ذیحجه ۱۴۰۵ - ۱۹۸۵

پرسش و پاسخ با دکتر علی امینی

مجاهدین تروریست هستند. ما نمی توانیم در مملکتمان اجازه دهیم ترور جدید بوجود بیاید، به اندازه کافی مملکت دچار بدبختی شده است. باید در مقابل آنها بایستیم، اگر سکوت کنیم و همینطور با آن بهرجهت بگذرانیم البته این شانس برایشان هست که خدا ی نکرده برسرکار بیایند.

جمهوری اسلامی

۶۴/۹/۳۰

دستور می دهند بمب درست کنند تا بیایند انسانهای مظلوم را، انسانهای بی گناه را، کارگران را، پیرمرد هشتاد ساله پیشانی سوخته بر محراب نماز جمعه را، انسانهای مقدس و بیگناهی را که همه انسانهای بی غرض آنها را معصوم می دانند، بیایند و اینها را از بین ببرند و نابود کنند، بدنشان را تکه پاره کنند آنوقت این تروریستهای بمب ساری که دنیا اینها را دارد می بیند و چهره زشت اینها را می شناسد، اینها در آغوش گرم دولتی هستند که علیه جمهوری اسلامی اعلام نگرانی می کند و می گوید که شما حقوق بشر را رعایت نکردید.

اطلاعات

۶۵/۱/۶

● رم ـ (خبرگزاری جمهوری اسلامی) آقای خواجه پور سفیر جمهوری اسلامی ایران در ایتالیا پریروز با آقای «اسکارلو بیگی اسکالرو» وزیر کشور ایتالیا دیدار و اسناد مربوط به فعالیتهای تروریستی گروهک منافقین در ایتالیا را به وی ارایه کرد. سفیر ایران در ملاقات خود با وزیر کشور ایتالیا ضمن افشای تبلیغات دروغین رسانه‌های خارجی در مورد قدرت و اهی این سازمان در داخل ایران، به ارایه فهرست قربانیان بیگناه جنایات این گروهک که در میان آنان تعداد زیادی زن و کودک نیز دیده می‌شوند، پرداخت) و افزود: این گروهک هیچگاه در میان مردم از یک پایگاه برخوردار نبوده و اکنون تنها در خارج از کشور با استفاده از بودجه‌ی مالی رژیم عراق به صورت ستون پنجم عمل می‌کند.

سفیر ایران افزود: انتظار می‌رود مقامات امنیتی ایتالیا با توجه به مدارک موجود بیش از این از فعالیت‌های تروریستی این گروهک در کشور خود جلوگیری نمایند.

[باند تبهکار موسوم به اقلیت:]

شماره ۲۶، آذر ۱۳۶۳

عملیات مسلحانه مجاهدین بعد از ۳۰ خرداد با انجام یکسری بمب‌گذاری ها و ترورهای فردی و جمعی آغاز شد. مدتها گذشت تا مجاهدین به بی اثر بودن، یا کم اثر بودن این گونه عملیات پی بردند. باید به لیست عملیات مسلحانه مجاهدین ترور فلان بقال مرتجع و فلان بادار را نیز اضافه نمود.

یک مزدور ارتجاع و استعمار بنام جلال مدنی مقیم آلمان (کلن):

"از دولت آلمان می‌خواهیم که مجاهدین "خلق" ـ آنهایی که قهر و ترور را بعنوان وسیله‌ای برای اعمال سیاست بکار می‌بندند ـ را در صورت گسترش اکسیون‌های قهرآمیزشان، مثل دیگر سازمان‌های تروریستی ممنوع نمایند."

نهضت

ارگان مرکزی نهضت مقاومت ملی ایران

شماره ۱۱۷

پنجشنبه ۱۰ مرداد ماه ۱۳۶۴

ریچارد مورفی معاون وزارت امور خارجه امریکا:

مجاهدین، کمونیست، تروریست و غرب ستیزاند

■ درپی انتشار نامه‌ی مبنی برحمایت از شورای ملی مقاومت به امضای بیش از دویست تن از اعضای کنگره امریکا، آقای "ریچارد مرفی"، معاون وزارت امورخارجه این کشور به همه نمایندگان کنگره که مجاهدین خلق به رهبری مسعود رجوی، از آن‌ها تقاضای امضا می کنند، هشدار داد.

بقیه در صفحه ۲

آقای "مرفی" که در یک کمیسیون فرعی پارلمانی سخن می گفت اظهار داشت که شورای ملی مقاومت مورد بحث، جز برگردان و بازتابی از مجاهدین خلق مسعود رجوی نیست و گروه مجاهدین که مرکز آن، در "اوورسوراواز"، نزدیک پاریس، قرار دارد، "یک سازمان چریکی اسلامی، غرب ستیز، امریکا ستیز و پیرو مکتب استراکی باقی مانده است که به کاربرد تروریسم وخشونت به عنوان افزارهای سیاست، ادامه می دهد."

درپاریس، یک اعلان تبلیغاتی مشابه که در روزنامهٔ "لوموند"، شمارهٔ دهم ژوئیه، زیر عنوان "حمایت از مقاومت ایرانی"، انتشار یافت، همچنان واکنش های شدیدی از سوی سازمان های مقاومت ایرانی برمی انگیزد. این سازمان ها، انتحار مقاومت علیه رژیم خمینی به وسیلهٔ گرود مجاهدین را رد می کنند.

نهضت مقاومت ملی ایران به رهبری شاپور بختیار، در توضیحی که گزیده هایی از آن را به حاب می رسانیم، اظهار می دارد که "متن این آگهی که به امضای شمار کثیری از شخصیت های سیاسی و فرهنگی فرانسه چاپ شده است، میان سازمان مجاهدین خلق ایران و رهبرشان، مسعود رجوی، از یک سو، و مقاومت عادلانه ملت ما از سوی دیگر، استباه فاحشی به وجود می آورد."

توضیح نهضت مقاومت ملی ایران یادآوری می کند که مجاهدین خلق، در نخستین سالگرد ماههٔ سلطه جمهوری اسلامی، پیش از آنکه به نوبه خود، غیر قانونی اعلام شوند و راه تبعید در پیش گیرند، در جرائم وجنایت های بی حساب رژیم جمهوری اسلامی علیه دموکراسی در ایران، شرکت جستند. وانگهی، این سازمان اسلامی ـ مارکسیستی که پیرو استالینیسم می ست که تا به حد مضحکه پیش می رود، بی آنکه در تبعید، در روش فرقه گرایانه و متعصبانه خود تجدید نظر کرده باشد، با ابراز دشمنی آمیخته به دشنام ها و تهدیدها علیه دموکرات های ایرانی و به طور کلی، همه مخالفان خمینی، هرچه بیشتر، در این گرداب فرقه گرایی فرورفته است.

لوموند، ۲۶ ژوئیه ـ ۱۹۸۵

www.iran-archive.com

کدامپریالیستی ـ ارتجاعی شمارهٔ ۳: مجاهدین «تروریست» هستند و عملیات مسلحانه بر علیه «مردم عادی» از قبیل «بقال» و «بستنی فروش» صورت می گیرد!!

هدف از این کدزدن برچسب «تروریستی» به مقاومت عادلانهٔ خلق در زنجیر ایران و مقابله با مبارزهٔ مسلحانهٔ انقلابی بعنوان تاکتیک محوری برای سرنگونی رژیم ضدبشری خمینی است.

بدینوسیله ضمناً سعی می شود که مجاهدین در سطح بین المللی تخطئه گردند و کشتار آنان توسط خمینی نیز توجیه شود.

شماره ۲۵۱

کلیشهٔ اطلاعیهٔ "نهضت آزادی" در رابطه با به هلاکت رسیدن "اشرفی اصفهانی" "جنایتکار"

بسمه تعالی

نهضت آزادی ایران شماره ۲۱/۴/۲۴۶

طهران ۱۳۶۰ تاریخ ۲۴ / ۷ / ۱۳۶۱

متن تلگراف نهضت آزادی ایران به امام خمینی پیرامون شهادت آیت ا ... اشرفی اصفهانی

محضر رهبر انقلاب و نمایندگان جمهوری اسلامی ایران

امام خمینی مد ظله العالی

انا لله و انا الیه راجعون

شهادت شخصیت بزرگ روحانی، نماینده آنحضرت و امام جمعه باختران حضرت آیه ا ... اشرفی اصفهانی توسط منحرفین از راه خدا و خلق را به محضر حضرتعالی و روحانیت متعهد و ملت مسلمان ایران بویژه مردم قهرمان باختران تسلیت و تسلیت عرض نموده پیروزی مسلمین و نابودی دشمنان انقلاب اسلامی ایران را از درگاه ایزد متعال خواستاریم.

نهضت آزادی ایران ضمن محکوم نمودن این جنایت امیدوار است مسئولین کشور با کوشش بیشتر در جهت حفظ امنیت، هرچه زودتر عاملین این گونه جنایات را دستگیر و حکم الهی را درباره آنان اجرا کنند.

نهضت آزادی ایران

۲۴ مهر ماه ۱۳۶۱

۱۵۸ ـ ۳ ـ ۲۰

اطلاعات

بیست و چهارم آذرماه ۱۳۶۰

طی اطلاعیه دیگری، نهضت آزادی ایران با ابراز انزجار از عمل ددمنشانه دشمنان انقلاب اسلامی، شهادت جانگداز آیت‌الله سید عبدالحسین دستغیب و همراهان را به محضر رهبر انقلاب و پیانگزار جمهوری اسلامی ایران امام خمینی و ملت دلیر ایران بویژه مردم غیور فارس، روحانیت متعهد و ائمه جمعه تبریک و تسلیت گفته است.

اطلاعات

۶۴/۹/۲۴

وزیر امور خارجه

قطعنامه‌ی مجمع عمومی سازمان ملل را محکوم کرد

روابط ما با کشور هایی که در مجمع عمومی سازمان ملل علیه جمهوری اسلامی ایران رای داده‌اند، مورد ارزیابی مجدد قرار خواهد گرفت

هدف بانیان این قطعنامه، حمایت از حقوق بشر نیست، بلکه ایجاد و تحمیل یک فشار سیاسی بر جمهوری اسلامی ایران است

ما به مجامع عمومی به عنوان مجامعی که در جهت تحقق عدالت گام برمی‌دارند، نگاه نمی کنیم.

از سوی دیگر دکتر ولایتی وزیر امور خارجه کشورمان در مصاحبه‌ای با روزنامه‌ی جمهوری اسلامی اعلام کرد: «روابط با کشورهایی که در مجمع عمومی سازمان ملل علیه جمهوری اسلامی ایران رای داده‌اند، مورد ارزیابی مجدد قرار خواهد گرفت.»

دکتر ولایتی با تاکید براین که هدف بانیان این قطعنامه، حمایت از حقوق بشر نیست، بلکه ایجاد و تحمیل یک فشار سیاسی برجمهوری اسلامی ایران است، گفت: اگر قرار باشد آنها از حقوق بشر دفاع کنند باید به سراغ رژیم‌ها و حکومت‌هایی در دنیا بروند که به هیچوجه برای انسان و حقوق متعلق به او ارزشی قائل نیستند.

آنچه که این‌ها ادعا می‌کنند مبتنی بر ادعاهای پوچ عده‌ای از فراریان و افراد ضد انقلاب است که تعداد زیادی از آنها جنایات و جرائمی در جمهوری اسلامی ایران مرتکب شده‌اند. به‌عنوان مثال منافقین از تعزیه گردانان این معرکه‌ها هستند و چه کسی در دنیا وجود دارد که نداند منافقین در ایران به هیچکس، حتی اطفال کوچک و افراد سالخورده و سایر اقشار جامعه نیز رحم نکرده و به هرکس که دسترسی پیدا کردند، به صرف این‌که ظاهری اسلامی داشت او را کشته‌اند. حالا این افراد در دنیا علیه جمهوری اسلامی دست به اقداماتی زده‌اند که مسلما اقدامات آنها بدون حمایت قدرتهای استکباری ممکن نیست.»

نصیحت‌گری انسبت به رژیم نامشروع، ضدمردمی و ضداسلامی و محکوم کردن مبارزهٔ مسلحانه

اطلاعات

۶۰/مهر/۲۸

درشماره مورخ ۱۹ر۷ر۶۰ روزنامه اطلاعات شرحی تحت عنوان دیده‌بردار رادیو های خارجی از نطق جمعی از بازرگان، بنقل از رادیو لندن همراه با اظهار نظرهائی درج شده بود که قلب آشکار حقایق و عاملی برای مشوب کردن اذهان بود.

اگر کارکنان شریف آن موسسه وظیفه روزنامه‌نگاری را ارشاد ملت از طریق اطلاع یافتن آنها از واقعیات کشور و دفاع از حق میدانند و قانون مطبوعات را قبول دارند، خواهشمندم دستور فرمائید برای آشنائی و قضاوت صحیح مردم، این نامه و عین نطق قبل از دستور اینجانب در جلسه ۱۲ر۷ر۶۰ مجلس شورای اسلامی که مانع ادامه و اتمام آن شدند در اولین شماره اطلاعات منتشر گردد. متن نطق که نسخه هائی از آن در همان جلسه در اختیار عده‌ای از آقایان نمایندگان گذارده شده بود پیوست میباشد. حال چرا میبایستی وقتی ناطق هنوز زنده و متن نطق موجود بوده و نصفه قرائت شده آن از رادیوی ایران و در بعضی از روزنامه های کثیرالانتشار تهران (از جمله جمهوری اسلامی) پخش شده است آقایان نویسندگان روزنامه اطلاعات اکل از قفا کرده جمله‌های ناقصی از آنرا از رادیوی بیگانه بگیرند و با افزودن مطالب ناصحیح آنرا بصورت تحریف شده تکمیل نمایند؟

خوانندگان محترم اطلاعات در این متن خواهند دید که برخلاف شایعات و تحریکات غرض‌آلود دشمن پستی که ایندوزها بعمل می‌آید نه تنها طرفداری از گروه خاص در مبارزه مسلحانه علیه دولت و آشوب مملکت نشده است بلکه آنرا صریحا محکوم کرده و دلسوزی و استمانه جارمجوئی برای همه قربانیان عزیز و خاموشی آتش خانمانسوز، بمنظور نجات کشور و پیروزی جمهوری اسلامی و دفاع از اسلام نموده‌ام. ولکن لاتحبون الناصحین ...

مهدی بازرگان

شماره ۲۸۵

هندی "چماقدار ـ دیپلمات ـ تروریست" خمینی در مصاحبه با مجلهٔ فرانسوی پاری‌ماچ:

پاری‌ماچ ـ فرانسه

۲۱ تا ۲۸/فوریه/۸۶

من می‌خواهم که فرانسوی‌ها بیندیشند. جنایت به نفع کیست؟..... همین حالا دو هیئت نمایندگی شما در تهران پذیرفته شده‌اند و یک هیئت ما در پاریس. دو کشور ما علیرغم پشتیبانی شما از عراق در مسیر آشتی قرار گرفته‌اند. ما چه نفعی داریم که وعب و مرگ پراکنده کنیم؟ و در برابر، نزدیکی فرانسه و ایران، چه چیزی جز ایزولاسیون خواری و سرانجام فلج کامل برای آقای رجوی و مجاهدین خلق او دربرداشته باشد؟

www.iran-archive.com

کدامپریالیستی ـ ارتجاعی شمارهٔ ۳:
مجاهدین «تروریست» هستند
و عملیات مسلحانه برعلیه «مردم عادی» از قبیل «بقال» و «بستنی فروش» صورت می گیرد!!

هدف از این کدزدن برچسب «تروریستی» به مقاومت عادلانهٔ خلق در زنجیر ایران و مقابله با مبارزهٔ مسلحانهٔ انقلابی بعنوان تاکتیک محوری برای سرنگونی رژیم ضدبشری خمینی است.

بدینوسیله ضمناً سعی می شود که مجاهدین در سطح بین المللی تخطئه گردند و کشتار آنان توسط خمینی نیز توجیه شود.

پیمان

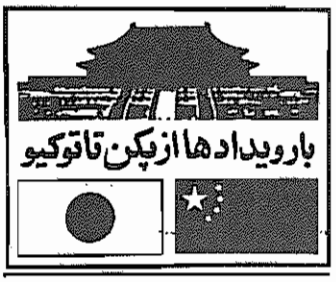

۲/مرداد/۶۴

قسمت سیزدهم

بعد از آنکه نطق مکتوب ناکازونه بپایان رسید، حجت‌الاسلام هاشمی سخنان خود را اینچنین آغازکرد:

از اظهارات نخست‌وزیر تشکر میکنم، از میهمان‌نوازی وخونگرمی ژاپنی‌ها، مجلس ملی و مجلس مشاوران، وزرای کابینه و سایرین که آنها را به‌زحمت انداختیم تشکر میکنم.

۷۲ شخصیت طرازاول کشورمان شهید شدند، درمیان این شهدا چهار وزیر، بیست‌وهفت نماینده مجلس، چندین معاون وزیر و رئیس دیوانعالی کشور بود. در یت انفجار دیگر رئیس جمهور و نخست‌وزیر باهم شهید شدند. بارها درمیان نمازگزاران جمعه بمب منفجر کردند. (تروریستها خرابیهای مارا ربوده وبه فرانسه رفتند و در آنجا مثل میهمان‌خوب استقبال قرار گرفتند. منازل تروریستها در فرانسه مثل منازل شخصیتهای سیاسی توسط پلیس فرانسه حفاظت می‌شود).

هیاتی‌که اکنون پیش شماست هرتصمیمی‌که بگیرد در ایران پشتوانه خواهدداشت. پیشنهاد میکنم ازاین فرصت‌استفاده شود وژاپن دین خودرا ازطریق ایران به‌آسیا ادا کند. خدا خواسته‌که شما ژاپنی‌ها در علم‌وصنعت آسیا قله‌ای افراخته باشید، ازاین نعمت خدابه‌نفع سایر مردم آسیا استفاده کنید. ازاینکه با حوصله دقت کردید متشکرم.

۲۴ امرداد ماه
۲۵۴۳ شاهنشاهی
هفته‌نامه پیام
نشریه رسمی ایرانیان
ارگان سازمان ایرانیان مبارز (لندن)
زیرنظر شورای نویسندگان
مدیرومدیر: ایده
تلفن ۶۸۳۲۲۱۷

تروریست ضدتروریست!!

نام مجاهدین خاطره جنایت‌های چنگیز و مغول و هیتلر و آیشمن ها را تجدید می کند و هر جا که ترور و آدمکشی، غارت وچپاول وجود داشته باشد، پای مجاهدین در کار است و مطرح می شود.

در چنین شرایطی که مردم از مسعود رجوی و معدوم خیابانی و مد ها جنایتکار بی شرف وطنفروش و جاسوس دیگر، جز بی رحمی و آدمکشی انتظار دیگری ندارند

انقلاب اسلامی

شماره ۱۰۵

اما گروهها
ئی که شیوه مبارزه را درترور "حزب اللهی ها" تلخیص کرده اند، با دید دیگری به امور مینگرند.

آنانیکه با مبارزه مسلحانه آشنایی کافی دارند میدانند که صبح زود ویا آخر شب یگرفتگرو یا بقال و یا بستنی فروش ... طرفدار رژیم را ترور کردن نه کیفیت مبارزه را با لامیبردونه از نظر کمی ضربه‌ای قابل توجه به پیکر رژیم وارد میکندوبعکس به نفع رژیم تمام میشود

۱۰ مرداد

شماره ۱۴

عملیات کودتائی در انفجار حزب جمهوری اسلامی و دفتر نخست وزیری ("زدن سر رژیم")، عملیات فدائی برای ترور مهره‌های ذخیره و جایگزین ("زدن تنه رژیم")، و بالاخره ترور یاران و بسیجی‌ها، ("زدن سرانگشتان رژیم")، همگی صرفا با اتکاء به نیروهای تشکیلاتی سازمان مجاهدین صورت گرفتند.

این سازمان در دوره های پیشین با بهره‌مندی از دریائی از افراد آزموده، با کیفیت و مجرب و با داشتن امکانات بی‌نظیر تدارکاتی، مالی، فنی، نظامی و غیره قادر نشد رژیم را به‌تنهائی سرنگون سازد. از این پس با کم و کیف زیر صفر درمقایسه با ۳۰ خرداد به طریق اولی قادر به چنین کاری نخواهد بود. اما رهبری سازمان مجاهدین از این آگاهی به چه نتیجه‌ای رسیده‌است؟ آیا به این حقیقت تن داده‌است که تنها راه مبارزه واقعی، جدی و موثر برای سرنگونی رژیم، روی آوری به توده‌ها و سازماندهی مبارزات، تشکل ها و اراده مستقل آنهاست؟ نه!

مارکسیستها اگر بگویند مبارزه مسلحانه محوری شده‌است، منظورشان فقط این است که باید توده‌ها را مسلح کرد، باید توده‌ها را برای تعرض نهائی سازمان داد. و سازمان مجاهدین درست همین را نمیخواهد! این سازمان که در ارزیابی خود از وضعیت جامعه، مردم را حتی عاری از حرات فریاد زدن قلمداد میکند (ابتدا باید مجاهدین "توراختناق راپاره کنند" تا مردم از جای خودبجنبند!)، خوب میداند که در تمام مدتی که برمحوری بودن مبارزه مسلحانه پای فشرده است، این شکل از مبارزه نمیتوانسته برای مردم عمدتاً باشد.

www.iran-archive.com

کدامپریالیستی ـ ارتجاعی شمارهٔ ۳:
مجاهدین «تروریست» هستند و عملیات مسلحانه برعلیه «مردم عادی» از قبیل «بقال» و «بستنی فروش» صورت می گیرد!!

هدف از این کدزدن برچسب «تروریستی» به مقاومت عادلانهٔ خلق در زنجیر ایران و مقابله با مبارزهٔ مسلحانهٔ انقلابی بعنوان تاکتیک محوری برای سرنگونی رژیم ضدبشری خمینی است.
بدینوسیله ضمناً سعی می شود که مجاهدین در سطح بین المللی تخطئه گردند و کشتار آنان توسط خمینی نیز توجیه شود.

اطلاعات ۳۰/فروردین/۶۵

کاردار ایران در پاریس شرایط ایران برای اعاده روابط ایران و فرانسه را تشریح کرد

«هدادی همچنین شرط ایران جهت قطع حمایت فرانسه از تروریستهای فراری ایرانی را که دستشان به خون مردم بیگناه آغشته است و تحت عنوان پناهنده از داخل خاک فرانسه جریانات تروریستی را هدایت و تعلیم می دهند، ضروری دانست وی گفت: تظاهرات مردم و اظهارات مقامات مختلف فرانسه بویژه مردم محلی گویای تنفر افکار عمومی از حضور تشنه زای این تروریستها در خاک فرانسه است.»

شماره ۲۸۵

مذاکرات رفسنجانی با کاردار فرانسه برای تحت فشار قرار دادن رهبر مقاومت ایران

اخبار رادیوی رژیم خمینی ـ ۱۱/فروردین/۶۴

قسمتی از گزارش ملاقات رفسنجانی با کاردار فرانسه:

(رفسنجانی خطاب به کاردار...): اکنون فرانسه بشدت متهم است که از تروریست حمایت می کند و از کسانی که هر روز اعلام می کنند ما بمب گذاشتیم و با آدم کشتیم، با پلیس خود محافظت می کند. این عذر را که بگوئید ما پناهنده ی سیاسی خدا راز و نیاز می کنند را به می پذیریم حرفی بیش نیست. آن طرز فجیع به خاک و خون کدام پناهنده ی سیاسی است که بکشد یا ائمه ی جمعه ی ما را که در نماز جمعه در میان مردم در قلوب میلیون ها نفر جای نمازگزار بمب منفجر کند و داشتند را به شهادت برساند و عبادتگاه مقدس آنان که با دهها جنایت دیگر که جای میلیون ها نفر از بهترین افراد گفتنش در اینجا نیست. اینها با خضوع رو به قبله به درگاه جنایتکارند، نه پناهنده ی سیاسی.

اوج فرومایگی تبهکاران اقلیتی

شماره ۲۸۵

پیمان ۲۶ بهمن ۶۴

ترورهای اخیر در پاریس می تواند توسط منافقین برای جلوگیری از عادی سازی روابط ایران و فرانسه صورت گرفته باشد

ترورهای اخیر در پاریس

حدادی در بخش دیگری از مصاحبه خود در پاسخ به سئوال یکی از خبرنگاران در مورد سوء قصدهای اخیر در پاریس و ربط دادن آنها به جمهوری اسلامی اظهار داشت:

«همواره مقامات فرانسوی را از حضور عده ای تروریست فراری در خاک فرانسه که دستشان به خون ده ها نفر آغشته است مطلع نموده ایم. اینها تکه های گندیده ای هستند که جز عملیات تروریستی و مزاحمت برای ملت فرانسه سودی ندارند. ملت ایران خود اولین قربانی ترورهای کور برای این افراد میباشد. وی در ادامه با برشمردن تعدادی از عملیات تروریستی منافقین بپس قرار آنها به پاریس که با ربودن یک هواپیما صورت گرفته افزود: سوء قصدهای اخیر در پاریس نیز میتواند توسط همین افراد که از نظر مالی و سیاسی به رژیم متجاوز عراق وابسته میباشند جهت جلوگیری از عادی سازی روابط بین ایران و فرانسه صورت گرفته باشد. لذا لازم است مقامات فرانسوی به این امر توجه یافته و برای تامین امنیت داخلی، لانه فساد را از بین ببرند.

*

اطلاعیهٔ ۱۴/فروردین/۶۵ باند تبهکار اقلیت:

آیا انفجار بمب پلاستیکی بر روی پل راه آهن "اور ـ سور ـ اواز" در روز چهارشنبه ۲ آوریل ۸۶ نشان نمیدهد که "مجاهدین" برای گریز از پاسخگوئی به اعتراضات بر حق مارتدارک پیشبرد چه نوع وظایفی هستند؟ افکار عمومی از خود سئوال میکند اگر تلاش "مجاهدین" به این مسیر متمایل شود چگونه پاسخگوی اعمال خود خواهند بود؟

پیمان ۲/شهریور/۶۴

نخست وزیر با اشاره به اینکه در کجا سابقه دارد کشوری که ادعای ضد تروریست بودن دارد و در همان حال تروریستها را مورد حمایت قرار دهد و تروریستهائی که اطلاعیه های جنگی و تروریستی صادر کنند

شماره ۲۸۵

قدیری "چماقدار ـ دیپلمات ـ تروریست" خمینی

در مصاحبه با مجلهٔ سوئیسی لومتن:

سؤال ـ چه شکایاتی از فرانسه دارید

دلیل دیگر حمایتی است که فرانسه از تروریسم می کند. دولت فرانسه به تروریستها امکان می دهد که از سرزمینش برعلیه یک دولت یعنی ایران استفاده کنند. این حتی در تناقض با قوانین فرانسه می باشد.

سؤال ـ آیا شما اخراج مسعود رجوی رهبر شورای ملی مقاومت ایران را که در حال حاضر در پاریس پناهنده است، از خاک فرانسه درخواست می کنید.

جواب ـ رجوی جز یک تروریست شکست خورده و فراری نیست. رجوی بجای ادامه ی اعمالش باید محکوم بشود. ما حتی می پذیریم که وی در مقابل یک دادگاه جنایی در فرانسه حاضر شود.

سؤال ـ تهران می تواند نفوذ خودش را برای پایان خوش گروگانگیری ـ بدلیل ارتباطاتش با شیعیان لبنان ـ بکار گیرد، اما شما از پذیرفتن یک مأمور فرانسوی خودداری گردید، چرا؟

ـ یک هفته پیش یک دندانپزشک و همچنین برادرش در مطبش در تهران به قتل رسید. رهبری این تروریستها در فرانسه است. در چنین موقعیتی فرانسه نمی تواند انتظار داشته باشد که ایران جان چند فرانسوی را نجات دهد.

www.iran-archive.com

کدامپریالیستی ـ ارتجاعی شمارهٔ ۳: مجاهدین «تروریست» هستند و عملیات مسلحانه بر علیه «مردم عادی» از قبیل «بقال» و «بستنی فروش» صورت می گیرد!!

هدف از این کدزدن برچسب «تروریستی» به مقاومت عادلانهٔ خلق در زنجیر ایران و مقابله با مبارزهٔ مسلحانهٔ انقلابی بعنوان تاکتیک محوری برای سرنگونی رژیم ضدبشری خمینی است.

بدینوسیله ضمناً سعی می شود که مجاهدین در سطح بین المللی تخطئه گردند و کشتار آنان توسط خمینی نیز توجیه شود.

اطلاعات

۲۶/ فروردین/ ۶۵

منافقین یک گروه جنایتکار هستند، که دستشان به خون عزیزترین فرزندان مردم آلوده است. آنها عالی‌ترین مقامات کشور و نیز مردم بی‌نام و نشان را کشته‌اند. آنها در فرانسه اردوگاه آموزش نظامی دارند. آنها در سایه حمایت جدی پلیس و نیروهای امنیتی فرانسه‌اند.

اگر فرانسوی‌ها می‌خواهند در رابطه با ایران تجدیدنظر کنند، پایگاههای منافقین را برچینند. چرا فرانسوی‌ها سپر امریکائیها بشوند؟ شما منافقین را از کشورتان اخراج کنید، امریکا خودش می‌داند آنها را کجا ببرد، بختیار و بنی‌صدر مال شما! در چنین صورتی است که مردم ما باور خواهند کرد که فرانسه یک کشور دوست است.

انقلاب اسلامی

شماره ۱۰۵

دیگران زیاد گفته و نوشته اند که مه آلترناتیو رژیم کس یا کسانی نیستند که جدای از مردم و در گوشه ای بدون توجه به واقعیتهای جامعه برنامه و طرح میدهند و روش مبارزه را بجامعه دیکته میکنند

ایران تایمز

Page 6 Vol. XV No. 34

Friday November 8, 1985

شاپور بختیار و برنامه برای آینده ایران.

شاپور بختیار: «من مرد انقلاب و معتقد به انقلاب نیستم»

• شاپور بختیار گفت برای آینده ایران برنامه های بازسازی بعد از براندازی تنظیم وتدوین شده است.

• رهبر «نهضت مقاومت ملی» درباره سازمان مجاهدین خلق گفت آنها «جز یک هسته مسلح وتروریست چیز دیگر ندارند.»

• مجاهدین خلق «درداخل ایران نفوذی ندارند» ومورد «تنفر» مردم هستند ـ شاپور بختیار

برداشت

دوره دوم ـ شماره ۵

اراده پیشرو بجای اراده توده‌ها

هنگامیکه اراده پیشاهنگ باید جایگزین اراده توده‌ها شود و عامل اصلی کلیه محاسبات شمرده شود، لاجرم برخلاف گفته های مسعود رجوی که میگوید: "از آنجا که نفس پیکر تشکیلاتی هرگز و هیچگاه بخودی خود برای ما "هدف" نبوده است" (مجاهد، شماره ۲۰۸ صفحه ۴) دقیقا پیکره تشکیلاتی، یعنی سازمان مجاهدین به هدف اصلی تبدیل میشود. سازمان مجاهدین به اتکاء بینش آوانگاردیاش خود را از سازماندهی توده‌ها بی نیاز می‌بیند.

برداشت

شماره ۵

مرداد ۱۳۶۳

تبلیغ مسلحانه و تعرض دیپلماتیک درخدمت آلترناتیو سازی

مجاهدین تاکتیک مسلحانه را نه بعنوان شکلی از سازمانگری توده‌ای بلکه دربرابر سازمانگری توده‌ای و بضرر سازمانگری توده‌ای بکار بسته‌اند. عواقب ناگوار این تاکتیک موجب تشدید بی سابقه فضای خفقان و سرکوب ودرنتیجه اختلال اساسی درکار سازماندهی طبقه کارگر و گسترش و عمیقتر شدن آگاهی توده‌ها شده است.

www.iran-archive.com

کدامپریالیستی ـ ارتجاعی شمارهٔ ۳: مجاهدین «تروریست» هستند و عملیات مسلحانه بر علیه «مردم عادی» از قبیل «بقال» و «بستنی فروش» صورت می گیرد!!

هدف از این کدزدن برچسب «تروریستی» به مقاومت عادلانهٔ خلق در زنجیر ایران و مقابله با مبارزهٔ مسلحانهٔ انقلابی بعنوان تاکتیک محوری برای سرنگونی رژیم ضدبشری خمینی است.
بدینوسیله ضمناً سعی می شود که مجاهدین در سطح بین المللی تخطئه گردند و کشتار آنان توسط خمینی نیز توجیه شود.

پیمان

۶۵/۹/۲۳

نماینده ایران در سازمان ملل قطعنامه دیشب مجمع عمومی را به شدت رد کرد

شما اعضای محترم که به نفع این قطعنامه رای دادید میدانستید که گروه تروریستی منافقین خلق همان منبعی است که اطلاعات نادرست خود را به آقای «آگیلار» گزارشگر حقوق بشر تسلیم نموده بود. سپس دکتر رجائی خراسانی گفت: من شخصا اطلاع دارم که این مردم تروریستهای حرفه‌ای هستند و اینها با ارسال یک بسته حامل بمب برای من، علیه جان خود من هم به اقدام تروریستی مرتکب شده‌اند برای همه روشن است که حمایت از این قطعنامه، حمایت از تروریستها بود.

من بسیار متاسفم که تصویب مفدمانی قطعنامه موجب تشویق و تایید فعالیتهای تروریستی علیه مردم ما گردید،

نامهٔ آزادیخواهان

شمارهٔ ششم، مهرماه ۱۳۶۴

تروریسم

اگر بتوان ترور رئیس دولت یا فرد موثری از هیئت حاکمه را جزو لوازم و لواحق مبارزه مسلحانه قلمداد کرد، ترور سرباز و پلیس و هر مامور اجرائی به ضرس قاطع در قالب مبارزه مسلحانه نمی‌گنجد و به یقین عملی است تروریستی و برای تسویه حساب و شاید اطفای آتش خشم و کینه و انتقام. طرفه اینکه برخی از سازمان‌ها و گروه‌ها از این عملیات به عنوان "اعدام انقلابی" یاد می‌کنند!

صدور حکم اعدام و اجرای آن، حق انحصاری مراجع قضائی است و توسط هر فرد یا گروه و سازمان دیگر واقع شود، مشمول عنوان قتل است.

عبدالکریم لاهیجی
مهر ماه ۱۳۶۴

مبارزه مسلحانه

به شیوه کنونی سدی در راه اعتلای مبارزه مردم ایران

انقلاب اسلامی
شماره ۱۰۵
۸ شهریورماه ۱۳۶۴
از ۲۶ مرداد تا

انحراف از زمانی آغاز شد که کار درست رها شد. کار درست آن بود که مقصود از مبارزه مسلحانه سرنگونی رژیم باشد. اما از قرار، از رسیدن به این مقصود دست کم تا مرگ خمینی مایوس شده‌اند. نا گزیر استراتژی کنونی "بلوکه کردن وضعیت سیاسی شده است" در نتیجه بجای سران رژیم، افراد عادی هدف ترور شده‌اند که به آن عنوان مبارزه مسلحانه داده میشود.

باند تبهکار موسوم به اقلیت:

بدون اینکه کوششهایشان برای سرنگونی خمینی متکی به اعتراضات و نارضایتی عمومی مردم باشد، بی‌تفاوت و نامؤمن به مبارزات خلق، مجاهدین و رجوی به استراتژی و به تاکتیک قتل رجال سیاسی جمهوری اسلامی روی‌آور شدند و سعی در این داشتند که نظر ژنرال‌های ارتش را برای انجام یک کودتا جلب نمایند.

سازمان تروریستی مجاهدین

نهضت ـ شماره ۱۱۲
پنجشنبه ۶ تیر ماه ۱۳۶۴
۲۷ ژوئن ۱۹۸۵

هشدار داده و خاطرنشان ساخته است که این یک سازمان تروریستی ایرانی است که تحت نام‌های گوناگون، و ازجمله شورای ملی مقاومت، انجمن دانشجویان مسلمان ایرانی و صندوق کمک به ایران فعالیت می کند.
سازمان مجاهدین خلق تاکنون به برپا کردن تظاهرات متعدد در واشنگتن و نقاط دیگر علیه رژیم خمینی اقدام کرده است کما اینکه روز ۳۰ خرداد نیز تظاهرات دیگری از سوی آن سازمان در مقابل کاخ سفید برگذار شد.
بنا به گزارش وزارت امور خارجه امریکا سازمان مجاهدین خلق در پیشاپیش مخالفان حکومت شاه قفید قرار داشت ودر سال ۱۹۷۹ به هواداری از خمینی برخاست و بعنوان نیروهای امنیتی رژیم جدید به خدمت پرداخت. بنا به همین گزارش مجاهدین در بدر از اکشیدن دورهٔ اسارت دیپلمات های امریکائی در ایران دست داشتند و خواستار محاکمهٔ گروگانها به عنوان جاسوس بودند. اما در سال ۱۹۸۰ مجاهدین خلق از ملایان قشری که کنترل انقلاب را بدست گرفته بودند جدا شدند. از آن زمان به بعد مجاهدین به انجام عملیات تروریستی و چریکی علیه یاران پیشین شان و ازجمله دو بمب گذاری بزرگ و کشتار بیش از یکصد تن از مقامات حکومت در سال ۱۹۸۱ پرداختند. وزارت امور خارجه امریکا در ارتباط با تلاش مجاهدین خلق برای جلب حمایت اعضای کنگرهٔ امریکا از طریق تظاهر به هواداری از تمایلات دمکراتیک و مبارزه برای آزادی هشدار می دهد که، سازمان مجاهدین خلق به رغم توسل به شیوه‌های نمایشی و سازگاریهای ساختگی برای جلب حمایت افکار عمومی در خارج همچنان یک سازمان اشتراکی نظامی ـ اسلامی ضد دمکراتیک، ضد امریکائی و ضد غربی ست که با استفاده از تروریسم و خشونت بعنوان وسائل معمول و عادی سیاست های خود ادامه می دهد.

(بنقل از بخش فارسی رادیو امریکا
جمعه ۳۱ خرداد ۱۳۶۴)

www.iran-archive.com

کدامپریالیستی ـ ارتجاعی شمارهٔ ۳: مجاهدین «تروریست» هستند و عملیات مسلحانه بر علیه «مردم عادی» از قبیل «بقال» و «بستنی فروش» صورت می گیرد!!

هدف از این کدزدن برچسب «تروریستی» به مقاومت عادلانهٔ خلق در زنجیر ایران و مقابله با مبارزهٔ مسلحانهٔ انقلابی بعنوان تاکتیک محوری برای سرنگونی رژیم ضدبشری خمینی است.
بدینوسیله ضمناً سعی می‌شود که مجاهدین در سطح بین‌المللی تخطئه گردند و کشتار آنان توسط خمینی نیز توجیه شود.

اطلاعات

۱۱/اسفند/۶۴

رم ـ خبرگزاری جمهوری اسلامی: آقای کاظم‌پور اردبیلی معاون اقتصادی و امور بین‌المللی وزارت امورخارجه کشورمان در پایان سفرچهار روزه خود در ایتالیا، جمعه شب در یک کنفرانس مطبوعاتی شرکت کرد، و به سئوالات خبرنگاران مختلف پاسخ داد.

کاظم‌پور اردبیلی در پاسخ به این مطلب که حمایت مطبوعات و رسانه‌های گروهی غرب از سازمان منافقین که خود را چپ مترقی می‌نامند را چگونه ارزیابی می‌کند؟ گفت:

این سازمان تروریستی مسئول ترور تعداد زیادی از مسئولین مملکتی جمهوری اسلامی ایران و مسئول کشتن هزاران تن از افراد بی‌گناه کشورمان می‌باشد و ازهیچ پایگاه مردمی نیز در داخل کشور برخوردار نیست.

[اقلیت]

کار ـ شماره‌ی ۱۷۰
۲۸/تیر/۶۲

"دمکرات‌هایی که به هزار پیچ و تاب: در برنامه‌ها و ائتلاف‌ها دمساز بورژوا ـ لیبرال‌ها شده، در تاکتیک‌ها نیز به آوانتوریسم، عملیات اراده‌گرایانه و ترور فردی یا تصرف قدرت از بالا و بلانکیزم، که همه مظهر جدایی از توده‌ها و ناباوری طبقاتی بقدرت لایزال آنهاست، دچار گشته و بدین لحاظ از دمکراتیسم انقلابی بطرز فاحشی عدول کرده‌اند."

قیام ایران

شماره ۱۲۷

سازمان مجاهدین خلق گفتند که این سازمان، با طرح شعار ایجاد جمهوری دموکراتیک اسلامی که از نظر ترکیب به جمهوری های خلقی شباهت دارد و از نظر محتوا، اسلام راستین را به عنوان دکترین حکومتی ارائه می دهد، اکنون عملاً به صورت نیرویی درآمده است که در خارج از کشور به امر تبلیغ علیه خمینی و نیروهای اپوزیسیون ملی دست می زند و در داخل، گهگاه با بمب گذاری و انجام عملیات تروریستی سعی در مطرح کردن خود در صحنهٔ سیاسی ایران را دارد.

اطلاعات

شماره ۵

درشرایط حاضر، تعرض دیپلماتیک درخارج و تبلیغ مسلحانه درداخل دوبازی اصلی این آلترناتیو سازی یا در واقع "آلترناتیو بازی" را تشکیل میدهند.

شماره ۱۴

از ۳۰ خرداد بدینسو، سازمان مجاهدین خلق با دوچوب زیربغل حرکت کرده است: سرنگونی وجایگزینی رژیم ـ وهردوفقط توسط مجاهدین ـ این هر دو چوب زیربغل، اکنون شکسته‌اند.

قیام ایران

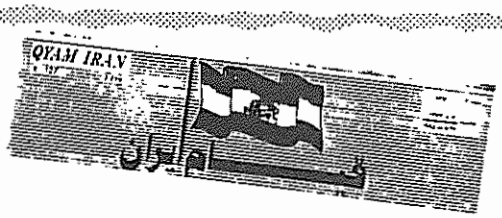

۷/آذر/۶۴

مجاهدین علی رغم تقلائی که درخودنمائی وجلوه‌گری دارند امروز گروهکی بیش نیستند ـ درکمال انزوا و درتراشیب که به‌جبرازمردم فاصله می گیرند و تحلیل می روند.

گروهک مجاهد یک گروه تروریست ضدملی است ـ چرا؟ جوابش این است که عنصر رهبری مجاهد، ضدملی است وتمایلات ضد ملی را تبلیغ می کند. وابسته است و از وابستگی آب می خورد.

جبهه ملیون ایران

استحالهٔ الزامی در برابر رژیم خودنمائی می کند

با حمایت از مخالفان قانونی رژیم دیوار میان مبارزان خارج و داخل را در هم بشکنیم

سال چهارم شماره هشتادوششم
آبانماه ۱۳۶۴
بهایک پوندونیم

بخشی از این عکس العمل است که جنبه افراطی و مسلحانه داشته و عاملان آن را تا درجه‌ای از سقوط به پیش میراند که در جبهه جنگ علیه مردم در داخل و خارج ایران شانه بشانه نیروهای عراقی میگذارند و هم در داخل به ترور و آدمکشی دست میزنند و هم در جبهه جنگ بروی برادران ایرانی آتش میگشایند عکس العمل بسیار طبیعی مردم و بخشی از حاکمیت نیز قابل فهم است.

باز هم استحاله

این واقعیت قابل تردید نیست که در هر زمان احتمال بروز تحول یا استحاله‌ای از درون رژیم نور امید در دلها تابیده است.

اطمینان داریم که ملت زیرک و بزرگوار ایران در این مرحله حساس تاریخی نیز توانائی تشخیص راه مصلحت را خواهد داشت و اجازه نخواهد داد عدم رضایت از رژیم حاضر منتهی ببازگشت رژیم شاهنشاهی و یا استقرار نوعی دیگری از جمهوری اسلامی بزعامت تروریستهای شناخته و مؤتلف بیگانه باشد.

احمد انواری

www.iran-archive.com

کدامپریالیستی ـ ارتجاعی شمارهٔ ۳: مجاهدین «تروریست» هستند و عملیات مسلحانه بر علیه «مردم عادی» از قبیل «بقال» و «بستنی فروش» صورت می گیرد!!

هدف از این کد زدن بر چسب «تروریستی» به مقاومت عادلانهٔ خلق در زنجیر ایران و مقابله با مبارزهٔ مسلحانهٔ انقلابی بعنوان تاکتیک محوری برای سرنگونی رژیم ضدبشری خمینی است.
بدینوسیله ضمناً سعی می‌شود که مجاهدین در سطح بین‌المللی تخطئه گردند و کشتار آنان توسط خمینی نیز توجیه شود.

ایران و جهان

سال دوم شماره ۹۳
۲۴ـ۲۶ خرداد ۱۳۶۱

مصاحبهٔ دکتر امینی

مجاهدین با جنگهای خیابانیشان در چند ماه گذشته بیش از ۵ هزار جوان را که امید آینده این مملکت بوده‌اند از دست داده‌اند و مردم هم به پشتیبانی آنها برنخاستند، بنابراین لابد مساله‌ای وجود دارد که این پشتیبانی صورت نگرفت و باعث عدم موفقیت برنامه‌های این جوانان شد که میبایست هنوز تجربه‌اندوزی کنند. ـ

راه کارگر

شهریور ۱۳۶۲

★ شورای ملی مقاومت و سیاست ائتلافی چپ

در استراتژی سرنگونی، تاکتیک مجاهدین ترور سران رژیم بود و زیرا تصور می‌کردند که برانداختن "بنیاد" این رژیم "از پایه (و ریشه)"، با فرود آوردن "سقف" بر "سر" آن امکان پذیر است، حال آنکه ریشه و بنیاد رژیم خمینی در اعتماد عقب ماندهترین زحمتکشان محروم این جامعه به خمینی و در تفویض اقتدار یک "امت" به یک "امام" بود. اگر استراتژی مجاهدین از بازش به سرنگونی تغییر کرده بود، سیاست سرمایه گذاری در بالا و بی اعتقادی به بازماندهی توده‌ها در پائین (چه برای ایجاد فشار توده‌ای برای واداشتن رژیم به عقب نشینی چه برای قیام توده‌ای برای سرنگونی آن کماکان بلاتغییر مانده بود. شک نیست که بهشتی و دیگر گوریگور شدگانی که در زیر "سقف" جمع شده بودند مهره‌های مهمی در اداره رژیم بودند و تلف شدنشان ضایعهٔ بسیار سنگینی برای رژیم بود. ولی حقیقت بسیار مهمتر این است که قدرت خمینی فقط از مغز این خمینیان سرچشمه نمی‌گرفت، قدرت واقعی و تکیه گاه اصلی خمینی در پائین بود و این را نه مجاهدین فهمیدند و به کسانی که همزبان با مجاهدین، بقای خمینی را در اوج بی ثباتی اش، اساساً با عامل سرکوب و جنگ عراق توضیح میدهند

انقلاب اسلامی

شماره ۱۱۷
ابوالحسن بنی صدر

ما اینهمه باید بهوش باشیم. زورپرستان برای آنکه صحنه گردان بشوند، ناگزیرند قهر را به معبودی پرستیدنی بدل بازند. تا مردم از صحنه بیرون بروند و نقش تماشاچی را پیدا کنند.

نهضت

ارگان مرکزی نهضت مقاومت ملی ایران
با همکاری شورای نویسندگان

پنجشنبه ۱۷ شهریور ۱۳۶۲
شماره ۴۸

ملت ایران آزموده را نمی آزماید

چند سال هجرت سیاسی به امید زمامداری "جمهوری دمکراتیک اسلامی" بالمره ناکام شوند و دست از پا درازتر با زمبارزه مسلحانهٔ مخفی یعنی تروریسم را از سر گیرند

اطلاعات

شنبه ۲۷ بهمن ماه ۱۳۶۳

رئیس مجلس شورای اسلامی در دیدار با ...

شما در این چند سال اخیر در کجا می‌توانید پیدا کنید که یک جریان تروریستی که صریحا به بمبگذاری و ترور اعتراف میکند درفرانسه بطور رسمی تحت حفاظت پلیسی که ادعا میکند ضد تروریست است باشد.

کیهان

۲۵/۶/آذر/۶۴

نخست وزیر اضافه کرد جالب‌تر اینکه مدعیان تروریست نقض حقوق بشر در ایران اخیرا رسما در نشریات خود به قتل ۱۵۰۰ نفر در سال گذشته و ۱۰ هزار نفر در چهار سال اخیر اعتراف کرده‌اند.

یک مزدور استعماری بنام مهرداد ارفع‌زاده:

نشریه‌ی "نامه‌ی جمهوری"

"... فرصت را مغتنم می‌شماریم و جنایات مجاهدین خلق را که زیر عنوان‌هایی چون اعدام انقلابی و مجازات افراد حزب‌اللهی هنوز ادامه دارد مانند جنایت‌های مأمورین وزارت امنیتِ اسلامی و دادسراهای انقلاب تهران و شهرستان‌ها محکوم می‌کنیم... همچنین اعمال تبهکارانه‌ی مجاهدین مانند گلوله‌باران سربازان و پاسداران در سنگرها و جبهه‌های جنگ با بهانه‌هایی همچون برگزاری نمایش سیاسی مخالفت با انتخابات ریاست‌جمهوری و نیز ترور و بمب‌گذاری و شکنجه‌ی مخالفان از سوی کمونیست‌ها در کردستان با عنوان کردنِ کلمات پوچ چون جاش و پاسدار خائن و آخوند دولتی و... همه و همه در زمره‌ی جنایت علیه حقوق انسانی است و مانند اعمالِ لاجوردی‌ها و خلخالی‌ها باید محکوم شود..."

مجاهدگری

حسین مهری

پیام
شنبه هفدهم اردیبهشت ماه ۱۳۶۲
صفحه ۴

این که مرکزیت مجاهدین با بی‌سیاستی، این همه خون‌های جوان را به هدر داد و هیچ به‌دست نیاورد و به‌عکس، تیغ خونریز دستاربندان را تیزتر کرد، در آینده بحث‌ها خواهد انگیخت.

www.iran-archive.com

کدامپریالیستی ـ ارتجاعی شمارهٔ ۳: مجاهدین «تروریست» هستند و عملیات مسلحانه برعلیه «مردم عادی» از قبیل «بقال» و «بستنی فروش» صورت می گیرد!!

هدف از این کدزدن برچسب «تروریستی» به مقاومت عادلانهٔ خلق در زنجیر ایران و مقابله با مبارزهٔ مسلحانهٔ انقلابی بعنوان تاکتیک محوری برای سرنگونی رژیم ضدبشری خمینی است.
بدینوسیله ضمناً سعی می شود که مجاهدین در سطح بین المللی تخطئه گردند و کشتار آنان توسط خمینی نیز توجیه شود.

نهضت
شماره ۹۲
پنجشنبه ۱۸ بهمن ماه ۱۳۶۳

تاریخ نشان داده است که ترور وتروریست هیچگاه موفق به تغییرات بنیادی نیست واینگونه اعمال همیشه باعث انزجار گروه های دمکرات وآزادیخواه وعامه مردم است وبجز منزوی شدن ومنفورشدن تروریست ها نتیجه ای برای آنان ندارد. سرنوشت سازمان مجاهدین خلق وعملیات تروریستی آنان نیز سرنوشتی جزسرنوشت گروه های تروریستی دیگرنخواهدبود.
نکته قابل توجه اینست که مبارزه مکانیکی اعضا وهواداران سازمان مجاهدین خلق تنها شامل هواداران وطرفداران نهضت مقاومت ملی ایران میگردد. واین بیانگرترس و وحشت این جاقوکشان "تنها آلترناتیو دمکرات" ازنیروهای ملی ودرصدر آن نهضت مقاومت ملی ایران است. رشدسریع محبوبیت عمیق نهضت مقاومت ملی ایران در بین هموطنان همان چه درخارج و چه درداخل کشورکه میرود تا طومار حکومت تروروحشت ضدملی ملایان را درهم پیچد، بدرستی باعث وحشت این جوجه تروریست های مجاهدشده است. اینان تصورمیکنند با دست زدن به شیوه چوب وچماق همانگونه که درگیسن وپاریس وکلن صورت گرفت، میتوانند در روند سریع مبارزه ورشدنهضت مقاومت ملی ایران وقفه ایجادکنند ودرعزم اعضا وهواداران نهضت که سرشار از عشق به ایران وآزادی ودمکراسی وحکومت ملی است خللی واردسازند. تجربه ثابت کرده است که این وحشیگری های مجاهدین باعث ریشه دارشدن ومنفورشدن هرچه بیشتر آنان دربین توده های ایرانی و سازمان های خارجی خواهدشد و اعضا وهواداران نهضت مقاومت ملی ایران را درراه خطیری که درپیش دارند، استوارترخواهد ساخت.
ایران هرگزنخواهد مرد

دکترپاکزاد

نهضت مقاومت ملی ایران
واحدگیسن
۲۰ ژانویه ۱۹۸۵

پیام
شمارهٔ ۴۲

دنباله سخنرانی دکترشاپوربختیار

جمهوری های دموکراتیک اسلامی وغیراسلامی، پل پشت بازی تروریست های وطنی نمیتوانند آزدموکراسی محبت کنند.

■ بختیار ـ امینی ـ آریانا

جوهر جنبش های سیاسی

هادی یزاد

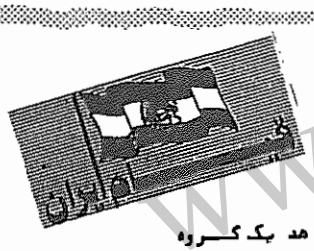

شماره ۱۲۷
پنجشنبه ۲۷ آذر ۱۳۶۴
۲۸ نوامبر ۱۹۸۵

گروهک مجاهد یک گروه تروریست ضدملی است ـ چرا؟ جواب این است که عنصر رهبری مجاهد، ضدملی است وتمایلات ضد ملی را تبلیغ می کند. وابسته است و از وابستگی آب می خورد.

وزیر کشور:

کیهان
۲۴/اسفند/۶۳

وزیر کشور ضمن اشاره به عکس العمل خبرگزاریهای وابسته و بهره برداری آنها اظهار داشت: اینگونه بهره برداریهای کذائی توسط خبرگزاری های مزدور برای ما غیر منتظره نیست.
این خبرگزاریها تاجرهستند و با گرفتن دلار بصوداستکبار کار می کنند، درستمثل منافقین که در یکسری ترورها درایران تاجرانه برخورد کردند، مثلا وقتی دست به ترور کاسبی می زنند به عنوان عملیات موفق به اربابانشان گزارش میدهند و اعلام میدارند که در عملیات با موفقیت انجام گرفت وهمگی سالم به پایگاه برگشتند

کیهان

۲۴/آذر/۶۴

اظهارات نماینده جیرفت

سخنران بعدی جلسه اسحاق بهانگیری کومشاهی، نماینده جیرفت بود

سازمان ملل به دنباع از چند تروریست آدم کش که هریکشان آنها دستشان به خون چندین نفر از بهترین شخصیت ها ومردم این کشور آغشته است قطنامه صادر می کند بطور یقین این رای به عنوان لکه ننگی بردامن تمام کشورهای رای دهنده و سازمان ملل خواهد ماند و نزد ملت شهید پرور ما و مردم آزاده دنیا ارزشی ندارد.

www.iranarchive.com

کدامپریالیستی ـ ارتجاعی شمارهٔ ۴: مجاهدین «ستون پنجم» عراق هستند و بخاطر نقض اصل «استقلال» اعتبار خود را از دست داده‌اند!!

این برچسب، که مقاومت سراسری مردم ایران ـ با دهها هزار شهید و اسیر و اعتبار عظیم و کم‌نظیر داخلی و بین‌المللی‌اش ـ را «ستون پنجم» یک کشور بمراتب کوچکتر و توسعه‌نایافته‌تر از ایران قلمداد می‌کند، دقیقاً بخاطر استواری مجاهدین بر اصل استقلال و «نه» گفتن به ایادی دست‌نشانده قدرت‌های استعماری به مجاهدین زده می‌شود. تا ضمناً کشور همسایه "دشمن ابدی ایران" و ایادی دشمنانِ جهانخوار و تاریخی استقلال و آزادی ایران «ملی!» و «وطن‌پرست!» وانمود شوند.

*

از پیام برادر مجاهد مسعود رجوی بمناسبت دومین سالگرد ۳۰ خرداد، سرآغاز انقلاب نوین مردم ایران

اگر دقت کرده باشید، در زمستان گذشته بدنبال صدور بیانیه‌ی مشترک اینجانب و نایب نخست‌وزیر عراق، درباره‌ی ضرورت استقرار صلح عادلانه مابین ایران و عراق، بسیاری جریانات و افراد بدلایل مختلف، منجمله گزیدگی‌ها و حرص‌وآزهای شخصی و گروهی، فرصت را برعلیه مجاهدین مغتنم شمرده و عاری از هر مسئولیتی در برابر صدهاهزار کشته و معلول و میلیون‌ها آواره‌ی جنگی و بی‌اعتنا در برابر مطامع ضدانقلابی، ضدمیهنی و ضدملی خمینی از ادامه‌ی جنگ، به امید اینکه شاید بتوانند بر سر این بزنگاه مجاهدین را چنانکه باید بزنند و بزدایند، آنچه توانستند برعلیه ما فروگذار نکردند. اگر چه ما از پیش با اطلاعات دقیق و جامعی که از داخل کشور و می‌رسید، می‌دانستیم که جو واقعی انقلابی داخل کشور و همچنین آگاهی و هوشیاری پرسنل ملی و انقلابی ارتش برعلیه جنگ‌طلبی ضدملی خمینی، کاملاً با فضای محافل ضدمجاهد و عقب‌مانده‌ی خارج از کشور متفاوت است. اما چیزی که در این میان تعجب‌انگیزتر بود ملی‌گرا و وطن‌پرست! شدن همان مزدوران و محافلی بود که از قضا به هنگام حمله و ورود قوای عراقی به خاک ایران از آن بطرق مختلف استقبال کرده بودند. لیکن اکنون یکباره همراه با بلندگوها و نشریات استعماری، ارث وطن ناداشته و برباددادهٔ خود را از مجاهدین طلبکاری می‌کردند...

از این جالب‌تر وضعیت افراد و محافلی بود که تا دیروز به مجاهدین ایراد می‌گرفتند که چرا مجاهدین نمی‌روند با فلان کشور یا دولت (معلوم‌الحال) کارها را تمام کنند و یا فی‌المثل چرا با فلان چهره، یا قطب ضدانقلابی زدوبند نمی‌کنند و... اما اکنون که یک مقام مسئول عراقی در پی مذاکره برای صلح در روز روشن و بطور علنی به دیدار اینجانب آمده بود و ما (شورا و بالطبع مجاهدین) نیز درصدد ابتکاری برای افشاء و درهم شکستن سیاست جنگ‌طلبی خائنانه و ضدملی خمینی و ایجاد نقطه‌عطفی در سیر تحول این جنگ، به نفع صلح و آزادی و تمامیت میهن خودمان و به نفع مردم بی‌پناه و بی‌گناه هر دو کشور بودیم، ناگهان فریاد واوطنا! بلند کردند. اگر چه نمی‌فهمیدند که اگر این دیدار و این بیانیه، قابل بهره‌برداری و سوءاستفاده‌ای برعلیه مجاهدین می‌بود خمینی سروصدایش کمتر از این آقایان بلند نمی‌شد.

در هر حال، مجموعه‌ی تحقیقات موثق و مستند درباره‌ی این موضوع، بخصوص عکس‌العمل‌های تعجب‌انگیز محافل و افرادی که فوقاً گفتم، در نهایت ما را به این قطع و یقین رساند که تخطئه کردن آگاهانه و حساب‌شده‌ی مجاهدین بر سر این موضوع، یک خط مشخص استعماری و امپریالیستی از جانب همان مراکزی است که پایان جنگ میان ایران و عراق و استقرار صلح عادلانه را خوش نمی‌دارند و منافع آنها در این خلاصه می‌شود که از یکسو جنگ و همچنین حکومت خمینی، هنوز ادامه پیدا کند و از سوی دیگر شورا و علی‌الخصوص مجاهدین و بویژه خود من بمناسبت امضاء بیانیه‌ی صلح با یک مقام مسئول عراقی بیش از پیش مورد حمله واقع شویم.

از پیام تودیع رهبر انقلاب نوین ایران برادر مجاهد مسعود رجوی با هموطنان آزاده و شریف خارج کشور

بگذارید آنچه را که در این مدت از سیاست جهانی فهمیدم و آنچه را که از میدان سیاست داخلی هم فهمیدم، در یک کلام برایتان خلاصه بکنم. آنچه فهمیدم این است که: دشمنان آزادی و استقلال، دشمنان آزادی و استقلال ایران، از هر رنگ با هر برچسب و با هر اتیکت، در صدر خواست‌های شومشان، می‌خواستند این شورا و این مجاهدین را نابود کنند و از سر راه بردارند و گردن بزنند. بله، نسل ما پیام‌آور استقلال است، پیام‌آور استقلال در دنیای تقسیم‌شده‌ای که فی‌الواقع استقلال به معنای واقعی‌اش یک حماسه‌ی بزرگ است. تجربه‌ی ما تجربه‌ی استقلال است. به هزار طریق، با هزار اعمال فشار، از روز اول تا روز آخر و به صور مختلف می‌خواستند نیروهای وابسته را به ما قالب کنند. اگر می‌پذیرفتیم، البته حمله و هجوم خیلی کم می‌شد. باور کنید خیلی کم می‌شد. اما هیهات، هیهات... به هزار و یک زبان هم به ما رساندند که بیائید و شورا را وسیع کنید و گشاد کنید و فلان و فلان را هم بپذیرید. و ما گفتیم: خیر، باج به هیچ شغالی نمی‌دهیم و نخواهیم داد. پس، اجازه بدهید از مرتجعین و چپ‌نمایانی که طی این سال‌ها، ساخت‌وپاخت ما را با امپریالیست‌ها دم گرفته بودند، بپرسم، بگذارید از آنهایی که خمینی‌وار، حرف‌هایی را که خمینی در دهانشان ریخته بود علیه ما غرغره می‌کردند بپرسم که، دیدید یکبار دیگر هم بور شدید؟ دیدید که بور شدید؟

یک دستاورد عظیم و تاریخی دیگر، شکستن دگم جنگ‌طلبی خمینی و برافراشتن پرچم صلح عادلانه بود. چیزی که ما همیشه به آن افتخار خواهیم کرد. افتخار به شعار استراتژیک صلح و آزادی. یادتان هست که وقتی بیانیه‌ی صلح را با نایب نخست‌وزیر عراق امضاء کردم و همچنین بعد از طرح صلح، چه سر و صداهایی بپا کردند؟

راستی ما چه کرده بودیم؟ امروز وقتی مردم ایران از خُرد و کلان، در مقابل نعره‌ی "جنگ جنگ" به تنگ آمده‌اند، وقتی کارد به استخوان رسیده، وقتی جانشان به لبشان رسیده، وقتی جوان‌ها را خانواده‌ها قایم می‌کنند که خمینی آنها را بزور نبرد، وقتی دسته دسته از توی خیابان‌ها دستگیر می‌کنند و مانند گوشت دم توپ به جبهه‌ها می‌فرستند، صحت موضعگیری ما باز هم بیشتر و بیشتر اثبات می‌شود. پس، تصریح می‌کنم عبور من از خاک عراق یک پیام تاریخی هم در خود نهفته دارد. "پیام صلح عادلانه و پایدار" پایان خونریزی.

آیا بس نیست؟ آیا اینهمه تلفات جانی و مالی و خسارت برای هر دو کشور بس نیست؟

مگر خمینی به فکر صلح است؟ مگر خمینی به فکر جان مردم است؟ نه، او بلای جان مردم است. این وظیفه‌ی ما بود و هست که بر اساس طرح صلح شورای ملی مقاومت، طومار جنگ را درهم بپیچیم و صلح عادلانه‌ی پایدار را با همسایه مستقر بکنیم. پس این عبور، یک مفهوم تاریخی هم در مناسبات و روابط فیمابین ملتین ما دارد. و البته باز هم بایستی برایش بها پرداخت و ما حاضریم. منهم بنوبه‌ی خودم شخصاً حاضرم. بگذار ببینم اضداد انقلاب نوین ایران اینبار چه خواهند کرد. به آنها توصیه می‌کنم مبادا گوتاهی بکنند، زیرا هرچه امروز تکلیفشان را زودتر با ما روشن بکنند، فردا ما و خلق ما راحت‌تر هستیم. و تکلیفمان با آنها روشن‌تر است. گفتم که اشیاء به ضدشان شناخته می‌شوند. پس دم زدن از صلح کافی نیست، باید سرچشمه‌ی جنگ را کور کرد. یعنی خمینی را و سیاست جنگ‌طلبانه‌ی او را با یک اقدام عملی در بن‌بست کامل قرار داد. این سفر در یک بعد خودش پاسخی است به همین نیاز. به همین نیاز عینی و تاریخی و اجتماعی و سیاسی. برای مجاهدین این یک عبور عاشوراگونه‌ی دیگری است. یک سفر عاشورایی دیگر است و ما عزممان جزم است که باز هم مقاومت انقلابی را وارد کوره‌ی گدازان دیگری بکنیم. بگذار دشمنان بیرونی و درونی خلق، هرچه می‌خواهند اینبار هم خوشرقصی کنند و خودشان را بیش از پیش افشاء کنند.

همچنانکه گفتم، بی‌جهت نیست که در رابطه با استقلال، راست‌ترین محافل امپریالیستی و نژادپرست، همان حرف‌هایی را علیه مقاومت انقلابی خلق در زنجیر ما می‌زنند که رژیم خمینی و مرتجعین چپ‌نما برعلیه ما می‌زنند.

www.iran-archive.com

کدامپریالیستی ـ ارتجاعی شمارهٔ ۴: مجاهدین «ستون پنجم» عراق هستند و بخاطر نقض اصل «استقلال» اعتبار خود را از دست داده‌اند!!

این برچسب، که مقاومت سراسری مردم ایران ـ با دهها هزار شهید و اسیر و اعتبار عظیم و کم‌نظیر داخلی و بین‌المللی‌اش ـ را «ستون پنجم» یک کشور بمراتب کوچکتر و توسعه‌نایافته‌تر از ایران قلمداد می‌کند، دقیقاً بخاطر استواری مجاهدین بر اصل استقلال و «نه» گفتن به ایادی دست‌نشانده قدرت‌های استعماری به مجاهدین زده می‌شود. تا ضمناً کشور همسایه «دشمن ابدی ایران» و ایادی دشمنانِ جهانخوار و تاریخی استقلال و آزادی ایران «ملی!» و «وطن‌پرست!» وانمود شوند.

انقلاب اسلامی

شماره ۱۰۶

[بنی‌صدر خائن]:

"مردم ایران بحق رژیم صدام را متجاوز و خطرناک می‌شناسند. هیچ فریب ستون‌پنجم عراق را که مدعی است عراق نمی‌تواند خطری برای ایران داشته باشد را نخورده‌اند و نخواهند خورد."

اطلاعات

۲۵/اسفند/۶۴

منافقین که ستون پنجم دشمن در داخل کشور هستند عملیات‌را که درچند محور صورت می‌گرفت بگونه‌ای استتار کردیم که دشمن نتوانست اطلاعاتی ازآن کسب کرده و شکست خود رادر جبهه جنوب جبران کند.

ایران امروز

۵/آبان/۶۳

آنچه را که بنی‌صدر مختصر و مفید پیرامون داماد خود عنوان میکند اینست که رهبر مجاهدین خلق بخاطر امضاء گذاشتن بر پای پیمان نامه‌ای با عراق سازمان مجاهدین خلق را ستون پنجم عراق کرده است و برای آن کشور جاسوسی میکنند.

نامه‌ی جمهوری ـ بهمن/۶۴

مدتی است مجاهدین خلق با هزینه دولت عراق حیات سیاسی خود را از طریق چسباندن اعلان های بزرگ و رنگ رنگ تبلیغاتی به در و دیوار متروهای پاریس و دیگر شهرهای اروپای غربی و ایالات متحده امریکا ادامه میدهند.

ایران امروز

شماره ۸۹

شنبه ۲۱ مهرماه ۱۳۶۳

ده درصد از بودجه نظامی عراق دراختیار مسعود رجوی قرارگرفته است

مجاهدین خلق در ایران برای عراق جاسوسی می‌کنند و هواپیماهای جنگی را از کار می‌اندازند

اختصاصی ایران امروز

تعدادی از مجاهدین خلق دریک اردوگاه نظامی دراطراف بغداد باانواع فعالیتهای چریکی آشنامی شوند

● منافقین برای حفظ تشکیلات خود در داخل و خارج به تجارت مواد مخدر روی آورده اند

جمهوری اسلامی

۱۸/آبان/۶۴

پس از ملاقات رجوی و طارق عزیز چندین تن از اعضای منافقین در حین جاسوسی و ارسال اطلاعات نظامی ایران برای رژیم عراق در غرب و جنوب کشور دستگیر شدند.

اطلاعات

۷/شهریور/۶۳

نخست‌وزیر:

منافقین این هفته را که هفته دولت است بعنوان هفته دفاع از صدام اعلام کرده‌اند. ممکن است این حرکت برای کمک به صدام صورت گرفته‌باشد. ما میدانیم که می‌خواهندعلیه انقلاب و فرزندان انقلاب توطئه کنند

VIA

Postfach 451380 5 Köln 41

جامعه فارغ التحصیلان آزادیخواه ایرانی مقیم آلمان فدرال و برلین غربی

Verband Iranischer Akademiker

اعلامیه

نقدی بر بیانیه مشترک نایب نخست وزیر عراق و مسئول شورای ملی مقاومت

انچه باید مورد توجه مسئول شورای ملی مقاومت قرار میگرفت آنست که دولت عراق قبلا هم آترناتیو های دیگری را برسمیت شناخته است. شاپور بختیار، سلطنت طلبان مطرود و جمعی از ارتشیان فراری از آن حمله اند. ولی هیچیک از آنها نیز چنان سخاوتمندانه بر این همه جنایات دو ساله عراق چنین ساده قلم عفو نکشیده اند.

این تنها ملت ایران است که در آینده روشن خواهد کرد که چه نوع آلترناتیوی را می‌پذیرد و زمام امور خویش را به دست چه کسانی میسپارد نه آقای طارق عزیز و یا هر قدرت خارجی دیگر.

www.iran-archive.com

کدامپریالیستی ـ ارتجاعی شمارهٔ ۴۶: مجاهدین «ستون پنجم» عراق هستند و بخاطر نقض اصل «استقلال» اعتبار خود را از دست داده‌اند!!

این برچسب، که مقاومت سراسری مردم ایران ـ با دهها هزار شهید و اسیر و اعتبار عظیم و کم‌نظیر داخلی و بین‌المللی‌اش ـ را «ستون پنجم» یک کشور بمراتب کوچکتر و توسعه‌نیافته‌تر از ایران قلمداد می‌کند، دقیقاً بخاطر استواری مجاهدین بر اصل استقلال و «نه» گفتن به ایادی دست‌نشانده قدرت‌های استعماری به مجاهدین زده می‌شود. تا ضمناً کشور همسایه «دشمن ابدی ایران» و ایادی دشمنانِ جهانخوار و تاریخی استقلال و آزادی ایران «ملی!» و «وطن‌پرست!» وانمود شوند.

بنی‌صدر خائن در مصاحبه با ترجمان:

۱۵/بهمن/۶۴

"هر دیکتاتور رقیبش را می‌آفریند. شاه خمینی را آفرید و خمینی هم رجوی را... با اتحاد بستن با عراقی‌ها، اصل استقلال را بر هیچ گرفتند... فرق بین خمینی و رجوی در شکل است نه در اندیشه. اینها طرفداران اندیشه‌ی سرکوب هستند... به مجاهدین جرأت پا گذاشتن به ایران را نخواهم داد چون با دشمن همکاری کردند و خلق هیچوقت آنها را مورد عفو قرار نخواهد داد."

شنبه ۲۶ خرداد ۱۳۶۳

کیهان

حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی:

اینها همان تیپ خمر سرخ هستند و تیپشان هم تیپ آمریکائی یعنی مسائل ایرانطوریست وقتی که اینجا نشد، اینجا را ول کردند و رفتند نوکر صدام شدند، رفتند نوکر فرانسه شدند، رفتند نوکر آمریکا شدند

پیام ایران ۲۷۹

یکشنبه ۲۲ شهریور ۱۳۶۵

مصاحبه دکتر عبدالرحمن برومند با صدای امریکا

مسعود رجوی درست به همانجائی رفت که باید برود و دیگر تردیدی نیست که او یک عامل عراق است

شنبه ۲۴ اسفند ۱۳۶۳

کیهان

مسئولین کمیته امداد امام و عده‌ای از معتمدین بازار با رهبر انقلاب دیدار کردند

امام (ره) در قسمت دیگری از سخنان خود ضمن اشاره به حملات رژیم عراق به شهر های بیدفاع میهن اسلامی فرمودند: «امروز که عراق به شهر های بی‌دفاع ما حمله می‌کند رسما منافقین برای رژیم عراق جاسوسی می‌کنند و این جاسوسی را هم اعلام می‌کنند آیا یک ایرانی برای دشمن ایران جاسوسی می‌کند؟

چهارشنبه ۱۲ شهریور ۱۳۶۵

کیهان

وزیر کشور...

استراتژی منافقین بعداز انتقال رهبریت آن به عراق تغییر کرده و برنامه آنها حفظ صدام و رژیم بعثی عفلقی است و طبیعی است گروهی که از ملت و فرهنگ خود بریده و آلت دست دشمنان ملت خود به این روزائی می‌افتد، صدام منافقین را تحت فشار قرار داده که با بکارگیری نیروهایشان در داخل ایران یک حالت ناامنی بخصوص در استانهای مرزی پدید آورند.

اطلاعات

۱۷/تیر/۶۳

اما مجاهدین خلق(؟)

با چه روئی از پول خیرچینی و خون بچه‌های این کشور ارتزاق می‌کنند؟ اینکه سلطنت‌طلبها دنبال گرفتن جیره حساب شده انگلیس و آمریکا باشند خلاف طبیعت نیست اما ناسیونالیست‌های دو آتشه با چه روئی بخود- فروشی سیاسی برای گذران زندگی رو آورده‌اند!

رئیس مجلس شورای اسلامی در دیدار با گروهی از پاسداران کمیته‌ها:

اطلاعات

شنبه ۲۷ بهمن‌ماه ۱۳۶۳

وقتی منافقین رسما برای عراق جاسوسی می‌کنند و رسما در اردوگاههای عراقیر علیه مردم خود و بنفع حزب بعث تبلیغ میکنند و یا بصورت سربباز اسیر شده ایرانی در تلویزیون عراق حاضر میشوند برای اینکه مثلا بگویند ما اسیر داده‌ایم، اسیران ما با عراق همکاری می‌کنند مشخص است که این جریان خدمت به مردم را در نظر ندارد.

اطلاعات

شنبه بیست و چهارم اسفندماه ۱۳۶۴

منافقین اکنون کارشان به جایی رسیده است که برای عراق جاسوسی می‌کنند و آن وقت ادعای مبارزه در راه خلق را هم دارند!

شنبه ۱۷ فروردین ما ه ۱۳۶۴

چطور "رهبر" یک سازمان زیر زمینی ملی کرا و مبارز میتواند با نماینده خبیث دشمن ملتش (طارق عزیز، ما رعینکی رژیم بغداد) پیمان دوستی ببندد و با دلارهای خون آلود هدائی وی به خوشگذرانی سیاسی بپردازد درحالیکه هزاران هزار نوجوان وجوان او را الگوی خود میدانند؟

www.iran-archive.com

کدام پیالیستی - ارتجاعی شمارهٔ ۴: مجاهدین «ستون پنجم» عراق هستند و بخاطر نقض اصل «استقلال» اعتبار خود را از دست داده‌اند!!

این برچسب، که مقاومت سراسری مردم ایران - با دهها هزار شهید و اسیر و اعتبار عظیم و کم‌نظیر داخلی و بین‌المللی‌اش - را «ستون پنجم» یك كشور بمراتب کوچکتر و توسعه‌نایافته‌تر از ایران قلمداد می‌کند، دقیقاً بخاطر استواری مجاهدین بر اصل استقلال و «نه» گفتن به ایادی دست‌نشانده قدرت‌های استعماری به مجاهدین زده می‌شود. تا ضمناً کشور همسایه «دشمن ابدی ایران» و ایادی دشمنان جهانخوار و تاریخی استقلال و آزادی ایران «ملی!» و «وطن‌پرست!» وانمود شوند.

شماره ۴۰۰

مجاهد

اطلاعات ۶۲/۶/۲۸

(رفسنجانی): ... اینهایی که خلقی هستند باصدام دست‌دوستی می‌دهند در صورتی که هرروز دارد این خلق اسلامی‌را می‌کوبد. اینها دیگر برایشان آبرویی باقی نمانده است، لکن خارج نشسته‌اند وفحش می‌دهند. خوب این یکی برایشان مانده که فحاشی کنند

اطلاعات ۶۲/۶/۳۱

(خمینی): سقوط صدام تاحدی است که حتی یا منافقین فراری که خود، از او مغلوبتر و شکست‌خورده‌تر هستند، دست اخوت میدهد و منافقین نیز که برای ترمیم شکستر بی‌آبروئی خود بهر حشیشی‌متشبث میشوند و تنها برای اینکه رادیو بغداد اسمی از این مدعیان نجات خلق‌ببرد با کمال وقاحت با صدام جانی که با خمپاره ها وموشکها هزاران زن و مرد و کودک و بزرگ و کوچک این مرزوبوم را شهید کرده است و هر روز شهرهای این خلق بی‌گناه را باتوبهای دوربرد برسرشان خراب میکند، دست اخوت و برادری میدهند و رسما برای آنان جاسوسی میکنند

جمهوری اسلامی ۶۲/۱/۲۲

(خمینی): ... هی ننشینید لونها بگوئید ما کشورمان دارد از بین میرود. شما دارید تبلیغ می‌کنید با تبلیغ شماها می‌خواهید کشور را از بین ببرید والا عهد و پیمان بستن با نمی‌دانم صدام کشور ما را حفظ میکند واغلو کردن نمی‌دانم دولتهای خارج را به اینکه به اینها چه بکند کشور را حفظ میکند خوب یک قدر آدم بشوید توجه بکنید به مسائل

اطلاعات

(خمینی): امروز صدام دوره افتاده است و از هرکس تقاضا میکند که یك اصلاحی پیش بیاید، حتی از گروههای منحرف واشخاص منحرف، بازدامن آنها را می‌گیرد که آنها پیشنهاد اصلاح بکنند

اطلاعات ۶۲/۱/۱۴

(خمینی): - امید است دختران و پسرانی که گول منحرفان بی‌دین و بی وطن را خورده و زندگانی خود را تباه نموده و می نمایند، از اعمال خلاف انسانی و ملی و اسلامی گروهکها عبرت گرفته و بخود آیند و توجه کنند که سران پرمدعای این گروهکها در خارج ایران خصوصا فرانسه مجهز کننده صدام عفلقی بسلاحهای مخرب که در قتل و جرح و تخریب ایران و طبقه مظلوم، بلاد عرب نشین و غیر آن بکار برده میشود، زندگانی مرفهی تشکیل داده و عقد اخوت با حزب کافر بعثی میبندند و از قدرتهای ضداسلام و ایران طرفداری می نمایند.

کمی فکر کنید که آیا از کسانی که منازل خلق بی‌نوا و مظلوم را برسر زن و بچه بی‌پناهشان خراب میکنند میشود طرفداری کرد؟ آیا از کسانی که دست صدامی را که ایران را به آتش و خون کشیده است، می فشارند، میشود پشتیبانی کرد؟ انسان در حیرت است از انحطاط انسانی، اسلامی و ملی کسانیکه برای رسیدن به مقامی موهوم آنهمه ادعا های خود در طرفداری از خلق و دارابودن مغز متفکر و درروشن‌بینی و روشنفکری و استقلال خواهی و آزادیطلبی و امثال آن یکبار زیر پانهاده و بتوهم آنکه حزب بعث ایران را مغلوب و تحت سلطه خود در میاورد و جان و ناموس ایرانیان را از بین میبرد، به طمع موهوم‌درپناه دشمن‌ایران بنوائی رسیدن به‌آن پیوسته و پناهنده شود

کیهان ۶۲/۶/۵

(رفسنجانی): می‌بینیم اینها رفتند در خدمت صدام، چیز عجیبی است یعنی یك مقدار رفتند پیش یك مرحله‌ای تمام شدرفتند باطارق عزیز ملاقات کردند. واقعی است اینها ابدا نیست من بخواهم تبلیغات‌بکنم یعنی تصمیم گرفتند یك هئت جوان مسلمانی که ظاهرا اسلام را قبول دارند وبنام با اینها همکاری میکنند اینها ... بپندارند ... جاسوسی ... صدام. این ... حرفی است یك تشکیلاتی که بیش‌از ده‌سال‌سابقه فعالیت دارند وبرای خودش اینهمه سابقه انقلابی قائل است یك دفعه تبدیل بشود به عناصر جاسوس!

انقلاب اسلامی
شماره ۸۲

آیا کسی شک دارد که اگر بنای برطبق آشدیکی از موارد گفتگو ستون های پنج دورژیم درحال جنگ درخاک یکدیگر است؟ بنابراین اگر صلحی بشود، عراق مخالفان رژیم خمینی را اگر تسلیم نکند، دست کم مثل دوره شاه بیرون خواهد کرد.

نکاتی چند پیرامون شورای ملی مقاومت

۲۵/بهمن/۶۱

مجمع دانشجویان ایرانی در ایتالیا عضو سازمان سراسری هواداران
چریکهای فدائی خلق ایران (ارتش رهائی بخش خلقهای ایران)

ملاقات اخیر رجوی با سران عراق وامضاء اطلاعیه مشترک آنهم با آن مضمون ارتجاعی خیانت آشکار رهبری مجاهدین به خلقهای ایران ومنطقه میباشند.

پیام امام خمینی بمناسبت پنجمین سال استقرار جمهوری اسلامی در ایران

کیهان
صفحه ۱۴
یکشنبه ۱۴ فروردین ۱۳۶۲

۵- امیداست دختران و پسرانی که گول منحرفان بی‌دین وبی‌وطن را خورده و زندگانی‌خودرا تباه‌نموده و می‌نمایند، ازاعمال خلاف انسانی وملی واسلامی گروهکها عبرت گرفته و بخودآیند و توجه‌کنند کسران پرمدعای این گروهکها در خارج ایران خصوصا فرانسه مجهز کننده‌صدام عفلقی بسلاحهای مخرب که در قتل و جرح و تخریب ایران و طبقه مظلوم بلادعرب‌نشین و غیر آن بکار برده میشود زندگانی مرفهی تشکیل‌داده و عقد اخوت باحزب کافر بعثی می‌بندند. واز قدرتهای ضداسلام وایران طرفداری می‌نمایند. کمی فکر کنید که‌آیا ازکسانی که‌منازل خلق بی‌نوا و مظلوم‌را برسر زن و بچه بی‌پناهشان خراب میکنند میشود طرفداری کرد؟ آیا ازکسانی که‌دست صدامی‌را که ایران‌را به‌آتش و خون کشیده است می‌فشارند میشود پشتیبانی کرد. انسان در حیرت است از انحطاط انسانی، اسلامی و ملی کسانیکه برای رسیدن به‌مقامی موهوم آنهمه ادعاهای خود در طرفداری از خلق و دارا بودن مغز متفکر و درروشن‌بینی و روشنفکری واستقلال‌خواهی و آزادی‌طلبی و امثال آن یکباره و زیرپا نهاده و بتوهم آنکه حزب بعث،ایران‌را مغلوب وتحت سلطه خود درمی‌آورد وجان وناموس ایرانیان را ازبین میبرد، به طمع موهوم درپناه دشمن ایران بنوائی رسیدن به‌آن پیوسته پناهنده شود.

کدام امپریالیستی ـ ارتجاعی شمارهٔ ۴:
مجاهدین «ستون پنجم» عراق هستند و بخاطر نقض اصل «استقلال» اعتبار خود را از دست داده‌اند!!

این برچسب، که مقاومت سراسری مردم ایران ـ باده‌ها هزار شهید و اسیر و اعتبار عظیم و کم‌نظیر داخلی و بین‌المللی‌اش ـ را «ستون پنجم» یک کشور بمراتب کوچکتر و توسعه‌نایافته‌تر از ایران قلمداد می‌کند، دقیقاً بخاطر استواری مجاهدین بر اصل استقلال و «نه» گفتن به ایادی دست‌نشانده قدرت‌های استعماری به مجاهدین زده می‌شود. تا ضمناً کشور همسایه «دشمن ابدی ایران» و ایادی دشمنانِ جهانخوار و تاریخی استقلال و آزادی ایران «ملی!» و «وطن‌پرست!» وانمود شوند.

مسئله نزدیکی با عراق

اختلاف بنی صدر و رجوی برای نخستین بار هنگامی برسر زبانها افتاد که آقای رجوی با طارق عزیز وزیر خارجه عراق دیدار کرد. دیدار رجوی با طارق عزیز وزیر خارجه کشوری که به اعتقاد آقای بنی صدر و بسیاری دیگر به کشور ما تجاوز کرده و موجب مرگ صدها هزاراز هم وطنان ما گردیده است قدری گران آمد. همه آنها که احساسات ناسیونالیستی دارند وانترناسیونالیستی فکر نمی کنند، از جمله آقای بنی صدر که خودرا رهرو راه مصدق میداند، ازاین عمل آقای رجوی دلخور شدند.

ایرانشهر
IRANSHAHR
دوشنبه سوم اردیبهشت ماه ۱۳۶۳

نجات ایران
شماره ۱۲ ـ سه‌شنبه ۱ مرداد ۱۳۶۴

رجوی، رئیس این سازمان، اشتلافی غیرطبیعی کرد و با عراق متجاوز پیمان اتحاد بست و از این پیمان بمباران‌ها و مصیبت‌ها برسر ملت ایران نازل شد.

دکتر علی امینی

شماره ۲۵۵

حسینعلی منتظری
(ولیعهد سفیه و خائن خمینی
خطاب به هواداران مجاهدین)

شما جوانان اغفال‌شده آیا توجه دارید که سازمان شما در خون صدها زن و مرد و بچه‌های معصوم که در بمباران‌ها و حمله‌های موشکی صدام به شهرهای ما به شهادت می‌رسند، شریک و سهیم است،

همنوایی بقایای دیکتاتوری ننگین شاه، جاسوسان اجنبی و استحاله‌طلبان خیانتکار با جنگ افروزی ضدمیهنی خمینی خونخوار و لجن پراکنی آنها علیه مجاهدین

آنچه در زیر ملاحظه می‌کنید گوشه‌ای از همنوایی ضدانقلاب غالب و مغلوب، جاسوسان پلید اجنبی و استحاله‌طلبان خائن در تایید تهاجمات تجاوزکارانه ر میهن برباده‌ده خمینی و ضدیت هیستریک با فعالیت‌های صلح‌طلبانه‌ی مجاهدین می‌باشد.

جالب است که یک جاسوس اجنبی که ضمناً یکی از کثیف‌ترین پس‌مانده‌های خودفروخته‌ی دیکتاتوری ننگین سلطنتی بنام "شاهین فاطمی" می‌باشد بهمراه یک مهره‌ی کثیف استعماری بنام "مهرداد ارفع‌زاده" در کنار استحاله‌طلبان دارالتجاره‌ی بازرگان، حملگی برای جنگ ضدملی و ضدمیهنی و خانمان‌برانداز هورای "پیروزی‌های غرورآفرین"، "در راه احقاق ملت ایران"، "جنگ میهنی"، "افتخارات بزرگ ملت ایران" می‌کشند و به لجن‌پراکنی برعلیه سازمان و اقدامات انقلابی رهبری آن در جهت صلح می‌پردازند.

عفریت آدمخوار جماران نیز که حرث و نسل میهن ما را در تنور جنگ خانمانسوزش بر باد داده است، در ورق‌پاره‌ی موسوم به رسالت نوکران و جاسوسان استعمار و رادیوهای وابسته به آنها را به لقب "ملی‌گرا" مفتخر می‌کند و برای حمله به مجاهدین به لجن‌پراکنی‌های ضدانقلابیون مغلوب استناد می‌نماید.

شماره ۲۸۹

ننگین‌نامهٔ موسوم به "نامهٔ جمهوری" که یک مهرهٔ کثیف استعماری بنام مهرداد ارفع‌زاده آنرا منتشر می‌کند

نامه جمهوری
شماره یازدهم ـ بهمن ماه ۱۳۶۴ ـ مارس ۱۹۸۶

اطلاعیهٔ دارالتجارهٔ ورشکستهٔ بازرگان خائن

بسمه تعالی
نهضت آزادی ایران
تاسیس ۱۳۴۰

روزنـ ـهـای امـ ـیـد

نهضت آزادی ایران مجاهدت دلاورانه رزمندگان و دلاوران ایران در جبهه‌های فاو و سلیمانیه تجلیل نموده و این پایداریها را از افتخارات بزرگ ملت ایران و نقش موثر اسلام میداند.

اسفند ٦٤

ترّهات شاهین فاطمی جاسوس اجنبی و یکی از فاسدترین پس‌مانده‌های دربار ننگین شاه

ایران و جهان
شاهین فاطمی

جامیان "ایرانی" صدام

سازمان مجاهدین خلق منتفق با نیروهای عراقی برای دشمن جاسوسی و تخریب می‌کنند

... ما خود را در پیروزی‌های غرورآفرین سازمانده ارتش شاهنشاهی ایران در راه احقاق حقوق از دست رفته ملت ایران سهیم میدانیم و مرکوب نشینی را علیه این پیروزی که با جان و خون بدست آمده است ورود مرده خیانت به مصالح و منافع ملت ایران میشماریم.

ورق‌پارهٔ ارتجاع خونخوار حاکم موسوم به "رسالت"

رسالت
۲۰ فروردین ۶۵

اعضای منافقین با نظامیان عراق برای بازجوئی از اسرای ایران همکاری میکنند

به اعتراف یک رادیوی ملی‌گرا از خارج چنین بنظر می‌آید که همکاری میان منافقین و رژیم بعثی که کتابی که اینک وجود دارد در برخی موارد گسترش نیز یافته است گزارشی که در این زمینه دریافت کرده‌ایم حاکی است که در جنگ عراق با ایران یک گروه از اعضای سازمان منافقین با عناصر نظامی عراقی در قسمت ارتش آن کشور بکار مترجمی اشتغال دارند و این افراد در بازجوئی از اسرای جنگی ایران، ترجمه نوارهای ضبط شده گزارش بیسیم‌های ارتش ایران و کشف رمز آنها یاری میدهند.

کیهان
شنبه ۲۰ اسفند ۱۳۶۳

حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی در خطبه‌های نماز تهران:

آزادترین نوع انتخابات در ایران در حال جنگ باید انجام شود

امروز شما مشاهده می‌کنید که منافقین با پول عراق زندگی می‌کنند و با رادیوی عراق حرف می‌زنند

کیهان
پنجشنبه ۲۵ اردیبهشت ۱۳۶۵

نخست‌وزیر:

منافقین که در اهداف پلید خود به یاس کشانده شده‌اند امروز به صورت جاسوسان کثیف علیه مردم کشور خود با دشمن همکاری می‌کنند و لازم است وزارت اطلاعات مردم را در جریان این اتحاد شوم منافقین و صدام و شاه حسین و سایر دول مرتجع منطقه قرار دهد.

www.iran-archive.com

کدامپریالیستی ـ ارتجاعی شمارهٔ ۴: مجاهدین «ستون پنجم» عراق هستند و بخاطر نقض اصل «استقلال» اعتبار خود را از دست داده‌اند!!

این برچسب، که مقاومت سراسری مردم ایران ـ با دهها هزار شهید و اسیر و اعتبار عظیم و کم‌نظیر داخلی و بین‌المللی‌اش ـ را «ستون پنجم» یک کشور بمراتب کوچلتر و توسعه‌نایافته‌تر از ایران قلمداد می‌کند، دقیقاً بخاطر استواری مجاهدین بر اصل استقلال و «نه» گفتن به ایادی دست‌نشانده قدرت‌های استعماری به مجاهدین زده می‌شود. تا ضمناً کشور همسایه «دشمن ابدی ایران» و ایادی دشمنانِ جهانخوار و تاریخی استقلال و آزادی ایران «ملی!» و «وطن‌پرست!» وانمود شوند.

اطلاعات — پنجشنبه ۳۱ شهریورماه

پیام مهم امام

بمناسبت سومین سالگرد جنگ تحمیلی

سقوط صدام تاحدی است که حتی با منافقین فراری که خود، از او مفلوکتر و شکست‌خوردەتر هستند، دست اخوت میدهد و منافقین نیز که برای ترمیم ننگ و بی‌آبروئی خود بهر حشیشی متشبث میشوند و تنها برای اینکه رادیو بغداد اسمی از این مدعیان نجات خلق ببرد با کمال وقاحت با صدام جانی که با خمپاره ها وموشکها هزاران زن و مرد و کودک و بزرگ و کوچک این مرزوبوم را شهید کرده است و هر روز شهرهای این خلق بی‌گناه را باتوپهای دوربرد برسرشان خراب میکند، دست اخوت و برادری میدهند و رسما برای آنان جاسوسی میکنند. باآنکه سران منافقین در دامن آمریکا وفرانسه مشغول عیاشی وخوشگذرانی هستند، مع‌الاسف عده‌ای نوجوان را با حیله و تزویر گول‌زده و قدرت تفکر را از آنان سلب نموده‌اند.

امیدوارم نوجوانان فریب خورده با دیدن این‌جنایات وروشن شدن همدستی‌آنان باصدام، دیگر کورکورانه‌از آنان تبعیت نکنند

جبهه — شماره هفتم ـ بی‌دربی ۲۴ — ۶/بهمن/۶۱

دربارهٔ ملاقات طارق عزیز ـ رجوی

وضع آینده شورای ملی مقاومت چگونه است؟

هنگامیکه متن خبر تاسف انگیز ملاقات نامعقول طارق‌عزیز معاون نخست‌وزیرعراق ومسعود رجوی بعنوان مسئول شورای ملی مقاومت بدستمان رسید وبرای اتخاذتصمیم موردشورنویسندگان جبهه قرار گرفت، قیافهٔ همکاران ما دیدنی و تاسف انگیز بود. بالاخره همه باتفاق این اقدام جاهلانه را محکوم کردند واین تصمیم نیز باکمال درد و دریغ اتخاذ گردید.

جبهه — سال دوم شماره ششم — شماره بی‌دربی ۳۲ — دوشنبه ۲۲ دیماه ۱۳۶۱

در باره روابط مجاهدین باعراق

همه آن کند کش نیاید بکار

آیاارتباط با دولت متجاوز عراق شمشیر خمینی را تیز نمی کند.

بالاخره در روز سه شنبه مجاهدین به نشر اعلامیه مشترک صدام و رجوی مبادرت کردند و بر این روابط صحه گذاشتند.

انتشار این اعلامیه ملیون ایران را در برابر یک تکلیف اساسی و میهنی قرار داده است...

باید دید مردم ایران در مخالفت با خمینی تا آنجا پیش میروند که با "صدام "کنار بیایند و یا چون گذشته بخاطر مقاومت در برابر"صدام" تسلط خمینی را تسهیل میکنند.

ملیون ایران ارتباط با دشمن ایران ازناحیه هرگروه و هر کسی را شدیداً محکوم میکنند و از نظر ملت ایران این تفاهمات را فاقد پشتوانه ملی اعلام میدارند.

"نویسندگان جبهه"

جبهه — شماره ۵۴۰ — ۲۳/مهر/۶۲

صلح وردی بدون سوراخ دعا

طرح صلح آقای مسعودرجوی موردتایید صدام قرار گرفته است.

بپنداریم اکنون که آقایان مجاهدین ودیگر مدعیان نجات ایران یکی پس ازدیگری درچاهی که صدام بنفع خودودرجهت تثبیت خمینی فراهم‌کرده است سرنگون شده‌اند بهتراست که اقلا چندصباحی آرام بگیرندوسکوت کنند وبعقلای قوم که دردام صدام نیفتاده وبهای بندی به مصالح ملی شهره هستندوبه همین علت ازاعتماد عمومی مردم داخل کشوربرخوردار میباشند امکان بدهند که بیرون ازغوغای وابستگیها وافسون ونیرنگ دوطرف (صدام وخمینی) طرحی نو دراندازند که هم بتواندوسیله پایان جنگ باشد وهم منافع ملت ستمدیده ایران را دربهای سازش با عراق قربانی نگرداند.

پیام ایران — پنجشنبه ۱۴ آذر ۱۳۶۴ — ۵ دسامبر ۱۹۸۵

خیانت به آرمان های ملی

این یادآوری رهبرنهضت مقاومت ملی ایران دقیقاً به تلاش های ضدایرانی گروه‌وابسته‌ی مجاهدین خلق باز می‌گردد که ازسه سال پیش به‌عنوان ستون پنجم عراق درکار دفاع ملت ایران دربرابر دشمن متجاوز سنگ می اندازد و به کمک جاسوسان مزدوروعوامل خود،هرجا توانست نقشه‌های تاکتیکی ارتش ایران را دراختیاردشمن گذاشته است.

ایران آزاد — ۲ فرانک — شماره ۱۲۲ — شنبه ۲۵ دیماه ۲۵۴۱ (۱۳۶۱ شمسی)

روز ۹ ژانویه ۱۹۸۳ ،لحظه حقیقت در مورد سازمان مارکسیست ـ تروریست ووطن فروش مجاهدین خلق ایران"فرا رسید. "مسعود رجوی" رهبروفرمانده ننگ آفرین مجاهدین، که بخش بزرگی ازمسئولیت شکست ،بی‌آبروئی و منفوریت سازمانش ، وهمچنین گناه کشته شدن صدها جوان فریب خورده ایرانی به دست آدمکشان خمینی را برعهده دارد،با ملاقات چهارساعته خود با "طارق عزیز" معاون نخست وزیر عراق ،مهرتائید برادعای وطن ـ فروشی مجاهدین خلق زدولکه ننگی بردامان همه مخالفان خمینی نهاد ـ البته اگرچه سازمان حزب الهی های انتشابی رابه راستی درزمره "مخالفان"خمینی به حساب آورد.

کیهان — صفحه ۴ — پنجشنبه ۲۳ اسفند ۱۳۶۴

(محسن رضائی فرمانده سپاه پاسداران) انقلاب اسلامی صبح دیروز در مراسم صبحگاه برادران سپاهی‌در ستادمرکزی سپاه، ضمن تشریح نتایج‌عملیات پیروزمندوالفجر هشت‌چگونگی جاسوسی منافقین، قبل‌ازعملیات مزبور را تشریح کرد.

جنبش دانشجوئی

ارگان سازمان حسین دانشجویان ایرانی خارج از کشور

هوادار ... جنبش ...

شماره ۱۲ بهمن ماه ۱۳۶۱

به نظر ما آنچه که توسط " مسئول شورای ملی مقاومت " انجام گرفته است ، خطائی است نابخشودنی و نیروهای مترقی و آنهائیکه از منافع بلا واسطه زحمتکشان ایران حرکت میکنند ، باید با همه نیرو درافشاء سیاست خطرناک وخانمان برباد ده این " سازمان مجاهدین خلق " و " شورای ملی مقاومت " در مقابل رژیم صدام حسین اتخاذ کرده اند ازخود عکس‌العمل مسئولانه انجام دهند .

کدامپریالیستی ـ ارتجاعی شمارهٔ ۴: مجاهدین «ستون پنجم» عراق هستند و بخاطر نقض اصل «استقلال» اعتبار خود را از دست داده‌اند!!

این برچسب، که مقاومت سراسری مردم ایران ـ بادهها هزار شهید و اسیر و اعتبار عظیم و کمنظیر داخلی و بین‌المللی‌اش ـ را «ستون پنجم» یك کشور بمراتب کوچکتر و توسعه‌نایافته‌تر از ایران قلمداد می‌کند، دقیقاً بخاطر استواری مجاهدین بر اصل استقلال و «نه» گفتن به ایادی دست‌نشانده قدرت‌های استعماری به مجاهدین زده می‌شود. تا ضمناً کشور همسایه «دشمن ابدی ایران» و ایادی دشمنانِ جهانخوار و تاریخی استقلال و آزادی ایران «ملی!» و «وطن‌پرست!» وانمود شوند.

کیهان

۱۳/آبان/۶۳

در دیدار با اعضای شورای مرکزی دفتر تحکیم‌وحدت و گروه کثیری از دانشجویان بیان شد

سخنان مهم آیت‌الله العظمی منتظری

.من مجددا باین جوانان اغفال شده که هنوزدر دام شیطانی و وعده‌های دروغ سران فاسدگروهك‌ها گرفتارند تذکر میدهم شما ملاحظه میکنید که خودتان را و دین ودنیای خود را فدای‌امیال شهوات چه کسانی‌میکنید بدبخت‌ترین افراد کسی است‌که دین و دنیای خود رافدای دنیای دیگری بکند. شما اگر درگذشته شك داشتید درماهیت سران این گروهك‌ها اکنون با این رسوائی آشکار وهمکاری صریح آنها با صدام و آمریکا و اسرائیل و سایر قدرتهای استعماری آیا هنوز شك دارید

ایران‌شهر IRANSHAHR

جمعه ۲۹ بهمن ماه ۱۳۶۱ دوره چهارم شماره ۴۷ شماره پی در پی ۱۷۸

مذاکره رجوی ـ عزیز ومساله ملیت

عجله دربدست گرفتن قدرت، دراثر ارزیابی نادرست از موقعیت ها، یکی از عوامل وانگیزه های ملاقات آقای رجوی با عزیز بوده است

نویسنده اقدام مسعود رجوی رادر دیدار با طارق عزیز عملی غیر دمکراتیک دانسته میگوید: «این تصمیم گیری ازسوی رهبر مجاهدین خلق وشورای ملی مقاومت یانگر وجود تفکر یست ضد دمکراتیک و باخواسته های تاریخی ملت ایران مبنی بر«استقلال» و«آزادی» نه خوانایی دارد که، کاری است ضدملی مردمی، ودرنهایت بسوی آنچنان نظریه ای ره طی میکنند که، نمونه های مشابهش، برقراری نظام ۵۷ ساله پهلوی درگذشته وحال جمهوری اسلامی است که دیده ایم ومی بینیم ودرپیش روی داریم.»

پیام ایران ۲۲۶

یکشنبه اول تیرماه ۱۳۶۵

مسئله‌ای بنام مسعود رجوی در عراق

ملت ایران اگر چه دیگرحاضر نیست رژیم خمینی را تحمل کندولی هرگز رضایت نخواهد داد که عوامل خارجی وحتی دولت عراق به ملت ایران حکومتی را تحمیل کند!

سازمان دانشجویی (موسوم به) ۱۹ بهمن در آمریکا (هوادار چریک‌های فدائی):

"این نوع حرکات [ملاقات مسئول شورای ملی مقاومت ایران با نایب نخست‌وزیر عراق] بخصوص در حال حاضر که امپریالیست‌ها بدنبال پروراندن آلترناتیوهای نظیر رژیم خمینی و استفاده از آنها در مواقع لازم هستند برای جنبش بیش از هر چیز دیگری خطرناك است."

اطلاعات

یکشنبه ۱۳ شهریورماه ۱۳۶۲

آیت‌الله‌العظمی منتظری در دیدار با جمعی از شاگردان شهید قدوسی:

اگر نبود خون شهیدانی همچون شهید قدوسی، مظلومیت ما و بطلان گروهکها و عمال قدرتها ثابت نمیشد

آیت‌الله العظمی منتظری افزودند: خطر این گروهکها و سازمان ها که من در وابستگی سران آنها هیچ‌شکی ندارم، برای اسلام و انقلاب از ابرقدرتها کمتر نبود. زیرا آنها مرزندان این کشور راکه می بایست در کنار دیگران در جبهه‌ها و دیگر سنگرها از اسلام و انقلاب و میهن اسلامی خود دفاع کنند و برای حفظ خانواده هایشان افتخار بیافرینند، اغفال و ازآنان یک مشت قاتل و ضدانقلاب و مزدور بیگانه‌ساختند تا انقلاب را به نابودی بکشانند.

رایگان RAYGAN

شنبه ۱۷ فروردین ماه ۱۳۶۴

اپوزیسیونیها، آوارصدامی برسرجگرگوشه‌هایمان مبارکتان...

ازمرز عراق نمیتوان به قلب مردم ایران زمین رسید

مگر میشود شورای ملی مقاومت را دید، اخبارش را شنید وهزاران هزار شنید ومجروح وزندانی این سازمان راکه بدون هیچ وپوچ ملعبه دست رهبرآن گردید کلامی ننوشت.

رهبری که ازتمامی آلات وادوات رهبری فقط ژستهای سلطان مابانه را یادگرفته ودرعرصه داری دست ناصرالدین شاه قاجار را ازپشت بسته وازپشت دیوارهای بلندکاخی که دولت فرانسه بلطف محبت وخراج آقای صدام حسین تدارک دیده فقط اعلامیه واطلاعیه بدهدوتازه همین اعلامیه‌ها نیزبدستور دشمن ملت ایران عراق باشد.

www.iran-archive.com

کدامپریالیستی - ارتجاعی شمارهٔ ۴: مجاهدین «ستون پنجم» عراق هستند و بخاطر نقض اصل «استقلال» اعتبار خود را از دست داده‌اند!!

این برچسب، که مقاومت سراسری مردم ایران - با دهها هزار شهید و اسیر و اعتبار عظیم و کم‌نظیر داخلی و بین‌المللی‌اش - را «ستون پنجم» یک کشور بمراتب کوچکتر و توسعه‌نایافته‌تر از ایران قلمداد می‌کند، دقیقاً بخاطر استواری مجاهدین بر اصل استقلال و «نه» گفتن به ایادی دست‌نشانده قدرت‌های استعماری به مجاهدین زده می‌شود. تا ضمناً کشور همسایه «دشمن ابدی ایران» و ایادی دشمنانِ جهانخوار و تاریخی استقلال و آزادی ایران «ملی!» و «وطن‌پرست!» وانمود شوند.

[بنی‌صدر خائن]:

۱۸/مرداد/۶۴

مردم ایران

اگر میخواهید گروه‌های جانبدار استبداد فراگیر، چه آنها که حکومت میکنند وچه آنها که مرتکب بزرگترین خیانت‌ها یعنی هم دستی با متجاوز برای دستیابی به قدرت میشوند، دست از سر شما و کشور بردارند، در انتخابات ریاست جمهوری شرکت نکنید.

ابوالحسن بنی صدر

امام خمینی به مناسبت شهادت حجت‌الاسلام محلاتی، جمعی از نمایندگان مجلس، قضات، محافظین و خدمه هواپیمای مسافربری پیامی منتشر ساختند

کیهان

۴/اسفند/۶۴

به روحانیون عزیز و قضات محترم و وکلای ارجمند و محافظین عزیز و خدمه محترم هواپیما و سایرین که در این جنایت عظیم عفلقیان و با جاسوسی منافقان ملحد به شهادت رسیده‌اند جزا و اجر فوق تصور ما عنایت فرمایید.

کیهان

۷/اسفند/۶۴

۳ منافق بجرم جاسوسی برای عراق اعدام شدند

اهواز - خبرنگار کیهان: سه‌تن از وابستگان به گروهک منافقین به جرم جاسوسی برای دشمن و اخذ سلاح و پول نقد از دشمن و به شهادت رساندن یک کارگر حزب‌اللهی بحکم دادگاه انقلاب اسلامی اهواز اعدام شدند.

بنابه همین گزارش سه تن از وابستگان به گروهک منافقین بنام های حمید رضا جمالی فرزند صفدر، مسعود چگینی فرزند کاظم، عبدالامام خلیفه فرزند علی به جرم به شهادت رسانیدن کارگر متعهد و حزب‌اللهی شهید امتی در ماه مبارک رمضان، جاسوسی بنفع رژیم بعثی عراق، شرکت در عملیات نظامی علیه نیروهای اسلام در جبهه های کردستان و اخذ سلاح و مهمات از دشمن بعثی و قصد کشتار چند تن از مستضعفین متدین و وفادار به نظام جمهوری اسلامی، دستگیر و تحویل مقامات مسئول شدند.

دادگاه انقلاب اسلامی اهواز پس از بررسی جرائم نامبردگان از محتویات پرونده آنان را از مصادیق بارز محارب و مفسد فی‌الارض تشخیص داد و به اعدام محکوم کرد. حکم صادره پس از تائید سحرگاه روز دوشنبه به مرحله اجرا درآمد.

همکاری مجاهدین با دولت عراق

شنبه ۱۸ شنبه ۲۹ بهمن ۱۳۶۳

طارق عزیز وزیر خارجه عراق با ارسال نامه‌ای برای مسعود رجوی به وی اطلاع داده که عراق از ساعت سه بعدازظهر روز سه‌شنبه بوقت بغداد آتشباری علیه شهرهای ایران را بطور یکجانبه و بمدت یک هفته قطع می‌کند ولی اگر حملات ایران ادامه یابد بمباران‌ها و ضربات موشکی تجدید خواهد شد.

در ادامه همکاریهای سیاسی سازمان چریکی مجاهدین خلق با دولت عراق روز سه‌شنبه در بغداد اعلام شد که اخیرا شایع شده بود که سازمان مجاهدین خلق علاوه بر همکاریهای سیاسی با عراق اطلاعات نظامی نیز در اختیار آن کشور قرار می‌دهد.

کیهان

۲۶/اسفند/۶۳

وزیر کشور: هدف این بود که همزمان با تجاوز هوائی عراق به تهران، بمب در محل نماز جمعه منفجر شود

اصولا این برنامه ها زنجیره‌ای است هنگامی که بمب منفجر شد دقایقی بعد هواپیما های عراقی در آسمان تهران ظاهر شدند در جبهه هم منافقین جاسوس عراق هستند و رادیو اسرائیل اعلام کرده بود که عملیات اخیر را منافقین به صدام اطلاع داده بودند.

کنفدراسیون دانش‌آموزان و دانشجویان ایران

CIS

Member Chapter in: USA, W. Germany, Italy, Sweden, Turky, England, Canada, France, Austria

حساب بانکی: Deutsche Bank, Konto Nr. 5237604, BLZ: 370 700 60, 5000 Köln 41

آدرس پستی: Postfach 100423, 5000 Köln 1, W. Germany, Tel.: 0221/1[illegible]

CONFEDERATION OF IRANIAN STUDENTS

درباره ملاقات مسعود رجوی با طارق عزیز و بیانیه مشترک آنها

امضاء این بیانیه مشترک توسط مسعود رجوی بعنوان اولین اقدام دیپلماتیک با اهمیت عملا یک پیروزی رژیم عراق بشمار میآید و نه یک دستاورد شورای ملی مقاومت طبیعی است که تکرار اقدامات مستحدثه‌ای از این نوع بهر علتی که باشد علاوه بر همه زیانها، در عین حال به وحدت نیروهای ملی و مترقی ایران که بهیچوجه نمیتوانند اقداماتی از این نوع را تایید کنند لطمه خواهد زد.

هیئت دبیران کنفدراسیون جهانی

کلن ۸۳/۲/۱

www.iran-archive.com

لجن پراکنی های هیستریک و فرویدیستی اضداد انقلاب نوین ایران علیه انقلاب ایدئولوژیک در درون مجاهدین

انعکاس خشم و وحشت مشترک ارتجاع، ضدانقلاب مغلوب، میانه‌بازان استعماری و همهٔ رفرمیست‌های سازشکار و مرتجعین چپ‌نما از رادیکالیزم انقلابی، مردمی و ضداستثماری سازمان مجاهدین خلق ایران

از پیام خواهر مجاهد مریم رجوی
همردیف "مسئول اول و فرماندهٔ عالی" سازمان مجاهدین خلق ایران
بمناسبت بیست و دومین سال تأسیس سازمان

اما سازمان مجاهدین خلق ایران ــ سازمان پیشتاز انقلاب نوین مردم ایران ــ در سال گذشته در کوره‌ی گدازان یک انقلاب ایدئولوژیکی درونی آبدیده شده بود.

انقلابی عظیم که اگرچه اساساً در درون سازمان مجاهدین خلق ایران رخ داد اما مضمون عمیقاً رادیکال و ضداستثماری آن، در سطح جنبش نیز آثار دامنه‌داری برجای گذاشت و روند تعمیق مرزبندی‌های انقلاب نوین و افشاء ماهیت‌ها را قویاً تسریع نمود. چرا که هرکس و هر نیرو را در قبال مسئله‌ی خطیر رهبری انقلاب نوین ایران و جهت‌گیری ضداستثماری آن در معرض آزمایش قرار داد. معرفی این رهبری، جنبش انقلابی را یک درجه‌ی کیفی تعمیق نمود و پیام آن این بود که، در این مقطع تاریخی برای تحقق استقلال و آزادی پایدار در ایران، جهت‌گیری ضداستثماری انقلاب نوین و تعمیق عنصر ضداستعماری و ضداستثماری این انقلاب یک ضرورت مبرم است. بنابراین کاملاً طبیعی بود که هرکسی که در قبال این رهبری، ارتجاعِ خمینی یا هرگونه جهت‌گیری بورژوایی و رو به وابستگی را مرجح می‌شمارد، به غیظ آید و هرآنچه را که از رسوبات ارتجاعی و استثماری در باطن دارد، به رذیلانه‌ترین صورت بر سر و روی مجاهدین و شخص مسعود بریزد. بویژه که جملگی در آغاز گمان می‌کردند که مجاهدین در جریان انقلاب ایدئولوژیک درونی‌شان متلاشی خواهند شد و خواهند سوخت. اما دیری نگذشت که خودشان سوخته و آبروباخته، افشا شدند و با سرعت هر چه بیشتر، به سراشیب انحطاط و انشقاق و تلاشی درغلتیدند. بدون شک، افشای باطن ضدخلقی مرتجعین چپ‌نما در جریان موضعگیری‌هایشان در قبال انقلاب نوین ایران و رهبری آن به همان اندازه‌ی افشاء ماهیت فرصت‌طلبان راست (توده‌ای ــ اکثریتی) که با آغاز مبارزه‌ی انقلابی مسلحانه برای سرنگونی رژیم خمینی با دژخیمان و شکنجه‌گران ارتجاع همدست شدند، حائز اهمیت است و بهره‌های آن بطور مضاعف نصیب کارگران و زحمتکشان ایران و نسل‌های آینده‌ی میهن خواهد گردید. تا دیگر هیچ فرصت‌طلبِ خیانتکار و مرتجع چپ‌نمایی نتواند بر سر راه مبارزات و پیشرفت‌های انقلابی آنان کمین کند و بهره‌کشی ننگین و رذیلانه از ثمره‌ی رنج و خون آنان را حرفه‌ی خود سازد.

اما از آنجا که انقلاب ایدئولوژیک مجاهدین یک انقلاب درونی بود، عالی‌ترین ره‌آورد آن نیز همانا تزکیه و تطهیر بیش از پیش صفوف و خطوط و سبک کارهای سازمان بویژه از هرگونه آلودگی شرک‌آمیز رفرمیستی و بورژوایی است. که تمامی تار و پود تشکیلاتی و خطوط سیاسی و استراتژیکی سازمان را در زیر طاق رفیع رهبری ضداستثماری و توحیدی مسعود دربرگرفت. رَوَندی سرشار از خیر و برکتِ بی‌پایان که صفوف ما را روزبروز پاک‌تر و یگانه‌تر و مستحکم‌تر ساخت و توضیح و تشریح عرصه‌ها و ابعاد مختلف آن را به فرصت‌های آینده موکول می‌نمایم. در اینجا کافی است اشاره کنم که وقتی از نقطه‌ی کنونی ــ یعنی در شرایطی که مقاومت انقلابی مسلحانه با عبور از یک نقطه‌عطف خطی و استراتژیکی به دوران نوین اعتلا و گسترش خود گام نهاده است ــ به گذشته می‌نگریم، درمی‌یابیم که انقلاب ایدئولوژیک درونی مجاهدین خلق ایران و حل و فصل مسئله‌ی رهبری انقلاب نوین، نقشی بسیار ضروری و تعیین‌کننده در مسیر پیروزی بر دشمن ضدبشری داشته و دارد. به نحوی که بدونِ آن تحول ایدئولوژیک در درون سازمان پیشتاز انقلاب نوین ایران، پاسخگویی به الزامات خطی و استراتژیکی مقاومت مسلحانه‌ی انقلابی برای سرنگونی رژیم خمینی و بالاخص جهت‌گیری ضداستثماری ایران آزاد و مستقل فردا نامیسر می‌نمود. باشد که این حقایق در سال‌های آینده بر همگان عیان شود و تاریخ آینده‌ی ایران به آن گواهی دهد.

www.iran-archive.com

لجن‌پراکنی‌های هیستریک و فرویدیستی اضداد انقلاب نوین ایران علیه انقلاب ایدئولوژیک درون مجاهدین

انعکاس خشم و وحشت مشترک ارتجاع، ضدانقلاب مغلوب، میانه‌بازان استعماری و همهٔ رفرمیست‌های سازشکار و مرتجعین چپ‌نما از رادیکالیزم انقلابی، مردمی و ضد استثماری سازمان مجاهدین خلق ایران

شماره ۲۵۲

متحدین عینی ارتجاع حاکم
پشت جبههٔ رژیم خون‌آشام خمینی بر ضد مجاهدین و انقلاب نوین مردم ایران

اراجیف رذیلانه و ضدانقلابی جبههٔ نامتحد ارتجاع و ضدانقلاب بر علیه انقلاب ایدئولوژیک مجاهدین

اظهارات رفسنجانی خائن در نماز جمعه ۶۴/۲/۶

۶۴/۲/۶

"... ضدانقلاب اینقدر به ابتذال کشیده شده که حالا مطبوعات فرانسه هم اونها را مسخره می‌کنند. البته ما دلمون نمی‌خواهد مسخره بکنند، کارشون بجائی افتاده که زنهاشون و دخترهاشون را با هم تاخت می‌زنند مثل حیوانات و حیوان یک‌رویه، آنقدر دیگه زشته که مدتی گفته ما دیگه سرمون را نمی‌تونیم بلند کنیم تو اروپا، ببینید دیگه چقدر زشت شده قضیه این افتضاح را ما نمی‌خواهیم، بدمون میاد از اینکه بچه‌های ما هرچند ضدانقلاب به این پستی بیافتند و بچه‌هائی که توی خانواده‌ی اسلامی بلند شده هنوز معنای عده و زن شوهردار را نفهمیده یعنی چی و این حرف‌ها برای ضد انقلاب در داخل خودشون، یک سرشکستگی کلی در جبهه‌ی مقابل پیدا شده..."

اراجیف فوق را فقط لجن‌پراکنی وقاحت‌باری که از درون عفن رفسنجانی بیرون زده نباید تلقی نمود. از نظر هدف و کارکرد اجتماعی و سیاسی، اینها آخرین تیرهای ترکش شیادی و دجالگری رژیم خمینی است که حسب‌المعمول اولین هدف آن پاکترین و رشیدترین فرزندان خلق ایران هستند. ملاحظه می‌کنید که رفسنجانی روبه‌صفت با توسل به پلیدترین اشکال نیرنگ و دروغ و با استعانت و استشهاد از مدتی خائن و یک خبرنگار معلوم‌الحال فرانسوی، می‌کوشد تا ازدواج مقدس و "مطلقاً غیر قابل الگو برداری" مسعود و مریم را به ابتذال بکشد و "رویه"هایی را که فقط در دنیای عینی و ذهنی زندگی او و همپالگی‌هایش قابل طرح و تصور است، به مجاهدین نسبت دهد. اما هیهات، انقلاب ایدئولوژیکی مجاهدین خلق ایران ناقوس مرگ تاریخی همه‌ی تیراندازان و تیرآوران و نوکران با مواجب و بی‌مواجبی است که برگرد حمار دجالیت خمینی اردو زده‌اند و بساط رمالی و شیادی گسترده‌اند.

اظهارات بنی‌صدر (رادیو صدای آمریکا ـ ۶۴/۱/۲۲)

بنی‌صدر: "من اینرا بعنوان یک سقوط بزرگ می‌بینم، برای اینکه بی‌ارزش کردن زن بیش از این هرگز دیده نشده است اینگونه بی‌اعتنائی به تمام سنن، سنن فرهنگی ماست و بازی با همه‌ی ارزش‌های بشریت. زن را با بالا آوردن، ترقی نمی‌دهند، زن خودش باید بالا بیاید. ملاحظه کردید زن خودش باید خودش را انسان بداند، انسان برابر. نه من بگویم: شما را برکشیدم و همردیف خود کردم بنابراین ازدواج سابق را قطع کنید و به ازدواج جدید دربیائید و اسم اینرا بگذارید جهش. این از خنده‌دارترین کارهائی است که در این جهان بنام ترقی‌دادن زن صورت گرفته.......... به یک زن بگوید که تو باید از شوهرت جدا بشی، چرا فردا با تمام زن‌های ایران اینکار را نکنند.... مگر ارزش زن اینه. ارزش زن که هر روز باید دیگری براش تصمیم بگیره که امروز شوهر بکن، فردا طلاق بگیر..."

بنی‌صدر که از آغاز حرکت سیاسی و اجتماعیش در چاه ویل فردیتی بیمارگونه سقوط کرده است، خیلی چیزها را وارونه می‌بیند و دم‌بدم از سقوط مجاهدین خبر می‌دهد و تا اینجا واکنش او را با روانشناسی هم می‌شود فهمید. اما خنده‌دارترین آدم دنیا (این تنها "ترین"ی است که احتمالا در دنیای سیاست حق بنی‌صدر است) وقتی پا را از گلیم فردیتش فرا می‌گذارد و در ضدیت خیانت‌بار با یک انقلاب و ثمرات رنج و خون یک نسل، گند اندیشه‌ها و افکار درونی خودش را بسوی دیگران پرتاب می‌کند، نمی‌توان خندید بلکه باید بر او تف کرد و گفت،

اولا:

بنی‌صدر از طبع خردش قضاوت کرده است. اگر در تاریخ معاصر ایران کسانی باشند که آنها را بی‌جهت برکشیده و در راستای خیانت به امید یک خلق، به نام و نشان رسانده باشند، اول کس بنی‌صدر است. و اگر کسانی باشند که در ورای مواضع و صلاحیت‌های فردی و جمعی آنها با تلاش و راهگشائی خلاقانه و به بهای خون و فدای بیشمر بدست آمده باشد، بیگمان در صدر آنها از مجاهدین خلق ایران باید نام برد.

ثانیا:

بنی‌صدر در مبنای وقاحت و پستی و ناجوانمردی (یا در اوج اخلاق بنی‌صدری) و در سودای خام خدشه‌دار کردن اعتماد "فردا"ی مردم به مجاهدین، به "اتهامات ناموسی" توسل جسته است. البته این "تاکتیک" را خیلی جلوتر از او خمینی و نزدیکترین همپالگی‌های فاسد و پلیدش در قم کهنه کرده‌اند و بجائی رسیده‌اند که رسیده‌اند.

اتحادیه — تقبیح و اعتراض

۹/ فروردین / ۶۴

"خبر ازدواج مسعود رجوی با همسر مهدی ابریشمچی (مریم عضدانلو) بسان صاعقه‌ای فاجعه‌بار بر همگان فرود آمد. اطلاعیه‌ی دفتر سیاسی و کمیته‌ی مرکزی سازمان مجاهدین خلق ایران صراحت دارد که مهدی ابریشمچی و مریم عضدانلو "در منتهای سازگاری عقیدتی و سیاسی و اخلاقی بسر می‌بردند" و طلاق مریم از شوهرش صرفا بمنظور ازدواج مسعود رجوی با وی ترتیب داده شده است. اتخاذ چنین روشی برای ازدواج از سوی مسعود رجوی و صحه‌گذاری بر آن توسط دفتر سیاسی و کمیته‌ی مرکزی سازمان مجاهدین و بویژه تائید این شیوه توسط مهدی ابریشمچی بعنوان همسر مریم عضدانلو و حتی ابراز "افتخار" وی به "شرکت در این تصمیم‌گیری"، افکار عمومی را بشدت مبهوت، و اخلاق عمومی را عمیقا جریحه‌دار ساخته است. رهبران مجاهدین به این ترتیب مستمسکی را بدست رژیم خمینی و دیگر مرتجعین ضد مردم داده‌اند تا در تلاش همیشگی‌شان برای مسموم‌سازی ذهنیت مردم نسبت به نیروهای مردمی و انقلابی، متهم کردن "خلقیون" به انحطاط اخلاقی فساد، و افسانه‌پردازی درباره‌ی روابط در "خانه‌های تیمی" با دست پرتری به تبلیغات بپردازند. بخاطر عواقب سیاسی اینگونه بی‌مسئولیتی در قبال حیثیت نیروهای مردمی و انقلابی، نمی‌توان در تقبیح بی‌اعتنائی رهبران سازمان مجاهدین خلق نسبت به افکار اخلاق عمومی کوتاهی کرد..........

....

ما بدینوسیله ضمن تقبیح بی‌مسئولیتی دستگاه رهبری سازمان مجاهدین خلق در قبال اخلاق و افکار عمومی و حیثیت نیروهای انقلابی، نسبت به برخورد توهین‌آمیز آنان در وابسته کردن سرنوشت مردم و انقلاب به ازدواج‌های آقای رجوی، و نیز توسل آنان به شیوه‌های تحمیق مردم اعتراض می‌کنیم و بخاطر مردم و انقلاب از آنان درخواست می‌کنیم که دست از این شیوه‌ها بردارند و بدانند که زیان این شیوه‌ها قبل از همه متوجه خودشان خواهد بود.

در اطلاعیه‌ی یاد شده در خصلت و اثرات رهبری گفته شده است: "مسعود خود نخستین داوطلب عملیات مقدس انتحاری در سازمان مجاهدین خلق ایران بود". و سپس نتیجه گرفته شده است: "والا دست رزمندگان ما بر ماشه‌ها می‌لرزید و اسیران مقاوم و قهرمان

بقیه در صفحه‌ی بعد

نهضت

شماره ۱۰۱ ـ پنجشنبه ۲۲ فروردین ۱۳۶۴

هوسبازیهای سیاسی ـ عقیدتی

www.iran-archive.com

لجن پراکنی‌های هیستریک و فرویدیستی اضداد انقلاب نوین ایران علیه انقلاب ایدئولوژیک در درون مجاهدین

انعکاس خشم و وحشت مشترک ارتجاع، ضدانقلاب مغلوب، میانه‌بازان استعماری و همهٔ رفرمیست‌های سازشکار و مرتجعین چپ‌نما از رادیکالیزم انقلابی، مردمی و ضداستثماری سازمان مجاهدین خلق ایران

شماره ۲۵۲

جبههٔ نامتحد ارتجاع و ضدانقلاب اضداد مجاهدین و انقلاب نوین خلق قهرمان ایران

اراجیف رذیلانه و ضدانقلابی جبههٔ نامتحد ارتجاع و ضدانقلاب بر علیه انقلاب ایدئولوژیک مجاهدین

راه کارگر

بقیه از صفحه‌ی قبل

جنبش چنانکه باید شکنجه و اعدام را تحمل نمی‌کردند". ماجرای اخیر را با توجه به اثرات فاجعه‌باری که در درجه‌ی اول برای سازمان مجاهدین خلق ببار می‌آورد، چیزی جز "عملیات انتحاری" دستگاه رهبری این سازمان نمی‌توان نام داد. اگر این ماجرا و پیامدهای دنباله‌دار آن تیر خلاصی بر حیثیت سازمان مجاهدین خلق نباشد، لرزش دست رزمندگان مجاهد بر ماشه‌ها و ضربه بر انگیزه‌ی مقاومت اسیران مجاهد در قبال شکنجه و اعدام، از عوارض و نتایج حتمی آن خواهد بود، و مسئولیت چنین نتایجی بر عهده‌ی رهبران سازمان مجاهدین است که بدست خود بر اعتماد مردم و بر انگیزه‌ی رزمندگان خود ضربه می‌زنند".

سازمان کارگران انقلابی ایران
(راه کارگر)
۹ فروردین ۱۳۶۴

نمونه‌ای است از مواضع خمینی‌پسند و ارتجاعی جماعتی که خود دعوی ترقیخواهی و انقلابیگری دارد. اما در تبلیغ ضدانقلابی و ضدمردمی برای اعلام شکست انقلاب و اعلام "شکست قطعی استراتژی مجاهدین" و ... گوی سبقت را از "خمینی و دیگر مرتجعین ضدمردم" ربوده است.

علیرغم اینکه بر سر اساسی‌ترین مسائل انقلاب و جامعه، همه چیز را به ضدانقلاب غالب و مغلوب پیشکش می‌کند، از "بی‌مسئولیتی دستگاه رهبری سازمان مجاهدین خلق" دم می‌زند و حتی از خودش نمی‌پرسد که چرا همین اطلاعیه‌ی "تقبیح و اعتراض" حضرات بلافاصله با آب‌وتاب زینت‌بخش "نشریه‌ی بختیار" و ورق‌پاره‌ی "اعدام" و یا خوراک "مطبوعات خمینی" برعلیه مجاهدین شده است؟!

از محتوای ضدانقلابی و لبریز از تناقض اباطیل این جماعت که بگذریم، پرحرفی و تب و تاب سطحی و بی‌مایه‌ی نویسندگان این اطلاعیه هم تماشایی است. آنچنان واویلای "بی‌اعتنایی رهبران مجاهدین خلق نسبت به افکار اخلاق عمومی..." و "افکار عمومی را بشدت مبهوت و اخلاق عمومی را بشدت جریحه‌دار ساخته است..." را سرداده‌اند که بنظر می‌رسد بجای "سازمان کارگران انقلابی ایران" بهتر است نام "گرمابه خاله‌زنکهای محافظه‌کار ایران" را بر خود بگذارند. نیازی به گفتن ندارد که مصداق "عمومی" همان "گرمابه عمومی" حضرات است والا افکار و اخلاق عموم مردم هرگز اینطور عقب‌مانده و ناسالم نیست.

اطلاعات ۶۴/۱/۱۰

رجوی برای سومین بار ازدواج می کند!

مسعود رجوی، رهبر منافقین که در پاریس سکونت دارد ازدواج‌های سیاسی را به یکی از تاکتیک‌های مبارزاتی مهم خود تبدیل کرده است، در آینده نزدیک زنی را که تا یک ماه پیش زوجه مهدی ابریشمچی یکی دیگر از اعضای گروه منافقین بود به همسری خود درمی‌آورد.....

به این ترتیب پروسه‌های دیگرانکه ازدواج‌ها که دیگر حتی نمی‌توان آنرا ازدواج سیاسی نامید، یکی پس از دیگری پایان می‌یابند، و پروسه دیگری از رذالت آغاز می‌شود.

در گذشته و در تاریخ کشورهای دیگر نیز سازمان‌های سیاسی وجود داشته‌اند که ریشه‌های انحرافی‌شان پس از طی سال‌ها آنها را به شبکه‌های مافیایی و جوخه‌های تروریستی درخدمت این یا آن قدرت امپریالیستی تبدیل کرده است، اما منافقین در این پروسه نیز پیشتازند!

پیمان — شماره هفتم — فروردین ۱۳۶۴

آناتومی یک ازدواج

یا موسرانیهای یک خلیفه در پاریس

[illegible]

کمونیست — ارگان مرکزی حزب کمونیست ایران (کومله) — سال دوم — شماره ۱۸ — ۳۰ فروردین ماه ۱۳۶۴

یادداشت های کوتاه

مجاهدین در فاز فکاهی

[illegible]

اباطیل یک سکت (جریان پرت‌افتاده) عشیرتی که نام حزب کمونیست ایران بر خود نهاده‌است، اما بنظر می‌رسد که از درک معنی و تعریف علمی "حزب" فرسنگ‌ها فاصله دارد. این جماعت تابحال کمتر فرصتی را برای موضعگیری برعلیه مجاهدین و انقلاب دمکراتیک نوین مردم ایران در راستای منافع رژیم خمینی، از دست داده است. اما در عین حال دعاوی انقلابی‌نمائی مضحک و مبتذل آن گوش فلک را کر می‌کند.

لجن پراکنی های هیستریک و فرویدیستی اضداد انقلاب نوین ایران علیه انقلاب ایدئولوژیک درون مجاهدین

انعکاس خشم و وحشت مشترک ارتجاع، ضدانقلاب مغلوب، میانه‌بازان استعماری و همهٔ رفرمیست‌های سازشکار و مرتجعین چپنما از رادیکالیزم انقلابی، مردمی و ضداستثماری سازمان مجاهدین خلق ایران

متحدین عینی ارتجاع حاکم پشت جبههٔ رژیم خون آشام خمینی برضد مجاهدین و انقلاب نوین مردم ایران

شماره ۲۵۲

(شماره مسلسل ۱۱۰) ۱۲ فروردین ۱۳۶۴

اعتراض

پس از ازدواجهای مکرر مسعود رجوی رهبر همیشه در صحنه که در مسیر خدا و خلق صورت میگیرد و با شیدا زنان مجاهدین خلق، عده‌ای از رهبران ابورتونیست به معاونین و همکاران خود اعتراض کرده و سوءِ حال بهم گرفته‌اند که چرا سازمانها در این امر که مظهر مشیت الهی است به سازمان مجاهدین تأسی نمی‌کنند و مکرر همسران خود نمی‌شوند.

اراجیف رذیلانه و ضدانقلابی جبههٔ نامتحد ارتجاع و ضدانقلاب بر علیه انقلاب ایدئولوژیک مجاهدین

اظهارات وزیر ساواک خمینی، ری‌شهری جلاد

کیهان — یکشنبه ۱۵ اردیبهشت ۱۳۶۴

کیهان و وزیر اطلاعات در نخستین گفتگوی مطبوعاتی

اخیراً اطلاع داریم که گروهکها بویژه گروهک منافقین دچار فلاکت های بزرگی در خارج از کشور شده‌اند. از یک سو به اصطلاح ازدواج ایدئولوژیکی!! رئیس این سازمان همراه توجیهات غیرقابل قبول و بدنبال آن انشعابات و... همچنین دیگر گروهکها و ضد انقلابیون که زمانی از حمایت همه‌جانبه استکبار برخوردار بودند، لکن اکنون در حال انزوای کامل هستند. لطفاً بفرمایید ریشه این جریانات چیست و در صورت امکان در این زمینه اگر مسائل جدیدی وجود دارد بیان فرمایید؟

من تصور می‌کنم که خون شهدای پاکی که بدست آن جنایتکاران شهید شدند از مردم بیگناه خیابانی کوچه و بازار گرفته تا شهیدان محراب، یکی از ثمرات این خونها این شده که آنهارا به این روز فلاکت‌بار و مصیبت‌بار بکشاند. فکر نمی‌کنم اگر هر کاری میکردیم آنها اینقدر بی‌آبرو می‌شدند و به رسوائی کشیده شده و از جامعه محو شوند ما توانائی نداشتیم به این شکل به آنها ضربه وارد کنیم مثل ضربه‌ای که خداوند بدست خود اینها به خودشان وارد کرد. ضربه‌ای که با غوطه‌ورشدن آنها در منجلاب فساد آنهم به این شکل رسواکننده و کثیف که بعنوان ازدواج مطرح کند و آنهم ازدواج در زمان «عده»، از این رسواتر اینکه این عمل را بعنوان یک انقلاب ایدئولوژیک!! برای هواداران خود مطرح کند این کاری بود که فکر نمی‌کنم از دست ما ساخته بود. چنین ضربه‌ای به آنها وارد کنیم این حماقتی بود که در نتیجه جنایت های بی‌حد و حصر آنها دامنگیر آنها شد و دست بکاری زدند که الان قویترین هواداران آنها توجیه نیستند و بهترین نیروهای تشکیلاتی آنها که سالها همه‌چیز خودشان را در اختیار آنها گذاشته بودند الان بگونه‌ای ما لمدار شدند که عده‌ای از آنها به بیماری روانی دچار شدند و در بیمارستانهای خارج کشور بستری هستند که ما خبر داریم و عده‌ای از آنها بار کار ما را سبک کرده و برای اینکه تفاله‌ها و باقیمانده های آنهارا هم دستگیر کنیم و بسزای عملشان برسند همکاری می‌کنند. انشاءالله این نوید را به شما بدهم که خبرهای خوبی داریم که در چندروز آینده برای ملت ایران خواهیم گفت. سرنوشت هائی که این جنایتکاران به دست خودشان خوردند، جنایتکارانی که مدتها جنایت های بزرگی انجام دادند و قصد جنایت‌های بزرگتری را داشتند در چنگال عدالت قرار گرفته‌اند که مشروح آن را در چند روز آینده خواهیم گفت.

(از نشریهٔ سفارت خمینی در لندن)

ازدواج دمکراتیک!؟

اینک سازمان به جایی رسیده است که برای جلوگیری از سرخوردگی هواداران و برای انطباق وضعیت خود با محیط دمکراتیک اروپا و آمریکا، دست به چنین اعمال زشت و کثیف می‌برند و حرف آخر اینکه بی‌شرمی و بی‌روشنی تفاوت میان دین در اسلام امام خمینی و دیدگاههای منافقانه سازمان آشکار شده و معلوم گردیده است کدام برازندهٔ اسلام و نام مسلمانی است: زنی که با چادر و پوشش محجوبانهٔ اسلامی به میدان مبارزه آمده و شاه و آمریکا را از ایران میراند و فرزندش را با دست خویش به جبهه‌های نبرد شهادت‌طلبانه حق علیه باطل می‌فرستد و... یا زنی که در خانه‌های تیمی وسیلهٔ ارتباط دمکراتیک می‌شود! و طرفشویی می‌کند و یا حداکثر جزوه‌نویسی پیشه می‌گیرد و یا در کنار خیابانهای شهرهای غرب گدایی می‌کند و برای ارتزاق و تنها آلترناتیو ممکن!! خود را به معرض تماشا می‌گذارد تا رهبران سازشکارش با دستاوردهای سلبه‌گری بزرگتری به‌رد و سدهای پشت‌پرده بپردازند؟! و این است سرنوشت سازمان، و سرنوشت تمامی تعصب و هوداراني که فریب وعده‌های شیطانی رهبران منافق و تبهکار خود را خوردند.

«والسلام»

اتحادگا — جمعه ۶ اردیبهشت ماه ۱۳۶۴ — ۲۶ آوریل ۱۹۸۵

توجیه مسخره ازدواج های مجاهدین

درشماره‌های پیش، خبر ازدواج مسعود رجوی رهبر مجاهدین خلق را با مریم عضدانلو تا حا به اطلاع شما رساندیم. رجوی، بعد از مرگ همسر اولش، هنگام فرار با ابوالحسن بنی صدر، با فیروزه دختر او در پاریس ازدواج کرد و با شکرآب شدن روابط رجوی و بنی صدر، رجوی فیروزه را طلاق داد و دو ستاره گی با همسر مهدی ابریشمچی معاون خود و رئیس کمیته اجرائیه سازمان مجاهدین خلق پیوند زناشوئی بست. چندروز پیش ابریشمچی خواهر موسی خیابانی را که در تهران در درگیری با پاسدارها کشته شده به همسری گرفت. دستگاه رهبری مجاهدین برای «توجیه!» ازدواج فرمانده خود با همسر معاون فرمانده به شیوه یک و بدیوی دو ساعته پرداخت و یک برنامه رادیوئی نیز تدارک دیده است. استدلال مسخره آنان این است که چون همسر ابریشمچی در سطحی بالاتر از او، از لحاظ درجات حزبی و سازمانی، قرار داشته و همردیف فرمانده بوده، از او طلاق گرفته و همسر فرمانده شده است! فرمانده نیز که در زندان شاه دچار عذاب و شکنجه بوده، با یک همرزم! ازدواج با همرزم دوست و همکار و همرزمش دچار عذاب و شکنجه است! اما بخاطر «هدف های ملی» و «آرمان های سازمانی» این عذاب و شکنجه را پذیرا میشود!

اظهار فضل (!) مدعیان باصطلاح حزب کمونیست ایران (کومله)

مجاهدین و تحول ایدئولوژیکی؟

[illegible]

ما معتقدیم که پشتیبانی از مجاهدین به خیرخواهانه ای اعم از مشروط و... اقدامی بر له منافع «طبقه کارگر» و بر خلاف «دمکراسی» میباشد.

هواداران حزب کمونیست ایران در آمریکا - انجمن ...

۱۳۶۴/۱/۱۵

لجن پراکنی های هیستریك و فرویدیستی اضداد انقلاب نوین ایران علیه انقلاب ایدئولوژیك در درون مجاهدین

انعکاس خشم و وحشت مشترك ارتجاع، ضدانقلاب مغلوب، میانه‌بازان استعماری و همهٔ رفرمیست‌های سازشکار و مرتجعین چپ‌نما از رادیکالیزم انقلابی، مردمی و ضداستثماری سازمان مجاهدین خلق ایران

شماره ۲۵۲

جبهه نامتحد ارتجاع و ضد انقلاب
اضداد مجاهدین و انقلاب نوین خلق قهرمان ایران

اراجیف رذیلانه و ضد انقلابی جبهٔ نامتحد ارتجاع و ضد انقلاب بر علیه انقلاب ایدئولوژیك مجاهدین

اظهارات مهرهٔ استعمار و پابوس خمینی و رفسنجانی، مدنی خائن
(رادیو صدای آمریکا — ۶۴/۱/۱۸)

"... این یک دهن‌کجی است به ملت ایران، در یک لحظاتی که ملت ما دارد از آتش می‌سوزد، دارد تمام هستی‌اش را از دست می‌دهد کسانی که باصطلاح در صف مبارزان هستند، مخالفان هستند با کجروی‌های خودشان آنچنان خطاکاری‌هائی می‌کنند که ما را همه‌جا شرمنده می‌کنند و من واقعا شرمنده از این همه اقدامات هستم که در صف مبارزان انجام می‌گیرد."

معنای شرمندگی در فرا‌سوی خیانت و وطن‌فروشی:
خائن سفله‌ای که طشت رسوایی و نابکاری سیاسی‌اش بارها از بام فرو افتاده و دستش در خون فرزندان ایران، سرش بر آستان استعمار و دلش در نزد خمینی و رفسنجانی است، اینک، هم دعوی اردوی مبارزان و مخالفان دارد و هم از مقولهٔ شرم و حیا سخن می‌گوید!!

نهضت
ارگان مرکزی نهضت مقاومت ملی ایران

شماره ۱۰ — پنجشنبه ۲۹ فروردین ۱۳۶۴ — ۱۸ آوریل ۱۹۸۵

■ "سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)" در اعلامیه‌ای با عنوان "تقبیح و اعتراض" می‌نویسد، این ازدواج "افکار عمومی را منقلب و مبهوت و اخلاق عمومی را عمیقاً جریحه‌دار ساخته است".
در این اطلاعیه که روز ۹ فروردین، از سوی "راه کارگر" انتشار یافت، خبر ازدواج رجوی با همسر مهدی ابریشمچی، مریم عضدانلو، به عنوان "یک فاجعه بار"، "حیرت‌انگیز" و "مشمئزکننده" توصیف شده است.
"راه کارگر" می‌نویسد: خبر

تقبیح ازدواج رجوی با همسر ابریشمچی

ازدواج مسعود رجوی با همسر مهدی ابریشمچی ... بسان صاعقه‌ای فاجعه‌بار بر همگان فرود آمد، اطلاعیه دفتر سیاسی و کمیته مرکزی سازمان مجاهدین خلق ایران صراحت دارد که مهدی ابریشمچی و مریم عضدانلو در سطوح بالای سازمان در کنار مسائل عقیدتی و سیاسی و اخلاقی بسر می‌بردند و طلاق مریم از شوهرش صرفاً "بمنظور ازدواج مسعود رجوی با وی ترتیب داده شده است". ایجاد حس روحی برای ازدواج از سوی مسعود رجوی و صحه‌گذاری بر آن توسط دفتر سیاسی و کمیته مرکزی سازمان مجاهدین و سوبژه ساختن این شیوه توسط مهدی ابریشمچی ... و حتی ابراز افتخار روی به شرکت در این تصمیم کبری، افکار عمومی را منقلب، مبهوت و اخلاق عمومی را عمیقاً "جریحه‌دار ساخته است".

جمهوری اسلامی
سه‌شنبه ۱۰ اردیبهشت ۱۳۶۴

ساکنین حومه پاریس خواستار اخراج منافقین شدند

خانواده‌های ساکن در (اورسوراواز) یکی از مناطق شمال پاریس که سرکرده فراری منافقین در آن محل سکونت دارد برای چندمین بار ضمن امضای طوماری خواستار خروج وی از این منطقه شده‌اند. بگزارش یونایتدپرس حدود ۲۸۰ خانواده حومه شمالی پاریس باردیگر با امضای درخواستی از مسعود رجوی که بهمراه گروهی از طرفدارانش در خانه اللمه مانند و سنگربندی شده‌ای سکونت دارد خواسته‌اند این محل را ترک گوید. یونایتدپرس مدعی است که انگیزه این درخواستها هراس ساکنین از وقوع حمله‌ای به سرکرده منافقین و وقوع انفجار و ناامنی میباشد. ظاهرا سه باب خانه در منطقه (اورسواواز) که بوسیله دیوارهای بتونی سیمهای خاردار و دوربین‌های پیشرفته اهدایی سازمان اطلاعاتی فرانسه مورد کنترل و حفاظت قرار دارد محل اقامت رجوی و همدستانش میباشد. از دوازدهم بهمن ماه سال گذشته حفاظت شبانه‌روزی اطراف اقامتگاه وی که توسط نیروهای امنیتی و پلیس فرانسه صورت میگرفت ملغی گردیده است. یادآوری میشود که بنی‌صدر نیز در تابستان گذشته تحت فشار ساکنان محلی مجبور شد منطقه ورسای در حومه پاریس را ترک کند و به جای دیگر پناه ببرد که گفته میشود کنار یک قبرستان است.
ضمناً یادآوری این نکته نیز لازم است که ادعای یونایتدپرس مبنی بر اینکه انگیزه درخواست ساکنین محله‌ای که رجوی در آنجا زندگی می‌کند برای اخراج رجوی و دارودسته او از منطقه بدلیل هراسی است که از وقوع حمله‌ای به آنجا دارند، ممکن است سرپوشی بر مسائل دیگری باشد که ساکنین منطقه را وادار به ارائه چنین تقاضائی کرده است.

جبهه ملیون ایران — برای ثبت در تاریخ

در اوورسوراواز پاریس چه میگذرد

چندمین ازدواج ـ اسلامی، سیاسی و ایدئولوژیکی

[illegible]

[illegible]

اطلاعات
پنجشنبه ۱۲ اردیبهشت ماه ۱۳۶۴

سخن روز

گروهکهای منتشر در خارج‌بمنظور از انقلاب رسیده‌اند که مهر خارج و مهر داخل ورود بمقاز جدید جنسی را علنا اعلام کرده‌اند و ازهرحرکتی علیه نظام جمهوری اسلامی ولو حرکت قاچاقچی‌ها و لات‌ها و مدافعان زنا و لواط آزاد بمنفع خود بهره‌برداری میکنند و اصلا (ازدواج مسی و مری) در پاریس اعلامی بود بنیروهای داخلی‌شان برای اینکه راه جدید مبارزه و درگیری علیه نظام و جلب مشتری و هوادار را دریابند (نازجنسی)، و نیز چراغ سبزی بود به مسی‌ها و مری‌ها و فی‌فی‌ها و شوشول‌های داخلی که مقاومت کنید و پیشروی کنید که ما حامی و هوادار شما و موید شیوه کارشما و راهی که در پیش گرفته‌اید هستیم.

و اینکه ما (گروههای سیاسی) را سابقا خشن و انقلابی و مسلسل‌دار معرفی میکردند درست نبود و نیست. از ما نترسید، ما هم ازشمائیم و شما هم از مائید، ما هم اهل حالیم، حالمان خوب است، و ازاین ببعد، راه ما همین راه است.

آری گروهکها چنین کردند ولی ما دراین ماجرای سیزده‌آبان چنانکه باید و شاید ـ جز درنماز جمعه و با سخنرانی حجت‌الاسلام رفسنجانی ـ ارتباط خارج و داخل کشور و رابطه جدید سکس و سیاست را تشریح نکردیم.
ازهمه اینها گذشته، این مردم و توده مردم ـ نه حتی نیروهای انتظامی کمیته و سپاه ـ بودند که در سرکوب جنبش جنسی ـ سیاسی عده‌ای میلش و مخالف، درخیابان سیزده‌آبان، رکن کاربودند و بمحض اینکه مردم مسلمان و غیور و زحمتکش جنوب شهر متوجه شدند که جمعی لات و قرتی و ضدانقلاب بهم پیوسته‌اند و به اتومبیل‌کمیته کبرای دفاع ازناموس ومفتحا درمحل حادثه حاضر شدند حمله‌برده‌اند، فورا ازجابرخاسته درصحنه حاضر شدند.

لجن‌پراکنی‌های هیستریک و فرویدیستی اضداد انقلاب نوین ایران علیه انقلاب ایدئولوژیک در درون مجاهدین

انعکاس خشم و وحشت مشترک ارتجاع، ضدانقلاب مغلوب، میانه‌بازان استعماری و همهٔ رفرمیست‌های سازشکار و مرتجعین چپ‌نما از رادیکالیزم انقلابی، مردمی و ضداستثماری سازمان مجاهدین خلق ایران

کیهان هوایی ۲۵/نوامبر/۸۵

* رژیم خمینی: "وقتی رجوی در پوشش انقلاب ایدئولوژیک به سرعت هر چه تمامتر خود را با غرب و بویژه با آمریکا هماهنگ می‌کند دیگر سرسپردگان دیرینه‌ی واشنگتن در منطقه جای خود دارند. نکته‌ای که در اینجا قابل یادآوریست اینکه آقای رجوی و سایر عناصر رهبری دارودسته‌ی ایشان بخوبی می‌دانند در چه راهی گام گذارده‌اند و برای دستیابی به قدرت، در خدمت چه کسانی درآمده‌اند. اما در اینجا بار دیگر خطابمان به انسان‌هایی است که صرفاً به امید خدمت به خلق خود، جهت رهایی از سلطه‌ی امپریالیسم به این جریان کشیده شدند تا شاید از این طریق دینشان را نسبت به مردم خود بجای آورند و برای همیشه ریشه‌ی ظلم و تباهی را از این دیار ریشه‌کن نمایند. آیا زمان آن نرسیده است که بدور از وابستگی‌های گروهی یکبار هم که شده عملکرد سازمان را لااقل نسبت به گذشته با تحقیق در کتب و مواضع اولیه‌ی سازمان به مقایسه گذارند."

جمهوری اسلامی ۱۷/اردیبهشت/۶۴

کارشان بجایی افتاده که زنها و دخترهایشان را بهم مثل حیوانات تاخت می‌زنند و به عنوان یک رویه، آنقدر دیگر زشت است که مدتی گفته ما دیگر در اروپا سرمان را نمی‌توانیم بلند کنیم. ببینید قضیه چقدر زشت شده است. این افتضاح را ما نمی‌خواهیم. از اینکه بچه‌های ما هر چند ضدانقلاب، به این پستی بیفتند و بچه‌ای که در خانواده اسلامی بلند شده هنوز معنای عده و زن‌شوهردار را نفهمد یعنی چه و این حرفها برای ضدانقلاب در داخل خودیشان است. یک ریختگی کلی در جبهه مقابل پیدا شد

دوره دوم ـ شماره ۱۷ ـ مرداد ۱۳۶۴

رهبری سازمان مجاهدین خلق و 'انقلاب' در انقلاب

بنظر دستگاه رهبری مجاهدین، راز موفقیت خمینی در سوار شدن بر موج انقلاب، در بیعت توده جاهل با رهبری معلوم و صاحب فتوا بوده است و از اینروست که بت‌سازی از رجوی و ارتقاء وی به‌مقام امامت عصر را بموازات ترویج خرافات و تحمیق مردم، جایگزین تمامی آرمانها و داعیه‌های گذشته سازمان مجاهدین کرده‌اند. رهبری سازمان مجاهدین درکی آن نیست که مردم را حول درخواستها و شعارهای دمکراتیک و انقلابی و حول شعارهای ضدامپریالیستی بسیج کند، بلکه بدنبال آن است که مردم را همچون گله‌ای نادان وناچار ومطیع، حول یک چوپان بافقیه، حول یک "رهبر" فرهمند بسیج کند. وقتی شاخص انقلاب، نه خواستهای انقلابی و دمکراتیک، بلکه شخص آقای رجوی و امیال وی بود، روشن است که معیار مرزبندی میان "انقلاب" و ارتجاع نیز فراتر از ازدواج ایشان نخواهد بود!

مسئله ازدواج مسعود رجوی و فتوای ایشان!

پیام ایران شماره‌ی ۲۱۲

مسئله ازدواج مجدد مسعودرجوی با مریم عضدانلو تا آنجا برای سازمان مجاهدین خلق دردسرآفرین شدکه دوستان نزدیک حضرت رهبری شورا مجبور شدند یک جزوه اختصاصی دراین زمینه تهیه و منتشر کنند. اما درهمین جزوه هم دوستان "کاف." بزرگی دادند و سرکار خانم عضدانلو را بشکل کاملاً مطرح ساختند. آقای مهدی ابریشمی بطور کاملاً" داوطلبانه همسرخودرا طلاق دادند تا آقای مسعودرجوی بتوانند ایشان را به عقدخوددرآورند! این مسئله از سوی سازمانی مطرح میشودکه خود را طرفدار حقوق زن ایرانی میداند اما شتاب حضرت رجوی برای دستیابی به زن همرزم و معاون خود تا آن حدبوده است که مانند امام جماران فتوا صادر کردندکه مارکسیست های اسلامی نیازی ندارند که سه ماه و ده روز بعدازطلاق خانم عضدانلو عده نگهدارندوازدواج برای رهبری که عادت دارد همیشه درحجله باشدقانون اسلام را نمیشناسد!..

اطلاعات ۱۰/فروردین/۶۴

* رژیم خمینی: "مسعود رجوی، رهبر منافقین که در پاریس سکونت دارد و ازدواج‌های سیاسی را به یکی از "تاکتیک‌های مبارزاتی"! مهم خود تبدیل کرده است، در آینده‌ی نزدیک زنی را که تا یکماه پیش زوجه‌ی مهدی ابریشمچی یکی دیگر از اعضای گروه منافقین بود به همسری خود درمی‌آورد...

به این ترتیب "پروسه‌های دمکراتیک" ازدواج‌ها که دیگر حتی نمی‌توان آنرا ازدواج سیاسی نامید، یکی پس از دیگری پایان می‌یابند و پروسه‌ی دیگری از رذالت آغاز می‌شود.

در گذشته و در تاریخ کشورهای دیگر نیز سازمان‌های سیاسی وجود داشته‌اند که ریشه‌های انحراف اولیه پس از طی سال‌ها آنها را به شبکه‌های مافیایی و جوخه‌های تروریستی در خدمت این یا آن قدرت امپریالیستی تبدیل کرده است، اما منافقین در این "پروسه" نیز پیشتازند!"

www.iran-archive.com

لجن پراکنی های هیستریك و فرویدیستی اضداد انقلاب نوین ایران علیه انقلاب ایدئولوژیك در درون مجاهدین

انعکاس خشم و وحشت مشترك ارتجاع، ضدانقلاب مغلوب، میانه‌بازان استعماری و همهٔ رفرمیست‌های سازشکار و مرتجعین چپنما از رادیکالیزم انقلابی، مردمی و ضداستثماری سازمان مجاهدین خلق ایران

کیهان ۱۲/اردیبهشت/۶۴

نفاق وجدائی درسازمان مجاهدین

جریان طلاق و عروسی درسازمان مجاهدین خلق و حوادث پس از آن هنوز گریبان رهبری سازمان مجاهدین رارها نکرده‌است. بجز شمار کثیری ازاعضاء و هواداران این سازمان که افسرده و سرخورده، مجاهدین، را رها کردند و شرمسار ازرفتاری که‌رهبرشان مسعود رجوی کرده بود با ندامت وجدان دست در گریبانند، تعدادی ازسرشناسان سازمان وانجمن دانشجویان مسلمان هوادار مجاهدین در یك حرکت دسته جمعی، عطای رجوی و شرکاء را به لقایشان بخشیدند و همه ارتباط های خود را با سازمان قطع نمودند.

اتحاد شماره ۱۸ - شهریور ۱۳۶۱

مسعود و مریم

مسئولان اول سازمان مجاهدینا ند،ولی مسئول آنچه‌برسرسازمان مجاهدینبیا یده نیستند! آنان "مسئول"اند، ولی به هیچکس جز خودشان (یا خدا) "پاسخگو نیستند"، نه‌به کنگره سازمانی، یعنی تمامی اعضای سازمان مجاهدین، نه به خونهای مجاهدینی که بخاطر سیاست نادرست این رهبری در مسلخ رژیم خونخوار خمینی به هدر رفته است.

پیام ایران شماره ۲۱۷ ۱۸/فروردین/۶۴

از فرهنگ فرهی

برادر رجوی عاشق شده است! ما مرد رزم و رهبر سیاسی، مذهبی" بهنگام اوج مبارزات ملت ایران برای براندازی حکومت غاصب و بهنگامیکه حکومت جلاد ایران گروه گروه از مبارزان حتی مجاهدین را شکنجه میدهد و به جوخه های اعدام میسپارد که نمیتواند دیدار پاریس لمیده‌و سخن از عشق و عاشقی بیان دارد آنهم به زنی که شوهر دارد. بنابراین راه حل مذهبی و سیاسی مییابند از آیات قرانی در باره ازدواج پیامبر اکرم با همسر پسرخوانده‌اش که در کلام‌الله مجید تبلیغ یکی از خطیرترین رسالت های خدائی توصیف شده است" "الهام" میگیرند دفتر سیاسی و کمیته مرکزی جلسه فوق العاده تشکیل میدهند و یک "سند تاریخی" را امضاء میکنند... که در آن تصریح شده است: "لازمه فعلیت یافتن و تحقق تمام عیار ترکیب نوین رهبری ما و لازمه استمرار و تثبیت آن به نحوی که بتواند تمامی انتظارات ایدئولوژیکی، تشکیلاتی و اجتماعی و سیاسی مطلوب را برآورده سازد، یگانگی هرچه بیشتر مریم و مسعود در راس رهبری سازمان و انقلاب است که لاجرم زوجیت و محرمیت آنها را با یکدیگر ایجاب میکند (حالا چرا ؟) یک چنین یگانگی تشکیلاتی و خانوادگی البته فقط و فقط در راس رهبری سازمان موضوعیت دارد و لذا مطلقاً " در هیچ نقطه دیگر سلسله مراتب سازمانی قابل الگو برداری نبوده و نیست" (یعنی فقط و فقط برادر مسعود رجوی حق دارند این ایثار و فداکاری را بکنند و تن به ازدواج با همسر یکی از همرزمان بدهند و مطلقاً " قابل الگو برداری نبوده‌ونیست)

فرستنده‌ی باند تبهکار موسوم به اقلیت:

۱۴/آذر/۶۴

"اگر داستان طلاق و ازدواج مجاهدین در همان محدوده‌ی طلاق و ازدواج از نوع معمول باقی می‌ماند، مسئله بگونه‌ی دیگری بود. اما این خود مجاهدین هستند که آنرا معیار و محک رابطه با سایر نیروها کرده‌اند. این خود مجاهدین هستند که مرتباً برکاتِ ازدواجی که بشر از فهمش عاجز است را مطرح می‌کنند و آنرا به سرفصل سیاه جدیدی در تاریخ جهالت تبدیل کرده‌اند و به بازسازی اساطیر مذهبی در چهره‌ی ملکوتی مسعود و مریم پرداخته‌اند.

نامه‌ی حسن نایب‌آقا که گویی از همان دستگاهی بیرون آمده که نامه‌های قبلی بیرون آمده بود، حکایت این تحول است. حکایت درماندگی بشری که هنوز می‌اندیشد و می‌سوزد و حکایت حلول ذره‌ای از ذرات این معجزه‌ی تاریخی در روح درماندگان و بیچارگان و از خود بیخود شدگان است. حکایت، حکایت امام امت، حکایت چوپان و رَمِه است...

این بود بخش‌هایی از نامه‌ی یک مجاهد که بذر جهل و خرافه‌پرستی می‌پاشاند تا زمینه‌ی باروری پیامبری نوهموار شود. اما خورشید انقلاب و آزادی بذرهای خرافه‌پرستی و جهالت را بی‌آنکه ریشه زنند می‌پوشانند خورشید انقلاب با هر اشعه‌ی دانشش هر امام امتی را بی‌آنکه قد برافرازد به زیر خواهد کشید."

اظهارات یک نمایندهٔ سرسپرده وخائن درمجلس خمینی دجال

مجاهد شماره ۲۵۲

اطلاعات شنبه ۲۴ فروردین ۱۳۶۴

در یکصدونوزدهمین جلسه علنی دومین دوره مجلس شورای اسلامی که ساعت ۸ صبح روز پنجشنبه به ریاست حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی تشکیل شد.

نمایندگان شبستر، خوی و نهاوند سخنرانان پیش از دستور جلسه مذکور بودند.

آقای هاشم حجازی نماینده خوی، سخنران بعدی، در ابتدای اظهاراتش به نقض قوانین حقوق بشر از سوی صدام اشاره کرد و گفت .... باید

ناگهانه تصمیم گرفت و به صدام و حزب بعث عفلقی، مزارت بعث های شیبانی را چشاند و به حسنی مبارک دربان کاخ فرعون اعلام نمایند. درهای گورستان فراعنه مصر را که بروی شاه و نمیری گشودند، همچنان باز نگهدارند که صدام نیز در شرف قرار است و به منافقین فراری نیز که برای تلذذ از رجوی، طراح انفجار بمب در ساز جمعه تهران و سایر اماکن، عیال ابریشمچی را با طیب نفس به وی اهداء می کند. اخطار نمایند که روزی به قهر شمشیر انتقام گرفتار خواهند شد.

مصاحبهٔ مطبوعاتی دادستان ضدانقلاب رشت

اطلاعات گیلان ۱۲/۲/۶۴

★ زبونی و افتضاح گروهك منافقین

بنظر من اینها دوست دارند حرکاتی انجام دهند که مردم را به شگفتی واداشته و عجزه ولادرجو امع مطرح کند وی افزود: از اینگونه اعمال در جامعه اسلامی مایه عنوان میگیرند بیاد میکنند زیرا رجوی درمورد ازدواجش میگوید ما ازدواج من با مریم عاملی یکانقلاب جدید در مبتوف مجاهدین است، و بلافاصله اولیه مقام همردیفها مسئول اول سازمان نیز میباشد. متخصص نیست چگونه وچرا مریم و ابهدی از هم جدا شدند و بلافاصله مریم با مسعود ازدواج کردند و فورا مریم به همردیفی رسید. همه این حرکات در

حداقل زمان بدون رعایت مراتب شرعی و اصول اخلاقی صورت گرفته و ازطرف دیگر تاحدی شرعی ابریشمچی بعهدی رسیده بود که به این ازدواج تبریک گفته و میگوید مشرک بعدا توبه پذیر است ولی شرکت رجوی و اعمال وی توبه پذیر نیست زیرا او را نمی‌بینیم ولی این را می‌بینیم و از این اندیشه بنام توحید نامبرده میبرد توحید که توحید است ولی تاب جست هنوز ...

www.iran-archive.com

لجن پراکنی‌های هیستریک و فرویدیستی اضداد انقلاب نوین ایران علیه انقلاب ایدئولوژیک در درون مجاهدین

انعکاس خشم و وحشت مشترک ارتجاع، ضدانقلاب مغلوب، میانه‌بازان استعماری و همهٔ رفرمیست‌های سازشکار و مرتجعین چپ‌نما از رادیکالیزم انقلابی، مردمی و ضداستثماری سازمان مجاهدین خلق ایران

دوره دوم — شماره ۱۴

سازمان مجاهدین خلق: ‘انقلاب ایدئولوژیک’ یا تقلا در بن بست؟

ازدواج مسعود رجوی با همسر مهدی ابریشمچی بعنوان یک موضوع جنجال‌انگیز در ماه گذشته مطرح شد و واکنشهای منفی گسترده‌ای را بدنبال آورد. عدم احساس مسئولیت در قبال عوارض سیاسی اینگونه بی اعتنائی نسبت به افکار و اخلاق عمومی و مستمسک دادن بدست رژیم درسم پاشی علیه نیروهای انقلابی و مردمی؛ اهانت به مردم و انقلاب از طریق وابسته کردن سرنوشت آنها به ازدواجهای آقای رجوی؛ و تحمیق تمامی مردم — و از جمله مجاهدین — با متهم ساختن آنان به بی شعوری در فهم حکمت این ازدواج، سه جنبه سیاسی‌ئی بودند که آن را از محدوده یک امر خصوصی (وحداکثر درون تشکیلاتی) فراتر برده و واکنشهای گوناگونی را برانگیختند. سازمان ما بلافاصله با صدور اعلامیه‌ای اینگونه بی مسئولیتی سیاسی در قبال افکار عمومی را تقبیح و نسبت به اهانت به مردم و انقلاب و نیز نسبت به تحمیق مردم توسط رهبران سازمان مجاهدین خلق، اعتراض کرد.

هرچند رهبران مجاهدین، ارتقاء مریم عضدانلو را به همردیفی مسعود رجوی، "انقلاب ایدئولوژیک" نام داده‌اند، اما "انقلاب ایدئولوژیک" آنها بسیار فراتر از اینهاست. این "انقلاب ایدئولوژیک"، نه در ارتقاء مریم به مقام همردیفی مسعود، بلکه قبل از آن در ارتقاء مسعود به مقام همردیفی پیغمبران، مقربان و معصومین است!

فرستنده‌ی باند تبهکار موسوم به اقلیت:

۸/شهریور/۶۴

"زیر پا گذاشتن اهداف انقلابی با اتکاء به میثاق بنی‌صدر و تاکتیک ترور بمثابه شکل عمده‌ی مبارزه بعلاوه جا زدن داستان این ازدواج و طلاق رسوا بعنوان یک گام استراتژیک در جهت شکل‌گیری قیام در شهرها جلب حمایت ۲،۰۰۰ و اندی محافل، احزاب، شخصیت‌ها، و دولت‌های سرمایه‌داری جهان و آخرالامر کسب تکلیف از امپریالیست آمریکا برای رسیدن به راه‌حلی جهت تحقق رژیم اسلامی مجاهدین به جای رژیم آخوندی خمینی. این است آن مجموعه سیاست‌هایی که باید نگذارد در قیام آینده‌ی توده‌های مردم، سر مجاهدین به دیوار بخورد، این است آن سیاست‌هایی که می‌بایست رهبری تکامل پیداکرده‌ی مجاهد یعنی این گوهر فروزانی را بمثابه فرمانده‌ی والامقام قیام توده‌ها به جای خمینی بر تخت جماران بنشاند، چه آرزوی شیرینی، آقای ابریشمچی ناحق نیست اگر از حالا خواب ماشین‌های ضدگلوله را ببیند. او باید هم از حالا اسب امام‌زمان سوم را برای رجوی زین کند."

کیهان — ۱۵/اردیبهشت/۶۴

کیهان و وزیر اطلاعات در نخستین گفتگوی مطبوعاتی

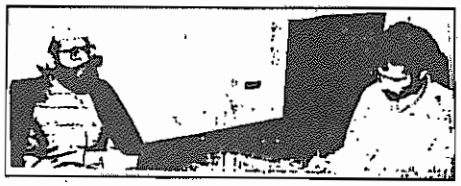

اخیرا اطلاع داریم که گروهکها بویژه گروهک منافقین دچار فلاکت های بزرگی در خارج از کشور شده‌اند. از یکسو به‌اصطلاح ازدواج ایدئولوژیکی !! رئیس این سازمان همراه توجیهات غیرقابل قبول وبدنبال آن انشعابات و ... ما توانائی نداشتیم به‌این‌شکل به‌آنها ضربه وارد کنیم مثل ضربه‌ای که خدارند به‌دست خود اینها به خودشان وارد کرد. ضربه‌ای که با غوطه‌ورشدن آنها در منجلاب فساد آنهم به‌این‌شکل رسواکننده و کثیف که بعنوان ازدواج مطرح کنند و آنهم ازدواج درزمان «عده». از این رسواتر اینکه این عمل را بعنوان یک‌انقلاب ایدئولوژیک!! برای هواداران‌خود مطرح کنند این کاری بود که فکر نمی‌کنم ازدست ما ساخته بود. چنین ضربه‌ای به‌آنها وارد کنیم این حماقتی بود که درنتیجه جنایت های بی‌حد وحصرآنها دامنگیر آنها شد و دست بکاری زدند که الان قویترین هوادارهای آنها توجیه نیستند و بهترین نیروهای تشکیلاتی آنها که سالها همه‌چیز خودشان را در اختیار آنها گذاشته بودند الان بگونه‌ای مسالمدار شدند که عده‌ای ازآنها به‌بیماری روانی دچار شدند و در بیمارستانهای خارج کشور بستری هستند که ما خبر داریم و عده‌ای ازآنها بار کار ما را سبک کرده و برای اینکه تفاله‌ها وباقیمانده های آنهارا هم دستگیر کنیم و بسزای عملشان برسند همکاری می‌کنند. انشاءالله این نوید را به شما بدهم که خبرهای خوبی داریم که در چندروز آینده برای ملت ایران خواهیم گفت.

کیهان — ۵/اردیبهشت/۶۴

ازدواج «مبارک» و «میمون»! یا «حرکتی فراتر از حماسه»

همهٔ این هیاهو ها به خاطر «تصمیم فرخندهٔ انقلابی و توحیدی برای ازدواج خواهر مجاهد مریم عضدانلو با برادر مجاهد مسعود رجوی» است!

حالا اگر «مدعیانی» باشند که «اباطیلی» از این قبیل را برزبان جاری کنند که: «بابا، این که کیش شخصیت است، فردپرستی است، کیش شخصیت و فردپرستی که دیگر شاخ و دم ندارد!» مجاهدین از موضع خیلی بالا و والایی که دارند «جز لبخند تمسخر و خبرنگاه عاقل اندرسفیه» چیزی نثارشان نخواهند کرد!

نامهٔ آزادیخواهان — شمارهٔ ششم، مهرماه ۱۳۶۴

مجاهدین مایل هستند وانمود کنند این ماجرا، یک امر سیاسی است که از ضرورت‌های سازمانی منتج شده و بر پایه یک تصمیم جمعی به اجرا درآمده است. چنین ادعایی در نفس خود خشونت بار، توتالیتر و غیرانسانی است

به نظر ما، عمل مجاهدین قبل از آنکه "عفت عمومی را لکه‌دار" کرده باشد، قبل از آنکه بر پایهٔ "قوانین اسلامی" یا در نفی آن صورت پذیرفته باشد، قبل از آنکه بر پایهٔ "فرهنگ منحط بورژوایی" انجام گرفته یا سخن از یک "رسوایی عاشقانه" بکند، بیان شکستن شخصیت مجریان آن است، بیان قابلیت‌های کور و توتالیتر مجموعه‌ای است که می‌تواند به نام تحقق منافع خیرخواهانه، به نام سازمان، خلق و انقلاب، خود و عواطف خود را لگدمال کند

حمید شوکت

شهریور ماه ۱۳۶۴

www.iran-archive.com

لجن پراکنی های هیستریک و فرویدیستی اضداد انقلاب نوین ایران علیه انقلاب ایدئولوژیک در درون مجاهدین

انعکاس خشم و وحشت مشترک ارتجاع، ضدانقلاب مغلوب، میانه‌بازان استعماری و همهٔ رفرمیست‌های سازشکار و مرتجعین چپ‌نما از رادیکالیزم انقلابی، مردمی و ضداستثماری سازمان مجاهدین خلق ایران

به قلم یک دانشمند ایرانی وطن دوست واسلام شناس

ومؤلف کتاب «حاشیه ای بر ۲۳ سال»

ملت بیدار ـ دورهٔ سوم ـ شماره یازدهم ـ خردادماه ۱۳۶۴ ـ

چند روز پیش دوستی که «سرش بوی قرمه سبزی» می دهد ودرسیاست جنب وجوش بسیار دارد وازهمهٔ ترفندها وخیمه شب بازی های سیاست پیشگان امروز ایرانی کمابیش آگاه است، اجمالی ازماجرای عشق وازدواج اخیرآقای مسعود رجوی رابرای من نقل کردونسخه ای ازاطلاعیه مورخ ۱۹ اسفند ۱۳۶۳ دفتر سیاسی وکمیته مرکزی سازمان مجاهدین خلق ایران رادر بارهٔ این امر، باتعدادی مقاله ونشریه که ازجانب گروه های مختلف پیرامون این واقعه ودرنقد وتفسیر محتوای اطلاعیهٔ مزبور انتشاریافته، دراختیارم گذاشت وخواندن آن رابه من توصیه کرد.

من دراین جانبازی نمی بینم دربارهٔ این عشق وازدواج ننگین ونفرت آور چیزی بنویسم زیرا نوشته های چپی وراستی آن چه باید دربارهٔ این داستان، که ازهفته هاپیش «برسرهر برزن و بازاری بوده» نوشته اند. هم چنین دراین جابحث درمطالب سیاسی نادرست ومتناقض وفراوان این اطلاعیه راهم ضرورنمی دانم؛ زیرا بازیگران ازراست وچپ قبلاً این کاررا درنوشته های خود انجام داده اند؛ ومخصوصاً نشریهٔ فروردین ۱۳۶۴ کمیته دفاع ازحقوق دمکراتیک زنان ایرانی هوادار سازمان چریک های فدائی خلق، بابیانی روشن واستدلالی متین وخدشه ناپذیر، ازعهدهٔ آن برآمده و جزدویه نکتهٔ کم اهمیت، چیزی راازقلم نینداخته است. لذا من دراین نامه منحصراً به نقدوتحلیل نگاهی ازاطلاعیهٔ دفتر سیاسی وکمیته مرکزی سازمان مجاهدین خلق اکتفا می ورزم که جنبهٔ مذهبی صرف دارد واصول مسلکی ومواعید اجتماعی این سازمان را، به خاطر تناقض وتضاد صریح آن بادعوی مسلمانی خوداین سازمان واعضای آن ازدیدگاه مسلمانان واقعی دربرابر سؤال قرارمی دهد و به محاکمه می کشاند.

اسلام راستین

نکته شگفت انگیز دیگر دراین اطلاعیه توصیف رژیم خمینی به عنوان «لکهٔ ننگ برداماں مطهر اسلام» است. شگفتا! مگراین همان رژیمی نیست که سازمان مجاهدین خلق بادل وجان درراه استقرارآن کوشید؟ مگراین همان رژیمی نیست که این سازمان درنوشته ها واعلامیه های خودازآن به عنوان «اسلام راستین» یاد می کرد؟ مگراین سازمان همان نیست که آخوند شیادی به نام طالقانی را، که مسلماً ازبنیان گزاران معتبر رژیم ولایت فقیه وازشرکای عمدهٔ جنایات خمینی وآغازگر واقعی کشتار مردم کردستان است، هنوز هم به نام «پدرطالقانی» می خواند؟

بین دوستان شماکساتی هستندکه‌مراکم وبیش می شناسند ومی دانند بامارکسیسم ـ لنینیسم به قدرکافی آشنایی دارم وبسیاری ازکتاب های اساسی رادراین باره خوانده ام وهمه کشورهای اروپای شرقی، جزآلبانی، رادیده ام وهفت سال دردوکشور کمونیست باکنجکاوی اززندیک وبااستفاده ازآزادی نسبی وامکانات استثنائی ناظر براوضاع بوده ام وباهمهٔ جنبه های زندگی دریک جامعه کمونیست کاملاً آشنایی دارم وازاین رو به شما قول می دهم که اگر روزی کمونیزم درایران مستقرشود، سرخوردگی شماازسرخوردگی مجاهدین خلق، پس ازاستقرار رژیم اسلامی دستار بندان قم، اگر بیشتر نباشد کم ترنخواهد بود می دانید چرا؟

زیرا پایه کمونیزم هم مثل اسلام برتعبد وجبرگذاشته شده است واصل بردگی راکه اسلام به عنوان یک امر کاملاً طبیعی دراجتماع شناخته، درکمونیزم به صورت دیگری، به نام «دیکتاتوری پرولتاریا» و به عنوان یک امر ضروری دراجتماع پذیرفته شده است، منتها بردگی ازنوع دوم به مراتب از بردگی نوع اول خشن تروتحمل ناپذیرتراست زیرا در بردگی اسلام یک مالک و یک بنده هست و بین این دو یک رابطه انسانی وجود دارد که ممکن است به ایجاد یک عاطفه یامحبت منجرشود، مالک به بنده دلبستگی بیابد و بااو ازدواج کند یااورابرای پسرخودبگیردو یادخترخودرابودهدیادرزمان حیات خود آزادی اورابه او بازگرداند و یاوصیت کند پس ازمرگش آن بنده راآزاد سازند. حال آن که دربردگی کمونیزم این رابطه انسانی مطلقا وجود ندارد. مالکی به نام حزب وجود دارد و یک برده که اجتماع نامیده می شود وهیچ گونه رابطهٔ مستقیم وعاطفی بین این دوامکان پذیرنیست. اسلام وکمونیزم هردو با آزاداندیشی، که لازمه کرامت بشری است، مخالف اند

تفاوت کمونیزم واسلام درنظرمن فقط دراین است که اسلام مدعی رسالت ازجانب یک خدای نامرئی درآسمان است وکمونیزم مدعی رسالت از جانب یک خدای نامرئی درزمین است. دربارهٔ سیرتاریخی وتحولات وتناقضات ونواقص ونقائص وشکست مارکسیسم وعدم تناسب آن بامقتضیات واوضاع واحوال اقتصادی و اجتماعی دنیای امروز رساله ها وکتاب هانوشته شده واین نامه گنجایش بحث درآن راندارد. این قدرمی گویم که امروز کمونیزم فقط پوششی بسیار مناسب وموثری درجهت اغفال ملت های عقب مانده واجرای برنامه ملت روس دراستقرار سلطه مطلق سیاسی، نظامی، اقتصادی وفرهنگی خودبر سراسر کشور ها وملت های جهان است.

به عنوان یک ایرانی برلب گور ایستاده که چشمش همواره به سوی وطن ودرانتظار و به امید دیدار وطن است، ازشما خواهش می کنم به آغوش وطن بازگردید ودرراه ایران و به نام ایران و باناز‌ش به تبار ایرانی خود غیرت مردانه وایثار فوق بشری خودرا به کار ببرید.

باامیداین که روزی ایرانی آزاد وآباد و همه شما و برای همه شما و برای فرزندان وفرزندان زادگان همه شمابه وجود آید، به همه شما درود می فرستم.

س.س.

شماره ۲۵۲

• رجوی، مضحکه گروهکها

قبل از آنکه رجوی به ازدواج سوم اقدام کند، نشریات گروهکهای ضد انقلاب او را بخاطر چرخشهای مشهودی که در موضعگیریهایش نشان میداد و همچنین بمخاطر ازدواجش با فیروزه بنی صدر مورد تمسخر قرار میدادند. ولی ازدواج سوم بخصوص که این ازدواج با همسر مهدی ابریشمچی صورت گرفته و مسائل زیادی ببار آورد، سبب شده رجوی رسماً مضحکه گروهکها شود و نشریات ضدانقلابی در خارج از کشور با سوژه جدیدی که بدست آورده‌اند حتی فوق‌العاده مبتذل کنند و پول بیشتری به جیب بزنند. این نشریات برای انبساط خاطر خوانندگان خود گاهی عناوین و القاب جدیدی به رجوی میدهند و جوکهای نابرای برای او میسازند. یکی از این نشریات، هفته گذشته ضمن دادن لقب «فرمانده همیشه در صحنه» به رجوی که خود را فرمانده کل منافقین میدانند، نوشته است ازدواج سوم رجوی سبب شده سران سازمانها و گروههای دیگر از اعضاء خود گلایه کنند که چرا برای آنها دست بالا نمی‌کنند.!

جمهوری اسلامی پنجشنبه ۱۳۶۴ اردیبهشت

• تعدادی از افراد رده بالای منافقین تهدید به ترور شدند

اختلافات درون گروهی در سازمان منافقین هر روز بیشتر بالا میگیرد و زمینه برای جدا شدن افراد در رده بالای سازمان فراهم‌تر میگردد.

علیرغم این وضعیت هنوز تعدادی از ناراضیان نتوانسته‌اند خود را به کناره گیری از سازمان قانع کنند. علت اینست که این افراد با تهدیدات ضمنی جناح رجوی روبرو شده‌اند. به این افراد فهمانده شده است که اگر کناره گیری کنند دچار سرنوشتی مشابه سرنوشت شهید شریف واقفی خواهند شد. بقرار اطلاع واصله با احتمال بعید بنظر نمیرسد در آینده‌ای نزدیک تعدادی از افراد ناراضی و انشعابی سازمان توسط تروریستهای جناح رجوی ترور شوند.

www.iran-archive.com

لجن‌پراکنی‌های هیستریک و فرویدیستی اضداد انقلاب نوین ایران علیه انقلاب ایدئولوژیک درون مجاهدین

انعکاس خشم و وحشت مشترک ارتجاع، ضدانقلاب مغلوب، میانه‌بازان استعماری و همهٔ رفرمیست‌های سازشکار و مرتجعین چپ‌نما از رادیکالیزم انقلابی، مردمی و ضداستثماری سازمان مجاهدین خلق ایران

هواداران سازمان وحدت کمونیستی ــ هلند

مارچ ۱۹۸۶

هفت سال حاکمیت قرآن و فرمانروایی نایب امام زمان آزمونی است برای زنان ایرانی تا از نزدیک با "دستاوردهای رهایبخش" اسلام آشنا شوند. تا مردسالاری را نه در چهره "امروزی شده" "بورژوایی آن (که ویژه همه جامعه های سرمایه داری است) که در چشاره پوسیده روزگار نوحش و بربریت صدر اسلامی ببینند و لمس کنند.

ولی آیا چهره "اپوزیسیون" در آینه نمایی "زیباتر" را به نمایش می گذارد؟

به "انقلاب ایدئولوژیک" مجاهدین بنگریم تا دریابیم که "سرخی" تشییع علوی تا چه اندازه همچون تشییع صفوی به سیاهی می زند. به سازمانهای چپ سنتی با همسر گزینی‌های درون سازمانیشان نگاه کنیم، به درکشان از انسان و آزادی بیاندیشیم تا یکبار دیگر به این پیامد برسیم که استالینیسم دین زمینی شده‌ای است با خدایان زمینی.

هواداران سازمان وحدت کمونیستی ــ هلند
مارچ ۱۹۸۶

اظهارات محسن رضائی فرمانده جنایتکار سپاه خمینی و پهلوان پنبهٔ ابلهٔ ارتجاع

اطلاعات آذربایجان ۱۳۶۴/۲/۲۲

برادر محسن رضائی درمورد گروههای فراری درپاریس گفت: دراین اواخر یک جنایت بزرگی درپاریس اتفاق افتاده که نام آن را انقلاب ایدئولوژیک گذاشتندو انسان‌شرم‌می‌کندکه از آن نام ببرد. وقتی انسان‌است که مشاهده می‌کند یک دختر لبنانی به یک جهانمشانه هست‌می‌زنند و رسانه‌های گروهی از عاملان فساد به‌عنوان انقلابی نام می‌برند ولی در مورد این دختر لبنانی مسلمان و مجاهد سکوت می‌کنند.

هواداران اتحادیه‌ی کمونیست‌های ایران

۶۴/۱/۲۳ ــ دانمارک

هیاهوی "رهبری نوین" یک "طاق" رسوای بلندتر!

هفته‌های اخیر مجاهدین با صرف انرژی زیاد واصرار عجیب‌تر دیدی سعی داشته‌اند، یک تغییر فرمالیستی ویک حرکت دیگر بورژوائی را در درون تشکیلات خود بسا تمام قوا در بوق وکرنا کنند وبا استفاده از تمام توانمندی بورژوائی ((ومنحصر بفردخود ..)) حود در رک و شیوهٔ تهوع آوری را از مسئلهٔ رهبری واوج مقام زن به خلق الله به زور بقبولانند، بخصوص به هواداران ~~خود به قول مدیحه نامهٔ اخیر دفتر سیاسی وکمیته مرکزی مجاهدین (ص ۱ و ۱۱)~~ " یک جهش بنگاه تشکیلاتی وخانوادگی البته نقط ونقط در رأس رهبری سازمان موضوعیت دارد و لذا مطلقاً" در هیچ نقطهٔ دیگر سلسله مراتب سازمانی قابل الگو برداری نبوده ونیست." (طبق خود اطلاعیه، در تاریخ یکی محمد حق داشت زن پسرخوانده ماش را بگیرد و دیگر مسعود رجوی‌وشجرهٔ طیبهٔ مرتبهٔ اولهٔ بعداز او)

هیاهوی "رهبری نوین" نه بخاطر ضرورتهای رهبری‌بلکه بخاطر ضرورتهای بسیار عقب افتاده در سازمان مجاهدین با یک پوشش فریبکارانه تحت لوای رهبری "نوین" و "اوج نهادن به مقام زن" ساشد.

هواداران اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران)
۶۴/۱/۲۳ ــ دانمارک

کمیته‌ی دفاع از حقوق دمکراتیک زنان ایران ــ آمریکا (هواداران سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران)

فروردین/۱۳۶۴

هموطنان آگاه و مبارز!
زنان هوادار مجاهدین!
زنان بیدار و رهائی طلب!

بدینوسیله مراتب تحیّر، شرمندگی، تأسّف و انزجار خود را نسبت به این مضحک‌ترین و حقارت‌بارترین ازدواج و طلاق، اینهمه قباحت، انحطاط و نزول ایدئولوژیک، اینهمه عقب ماندگی و خرافه، اینهمه توهین و تحقیر در حق زن و معامله و زدوبند بر روی زنان ایران، به بار آوردن اینهمه بدنامی و ابتذال برای سازمانهای سیاسی و انقلابی، و اینهمه عوامفریبی و احمق پنداشتن مردم، ابراز میداریم.

"کمیته دفاع از حقوق دموکراتیک زنان ایران ــ آمریکا"
(هوادار سازمان چریکهای فدائی خلق ایران)
فروردین ۱۳۶۴

اظهارات وزیرکشور خمینی، ناطق نوری خائن

شماره ۲۵۲۶

اطلاعات — یکشنبه ۲۵ فروردین ۱۳۶٤

● سخنرانی وزیر کشور
همین گزارش حاکیست که سپس حجت‌الاسلام ناطق نوری وزیر کشور و سرپرست کل کمیته‌های انقلاب اسلامی در رابطه با وضعیت ضد انقلابیون فراری در فرانسه. جنگ تحمیلی و مسائل مختلف کمیته‌های انقلاب اسلامی سخنان مبسوطی ایراد نمود

وی ابتدا با اشاره به وضع فلاکت بار ضد انقلابیون فراری مقیم پاریس اظهار داشت:
اخیرا یکی از روزنامه‌های معروف فرانسه به واقعیت تحلیل های آنای هاشمی رفسنجانی که در ۷ ماه قبل در نماز جمعه تهران گفته بود که کار بدبختهای فراری در خارج از کشور به ازدواج و طلاق و فساد اخلاقی

کشیده شده است اعتراف نموده و ازدواج اخیر سرکرده منافقین در پاریس با همسر ابریشمچی را نمونه‌ای از فساد حاکم بر سازمان منافقین ذکر کرده است.
وی افزود:
حتی تاکنون هیچ یک از گروهکهای مارکسیستی نیز جرات انجام چنین اعمال زشتی را بخود نداده‌اند فرانسه نیز دیگر حاضر به حمایت بی چون و چرا از ضد

انقلابیون فراری نیست و در این رابطه تعداد محافظین سرمنافقین از ۷۰ به ۹ تن تقلیل یافته است، بنی صدر حاضر در تاکون به جدیدی خانه نقل مکان نموده و اخیرا در کنار یک قبرستان مسکن گزیده است و با توجه به چرخشی که در سیاست فرانسه نسبت به جمهوری اسلامی بوجود آمده احتمالاً ضد انقلابیون مقیم فرانسه این کشور را ترک خواهند کرد

کمونیست
ارگان مرکزی حزب کمونیست ایران
۱۴ خرداد ماه ۱۳۶۴

"انقلاب ایدئولوژیک" مجاهدین مقطع مهمی در سیر تکوین انقلابیگری سطحی اولیه سازمان وسپس لیبرالیسم بورژوا ــ اسلامی آن، به‌فالانژیسم عریان بورژوا ــ امپریالیستی است. ...... اگر هنوز زحمتکشی هست که هوادار مجاهدین است، باید این سیر تحول و این عاقبت رقت آور جریان اپوزیسیون اسلامی را بشناسد وبطور قطع از آن جدا شود
منصور حکمت

www.iran-archive.com

از سخنرانی برادر مجاهد مسعود رجوی
در مراسم بزرگداشت چهارمین سالگرد حماسهٔ «موسی واشرف»

آخر سال گذشته، رسیدیم به این تحول درونی و انقلاب ایدئولوژیک مجاهدین. آخوندهای خمینی که حقشان! بود، آنها حق! نداشته باشند که حق! دارد!؟ ــ البته حق! به معنای خمینی و در روزگار خمینی ــ "گندگاو چاله‌دهان" باید دهان می‌گشودند. اما یک مشتی هم در همینجا شروع کردند... ما ابتدا سکوت کردیم... کسی نبود بگوید مرد حسابی! اگر یک ذره غیرت داری، خب یک ذره هم در برابر خمینی بایست! چرا همه‌اش بر مجاهدین می‌تازید؟ خوب قدری هم با خمینی مقابله کنید...

راستی هم که ما خیلی باید بی‌فکر بوده باشیم؛ اگر در آغاز آن انقلاب و این ازدواج فکر نکرده باشیم که مدعی چه خواهد گفت و چه خواهد کرد. یادتان هست که چه جنجالی بلند شده بود؟ ولی حالا آقایان کجا هستند!؟ راستی دیگر چرا راجع به ازدواج من و مریم و انشعاب مجاهدین دیگر نمی‌نویسند!؟ آی خمینی تو چرا خفقان گرفته‌ای!؟ چه شد!؟ مجاهدین که سوختند و از بین رفتند!! راستی چرا دیگر نمی‌نویسید؟ چرا دیگر حرف نمی‌زنید؟ مگر بهتر از این می‌شد کسی را کوبید؟ آنهم سر مسئله‌ی زن و ازدواج و الی آخر؟ تازگی‌ها دیدم بختیار در روزنامه‌اش نوشته بود که حالا ما ول کردیم میلیشیا ول نمی‌کند!! (کف زدن شدید و خنده‌ی حضار). بله، از کی قرار بوده است که میلیشیا ایادی استبداد و استعمار و استثمار را ول بکند!؟ مگر چنین قراری داشتیم!؟ میلیشیا اصلاً برای گرفتن یقه‌ی ایادی استبداد و استعمار و استثمار درست شده. (کف زدن شدید حضار) بله، ما ول نمی‌کنیم. چرا که از اول قرار بر همین بوده که ارتجاع باطنیِ نه فقط شما ــ که دستتان از اول رو بود ــ بلکه حتی مرتجعین چپ‌نما هم رو بشود. (کف زدن شدید حضار)

اما آیا مرض داریم که می‌خواهیم دست همه چنانکه هست رو بشود؟ نه بخدا، بخدا سوگند نه. بخدا در این هفت سال که هفتاد سال برای مردم ایران طول کشید، یک چیزی شکفته است. یک انقلابی در راه است. دنیای کهنه باید از هم دریده شود و به کنار زده شود. دست‌ها و ماهیت‌ها باید رو بشود. روزهای اول انقلاب ضدسلطنتی یادتان هست؟ همه مدعی بودند، چیزی روشن نبود، توده‌های پاک و پاکباخته‌ی مردم می‌دانستند که چی نمی‌خواهند؛ شاه را نمی‌خواستند. اما به اندازه‌ی کافی آگاه نبودند که چی می‌خواهند. یک قلم و کاغذ بردارید اسم انبوه گروهها و افراد و شخصیت‌ها و... همه‌ی مدعیان را بنویسید و اکنون بعد از هفت سال ببینید که هر کسی و هر جریانی در کجاست؟ در چه نقطه‌ای است؟ این بزرگترین آزمایش است. این آزمایش باید بگذرد. یکی آمده است و بنام اسلام این کلاهبرداری‌ها را می‌کند. یکی هم آمده است و بنام مارکسیسم چنان راهی را می‌رود. مگر شوخی داریم مگر هر دو کلاهبرداری نیست؟

مریم اشاره کرد به این جماعتی که دیدید تمام هم و غمش در اینجا علیه مجاهدین و علیه شورا بود، اینکه چقدر نیرو هدر داد و چقدر فتنه و فساد درست کرده بود، از آن دادگاه هسته‌ی مقاومت بگیرید تا بر سر داستان حمایت از مدنی در ارگان میانه‌بازان و مدعیان قشر میانه،... حالا کارش به گشت و کشتار و جنایت در درون گروه خودش کشیده است. بله تاریخ و انقلاب و خط‌مشی انقلابی اینطور جواب می‌دهد و اینطور ادب می‌کند. جالب است که در "کانون پرتپش"! خیلی دم از دمکراسی ــ البته علیه مجاهدین ــ می‌زدند ولی اگر در قراء گردستان دستشان برسد رفقای خودشان را از هم می‌درند. واقعیت این است تمام آنهایی که تحت عنوان جریانات باصطلاح پرولتری به پروپای مجاهدین و شورا پیچیده و کار اصلی‌شان مبارزه با ما بود، عملاً دست در دست ضدانقلاب غالب و مغلوب داشته و عملاً زائده‌ی استعمارند...

بنابراین در جریان تعمیق انقلاب یک چیزی باید به مردم برسد. باید مردم نسبت به ماهیت همه‌ی مدعیان آگاه شوند. بخدا اگر این مسائل حل نشود، فردا باز هم وضع همینطور خواهد بود. مجدداً یک نسل دیگر، تحت یک عنوان دیگر و زیر یک مکر و فریب دیگر قربانی خواهد شد. پس بیخ‌ها ــ بیخ این ادعاهای توخالی ــ باید بشکنند و بایستی بهره‌اش را خلق ببرد. برای اینکه دومرتبه گذشته تکرار نشود.

البته ما بدخواه کسی نیستیم. ما راه و خط انقلاب را می‌رویم. ولی بر سر هر بزنگاه برگ‌های پائیزی درخت انقلاب فرو می‌ریزند و باید هم بریزند. باید مسائل جنبش روشن بشود، والاّ به مردم چه رسیده است؟ چنین است که یک جنبش باید رشد بکند. برای اینکه فردا دیگر کسی نتواند دجال‌بازی دربیاورد. برای اینکه دیگر کسی نتواند، سرنوشت مردم را به بازی بگیرد. والاّ راستی این چه وضعی است؟ راستی وقتی که مردم در اثر این فضیحت‌ها و گشت و کشتار به هر چه سازمان و حزب و گروه است بدبین می‌شوند، بهایش را چه کسی باید بپردازد؟ بهایش را باز هم باید همین نسل بپردازد.

البته این روند تعمیق جنبش و انقلاب است که باطن‌های آلوده و ارتجاعی را منفجر می‌کند. بس که گفت شورا و مجاهدین متلاشی و منفجر شدند، حالا خودش متلاشی شده! (کف زدن شدید حضار) وقتی هم هتاکی و لجن‌پراکنی علیه مجاهدین و انقلاب درونی‌شان تمام شد و دست آقایان اعم از راست و چپ‌نما رو شد و ارتجاع فکری و باطنی‌شان (که البته در آینده بیشتر به اثبات خواهد رسید) برملا گردید عده‌ای‌شان مثل بچه‌های لوس و نُنُر آه و ناله و گریه سر دادند که "هق هق" مجاهدین کمونیسم‌ستیزی کردند و ما را گذاشتند کنار ضدانقلاب!! (خنده‌ی حضار)

خوب، می‌خواستید حرف‌های ضدانقلاب را نزنید و مواضع ضدانقلابی اتخاذ نکنید! طرف به روی خودش نمی‌آورد که به مجاهدین چه گفته و با آنها چه کرده است. بیخود کردید که با آخوندهای "گندگاو چاله‌دهان" همزبانی کردید. اصلاً هدف همین بود که باطن شما معلوم شود. آن سبو بشکست و آن پیمانه‌ی دجالیت که خمینی هم می‌گفت مجاهدین اسلام‌ستیزی می‌کنند ریخت. یک مشت آخوند دجال و شیاد و حقه‌باز هستند که لابد خیال می‌کنند پشت‌شان به نایب‌الامام بند است. یک مشت هم لوس و نُنُرهای جنبش هستند که در عمل خط ارتجاع و استعمار را علیه مبارزه‌ی مسلحانه‌ی انقلابی می‌روند و آن برچسب‌ها را هم می‌زنند ولی توقع دارند که به اینها کسی چیزی نگوید و حرفی به آنها نزند. اما این نسل آمده است که همین چیزها را روشن بکند. واضح است که شما دوست دارید "سر" به تن مجاهدین نباشد. اما آن دوران که پرده‌های عوامفریبی و دجالیت مثل ۷ سال پیش از چهره‌ی میانه‌بازان و میوه‌چینان ضدانقلابی و مرتجعین چپ‌نما کنار زده نشده بود، دیگر گذشته است...

همچنین بسیاری از این مدعیان کاذب نمایندگی اقشار میانی در خارج کشور، که دیگر صنعت آلترناتیوتراشی و آلترناتیوسازی در خارج کشور را مفید فایده ندیده‌اند و دیده‌اند که دیگر به جایی نمی‌رسند، حالا امید بسته‌اند به آقای بازرگان نخست‌وزیر امام! در این مورد هم بگذارید بگویم که: نه، نه آقای بازرگان خیانتکار، اگر صدای من به شما هم می‌رسد؛ شما هم بدانید که در این هفت سال مردم ایران به اندازه‌ی هفتاد سال راه رفته‌اند و دیگر آن بازی‌ها و آن دجالیت تکرار نخواهد شد. واقعاً چقدر آدم باید ساده و ابله باشد که سمت حرکت تاریخ و مضمون به این وضوح آنرا نگیرد و درک نکند. اگر شاه برگردد، آقای بازرگان هم برخواهد گشت. این فدیه‌ها، این فداها، اینها بیخودی نبوده، اینها عبث و مفت نبوده است. اگر کسی موحد است باید به هدفداری جهان، به سمت و سو داشتن مجموعه‌ی حرکات اعتقاد داشته باشد. اینها سمت و سو دارد، دنیای کهنگی، دنیای جهل و بندگی در حال اضمحلال است و دنیای آزادی در حال برپا شدن. (کف زدن شدید حضار همراه با شعار "درود بر رجوی")

در این مسیر، در مسیر این فدیه‌ها و فداها؛ آی جریان‌ها و گروههایی که می‌خواهید مجاهدین را ساقط و شورای ملی مقاومت را متلاشی کنید و بجای آنها بنشینید، قدمتان مبارک! اشکالی ندارد. البته به یک شرط. اگر می‌خواهید برجای مجاهدین بنشینید، باید از مجاهدین صادق‌تر و رزمنده‌تر و مردمی‌تر باشید. آنوقت حق شماست. باید از مجاهدین با مردم روراست‌تر باشید، باید از مجاهدین بیشتر بها و خون‌بها بپردازید، آنوقت حق با شماست (کف زدن و ابراز احساسات شدید حضار همراه با شعار مرگ بر خمینی، درود بر رجوی)

www.iran-archive.com

پیام تاریخی برادر مجاهد مسعود رجوی
بمناسبت دومین سالگرد ۳۰ خرداد، سرآغاز انقلاب نوین مردم ایران

مجاهد
شماره ۱۵۷

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

"ان الذین قالوا ربنا‌الله ثم‌استقاموا فلا خوف علیهم و لا هم یحزنون" (احقاف ۱۳)

شما کسانی که گفتند پروردگار تکامل بخش ما خداست و آنگاه پرچم مقاومت برافراشتند و پایداری ورزیدند پس نه ترس و بیمی برایشان است و نه اندوهگین و افسرده‌اند ...

"فلذلک فادع و استقم کما امرت و لاتتبع اهواءهم و قل امنت بما انزل الله من کتاب و امرت لاعدل بینکم ..." (شورا ۱۵)

پس به اینسو فراخوان و مقاومت کن همچنانکه بدان امر و موظف شده‌ای و از هوسها و اوهام آنان پیروی مکن و بگو که بداچه خدا از کتاب و تبیین فرو فرستاده است ایمان آورده‌ام و وظیفه‌شده تا در میان شما به عدل و داد قیام کنم ...

"فضل‌الله المجاهدین علی‌القاعدین اجرا عظیما" (نساء ۹۵)

فضیلت و برتری داده است خدا مجاهدین را بر خانه نشستگان به پاداشی بس عظیم.

"وعدالله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی‌الارض ..." (نور ۵۵)

وعده داده است خدا آنانی از شما را که ایمان آورده و عمل (خط‌مشی) شایسته و مناسب پیشه کردند تا آنان را در زمین جای نشین گرداند ...

بنام‌خدا

و

بنام‌حق‌قهرمان‌ایران

بنام‌اسراوشهدای‌پاکبازتظاهرات‌عظیم ۳۰خرداد ۱۳۶۰

و

بیاد فرماندهان شهید مجاهد،

محمدحاطی، قاسم‌باقرزاده، محمدمقدم وسعیدغیور

و با آرزوی رستگاری برای سایر طراحان، مسئولین، فرماندهان و کادرهای ۳۰ خرداد

مردم مقاوم و مجاهدپرور ایران،

مجاهدین خلق ایران؛

دومین سالگرد ۳۰ خرداد، نقطه عطف و سرآغاز انقلاب رهائی‌بخش نوین میهن اسیرمان، گرامی باد. دو سال پیش در چنین ایامی، دیو خون‌آشام استبداد ـ خمینی دجال و مردم فریب ـ بر آن بود تا در پس پرده‌ی دین، دیکتاتوری ارتجاعی و قرون وسطائی خود را ـ که کلی یکپاره نموده و با عزل رئیس جمهور بی‌صدر، جنگ اعداحتن خود بر کلیدی ارکان‌های لشکری و کشوری، اعم از ارتش و سپاه و کمیته‌های ارتجاع و مجلس ضدخلقی و دستگاه قضائی و سرانجام تمامی دستگاه اداری و اجرائی کشور را نیز تکمیل کند. خمینی از این پیش‌تر، یعنی از نخستین روز رهبری عاصبانه‌اش با نیروهای انقلابی و در راس همه با سازمان مجاهدین حلق ایران به معارضه پرداخته و در این اواخر ـ ضرب چماق و گلوله، همه‌ی آزادی‌های دمکراتیک را سرکوب و غیرقانونی! و رسما "حرام" اعلام کرده بود. او ضمن دو سال و نیم، تدریجا همه‌ی دستگاهها و مراکز لشکری و کشوری را یک به یک در ید قدرت ضدمردمی و ضداسلامی خود گرفته بود و می‌رفت تا در فردای ۳۰ خرداد، با عزل رئیس‌جمهور، آخرین مانع قانونی در مسیر یک پایگی رژیم ارتجاعی خود را از میان برداشته و آنگاه با سرکوب تمام‌عیار همه‌ی نیروهای انقلابی، به رویای دیرین خلیفه‌گری ابد مدت خود جامه عمل بپوشاند و به زعم خود رژیمش را تا قیام قائم و "انقلاب مهدی(ع)" بر سرکار نگهدارد.

البته خمینی و همدست منفور و مکارش بهشتی پیشاپیش همه‌ی وسائل و تجهیزات سرکوبگرانه‌ی لازم برای دفن و کفن نهائی انقلاب ایران را تدارک دیده بودند ...

اما به ناگاه در بعد از ظهر ۳۰ خرداد سال ۶۰، علیرغم اینکه خمینی از چند روز پیش با قلدری و شانتاژ و عوام‌فریبی، زمینه‌ی هر حرکت اعتراضی و دستجمعی را از بین برده بود، در آسمان رعب‌زده و بی‌ابر تهران رعدی عظیم و خروشنده طنین افکند... نزدیک به ۵۰۰ هزار تن از مردم غیور تهران، به دعوت مخفیانه‌ی سازمان مجاهدین خلق ایران، برطبق یک طرح عملیاتی پیچیده که با آمادگی کامل تشکیلاتی همراه بود، به صحنه آمدند و با شعارهائی از قبیل "زنده باد آزادی"، "مرگ بر بهشتی"، از یکسو به گویاترین وجه خاتمه‌ی مشروعیت کذای سیاسی رژیم ارتجاعی موسوم به ولایت فقیه را اعلام و از طرف دیگر حکم اعدام انقلابی بهشتی و دیگر یاران فاسد و تبهکار خمینی را نیز صادر نمودند.

بدین ترتیب توفان خرداد ۳۰ خرداد نه تنها دفتر حساب‌های ارتجاعی خمینی را درهم پیچید، بلکه همه‌ی سرمایه‌گذاری‌ها و "امیدهای "رفاخانی" امپریالیست‌ها درباره‌ی بهشتی را به باد داد، تا در مرحله‌ی بعد، چهره‌ی کریه و ماهیت منفور شخص خمینی را ـ که تا آن زمان در پشت بهشتی مخفی شده بود ـ برای تمام اقشار و طبقات خلق آشکار و افشاء سازد.

آری، توطئه‌ی پلید خمینی در یکپارچه نمودن بی‌سروصدای رژیمش و لگدمال کردن آخرین قطرات و دستاوردهای دمکراتیک انقلاب؛ شکست خورد. بخصوص که همگان می‌دانستند چنانچه اختناق اندکی کمتر می‌بود و مجاهدین می‌توانستند بطور آشکار و علنی و با تبلیغات مکفی به دعوت مردم بپردازند، اکثریت قریب باتفاق مردم تهران، این دعوت را لبیک می‌گفتند. کما اینکه چند هفته قبل از آن، وقتی که ما (مجاهدین) طی نامه‌ی رسمی از خمینی درخواست کردیم که با راهپیمائی مسالمت‌آمیز ما و مردم تهران تا مقر خودش (جماران) موافقت نماید؛ هراسناک و بزدلانه، از ترس جارو شدن خودش و جماران، یک هفته به سوراخ ضزلت خزید، ملاقات‌هایش را قطع کرد، و سپس در تلویزیون ظاهر شد و گفت: شما لازم نیست بیائید من به خدمتتان می‌آیم (می‌رسم). او همچنین مجاهدین را تهدید نمود که: یا ندامت تلویزیونی و یا قبرستان!

بر همین اساس وقتی که در بعد از ظهر ۳۰ خرداد، صفوف چند کیلومتری و متشکل و رو به گسترش تظاهرات را که عازم مجلس ضدخلقی او بود، به او گزارش کردند، مطابق اعلامیه‌ای که فی‌الفور از رادیو قرائت شد؛ شخصا فرمان تیراندازی به تظاهرات مسالمت‌آمیز را، خطاب به پاسداران ضدخلقی‌اش صادر نمود و سپس انواع سلاح‌های سبک و نیمه‌سنگین به جانب مردم بی‌گناه رگبار گشودند. دهها تن از مجاهدان در خاک و خون غلطیدند، صدها تن مجروح و هزاران تن دستگیر شدند و از همان شب "عصر اعدام‌های دستجمعی، بدون محاکمه و اغلب بی‌نام و نشان" که بسیاری از دختران نوباوه‌ی مجاهد را نیز در بر می‌گرفت، آغاز گشت.

در حقیقت در همینجا بود که خمینی در نهایت رژیمش به پایان رسید، مقاومت انقلابی مسلحانه در ابعاد سراسری، ضروری، قطعی، مشروع و احتناب‌ناپذیر گردید، انقلاب نوین و کبیر ایران برای ریشه‌کن کردن همه‌ی انواع ارتجاع و استبداد و استعمار و بهره‌کشی و فرصت‌طلبی آغاز گشت و ...

شگفت‌انگیز بود که دختران خردسال مجاهد، که روز بعد عکس‌هایشان به منظور احراز هویت در روزنامه‌های رسمی رژیم گراور شده بود؛ در لحظه‌ی تیرباران به روایت شاهدان عینی، حملگی با مشت گره کرده فریاد می‌زدند: "مرگ بر خمینی"، "رد‌باد آزادی"...

یکی از این شاهدان عینی، قهرمان مجاهد خلق، شهید مقدس نخستین عمل فدائی (استحاری) مجاهدین، برادر شجاع و والامقام محمدکاظم احدای بود که "بنام خدا و بنام خلق قهرمان ایران" بر روی دژخیمان اوین آتش مجازات گشود و پس از اعدام انقلابی رئیس شکنجه‌گاه مزبور، با پرتاب خود از طبقه‌ی سوم ساختمان و پس از تحمل چندین روز شکنجه، در بیمارستان به شهادت رسید.

به هر حال، از این پیش‌تر، ما نزدیک به دو سال و نیم، تماماً تحمل کرده بودیم و طی این مدت بدون اینکه کمترین حرکت خلاف و غیرقانونی انجام داده باشیم، با صدها و هزاران درخواست و هشدار و اخطار رسمی و غیررسمی؛ خمینی و مقامات رژیمش را به احترام گذاشتن به حداقل حقوق و آزادی‌های دمکراتیکی که انقلاب برای آن بر پا شده بود، فراخواندیم. اما او، چنانکه دیگر امروز مطلقا به اثبات رسیده است، نه تنها با نیروهای دمکراتیک و انقلابی، بلکه با نزدیک‌ترین متحدان خود نیز، که حتی ذره‌ای اعتقاد و مخالفت داشته باشند، کمترین سر سازگاری نداشته و در جنون انحصارطلبانه‌ی ضدمردمی و ضداسلامی‌اش،

—

برای تحقق صلح و آزادی همه سلاحها را بجانب رژیم ضدبشری خمینی نشانه رویم!

www.iran-archive.com

شماره ۱۵۷

پیام برادر مجاهد مسعود رجوی بمناسبت دومین سالگرد ۳۰ خرداد، سرآغاز انقلاب نوین مردم ایران

به گونه‌ای کاملا شرک‌آمیز، حاضر به تحمل هیچکس جز "خودش" نبوده و نیست و باز هم چنانکه امروز کاملا به اثبات رسیده است؛ حتی به توبه و ندامت قربانیانش نیز بسنده نکرده و اضافه بر آن، حذف تمام‌عیار فیزیکی آن‌ها را نیز طالب بود. تا آن‌ها را بطور مضاعف زیان‌کار دنیا و آخرت سازد (خسرالدنیا والاخره) ...

اما شرف و اراده‌ی پیشتازان مجاهد خلق بسا فراتر از این بود که به دژخیم تسلیم شوند و یا سازش سیاه و ننگین را بر مقاومت خونین و پرافتخار مرجّح شمارند ...

و چنین بود که ما مجاهدین "بنام خدا و بنام خلق قهرمان ایران" حتی با چشم‌اندازی "عاشوراگونه" قیام گردیم، و بدینگونه پرچم شرف و اعتبار یک خلق محروم و انقلابی را به سنگین‌ترین بهای ممکن در هولناک‌ترین مقطع تاریخش سرافراز و سربلند بر دوش کشیدیم ...

پس اکنون با یک نگاه به عملکرد خمینی در دو سال گذشته و آنچه او بر سر بسیاری از نزدیک‌ترین متحدان خود آورده، براستی دیگر چه کسی تردید دارد که اگر ما (مجاهدین) جز آن می‌گردیم که عملا گردیم؛ خمینی نه تنها در ماموریت تاریخی خود، که همانا سرکوب تمامی انقلاب و انقلابیون ایران بود، موفق شده بود؛ نه تنها از درخشان‌ترین و عمیق‌ترین مقاومت تاریخ معاصر در میهن‌مان نشانی نبود؛ بلکه خمینی پایه‌های حکومتش را برای سالیان دراز تثبیت نموده و به هیچ وجه همچون امروز در نظر اغلب جهانیان، بویژه ملل مسلمان و خصوصا مردم ایران، منفور خاص و عام نمی‌شد. از این گذشته مجاهدین که اکنون به نقطه‌ی وصل و محور اتحاد تمامی مشتاقان راستین استقلال و آزادی ایران تبدیل شده‌اند، همچون اپورتونیست‌های چپ و راست، صدپاره شده و دیگر هیچ نیروی جدی و موثری محسوب نمی‌شدند، و طبعا صحنه‌ی سیاسی و اجتماعی را نیز به نفع آلترناتیوها و جانشینان دست‌نشانده و وابسته، خالی می‌گذاشتند.

جزای درون جوش فرصت‌طلبی و انحراف سیاسی و کیفر فاصله گرفتن از مقاومت و ضدیت با آلترناتیو دمکراتیک و انقلابی، البته از همین قبیل چندپارگی‌ها و نفی‌شدن‌ها بوده و خواهد بود.

آری، عقب‌افتادگی مفرط از گردش ایام، یاس و انفعال و تسلیم‌طلبی و تخطئه گردن مقاومت انقلابی و دینامیزم اساسی آن، یعنی مجاهدین خلق ایران؛ بجای مقاومت در برابر خمینی: اینست مجازات اتودینامیکی و درون جوش پشت پا زدن به اصول و نشناختن خمینی و نشناختن اولویت‌ها و ضرورت‌های زمان.

اما خوشبختانه ما توانستیم در پرتو مقاومت انقلابی، خرمن سرخفام مقاومت و حیات یک خلق محروم را زنده نگاهداشته و بسیاری از نیروهای اولیه‌ی انقلاب را در پرتو این نور، از چنگال ظلمات پژمرده‌ساز خمینی رهائی بخشیم.

حال اگر چه طی دو سال گذشته شماری از فرماندهان والامقام و قهرمان ۳۰ خرداد، همچون مجاهدان شهید محمد ضابطی، قاسم باقرزاده، محمد مقدم و سعید غیور در خاک و خون غلطیده و هنوز نیز دشمن ضدبشری به اعدام مجاهدین دستگیر شده در آن روز و در روزهای قبل از آن ادامه می‌دهد! و اگرچه خون‌بهای آزادی میهن بسیار سنگین و ذیقیمت است، اما با نگاهی به سرنوشت عبرت‌انگیز امثال حزب‌توده، به روشنی می‌توان دریافت، که اگر مجاهدین هزاران بار بیش از آنچه تاکنون فدیه داده‌اند نیز نثار می‌کردند، بازهم امروز چه از نظر تاریخی و ایدئولوژیک و چه بلحاظ اجتماعی و سیاسی و حتی بلحاظ تشکیلاتی، ما "برنده" بوده و هستیم.

راستی هم جامعه‌ای که سیمای "مرگ و تباهی" خمینی بر آن سایه افکنده، اگر "تولد" زنده و درخشنده‌ی" امثال مجاهدین را نمی‌داشت، چه بد منظر و چه بدفرجام بود. یکی از فلاسفه وقتی در "اعتبار وجود" به تردید افتاده بود؛ سرانجام "اعتبار وجود" خود و هستی پیرامون را چنین بازیافت که: "من فکر می‌کنم، پس هستم". از ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ به بعد، یعنی در عصر تردید در "وجود و حیات" خلق و انقلاب و کلیه‌ی مفاهیم و ارزش‌ها و کلمات انقلابی؛ ما نیز "اعتبار وجود خود و خلق و انقلابمان" را، در این فرمول کلیدی باز یافتیم که: "ما بگونه‌ای انقلابی و سراسری مقاومت می‌کنیم و بهای سرخ و خونین آن را نیز به اعلاء درجه "اعتبار" و پشتوانه‌ای می‌داشت؟

آری نزدیک به ۳۰ هزار شهید، و قریب به یکصد هزار زندانی سیاسی، نه تنها مبین اعتبار وجود و مقاومت یک خلق در زنجیر، بلکه یقینا حاکی از پیروزی محتوم او در کوتاه مدت است.

گذشته از این اگر در جنگ بین مجاهدین و خمینی، بیلان ضربات و دستاوردهای نظامی و سیاسی هر یک از طرفین را بدقت مطالعه کنیم و نقطه‌ی شروع مقاومت عادلانه‌ی انقلابی را مبنای مقایسه قرار دهیم: به یقین می‌توان گفت که چه از نظر ضربات استراتژیکی نظامی، چه از نظر سیاسی و ایدئولوژیک و چه بلحاظ اجتماعی و حتی بگفته‌ی نمایندگان مجلس صدحلقی چند میلیون از این عده بیش از ۸۰٪ درآمد خود را صرف اجاره‌ی مسکن می‌کنند؛ بین ۵ تا ۱۰ میلیارد دلار هزینه‌ی جنگ؛ پرداخت روزانه بیش از ۷۰۰ هزار دلار به کشتی‌های خارجی که در سواحل جنوب در صف انتظار نوبت برای تخلیه‌ی کالا بسر می‌برند، انتشار میلیاردها تومان اسکناس بدون پشتوانه و سه برابر شدن نقدینگی کشور، که قدرت خرید را تقریبا به $\frac{1}{3}$ گذشته تنزل داده است و تنظیم بودجه‌ای که تقریبا ۹۰٪ آن متکی به درآمد نفت است؛ مضافا بر بیش از یکصد هزار زندانی سیاسی و یک مقاومت انقلابی و گسترده و سراسری، همراه با گسترش روزافزون تمایلات و تظاهرات صلح‌طلبانه‌ی توده‌ای مردم ...

آری، اینها و دهها و صدها نشانه‌ی مرگبار دیگر مهلکه‌هائی نیستند که خمینی بتواند بسادگی از دام آنها جان سالم بدر ببرد.

مخصوصا که شدت خونریزی‌ها و تبهکاری‌ها و احتناق ۲ سال گذشته به حدی است که دیگر به اعتقاد ما (مجاهدین) خمینی هیچ برگ کیفی جدیدی در افزایش اختناق نخواهد یافت. به حدی که افزایش احتناق بعضا به جائی رسیده، که دیگر دارای راندمان و اثر منفی است و اگر جز این بود، خمینی هرگز در پایان پائیز ۶۱ به صدور فرمان موسوم به ۸ ماده‌ای مبادرت نمی‌ورزید. اگر چه بعد از ۵ ماه و نیم آشکارا آن را پس گرفت و به عبارت دیگر به زبان خود اقرار نمود که رژیمش را بنیاد اصلاح‌ناپذیر است و جز در زبالەدان تاریخ ایران جائی ندارد.

نه تنها توفان خروشان ۳۰ خرداد دفترحساب‌های ارتجاعی خمینی را درهم پیچید، بلکه همه‌ی سرمایه‌گذاری‌ها و امیدهای "رضاخانی" امپریالیست‌ها درباره‌ی بهشتی را به باد داد، تا در مرحله‌ی بعد، چهره‌ی کریه و ماهیت منفور شخص خمینی را ـ که تا آن زمان در پشت بهشتی مخفی شده بود ـ برای تمام اقشار و طبقات خلق آشکار و افشاء سازد. آری، توطئه‌ی پلید خمینی در یکپارچه نمودن بی‌سروصدای رژیمش و لگدمال کردن آخرین قطرات ودستاوردهای دمکراتیک انقلاب، شکست خورد.

از طرف دیگر وقتی از مقاومت مشروع، انقلابی، مردمی و سراسری مجاهدین نام می‌بریم، نکته‌ی این کلمات دارای پشتوانه‌ها و مبانی دقیق علمی و اجتماعی خاص خود می‌باشند که آن را از هر حیث شکست‌ناپذیر می‌سازد. اگر جز این بود، مجاهدین نیز همچون بسیاری دیگر، حتی در همان هفته‌ها و ماههای اول مقاومت، از هم می‌پاشیدند و یا تفه و صدپاره می‌شدند بدین‌ترتیب:

ـ این مقاومت، مشروع است زیرا طی دوسال و نیم اول حکومت خمینی، با یک انضباط شگفت‌انگیز انقلابی، به مبارزه‌ی افشاگرانه‌ی سیاسی عظیمی مبادرت ورزیده و پابپای رویدادها و حوادث مختلف ماهیت ارتجاعی و ریاکارانه‌ی رژیم خمینی را برای وسیع‌ترین اقشار و توده‌های مردم افشاء نموده و با تحمل و بردباری انقلابی از کمترین عکس‌العمل نظامی در برابر ایادی خمینی اجتناب ورزیده و در هر قدم حقانیت خود را به اثبات رسانیده و در برابر جرم و جنایات خمینی (که حتی طی همان دوره به اندازه‌ی تمامی دوران شاه از مجاهدین گشت) در نهایت مسالمت، تنها به افشاگری و اتمام حجت بسنده کرده است. علیهذا پس از خاتمه‌ی مشروعیت گذرای رژیم و یگپارچگی کامل آن و بدنبال موج اعدام‌های ضدانقلابی‌اش، عملیات و سازمان پیشتاز مقاومت، با وسیع‌ترین استقبال و تشویق و حمایت توده‌های مردم مواجه گردیده است.

ـ زیرا خمینی آینده‌ای ندارد و ثبات استراتژیکی رژیمش در همان نخستین ضربات مقاومت از بین رفته است.

ـ زیرا جز با اختناق و سرکوب و جنگ، حتی یک روز نیز بر سر کار نخواهد ماند.

ـ زیرا نیروئی همچون مجاهدین و جانشینی همچون شورای ملی مقاومت را در برابر خود دارد.

ـ زیرا در بن‌بست کامل نظامی، اقتصادی و سیاسی بسر می‌برد.

ـ زیرا برای استمرار حکومتش و سرپوش گذاشتن بر بحران‌های درونی و بیرونی رژیمش، پیوسته و لاینقطع باید گروهی از متحدان خود را بدست خود قربانی کند.

ـ زیرا ۵ میلیون بیکار، تورم ۴۰۰ درصدی (در بازار سیاه)، "گرانی سرسام‌آور"، ۲ الی ۳ میلیون آواره، ۱۴ میلیارد دلار واردات سالیانه با نرخ رشد ۱۵ درصد، در مقابل بیش از ۳۰۰ میلیون دلار صادرات غیرنفتی، با ۲۴ درصد نرخ افت سالیانه؛ ۱۰ میلیون بی‌مسکن که

www.iran-archive.com

شماره ۱۵۷

پیام برادر مجاهد مسعود رجوی بمناسبت دومین سالگرد ۳۰ خرداد، سرآغاز انقلاب نوین مردم ایران

ـ این مقاومت، انقلابی است زیرا سرشار از فداکاری، تحرک، تشکل، انضباط، سازمان‌یافتگی و آگاهی و تماما متکی به یک ایدئولوژی و خط مشی انقلابی است، که آن را از مقاومت‌های پراکنده‌ی خودبخودی، در چارچوب انگیزه‌ها و خواست‌های محدود محلی و صنفی، کیفا ممتاز نموده و با تکیه بر عنصر سلاح و قهر عادلانه، حد فاصل بسیار روشن و البته خونینی، مابین آن و دیگر اشکال مقاومت‌های پراکنده، موسمی، موضعی، عشیرتی و رفرمیستی ترسیم می‌کند.

ـ این مقاومت، مردمی است زیرا با حرکات باصطلاح روشنفکرمآبانه و جدا از توده‌های مردم (یعنی گلیه‌ی خط مشی‌های سکتاریستی) بکلی متفاوت است و با تمام قوا مبرم‌ترین خواست‌ی حیاتی تمامی یک خلق در رنجیر را، که همانا سرنگونی رژیم خمینی است دنبال می‌کند. به محویکه اگر این مقاومت پایه و پهنه‌ی مردمی نمی‌داشت، لاجرم در همان هفته‌ها یا ماههای نخستین، در اثر فروخشکیدن منابع محدود گروهی و سازمانی و متصل نبودن به دریای خلق، در سرچشمه فرومی‌خشکید.

ـ این مقاومت، سراسری است زیرا از گناباد و قوچان و بجنورد گرفته تا مسجد سلیمان و اندیمشک و ایلام، و از اصفهانات و جهرم و فیروزآباد تا اردبیل و خوی و مرند و کرمان و رفسنجان و چاه‌بهار، و از زاهدان و گنبد و گرگان تا بابل و قائم‌شهر و لاهیجان و زنجان، و از همدان و کاشان و شهرضا و یزد و نائین و گلپایگان و الیگودرز و خمین تا کرمانشاه و نقده و سنندج، و از ارومیه و ملایر و اراک تا قم و محلات و سمنان و صدها شهر و بخش بزرگ و کوچک دیگر و همچنین بسیاری از روستاها، کمتر کوی و برزنی است که با خون پاک ده‌ها و صدها تن از خواهران و برادران مجاهد ما درنیامیخته و تطهیر نشده باشد ...

آری ریشه‌کن کردن ارتجاع ۱۵۰۰ ساله، که از همان آغاز در برابر راهبران و ائمه‌ی انقلابی اسلام، سجاده و دلق و دین‌فروشی را، اسباب زندگانی انگل‌صفت خود قرار داده بود، چنین مقاومتی را می‌طلبید.

مقاومتی که در هر قدم با مسائل تاریخی حل نموده و با شیوه‌ها و خطوط ارتجاعی و اپورتونیستی را در سر راه پیشرفت و تعالی خلق و انقلاب به کناری زده است و می‌رود تا با روشن نمودن محتوی و ماهیت همه‌ی مدعیان کذب، آینده‌ی ایران دمکراتیک و مستقل را پیتاپیش در برابر بسیاری از آفات ارتجاعی و اپورتونیستی بیمه کند.

از سوی دیگر بر اساس همان خصوصیات پیش‌گفته‌ی مقاومت انقلابی؛ چنانکه ضمن دو سال گذشته به اثبات رسیده است؛ هم شکست‌ناپذیری و هم طفرمندی نهائی این مقاومت را، بایستی تضمین شده دانست.

بخصوص که خوشبختانه طی دومین سال مقاومت مسلحانه‌ی سراسری، ما صرفنظر از استمرار عملیات و آتش نظامی به آنچنان طرازها و فنون جدیدی بویژه در "سازماندهی ارتباطات" ـ که کمبود و مسئله‌ی اصلی مرحله‌ی اول بود ـ دست یافته‌ایم که پیشرفت‌ها و آینده‌ی این مقاومت را در راستای تدارک قیام، بالمجموع بسیار بیشتر از گذشته تضمین می‌کند.

فی‌المثل ما توانستیم با اتخاذ تاکتیک‌های نوین به طرح استراتژیکی ضدانقلابی دشمن، یعنی طرح "کنترل مالک و مستاجر"، طرح "کشتی‌های تویوتا" و طرح "کنترل گلوگاه‌های شهری" را به میزان بسیار زیادی خنثی نموده و در این رابطه اکنون حدود ده ماه و نیم است که دشمن علیرغم سرمایه‌گذاری‌های کلان و صرف انرژی بسیار، نتوانسته است هیچ ضربه‌ی استراتژیکی به مجاهدین وارد بیاورد. حال آنکه بعکس ما توانستیم شبکه‌ی اطلاعاتی و جاسوسی دشمن موسوم به "عبدالله پیام" را در چندین نقطه‌ی آن از هم گسسته و منهدم کنیم.

البته بدیهی است ناکام گذاشتن دشمن در وارد کردن ضربات استراتژیک، ضرورتا با کُند نمودن مرحله‌ای آهنگ عملیات در شهرهای بزرگ و صرف انرژی بیشتر برای حل مسئله‌ی اصلی مرحله‌ای ـ یعنی ارتباطات ـ همراه بود. در غیر این صورت قبل از اینکه بتوانیم با شرایط و کیفیت جدید خفقان، بنحو فعالانه و رزمنده تطبیق نموده و به بستن گارد تدافعی خود توفیق یابیم، دشمن می‌توانست تهاجمات موضعی ما را با ضربات استراتژیک احتمالی تلافی نموده و در مجموع از این معادله، برنده و سودمند بیرون بیاید.

> **این مقاومت، انقلابی است زیرا سرشار از فداکاری، تحرک، تشکل، انضباط، سازمان یافتگی و آگاهی و تماما متکی به یک ایدئولوژی و خط مشی انقلابی است که آن را از مقاومت‌های پراکنده‌ی خودبخودی در چارچوب انگیزه‌ها و خواست‌های محدود محلی و صنفی کیفا ممتاز نموده و با تکیه بر عنصر سلاح و قهر عادلانه، حد فاصل بسیار روشن و البته خونینی مابین آن و دیگر اشکال مقاومت‌های پراکنده، موسمی، موضعی، عشیرتی و رفرمیستی ترسیم می‌کند.**

در عین حال ما از این ضرورت نظامی، برای بستن گارد تدافعی نیروهای خودی ـ که در قیاس با نخستین سال مقاومت، بایستی در مدار بسیار بالاتری انطباق پیدا می‌کرد ـ بطور توأمان در جهت عبور از یک مرحله و حلقه‌ی بسیار ضروری سیاسی، نیز استفاده کردیم. به این معنی که در مسیر تدارک قیام، برای مقاومت انقلابی بسیار مفید می‌بود، اگر می‌توانست پس از آن همه تهاجمات تمام‌عیار (و البته بسیار لازم) یک دوره‌ی موقت تهاجم بطئی را نیز تجربه کند. دوره‌ای که به مثابه‌ی مکمل "فاز تهاجم تمام‌عیار" امکان می‌داد که بهره‌های سیاسی این فاز، به صورت افزایش کشمکش‌های داخلی رژیم و نیز در سایر اشکال سیاسی و اجتماعی، بارز گردد. دوره‌ای که رژیم در اوج خفقان و سرکوبگری عمومی، ناگزیر در نقطه‌ای دست به مانورهای رفرمیستی میزد و سپس در قدم بعدی با اثبات رفرم‌ناپذیری و عدم امکان سر برداشتن آلترناتیوی از داخل رژیم (که پیشاپیش برای ما مسجل بود) نتیجتا انزوای داخلی و بین‌المللی‌اش در زمینه‌های مختلف افزایش می‌یافت و چه بسا برای حفظ تعادل درونی و بیرونی نظامش، مجبور می‌شد که بدست خود، بعضی از متحدینش را از خود جدا و با پای خود آن‌ها را لگدمال سازد. که همه‌ی این‌ها (چنانکه در عمل نیز واقع شده) بالمآل راه به ثمر رسیدن خون‌های شهدا یعنی راه قیام مردمی به منظور سرنگونی دشمن ضدبشری را هموارتر می‌نمود.

به هر حال در رابطه با استواری بنیادهای تشکیلاتی مقاومت مسلحانه، می‌توانم تصریح کنم که برحسب "طرح مقدماتی جمع‌بندی دومین سال مقاومت انقلابی"، ما امروز در قیاس با سال گذشته، از زیر ساخت‌ها و جا پاهای بسیار مستحکم‌تر و چشم‌اندازهای بسیار روشن‌تری برخورداریم. خصوص اینکه از کمبودها و نیازهای تدارکاتی یا مالی خود و همچنین نقطه‌ضعف‌های لاعلاج و درمان ناپذیر دشمان نیز تصاویر دقیق‌تر و جامع‌تری داریم. اما آنچه مسلم است اینکه، پیروزی نهائی انقلاب نوین و کبیر ایران، که حاوی تمام ارزش‌های مبارزاتی دمکراتیک و شرقی جنبش حق ما، از مشروطه به این‌سو ست، پیتاپیش تضمین شده است.

بخصوص که ما با درس گرفتن از تمامی تجارب تلخ گذشته و با توجه به مجموعه‌ی اوضاع و احوال داخلی و بین‌المللی، از آغاز سنگ بنا را چنان گذاشتیم، که هر چند هم دژخیم با سرکوب و جنگ و بحران‌سازی مستمر، بتواند چند صباحی بیشتر به حکومت خاصه‌ی خود ادامه دهد، اما سرانجام، پیروزی از آن تنها جانشین دمکراتیک و مستقل است و از این رو، هر روز که می‌گذرد، صدای درهم شکستن استخوان‌های دشمن ضدبشری و طنین پرشور آزادی میهن را، آشکارتر و واضح‌تر می‌شنویم.

بویژه که امروز پس از دو سال، بحوسی در جریان عمل روشن شده است که لااقل در کوتاه‌مدت، سه تبد جانشین‌های وابسته و ضدانقلابی و سه یک کودتای دست‌نشانده‌ی نظامی و نه هیچکدام از تلاش‌های مذبوحانه‌ی امپریالیستی، ارتجاعی و اپورتونیستی، برای سرکوب و تخطئه‌ی مجاهدین، بجائی نرسیده و نخواهد رسید. کما اینکه حتی تمامی دشمنان و محالفان بین‌المللی و داخلی ما نیز پنهان و آشکار بر این حقیقت معترفند، که از یکسو در هر شکلی از انتقال تحول، نمی‌توان شورای ملی مقاومت و مجاهدین خلق ایران را نادیده گرفت و از سوی دیگر برای استقرار یک ایران دمکراتیک و مستقل، کماکان در چشم‌انداز موجود، پیشتازی جز مجاهدین نمی‌توان یافت.

اکنون بگذارید هر کس هر قدر که می‌خواهد درباره‌ی تثبیت و "ثبات"! رژیم خمینی داد سخن بدهد و در این رابطه تا آنجا که می‌تواند "بریدگی" و یاس و انفعال ترویج کند.

بگذارید هر کس تا آنجا که می‌تواند با تیزترین زبان‌ها بر مجاهدین و بر شورای ملی مقاومت بتازد و عوامفریبانه در عین تنها گذاشتن ما در صحنه‌ی مقاومت انقلابی مسلحانه برعلیه خمینی؛ با ساده‌اندیشی‌ها و شبیه‌سازی‌های بی‌مایه و بلاهت‌بار، اسلام مجاهدین و ضد اسلام خمینی را، در یک ردیف قلمداد کند.

بیگمان تاریخ ایران و نسل‌های آینده، یک روز به دقت همه‌ی جریانات و موضع‌گیری‌های امروز را در ترازوی داوری انقلابی محک خواهند زد، تا سیه‌روی شود هر که در او غش باشد!

البته وقتی خورشید بدرخشد هیچکس نمی‌تواند آن را انکار کند. اما اراده و ایمان عمیق نسل ما در آنجا متجلی می‌شود، که در پس ابرهای تیره و تار اختناق و دیکتاتوری، درخشش آفتاب تابان آزادی را نوید می‌دهد و به جای غرقه شدن در وادی یاس و انفعال (بویژه در خارج از کشور) با جو تسلیم و عقب‌نشینی جانانه می‌ستیزد. راستی هم اگر جاده‌ی انقلاب و آزادی، صاف و هموار و بی‌فراز و نشیب بود، همگان مرد میدان بودند و شاید اصولا نیازی به انقلاب نیز نمی‌بود. اما در پس همین فراز و نشیب‌ها و آرمایشات پر رنج و شکنج است که مرزهای میان "شایستگی" و "ناشایستگی" که میان دیگری از "ماندگاری" و "ناماندگاری" ایدئولوژیکی و اجتماعی است، بوضوح تمام ترسیم می‌شود.

هموطنان عزیز،

مردم مجاهدپرور ایران!

مسیر انقلاب نوین و کبیر ما البته بسیار پر پیچ و خم

www.iran-archive.com

شماره ۱۵۷

پیام برادر مجاهد مسعود رجوی بمناسبت دومین سالگرد ۳۰ خرداد، سرآغاز انقلاب نوین مردم ایران

و در هر قدم مملو از آزمایشات جدید است. آزمایشاتی که در آن لاجرم هر فرد یا گروه و هر حزب و هر سازمان در کنتاکس آن، محتوا و جوهر واقعی خود را در زمینه‌ها و جهات مختلف بارز و آشکار می‌کند، و به این ترتیب در بحبوحه‌ی همین کنتاکت‌ها، چنانکه ضروری تکامل جامعه و انقلاب است، هر روز مرزهای بین جنبش و ضد جنبش و مرزهای بین خلوص انقلابی و همه‌ی انواع ناخالصی‌های فرصت‌طلبانه، روشن و روشن‌تر می‌گردد.

انقلابیون راستین، البته از بروز ماهیت‌ها و روشن شدن مرزبندی‌ها، به جدّ استقبال می‌کنند. زیرا در غیر این صورت بازهم امثال خمینی و جبهه‌ی متحد ارتجاع خواهند توانست خود را مسلمانان انقلابی یا ضد امپریالیست‌های دو آتشه! و همچنین دمکرات و ملی! و ترقیخواه! و ... جلوه داده و آنگاه سرنوشت خلق و انقلاب را، گماگان به بازی بگیرند.

از این نظر نباید مسیر پرپیچ و خم و پرفراز و نشیب انقلاب کبیرمان را که می‌رود ریشه‌ی بسیاری از عقب‌ماندگی‌ها، ضعف‌ها و فرصت‌طلبی‌های موجود در جامعه را بخشکاند، با "پیاده رو"های صاف و مسطح و کلکاری شده در روزهای بهاری یکی فرض کنیم.

بعنوان مثال، امروز هیچ فرد یا جریان سیاسی نیست، که با آزادی و استقلال و حاکمیت ملی و حق انتخابات آزاد و عمومی و تساوی زن و مرد و احقاق حقوق کارگران و دهقانان و اقوام مختلف ایرانی، و این قبیل شعارهای کلی، جرأت مخالفت داشته باشد. گماینکه هیچکس نیست که بتواند قهرمانی‌ها و فداکاری‌ها و مقاومت‌های بی‌نظیر خواهران و برادران و فرزندان مجاهد شما را، آشکارا تخطئه نموده و در برابر آن سر احترام فرود نیاورد. زیرا در غیر اینصورت، خودبخود افشاء و نفی خواهد شد و دست خود را برای اقدامات بعدیش بر ضد مجاهدین و بر ضد شورای ملی مقاومت خواهد بست.

علیهذا بطور کاملاً طبیعی و اجتناب‌ناپذیر، بایستی تا روز تحقق سقوط رژیم خمینی؛ انواع و اقسام فرصت‌طلبی‌های ضد "مجاهد"ی و ضد "شورا"ئی را، از قضا در پس داعیه‌های غلیظ باصطلاح ملی‌گرایانه، دمکرات‌نمایانه و یا ترقیخواهانه! انتظار کشید. جریانی که البته در عین حال بهترین آزمایش برای تشخیص سره از ناسره، در راستای استمرار و تصفیه و تطهیر هر چه بیشتر حرکت رهائی‌بخش انقلابی در مراحل بعدی نیز هست. به عبارت دیگر، ما افراد و جریانات مختلف را، چه در داخل و چه در خارج از کشور؛ در ورای همه‌ی عبارت‌پردازی‌ها و قلم‌فرسائی‌های زیبا و شکیل؛ قبل از هر چیز با این معیارها ارزیابی می‌کنیم که:

اولا ـ در محنه‌ی مقاومت عملی بر ضد دشمن ضدبشری چه کرده و چه می‌کنند، و یا دست‌کم در برابر مقاومت انقلابی چه موضع سیاسی اتخاذ می‌نمایند؟ آیا به تقویت مقاومت اشتغال دارند و در مسیر تسریع قیام عمومی حرکت می‌کنند، یا بالعکس به طرق مختلف سنگ‌اندازی و اشکال‌تراشی نموده و بالفعل چه بطور مستقیم یا من‌غیرمستقیم، موجبات دوام سلطه‌ی ننگین خمینی را فراهم می‌کنند...

ثانیا ـ در میان احتمالات مختلف برای جانشینی رژیم خمینی، در مجموع و برغم همه‌ی شعر و شعارهایشان، عملا جانبدار کدامین قطب و کدامین آلترناتیو عملی و ممکن هستند.

اما اگر این معیارهای واقعی را در دنیای خارج از ذهن نادیده بگیریم، آنگاه هر کس (ولو مغرض و بدطینت نباشد) می‌تواند بنحوی غیرمسئول و روشنفکرنمایانه، صرفنظر از آثار گفتار و کردار خود، بر "ارتجاع" و بر "انقلاب" و صرفنظر از پیچیدگی‌ها، محدودیت‌ها، اجبارات و نیازهای مقاومت و انقلاب؛ به عبارت‌پردازی و قافیه‌باقی و عقده‌گشائی بپردازد و برای ابراز حساسیت‌ها و گزیدگی‌ها و تمایلات و عواطف و نظریات خاص خود زمین و زمان را نیز به هم ببافد.

همچنین اگر این معیارهای واقعی را فراموش کنیم، هر کسی می‌تواند در پس الفاظ و کلمات خوش‌طنین، در عین حالی که باطنا برعلیه مقاومت و همچون قوای ذخیره‌ی دشمن (البته در صفوف خلق) عمل می‌کند؛ فرصت‌طلبانه دستار وجیه‌الملکی بر سر وقبای تنزه‌طلبانه! بر تن نموده و الی غیرالنهایه داد سخن بدهد...

فی‌المثل بیاد داریم که چه خمینی و چه اپورتونیست‌های راست و چپ، در آن اوائل به جدّ می‌کوشیدند که با ابراز غمخواری و سمپاتی نسبت به اعضاء و هواداران "ناآگاه و فریب‌خورده‌ی گروهک‌های منافق و محارب"! مقدمتا حساب رهبری سازمان‌های انقلابی و بویژه دشمن اصلی‌شان مجاهدین را برسند، تا در قدم بعدی، تمامیت سازمان ما را خنثی و نفی کنند. همچنین آنها در قدم‌های نخستین تلاش می‌کردند که با تمجید ریاکارانه از شهدای ما ـ از حنیف‌نژاد تا شریف‌واقفی و رضائی‌های شهید ـ آنها را به چماقی برعلیه خود ما تبدیل کرده و بدین‌وسیله برای بیرون ریختن حقد و کین ضد انقلابی خود بر سر زندگان ما، راه باز کنند. و این در شرایطی بود که هنوز مستقیما یارای به جوخه‌ی اعدام سپردن خود ما را نداشتند.

بر همین روال، اکنون نیز گاهی اوقات می‌بینیم یا می‌شنویم که برخی بدون توجه به تجارب ضدانقلابی و شکست خورده‌ی پیشین، باز در همین جاده‌های منحط قدم گذاشتند و چنانکه گوئی قیمومیت اعضاء و هواداران مجاهدین را بر عهده دارند، برای رنج و خون کسانیکه بمراتب از خود آنها آگاه‌تر، فداکارتر و شریف‌تر هستند اشک تمساح می‌ریزند، و سعی می‌کنند جا در پای مرتجعین، با تشبیه نیروهای مقاومت به "گله‌ی گوسفند"، همان تبلیغات و روش‌های مرتجعین خون‌آشام حاکم را منتهی به زبانی دیگر، ولی با همان هدف‌های ضدانقلابی، تکرار کنند...

اشتباه نشود، می‌توان صدها و هزاران ایراد به خلق ایران و به طریق اولی به مجاهدین خلق ایران گرفت و حتی خمینی‌وار همه‌ی آنها را به "گله‌ی گوسفند"ی که قیمومیت ولایت اشقار "برگزیده" را می‌طلبد، نیز تشبیه نمود، اما مساله این است که فی‌المثل کسانیکه خود در سایه‌ی مقاومت رشیدترین فرزندان خلق و در بحبوحه‌ی نبرد خونین رهائی‌بخش فرصت یافتند تا از دست خمینی جان بدر برده و فعلا در خارج از کشور گوشه‌ی عافیت گزیده و با تخطئه‌ی مقاومت و مجاهدین و شورای ملی مقاومت، تظاهر به "مبارزه کردن"! نیز بنمایند، اگر خود رأساً دست بکار شده و طرح و برنامه و آلترناتیو مطلوب خود را ارائه می‌دادند، بازهم حرفی نبود. اما خط مشی و رفتارهای این قبیل افراد و جریانات، تماماً حاکی از این است، که گوئی برای "مطرح شدن" و عرض وجود، در قدم اول جز تخطئه‌ی رنج و خون مجاهدین و تشکیلات و برنامه‌های آنها و همچنین فحاشی و لجن‌پراکنی برعلیه شورای ملی مقاومت، چاره‌ای نیافتاند. و جالب اینکه اعلنت می‌کوشند باطن دست‌راستی و لیبرالی خود را در پس طواهر ترقی‌خواهانه و دعاوی دمکراتمآبانه، پرده‌پوشی کنند. زیرا که هنوز آشکارا جرات مخالفت علنی با دمکراتیسم انقلابی و مواضع مردم‌گرایانه‌ی اقتصادی و اجتماعی مجاهدین را ندارند.

علیهذا اگر در سرتاپای تلاش‌های مذبوحانه‌ی اینگونه جریانات دقت کنیم، محور اصلی، پیام غائی و هدف نهائی همه‌ی آنها، جز فرو پاشاندن شورا و بخصوص "مجاهد زدائی" نیست. روشی که البته در عمل جز به سود ارتجاع و امپریالیسم و شبه‌آلترناتیوهای ضددمکراتیک نیست و نمی‌تواند باشد. مگر اینکه ابتدا، در عمل و بطور واقعی (و نه در روی کاغذ) یک جانشین دمکراتیک و مستقلی که عالی‌تر و بهتر از شورای ملی مقاومت بوده و ضمنا هم‌اکنون و بطور بالفعل نیز برای حراست از آزادی و استقلال و تمامیت ایران استعداد و توانائی ونفوذ بیشتری از شورای موجود داشته باشد عرضه می‌کردند و آنگاه هر آنچه می‌خواستند به شورا و به مجاهدین می‌تاختند.

در غیر اینصورت گناه مجاهدین چیست؟!

آیا مجاهدین صرف نظر از تمامی سوابق درخشان مبارزاتیشان در دوران شاه، چه در دوران مبارزه‌ی افشاگرانه و سیاسی برعلیه ارتجاع خمینی و چه در دوران مقاومت مسلحانه‌ی انقلابی برعلیه این رژیم ضدبشری، "بُد" و "کَم" فداکاری و مبارزه کرده‌اند؟

آیا چه در جریان مبارزه‌ی سیاسی و چه در جریان مبارزه و مقاومت نظامی برعلیه رژیم خمینی، مجاهدین در قیاس با سایر گروهها و نیروها، با کیفیت مبارزاتی بس عظیم‌تر و متعالی‌تری، مشخص نمی‌شوند؟

آیا در قیاس با کلیه‌ی جریانات و سازمان‌ها و احزاب مخالف (اپوزیسیون) خمینی، که دست کم یک "انشعاب" داخلی داشته‌اند، نفس انسجام و انضباط و استحکام درونی مجاهدین، گواه بیشترین درجه‌ی اصالت و ثبات‌گی ایدئولوژیکی، سیاسی و تشکیلاتی آنها در رابطه با واقعیات جامعه‌ی ایران و انطباق هرچه بیشتر آنها برای ایفای مبرم‌ترین وظایف تاریخی مرحله‌ی کنونی نیست؟

پس به این ترتیب آیا این حق دمکراتیک مجاهدین نبوده و نیست که در راستای چنین مقاومت شگرفی، خط مشی و برنامه‌ها و حتی دیدگاههای خود برای آینده را ارائه داده و برای بی‌ثمر نماندن این مقاومت تاریخی، ضرورتا به جستجوی یک آلترناتیو عملی و متناسب برای مقطع کنونی انقلاب نیز بپردازند و آن را با مسئولان و اعضاء و اسامه و وظائف مبرمش، به تمامی ایرانیان و جهانیان معرفی نموده و آنگاه از کلیه‌ی جریانات و شخصیت‌های مستقل و آزادیخواه ایران دعوت کنند تا چنانچه مایلند و به اصول برنامه و ضوابط شورا و دولت موقت، حداکثر به مدت ۶ ماه الملتزم هستند، داوطلبانه به آن بپیوندند و بعنوان یک جریان سیاسی، حتی از حق مساوی وتو در تصمیم‌گیری‌ها نیز برخوردار باشند؟ آیا درست بود و اصولا ما مجاهدین مجاز بودیم که بدون تشکیل و معرفی یک جانشین مشخص برای رژیم خمینی، بگذاریم سیل خونهایمان در ریگزاری بی‌چشم‌انداز (سیاسی و اجتماعی) فرو برود؟

بقیه در صفحه‌ی ۲۳

این مقاومت، مردمی است زیرا با حرکات باصطلاح روشنفکرمآبانه وجدا از توده‌های مردم (یعنی کلیه‌ی خط مشی‌های سکتاریستی) بکلی متفاوت است و با تمام قوا مبرم‌ترین خواسته‌ی حیاتی تمامی یک خلق در زنجیر را، که همانا سرنگونی رژیم خمینی است دنبال می‌کند. به‌نحویکه اگر این مقاومت پایه و پهنه‌ی مردمی نمی‌داشت، لاجرم در همان هفته‌ها یا ماه‌های نخستین در اثر فروخشکیدن منابع محدود گروهی و سازمانی و متصل نبودن به دریای خلق، در سرچشمه فرومی‌خشکید.

www.iran-archive.com

شماره ۱۵۷

پیام برادر مجاهد مسعود رجوی بمناسبت دومین سالگرد ۳۰ خرداد، سرآغاز انقلاب نوین مردم ایران

بقیه از صفحه ۶

آیا درست این بود که همچون خمینی دجال همه چیز را در پاریس به "یاری به هر جهت" سرکار نموده و از بیان مواضع واقعی خود طفره می‌رفتیم و بر اساس پراگماتیسم و منفعت‌طلبی سیاسی محض، بسیاری از همین‌ها را که امروز با مجاهدین و شورای ملی مقاومت مخالفت می‌ورزند، همچون آن روز که یا جذب خمینی شده و یا برای او راه باز کردند، با وعده و وعید با خود همراه می‌نمودیم، تا بعدا همچون خمینی حساب هر کدام را یک به یک به فراخور حال برسیم!؟

بنابراین اگر برای مجاهدین که بالاترین بها را در طول تاریخ معاصر ایران برای دمکراسی پرداخته‌اند، کمترین حق دمکراتیک نیز قائل شویم، دیگر چه جای شکوه و شکایت می‌ماند و براستی چه مجاهدین و چه شورای ملی مقاومت، حق دمکراتیک چه کسی را برای ارائه‌ی جانشین (آلترناتیو) مطلوبش از او سلب کرده‌اند؟

مگر در نظامات پارلمانی رسم بر این نیست که حزب یا ائتلاف مخالف و "جانشین"، حتی کلیه‌ی اعضاء کابینه‌ی احتمالی آینده‌ی خود را (که اصطلاحا دولت سایه نامیده می‌شود) پیشاپیش به رای‌دهندگان معرفی می‌کند تا بهنگام انتخابات بدانند که به چه کسانی و به چه ترکیبی رای می‌دهند؟

حال اجازه دهید از کلیه‌ی باصطلاح ترقی‌خواهان، دمکرات‌نمایان و لیبرال‌یناهانی که در عمل بسا بیشتر از سرنگونی خمینی در فکر و ذکر متلاشی‌کردن و نخطه‌ی شورای ملی مقاومت هستند، بپرسیم که گناه مجاهدین و شورا که پیشاپیش و در نهایت وضوح و روشنی طول عمر (۶ماهه) و تکل و محتوا و مسئولان جمهوری و دولت موقت انتقالی و برنامه و اساسنامه‌ی آلترناتیو خود را ارائه داده‌اند چیست؟

اگر مردم ایران از این برنامه و از این شورا و از این سازمان و خط مشی انقلابی آن حمایت کنند، این حاشیی سر سر کار خواهد آمد و برنامه‌اش را اجرا خواهد نمود و اگر هم مردم ما را نخواستند و یا جانشین بهتری سراغ کردند و مبارزات و مقاومت خود را تحت رهبری سازمان یا آلترناتیو دیگری به سرانجام رساندند، طبعا ما (مجاهدین) همچون گذشته به کار خود مشغول می‌شویم و به حداقل و می‌نیمم آزادی‌های مندرج در برنامه‌ی شورا (و نه تمام آزادی‌های مندرج در این برنامه / سیر قانعیم و آن جانشین مفروضی را هم که ملت ایران تحت رهبری او به این حداقل‌ها دست یابد ــ بشرط اینکه آزادی‌های مزبور پایدار باشند ــ تا ابد دعاگو و سپاسگزار خواهیم بود.

بنابراین، دیگر با مجاهدین و شورا، جای چه بحثی باقی می‌ماند؟!

علیهذا بایستی به محافل و افرادی که نوک پیکان تلاشها و باصطلاح مبارزات خود را بجای خمینی، برعلیه مجاهدین و شورای ملی مقاومت سمت داده‌اند، توصیه کنم که اگر راست می‌گوئید و مبارز و دمکرات هستید:

اولا ــ سعی کنید با سمبل ارتجاع و استبداد که همانا خمینی است به نبرد برخیزید و بجای فشردن گلوی مجاهدین و شورای ملی مقاومت هم مشروطه! و هم دمکراسی مورد نظر خود را از حلقوم او بیرون بیاورید.

ثانیا ــ کاری کنید که ملت ایران به حمایت از شما و برنامه‌ی شما و جانشین مورد نظر شما برخیزد و شما را به گونه‌ای مشروع و دمکراتیک بر سر کار بیاورد وانگهی مگر شورای ملی مقاومت کسی را به قبول عضویت در شورا یا پشتیبانی از آن مجبور کرده است؟

هموطنان عزیز،
پشتیبانان شورای ملی مقاومت،
هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران،
ای کاش اینجا ــ در خارج از کشور ــ موضعگیری و حتی مخالفت در قبال مجاهدین یا شورای ملی مقاومت، به همین روشنی و صداقت و صفائی که فوقا عرض شد به عمل می‌آمد. اما امروز پس از دو سال که از آغاز انقلاب نوین ایران می‌گذرد، ناگزیرم صرفا به قصد روشنگری و آموزش سیاسی، یعنی برای افزایش هوشیاری همه‌ی آنهائی که برای آزادی و استقلال و تمامیت میهن در زنجیرشان به شورا و به مجاهدین چشم‌امید دوخته‌اند، درباره‌ی روش‌های مختلف ضدمجاهدی و ضدشورائی، که البته اساسا در خارج از کشور معمول است! کمی بیشتر توضیح بدهم.

لیکن تاکید می‌کنم که این توضیحات، نه از جهت وزن و شأن سیاسی یا مبارزاتی عناصر یا محافل پراکنده‌ی ضد مجاهد و ضد شورائی خارجه‌نشین، بلکه دقیقا به منظور آمادگی و هوشیاری سیاسی روزافزون شما در قبال تحولات آتی و در مسیر بغرنج، پرفراز و نشیب و تصفیه‌کننده اما شکوهمند، دمکراتیک و متکاملی است که انقلاب کبیر ایران در پیش رو دارد.

به همین دلیل اکنون نیازی به مشخص کردن یا نام‌بردن از محافل و افرادی که از مواضع فرصت‌طلبانه‌ی مختلف ضدیت با مجاهدین و شورای ملی مقاومت را عیان شده و به هر حال بایستی یک "جارد" و آلترناتیو عملی ارائه داد، "وسط‌گرائی" (سانتریسمی) که مدتها میان دو سر طیف، مابین آلترناتیو دمکراتیک و غیردمکراتیک حیران مانده بود، براساس جبر حرکت و جبر زمان (و یا به تعبیر دیگر براساس فشارها و اجبارات و همچنین احتیاجات مادی دنیای مادی) ابتدا با شیبی کند و سپس هر چه تندتر به جانب منتهی‌الیه راست، یعنی قطب ضددمکراتیک میل نموده و در برابر قطب واقعا دمکراتیک، بطرق مختلف و تحت عناوین کودک فریب، به مخالفت و ضدیت می‌پردازد و خام‌خیالانه نفی و زدایش نیروئی همچون مجاهدین یعنی پرچمداران دمکراسی راستین انقلابی را وجهه‌ی همت خود قرار می‌دهد.

اینست تفاوت میان آزادیخواهی پایدار انقلابی و انکال صوری آزادگی و آزادیخواهی ناپایدار و لیبرال‌مآبانه، که در عین حال طی عملکرد خودتدریجا یکی از مرزبندی‌های ضروری برای تکامل انقلاب و جنبش را به روشنی در معرض دید می‌گذارد.

اما هیهات که مجاهدین هرگز نخواهند گذاشت "کیک" آزادی بین دمکراتیسم پایدار و آلترناتیوهای

مسیر انقلاب نوین و کبیر ما البته بسیار پرپیچ و خم و در هر قدم مملو از آزمایشات جدید است. آزمایشاتی که در آن لاجرم هر فرد یا گروه و هر حزب و هر سازمان در کشاکش آن محتوا و جوهر واقعی خود را در زمینه‌ها و جهات مختلف بارز و آشکار می‌کنند و به این ترتیب در بحبوحه‌ی همین کشاکش‌ها، چنانکه ضروری تکامل جامعه و انقلاب است، هر روز مرزهای بین جنبش و ضدجنبش و مرزهای بین خلوص انقلابی و همه‌ی انواع ناخالصی‌های فرصت‌طلبانه روشن و روشن‌تر می‌گردد. انقلابیون راستین البته از بروز ماهیت‌ها و روشن‌شدن مرزبندی‌ها به جد استقبال می‌کنند.

نصب‌العین خود کرده‌اند ندیده و تنها به ارزیابی مضمون کار و جوهر گرایشات و تبلیغات آن‌ها بسنده می‌کنم.

اگر چه ما (مجاهدین) در یک محاسبه‌ی کیفی، تا همین امروز نیز با موفقیت از کمرکش راه گذشته‌ایم و خلاصه اگر تبلیغات شاه و تبلیغات سرسام‌آور شبانه‌روزی، سراسری، منبری و رادیو تلویزیونی خمینی، آن هم در اوج اقتدار و محبوبیت کذائی‌اش، توانسته باشد اعتبار مجاهدین خلق ایران را در نزد مردم ایران مخدوش سازد، عناصر و جریانات بی‌اعتبار ضدمجاهد و ضد شورا در خارجه نیز، خواهند توانست در کار خود توفیق بیابند.

* * *

بهرحال یکی از روش‌های ضدمجاهدی و ضدشورائی در خارجه، دمکرات‌مآبی بینابینی و ناپایدار است، که آبشخور اجتماعی و طبقاتی آن محتاج بررسی دیگری است.

برحسب این شیوه، وقتی که هنوز شرایط اقتضا نمی‌کرد که آشکارا تیشه به ریشه‌ی مجاهدین و شورا بزنند، ابتدا یک پوئن به شورا می‌دادند و عادلانه! و دمکرات‌منشانه! یک پوئن هم به "ضد شورا"، که گوئی دمکراسی کیکی است که می‌توان آن را از "وسط" به دو نیم کرد و یا همچون گوشت قربانی است که می‌توان آن را به دو قسمت مساوی تقسیم نمود و سپس نیمی را به رزمندگان پرشور آزادی و نیمی دیگر را هم به شبه‌آلترناتیوهای غیردمکراتیک یا به طرفداران بی‌عملی و یاس و تسلیم‌طلبی و وابسته‌گرائی تقدیم نمود.

طبعا، دور اول این بازی باصطلاح دمکراتیک هیچ به هیچ، به نفع انفعال و تسلیم‌طلبی (ولو در زرورق رمانتیک جستجوی آلترناتیو ایده‌آل و بی‌عیب و نقص) پایان می‌پذیرفت؛ در حالی که "توپ" در دست "ضدشورا" برای شلیک علیه "شورا" باقی می‌ماند. اما در دورهای بعدی، که دیگر بی‌فایدگی و غیر عملی بودن تنزه طلبی "ضد شورائی" در دنیای واقعی فاشیستی و غیردمکراتیک تفهیم شود و همچنین هرکز به "گوشت قربانی" برای یک چنین ملقمه‌ای تبدیل نخواهند شد. زیرا هرگز نمی‌خواهند استبداد شاهی یا خمینی، منتها در اشکال و صورت‌بندی‌های جدید، باز هم تکرار شده و مجددا پس از مدتی نسل دیگری از ما را به مذبح بکشد.

* * *

شیوه‌ی دیگر ضدمجاهدی و ضدشورائی که مستقیما در خدمت ارتجاع و امپریالیسم است، متعلق به آنهائی است که آشکارا و بطرق مختلف در اینجا و آنجا می‌گویند و می‌نویسند، که از آنجا که خمینی به هر حال رفتنی است و مجاهدین کمر رژیم او را شکسته‌اند، اکنون باید به شورای ملی مقاومت و به مجاهدین بپردازیم و عمده‌ی هم و غم خود را صرف مبارزه و مخالفت با آنها بکنیم. ناگفته پیداست که این روش بغایت فرصت‌طلبانه، یک روش عمیقا ضدانقلابی و فاسدی است که براساس شواهد و گزارشات موثق، از جانب ارتجاع و نیز از جانب امپریالیسم، کاملا دامن زده و میدان داده می‌شود، تا شاید در درازمدت با تخطئه‌ی شورا و مجاهدین، آلترناتیو دست‌نشانده‌ی مطلوب؛ آماده و پخته و پرداخته شود.

اگر دقت کرده باشید، در زمستان گذشته بدنبال صدور بیانیه‌ی مشترک اینجانب و نایب نخست‌وزیر عراق، درباره‌ی ضرورت استقرار صلح عادلانه مابین ایران و عراق، بسیاری جریانات و افراد به دلایل مختلف، منجمله گزیدگی‌ها و حرص و آزهای شخصی و گروهی، فرصت را برعلیه مجاهدین مغتنم شمرده و عاری از هر مسئولیتی در برابر صدها هزار کشته و معلول و میلیون‌ها آواره‌ی جنگی و بی‌اعتنا در برابر مطامع ضدانقلابی، ضدمیهنی و ضدملی خمینی از ادامه‌ی جنگ، به امید اینکه شاید بتوانند بر سر این

www.iran-archive.com

شماره ۱۵۷

پیام برادر مجاهد مسعود رجوی بمناسبت دومین سالگرد ۳۰ خرداد، سرآغاز انقلاب نوین مردم ایران

بزنگاه مجاهدین را چنانگ باید بزنند و بزدایند، آنچه توانستند برعلیه ما فروگذار نکردند. اگر چه ما از پیش با اطلاعات دقیق و جامعی که از داخل کشور می‌رسید، می‌دانستیم که جو واقعی و انقلابی داخل کشور و همچنین آگاهی و هوشیاری پرسنل ملی و انقلابی ارتش برعلیه جنگ‌طلبی ضدملی خمینی، کاملا با فضای محافل ضدمجاهد و عقب‌ماندی خارج از کشور متفاوت است. اما چیزی که در این میان تعجب‌انگیزتر بود ملی‌گرا و وطن‌پرست! تدن همان مزدوران و محافلی بود که از قضا به هنگام حمله و ورود قوای عراقی به خاک ایران از آن به طرق مختلف استقبال کرده بودند. لیکن اکنون یکباره همراه با بلندگوها و نشریات استعماری، ارث وطن ناداشته و بر باد دادی خود را از مجاهدین طلبکاری می‌کردند...

از این جالب‌تر وضعیت افراد و محافلی بود که تا دیروز به مجاهدین ایراد می‌گرفتند که چرا مجاهدین نمی‌روند با فلان کشور یا دولت (معلوم‌الحال) کارها را تمام کنند و یا فی‌المثل چرا با فلان چهره، یا قطب ضدانقلابی زدوبند نمی‌کنند و... اما اکنون که یک مقام مسئول عراقی در پی مذاکره برای صلح در روز روشن و بطور علنی به دیدار اینجانب آمده بود و ما (شورا و بالطبع مجاهدین) نیز درصدد ابتکاری برای افشاء و درهم شکستن سیاست جنگ‌طلبی خائنانه و ضدملی خمینی و ایجاد نقطهٔ عطفی در سیر تحول این جنگ، به نفع صلح و آزادی و تمامیت میهن خودمان و به نفع مردم بی‌پناه و بی‌گناه هر دو کشور بودیم، ناگهان فریاد وا وطنا! بلند گردند. اگر چه نمی‌فهمیدند که اگر این دیدار و این پیام، قابل بهره‌برداری و سوءاستفاده‌ای برعلیه مجاهدین می‌بود خمینی سروصدایش کمتر از این آقایان بلند نمی‌شد.

در هر حال، مجموعه‌ی تحقیقات موثق و مستند درباره‌ی این موضوع، بخصوص عکس‌العمل‌های تعجب‌انگیز محافل و افرادی که فوقا گفتم، در نهایت ما را به این قطع و یقین رساند که تحطئه گردن آگاهانه و حساب‌شده‌ی مجاهدین بر سر این موضوع، یک خط مشخص استعماری و امپریالیستی از جانب همان مراکزی است که پایان جنگ میان ایران و عراق و استقرار صلح عادلانه را خوش نمی‌دارند و منافع آنها در این خلاصه می‌شود که از یک سو جنگ و همچنین حکومت خمینی، هموار ادامه پیدا کند و از سوی دیگر شورا و علی‌الخصوص مجاهدین و بویژه خود من به مناسبت امضاء بیانیه‌ی صلح با یک مقام مسئول عراقی بیش از پیش مورد حمله واقع شویم.

* * *

برای تحطئه‌ی شورا و مجاهدین، عده‌ای نیز در خارج از کشور ساده‌لوحانه چاره را در خلع سلاح! مجاهدین و مقاومت مسلحانه یافتند و با این استدلال که: دیدید مبارزه‌ی مسلحانه نتوانست خمینی را سرنگون کند؟! برآنند تا با روش‌های اساسا سیاسی، از همین خارج کشور کار خمینی را یکسره کنند!!

برخی هم که خوش خیال‌ترند چنین می‌پندارند که با شب و لعن مبارزه‌ی انقلابی مسلحانه و براه‌انداختن یک تشکل وسیع و فراگیر — آن هم در خارج از کشور — می‌توان با یک تیر دو نشان زد و در آن واحد — آن هم در داخل کشور — هم از شر ارتجاع (خمینی) و هم از شر انقلاب و مقاومت انقلابی به یکباره خلاص شد!

تاکتیک محوری اینان نیز که شب و روز در تب و تاب آن می‌سوزند همانا جذب بورژوازی و "طبقات متوسط" است که چنانکه می‌گویند قصد دارند نمایندگان سیاسی آن در خارج را با ترساندن آن‌ها از جوهر مردمی و انقلابی و توان اجرائی و تشکیلاتی مجاهدین، گردهم آورده و آنان را سنگ‌بنای تشکل سیاسی وسیعی قرار دهند که گویا قرار است با براه انداختن اعتصابات و تظاهرات، رژیم خمینی را سریعا ساقط کند.

ظاهرا این قبیل آقایان علیرغم اینکه گوئی هنوز در دوره‌ی سرنگونی شاه تحت زعامت خمینی (در مقطع فضای باز سیاسی) بسر برده و از "دور زمانه" و واقعیات محسوس مبارزه‌ی انقلابی در داخل کشور بسیار "عقب" هستند، اما برای دست یافتن به مطلوب دو وجهی! خود، بسیار هم "عجله" دارند و جلوجلو می‌دوند.

منتهی معلوم نیست که چرا طی دو سال گذشته، در این مهم کمترین توفیقی بدست نیاورده‌اند. الا اینکه به دلیل دور از دسترس بودن رژیم خمینی، بعضاً مبارزه با شورای ملی مقاومت و مجاهدین را عجالتا کم‌ضررتر یافته و لذا به غایت معتنم شمرده‌اند. شاید هم نمی‌دانند که خرد کردن مجاهدین و شورا، با آن یکی هدف (یعنی سرنگونی هر چه سریع‌تر رژیم خمینی و جانشینی خود آقایان) قدری تعارض دارد! و شاید هم نسبت به خودشان دچار سوءتفاهم هستند و تصور می‌کنند که اگر هنوز ملت ایران قیام نکرده، بخاطر فقدان حضور برخی آقایان و یا فقدان آن سازمان مفروضی است که هنوز آن را — آن هم در ذهنیات خارج‌نشینانه و دور از صحنه‌ی اصلی نبرد — تشکیل نداده‌اند.

البته فورا بگویم که ما (مجاهدین) فی‌الواقع از اینکه کلیدی آقایان و جریانات خارج از کشور، حزب یا سازمان یا شورا یا آلترناتیو مورد نظر خود را، ولو در خارج از کشور، تشکیل دهند به غایت استقبال می‌کنیم و به شرط اینکه هدف از تشکیل آن مبارزه با ارتجاع و نه مبارزه با انقلاب و تنها آلترناتیو دمکراتیک باشد، از هیچ کمکی نیز روی‌گردان نیستیم. زیرا دست‌کم آقایان خواهند فهمید که سازمان یا شورا درست کردن و اداره کردن یک کار وسیع دستجمعی چیست و چه معائی دارد و به چه سابقه و زمینه و تجربه و نیرو و ارتباطاتی (مخصوصا در داخل کشور) و همچنین به چه خصوصیات و اخلاقیات فردی و گروهی نیازمند است (البته منظور سازمانی است که ماهیانه انتخاب نداشته باشد!). حال اگر چنین تشکل و سازمانی فی‌الواقع هم در جهت خلق و انقلاب و رهائی هر چه سریعتر مردم محروم ما از قید ستم خمینی حرکت کرد که دیگر چه بهتر. که البته در این صورت قطعا به درک تشکل محوری نبرد برای سرنگونی رژیم خمینی که همانا مبارزه‌ی انقلابی مسلحانه است نیز نائل آمده و همچنین به رابطه‌ی دیالکتیکی میان ایجاد و رشد سازمان‌های بالنده و پایدار سیاسی (و احولا به رابطه‌ی امر تشکیلات و سازماندهی) با تشکل محوری نبرد متناسب با هر مرحله از زمان نیز پی خواهد برد.

همچنین ما به طریق اولی از هرگونه حرکت اعتصابی و اعتراضی در داخل کشور نیز بغایت استقبال می‌کنیم و چنانکه تاکنون نیز اثبات گردیده‌ایم برای گسترش آن نیز به هر فداکاری سنگین و خونینی که لازم باشد، دست خواهیم یازید، منتهی فقط اجازه می‌خواهم عرض کنم که اگر فراموشی غلبه نکرده باشد، دفعه‌ی گذشته، یعنی در اواخر دوران شاه نیز، هم برخی آقایان و هم تحرکات اجتماعی و سیاسی مورد نظر ایشان، هنگامی در صحنه پدیدار شدند که مقدمتا طلسم اختناق شکسته و یک فضای نسبتا باز ایجاد شده بود. پس اکنون برای شکستن آن طلسم خفقان را بهتر نیست که بجای "مجاهدزدائی" و "شوراشکنی" زیر بال و پر پیشتاز انقلابی را بگیرند تا با نثار خونش فضای مطلوب‌تر را — منجمله برای خود آنها — هر چه سریعتر ایجاد و باز کند؟ راستی مگر در آینده برای پریدن به سر وکله‌ی مجاهدین و نقد ایدئولوژی و استراتژی و دیدگاهها و جزوات و حتی حجاب زنان و ازدواج مردان آن‌ها وقت کم خواهید آورد که امروز بعضا این چنین عمده‌ی همّ و غمّ خود را به آن اختصاص داده‌اید؟

پس چرا این همه برای بحث‌ها و کارهائی که فوت‌شدنی نیستند، از خودتان و از ما انرژی می‌گیرید؟ راستی به چه چیز تک دارید که اینطور در محوحه‌ی جنگ و در وسط میدان رزم، یقدی مجاهدین را چسبیده‌اید و از آنها می‌خواهید که آنها هم همچون برجی از تمامیت "ردّیه‌نویسی" متقابل احتمام ورزند؟!

* * *

پس بگذارید برای ثبت در سینه‌ی تاریخ و برای اطلاع افکار عمومی مردم ایران و برای قضاوت نسل‌های آینده، فاش بگویم که طی دو سالی که از مقاومت تمام‌عیار ما در قبال دشمن صدشری می‌گذرد، تکتک که در حالی که همگان به عینه می‌بینند که سرتاپا غرق خون و شکنجه‌ایم و می‌دانند که یک نیروی در حال رزم و مقاومت چه نیازها و احتیاجات مادی و معنوی دارد؛ همان محافل و افرادی که بیش از همه سر ضد مجاهدین و شورای ملی مقاومت دعوی دمکرات‌پاشی نموده، سنگ ملی‌گرائی و ترقیخواهی به سینه می‌زنند:

— برغم آنکه پیوسته برای برخوردار کردن مجاهدین و شورا از فیوضات رهبری‌ها و ایرادگیری‌ها و انتقادات خود آمادگی وافر دارید؛

— برغم اینکه هیچگاه شورا و مجاهدین را به این خاطر که چرا بدون اجازه و صلاحدید و حضور آنها دست به مقاومت یا تشکیل شورای ملی مقاومت زده‌اند سی‌بحشند،

— و برغم اینکه بگونه‌ای کاملا دمکراتیک!! انتظار دارند که مجاهدین و شورا طابق‌النعل‌بالنعل — و یک‌کلمه بیشتر و یک‌کلمه کمتر — مطابق مویات آقایان حرکت کنند و موضع بگیرند و هرازگاهی سیر در محضر آقایان تدر تقصیر بجوانند و به انتقاد از خود سیر دست برند...

اما برغم همه‌ی این‌ها ناگفون نه یک دینار کمک مادی، نه یک امکان کوچک تدارکاتی، نه یک اطاق‌نشین برای اسکان یک رزمنده‌ی انقلابی در داخل کشور و نه حتی کوچک‌ترین ماموریت بی‌سروصدای سیاسی یا تبلیغاتی در مسیر مقاومت را نیز برعهده نگرفته‌اند.

بعکس صرفنظر از فاصله گرفتن کامل با مقاومت و نیازهای واقعی آن، حتی گاه با جدیت تمام در شایعه‌پراکنی، در کوک‌کردن مضمون‌های مختلف برعلیه مجاهدین و شورا و در مسموم‌کردن جو سیاسی بین‌المللی برعلیه مقاومت و شورای ملی مقاومت ایران نیز کوتیده‌اند و لابد فردا که ایران آزاد شد ناوان این همه مقاومت! و مبارزه! (البته برعلیه مجاهدین و شورای ملی مقاومت) را نیز از ملت ایران بستانکار خواهند شد

ملاحظه می‌کنید منطق بسیار روشنی است؛ اصل حرف اینست که: رنج و خون و "کارکرد" انقلاب از آن مجاهدین، اما هدایت و رهبری و ارشاد و موعظه و اینکه "چه باید کرد" و "چه نباید کرد" از آن دیگران! شاید ای کاش فی‌الواقع از پس رهبری امور (به معنی داشتن صلاحیت برای حل تضادهای متخص سیاسی، نظامی، تشکیلاتی و اجتماعی و ایدئولوژیکی) در مسیر یک مبارزه‌ی پیروزمند انقلابی برمی‌آمدند، که در این صورت با جان و دل و به قید سوگند به خون تمامی شهیدانمان با دو دست تقدیمشان می‌گردیم و دست به سینه و مفتخر، کمر به خدمتشان نیز می‌بستیم. اما هیهات!...

* * *

هموطنان عزیز،
نیروهای انقلابی و مردمی!

اما واقع مطلب این است که تلاش‌های دست‌راستی ضدمجاهدی و ضدشورائی از آن قبیل که در قسمت‌های

www.iran-archive.com

شماره ۱۵۷

پیام برادر مجاهد مسعود رجوی بمناسبت دومین سالگرد ۳۰ خرداد، سرآغاز انقلاب نوین مردم ایران

پیشین اشاره کردم واجد هیچ اساس و منطق صادقانه و مقاومت‌گرایانه‌ای نیست. والا طی دو سال گذشته چه کسی مانع تشکل و حتی آلترناتیو درست کردن محافلی بوده است که امروز سنگ‌بنا و نقطه‌ی حرکتشان ضدیت با مجاهدین و شورای ملی مقاومت می‌باشد.

پس اجازه بدهید باز هم برای ثبت در تاریخ و برای قضاوت عموم مردم ایران در آینده، مستقیما بر قلب سیاسی مشکل انگشت بگذارم.

تا آنجا که شواهد و دلایل و اطلاعات موثق گواهی می‌دهند، کلیه‌ی تلاش‌های مجاهدزدایانه و ضدشورائی در خارج از کشور؛ اگر آمیخته با ناآگاهی و ساده‌لوحی و حقد و کین‌ها و فرصت‌طلبی‌ها و چشم‌هم‌چشمی‌های شخصی و گروهی نباشد؛ در سرچشمه‌های اصلی خود، مشخصا به یکی از محورهای راست‌گرایانه‌ای که ذیلا خواهم گفت راه می‌برد و در هر حال ولو از موضع ناآگاهانه نیز صورت گرفته باشد، عملا در خدمت یکی از همین محورهاست. محورهائی که البته تماما از جوهر و روح واحدی سرچشمه می‌گیرند.

ضمنا بدیهی است که اینگونه تلاش‌ها، معمولا در پس الفاظ ظاهر فریب و داعیه‌هائی که به ظاهر آن‌ها نتوان ایرادی گرفت، پرده‌پوشی می‌شوند. حتی بعضا بخاطر ردکم کردن، برخی عناصر مبارز اما ساده و سطحی یا جریانات بی‌اطلاع و غیرمسئول را نیز من‌باب زینت‌المجالس! با خود برعلیه مجاهدین همراه کرده و به صحنه یا به صفحه می‌کشانند تا کالاهای ضدمجاهدی و ضدشورائی کاملا یکطرفه و یکسویه در کنار هم قطار نشده و زنندگی آنها مشتری را زودتر هوشیار و فراری نسازد.

از سوی دیگر این تلاش‌ها قویا با انگشت‌گذاشتن بر تضادها و اختلاف‌نظرهای اعضای شورای ملی مقاومت نیز آمیخته و عجین است. راستی هم برای این کسب و کار فرصت‌طلبانه‌ی ضدشورائی که بازی با خون‌های مجاهدین را دستمایه‌ی تجارت نامشروع خود ساخته است، چه چیز از "روکردن" و "زیر ذره‌بین گذاشتن" و "دامن زدن" و "بزرگ‌نمائی" اختلاف نظرهای کاملا دمکراتیک و طبیعی اعضاء "شورا" (که البته به مثابه‌ی اجتماعی از نیروهای دارای ایدئولوژی‌ها و طرزتفکرهای مختلف هیچ تعجبی ندارد) مغتنم‌تر و دلپذیرتر؟ زیرا مگر جوهر تلاش‌های مزبور آگاه و ناآگاه در این نیست که به نفع "راست" و به نفع شبه‌آلترناتیوهای دست‌نشانده و ضددمکراتیک "شورا" را متلاشی و تجزیه کنند؟

به هر حال از ساده‌لوحی‌ها، از فرصت‌طلبی‌ها و از حرص و آزهای شخصی و گروهی و از به صحنه کشاندن آنهائی که باید نقش "زینت‌المجالس"! را داشته باشند که بگذریم؛ چنانچه در عمق قضایای ضدمجاهدی و ضد شورائی دقت نموده و در این بیندیشیم که بهره‌ی نهائی آن عملا نصیب کدام جریانات، طبقات و خط مشی‌ها و سیاست‌ها می‌شود، به روشنی نتیجه خواهیم گرفت که: حرف اصلی با مجاهدین و طرف اصلی: "راست" پنهان شده در زیر ظواهر و الفاظ مختلف است. براساس اطلاعات و شواهد موثق اصل حرف که در صورت‌ها و اشکال مختلف بیان می‌شود اینست که مجاهدین:

۱ ـ باید "شرایط" کذائی یک قدرت بزرگ خارجی را پذیرفته و با او از در اطاعت یا سازش درآیند.

۲ ـ یا بورژوازی لیبرال وابسته‌گرا (البته با رنگ‌آمیزی باصطلاح دمکراتیک!) را در رهبری آلترناتیو بپذیرند.

۳ ـ یا هر آن کس را که در لفظ "جمهوری‌خواه" باشد، نادیده و ناشناخته بپذیرند. منتهی مجازند (که هم‌چون بسیاری) برای سرپوش گذاشتن بر این سوال اساسی که جمهوری‌خواه مزبور فی‌الواقع وابسته هست یا نیست... او را عجالتا با عناوین دمکرات و ترقی‌خواه و ... غسل تعمید دهند! حتی اگر آنقدر دامنه‌ی جمهوری‌خواهی‌اش وسیع باشد که حق دمکراتیک! فاشیسم سلطنت‌طلبانه را نیز پیشاپیش تضمین کرده باشد(*)

۴ ـ یا از مواردی از برنامه‌ی شورا و دولت موقت هم‌چون اصلاحات ارضی دست بکشند و خلاصه‌ی کلام به بهانه‌ی جذب شهرنشینان و طبقات متوسط الحال کشور، بپذیرند که فی‌المثل درآمد نفت کشور و یا تجارت خارجی و یا اداره‌ی ارتش را بطور دربست و تمام‌عیار در اختیار چپاولگران حرفه‌ای یا ایادی مرتبط با اجنبی بگذارند و در برنامه‌ی خود تنها به چند اصل کلی و بی‌آزار و "مورد قبول همه" که به هیچکس و به هیچ چیز آسیب و زیانی نرساند بسنده کنند.

۵ ـ یا طرح بالکانیزه کردن ایران را تحت عناوین باصطلاح دمکراتیک و ترقیخواهانه! پذیرا شده و دست‌های استعماری را برای دخالت‌های بعدی در امور استان‌های کشور از هم اکنون باز بگذارند...

۶ ـ یا مبارزه‌ی انقلابی مسلحانه را ترک گفته و با روی آوردن به خط مشی‌های رفرمیستی و غیر انقلابی، سرانجام سلطه‌ی رفرمیسم را گردن گذارند.

ملاحظه می‌کنید که تا آنجا که به مهم‌ترین سرچشمه‌های جریانات ضدمجاهدی و ضدشورائی مربوط می‌شود، دعوای اصلی آنها با ما، اساسا حول یکی از این محورها و یا مطالبی از همین قبیل و دقیقا ناشی از ماهیت دست‌راستی و مواضع لیبرالی آنهاست که همچنانکه قبلا گفته شد در لفافه‌ای باصطلاح ترقیخواهانه و دمکرات‌مآبانه و اغلب با جاذبه‌های فرصت‌طلبانه‌ی ضدمذهبی و ضداسلامی عرضه می‌شود. البته در صورت تن دادن به این چیزها طبیعی است که "جوانان مجاهد" امروز، فورا از روز بعد به افراد متین! موقر! ملی! میهن‌پرست! و پخته! ای تبدیل خواهند شد که تا آنجا که به این محافل مربوط می‌شود دیگر اسلامشان هم با اسلام خمینی هیچ مشابهتی نخواهد داشت!! و دیگر صحنه‌گردانان و صفحه‌پردازان اصلی نیز بساط خود را جایگاه یقه‌درانی برعلیه مجاهدین نخواهند نمود.

هموطنان عزیز،

خلق مجاهدپرور ایران،

مجاهدین خلق ایران؛

صرفنظر از تمام آزمایشات تصفیه‌کننده و پاک‌سازنده، صرفنظر از تمام رنج و محنت‌های ضروری برای احراز "رهائی" اجتماعی و فردی که انقلاب نوین ما سراسر آمیخته و مملو از آنهاست؛ به پیروزی شیرین و شکوفان نهائی باید یقین نمود. ما امروز اغلب علت‌ها و دلایل شکست‌ها و تلخ‌کامی‌های جنبش‌های قبلی خلق خود را دریافته و در حد توان خود، درمان کرده‌ایم.

خلقی که ۳۰ خرداد و اسیران و شهیدان پاکباز آن را ارائه داد، انقلاب نوین خود را بی‌گمان به حکم خدا و به سنت تاریخ با پیروزی به پایان خواهد رساند.

در هیچ کجای تاریخ نمی‌توان مقاومتی پایدار و گسترده و بی‌امان و فداکارانه یافت، که در کسوت کار آگاهانه‌ی دستجمعی و در تحت رهبری یک سازمان دیصلاح انقلابی؛ در برابر رژیمی تا به این پایه فرسوده و بی‌ثبات و بی‌آینده؛ شاهد پیروزی را رؤیت نکرده باشد. البته ما در این راه به بردباری و صبر و ایمان نیازمندیم. اما خمینی در هر حال رفتنی است. اگر جز این بود، او این روزها از فرط تضادهای درونی و بن‌بست‌های متعدد بیرونی، که رژیم تبهکارش با آنها روبروست؛ بار دیگر نعره‌ی "جنگ، جنگ" سر نمی‌داد. جنگی که گوئی باید آخرین ذخائر استراتژیکی این موجود وحشی ویرانگر و خون‌آشام را نیز فرو ببلعد.

اگر چه او حسب‌المعمول بازهم در هر مرحله‌ای دهها هزار از هموطنان بی‌پناه ما را در این مسیر مقتول و مجروح و اسیر یا بی‌خانمان و آواره خواهد ساخت.

بهمین دلیل ما اضافه بر وظائف رزمنده‌ی خود در مسیر ایجاد ارتباط، گسترش سازماندهی و افزایش آتش مقاومت سراسری برعلیه ایادی سرکوبگر دشمن، در هر مقام و در هر لباسی که باشند، بیش از پیش وظیفه داریم با شعارهای دائمی خود یعنی "صلح و آزادی" اجنبش رو به گسترش صلح در همه‌ی شهرها و روستاهای کشور و بخصوص در شهرها و روستاهای مناطق جنگی را توسعه دهیم.

در همین جا با تاکید مجدد بر ضرورت درهم شکستن بسیج ضدخلقی و جنگ‌طلبی ضدمیهنی خمینی، بار دیگر از تمام پرسنل میهن پرست و ملی و مردمی ارتش نیز درخواست می‌کنم:

اگر می‌توانید سلاح‌هایتان را به جانب مزدوران خمینی در هر درجه و مقامی که باشند نشانه روید، والا جبهه‌های جنگ ضدملی و ضدمیهنی را که جز در خدمت دوام سلطه‌ی سرکوبگر خمینی و استمرار حکومت شکنجه و اعدام و ناامنی نیست به هر صورت که می‌توانید ترک کنید و همچون بسیاری دیگر از شریف‌ترین همکارانتان از هر طریقی که می‌توانید به برادران مجاهد خود بپیوندید.

* * *

بار دیگر با تعظیم به روان‌های پاک شهدای قهرمان ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ و گرامیداشت همه‌ی اسرا و خواهران و برادران شرکت‌کننده و برگزار کننده‌ی آن، آرزو می‌کنم که عنصر انقلابی و موحد مجاهد خلق، چنانکه در "پیام" ایدئولوژیکی‌اش توصیف شده است؛ در صدر محور انقلاب و ترقی، به ایفای همه‌ی وظایف و رسالت‌های تاریخی که بر دوش کشیده است توفیق یابد. همچنین آرزو می‌کنم که آغازگران و پیشتازان انقلاب نوین و کبیر خلق در زنجیر ایران، کماکان در برابر خدا و خلق سرافراز و در حراست از آزادی و استقلال و تمامیت میهن خود استوار بمانند.

رود خروشان خون شهدا ضامن پیروزی محتوم خلق ماست

سلام بر خلق ـ سلام بر آزادی

مرگ بر خمینی ـ مرگ بر امپریالیسم

استوار باد شورای ملی مقاومت

برقرار باد دولت موقت جمهوری دمکراتیک اسلامی ایران

۳۰/ خرداد/ ۶۲

مسعود رجوی

* پاورقی: منظور مشخصاً احمد مدنی مزدور بی‌وطنی است که اکنون اسناد استخدام او و همپالکی‌های میانه‌بازش بوسیله‌ی سرویس‌های جاسوسی اجنبی، فاش شده و خودش نیز به آن اعتراف کرده است. در آن زمان (هنگام صدور این پیام) مسئول شورای ملی مقاومت ایران بطرق مختلف و منجمله توسط آنها که بخاطر چرخش به جانب ارتجاع و میانه‌بازی و خط استحاله و مذاکره از شورا بریدند، بشدت تحت فشار قرار داشت تا نظایر این مزدور را در شورا بپذیرد. ولی او هر بار انگشت بر رگ گردن می‌گذاشت و می‌گفت "هرگز". جالب اینکه این اعمال فشارهای ماهیتاً استعماری و ارتجاعی با پوشش‌هایی نظیر اینکه "شورا را باید گشاد کرد" و مجاهدین "خود محور" و "توتالیتاریست" هستند و "دمکراتیک" برخورد نمی‌کنند و یا اینکه "مجاهدین شورا را در انحصار خود درآورده‌اند" و "می‌گویند هر که با ما نیست بر ما است" و... در زرورق باصطلاح "دمکرات"نمایی و بعداً "ملی!"گرایی پیچیده می‌شد. جالب اینکه مرتجعین چپ‌نما نیز بریده از خلق و مقاومت انقلابی بکرات این یاوه‌های ماهیتاً امپریالیستی را نشخوار کردند. هنوز هم پاره‌ای از حسرت‌بدلان فوق‌الذکر گاه وردهای یاد شده را برعلیه مجاهدین و شورا تکرار می‌کنند که البته جز بر بی‌آبرویی خود نمی‌افزایند. چرا که تاریخ گواهی داده و باز هم گواهی خواهد داد که مجاهدین و بویژه رهبرشان مسعود، بطرزی که در تمامی ائتلاف‌های سیاسی جهان قطعاً بی‌سابقه است، یکجانبه مایه‌گذاری و "فدا" کرده‌اند. کمااینکه تاریخ گواهی داد که این مزدوران امپریالیسم و ارتجاع و شیادان و کلاهبرداران سیاسی بودند که شکل "مار" می‌کشیدند و مقاومت تاریخی و شکوهمند مجاهدین و رهبری‌شان در برابر سیل حمله و هجوم‌های امپریالیستی و ارتجاعی برای قلع و قمع انقلاب نوین ایران را، با رذیلت و ناجوانمردی تمام، "انحصارطلبی" و "برخورد ضددمکراتیک" می‌خواندند.

www.iran-archive.com

«آخر خط استحاله و سوختن تمام عیار کارت سلطنت»
یک نقطه عطف مهم سیاسی در تاریخ مقاومت عادلانهٔ مردم ایران

از پیام خواهر مجاهد مریم رجوی
بمناسبت بیست و دومین سال تأسیس سازمان

تنها موضوعیت و دلیل مطرح شدن بقایای دیکتاتوری ننگین سلطنتی و زائده‌های چپ‌نما و میانه‌بازان عاطل و باطل خارجه‌نشین، در مطبوعات و بلندگوهای استعماری، چنگ انداختن به چهره‌ی مجاهدین و مبارزه‌ی مسلحانه‌ی انقلابی است و بس. همچنین بعنوان مثال می‌بینیم که هرگاه قلمزنان مزدور استعماری و بنگاههای سخن‌پراکنی استعماری با اهل استحاله و مذاکره با خمینی، مصاحبه می‌کنند و یا از نشریات و مواضعشان نام می‌برند، بلافاصله به صحرای حمله به مجاهدین گریز می‌زنند و نظرشان را درباره‌ی ما و موقعیت ما می‌پرسند! و آنان نیز آنچه "استاد ازل" می‌خواهد، می‌گویند و چنان جلوه می‌دهند که انگار نه انگار مقاومت سراسری وجود دارد و انگار نه انگار که سازمان مجاهدینی هست که در ۵ سال گذشته بیش از ۹۰٪ همه‌ی شهدا و زندانیان سیاسی خلق را تقدیم کرده است. هدف از همه‌ی این تلاش‌ها نیز فقط بر سر پا نگهداشتن رژیم متزلزل خمینی و یا داعیه‌ی ثبات آن برای استحاله‌پذیری و مذاکره‌جویی است. خلاصه‌ی کلام آنکه "ابر و باد و مه و خورشید و فلک استعماری" با همه‌ی زائده‌های چپ‌نما و دمکرات‌پناهش و سایر سازشکاران و تسلیم‌طلبان در کار است تا رژیم خمینی را استحاله کند! و از سرنگونی تمامیت آن با قیام قهرآمیز انقلابی جلو گیرد. اینجاست که واخوردگان خیانتکار مقاومت، کتاب می‌نویسند تا ثابت کنند که مجاهدین سکتاریست هستند، باندهای تبهکار از محافل فاشیست و نژادپرست استعماری می‌خواهند که از "تگرار دراماتیک تاریخ ایران" جلوگیری کنند و قلمزنان مزدور استعماری طالع‌بینی می‌کنند که چون مجاهدین سیاست صلح پیشه کرده‌اند اعتبار خود را در ایران از دست داده‌اند و...

اما برای مجاهدین خلق ایران که از بیست و یکسال پیش به ننگ ارتجاع و استعمار و سازش و تسلیم، تُف کرده‌اند، تمامی این تجربه‌ها به منزله‌ی "بهای باشرف بودن" و بهای وفاداری به آزادی و استقلال وطن، بسا افتخارآمیز است. تجارب بسیار ارزنده و گرانقدری که با وضوح و روشنی تمام به اساسی‌ترین ضرورت پیشرفت انقلاب نوین ایران یعنی ارتقاء آگاهی‌های انقلابی و سیاسی توده‌های مردم پاسخ می‌دهد. سرمایه‌هایی که برای همیشه در گنجینه‌ی تاریخ مبارزات رهائیبخش مردم ما باقی خواهد ماند... تا فردا بنای ستم و استثمار و همه‌ی دکان‌های دونبش سیاسی برچیده شود. حال بگذار تا در فرنگستان عمله‌ی شاه و خمینی و هر فاشیست وطنی و تمامی موج‌سواران و فرصت‌طلبان حرفه‌ای همراه با بچه‌بورژواهای پرولترنما و دیگر مرتجعین چپ‌نما جا خوش نموده و هرچه می‌خواهند فغان دمکراسی! و ملی‌گرایی! و کارگرپناهی! سر بدهند و به مقاومت مسلحانه‌ی انقلابی لگد بزنند.

انقلاب نوین ایران در دومین مرحله‌ی استراتژی پیروزمند خود به پشتوانه‌ی حمایت مردمی عظیمش، به پشتوانه‌ی مبارزه‌ی مسلحانه‌ی انقلابی، به پشتوانه‌ی هزاران هزار اسیر و شهیدش، جمیع این مدعیان استثمارگر را که دست تطاول به خون شهیدان دراز گرده‌اند به فسیل‌های سیاسی حقیری تبدیل نموده است که رژیم ضدبشری خمینی خود، آنها را دودستی به خارجه پیش‌کش می‌کند تا با آزادی عمل بیشتر به حرفه‌ی ننگین خود یعنی تبلیغ علیه مبارزه‌ی مسلحانه‌ی انقلابی اشتغال ورزند. اتفاقاً فرق سفر روح‌الله خمینی به پاریس با اقامت مسعود رجوی نیز در همین‌جاست. آن یکی فوجی از اوباش و اراذل و واخوردگان میوه‌چین را از قبر تاریخی بیرون آورد و احیاء نمود و بدنبال خود به ایران آورد. اما این یکی حین اقامت در دنیای غرب نیز برغم تمامی فشارها و محدودیت‌ها، پروسه‌ی تعمیق مرزبندی‌های انقلاب نوین و تصفیه‌ی صفوف جنبش را به اوج رساند. تا فردا نسلی دیگر به قربانگاه نرود و دست تجاوزکاران و استثمارگران بر جان و مال و نوامیس خلق باز نباشد.

ده سال پیش نیز مسعود رجوی از داخل زندان‌های رژیم شاه آنچنان مبارزه‌ی ایدئولوژیکی را علیه راستگرایان ارتجاعی و آخوندهای خمینی‌صفت هدایت نمود که در ۳۰/خرداد/۱۳۶۰ در گسوت مبارزه‌ی مسلحانه‌ی انقلابی کنونی ببار نشست. کمااینکه در پرتو همین رهبری دگان اپورتونیست‌های چپ‌نمایی که در سال‌های ۵۲ به بعد سازمان مجاهدین خلق ایران را در یک مقطع متلاشی نمودند، بکلی تخته شد.

اما در ۵ سال اخیر پس از طی شدن پروسه‌ی تثبیت جانشین دمکراتیک ـ انقلابی در پیچ و خم این تجربه‌ها، و در شرایطی که مقاومت عادلانه‌ی خلق در زنجیر ایران بالاترین قلل اعتبار و مشروعیت جهانی را در مُنتهای استقلال و پایداری بر اصول انقلابی و دمکراتیک خود فتح کرده بود؛ ضرورت پاسخگویی به الزامات آخرین مرحله‌ی سرنگونی رژیم خمینی مطرح گردید. بیانیه‌ی شورای ملی مقاومت ایران بمناسبت پنجمین سالگرد تأسیس شورا در این باره تصریح می‌کند که "اینک می‌بایست به مرحله‌ی جدیدی برای سرنگونی رژیم گام نهاد و این مرحله جز در جهت تشدید رویارویی مستقیم و گسترش نیروی آتش برای پاره کردن سریع‌تر تور اختناق و در نتیجه هموار کردن آخرین موانع برای قیام عمومی نمی‌توانست باشد. استقرار مسئول شورا و فرمانده‌ی نیروهای مسلح مقاومت در مجاورت خاک میهن، در میان رزمندگان جنبش مقاومت چنین امکانی را فراهم می‌ساخت"

www.iran-archive.com

حسرت‌زدگی بازرگان خائن و بوسه‌های او بر دست‌های آغشته بخون منتظری جنایتکار

به کلیشه‌ی روبرو و به مطالبی که درباره‌ی منتظری در همین صفحه آمده است، نگاه کنید و ببینید که چگونه بازرگان خائن در کمال وقاحت و بیشرمی منتظری جنایتکار را که فتوای تجاوز و اعدام و شکنجه‌ی بهترین فرزندان رشید مجاهد خلق را صادر کرده و می‌کند، منادی "تساهل"، "رحمت"، "احتراز از باندبازی"، "آزادی زندانیان"، "جلب و جذب مغزهای داخل و خارج"، "طرفدار آزادی مطبوعات"، "علاقمند به باز شدن جامعه در درون حاکمیت" لقب می‌دهد. تا بدین‌ترتیب باتلاق خیانت به خلق و پیوند با دشمن ضدبشری را تا اعماق اشتراک در ریختن خون هزاران‌هزار مجاهد و مبارز بدست جلادان خمینی درنوردد و بر هر جنایت و خیانتی که توسط این رژیم ضدبشری صورت می‌گیرد عملاً صحه بگذارد. اما بخاطر اینکه مقاومت غرقه در خون خلق ما یک "حق" و یک "حقیقت تاریخی" است و بخاطر اینکه نمی‌توان هم رشیدترین فرزندان این مردم ستمدیده را هزارهزار شکنجه و تیرباران و حلق‌آویز نمود و هم از "تساهل" و "رحمت" و "جلب و جذب مغزها" و "آزادی مطبوعات" دم زد، دودوزه‌بازان خیانتکاری نظیر بازرگان جز ننگ و نفرین تاریخ و لعنت خدا و خلق و "حسرت" و خسران ابدی به چیزی نخواهند رسید. کمااینکه رژیم پوسیده‌ی خمینی نیز، نتوانست شکلک‌ها و ژست‌های بی‌مایه‌ی منتظری را که البته جز دکانی در خدمت سرکوب و اعدام و شکنجه و تجاوز نبود، تحمل کند و سرانجام شخص پیرکفتار جماران زیر پای منتظری را خالی کرد و دودوزه‌بازان فرومایه، روسیاه و حسرت‌بدل برجای ماندند. بازرگان خیانتکار برای ابراز "حسرت" و "خسران" دارالتجاره‌ی ورشکسته‌اش می‌گوید که تضعیف منتظری "*بیش از پیش بر بی‌تفاوتی و بدبینی مردم(!) افزوده است*". حضرات، ناکامی در خزیدن به زیر قبای قدرت خمینی و حسرت‌زدگی بخاطر تشدید جریان فروپاشی درونی رژیم خون‌آشام خمینی را با عبارت "بی‌تفاوتی و بدبینی مردم" بیان می‌دارند. گوئیا که مردم ستمزده‌ی ما بعد از اینهمه کشتار و جنگ و اختناق و ویرانی و سیه‌روزی منتظر "حوادث چند هفته‌ی گذشته" بوده‌اند که به رژیم خونخوار خمینی "بدبین" شوند!!. به بازرگان باید گفت "خوش‌بینی"های خائنانه و بربادرفتن امیدهای استحاله‌جویانه‌ی ضدملی و ضدمردمی را اینطور نمی‌توان لاپوشانی کرد. کافیست امام رذیلت‌پیشگان یک روز و فقط یک روز دست از سرکوب ضدبشری بردارد تا آنوقت معنی "بی‌تفاوتی" خلق را بفهمد. گواینکه پیشاپیش آنرا حس می‌کند والاّ "بیهوده" در کوره‌های مردم‌سوز سرکوب و جنگ نمی‌دمد.

وقتی که انسان اینهمه فرومایگی رذیلانه را برای ذبح تمام ارزش‌ها و کلمات در برابر یک رژیم خونخوار ضدملی و ضدمردمی و ضداسلامی از امثال بازرگان خیانتکار می‌بیند، بی‌اختیار از خود می‌پرسد که اگر این خونفشانی‌های مجاهدین و این مقاومت و این رهبری نبود، جرثومه‌های تسلیم و ننگ و سازش در ظلمات جنگ و جنایت خمینی چه بر سر این خلق و این میهن و این نسل می‌آوردند؟

---

(۱۰۳) پیک نهضت

۱۶ آبان ۱۳۶۵

نهضت آزادی ایران

خیابان استاد مطهری ـ شماره ۲۳۴ تلفن ۳۳۷۵۷

شایعات، اخبار و برداشت‌های متفاوتی که از حوادث چندهفته گذشته بجای مانده است بقایای اعتمادی که نسبت به دست اندرکاران سیاست و تبلیغات کشور وجود داشته بخطر انداخته است. شایعه ارتباط این مساله با انگیزه تضعیف آنها... منتظری شخصیتی که بعنوان منادی تساهل، رحمت، احتراز از باندبازی، آزادی زندانیان جلب و جذب مغزهای داخل و خارج، طرفدار آزادی مطبوعات بوده و در یک جمله علاقمند به باز شدن جامعه در درون حاکمیت معرفی شده است بیش از پیش بر بی‌تفاوتی و بدبینی مردم افزوده است.

نشریه انجمنهای دانشجویان مسلمان ـ اروپا و آمریکا

شماره ۳۴

منتظری جنایتکار تجاوز به دختران محکوم به اعدام را وقیحانه توجیه میکند!

یکی از خواهران هوادار مجاهدین را اعدام نموده و به خانواده‌اش مراجعه کرده‌اند که: ۸۰۰۰ تومان پول بدهید تا جسد را تحویل بدهیم. مادر او می‌پذیرد و جسد را در غسالخانه تحویل می‌گیرد. البته با او منجمله شرط می‌کند که: "باید در قطعه مخصوص دفن کنی". می‌گوید می‌پذیرم به شرطی که به مدت چند ساعت جسد را به همراه پاسداران بیرون ببرم که به همراه؟ پاسدار به پزشک قانونی مراجعه می‌کند و از پزشکان می‌خواهد که بکارت یا عدم بکارت او را تائید کنند که وقتی می‌شنود که دخترش باکره نیست، سعی می‌کند با خمینی ملاقات بگیرد ولی موفق نمی‌شود. او با منتظری ملاقات کرده و منتظری می‌گوید از نظر شرعی درست نیست که دختر باکره اعدام شود در نتیجه شب قبل از اعدام آنها را با یک پاسدار صیغه می‌خوانند!!؟

منتظری: کیهان ۲۷/مرداد/۶۵

"آیا جزای اینگونه افراد جنایتکار جز اعدام چیز دیگری هست..."

منتظری: اطلاعات ۲۶/شهریور/۶۲

"تعزیر و زندان و حتی اعدام از نظر اسلام جنبه‌ی علاجی دارد...".

منتظری: اطلاعات ۹/شهریور/۶۲

(خطاب به جلاد خونخوار خمینی "محمدی گیلانی" بهنگام نصب او بعنوان "مسئول دفتر مرکزی نظارت بر خط فکری و عقیدتی دانشگاهها") "با توجه به مراتب فضل و لیاقت حضرتعالی مقتضی است جنابعالی مسئولیت سرپرستی این دفتر را بپذیرید و..."

اطلاعات ۱۸/فروردین/۶۳:

"به گزارش واحد مرکزی خبر دادستان انقلاب تهران بهمراه چند تن از قضات شرع و دادیاران زندان اوین پریروز با آیت‌الله‌العظمی منتظری دیدار و گفتگو کردند.

در این دیدار ایشان پس از تقدیر از آنان ضمن اشاره به حساسیت و اهمیت کار دادسراهای انقلاب اظهار داشتند: امروز گروهک‌های ضدانقلاب هیچگونه پایگاهی در بین مردم ندارند...

ایشان اضافه کردند: من می‌دانم بسیاری از این توبه‌ها و اظهار علاقه‌ها که در زندان می‌شود دروغ است و ما نباید فریب بخوریم."

منتظری: اطلاعات ۴/مرداد/۶۲

"البته نباید در مورد افراد فاسد و خطرناک که هنوز متنبه نشده‌اند، ساده‌اندیشی نمود و آنها را از زندان آزاد کرد، این هم خلاف اسلام و مصلحت است".

اطلاعات ۲۴/شهریور/۶۳

"شورای سرپرستی زندان‌های کشور و مسئولین جدید زندان‌های اوین، قزل‌حصار، رجایی‌شهر و مجتمع شهید کچویی و قصر روز گذشته بهمراه آقایان بجنوردی عضو شورایعالی قضایی و انصاری نماینده‌ی شورایعالی قضایی در دادگاهها و دادسراها و زندان‌های کل کشور با آیت‌ا...العظمی منتظری دیدار کردند. در این دیدار ایشان طی سخنانی ضمن تقدیر از فعالیت‌های مسئولان زندان‌ها و با اشاره به وظایف مهم دادگاهها و دادسراها و مسئولین زندان‌ها اظهار داشتند: کار آقایان بسیار ظریف و حساس است و باید به تمام ریزه‌کاری‌ها و جنبه‌های مختلف آن توجه شود."

www.iran-archive.com

نگاهی به دفتر شعر «پدر شریف»

آشنائی

او ۶۰ ساله است. همسر، ۴ فرزند و ۵ نوه کانون خانوادگی او را تشکیل می‌دهند. اما اکنون در صفوف مقاومت و به دور از خانواده در یکی از پایگاههای پشت‌جبهه‌ی مجاهدین در نوار مرزی ایران و عراق مبارزه‌ی خود را دنبال می‌کند. اصلاً فرزند لرستان است. اما همچون بسیاری دیگر از زحمتکشان میهنمان، ضرورت‌های سرسخت زندگی او را در تلاش معاش به این شهر و آن شهر کشانده است. و سرانجام هم راه خود را در انقلاب و مقاومت خلق بازیافته است. دکتر هزارخانی بهنگام بازدید از پایگاههای مجاهدین در نوار مرزی با او نیز به گفتگو نشست و بعداً در گزارش سفر خود که بنام: "مقاومت مسلحانه: گزارشی از پشت‌جبهه" منتشر شد، این گفتگو را چنین بازگو کرده است:

"... به کاک عادل می‌گویم که گفتگو با این آقای سفیدمو را هم در برنامه‌ی فردا بگذارد. کاک عادل می‌گوید: آقای موسفید اسمش شریف است. بچه‌ها "پدر شریف" خطابش می‌کنند..." و *بالاخره پدر شریف داستان زندگی خود را برای هزارخانی اینگونه تعریف می‌کند:*

"... پدرم بنا بود و من در خانواده‌ی فقیری بدنیا آمدم که هیچوقت معنی سیری شکم و راحتی خیال را نفهمید. دوران کودکی‌ام و درد و رنج‌های آن هنوز هم، که به پیری رسیده‌ام، برایم زنده است و قابل فراموش کردن نیست. کلاس ششم ابتدایی بودم که پدرم تمام هستی و دارونداش را سر یک مقاطعه‌ی ارتشی از دست داد. ناچار شدیم از شهرمان برویم. رفتیم تهران. من در یک صحافی شاگرد شدم. صبح تا شب کار می‌کردم و روزی دوریال‌ونیم مزد داشتم. فرصتی شد که دردهای پدرم را خودم هم تا حدی احساس کنم. اما در تهران هم نتوانستیم بمانیم و دوباره برگشتیم به شهرمان. سال بیست که جنگ به ایران هم کشیده شد، ما آواره شدیم. پدرم و من رفتیم اندیمشک به کارگری. کار کم بود و بیکار زیاد. من برای آنکه پدرم را از کار بیرون نکنند، با تمام توانم کار می‌کردم. روزی هزارتا خشت می‌انداختم بالا..." *صحبت‌های او ادامه پیدا می‌کند. مدتی تلفنچی ایستگاههای قطار، زمانی هم استوار ارتش و بالاخره از روزنامه‌ی "باختر امروز" سر در می‌آورد و چندی برای شهید دکتر فاطمی کار می‌کند و سپس خبرنگار همان روزنامه می‌شود. سرانجام شغل دیگری که پایدارتر بنظر می‌رسد آموزگاری است و بالاخره در آستانه‌ی انقلاب ضدسلطنتی:* "...سال ۵۷ که حرکت فرهنگیان شروع شد، من هم به جریان انقلاب کشیده شدم و خیلی زود به ریاست کانون فرهنگیان شهر انتخابم کردند." *پدر شریف ادامه می‌دهد:*

"البته دورادور با مجاهدین هم ارتباط و تماس داشتم. بعد از سرنگونی رژیم سابق در جهاد به کار پرداختم و عضو هیئت امنای آن شدم، اما خیلی زود از نحوه‌ی کار آنها و بندوبست‌ها و حیف‌ومیلشان سرخوردم. در همین اوضاع و احوال، یکی از بچه‌ها به سراغم آمد و سؤالی را که مدت‌ها بود برای خودم مطرح بود، صاف و صریح مطرح کرد: هنوز هم فکر می‌کنی جایت همینجاست؟ گفتم نه. او مرا به انجمن معلمان و دانش‌آموزان مسلمان برد و من با آنها شروع به کار کردم. بعد از ۳۰/خرداد، چند روزی هم مرا گرفتند، ولی چون هیچ چیز از من نمی‌دانستند آزادی موقت دادند. از آن به بعد زندگی مخفی را شروع کردم تا بالاخره به سازمان وصل شدم و

گل چرا می‌شکفد

گل چرا می‌شکفد
نغمه چرا می‌زند این بلبل مست؟
زندگی از چه در این وادی غم
غرقه در خون و شقاوت جاری است؟
خواب غفلت ز چه رو سنگین کرد
دیده‌ی گمشده از قافله را؟
ز چه رو خوف چنین گستره شد؟

چه کسی گفت که بایست در این دشت جنون
زندگی غرق شقاوت باشد؟
چه کسی گفت در این شام سیاه
اثری نیست ز فجر؟

من که می‌بینم:
لاله پژمرد و فرو مُرد... ولی
باغبان بیدار است
وندر این باغ که با خون دلش پرورده است
لاله‌های دگرش بسیار است

کاروان تشنه در این تفته‌زمین؛
می‌سپارد ره پُرپیچ‌وخم قافله را
گر حرامی کمین بنشسته
ساربان هشیار است

*

گل چرا می‌شکفد
نغمه چرا سر کند این بلبل مست؟
مگر این نیست پیام
که بهاران امید
می‌رسد
در راهست
اگر این گل پژمرد
اگر این شاخه شکست
اگر این بلبل مست
ز دَم خنجر جلاد زمان نیز نَرَست
دیر نَبُود که بهاران چو رسد
صدهزاران ز "هزاران" سرمست
قاصد و پیک رهایی گردد

*

www.iran-archive.com

نگاهی به دفتر شعر «پدر شریف»

آشنائی

به اینجا آمدم. می‌دانم که سنی از من گذشته ــ من چهار فرزند و پنج نوه دارم ــ ولی اینجا در میان این جوان‌ها اصلاً احساس پیری نمی‌کنم..."

آری، مقاومت مجاهدین اکنون ابعاد فراگیر و گسترده‌ای دارد. و از جمله ترکیب‌های مختلف سنی، صنفی و اجتماعی را در بر می‌گیرد. این خصلت فراگیری و گستردگی بعلاوه نشان از واقعیتی بمراتب درخشان‌تر و امیدبخش‌تر نیز هست. نشان از بازگشت و شکفتگی روح امید و اعتماد خلقی است که توسط خمینی نابکار و خمینی‌گرایان رنگارنگی که تحت چتر ارتجاع او جان گرفتند و متحدین بالفعل رژیم ضدبشری او گردیدند، مورد بزرگترین خیانت ممکن قرار گرفته است. نشان از التیام بسیاری زخم‌ها، سرخوردگی‌ها و افت‌وخیزهایی است که رنج‌ها و محرومیت‌های زندگی در یک کشور جهان‌سومی و زیر برق سیاهترین سرکوب‌ها و دیکتاتوری‌ها و بویژه خیانت‌های پی‌درپی به امید و اعتماد خلق بر مردم تحمیل کرده است.

پدر شریف طی نامه‌ای به سازمان در اینباره می‌نویسد:

"...با همه‌ی عشق به خلق سال‌ها در کوره‌راههای بی‌سرانجام چرخیدم و چرخیدم تا عاقبت روح خسته و جسم درمانده‌ی خویش را در گیرودار انقلاب خلق بازیافتم. آتشی که سال‌ها خاکستر غفلت بر آن بیخته بودم با اولین جرقه زبانه کشید و مرا که در حقیقت هیچیک از ظواهر زندگی ارضایم نکرده بود و تنها با خودفریبی می‌زیستم بدامن خلق انداخت. براستی چه شور و حالی، چه بازگشتی، چه عشقی و چه لهیب سوزانی که آرام‌آرام آتش بر خرمن ناخالصی‌ها زد. نه شب می‌شناختم نه روز و تا پایان ظاهری کار بدون کمترین هراس در مرکز فعالیت شهر می‌جوشیدم، می‌خروشیدم از چنگال ساواک می‌گریختم و در دامان خلق رشد می‌یافتم.

طی ۹ماه پس از پیروزی انقلاب با یاری دوستان مجاهدم بهتر و بیشتر در جریان قضایا قرار گرفتم و چون خود عضو هیئت امنا و مسئول داخلی جهاد سازندگی شهر بودم گوشه‌هایی از حقایق را درک و احساس کردم و شد آنچه رستگاری و عاقبت‌به‌خیری‌اش می‌نامم.

یکروز مجاهد شهید "اسدالله بهنامی" از سراسیمگی و بلاتکلیفی نجاتم داد و با لبخند گرم و صمیمانه‌اش دستم را در دست سازمان گذاشت و رسیدم به آنچه سال‌ها روح تشنه‌ام در آرزویش می‌سوخت."

در این صفحات سروده‌هایی از "پدرشریف" را که گویای عواطف مبارزاتی و مردمی عمیق اوست ملاحظه می‌کنید. شعرهایی که فرم و محتوایشان خود بهترین معرف آنها است.

وصال

بمناسبت اولین تماس تلفنی بمنظور وصل

سرشارم از درود
لبریزم از سلام
کاین جویبار پیر
زان پیش
گو به سینه‌ی مرداب سر نهد
عمری دوباره یافت
و اکنون
در دشت تفته زآتش بیداد اهرمن
با شوق وصل خلق
در خط سرخ عشق
پیوسته شد به رود
سرشار از سلام
لبریز از سرود

۳۰/مرداد/۶۴

گل چرا می‌شکفد

گل چرا می‌شکفد
نغمه چرا می‌زند این مرغ سحر؟
مگر این نیست پیام
ز طلوع فجری
که دگر شام ندارد از پس

*

گل چرا می‌شکفد
نغمه چرا می‌زند این مرغ سحر؟
مگر این نیست پیام
ز خروش رعدی
که پیام‌آور سیلی است مهیب
"و به روزی دیگر
نه چنان دیر و نه دور"
بکَنَد ریشه‌ی ظلم
پاک و پاکیزه کند باغ؛
ز خاشاک و ز خَس

*

نازم آن دست که در دست من است
جان فدای قدمی
که جدا از قدم اهرمن است
باغبان هم روزی
بذر ایمان بدل ما افکند
وینک آن بذر، درختی است ستبر
که بهاران چو رسد
باغ را غرقه کند در بَر و برگ
زندگی باز آرد
دیو جهل و ستم و قاصدِ مرگ
به دَمِ تیغ فنا بسپارد

*

نازم آن دست که در دست من است
جان فدای قدمی
که جدا از قدم اهرمن است
برسد فردایی
کاین گلستان بخون‌خفته‌ی ما
غرقه در نسترن و یاسمن است

۲۹/مرداد/۶۵

www.iran-archive.com

نگاهی به دفتر شعر «پدر شریف»

مسعود

آذر/۶۵

ای آمده از گویر تاریخ / بُگذشته زهُرم تفت نمرود / ای بار حنیف بسته بر دوش / بن‌بست زمان ما شکسته
ای دیده‌ی هوشیار و آگاه / امید نجات روز موعود / گابوس رژیم ظلم و وحشت / با صبر و غرور خود گسسته

*

ای بسته به رخ نقاب لبخند / تیغ غم ما به دل خلیده / با تو من و ما سلاح برکف / بگشوده به خصم آتش کین
ای آهوی وادی رهایی / سوز دل ما به جان خریده / در تو من و ما به خدمت خلق / خون بر رخ خویش کرده آذین

*

ای دیده به درگه خداوند / از بارگه حسین بسته / خوش باد دلی که با تو بسته / پیمان فدا به راه یزدان
ای یار علی و مونس ما / در موضع حق کمین نشسته / خوش باد سری که اندر این راه / شد بر سَرِ دارِ شب‌پرستان

*

ای نعره‌ی تو گشوده بر ما / دروازه‌ی رحمت و رهایی / ایوای چه گویمت "که" هستی / ای نوش وفا و عشق و مستی
ای غایت نعمت زمانه / ای سوخته در تو بی‌وفایی / یک جرعه ز باده‌ات کشیدیم / رستیم ز قید خودپرستی

یکه‌سوار قهرمان

من هرگز در قالب "ادبیات عامیانه" شعر نگفته بودم یکی از برادران شاعرمان که با هم در یک هنگ دوره‌ی آموزش نظامی می‌دیدیم مشوق من شد و من در روز سفر تاریخساز برادر مسعود به جبهه‌ی نبرد و تحت تاثیر هیجان ناشی از آن برای اولین‌بار باصطلاح ناپرهیزی کردم و به این حریم ناشناخته نیز وارد شدم. "تا چه قبول افتد و چه در نظر آید"

پنجره‌ها رو واکنید / از شادی بهاره / دشمن ظلم و جنگه / آی عزیز دلاور
آسمونو نگا کنید / * / دلش چو لاله‌زاره / آی جوون رزمنده
می‌بینید داره بهار میاد / آی عزیزم سپیده / هر لاله یه ستاره / آی عاشق یه‌دنده
از راه دور سوار میاد / پرستوها رسیده / رو آسمون میکاره / گل‌های پامچال اومد
یکه‌سوار قهرمان / پنجره‌ها رو واکن / * / زننده‌ی خال اومد
سوار تُندر زمان / آسمونو نگا کن / گلین خانوم عزیزجون / کمربتو خوب تمیز کن
* / آسمون پر ستاره / خبر که رسید به ایرون / حواستو جمع و تیز کن
پری جون بدو تو گوچه / ابرای پاره‌پاره / پنجره‌هارو وا کنید / بذار بگن بیکارَن
بخر یه کم گلوچه / پاشو ببینم مهین‌جون / آسمونو نگاه کنید / منافق و بیعارَن
همسایه‌ها رو سَر بزن / کم پُک بزن به قلیون / هوا بگیرید به سینه / با جادو و جنبله
بگو که بهمدیگه بگن / پاشو که صبح ما میشه / کار جهان همینه / که کارشون می‌گذره
پنجره‌ها رو وا کُنن / دشمنمون رسوا میشه / حمید جونم یه نوک پا / اما من و تو هشیاریم
سوارمونو نگا کُنن / * / دمپایی‌تو بپا کن / دَس روی ماشه داریم
سوار بیابون‌دیده / آی مادر شکسته / بپَر توی کوچه‌مون / تا سرب خشم خلقو
از چاله‌ها پریده / به غمِ جَوون نشسته / همسایه‌رو صدا کن / تو مغزشون بکاریم
* / پنجره‌هاتو واکن / بگو که کسی نخوابه / *
آی خواهر آی برادر / سوارمونو نگا کن / بهار امید تو راهه / آهای بهار زیبا
آی جَوونِ دلاور / بهار از راه رسیده / پنجره‌هارو واکنن / خوش اومدی به اینجا
پنجره‌ها رو وا کنین / گلاغه دیگه بُریده / خودشونو نونَوا کنن / هوای بهار تمیزه
نسیم بهار تو راهه / نسیم بهار تو راهه / بگو به همه که عیده(*) / غم و غصه‌رو می‌ریزه
گلاغه روسیاهه / چلچله‌ها گواهه / اینجوری عید کی دیده / خبرت به مامْ رسیده
ناهید خانوم عزیزم / می‌خوام نفس بگیرم / بهار میاد به خونه / قدمت به روی دیده
اشکی که دارم می‌ریزم / بهارو خودم ببینم / که دلی غمین نمونه / * * *
از شوق روی باره / میگن بهار قشنگه / *

پاورقی:
* بمناسبت تقارن با عید سعید فطر

www.iran-archive.com

نگاهی به دفتر شعر «پدر شریف»

مکر مکار عیان گشته

۱۲/دیماه/۶۵

بر سَرِ دار بسی یار که جان باخته‌اند — تا بر این فاسقِ پُررنگ‌وریا تاخته‌اند
زیر شلّاق ستم، جان و تن و پیکر خویش — لب فرو بسته و خاموش، بینداخته‌اند
رایت عزت ما بین که ز حق‌بینی‌مان — بر دلِ هر خود و بیگانه برافراخته‌اند
مکر مکار عیان گشته و خلقی محروم — دشمن اَز دوست جدا کرده و بشناخته‌اند
شرمی از خلق و خدا نیست در این قوم شقی — لیک دانند چسان قافیه را باخته‌اند
عیب ما نیست اگر مست و خمار تو شدیم — گُمرهانند که جز عشق تو پرداخته‌اند
جای غم نیست دگر دردل ما ای ساقی — جام پُر کن که وفا از گِل ما ساخته‌اند
سر به پایت نهم ای دوست که راه ملکوت — در حریم ره پویای تو انداخته‌اند

چند رباعی و دوبیتی

مهر/۶۵

در کوره‌راه میکده سرمست و خوشخرام — می‌رفت دوش رندِ سراسر صفای ما
می‌خواند با نوای دل‌انگیز، کای خدای — کِی می‌رسی به دادِ دلِ باوفای ما

*

صد بار توبه داد مرا مفتی بزرگ!! — کاین ره تو را به کوی سعادت نمی‌بَرَد
گفتم خموش کاشق و رندیم و پاکباز — دانیم خود، همای سعادت کجا پَرَد

*

دستم گرفت عاشق و رندی ز کوی تو — نوشاند جرعه‌ای ز زلال سبوی تو
شادیم و سرخوشیم که در روز حشر نیز — خیزیم شادمانه به دیدار روی تو

*

بنهاده‌ام به کوی تو سر تا فدا شود — حاشا که جان ز عشق تو یکدم رها شود
جانا چه بیم زانکه کجا جان فدا کنیم — می‌کوش تا که دشمن مردم فنا شود

*

افتاد راه ما به گذرگاه کوی تو — آنجا که جان دهند به دیدار روی تو
ای جان فدای آنکه در این دشت تفت و داغ — پُر کرد جام ما ز زلال سبوی تو

با دست توده‌ها وطنی نو بنا شود

دست طلب ز دامن وصل اَر رها شود — کار دل بلازده‌ام برملا شود
پیشانیم ز خاک دَرَت یافت افتخار — خوش آن سری که بر سر راهت فدا شود
بگذشتم از جهان، که زعشق تو نگذرم — عشق تو بس مرا، که جهانم فنا شود
گفتم چه باک گر بدهم جان به راه دوست — گفتا خموش هر که دهد جان رها شود
هر کس فغان کند زغم عشق و طرفه‌بین — ما منتظر که دل به غمت مبتلا شود
ای نفس خیره‌سر، بخود؟ تا به چشم دل — بینی چگونه جان به حریم خدا شود
باید هر آنکه پای نهد در مقام دوست — از پای تا به سر همه عشق و وفا شود
در این دیار بذر وفا کِشته‌ایم ما — تا خرمن رهایی و رحمت بپا شود
در لاله‌زار ما که زخون رنگ و بو گرفت — بس غنچه پایکوب، ز جور و جفا شود
این جانیان ز خشم فروخورده غافلند — روزی رسد که محشر کبری بپا شود
آتش به جان خصم فرو افکنیم و باز — با دست توده‌ها وطنی نو بنا شود
بر جان لهیب عشق چه جانانه می‌زند — بیچاره جان اگر ز لهیبت رها شود

در سایه روشن

مهتاب

ما چیستیم؟
اینک در این گذرگه تاریک و پُرفرود
ما کیستیم؟
وینک در این کشاکش کُهسار پُرفراز
ما در کجای هستی و تاریخیم؟
کالوده گشته‌ایم به تندیس شرک و ننگ
ناقوس مرگ و جنگ
ما در کدام "مزرع سبز فلک"(*) چنین
چشمک‌زنان ستاره‌ی اقبال گشته‌ایم؟
ما کیستیم
این آه و رنج و درد
سوزان و پُرشرر ز کجا شعله می‌کشد
از چیست کاینچنین
اندر وداع و بدرقه‌ی هر خجسته‌یار
تنها دو قطره اشک
تنها دو سوز آه
فریاد می‌کنیم!!

ما چیستیم؟
ما درد و شادی و غم و کین خلاییقیم
ما زنده‌ایم
چون چشمه همچو کوه
چون رود پُرخروش
چون رعدِ خشمگین
ما سال‌هاست
با بردباریِ یک شیرِ در کمین
با هوشیاریِ یک تیزپَر عقاب
طوفانی از نَهیب و... رودی زخون و درد
بر پهنه‌ای ز گستره تاریخِ رنجِ خلق
جاری نموده‌ایم
ما کیستیم
شاهین آسمان رهائیّ و رحمتیم
کاندر ستیغ قله‌ی ایمان
منزل گزیده‌ایم

۱۱/شهریور/۶۵

* * *

پاورقی

(*) از خواجه حافظ

www.iran-archive.com

بقیه از صفحه‌ی ۱۸

هیچکس بخاطر پیروی از یک دین، یک امتیاز اضافی، مقام اضافی، حق رأی اضافی، حق انتخاب شدن اضافی بدست نمی‌آورد. و هیچکس بخاطر نداشتن یک دین یا یک مذهب معین از حقوقی که اشاره کردم محرومیت پیدا نمی‌کند. همه‌ی اینها عبارت‌های مختلفی هست که همان یک کلمه را بیان می‌کند همانکه در پاسخ سؤال اول هم گفتم و مجاهدین از اساس پای آن بوجود آمده‌اند: آزادی انسان‌ها و برابری انسان‌ها در پیشگاه خدا. مگر آنکس که مثل شاه و خمینی و ادامه‌دهندگان راه شاه و خمینی ضدبشر، ضدبرابری و ضدآزادی باشند. آنها را هم که در شورا راه نمی‌دهیم. بحثی هم راجع به آنها از سخنرانی‌هایش اشاره کرد، مقاومت با ناخن کوه کند. جنگ را هم در میان جای‌جای میهنمان و گوشه‌گوشه‌هایی که ملت ما در آن زندگی می‌کنند، در تمام دهکده‌ها، شهرها، روستاها و هم در سراسر عرصه‌ی جهانی، ماهیت این جنگ را نشان داد. به همه ثابت کرد که این جنگ فقط جنگِ بقای خمینی است. خمینیِ عاجز از حل مسائل ایران، بحران خودش را به بیرون صادر می‌کند. برای اینکه چند روزی استوار بماند. همین و بس. مقاومت این مرحله را با موفقیت پشت‌سر گذاشت. کارشکنی زیادی برایش کردند، خیانت‌های بسیار، اسناد هم در این زمینه فراوان است. انشاءالله در روزگاران صلح و آزادی که به میهنمان بتابد اینها را برای مردم بازگو بکنیم تا مردم قدر فرزندان مقاوم خودشان و بویژه مجاهدین خلق را حمایت بین‌المللی را که جنبش صلح ما بدست آورد، وجود ندارد. یک بیانیه‌ی صلح مشخص که روی کلماتش هیچکس چک و چانه نزند، از اقصی نقاط ۵ قاره‌ی زمین، بیش از ۷ هزار حزب، وزیر، اتحادیه، و شخصیت‌های سیاسی پای این بیانیه‌ی صلح را امضاء گذاشتند. و این یک کتاب هست. دیگر یک ورق و دو ورق حمایت نیست. به این ترتیب شورای ملی مقاومت و مقاومت انقلابی عادلانه توانست، در دو کلمه ثابت بکند، که این جنگ، جنگی است ضدمیهنی و هر قدم که در این راه برداشته شود یک قدم خیانت‌بار است. هر کسی با هر زبان و با هر قلم از آن حمایت کند و آنرا توجیه می‌کند، خائن است. هر نفری که کشته می‌شود جانیانه به جنگ فرستاده می‌شود و جانیانه کشته می‌شود. صلح میسر است عملی و در دسترس است. راهش هم مشخص است. در اینجا من اشاره‌ای بکنم به کسانی که صحبت از صلح می‌کنند، ولی همانطور که خودشان وقتی زمامدار بودند از فرط بی‌عرضگی و بی‌لیاقتی خود را چاقوی بدون تیغه می‌خواندند. آخرش هم نتوانستند نه برای خودشان و نه برای ملت کاری بکنند. آنها هم صحبت از صلح می‌کنند. ولی می‌دانیم که اگر صلحی قرار است تحقق پیدا بکند در مقابل رژیمی است که تا خرخره جنگ را می‌خواهد و هر صدایی را سرکوب می‌کند. این صلح صلحی است که باید پشتوانه‌اش یک مقاومت باشد. یک مقاومت خستگی‌ناپذیر، سازمان‌یافته، برنامه‌دار، دارای رهبری شاخص و مشخص. لذا ما اصلاً این غُرغُر صلحی که از این طرف و آنطرف توسط بعضی‌ها حالا معمول شده، جدی نمی‌گیریم. و بعضاً وقتی آنها را تحلیل می‌کنیم، معنای بدی هم از آن می‌فهمیم. به این ترتیب چهره‌ی سوم جنبش صلح ما هم اینجا آشکار می‌شود. بدین ترتیب جنبش صلح مقاومت توانست در قدم اول جنگ را افشاء بکند. در قدم دوم توانست عملی بودن و در دسترس بودن صلح را ثابت بکند. و در قدم سوم توانست بار صلح را هم بدوش بکشد. مقاومتی را سازمان بدهد که ادعا کند خمینی را خواهم انداخت. پرچم صلح را برمی‌افرازم. وطن را آزاد می‌کنم و این چیزیست که حالا طلایه‌هایش را ما به چشم می‌بینیم.

سؤال: آقای گنجه‌ای؛ چشم‌انداز سرنگونی رژیم ضدبشری خمینی و پیروزی مقاومت عادلانه‌ی مردم ایران را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

جواب: جواب این سؤال از خلال حرف قبلی‌ام درمی‌آید. من اشاره کردم چندبار هم در خلال حرف‌هایم ایجاب کرد این را گفتم که: خمینی با بحران زندگی می‌کند. ایجاد بحران، صدور بحران. بطور مشخص برجسته‌ترین بحرانی که ایجاد کرده در رأسش جنگ است و بعد سرکوب داخلی. اینها دو روی یک سکه‌اند. خوب، تا اینجا روشن است. حالا وقتی که می‌بینیم رژیم در همین دو عرصه‌ای که رژیم‌اش با آنها زندگی می‌کند، دارد پس می‌افتد، یعنی از آغاز سال ۶۵ تمام

مصاحبه سیمای مقاومت با استاد جلال گنجه‌ای

نداریم. بنابراین این موضع ماست و چیزی هست که از ماهیت نیروهای مؤتلف در شورا درمی‌آید و در روزگاران بعد از خمینی میوه‌های خوش‌عطر و لذیذ چنین آزادی و آزادگی را خواهیم چشید و میهنمان را آباد خواهیم کرد.

سؤال: آقای گنجه‌ای؛ دستاوردهای شورا در زمینه‌ی به بن‌بست کشاندن و افشای سیاست جنگ‌طلبانه‌ی خمینی و بدست گرفتن ابتکار سیاست صلح را می‌خواستم برایمان بیشتر توضیح بدهید.

جواب: کار شورا در این زمینه خیلی درخشان است. فوق‌العاده درخشان. من برای اینکه بتوانم اینرا خوب بیان کنم و در عین حال مختصر، بگذارید اینطور بگویم: خمینی توانسته بود به این جنگ چهره‌ی مقدس بدهد؛ بعنوان جنگ "حق علیه باطل"!، جنگ "اسلام علیه کفر"!، جنگ "مستضعفین علیه استکبار جهانی"! و واژه‌های دیگری که خمینی اینها را برای تحمیق مردم مخدوش می‌کند. مادام که این دجالگری بر سر جای خودش استوار می‌بود، یعنی جنگ ادامه می‌یافت. یعنی صدها هزار نفر عزیزان مردم همچنان باید سوختِ تنورِ جنگِ خمینی، بقول خودش "تنور جنگ"، "گوشت دم توپ"، یا بقول این سلاّخِ بیشرم رژیم خمینی سرکرده‌ی سپاهِ پاسداران، "سربازان یکبار مصرف" این جنگ بشوند. بنابراین اولین کار، این است که این جنگ افشا بشود. ماهیتش روشن بشود. اینکار، کار آسانی نبود. خمینی و دارودسته‌اش برای خودشان چهره‌ی "ضدامپریالیستی"، دست‌وپا کرده بودند. چهره‌ی "اسلام"! دست‌وپا کرده نبودند. در دنیا هم کسانی بودند که با نفت مجانی، یا با هر ترتیب دیگری از او حمایت می‌کردند. واقعاً در این زمینه همانطوری که برادر عزیزمان، برادر مجاهد مهدی ابریشمچی در یکی بشناسند و بدانند که در اقیانوس میهن ما چه مرواریدهای نابی وجود دارند. ولی این آغاز کار بود. کار از این مهمتر، این بود که آدم بتواند ثابت بکند که: بسیار خوب، جنگ برحق نیست ولی می‌شود صلح کرد. صلح مشروع شرافتمندانه میسر است و نه تنها میسر، بلکه در دسترس است. شدنی است. هر لحظه که بخواهیم. و اینهم چیزی بود که شورا در آن موفق بود. بگذارید صریح‌تر بگویم، مشخصاً مسئول مقاومت ایران، برادر مجاهدمان مسعود رجوی در رأس شورای ملی مقاومت، با عمل متهورانه، بسیار سنجیده و شجاعانه‌اش با نایب نخست‌وزیر عراق ملاقات کرد و شورای ملی مقاومت طرح صلحی را که تأمین‌کننده‌ی حقوق و منافع ملت ما بود تصویب کرد. این طرح توسط دولت عراق بعداً بعنوان مبنای قابل قبول برای مذاکرات صلح پذیرفته شد. و همین طرح و همین ملاقات بود که مقاومت را و جنبش صلح مقاومت را روی سکوی افتخار در عرصه‌ی جهانی بُرد. دیگر هیچ‌جا و در هیچ مجمع جهانی، کسی نمی‌توانست بالای این نمایش صلح، این اثبات و برهان اینکه صلح ممکن و میسر است، حرفی بزند. نقطه‌ی اوج این موفقیت موقعی بود که شخص مسعود رجوی بعنوان رهبر عقیدتی مجاهدین و بعنوان مسئول مقاومت ایران و رهبر انقلاب دمکراتیک نوین، با رئیس‌جمهور عراق ملاقات کرد و در آن ملاقات خیلی صریح و روشن با یکدیگر حرف زدند. در آن ملاقات یکبار دیگر از جانب طرف عراقی تأیید و تأکید شد که در عین برسمیت شناختن استقلال مبارزاتی و ایدئولوژیکی شما، ما شما را بعنوان "مجاهدین صلح و حُسن همجواری" تلقی می‌کنیم و مبارزات صلح‌تان را تأیید می‌کنیم. به این ترتیب گام دوم برداشته شد، این گام بقدری درخشان است که در سابقه‌ی جنبش‌های انقلابی و صلح‌طلبانه، چنین

www.iran-archive.com

سخنگویانش صحبت از این می‌کنند که جنگ، جنگ سرنوشته. ببخشید سال، سال سرنوشته. (جنگ که برایشان جنگ سرنوشت هست ولی گفتند: سال، سال سرنوشت است) دیگر باید با بسیج ۵۰۰ گردان و ۱۰۰۰ گردان و ارقام عجیب و غریبی از این‌قبیل جنگ را امسال یکسره کنیم. برایش تمهیدات قانونی فراوان فراهم کردند؛ سربازگیری اجباری؛ فتوی فراهم کردند، کشاندن زنان به جبهه‌ها، طرح "تعیین تکلیف" راه انداختند؛ تمام این کارها را کردند ولی محصولش الان که دوسوم سال گذشته، عبارت است از یک قلم، ۱۲۰ هزار مشمول فراری، یک قلم دیگر که از منابع مقاومت بدست آمده، ۵۰۰۰ افسر فراری

روی قضیه، طرف دیگر قضیه عبارت از این است که مقاومت مرگ را، ناقوس مرگ را به گوششان شنوانده و این باعث شده که لرز به درونشان راه پیدا بکند و به جان هم بیفتند و بنابراین در روزی که اولین شکاف به دیوار اختناق بطور جدی وارد بشود و تور اختناق پاره بشود، کسی نخواهد بود که از این رژیم بخواهد دفاع بکند. کدام توده‌هایی، با کدام حربه‌ای، با کدام گلی که به سرشان زده شده است؟ مزدوران هم که تکلیفشان روشن است، آنهم مزدورانی که دیگر "کلید بهشت" و "شربت شهادت" نمی‌توانند در جبهه نگه‌شان دارند. لابد شنیدید که با مواد مخدر و رواج فساد و تباهی، اینها را گرد هم آورده‌اند که سرنیزه‌ای برق بزند و رُعبی در دل مردم، بلکه چند روزی قیام و انقلابشان را عقب

و فحشا هم حاکم است. منطقه را به آتش کشیده است. فرصت داده که فلسطینی‌ها را در لبنان قربانی بکنند. همه می‌دانند که اینها همه از جرایم جنگ ضدمیهنی و ضدبشری خمینی است. این خمینی است و باید بیفتد تا راه همه‌چیز باز بشود. راه آزادی، راه شرف، راه عمران، راه بوی خوش نان برای کودکان گرسنه. هر راه خیری که باید به روی مردم ما باز بشود، باید خمینی بیفتد. ولی باید با مقاومت انقلابی مسلحانه‌ی یک خلق بیفتد. به این ترتیب روشن است هر ایرانی، هر ایرانی باشرف، هر ایرانی آزاد، هر ایرانی که دلش برای ایرانیان باشرف و آزاد می‌سوزد. فقط یکراه در پیش پا دارد و آن پیوستن به صفوف مقاومت مسلحانه‌ی انقلابی خلق است. صفوفی که تا الان هر چیزی را که باید ثابت بکند، ثابت کرده است. ثابت کرده با کشته دادن منفجر نخواهد شد. با اسیر دادن خسته نخواهد شد. از بین نخواهد رفت. رهبریش را رها نخواهد کرد. دنیا هر چه به او فشار بیاورد، بر عزم و فداکاری‌اش خواهد افزود. به این مقاومت باید پیوست همین و بس. بد نیست من اضافه بکنم که پیوستن به مقاومت مشخصاً پیوستن به اردوگاههای رزمی مقاومت، کاری است که امروزه اینقدر تجربه شده که دیگر سهل است. پارسال و پیرارسال نیست که مردم ما تجربه نکرده باشند که چه جوری از لابلای چشم‌های کم‌سوی مأموران خمینی راه خودشان را پیدا بکنند و خودشان را به اردوگاههای رزم و مقاومت پیوند دهند. روزمره این تجربه دارد صورت می‌گیرد. رادیو صدای مجاهد و سیمای مقاومت هم که راهنمایی‌ها و درس‌های ضروری را به مردم می‌دهد. باید از آن استفاده کرد. استفاده‌ی بی‌وقفه، مسئله‌ی مبرم روز، جدی، بقول ضرب‌المثل معروف خودمان، "به اهمیت نان شب" اینکار را باید کرد. خوب بالاخره کسانی یافت می‌شوند که بهر دلیلی توانایی اینرا ندارند که به اردوگاههای رزم بپیوندند و از آنجا مسلح شده و آموزش داده و متشکل و سازمان‌یافته برگردند و توی شهرهای ایران و مشخصاً تهران، خمینی را از اریکه‌اش بزیر بکشند. آنها هم وظیفه‌شان روشن است؛ باید از فرزندان مقاومت حمایت کرد. باید حمایت مادی کرد. باید حمایت انسانی کرد. باید نفر بهشان داد. باید پول بهشان داد. باید اطلاعات بهشان داد. باید پناه بهشان داد. باید دشمن را به آنها معرفی کرد. باید اطلاعات دشمن را در اختیارشان گذاشت. کاری که البته روزمره خلق قهرمان ما دارد می‌کند. چون می‌کند مقاومت مستقل و آزاد ما که دست‌های قوی جهانی خواست کمرش را بشکند و نتوانست بشکند. این مقاومت با تکیه بر همین حمایت‌های مردمی تا حالا دوام آورده است. و همچنان دوام خواهد آورد.

آقای گنجه‌ای؛ با تشکر از شما که دعوت ما را برای شرکت در این مصاحبه پذیرفتید و با آرزوی سرنگونی رژیم ضدبشری خمینی جلاد و استقرار صلح و آزادی در میهن عزیزمان ایران.

مصاحبهٔ سیمای مقاومت با استاد جلال گنجه‌ای

فقط ظرف یکسال. افواجی که از پرسنل مردمی ارتش به مقاومت پیوستند و موجودیتشان را در ضمن فعالیت‌های صلح، در هفته‌ها و ماههای صلح به نمایش گذاشتند که تکلیفشان روشن است. بالاخره در یک کلمه رژیم نه‌تنها حمله‌ی بزرگی را که وعده داده بود و متحدان جهانی‌اش هم تبلیغ می‌کردند که: های امروز و فرداست که نصف عراق را لقمه‌ی چپ بکند، نه‌تنها آن حمله را نکرد، حتی جنگ و گریزهای موسوم به کربلای یک تا چهارش با شکست مفتضح و تلفات سنگین و عار و ننگ پایان پذیرفت. این جنگ بی‌جواب شده و چون بی‌جواب شده دشمنی‌هایشان بالا رفته. چون بی‌جواب شده، صیاد شیرازی قربانی می‌شود. چون بی‌جواب شده آنوقت کتیبه را هم، رئیس ضداطلاعات را هم باید بردارند. در زمینه‌ی سرکوب هم قضیه به همین ترتیب است. زندان‌ها پر است. دائماً زندان‌های پرتر هم ساخته می‌شود. ولی تحرک مقاومت چی؟ بطور تصاعدی رو به اعتلاست. پس سرکوب هم برای رژیم جواب نداشته است. بنابراین با سرکوب هم کاری نمی‌توانند پیش ببرند.

خوب وقتی که این رژیم که مسئله‌ای را نمی‌تواند حل بکند، بحران هم نتواند ایجاد بکند یعنی نتواند غلیان اجتماعی ناشی از بحران‌ها و محرومیت‌های شدیدی که بطور فزاینده گسترش پیدا می‌کند را حتی با چماق بایستد، پس باید بیفتد و سرنگون شود. خیلی روشن است که باید بیفتد. البته ما نباید یک نکته را فراموش بکنیم: یکی اینکه این بحران‌ها، بیخود نیست که تا خرخره‌ی رژیم را گرفته است. اگر مقاومت نبود رژیم با حقه‌بازی‌های شرعی و سوءاستفاده از مذهب، چه‌بسا همین بحران‌ها را هم همچنان که جنگ را "نعمت الهی" قلمداد کرده بود، منتش را هم سر مردم می‌گذاشت و فریبشان می‌داد. این یک

بیندازد. بنابراین روزگار، روزگار انقلاب است و فقط آنچه که باقی است عبارت از این است که بنایی را که رهبری مقاومت، باایمان و صبر و مقاومت و پیگیری شدید چندساله ساخته است، آخرین خشت‌هایش را محکم بکند و از روی سکوی بلند این بنا، شعله را به جان این رژیم بیفکند. چیزی که دیگر صحبت چشم‌انداز نزدیک است. رژیم هم این را فهمیده و به همین خاطر است که می‌بینیم از دعاوی خودش دست کشیده است. ببینید رژیم پذیرفته با آمریکایی‌ها مستقیماً در تهران گفتگو بکند، با نماینده‌ی مستقیم ریگان. رژیم پذیرفته با بقیه‌ی جماعت‌هایی که قبلاً اسمشان را هم بزبان نمی‌آورد سر یک سفره بنشاند. البته، هیچ آبی هم از جمع شدن اینها گرم نمی‌شود. مهم این است که یک رژیمی که اینهمه نانِ "زهد" می‌خورد و منت "ایمان" بر مردم می‌نَهاد دیگر، از فرط ورشکستگی به دوران عقب‌نشینی کشیده شده، حرف‌هایش را پس می‌گیرد و این جز آیه‌های امید برای ما نیست بقول قرآن مجید *"یُخربون بیوتهم بایدیهم"* دیگر خانه‌های خودشان را دارند با دست خودشان خراب می‌کنند.

سؤال: آقای گنجه‌ای؛ در پایان صحبت‌ها می‌خواستم بپرسم چه پیامی برای مردم ایران دارید؟

جواب: مردم ایران در این چند سال نشان دادند که خیلی خوب تمیز می‌دهند و خوب عمل می‌کنند. مردمی که جبروت فریب خمینی را به زانو درآوردند و جای هر فرزند مجاهد قهرمانشان را که در جنگ شرف و عزت به خاک می‌افتاد، با ده تا جوان خودشان پر کردند. این مردم را چی باید بهشان آموخت؟ و چه پیامی وجود دارد؟ ولی با اینهمه درددل با آنها می‌شود کرد. و من چند جمله‌ای می‌گویم: خمینی هست، حاکم است و تا هست جنگ و آوارگی و فقر

www.iran-archive.com

اخبار ... و رویدادهای سیاسی

بقیه از صفحه‌ی ۱۵

صحنه‌سازی رسوای رژیم خمینی برای بازدید یک خبرنگار از اوین

رژیم خمینی بمنظور مقابله با پیآمدهای افشاگری‌های جهانی مجاهدین خلق، بویژه درباره‌ی شرایط غیرانسانی و شکنجه‌های رایج در زندان‌های ایران که به محکومیت مجدد رژیم ضدبشری در چهل و یکمین اجلاس مجمع عمومی ملل متحد منجر گردید، خبرنگار روزنامه‌ی سوئیسی "ژورنال دوژنو" را برای یک بازدید نمایشی به زندان اوین برد.

خانم لورانس دکونا، خبرنگار ژورنال دوژنو که مشاهداتش در شکنجه‌گاه اوین طی گزارشی در شماره‌ی مورخ ۱۲/آذر این روزنامه درج گردیده بازدید از اوین را یک "صحنه‌سازی" توصیف نمود. تنها عده‌ی محدودی را با سر و وضع مرتب در معرض تماشای او گذاشته‌اند اما شرایط بنحوی بوده که حتی دستچین‌شده‌ها هم نتوانسته‌اند مطالب خود را با او در میان بگذارند. خبرنگار ژورنال دوژنو گزارش خود را از جمله اینگونه منعکس کرده است: *"... یک صحنه‌سازی جدید، یک دسته زندانی بهم فشرده شده در کریدور که به خبرنگار خارجی نشان داده می‌شوند... با استفاده از شلوغی با یک مرد جوان قد بلند لاغراندام به زبان انگلیسی صحبت می‌کنم. او زمزمه می‌کند: ــ من یک مهندس هستم.*

اما ناگهان یک میکروفن بین ما سبز می‌شود. زندانی خود را از من دور می‌کند و بلند می‌گوید:

خانم بهتر است گفتگو را در همینجا قطع کنیم.

رضا فکور (رئیس زندان اوین) به من نزدیک می‌شود:

«بسیار خوب، در مورد زندانیان من چه فکر می‌کنید؟ تحت فشارند؟ بدرفتاری می‌بینند؟ شکنجه می‌شوند؟»

نمونه‌های ارائه‌شده در واقع سر و وضع مرتبی دارند. آنها لباس زندانیان را به تن ندارند...

بنا به گفته‌ی رضا فکور، پروین فرمانده‌ی یک واحد عملیاتی مجاهدین در تهران بوده است. در مورد هاله، اگر مقامات اوین اینقدر اصرار دارند که او را به من نشان دهند، به این علت است که وی دوست مژگان همایونفر معروف که زمانی با او هم‌سلول بوده است بوده... دوستش هاله، زیر نگاه «رضا فکور» و «برادران» زیر فلاش‌های عکاسان و پروژکتور دوربین‌های فیلمبرداری برای من حکایت می‌کند که مژگان یک شب برای او تعریف کرده که پایش در یک تصادف اتومبیل خرد شده بوده است."

مفسر خبرگزاری تاس: "رسوایی بدآوازهٔ ارسال سلاح به ایران"

گریگوری واسیلی‌یُف، مفسر خبرگزاری رسمی شوروی ــ تاس ــ در مسکو، گفت: *"تحول رویدادها نشان می‌دهد که مسئولیت ادامه‌ی جنگ، در درجه‌ی اول، به عهده‌ی محافل امپریالیستی است و تصادفی نیست که اسرائیل، به شکل بسیار مستقیمی در رسوایی بدآوازه‌ی ارسال سلاح به ایران، سهیم شده است."*.

صندوق گدایی شیوهٔ جدیدی از اخاذی‌های رژیم

روزنامه‌ی اطلاعات باختران مورخ ۸/آذر/۶۵ می‌نویسد:

"آقای سوری مسئول کمیته‌ی امداد استان باختران در یک گفتگو با خبرنگار اطلاعات ضمن اشاره به پراکنده شدن گدایان در سر چهارراهها و خیابان‌ها اظهار داشت: مردم بر اساس آیات قرآن و روایاتی از ائمه‌ی اطهار (ع) "عرق" بخصوصی در رابطه با صدقات و نذورات دارند که در این زمینه هدایت صحیحی از منابع فوق و کمک‌های مردمی بعمل نیامده و روی این اصل کمیته‌ی امداد اقدام به اجرای طرح صندوق صدقات کرد.

وی اضافه کرد: صندوق‌های صدقات در سه اندازه ساخته شده که با آرم کمیته‌ی امداد بر روی آنها در مراکز عمومی و ادارات نصب خواهد شد و همچنین صندوق‌های کوچکی بصورت قلک در اختیار خانواده‌های داوطلب گذاشته می‌شود که پس از جمع‌آوری کمک‌ها ماهیانه و یا هر سه ماه یکبار مسئول طرح به منازل آنها مراجعه کرده و نسبت به تحویل قلک‌ها اقدام می‌کند."

حق‌السکوت برای چپاول بیشتر

نماینده‌ی مزدور خمینی از سربند اراک بنام اسماعیل فدائی طی سخنانی در جلسه‌ی علنی مجلس ارتجاع فاش ساخت که حقوق کارگزاران رژیم در بنیاد باصطلاح مستضعفان از ۴۳۰۰ تومان به ۱۵۰۰۰ تومان برای افراد دیپلمه و ۱۸ هزار تومان برای صاحبان مدرک لیسانس افزایش یافته است. درحالیکه به گفته‌ی او که در جلسه‌ی یکشنبه چهاردهم دیماه جاری سخن می‌گفت هنوز حقوق ناچیز معلمین حق‌التدریسی مدت‌هاست که پرداخت نشده است. افزایش حقوق کارگزاران رژیم در بنیاد باصطلاح مستضعفان در واقع یکنوع باج و حق‌السکوت برای غارت‌های کلان سردمداران این ارگان غارت و چپاول می‌باشد.

چندی پیش نیز سرپرست غارتگر این بنیاد، ضمن اعلام این مطلب که سود سهام و درآمد واحدهای تحت پوشش بنیاد بالغ بر ۷۰۰ میلیون تومان می‌باشد، اعتراف کرد که ۱۵۰ میلیون تومان صرف جبهه‌های جنگ و چندین میلیون تومان برای ارگان‌های سرکوب و دارودسته‌های چماقدار رژیم صرف کرده است.

کمک‌های مالی انگلیس به خمینی

روزنامه‌ی نیویورک‌تایمز در شماره‌ی سیزدهم دیماه خود طی گزارشی فاش ساخت زمانی که خمینی دجال در عراق بسر می‌برده انگلیسی‌ها به وی کمک مالی می‌کردند.

نیویورک‌تایمز این گزارش را به نقل از خبرنگاری که اخیراً از ایران دیدن کرده درج نموده است. خبرنگار مزبور می‌گوید: *"من اخیراً ۱۵ روز در ایران بودم، با ماشین از تهران به قم، اصفهان و شیراز مسافرت کردم و به این باور رسیدم که آمریکایی‌ها در کوششان برای بهبود روابط با رژیم خمینی، کار درستی کرده‌اند. منتها اینکه این تلاش اینقدر احمقانه انجام شده کاملاً موضوع دیگریست..."*

نیویورک‌تایمز به نقل از این منبع می‌افزاید: *"یک مقام سابق رژیم برای من توضیح داد که چطور آیت‌الله خمینی وقتی که در عراق در تبعید بوده توسط انگلیسی‌ها به وی کمک مالی می‌شد..."*

در گزارش مزبور همچنین به توخالی بودن رجزخوانی‌های رژیم خمینی در ضدیت با آمریکا اشاره شده و آمده است: *"احساسات ضدآمریکایی در ایران وجود دارد... اما هر بچه مدرسه‌ای می‌تواند درک کند که ضدآمریکایی بودنِ (رژیم خمینی) چقدر سطحی و ظاهری است."*

www.iran-archive.com

اخبار ... و رویدادهای سیاسی

اعتراف بزرگ رفسنجانی: با قربانی کردن منافع ملت ایران جنگ را ادامه دادیم

رفسنجانی ملیجک دربار خمینی در اجتماع گروهی از مزدوران رژیم که تحت عنوان کنفرانس همیاری با ملت عراق، در تهران گرد آمده‌اند، صراحتاً به ماهیت تجاوزکارانه، ضدملی و ضدمیهنی جنگ خانمانسوز خمینی اعتراف کرد. او صریحاً اعتراف کرد که از سال ۶۱ و پس از عقب‌نشینی قوای عراقی، امکان صلح کاملاً محقق بود اما این صرفاً انگیزه‌های جنگ‌طلبانه و رؤیاهای بسط و گسترش ولایت سفیانی خمینی به کشورهای همجوار بود که رژیم خمینی برای جامه‌ی عمل پوشاندن به آن و علیرغم مصالح و منافع قطعی ملت ایران تصمیم به ادامه‌ی جنگ و برباد دادن سرمایه‌های ملی ایران گرفت.

ذیلاً توجهتان را به قسمتی از اظهارات رفسنجانی خائن که در روزنامه‌ی جمهوری مورخ ۷/دیماه به چاپ رسیده جلب می‌کنیم:

"اگر ما تنها خودمان بودیم و روح ناسیونالیستی بر ما حاکم بود و دوستی و دشمنی ما جنبه‌ی نژادی و قومی داشت، مصلحت جمهوری اسلامی این بود که بعد از آزادی خرمشهر که زمان مناسب برای گرفتن خسارات و وارد آوردن فشار سیاسی بر رژیم صدام بود جنگ را تمام کند."

ملیجک دربار خمینی سپس با اعتراف به اینکه رژیم میهن‌برباددده خمینی صدها میلیارد دلار را خرج جنگ کرده، که اگر می‌خواست می‌توانست از آن برای ایجاد رفاه مردم استفاده کند افزود: *"تنها راه‌حلی که وجود دارد اینست که حزب بعث به هر قیمتی که ممکن است ــ که ما برای این قیمت حدی قائل نیستیم ــ از صحنه‌ی عراق حذف شود."*

خبرگزاری رویتر ۷/دی نیز گزارشی به نقل از روزنامه‌ی جمهوری اسلامی در مورد پایان کنفرانس مزدوران رژیم موسوم به کنفرانس همیاری با ملت عراق در تهران و قطعنامه‌ی کنفرانس مخابره کرد. در قسمتی از این گزارش آمده است: *"...دیشب هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس به هیئت‌های شرکت‌کننده گفت: «بخاطر اسلام ما تا آزادی کامل عراق با شما خواهیم بود به شرط آنکه دست‌های قدرت‌های خارجی از آستین‌های شما بیرون نیاید.» او گفت: «تهران می‌توانست با صدام‌حسین با گرفتن امتیازاتی صلح نماید اگر فقط بخاطر منافع ملی ایران بود.» و افزود: «تنها راه‌حل، نابودی حزب حاکم بعث با هر قیمتی می‌باشد و ما حدی را برای این قیمت نگذاشته‌ایم و ایجاد حق حاکمیت مردم عراق.» در این قطعنامه (کنفرانس) اشاره‌ی خاصی به اقلیت کُرد شده و گفته شده دولت آینده باید کلیه‌ی حقوق ملت کُرد را در چارچوب یک عراق متحد تامین نماید. در این قطعنامه اشاره‌ای به خودمختاری کردها که سال‌ها بخاطر آن با دولت بغداد می‌جنگند نشده..."*

رژیم غرق در بحران

رادیوی سراسری پرتغال (کومورسیال) طی برنامه‌ای در روز چهارشنبه ۱۹آذر، مسایل ایران را مورد بحث قرار داده و ضمن پخش مطلبی تحت عنوان "مجاهدین خلق ایران در لیسبون" گفته است: *"نظر عمومی بر این است که رژیم خمینی غرق در بحران‌های بیشمار است. جنگ با عراق، عدم توانایی بسیج، دلسردی مردم و پائین آمدن صادرات نفت..."*.

انفجار بمب، تاکتیک جنایتکارانهٔ رژیم برای زهرچشم گرفتن از مغازه‌داران

بر اساس گزارشات رسیده، اخیراً رژیم جنایت‌پیشه‌ی خمینی هر چه بیشتر تاکتیک ضدانسانی انفجار بمب را بمنظور ایجاد رعب و وحشت در فضای جامعه و بخصوص زهرچشم گرفتن از مردم و کسبه‌ای که به طرق مختلف مخالفت خود را با رژیم، بنمایش می‌گذارند در پیش گرفته است. عوامل اجرایی این حرکت ضدمردمی، فالانژها و اوباشان مزدور و جنایتکار وابسته به رژیم هستند که قبلاً نیز با شیوه‌های مختلف و از جمله حرکت گله‌وار با موتور در سطح شهر و به بهانه‌های مختلفی مثل بدحجابی! به ایجاد رعب و وحشت و ضرب و شتم و آزار مردم و بخصوص زنان می‌پرداختند؛ تاکتیکی که دیگر بی‌اثر شده است.

گزارشات دریافتی حاکیست که طی هفته‌های اخیر همین عوامل جنایتکار بمنظور جلوگیری از کسب و کار مغازه‌دارانی که بی‌اعتنا به فشارهای رژیم به فروش اجناسی که به مذاق ارتجاعی آنان خوش نمی‌آید مشغولند، اقدام به انفجار بمب در محل کسب و کار آنها کرده‌اند و خسارات سنگینی را وارد ساخته‌اند. قربانیان این بمب‌گذاری‌ها اهالی و کسبه‌ی بازارچه‌ی صفویه و پاساژ گل‌ها در تهران بودند.

بازارچهٔ صفویه:

عوامل فالانژ و اوباش وابسته به رژیم که تحت عنوان "حزب‌الله" به ایجاد مزاحمت و اذیت و آزار مردم می‌پردازند چندین بار به مغازه‌داران بازارچه صفویه واقع در خیابان مصدق تهران مراجعه کرده و از آنها خواسته بودند که از فروش اجناس خارجی و لباس زنانه خودداری کنند. اما فروشندگان و مغازه‌داران بازارچه صفویه بی‌اعتنا به خواست مزدوران خمینی به کسب و کار خود ادامه می‌دادند. متعاقب تهدیدات مزدوران در ساعت ۸صبح روز بیست و ششم آذرماه، انفجاری در بازارچه صفویه رخ می‌دهد که خسارات مالی فراوانی نیز به جای می‌گذارد.

گزارش‌های رسیده حاکی است که بدنبال این انفجار جنایتکارانه، صاحبان مغازه‌ها و کسبه‌ی بازارچه‌ی صفویه اجتماع کرده و به بحث و بررسی پیرامون این انفجار می‌پردازند. بالاخره بر اساس شواهد و قرائن موجود در صحنه و با توجه به تهدیدات قبلی عوامل فالانژ باصطلاح حزب‌اللهی، مشخص می‌گردد که انفجار مزبور کار عوامل وابسته به رژیم بوده است.

پاساژ گل‌ها (تاپ) ــ خیابان میرداماد:

به فاصله‌ی دو هفته پس از انفجار بمب در بازارچه‌ی صفویه، دومین بمب در ساعت ۱۲ شب سیزدهم دیماه جاری در پاساژ گل‌ها واقع در میدان محسنی تهران منفجر شد و خسارات مالی فراوانی ببار آورد و منجمله، شیشه‌ی کلیه‌ی مغازه‌های داخل پاساژ شکسته شد.

بر اساس گزارش دریافتی، بمب مذکور که به گفته‌ی پلیس تهران حاوی یک کیلو و هشتصد گرم مواد منفجره بود، توسط اوباش وابسته به رژیم و بمنظور جلوگیری از کار مغازه‌داران و بوتیک‌هایی که اجناس مد روز می‌فروشند منفجر شده است.

مغازه‌داران و فروشندگان پاساژ گل‌ها که هر یک بر اثر انفجار جنایتکارانه‌ی این بمب متحمل هزاران تومان خسارت شده‌اند و همچنین صاحبان تعدادی از خانه‌های مسکونی محل، که طبق قرائن می‌دانند این اقدام ضدمردمی توسط فالانژها و اوباش جنایتکار رژیم صورت گرفته، به کلانتری مراجعه کرده و ادعای خسارت نموده‌اند.

www.iranarchive.com

اخبار... و رویدادهای سیاسی

کمبود فاحش برق، نفت، گاز و سایر مواد سوختی مردم میهنمان را بشدت تحت فشار قرار داده است

در کنار تمامی فشارها، مصیبت‌ها و محرومیت‌های خمینی‌ساخته، کمبودبرق، نفت، گاز و سایر مواد سوختی نیز همچنان در سراسر کشور ادامه دارد. گزارشات کوتاه خبری زیر می‌تواند تا حدودی وضعیت موجود را نشان دهد:

گزارش رسیده از اهواز حاکیست که مردم این شهر در طول روز گاه تنها ۲ساعت برق دارند و در بقیه‌ی ساعات برق شهر قطع است.

همچنین در منطقه‌ی دریان‌نو تهران نیز بجز اوقات بسیار محدودی (حدود ۴۵دقیقه) در طول شبانروز، در بقیه‌ی مواقع برق قطع می‌شود. در شهرک قدس در غرب تهران گاه روزانه ۷ تا ۸ ساعت برق قطع می‌شود.

قطع طولانی‌مدت برق، رکود و اختلال شدیدی در کلیه‌ی کارهای تولیدی و خدماتی بوجود آورده و منجمله باعث نیمه‌تعطیل شدن کارخانه‌ها شده است. در شرایطی که کمبود نفت و گازوئیل نیز در تمامی شهرها بیداد می‌کند، کمبود برق زندگی مردم را بکلی مختل کرده و در سرمای شدید زمستان امکان استفاده از هرگونه وسیله‌ی گرم‌کننده‌ای را از آنان سلب کرده است.

نفت، گاز و گازوئیل

بنا به گزارشات رسیده در بسیاری از شهرها، رژیم درمانده‌ی خمینی که تمامی امکانات این مملکت را بیدریغ به تنور جنگ خانمانسوز سرازیر می‌کند، از تأمین نفت مصرفی مردم حتی براساس سهمیه‌ی ناچیزی که کارگزارانش تعیین کرده‌اند نیز سر باز می‌زند. منجمله در تبریز کمتر از $\frac{1}{3}$ نفت مصرفی توزیع می‌شود و این کمبود، اعتراضات شدید مردم را علیه رژیم برانگیخته است.

در برخی شهرها کوپن ۳۰لیتری نفت تا ۵۰۰تومان خرید و فروش می‌شود. کمبود مواد سوختی و نفت، بدنبال خود کمبود نان را که پیش از این بدلیل قطع مکرر برق در کار نانوایی‌ها اختلال ایجاد کرده بود، بیش از پیش تشدید کرده است. کمبود نان در سطح شهر تهران بویژه در نقاط مرکزی، جنوبی و غربی شهر در حدی است که مردم حتی گاه از ساعت $3\frac{1}{2}$ شب در صف نانوایی‌ها در نوبت می‌ایستند.

در برخی از شهرها و مناطق کشور گاه مسئله از حد کمبود بسیار فراتر رفته و مردم با فقدان کامل نفت و گازوئیل روبرو هستند. فی‌المثل در خرم‌آباد طی هفته‌های اخیر چنین وضعیتی گزارش شده است. در شهریار بعلت کمبود شدید نفت و گازوئیل، حتی زنان باردار و خانواده‌هایی که مریض دارند جلوی فرمانداری صف می‌کشند و از کارگزاران رژیم می‌خواهند که پاسخ نیاز مبرم مردم در این زمینه را بدهند.

از آنجا که گازوئیل، سوخت مصرفی کامیون‌های باری و اتوبوس‌های مسافری و همچنین دستگاههای حرارتی نظیر شوفاژ می‌باشد، کمبود آن بصورت یک مشکل جدی درآمده و گزارشات واصله حاکی است که در حال حاضر در انبارهای "قَرْچَک" و "ری" حتی یک لیتر گازوئیل هم وجود ندارد.

همچنین کمبود گاز مایع نیز که توزیع آن بصورت فضاحت‌باری درآمده، مردم را در مضیقه و فشار قرار داده است. گزارشات رسیده از تهران و شهرهای مختلف حاکیست که در بسیاری موارد مردم کپسول بدست در خیابان‌ها سرگردانند.

براساس پاره‌ای گزارشات موجود، بدلیل بتعویق افتادن زمان تحویل گاز، کوپن‌های اعلام‌شده‌ی بسیاری از خانواده‌ها بدون فایده مانده و برای دریافت گاز دستشان بجایی نمی‌رسد. به همین خاطر مردم بناگزیر در محل‌های مختلف، ماشین‌های حمل گاز را متوقف کرده و حتی با درگیری هم که شده گاز موردنیاز خود را فراهم می‌کنند. ایجاد همین درگیری‌ها باعث شده که بسیاری از رانندگان خودروهای توزیع، از کار در شرکت‌های گاز استعفا بدهند. در عین حال آنچه بیش از همه مردم را کلافه می‌کند اینست که مرتباً از آنان خواسته می‌شود در صورت عدم تحویل گاز طی یک هفته، با دایره‌ی شکایات شرکت‌های مربوطه تماس بگیرند تا فوراً به مشکلاتشان باصطلاح رسیدگی شود.

در بعضی از شهرها مانند شهریار، میزان گازی که در شهر توزیع می‌شود به نصف میزان قبل رسیده است. در تهران بعلت کمبود گاز مردم مجبورند به بازار آزاد روی بیاورند و قیمت گاز یک کپسول در بازار آزاد به ۱۵۰تومان رسیده است.

ته‌ماندهٔ صنایع در خدمت جنگ

بهزاد نبوی وزیر خائن صنایع سنگین رژیم طی سخنرانی در نهم دیماه در دانشکده‌ی اقتصاد دانشگاه تهران تحت عنوان "برنامه‌ی نوین اقتصادی" به تشریح اوضاع فلاکت‌بار صنایع و تولید و اقتصاد ورشکسته‌ی رژیم پرداخت. او پس از اشاره به وابستگی بخش کشاورزی گفت: *"دامداری هم در این کشور وابسته است. چون تمام خوراکِ دام و علوفه و خوراک طیور از خارج می‌آید... اخیراً پس از جنگ هم، یک گرفتاری پیدا کرده‌ایم که بخاطر کمبود گازوئیل نیز صنعت مرغداری به خارج وابسته شده است، معلوم نیست وضع مرغداری چه می‌شود."*

نبوی در قسمت دیگری از سخنانش ضمن اشاره به درماندگی رژیم در سرپا نگهداشتن صنایع ورشکسته گفت: *"برخی مرتب می‌گویند آقا خط تولید را عوض کنید. کارخانه را تعطیل نکنید. آخر مگر با رمل و اسطرلاب باید خط تولید را عوض کرد؟ برای تغییر خط تولید هم ارز لازم است."* وی سپس بکارگیری تام و تمام صنایع ورشکسته‌ی رژیم در خدمت جنگ ضدمیهنی را بعنوان یکی از اقدامات باصطلاح موفقیت‌آمیز، برشمرد و گفت: *"حالا مسائل موفقیت‌آمیز را تشریح کنم که فکر نکنید وضع خیلی خراب است... به اولویت جنگ بهای خاصی داده شده و در سال جاری ۱۵ تا ۱۶میلیارد تومان قرارداد تولید با بخش دفاعی کشور منعقد شده است."*

شرط استخدام

وزارت کار و امور اجتماعی رژیم اعلام کرد: *"بمنظور تقدیر از رزمندگان اسلام و جذب نیروهای فعال و مخلص در نظام جمهوری اسلامی ایران، آقای میرحسین موسوی نخست‌وزیر با صدور بخشنامه‌ای به کلیه‌ی وزارتخانه‌ها، سازمان‌ها، مؤسسات دولتی، نهادهای انقلاب اسلامی و شهرداری‌های سراسر کشور اعلام کرد کسانی که با تایید سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، جهاد سازندگی یا ارتش جمهوری اسلامی ایران حداقل ۹ماه متوالی یا ۱۲ماه بطور متناوب داوطلبانه در جبهه‌های نبرد حق علیه باطل خدمت کرده و یا می‌کنند از نظر استخدامی در اولویت قرار گیرند..."* (رادیو رژیم- ۱۶/دی)

www.iran-archive.com

اخبار... و رویدادهای سیاسی

اعلام ممنوعیت خروج از کشور به زبان غارتگرانه

درحالیکه بخش عمده‌ی امکانات دانشگاهی کشور در تیول جنگ ضدمیهنی و مزدوران سرسپرده‌ی رژیم قرار دارد، معاون خائن وزارت آموزش عالی اعلام کرد که دولت برای ادامه‌ی تحصیل در خارج کشور برای دوره‌ی لیسانس ۵۰۰ هزار تومان، برای دوره‌ی فوق‌لیسانس ۷۰۰ هزار تومان و برای دوره‌ی دکترا ۱ میلیون تومان وثیقه‌ی ملکی یا تعهد مالی خواهد گرفت.

او طی مصاحبه‌ای که در روزنامه‌ی کیهان ۱۴ دیماه بچاپ رسید، در توجیه این سیاست خائنانه که تحصیل را نیز در انحصار غارتگران مال‌اندوز وابسته به خمینی قرار می‌دهد، افزود که مبالغ مزبور برای آنست که دانشجویان خارج از کشور به ایران بازگردند و این موضوع از سال تحصیلی گذشته خیلی بیشتر پیگیری می‌شود.

همزمان در همین روزنامه، گفتگوی دیگری با مدیرکل امور دانشجویان خارج کشور در وزارت آموزش عالی رژیم خمینی انجام شده و او نیز اعلام کرد که میزان ارز تحصیلی دانشجویان خارج کشور طی سال جاری نسبت به سال ۶۲، ۵۵ درصد و نسبت به سال ۶۱ نزدیک به ۷۰ درصد کاهش یافته است. تردید نباید کرد که هدف اولیه‌ی رژیم خمینی از این تلاش‌های خائنانه، جلوگیری از خروج مردم از کشور و اعزام اجباری آنان به جبهه‌های مرگ خمینی است.

مهرماه کدام سال؟!

درحالیکه حدود ۴ ماه از زمانی که قرار بود اسامی قبول‌شدگان کنکور اعلام شود (اوایل مهرماه) می‌گذرد، رژیم خمینی هنوز اسامی بخشی از قبول‌شدگان کنکور سال ۶۵ را اعلام نکرده است.

در اعتراض به اعلام نکردن اسامی بخشی از قبول‌شدگان کنکور سال جاری، عده‌ای از دانشجویان رشته‌های گروه پزشکی با ارسال نامه‌هایی به روزنامه‌های رژیم به طنز نوشتند: *"بر طبق گفته‌ی مسئولین آزمون، نتایج می‌بایستی در روزنامه‌های کثیرالانتشار در اوایل مهرماه منتشر می‌شد، اما مثل اینکه مسئولین فراموش کردند که مشخص کنند مهرماه کدام سال؟!"*.

اما چرا اسامی اعلام نشده؟

خیلی روشن است. برای کارگزاران سرکوبگر و ضد دانش خمینی، دانشگاه بصورت یک کابوس پایان‌ناپذیر درآمده و آنها نتوانسته‌اند دانشجویان موردنیاز را از فیلتر و صافی "گزینش" عبور دهند.

در اولین روزهای گشایش دانشگاه، خامنه‌ای با اعتراف به اینکه علیرغم همه‌ی کنترل‌ها و سختگیری‌ها در امر گزینش، باز هم آدم‌هایی چه در کسوت استاد و چه در کسوت دانشجو از لای انگشتان حفاظگران رژیم عبور کرده و وارد دانشگاه شده‌اند، از کارگزاران خواسته بود تا باز هم بیشتر بر مراقبت خود در زمینه‌ی ورود داوطلبان به دانشگاهها بیفزایند. بارها کارگزاران مختلف رژیم اظهار نگرانی خود را در این زمینه اعلام کرده‌اند. از جمله چندی پیش مزدوری بنام دکتر احمدی عضو شورایعالی باصطلاح "انقلاب فرهنگی" در مورد ورود نسل انقلاب به دانشگاهها هشدار داده بود.

برای پناهندگان ایرانی چه اقدامی صورت گرفته؟ شورای ملی مقاومت، مطبوعات و احزاب ایتالیا پیگیری می‌کنند

در پی اقدامات و موضعگیری‌های اعتراضی در ایتالیا و از جمله اعتصاب غذای رضا اولیاء و نیز کنفرانس مطبوعاتی نمایندگان شورای ملی مقاومت در مورد بازگردانده شدن جوان ایرانی متقاضی پناهندگی در ایتالیا، روزنامه‌های این کشور گزارشات و مقالات متعددی در این مورد بچاپ رسانده و برخی احزاب و نیروهای سیاسی ایتالیا نیز اعتراض و مخالفت خود را در قبال این امر اعلام داشتند.

روزنامه‌ی ایل‌سکولو مورخ ۱۳ دی ضمن انعکاس کنفرانس مطبوعاتی نماینده‌ی شورای ملی مقاومت در ایتالیا در اینباره می‌نویسد: *"این مسئله از نظر مقاومت ضدخمینی فراموش نشده است. محمدحسین نقدی نماینده‌ی شورای ملی مقاومت، قضاوت سفت و سختی در مورد تصمیم دولت ایتالیا، مبنی بر دادن اجازه‌ی حرکت به کشتی رژیم خمینی که جوان ایرانی در آن زندانی بود، دارد"* ایل‌سکولو می‌افزاید: *"نقدی با اشاره به اینکه رژیم تهران قول داده است که جوان ایرانی را مورد محاکمه‌ی معمولی قرار دهد گفت: «خمینی کی تا بحال به گفته‌هایش عمل کرده است؟ چرا باید به یک رژیم ضدبشری و خونخوار اطمینان کرد؟»"*

همین روزنامه به نقل از رضا اولیاء مجسمه‌ساز و هنرمند ایرانی و مسئول مرکز اطلاعات روشنفکران و هنرمندان مترقی ایرانی در ایتالیا که بخاطر استرداد جوان ایرانی به اعتصاب غذا دست زده و در روز جمعه‌ی گذشته به خواست رهبر مقاومت ایران برادر مجاهد مسعود رجوی به اعتصاب غذای خود پایان داد درباره‌ی جریانات مربوط به جوان ایرانی نوشته است: *"این بیانگر مقاومت علیه رژیمی است که دارد یک خلق را نابود می‌کند."*

از سوی دیگر فراکسیون پارلمانی دمکراسی پرولتاریا، در ایتالیا اعلام نمود که پارلمان ایتالیا قصد دارد در شروع فعالیت خود، دولت این کشور را در مورد سیاست مربوط به پناهندگان مورد سؤال قرار دهد. روزنامه‌ی لارپوبلیکا ۱۶ دی ضمن انتشار این خبر نوشت که فراکسیون پارلمانی دمکراسی پرولتاریا طی بیانیه‌ای اعلام کرده که از دولت ایتالیا سؤال خواهد کرد که چه اقداماتی برای پناهندگان ایرانی که خواستار پناهندگی بودند، انجام داده است.

دستگیری اتباع یوگسلاوی بجرم برگزاری مراسم سال نو مسیحی

بنا به گزارش رسیده، مزدوران سرکوبگر کمیته در مراقبت‌های خود بمنظور ممانعت از برگزاری هرگونه جشنی توسط هموطنان مسیحی بمناسبت سال نو مسیحی، به محل تجمع تعدادی از اتباع یوگسلاوی در تهران حمله‌ور شدند و آنانرا دستگیر نمودند.

این عده در شب ژانویه بمنظور برگزاری جشن آغاز سال نو مسیحی، در محلی واقع در حوالی تجریش به دور یکدیگر جمع شده بودند که ناگهان پاسداران مسلح کمیته با چند اتومبیل، محل تجمع آنان را مورد هجوم قرار دادند و با تیراندازی و ایجاد رعب و وحشت آنها را دستگیر کرده و به محل نامعلومی انتقال دادند.

بنا به گزارش واصله، حکم حمله به این محل و دستگیری افراد حاضر در آن، مستقیماً از طرف آخوند میرعماد، دادستان جنایتکار تهران، صادر شده بود.

www.iran-archive.com

اخبار ... و رویدادهای سیاسی

"قضیه به این راحتی تمام می‌شود" !!!

هاشمی رفسنجانی ملیجک دربار خمینی ، خطوط تبلیغاتی رژیم را در دهه‌ی موسوم به "فجر" برای مزدوران ستاد خارجی "دهه‌ی فجر" توضیح داد. صحبت‌های وی که در روزنامه‌ی اطلاعات ۲۷/آذر درج شده حاوی نکات قابل توجهی است که قسمتی از آن را در اینجا نقل می‌کنیم:

"... در برخورد با مسئله‌ی «مک‌فارلن»... در ایران هم تردیدهایی بود و جریان‌هایی بودند که می‌خواستند سوء استفاده کنند و کار را به انحراف بکشانند. اصل حادثه هم این بود که شاید آمریکایی‌ها و روس‌ها را در وضعیت انتقال قدرت می‌دیدند و فکر می‌کردند که بهترین وسیله همین است که اینجا درگیری ایجاد کنند، بحران بوجود آورند و انسجام ما را متلاشی کنند... شاید بطور سطحی، گفته شود: «امام، با استفاده از قدرت خود، مسئله را حل کردند.» اما، تحلیل این قدرت مهم است که قدرت اطمینان‌بخشی است... زمانی تعبیر می‌شود، قدرت به گونه‌ای است که مردم از آن می‌ترسند، وقتی می‌گوید سکوت کنید، سکوت می‌کنند که این تعبیر، درست نیست... پایه‌ی این مسئله در همان اصل ولایت فقیه و اصل امامت است... مردم حاضر نیستند اصل و پایه‌ی همه‌ی معنویات و ارزش‌هایشان را متزلزل کنند و به این آسانی نادیده بگیرند، به همین دلیل آدم اینجا می‌بیند، قضیه به این راحتی، تمام می‌شود، مجلس خاضع می‌شود، روحانیت و جراید خاضع می‌شوند و واقعاً همه جا خاضع می‌شوند... اینطور نیست که بر مردم تحمیل شود، بلکه عمدتاً می‌پذیرند. البته افرادی هستند که ولایت را قبول ندارند، اما جامعه آنرا می‌پذیرد. بنابراین، در بحث‌های تحلیلی که می‌شود، باید این مسئله به خوبی بیان و بدرستی، تحلیل شود و این پیروزی‌ها به نظام برگردد... این ۸سال را شما می‌توانید بعنوان تجربه موفق نظام عنوان کنید..."

تغییرات در آئین‌نامهٔ معافیت پزشکی مشمولین، تلاش مذبوحانهٔ رژیم خمینی بمنظور جبران کمبود شدید نیرو در جبهه‌ها

رژیم جنگ‌افروز و ضدبشری خمینی با انجام تغییراتی در آئین‌نامه‌ی معافیت پزشکی مشمولین، کسانی که ضعف بینایی تا ۸دیوپتر هم داشته باشند را نیز به جبهه‌های جنگ ضدمیهنی اعزام می‌کند. این مطلب را روابط عمومی ژاندارمری رژیم خمینی در روزنامه‌ی کیهان ۱۵/دیماه/۶۵ ضمن پاسخ به اعتراضاتی در این مورد اعلام کرد.

شایان ذکر است که ضعف بینایی تا هشت دیوپتر بمیزان بسیار زیاد از قدرت دید می‌کاهد و در گذشته نیز چنین افرادی که به زحمت قادر به تشخیص محیط پیرامون خود می‌باشند از خدمت نظام معاف می‌شدند. اما رژیم خمینی بدلیل نیاز مفرط به نیروی انسانی و گوشت دم توپ نه‌تنها اینگونه افراد را معاف نمی‌کند، بلکه معافیت کسانی را که بیش از این حد نیز دچار ضعف بینایی هستند موکول به معاینه در جبهه‌ها نموده است.

رئیس شورای ملی فلسطین ضمن محکوم کردن سیاست جنگ‌طلبانهٔ خمینی گفت: رژیم خمینی را باید وادار به تسلیم در برابر حکم اسلام کرد

به گزارش خبرگزاری خلیج (۱۵/دی) شیخ عبدالحمید السائح، رئیس شورای ملی فلسطین، طی سخنانی اصرار رژیم خمینی بر ادامه‌ی جنگ ۷ساله‌ی ایران و عراق را محکوم نمود.

رئیس شورای ملی فلسطین همچنین پس از تأکید بر اینکه رژیم خمینی تابحال با کلیه‌ی پیشنهادات صلح مجامع جهانی و اسلامی مخالفت ورزیده، از اعضای پارلمان‌های عرب خواست که با تمام توان خود بکوشند رژیم خمینی را به خاتمه‌ی فوری جنگ و تن دادن به حکم اسلام وادار نمایند.

ادعای مضحک

به گزارش رادیو آلمان ۱۴/دی، معاون کارخانه‌ی هواپیماسازی "مستر اشمیت" در آلمان‌غربی گفت که در عرض ۱۸ماه گذشته با مقامات رژیم خمینی پیرامون تقاضای ۱۲فروند هواپیمای حمل‌ونقل نظامی مدل "ترانس‌آل‌ـ ۱۶۰" مذاکره داشته ولی کارخانه‌ی مستر اشمیت از طرف دولت آلمان صریحاً اظهار داشته است که تنها زمانی اجازه‌ی صدور هواپیما به ایران را خواهد داشت که جنگ ایران و عراق خاتمه یابد.

چهار روز بعد روزنامه‌ی اطلاعات خمینی (۱۸/دی) بیانیه‌ی وزارت دفاع رژیم را چاپ کرده است که طی آن رژیم خمینی بطرز مضحکی ادعا کرده است که آلمان‌غربی پیشنهاد فروش هواپیماها را داده بود. اما متخصصین ایرانی کیفیت هواپیماها را پائین تشخیص داده و خرید آنها را صحیح ندانسته بودند!!

نخست‌وزیر خمینی: "شوروی هم در خط آمریکا حرکت می‌کند" !

در پی موضعگیری رسمی ۱۸دیماه دولت شوروی و سفیر این کشور در سازمان ملل در قبال جنگ ضدمیهنی خمینی و ارسال سلاح و تجهیزات نظامی آمریکایی و اسرائیلی برای رژیم، موسوی نخست‌وزیر خمینی روز یکشنبه ۲۱/دی طی مصاحبه‌ای با رادیوی ارتجاع واکنش احمقانه‌ی رژیم را اعلام کرد.

وی درحالیکه معاملات گسترده‌ی تسلیحاتی و سایر مذاکرات و بندوبست‌های رسوا و برملاشده با آمریکا را وقیحانه "تحمیل شکست بر آمریکا" می‌نامید، درباره‌ی محکوم نمودن این معاملات توسط دولت شوروی گفت: *"تمام اینها نشان می‌دهد... که شوروی هم در خط آمریکا حرکت می‌کند و این برای آمریکا پس از شکستی که ما به او تحمیل کردیم یک پیروزی است."* !!

موسوی، به این نیز اکتفا نکرد و درحالیکه اکنون دیگر تمام دنیا از ماجرای فروش تسلیحات نظامی آمریکایی و اسرائیلی به رژیم و حتی نوع و مقدار تسلیحات ارسال شده باخبرند با وقاحت آموخته از امام دجالش افزود:

"این مسئله معنی و عظمت پیروزی‌های اخیر رزمندگان ما را بیشتر نشان می‌دهد زیرا ما علیرغم پشتیبانی تمام قدرت‌های بزرگ از عراق، تاکنون با دشمن جنگیده‌ایم."

به گزارش رادیوی ارتجاع، در واکنش نسبت به محکوم نمودن سیاست جنگ‌طلبانه‌ی رژیم خمینی توسط رئیس هیئت نمایندگی شوروی در سازمان ملل نیز هیئت نمایندگی خمینی در این سازمان بیانیه‌ای انتشار داد و ضمن تأکید مجدّد بر ادامه‌ی مواضع جنگ‌طلبانه‌ی رژیم، به سوزوگداز پرداخت.

*

www.iran-archive.com

بقیه از صفحه ی ۱۰

انعکاس گسترده کنفرانس های مطبوعاتی نمایندگان سازمان مجاهدین خلق ایران

سن‌حوزه مرکوری‌نیوز ـ آمریکا
۱۸/دسامبر/۱۹۸۶

San Jose Mercury News

Iranians now in U.S. tell of prison torture

«ایرانیان اکنون در آمریکا سخن از شکنجه می گویند»

سانفراسیسکو ـ ربابه بوداغی قربانی شکنجه در ایران روز چهارشنبه به اینجا آمد تا داستان شکنجه‌اش را به افتضاح فروش سلاح به تهران اضافه نماید. وی این کار را با بنمایش گذاردن جای زخم‌های بزرگی که بر روی بدنش باقی مانده بود انجام داد. او گفت این آثار ضربات بازجویان آیت‌الله خمینی می‌باشند.

وی چگونگی پاره کردن پای چرک کرده‌اش در سلول با انگشتان خودش و بیرون کشیدن گلوله از آنجا که در اثر عدم رسیدگی پزشکی عفونی شده بود را توضیح داد.

او از طریق یک مترجم گفت *"همان افرادی که در اینجا "میانه‌رو" خوانده می‌شوند در شکنجه‌ی وی شرکت داشته و آن را هدایت می‌کردند".*

بوداغی ۲۵ساله که یک روسری بسر داشت خونسرد همراه دو قربانی دیگر شکنجه در کنفرانس مطبوعاتی که توسط سازمان مجاهدین خلق ایران که به گفته‌ی وزارت امورخارجه فعال‌ترین و سازمان یافته‌ترین گروه تبعیدی می‌باشد، شرکت جست.

هر سه قربانی شکنجه نیم ساعت به تشریح جزئیات جراحاتشان پرداختند که می‌گفتند بعداز دستگیری در ۱۹۸۲ متحمل شده‌اند. هر ۳نفر گفتند بعداً از زندان یا تخت بیمارستان گریختند تا به نیروی مقاومت بپیوندند.

بوداغی که به جرم خرابکاری پس از یک درگیری مسلحانه که در خانه‌ی یکی از اقوامش رخ داد دستگیر شده بود گفت درحالی به زیر بازجویی برده شد که از زخم‌های درمان‌نشده‌ی صورت، شکم و پا رنج می‌برد. او گفت بعداً شوهرش دستگیر و در مقابل سلولش در زندان سپاه پاسداران رشت به دارآویخته شد.

اعظم ریاحی ۲۵ساله گفت کارمند بوده و او نیز به جرم فعالیت ضددولتی دستگیر گردید. او پایش را به روی میز کنفرانس قرار داد تا زخم‌های بزرگ ناشی از شلاق را نشان بدهد. او گفت پاسداران اوین حتی پس از عمل جراحی که از پوست رانش برای ترمیم کف پاهایش انجام شده بود او را با کابل می‌زدند.

بهزاد نظیری ۲۷ساله خبرنگار سابق آژانس خبری فرانسه گفت وی درحالیکه دوران ۸ساله‌ی محکومیتش را می‌گذارند مجبور به تماشای شکنجه‌ی دیگران بود و خودش نیز با زدن کابل الکتریکی به کف پاهایش مورد شکنجه قرار می‌گرفت.

* * *

آونیره ـ ایتالیا
۱۹/دسامبر/۱۹۸۶

Avvenire

TEHERAN
Acquisti di armi dalla Svizzera

تهران خرید اسلحه از سوئیس

برن ـ علاءالدین توران، یک سخنگوی جنبش ضدخمینی "مجاهدین خلق" تایید کرد که رژیم تهران چندین سال است که از سوئیس اسلحه می‌خرد. توران بطور خاص در رابطه با خرید ۶ توپ ضدهوایی "اسکای گارد" که در سال ۱۹۸۳ انجام شد صحبت کرد و همچنین اضافه کرد که یک هیئت چهار نفره از ایرانیان هفته‌ی گذشته به کنفدراسیون بالتیک برای معامله و خرید اسلحه به ارزش ۲۷ میلیون دلار برابر با ۴۰میلیارد لیر ایتالیا وارد شده‌اند.

در این رابطه سخنگوی دادستانی برن مورد سؤال قرار گرفت و او گفت که تأییدات سخنگوی "مجاهدین خلق" مسائل جدیدی هستند اما دادستانی تصمیم دارد که آنها را دنبال کند.

www.iran-archive.com

انعکاس گسترده کنفرانس های مطبوعاتی نمایندگان سازمان مجاهدین خلق ایران

برنر سایتونگ ـ سوئیس
۱۹/دسامبر/۱۹۸۶

Berner Zeitung BZ

Volksmudschahedin: «Waffen über Schweiz nach Teheran»

مجاهدین خلق: اسلحه از طریق سوئیس به تهران

مجاهدین خلق در برن در مورد آخرین خریدهای تسلیحاتی ایران که درگیر جنگ با عراق بوده و در این اواخر چندین معامله‌ی اسلحه‌اش برملا شده صحبت کردند. نماینده‌ی آنها علاءالدین توران بخصوص به اسلحه‌های خریداری شده در سوئیس و یا از طریق این کشور اشاره کرد که عمدتاً مربوط به ۴ سال گذشته می‌شود.

بنا بر اطلاع وزارت دادگستری و پلیس آمریکا در ارتباط با معاملات سلاح با ایران از سوئیس درخواست کرده حساب‌های ۹ شرکت و یا فرد را چک کند.

توران گفت که تازه هفته‌ی گذشته هیئتی از ارتش و سپاه پاسداران ایران به سوئیس سفر کرده‌اند تا یک قرارداد ۲۷ میلیون دلاری در مورد ارسال سلاح به ایران را به امضاء برسانند. توران در مورد طرف معامله و محتوای معامله چیزی نگفت.

از طرف دیگر سخنگوی مجاهدین گفت که تهران از اورلیکن بورله حداقل در سال‌های اخیر ۲ بار سیستم‌های ضدهوایی از نوع اسکای‌گارد را خریداری کرده است. این سیستم‌ها قبلاً در زمان شاه در ارتش استفاده می‌شدند.

بدلیل مقررات صدور سلاح در سوئیس، فروش این آلات جنگی که به کشورهای در حال جنگ ممنوع است از طریق شرکت آمریکایی بورله یعنی کنترواس و یا کشور سوم اروپایی به ایران رفته است. از طرف دیگر در مدت نه‌چندان دوری نیز ایرانیانی برای آموزش این سیستم‌ها به سوئیس آمده‌اند. این سیستم‌ها برای حفاظت جزیره‌ی صدور نفت خارک مورد استفاده قرار می‌گیرد.

آخنر فولکس تسایتونگ ـ آلمان
جمعه ۱۹/دسامبر/۱۹۸۶

Aachener Volkszeitung

Kaufte Iran auch Waffen in Europa?

آیا ایران، در اروپا هم اسلحه خریده است؟

برن ـ بنا بر اظهارات جنبش مقاومت ایرانی مجاهدین خلق، دولت تهران اخیراً در اروپا تسلیحاتی به مبلغ ۲۷ میلیون دلار خریداری نموده است. علاءالدین توران یک سخنگوی این جنبش روز پنجشنبه در برن توضیح داد که یک هیئت ایرانی تحت سرپرستی حمید نقاشان بهمین منظور در هفته‌ی گذشته در سوئیس بوده است.

توران منع قاطع ارسال تسلیحاتی به ایران را خواستار شد. این سلاح‌ها نه‌فقط به ادامه‌ی جنگی که تاکنون باعث قربانی شدن تقریباً یک میلیون ایرانی انجامیده، بلکه همچنین در سرکوب مردم خدمت نموده است.

دربوند ـ سوئیس
۱۹/دسامبر/۱۹۸۶

Irans Waffenkäufer in der Schweiz?

خریداران اسلحهٔ ایرانی در سوئیس؟

در اوایل ماه دسامبر یک هیئت چهار نفره‌ی ایرانی در کشور ما بسر برده‌اند تا تسلیحات خریداری کنند.

آنچنان که علاءالدین توران یکی از اعضاء روابط بین‌المللی اپوزیسیون چپ مجاهدین خلق حین کنفرانس مطبوعاتی در برن اعلام داشت رژیم محتاج آیت‌الله خمینی که در جنگ خلیج درگیر است؛ در سه سال گذشته می‌بایستی سیستم‌های ضدهوایی اسکای گارد را که توسط کارخانه‌ی اورلیکن بورله تولید می‌شود و همچنین مواد شیمیایی نیز از شرکت سیباگایگی خریداری کرده باشد.

بنابر اطلاعات مجاهدین خلق که هم در تبعید و هم در جنگ چریکی در داخل کشور فعال هستند: رژیم خمینی از کانال‌های مختلفی درصدد تهیه‌ی سلاح است، زیرا که وضعیت ایران در جنگ با عراق به ضرر تهران به پیش می‌رود، به این ترتیب ایران بطور هفتگی اسلحه از اسرائیل دریافت می‌کند. در داخل کشور هم وضعیت به شدت خراب شده است و تشنجات نیز به نسبت، افزایش چشمگیر داشته است. در ایرانشهر (جنوب غربی ایران) در این روزها طی تظاهراتی برعلیه رژیم درگیری‌های خونینی صورت پذیرفته است.

مشغول معاملهٔ سلاح

یک هیئت ارتش ایران و پاسداران انقلاب به سوئیس سفر کرده‌اند، این هیئت از جانب حمید نقاشان رئیس شبکه‌ی تهیه‌ی اسلحه در آلمان غربی و همچنین عباس صادقی یک خریدار اسلحه سپاه پاسداران رهبری می‌شد.

مجاهدین خلق می‌گویند در سوئیس سازمان‌های مختلفی با ارسال سلاح بطور غیرقانونی مشغول بوده و همچنین دست‌اندرکار صدور تروریزم می‌باشند. هماهنگی این عملیات توسط وابسته‌ی نظامی ناصر فرحناکیان و با همکاری دبیر سوم سفارت رضا تهرانی و همچنین کنسول اول کنسولگری ایران در ژنو منوچهر طالع ماسوله صورت می‌گیرد.

سلاح جنگ را طولانی‌تر می‌کند

نظر مسعود رجوی رهبر مجاهدین خلق و مسئول شورای ملی مقاومت که اکنون در عراق زندگی می‌کند بر این است که جنگ خلیج افکار عمومی را از مشکلات فزاینده‌ی داخلی و پروسه‌ی تلاشی رژیم منحرف می‌کند. سلاح‌های خریداری شده تنها به رژیمی که در معرض تنفر عمومی قرار دارد امکان ادامه‌ی جنگ و سرکوب داخلی را می‌دهد.

بقیه در صفحه‌ی بعد

www.iran-archive.com

انعکاس گسترده کنفرانس های مطبوعاتی نمایندگان سازمان مجاهدین خلق ایران

بقیه از صفحه‌ی قبل

حریت ـ ترکیه
۱۲/دسامبر/۱۹۸۶

Halkın Mücahitlerinin iddiası "Humeyni gidici"

مجاهدین خلق می گویند: «خمینی رفتنی است»

لیسبون ـ درحالیکه جنگ بر سر قدرت در ایران با خرید اسلحه از شیطان بزرگ آمریکا از کانال شیطان کوچک اسرائیل شدت بیشتری می‌یابد گفته شد که این جنگ سبب کاستن تمام‌عیار محبوبیت خمینی که *"روابط ظاهری و پنهانی وی با شیطان‌ها کاملاً* روشن شده" خواهد گردید. افشین علوی یک سخنگوی روابط بین‌المللی سازمان مجاهدین خلق که در ایران برعلیه رژیم خمینی مبارزه می‌کند، گفت: در ایران جنگ بر سر حاکمیت بعد از افشاء شدن رسوایی خرید اسلحه، کاملاً شدت گرفته است وی که در پایتخت پرتغال، لیسبون یک کنفرانس مطبوعاتی ترتیب داده بود اعلام کرد که رژیم خمینی چندان بر سر حاکمیت نخواهد ماند و اضافه کرد *"خمینی رفتنی است"*.

سخنگوی مجاهدین خلق، "علوی" درحالیکه خرید اسلحه از آمریکا علیرغم تعقیب سیاست ضدآمریکایی را "دورویی" تلقی می‌کرد، گفت ارسال اسلحه از جانب واشنگتن به ایران در طول سال‌های متمادی، خود بهترین فاکت دورویی سیاست خارجی حکومت ایران است. وی گفت *"شرمندگی خمینی از شرمندگی ریگان خیلی بیشتر است"*.

افشین علوی اضافه کرد: *"این محقق است که این رژیم بیشتر دوام نخواهد آورد."*

روزنامه‌ی "الخلیج" امارات
۱۲/دسامبر/۱۹۸۶

مجاهدي خلق ... منظمة الاصلاحة تضرب بالخميني اكثر من ريجان

«مجاهدین خلق»: معاملات سلاح به‌خمینی بیش از ریگان زیان می‌رساند

سازمان اپوزیسیون "مجاهدین خلق"، گفت، افشای فروش سلاح آمریکایی، به خمینی بیش از رئیس‌جمهور آمریکا رونالد ریگان ضرر می‌رساند و در سرنگونی آن نقش خواهد داشت.

افشین علوی، نماینده‌ی بین‌المللی سازمان مجاهدین خلق طی یک کنفرانس مطبوعاتی در لیسبون گفت، پرده‌برداری از فروش سلاح آمریکایی زمانی صورت گرفت که جنگ درونی، قدرت حکومت امام خمینی را تضعیف می‌کند. وی گفت *"رنج فروش سلاح برای خمینی بیش از ریگان می‌باشد"*. وی افزود، اخبار مربوط به تسلیح ایران توسط آمریکا و اسرائیل، طرفداران خمینی را که معتقد بودند احساسات ضد ایالات‌متحده و اسرائیل یکی از ستون‌های سیاست خارجی خمینی است، غافلگیر نمود.

علوی اضافه کرد؛ *"پایه‌ی* رژیم خمینی *بلرزه درآمد"*، جروبحث‌هایی که پیرامون فروش سلاح مطرح است، حکومت خمینی را سرنگون نخواهد کرد اما در سرنگونی آن نقش خواهد داشت. علوی همچنین گفت، اشتباه آمریکا در این است که فروش سلاح به ایران، ممکن است کانال‌هایی را بگشاید که با میانه‌روها در داخل حکومت خمینی بتواند تماس برقرار کند، درحالیکه هیچ عنصر میانه‌رویی در آنجا موجود نیست...

علوی افزود، دسته‌بندی‌های درون رژیم خمینی عمیق بوده اما بشکل سطحی در درون این رژیم ظاهر می‌شود، بطوری که بین ۳۰۰ تا ۴۰۰ تن طی هفته‌ی گذشته از باندهای مختلف دستگیر شدند. مخالفت مردمی با جنگ در ایران رو به افزایش است، و کمبود مواد غذایی، خشم آنان را برانگیخته، کمبودی که از اوضاع نابسامان اقتصادی بر اثر کاهش بهای بین‌المللی نفت (که یکی از منابع اصلی صادرات ایران است) ناشی شده است.

ضریب بی‌سابقه‌ٔ مرگ در تهاجم تجاوزکارانه و جنایت‌بار موسوم کربلای ۴

براساس اطلاعات و گزارشات جدیدی که درباره‌ی ابعاد تلفات سرسام‌آور تهاجم شکست‌خورده‌ی موسوم به کربلای ۴ رسیده، در جریان این تهاجم، انهدام حداقل یک صد گردان سپاه پاسداران ضدمردمی به اثبات رسیده است. گزارشات مزبور حاکیست که در تهاجم جنایتکارانه‌ی مزبور، حداقل ۱۷۰ نفر از سرکردگان رده‌ی بالای سپاه کشته و مجروح شده‌اند که حدود یکصدتن از آنها را فرماندهان گردان و یا فرماندهانی در این سطح تشکیل می‌دهند.

گزارشات بدست آمده همچنین نشان می‌دهد که نسبت کشته به مجروح در این تهاجم دیوانه‌وار، ۲ به ۱ می‌باشد و در ازای ۲ نفر کشته تنها یک نفر مجروح بجای مانده است.

گزارشات رسیده حاکیست اکثر کسانی که در صفوف مقدم تهاجم موسوم به کربلای ۴ شرکت داشته و از شط‌العرب عبور کرده‌اند، کشته شده‌اند و اجساد آنها در خاک عراق باقیمانده است. هزاران نفر نیز حین عبور از شط در آب غرق شده و اجسادشان بدست نیامده است. بهمین جهت در برخی از شهرهای کشور، همراه با تشییع جنازه‌ی کشتگان، قاب عکس تعدادی از کشته‌هایی هم که اجساد آنها بدست نیامده، بطور سمبلیک تشییع شده است. بعنوان نمونه روز ۱۶دیماه جاری، در نجف‌آباد تشییع جنازه‌ای صورت گرفت که در آن ۱۶جسد و ۲۲ قاب عکس تشییع گردید. علاوه بر فرماندهان مقتولی که نامشان قبلاً اعلام گردید، اسامی تعداد دیگری از فرماندهان سپاه ضدمردمی که در جزیان تهاجم دیوانه‌وار موسوم به کربلای ۴ بهلاکت رسیده‌اند عبارتست از:

زاهدی فرمانده‌ی گردان موسوم به امام‌رضا از لشگر امام‌حسین،
علی شفیعی فرمانده‌ی گردان اطلاعات لشگر موسوم به ثارالله
قوامی مسئول تعاون سپاه ضدمردمی ناحیه‌ی خراسان
شفیع حلیمی‌اصل از فرماندهان لشگر ۳۱ موسوم به عاشورا
اصغر بیات فرمانده‌ی گردان موسوم به امام سجاد از لشگر ۸ نجف
محمد قنبری معاون فرمانده‌ی گردان ۴۱۰ لشگر موسوم به ثارالله (مفقودالاثر)
محمود مقصودی معاون فرمانده‌ی گردان موسوم به سیدالشهدا از تیپ ۱۲ قائم
اسلامی‌نسب فرمانده‌ی گردان موسوم به امام‌رضا از لشگر ۱۹ فجر

علاوه بر اسامی یاد شده، گزارشات رسیده حاکیست که ۱۵ فرمانده‌ی گردان از لشگر موسوم به کربلا نیز، در جریان تهاجم شکست‌خورده اخیر کشته شده‌اند.

www.iran-archive.com

بحران انقلابی، پیشرفت انقلاب و بن‌بست قدرت

نشریه‌ی "نبرد خلق"، ارگان سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران- پیرو برنامه (هویت)، عضو شورای ملی مقاومت ایران، در شماره‌ی ۳۰/آذر/۶۵ خود مقاله‌ای تحت عنوان "بحران انقلابی، پیشرفت انقلاب و بن‌بست قدرت" نوشته و طی آن روند شدت‌یابنده‌ی تضادهای درونی رژیم پوسیده‌ی خمینی و اعتلای روزافزون مقاومت ایران را مورد بررسی قرار داده است. قسمت‌هایی از این مقاله را ذیلاً ملاحظه می‌کنید:

رویدادهایی که طی ماههای گذشته در میهن ما اتفاق افتاد، نشان‌دهنده‌ی عمق و وسعت بحرانی است که امروز سراسر جامعه را فرا گرفته است. رژیم خمینی در بن‌بست‌های متعدد به حیات روبزوال خود ادامه می‌دهد و راهی جز تشدید هرچه بیشتر تضادهای درونی جامعه ندارد. تضاد هر دم شدت‌یابنده‌ی رژیم با توده‌های مردم، به تشدید تضادهای درونی رژیم منجر می‌شود و این خود بر تضاد بین مردم و رژیم خمینی تاثیر می‌گذارد... پیشرفت انقلاب و بن‌بست‌های رژیم که از ماهیت قرون‌وسطایی و تاثیرات مقاومت انقلابی در کل جامعه ناشی می‌شود و در یک کلام تمامی الزامات مبارزه‌ی انقلاب و ضدانقلاب حاکم، این است مضمون اصلی تحولاتی که در جامعه روی داد...

از همان روزهای اول که رژیم با تردید، منتظری را به ولیعهدی خمینی برگزید، معلوم بود که این لقمه برای دهان منتظری بسیار بزرگ است... «میانه‌بازی‌های» کودکانه‌ی منتظری نیز بعلت واقعیت‌های جامعه رنگ می‌بازد. در بحران انقلابی «کرشمه»های لیبرال‌منشانه همانقدر ارزش دارد، که آتش یک چوب‌کبریت در یک کوهستان سرد. در دوران انقلابی، هر که هر چه در چنته دارد رو می‌کند. ضدانقلاب حاکم نمی‌تواند با تکیه بر کاریکاتورها به الزامات پیشرفت انقلاب و البته در جهت منافع خود و سرکوب انقلاب پاسخ دهد. منتظری همانقدر اهمیت واقعی برای رژیم خمینی دارد که «شهبانو» و مانورهایش برای رژیم شاه داشت. در پشت صحنه هر آنچه که می‌گذرد، در بحران انقلابی روی صحنه خواهد آمد. چگونه ممکن است، آخوندی مثل رفسنجانی با مشکلات پنجه نرم کند و منتظری با کنار کشیدن از صحنه‌ی واقعی، تنها به ارائه‌ی رهنمود مشغول باشد...

اکنون دیگر برای سران رژیم هم مسجل شده است که در جبهه‌ها نمی‌توانند دولت عراق را شکست دهند. از طرفی موج صلح‌خواهی مردم به درون رژیم هم سرایت کرده است... بنابراین به ابتکار رفسنجانی تحرکات رژیم در منطقه افزایش می‌یابد. از یکطرف استفاده از گروههای وابسته به خود برای عملیات تروریستی و از طرف دیگر مذاکره برای قول و قرارها. از یکطرف ساواک خمینی چماق بلند می‌کند و در جبهه‌ی دیگر وزارت خارجه‌ی رژیم و وزارت نفت، معقولانه به مذاکره می‌پردازند. هدف بی‌طرف کردن عربستان و کویت است. بطور مداوم اخباری مبنی بر امکان کودتا در عراق، مطالعه‌ی کودتا در عراق توسط سیا، نقش کویت در جنگ و... از رادیو و خبرگزاری رژیم پخش می‌شود. دفتر آخوند حکیم در تهران رونق می‌گیرد و اتحادیه‌ی میهنی از اینکه با «حکم اسلام» می‌جنگد مباهات و افتخار می‌کند. اما لشکریان «اسلام» یعنی جوانان بیگناه میهن ما در جبهه‌ها تکه‌تکه می‌شوند، صنایع کشور ویران می‌شود و هر روز قول و قرار برای حمله‌ی بزرگ از رادیوها پخش می‌شود. اما حمله‌ی بزرگ هر روز به عللی عقب می‌افتد. تضادهای درونی رژیم شدت می‌گیرد. هر شکست رژیم بهانه‌ای برای ابراز مخالفت‌های متعدد می‌شود...

رفسنجانی بخوبی درک کرده است که مقاومت انقلابی را نمی‌تواند از نظر سیاسی شکست دهد. تمام توطئه‌های وی با هشیاری شورای ملی مقاومت و رهبری آن نقش بر آب شده است. طرح رفسنجانی در این زمینه اساساً نظامی است. رفسنجانی با تأیید تمامی سیاست‌های سرکوبگرانه‌ی رژیم، از قبیل طرح گلوگاهها، فشار روی زندانیان سیاسی بر سر موضع، سرکوب شدید هر حرکت مردمی و نیز متمرکز نمودن تمام اقدامات امنیتی در دست ساواک خمینی به مسئولیت آخوند ریشهری، بر دو نکته‌ی اساسی دیگر نیز دست می‌گذارد. این دو نکته بنظر رفسنجانی که طبعاً مورد توافق خمینی نیز قرار گرفته، نیز دارای خصلت نظامی است. رفسنجانی معتقد است که باید به هر نحوی که شده مسعود رجوی را ترور کرد. نکته‌ی دوم در طرح‌های رفسنجانی، بستن مرزهای ایران و عراق بر روی مقاومت انقلابی، از طریق همکاری سپاه با بعضی گروههای مخالف دولت عراق است.

رفسنجانی بخوبی درک کرده است که مقاومت انقلابی را نمی‌تواند از نظر سیاسی شکست دهد. تمام توطئه‌های وی با هشیاری شورای ملی مقاومت و رهبری آن نقش بر آب شده است. طرح رفسنجانی در این زمینه اساساً نظامی است. رفسنجانی با تأیید تمامی سیاست‌های سرکوبگرانه‌ی رژیم، از قبیل طرح گلوگاهها، فشار روی زندانیان سیاسی بر سر موضع، سرکوب شدید هر حرکت مردمی و نیز متمرکز نمودن تمام اقدامات امنیتی در دست ساواک خمینی به مسئولیت آخوند ریشهری، بر دو نکته‌ی اساسی دیگر نیز دست می‌گذارد. این دو نکته بنظر رفسنجانی که طبعاً مورد توافق خمینی نیز قرار گرفته، نیز دارای خصلت نظامی است. رفسنجانی معتقد است که باید به هر نحوی که شده مسعود رجوی را ترور کرد. قبلاً نیز طرح‌هایی در این زمینه، رژیم در پیش داشت. یکبار محسن رضایی گفت، دوستان ما در خاورمیانه (منظور تروریست‌های حزب‌اللهی است) گفته‌اند اگر میتران را هم بخواهید برایتان می‌آوریم ولی مسعود رجوی را نمی‌شود. یکبار هم در جریان مسافرت مسعود رجوی به عراق که قرار بود از طریق سوئیس صورت گیرد، طرحی را ریخته بودند که با هشیاری مجاهدین خلق خنثی شد. پس از استقرار مسئول شورا در عراق این مسئله بطور جدی در دستور کار ساواک خمینی قرار گرفت. در این رابطه رفسنجانی شخصاً مسائل را تعقیب می‌کند. نکته‌ی دوم در طرح‌های رفسنجانی، بستن مرزهای ایران و عراق بر روی مقاومت انقلابی، از طریق همکاری سپاه با بعضی گروههای مخالف دولت عراق است. رفسنجانی در این زمینه کاملاً آماده‌ی معامله است...

در پایان *این مقاله* آمده است: "بدون شک با وجود یک مقاومت انقلابی قدرتمند و با وجود رهبری سیاسی آگاه و نیز حمایت مادی و معنوی مردم از این مقاومت انقلابی و تنفر آنان از رژیم ارتجاعی حاکم، مسلماً آرزوهای خمینی و جانشین عملی‌اش یعنی رفسنجانی نقش بر آب خواهد شد و برای رژیم باز هم در هر وقتی نتیجه‌ای جز رسوایی، ننگ و افلاس نخواهد داشت."

* * *

www.iran-archive.com

بودجهٔ ضدمردمی دولت و رشکستهٔ خمینی در سال ۶۶

موسوی نخست‌وزیر خمینی روز هفتم دیماه لایحه‌ی بودجه‌ی سال۶۶ را به مجلس برد و ضمن اعتراف صریح به ورشکستگی اقتصادی رژیم تأکید کرد که دولت ضدمردمی همچنان حداکثر بودجه و امکانات خود را صرف ادامه‌ی جنگ میهن‌بربادده خمینی خواهد کرد.

نخست‌وزیر خمینی ضمن آنکه سال ۶۵ را سال فشار اقتصادی بر کشور می‌نامید گفت اما این فشارها و کاهش قیمت نفت نتوانست هیچگونه تغییری در اهداف و خط‌مشی‌های اساسی دولت که همانا در ادامه‌ی جنگ خلاصه می‌شود بدهد. او با وقاحت شگفت‌انگیزی تصریح کرد که دولت امسال بیش از هر سال دیگر... تمام توان اجرائی خود را به خدمت جبهه‌ها درآورد. موسوی افزود: در شرایطی که کمترین درآمد ارزی در طول ۱۲ سال گذشته را داشتیم، دولت بیشترین ارز و ریال را نسبت به سال‌های قبل برای ادامه‌ی جنگ پرداخت کرد.

موسوی در مورد چگونگی جبران کاهش شدید درآمد نفتی باز هم بر تشدید چپاول و غارت مردم دست گذاشت و تأکید کرد که امسال مالیات بیشتری نسبت به سال گذشته از مردم اخذ خواهد شد تا بودجه‌ی جنگ افزایش یابد! وی در همین زمینه از افزایش مالیات‌های مستقیم به نسبت ۸۸/۴ درصد و همچنین افزایش دیگر اشکال مالیاتی سخن گفت و بار دیگر تأکید کرد که دولت در سال ۶۶ "همه‌ی توانایی‌های خود را همچنان در راه کسب پیروزی نهایی(!) در جنگ بکار خواهد برد."

نخست‌وزیر رژیم ضدمردمی خمینی سپس در پاسخ به سؤالی در مورد ویژگی‌های اساسی بودجه‌ی سال ۶۶، خواب‌های شومی را که رژیم خمینی برای مردم ستمدیده و غارت‌شده‌ی ایران دیده را فاش کرد و افزایش هرچه بیشتر فشار بر آنها را با عبارات ظاهرالصلاحی نظیر اینکه: *"بودجه یک بودجه‌ی انقباضی است: کاستن هزینه‌های دولت در بودجه، محدود کردن سقف هزینه‌های جاری در سال آینده، محدود کردن حجم کل بودجه‌ی عمرانی، افزایش سهم درآمدهای غیرنفتی در کل درآمدهای بودجه به میزان ۷۲/۴ درصد و صرفه‌جویی‌های وسیع در خود بودجه"* را توجیه کرد. وی گفت: *"پولی که از طریق بودجه‌های جاری در جامعه تزریق میشه حتی قابل قیاس با سال ۶۴ نیست یک کمی پائین‌تر از اون هم هست. یعنی محکم کردیم برای اینکه کسری را تا اون اندازه‌ای که امکان دارد پائین بکشونیم."* نخست‌وزیر خمینی تأکید کرد که در بودجه‌ی سال ۶۶ باز هم اولویت کامل به مسئله‌ی جنگ داده شده است.

زنجانی وزیر برنامه و بودجه‌ی رژیم طی مصاحبه‌ای در روز ۱۶/دی گوشه‌های دیگری از ویژگی‌های لایحه‌ی بودجه‌ی فضیحت‌بار سال۶۶ رژیم را بازگو کرد. او با اشاره‌ی تلویحی به تفاوت فاحش پیش‌بینی‌های بودجه‌ی سال۶۵ با واقعیت موجود اقتصاد ورشکسته‌ی کنونی، مهمترین ویژگی بودجه‌ی ۶۶ را واقعی! بودن آن دانست. منظور از "واقعی!" در صحبت‌های او، "افلاس و ورشکستگی" و "افت فاحش درآمدهای نفتی" است. او فاش کرد که تنها ۳۰٪ درآمدهای بودجه‌ی ۶۶ از محل فروش (حراج) نفت تأمین می‌شود. ۵۰٪ از محل مالیات‌های (چپاول) و ۲۰٪ نیز از محل سایر درآمدها.

زنجانی همچنین با بیان عبارات مبهم و ظاهرفریبی نظیر اینکه: *"از ویژگی‌های بودجه‌ی سال ۶۶، وجود مکانیزم‌هایی است که توسط آن می‌توان تغییراتی در ساختار تشکیلات اداری کشور... و پرسنلی بوجود آورد"*، از طرح خائنانه‌ی رژیم بمنظور اخراج و بیکار کردن بیش از پیش کارکنان دولت در سال ۶۶ پرده برداشت. در همین رابطه ننگین‌نامه‌ی موسوم به جمهوری روز ۲۰/دیماه/۶۵ نوشت:

"آیت‌الله صانعی در ادامه‌ی خطبه‌ی اول با بیان روایتی از امام محمد باقر(ع) افزود: کمال این است که انسان در دین بینش عمیق داشته باشد در مصیبت‌ها صبر کند، خرج و دخلش را با هم هماهنگ کند که امروز می‌بینیم ملت ما دولت ما بودجه‌ی اجتماعی ما، لایحه‌ی بودجه‌ی ما که به مجلس می‌رود، گویا جمله‌ی امام باقرالعلوم را دارد. هیچگاه نمی‌توان دولت لایحه‌ی بودجه را به مجلس می‌برد و ۳۰٪ از اعتبارات مربوط به نفت هم کم می‌شود و الحمدالله تکیه به نفت، بتدریج داره پیش می‌رود که از بین برود.

آیت‌الله صانعی افزود: وقتی که رئیس محترم دولت لایحه‌ی بودجه را به مجلس برد گفت که مملکت‌های دیگر ۵۰۰میلیارد، ۶۰۰میلیارد و ۱۰۰۰میلیارد دلار قرض دارند و ما الحمدالله یک ریال هم قرض خارجی نداریم. تا اینکه امسال حساب خرج را، مجلس با قیمت نفت بر پایه‌ی ۲۸دلار پیش‌بینی کرده بود، ببینید چطور تقدیر معیشت شده و حساب دخل وخرج انجام گرفته و با سربلندی امسال را پشت سر گذاشته و بحول و قوه‌ی الهی سال آینده با پیش‌بینی‌هایی که دولت کرده و مجلس خواهد نمود تقدیر معیشت بهتر از امسال انجام خواهد گرفت."

* * *

چندایده‌از «میانه‌رو»ها و «معتدل»های رژیم خمینی!!

*** به بصره توپ نزنید،**
با گلوله‌ی آتش‌زا به آتش بکشید.
*** اسرای جنگی باید مجازات شوند.**
*** جنگ‌جنگ تا رفع فتنه در عالم**

آذری قمی، آخوند رذل و جنایتکار و رسالت‌نویس پلید رژیم خمینی در آخرین قسمت سریالی که تحت عنوان "جنگ و صلح در پرتو فرمان رهبر" در روزنامه‌ی رسالت ۳/دیماه نوشته، گوشه‌های دیگری از نظرات شوم خود و دارودسته‌اش را در رابطه با جنگ ضدمیهنی خمینی بیان کرده است. بخش‌هایی از این نوشته را در زیر آورده‌ایم:

"اما تبلیغات جنگی که عمدتاً نظر آقایان به شعار...جنگ‌جنگ تا رفع فتنه در عالم است، تبلیغات قرآنی و شعار اسلامی است که از سرتاسر قرآن و سنت قولی و عملی پیغمبر اسلام استفاده می‌شود... اگر روزی رهبر انقلاب این شعار را مطرح گردند که جنگ ما، جنگ دفاعی است و اگر لازم باشد باید متجاوز را بعنوان دفاع و تأدیب و ریشه‌کنی تجاوز، در خاک خودش تعقیب کرد، در مقابل انتظار و ایراد شما و امثال شما بود که می‌گفتید بعد از فتح خرمشهر جنگ باید متوقف شود..."

"حال از این آقایان سؤال می‌شود آیا اسرای جنگی بعثی قابل عفو و اغماض هستند؟ کجای این سیاست قابل تجدیدنظر است و عقلاً و شرعاً جایز است که تجدیدنظر شود...

شخص صدام و آتش‌افروزان بعثی اعم از اسیر و غیر اسیر باید محاکمه شوند و به کیفر اعمال خود برسند."

همین جرثومه‌ی جنگ و جنایت و ارتجاع در مقاله‌ی دیگری تحت عنوان "توطئه‌ی جنگ شهرها و اهداف دشمن" می‌نویسد: *"ما باید با یک جمعبندی مناسب... به بررسی دقیق توطئه‌ی جنگ شهرها و ریختن طرحی برای یکسره کردن کار بغداد باشیم... اگر ما بجای گلوله‌ی توپ ترکشی، از گلوله‌های آتش‌زا استفاده کنیم در طول یکماه می‌توانیم بخش اعظم بصره را به آتش بکشیم".*

*

www.iran-archive.com

گزارشی از «صدای مجاهد»

۱۷/دی/۶۵

مخفیکاری در مورد تعداد تلفات رژیم خمینی در جنگ

رژیم مفلوک خمینی از بیم روشن شدن ابعاد وحشتناک تلفات تهاجم دیوانه‌وار اخیر خود تدابیر و اقدامات حفاظتی گسترده‌ای را بمنظور جلوگیری از انتشار آمار کشته‌ها و مجروحین نیروهای خود بکار بسته است.

بنا به گزارشاتی که به صدای مجاهد رسیده تدابیر مزبور که از سوی سپاه جنگ و سرکوب خمینی و بمنظور حداکثر مخفیکاری در مورد آمار تلفات صورت گرفته از اینقرار است:

۱ـ سپاه ضدخلقی کلیه‌ی مسئولین فرودگاههای مبدأ و مقصد، و همچنین کلیه‌ی مسئولین ایستگاههای راه‌آهن مبدأ و مقصد را در مورد پرواز هواپیماها و یا حرکت قطارهای حامل مجروحین کاملاً توجیه کرده‌اند و دستور داده‌اند که اطلاعات مربوط به آمار مجروحین را به کسی ندهند.

۲ـ آمار کشته‌ها و مجروحین هر استان را حتی از مسئولین ستادهای امداد و درمان استان‌ها مخفی نگاهداشته‌اند تا از گسترش دامنه‌ی اطلاعات آنها به سایر استان‌ها، جلوگیری بعمل آید.

۳ـ ارائه‌ی آمار از بیمارستان‌ها را به مسئولین و مقامات نیز ممنوع اعلام کرده‌اند.

۴ـ حتی مجروحین را نسبت به خودداری ارائه‌ی اطلاعات به خانواده‌ها و نزدیکانشان توجیه کرده‌اند و تماس‌های آنان را با محیط پیرامون به حداقل رسانده و کنترل می‌کنند.

۵ـ بمنظور درز نکردن اطلاعات مربوط به آمار و ارقام تلفات از طریق مجروحین، آنها را حتی‌الامکان در نقاهتگاههایی که زیر نظر مستقیم سپاه جنگ و جنایت خمینی اداره می‌شود نگاهداشته‌اند. این نقاهتگاهها از بیمارستان‌های مختلف فقط کمک‌های امدادی دریافت می‌کنند.

۶ـ کنترل کلیه‌ی بیمارستان‌هایی که در آنها مجروحین جنگی بستری می‌باشند، بعهده‌ی پاسداران جنایتکار گذاشته شده و هر تماس با مجروحین باید از کانال پاسداران مزبور بگذرد. این پاسداران تنها به اقوام نزدیک مجروحین اجازه‌ی ملاقات یا تماس تلفنی می‌دهند و به این منظور در تماس‌های تلفنی، کلیه‌ی مشخصات خانوادگی مجروح را از فرد تلفن‌کننده سؤال می‌کنند و سپس اجازه‌ی تماس می‌دهند. حین مکالمه نیز، اگر صحبتی در مورد شرایط مجروح، کم و کیف مجروحین و امثال آن به میان آید، پاسداران که خط تلفن را کنترل می‌کنند بلافاصله ارتباط را قطع می‌کنند.

گزارشات رسیده به صدای مجاهد همچنین حاکی است که اطلاعات و آمار مربوط به تلفات جبهه‌ها، حتی از بالاترین مسئولین دولتی، نظیر معاون وزارت بهداشت و درمان، بنیاد موسوم به شهید، مسئول ستاد جنگ وزارت بهداشت و درمان و امثالهم نیز که بخاطر موقعیت شغلی خود قاعدتاً بایستی در جریان آمار مزبور باشند، مخفی نگاهداشته می‌شود و آمار مزبور تنها در اختیار بالاترین سرکردگان سپاه و وزارت اطلاعات و همچنین بالاترین سران حکومت می‌باشد.

این تدابیر شداد و غلاظ برای مخفی نگاهداشتن آمار تلفات، از یکسو بیانگر ابعاد سرسام‌آور این تلفات و بویژه کشته شدن تعداد زیادی از مهره‌های جنگ و سرکوب رژیم و از سوی دیگر مبیّن بی‌اعتمادی عمیق جاری در سراپای رژیم پوسیده‌ی خمینی می‌باشد. علاوه بر این شدت هراس رژیم از خشم توده‌های بجان‌آمده از جنگ ضدمیهنی خمینی را نیز بنمایش می‌گذارد.

*

گزارشات رسانه‌های خبری جهان دربارهٔ دومین ماجراجویی جنگی تجاوزکارانه و فاجعه‌بار رژیم خمینی

برغم هیاهو و جار و جنجال تبلیغاتی رژیم برای سرپوش گذاشتن بر بن‌بست نظامی جنگ و بویژه تلفات تکان‌دهنده‌ای که در تهاجم تجاوزکارانه‌ی خود موسوم به کربلای۵ متحمل شده، رسانه‌های خبری و مطبوعات جهان از شکست و زمین‌گیر شدن نیروهای رژیم در جبهه‌ی جنوبی جنگ، گزارشات متعددی منتشر کرده‌اند.

هفته‌نامه‌ی آبزرور، چاپ انگلستان در اینباره می‌نویسد: *"جدیدترین حمله‌ی رژیم خمینی که در ساعات اولیه‌ی بامداد جمعه‌ی گذشته آغاز شد، شکست خورده است."* این هفته‌نامه می‌افزاید: *"برخی از ناظران جنگ ایران و عراق، درباره‌ی توانایی رژیم خمینی برای یک حمله‌ی تعیین‌کننده تردید کرده‌اند."*

آبزرور همچنین در بررسی پیامدهای ادامه‌ی جنگ و شکست‌های پیاپی رژیم خمینی به نقل از مقامات وزارت دفاع آمریکا در واشنگتن نوشته است: *"میزان (بالایی) از خستگی جنگی (در ایران) شکل گرفته است... ملاها (حتی) در بخدمت گرفتن افراد بسیجی نیز با مشکل مواجه شده‌اند."*.

خبرگزاری فرانسه روز ۱۹/دی گزارش داد که تلویزیون عراق جمعه‌شب، خسارات ایران در ساعات اول درگیری را نشان داد. بطور خاص جسدهای نیروهای رژیم خمینی که تعداد زیادی از آنها لباس غواصی به تن داشتند، در پشت یک دیوار دفاعی روی هم ریخته شده بود.

خبرگزاری‌ها که اظهارات مقامات نظامی آمریکا را مخابره کرده‌اند، می‌گویند: *"به گفته‌ی این مطلعین نظامی، شیوه‌ی آخوندهای حاکم بر ایران در جنگ، بگونه‌ای است که گویی سربازان را با پای خود بسوی مرگ می‌رانند."*. از سوی دیگر مقامات وزارت خارجه و وزارت دفاع آمریکا گفتند که جنگ در حال حاضر بسیار خونین می‌باشد یک مقام وزارت دفاع آمریکا نیز با استناد به اطلاعاتی که ظاهراً از طریق ماهواره دریافت شده، به خبرنگار خبرگزاری رویتر گفت: *"نیروهای ایرانی خروار، خروار و دسته‌دسته در حال مردن می‌باشند."*

به گزارش خبرگزاری **آسوشیتدپرس** (۱۹/دی) منابع اطلاعاتی پنتاگون روز جمعه ۱۹/دی گفتند که ایران در حمله‌ی شب کریسمس خود در حدود ۲۵ هزار نفر را از دست داد و بنظر می‌رسد در حمله‌ی روز جمعه نیز سرنوشت مشابهی را متحمل شده باشد... این مقامات در صحبت‌هایشان اوضاع غیرعادی وخامتباری را از انتظارات ایران برای پیشروی نظامی در این جنگ شش‌ساله ترسیم کردند. یکی از این مقامات اظهار داشت که ایرانیان به شیوه‌ای حمله می‌کنند و خود را در مواضعی قرار می‌دهند که سرنوشتی بجز نابودی نخواهند داشت. بعلاوه، پنتاگون شواهدی بدست آورده است که برای اولین بار ایران جهت جمع‌آوری نیروهای جوان برای بسیج با مشکلاتی مواجه گردیده است... یکی از این مقامات گفت که در حمله‌ی شب کریسمس، ایران ۲۵ هزار تلفات که شامل ۱۵ هزار کشته می‌باشد متحمل گردیده است. او اضافه کرد هر چند از تلفات دقیق عراق آماری در دست نیست ولی بنظر می‌رسد حتی یکسوم نیروهای ایران باشد. یکی از این مقامات گفت: ..ایرانیان به سلاح‌های ساده‌ای مسلح هستند که با آن نیز کار

بقیه در صفحه‌ی بعد

www.iran-archive.com

«خمینی، دشمن صلح و آزادی»

از انتشارات جدید بخش روابط بین‌المللی سازمان مجاهدین خلق ایران

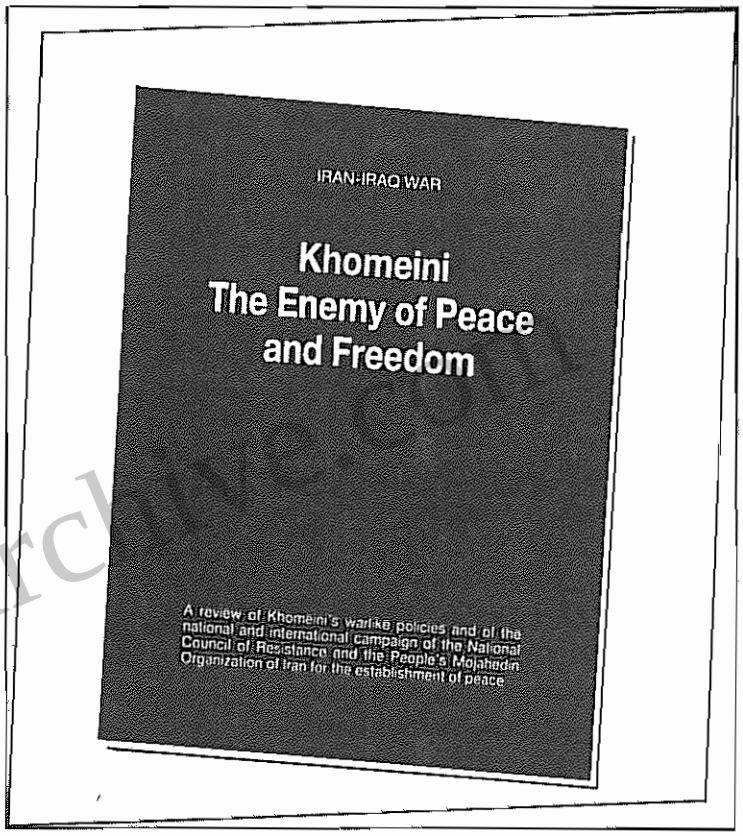

بخش روابط بین‌المللی سازمان مجاهدین خلق ایران اخیراً کتابی تحت نام "خمینی، دشمن صلح و آزادی" منتشر نموده که در آن مجموعه‌ای از اسناد و مدارک جنگ‌افروزی‌های رژیم خمینی و همچنین گزارشی از فعالیت‌های داخلی و بین‌المللی مقاومت ایران برای استقرار صلح و آزادی در ایران، در آن درج گردیده است.

در فصول مختلف این کتاب که به زبان انگلیسی انتشار یافته، علل پافشاری رژیم خمینی بر ادامه‌ی جنگ ایران و عراق، نتایج و پیامدهای گرانبار جنگ برای مردم ایران، بسیج اجباری و بخصوص اعزام گروهی کودکان به جبهه‌های جنگ، جنایات جنگی رژیم خمینی و نیز چگونگی طرح و تصویب طرح صلح شورای ملی مقاومت ایران برای پایان جنگ ایران و عراق، حمایت بیش از ۹هزار حزب و سازمان سیاسی، مقامات دولتی و شخصیت‌های برجسته‌ی سیاسی بیش از ۶۰کشور جهان از این طرح، دیدار صلح برادر مجاهد مسعود رجوی با رئیس‌جمهور عراق توضیح داده شده است. فصول دیگر این کتاب به تشریح گوشه‌هایی از فعالیت‌های سازمان مجاهدین خلق ایران در داخل کشور در مقابله با سیاست‌های جنگ‌طلبانه‌ی رژیم ضدبشر خمینی و عملیات هسته‌های مقاومت و پرسنل نظامی هواداران مجاهدین خلق ایران در کاستن از توان رژیم خمینی در تداوم خونریزی در این جنگ خانمان‌برانداز تشریح گردیده است.

به ضمیمه‌ی این کتاب افشاگرانه، نقشه‌ی منتشره از سوی سپاه پاسداران رژیم خمینی که اهداف جنگ‌افروزانه و خیال‌پردازی‌های توسعه‌طلبانه‌ی این رژیم را گواهی می‌دهد، چاپ شده است.

طرحی از رضا اولیاء
دربارهٔ سخنرانی مادر رضائی‌های شهید در گردهمایی هموطنان ایرانی در ایتالیا

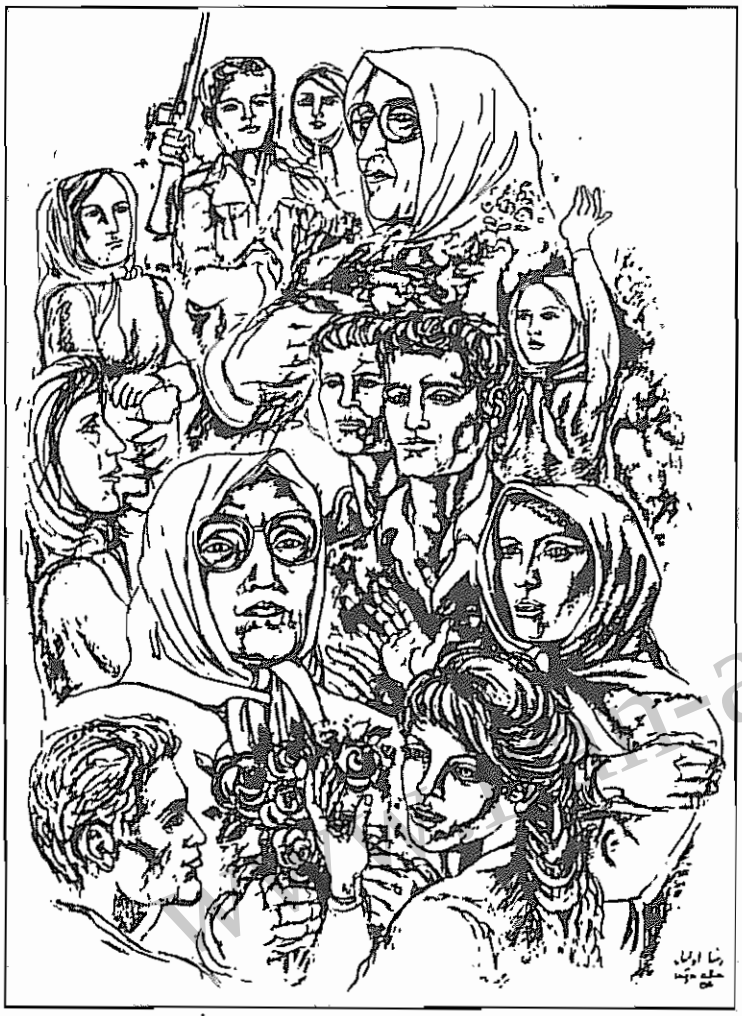

هدیه به مادر عزیز ـ ۱۹۸۶

گزارشات رسانه‌های خبری جهان دربارهٔ...

بقیه از صفحه‌ی قبل

چندانی نمی‌توان پیش برد.

خبرگزاری رویتر ۱۹/دی نیز بنقل از یکی از مقامات پنتاگون که مایل نبود نامش فاش شود گفت: ایران در جنگ دو هفته‌ی قبل، بین ۲۰ تا ۳۰هزار نفر تلفات داده و اکنون ایران ظاهراً خیلی دور از هر نوع پیروزی نظامی می‌باشد... مقامات پنتاگون گفتند طی حمله‌ی ناموفق ماه گذشته‌ی ایرانیان در امتداد شط‌العرب، هزاران داوطلب و پاسدار انقلاب کشته شدند... یک مقام وزارت دفاع آمریکا گفت: *"آنها معمولاً بسیجی‌ها را که افراد معمولی هستند و در خیابان‌ها توسط ملاها جمع‌آوری گردیده و حداقل تعلیمات را دیده‌اند رهسپار موج‌های مقدماتی و اولیه‌ی نبرد می‌نمایند. پس از بسیجی‌ها پاسداران انقلاب را روانه کرده و ارتش غالباً آخرین نیرویی است که درجنگ شرکت داده می‌شود...*

نیروهای ایرانی در اثر نبرد ایام کریسمس (دو هفته‌ی پیش) ضعیف شده بودند.

شکستن طلسم جنگ‌افروزی خمینی و راهگشایی برای صلح

*

بمناسبت چهارمین سالگرد صدور بیانیه‌ی مشترک صلح

در دیدار تاریخی مسئول شورای ملی مقاومت ایران و نایب نخست‌وزیر عراق

فراموش نکرده‌ایم که تا سال ۶۱، اهریمن خون‌آشام جماران چگونه با شعارهای دجالگرانه‌اش از جنگ ضدمیهنی بمثابه قلعه‌ای طلسم‌شده برای حفاظت حکومت متزلزلش سود می‌برد و به هیچکس نیز اجازه‌ی نزدیک شدن به حریم آنرا نمی‌داد. خمینی بخوبی توانسته بود فضای داخلی و بین‌المللی را با نعره‌های جنگ‌طلبانه‌اش بنفع خود، شدیداً مسدود نماید تا در زیر سرپوش آن با دست باز بر ابعاد اعدام و شکنجه‌ی رزمندگان مجاهد و مبارز بیفزاید و هرگونه اعتراض مردمی را در نطفه سرکوب کند در چنین شرایطی در ۱۹/دیماه/۶۱ برادر مجاهد مسعود رجوی، رهبر انقلاب نوین ایران با یک راهگشایی و بن‌بست‌شکنی تاریخی با نایب نخست‌وزیر عراق در محل اقامت خود در اورسوراواز دیدار کرد و در پایان این دیدار یک "بیانیه‌ی مشترک صلح" با امضاء طرفین صادر گشت. صدور این بیانیه‌ی صلح که در سطح بین‌المللی بازتابی گسترده داشت، موجی از شادمانی و اشتیاق به صلح را در میان هموطنانمان برانگیخت.

بدین‌ترتیب در پرتو این اقدام میهن‌پرستانه، ضربه‌ی خردکننده‌ای بر طلسم جنگ‌طلبی ضدمیهنی عفریت پلید جماران وارد آمد و از آن پس کارگزاران جنایتکار او در زمینه‌ی بسیج نیرو بنحوی کیفاً متفاوت با گذشته، با ناکامی و مشکلات جدی مواجه شدند.

این بیانیه‌ی صلح که خواست مشترک ملتین ایران و عراق را مبنی بر استقرار صلح و حسن همجواری بین دو ملت بیان می‌کرد، همچنین ضربه‌ی کاری و قاطعی بود بر محور دجالگری خمینی، زیرا "جنگ" و "صدور ارتجاع" در واقع محوری بود که دجالگری رژیم خمینی بر گرد آن فرم مشخص و مادی پیدا می‌کرد و بمثابه پوششی برای اختناق و حلق‌آویز و تیرباران و بحران‌ها و درماندگی‌های رژیم خمینی در داخل کشور مورد استفاده‌ی خمینی قرار می‌گرفت. دشمن ضدبشری تحت پوشش جنگ و با بکارگیری تمامی ابزار و شیوه‌های سرکوب سعی در خفه کردن مقاومت سراسری می‌نمود و اعتراضات مردمی در قبال محرومیت‌ها و شدائد روزمره‌ی زندگی‌شان را به بهانه‌ی جنگ سرکوب می‌کرد. بدین‌ترتیب شکستن طلسم جنگ، راهگشای اعتلای مقاومت بود و بدین‌خاطر سلاح استراتژیک "صلح" بمنظور گشودن "راه آزادی" در خدمت مبارزه‌ی انقلابی مسلحانه‌ی سراسری قرار گرفت و پرچم "صلح" بدست رهبر انقلاب نوین ایران با جسارت و قاطعیتی کم‌نظیر به اهتزاز درآمد.

برداشتن این قدم تاریخی از عهده‌ی هر کسی برنمی‌آمد. راهگشایی در این زمینه پشتوانه‌ای از مقاومت خونین و دورانساز و حاضر در میدان مبارزه علیه خمینی ضدبشر را طلب می‌کرد. زیرا خمینی با همین سیاست دجالگرانه و زیر چتر همین "جنگ"، بسیاری از کهنه‌کاران حرفه‌ای دنیای سیاست را به سادگی از صحنه حذف کرده بود. بنابراین پنجه در پنجه شدن با دجالیت خمینی و درهم‌شکستن محور اصلی آن یعنی "جنگ‌افروزی" و "صدور ارتجاع" بهای سنگینی می‌طلبید و این امر تنها در عهده‌ی "مسعود" رهبر مقاومت خونین خلق ما بود؛ مقاومت انقلابی و مردمی، با پشتوانه‌ی ۵۰ هزار شهید سرافراز و ۱۴۰ هزار اسیر مقاوم و پایگاه گسترده‌ی مردمی و سراسری.

گسترش بی‌نظیر شعار صلح و استقبال بین‌المللی از آن

با صدور این بیانیه یک بن‌بست تاریخی شکسته شد و از آن پس پیام "صلح و آزادی" علیه "جنگ و اختناق" خمینی، در یک جنبش عظیم و بی‌سابقه‌ی صلح توسط نیروها و هواداران مجاهدین، سراسر ایران خمینی‌زده را طی فعالیت‌های جمعی مبارزه برای صلح و علیه جنگ و اختناق، درنوردید و نفرت و انزجار عمومی از جنگ ضدمیهنی خمینی را بیش از پیش عمق و گسترش داد. همزمان با آن به یمن فعالیت‌های گسترده‌ی هواداران مجاهدین، شعار صلح مقاومت ایران در کشورهای مختلف جهان انعکاس وسیعی پیدا کرد و سیاست جنگ‌طلبانه‌ی رژیم خمینی را در انظار جهانیان بیش از پیش منزوی نمود. ضمناً حمایت گسترده و بی‌نظیری نیز متوجه مقاومت عادلانه‌ی مردم ایران شد و موقعیت تنها آلترناتیو دمکراتیک رژیم رو به مرگ خمینی یعنی شورای ملی مقاومت بیش از پیش تحکیم و تثبیت گردید.

پس از امضاء بیانیه‌ی صلح، شورای ملی مقاومت در تاریخ ۲۲/اسفند/۶۱ طرح صلحی را تصویب و منتشر کرد.

طرح صلح شورای ملی مقاومت در همان هفته‌های اول پس از انتشار، از سوی دولت عراق ـ طی پاسخ رسمی برای مسئول شورای ملی مقاومت ـ بعنوان مبنای قابل‌قبولی برای آغاز مذاکرات صلح، مورد پذیرش قرار گرفت. و از آن پس مردم ایران و سایر کشورها و همچنین مجامع بین‌المللی با یک فرمول مشخص برای پایان یافتن جنگ و استقرار صلح بین ملت ایران و عراق مواجه بودند و این ابتکار انقلابی و ملی و مردمی، چهره‌ی جنگ‌طلب و آتش‌افروز خمینی را بیش از گذشته افشاء می‌کرد و نشان می‌داد که تنها خمینی خواستار ادامه‌ی جنگ است. به همین دلیل طرح صلح شورای ملی مقاومت با یک استقبال وسیع و گسترده‌ی بین‌المللی مواجه گشت. در همین رابطه تاکنون حدود ۱۰،۰۰۰ حمایت مشخص از طرح صلح از طرف مجامع بین‌المللی و احزاب و سندیکاهای بزرگ کشورهای مختلف و شخصیت‌های درجه‌ی اول سیاسی نظیر وزراء، معاونین وزراء، رهبران احزاب سیاسی و نمایندگان پارلمان خطاب به رهبر مقاومت ایران فرستاده شده است.

سوزوگدازهای رژیم جنگ‌افروز خمینی از اقدامات صلح‌طلبانهٔ رهبر مقاومت ایران و شورای ملی مقاومت

همچنانکه "مجاهد" شماره‌ی ۲۸۴ مورخ ۲۳/اسفند/۶۴ بمناسبت سالگرد تصویب و انتشار طرح صلح شورای ملی مقاومت نوشت:

www.iran-archive.com

شکستن طلسم جنگ‌افروزی خمینی و راهگشایی برای صلح

*

بمناسبت چهارمین سالگرد صدور بیانیه‌ی مشترک صلح

در دیدار تاریخی مسئول شورای ملی مقاومت ایران و نایب نخست وزیر عراق

"ضربه‌ی صلح آنچنان کاری بود که دشمن ضدبشری و مهره‌های پلیدش تا مدت‌ها بطور کامل خفقان گرفتند تا بلکه موج سهمگین صلح بی‌سروصدا از سرشان رد شود؛ اما با گسترش جنبش صلح و کارکرد عمیقاً مؤثر آن در میان مردم و نیز انعکاس گسترده‌ی آن در افکار عمومی بین‌المللی، خمینی و خیل رجالگانش در وحشت از عواقب مسئله به دست و پا افتادند و قبل از هر چیز به لجن‌پراکنی و مارک‌زنی رذیلانه و مرسوم خود علیه مقاومت و رهبری پاکباز آن پرداختند. از جمله خمینی دجال در پیام ۱۲/فروردین/۶۲ خود گفت: "سران پرمدعای گروهک‌ها، در خارج ایران خصوصاً فرانسه عقد اخوت با حزب کافر بعثی می‌بندند". ده روز بعد از آن نیز خمینی، خشم و استیصال خود از جنبش صلح و اقدامات "مسعود" در این رابطه را چنین بارز نمود: "هی ننشینید اونجا بگوئید ما کشورمان دارد از بین می‌رود، شما دارید تبلیغ می‌کنید، با تبلیغ شماها می‌خواهید کشور را از بین ببرید والاّ عهد و پیمان بستن با نمی‌دانم صدام کشور ما را حفظ می‌کند؟..." (کیهان ـ ۲۲/فروردین/۶۲)

خمینی دجال چند ماه بعد نیز به سوزوگداز خود در این زمینه ادامه داد و گفت: "امروز صدام دوره افتاده است و از هر کس تقاضا می‌کند که یک اصلاحی پیش می‌آید (بیاورد) حتی از گروههای منحرف و اشخاص منحرف، باز دامن آنها را می‌گیرد که آنها یک پیشنهاد و اصلاح بکنند، اما یک اصلاح آمریکایی" (اطلاعات ـ ۳/شهریور/۶۲)

رفسنجانی جنایتکار نیز با دریدگی خاص خود ضمن سوزوگداز در رابطه با جنبش صلح، به حمایت و ستایش از نغمه‌های خمینی‌پسندانه‌ی ضدانقلاب مغلوب و ملی‌گرایان پوشالی پرداخت و اراجیف ضدانقلابی آنها را علیه مجاهدین و رزمندگان قهرمان مجاهد خلق تکرار نمود و منجمله گفت: "اینها رفتند با طارق‌عزیز ملاقات کردند. واقعی است. اینها ادعا نیست من بخواهم تبلیغات بکنم. یعنی تصمیم گرفتند یک مشت جوان مسلمان که ظاهراً اسلام را قبول دارند و به اسم اینها همکاری می‌کنند، اینها را بیندازید در کار جاسوسی برای صدام..." (کیهان ـ ۵/شهریور/۶۲)

بموازات این سوز و گداز، خمینی و سردمداران رژیمش بنحوی بیسابقه عربده‌ی جنگ‌جنگ سر داده و تأکید و اعتراف نمودند که هرگونه تن دادن به صلح معادل پذیرش سقوط رژیم است.

از جمله خمینی جنایتکار "سازش در جنگ" را "دفن اسلام" یعنی بگور سپرده شدن رژیم ضدبشری‌اش قلمداد نمود. خاتمی نماینده و امام‌جمعه‌اش در یزد "تن دادن به صلح" را "خودکشی" نامید و دیگر ایادی خمینی کراراً جنگ را "عمده‌ترین مسئله"ی رژیم دانسته و آنرا "دقیقاً بعنوان یک مسئله‌ی حفظ اسلام" اعلام کردند. همچنین مزدوران چماقداران خمینی در دانشگاه به دنبال اعلام یکماه اعتراض برعلیه جنگ و اختناق و برای "صلح و آزادی" از سوی برادر مجاهد مسعود رجوی، طی بیانیه‌ای باصطلاح خط و نشان کشیدند که: "هر پرچم سفید صلح تحمیلی را در هر کجا و در هر گوشه و بدست هر گروه و سازمان که به اهتزاز درآید با رگبار گلوله‌های خویش سرنگون خواهند کرد" (کیهان ـ ۳/اردیبهشت/۶۴)

واکنش سایر اضداد مجاهدین در قبال بیانیهٔ طرح صلح شورای ملی مقاومت:

اما فقط رژیم خمینی نبود که از راهگشایی برای صلح به خشم آمد و به سوز و گداز پرداخت، انتشار "طرح صلح شورای ملی مقاومت"، با دعاوی و تبلیغات و لجن‌پراکنی‌های رذیلانه‌ی ضدانقلاب غالب و مغلوب و ملی‌گرایان پوشالی و مبتلایان به درد وطن نداشته و وطن‌فروشان حرفه‌ای روبرو شد و از جانب مرتجعین چپ‌نما و استحاله‌گران خائن همنوایی گردید.

همان خائنینی که پیوسته با لگد زدن به خون هزاران شهید مقاومت، به بیان‌های مختلف، برای پاسداران جنایتکار و آدمکش خمینی در جبهه‌ها، هورا می‌کشیدند، اما پس از شکسته شدن طلسم جنگ‌طلبی امام فرومایگان، در پشت شعارهای کاذب برای وطن نداشته‌ی خود "جبهه" گرفته و به سود خمینی، به پرتاب تیرهای زهرآگین پرداختند و در سودای ضدانقلابی خود، بسا فرصت را برای سوختن مجاهدین و تنها آلترناتیو دمکراتیک غنیمت یافتند. اما البته تنها بر بی‌آبرویی و رسوایی خود در نزد خلق قهرمان ایران، افزودند.

جالب اینکه بین آنها چهره‌های کاملاً شناخته‌شده و بدنام استعماری و وطن‌فروش هم دیده می‌شود. همانهایی که در تحولات اخیر بعنوان مزدوران اجنبی و دلال‌ها و واسطه‌های خرید سلاح توسط رژیم خمینی از "شیطان بزرگ" و "اسرائیل" افشاء شدند. اما تمامی تلاش‌های مذبوحانه‌ی خمینی دجال و متحدین بالفعلش علیه مجاهدین و شورای ملی مقاومت ایران جز بر روسیاهی خود آنان نیافزود. شعار صلح و آزادی در سطح داخلی و بین‌المللی هر روز که از آن دیدار تاریخی گذشت بیشتر و بیشتر تثبیت شد و با اقبال عمومی مردم آزادیخواه و صلح‌طلب ایران مواجه گردید. برادر مجاهد مسعود رجوی در پیام خود بمناسبت هفتمین سالگرد انقلاب ضدسلطنتی در اینباره تأکید نمود که: "امروز مدت‌هاست که همه می‌دانند جنگ نه بین ملت ایران با عراق بلکه جنگ رژیم خمینی با عراق است. یعنی یکبار دیگر بنام مقاومت عادلانه‌ی مردم ایران تکرار و تصریح می‌کنم که ما ـ یعنی همانهایی که در بدو ورود عراق به خاک میهنمان با قوای عراقی جنگیدیم و شهدا و اسیران جنگی قابل توجهی نیز تقدیم نمودیم ـ از هنگامی که کشور همسایه‌مان عراق حاضر به پذیرش صلح عادلانه شده دیگر خود را با او به‌هیچوجه در حالت جنگ نمی‌دانیم. بعنوان جانشین رژیم خمینی و بمثابه دولت موقت انتقالی بر همزیستی مسالمت‌آمیز با همه‌ی همسایگانمان صرفنظر از ماهیت و نوع رژیم‌های حاکم بر آنها بر اساس اصول استقلال کامل، تمامیت ارضی و عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر؛ تأکید می‌کنیم. پس جنگ ما یعنی جنگ هر ایرانی میهن‌پرست و آزاده تنها با دیکتاتوری ضدملی و ضدمردمی خمینی است که بیدریغ زوزه‌ی «جنگ، جنگ، اختناق» می‌کشد."

*

www.iranarchive.com

اخبار ... و رویدادهای سیاسی

* دولت اتحاد شوروی اطلاعیه‌ای مبنی بر ضرورت توقف جنگ ایران و عراق صادر کرد و مواضع خود را در قبال "ساخت و پاخت‌های محرمانه برای ارسال سلاح" اعلام نمود.
* سفیر اتحاد شوروی در سازمان ملل گفت: *"مادام که ایران از آغاز مذاکرات برای پایان دادن به جنگ خودداری می‌کند، کشور وی به حمایت نظامی خود از عراق ادامه خواهد داد"*
* هاشمی‌رفسنجانی صریحاً اعتراف کرد که علیرغم امکان صلح، رژیم خمینی از سال ۶۱ به اینسو با زیر پا گذاشتن منافع ملی و میهنی مردم ایران به ادامه‌ی جنگ با عراق اصرار ورزیده است.
* شماری از مطبوعات اروپا و آمریکا، با اشاره به وخامت شدید اوضاع رژیم خمینی، از رشد و اعتلاء مقاومت انقلابی مجاهدین و اقبال اجتماعی نسبت به آن سخن گفتند.
* وال‌استریت ژورنال نوشت: طه‌یاسین رمضان معاون اول نخست‌وزیر عراق، دولت آمریکا را مسئول دادن اطلاعات نظامی نادرست به عراق بمنظور شکست دادن آن در جنگ با رژیم خمینی معرفی نموده است.
* مقامات وزارت دفاع آمریکا گفتند که رژیم خمینی هیچگونه شانسی برای پیروزی در جنگ با عراق ندارد.
* رئیس شورای ملی فلسطین گفت که باید خمینی را وادار به اطاعت از حکم اسلام کرد.
* کمبود فاحش برق، نفت، گاز و مواد سوختی در سراسر کشور، مردم میهنمان را بشدت تحت فشار و مضیقه قرار داده است.
* دژخیمان خمینی جلاد در زندان‌های سیاسی، بمنظور انتقام‌گیری و در وحشت از مقاومت پرشکوه زندانیان مجاهد و مبارز خلق بر شدت فشار و سرکوب خود افزوده‌اند.
* روزنامه‌ی نیویورک‌تایمز نوشت: هنگامی که خمینی دجال در عراق سکونت داشت، انگلیسی‌ها به او کمک مالی می‌کردند.
* دانش‌آموزان مدارس در شهرهای قزوین و لنگرود بطور گسترده به پخش اعلامیه و شعارنویسی علیه رژیم ضدبشری خمینی و حمایت از مجاهدین خلق پرداختند و عکس‌های خمینی جلاد را پاره کردند.
* فالانژها و مزدوران جنایتکار وابسته به رژیم، بمنظور جلوگیری از کسب و کار بوتیک‌داران و مغازه‌داران بازار صفویه و پاساژ گل‌ها در تهران، اقدام به انفجار بمب در این دو محل کردند.

(در صفحات ۱۱ تا ۱۵ و ۹۸ تا ۱۰۲)

آدرس‌های ارتباطی
انجمن‌ها و واحدهای هوادار مجاهدین

نام کشور / نام شهر	تلفن روابط عمومی انجمن: شماره تلفن	کد شهر	کد کشور	آدرس پستی
فرانسه ـ پاریس	۴۸۴۱۲۶۷۹	۱	۳۳	A.E.M B.P 49 - 75462 Paris - Cedex 10 France
انگلستان ـ لندن	۲۰۳۵۸۵۵	۱	۴۴	BM BOX 9270 London WC1N 3XX England
سوئد ـ استکهلم	۷۶۰۷۹۸۵	۸	۴۶	M.S.F BOX 7041 16307 Spanga Sweden
آمریکا ـ واشنگتن .دی .سی	۸۲۳۰۴۳۰	۷۰۲	۱	M.I.S.S P.O. BOX 57245 Washington,D.C 20037 U.S.A
آمریکا ـ لس‌آنجلس	۸۳۹۸۳۹۵	۲۱۳	۱	M.I.S.S P.O. BOX 4549 Culver City,CA. 90231 U.S.A
آلمان ـ کلن	۲۴۲۸۰۵	۲۲۱	۴۹	M.S.V Postfach: 420531 5000 KOLN 41 West - Germany
کانادا ـ تورنتو	۷۶۳۰۴۷۲	۴۱۶	۱	M.I.S.S 719 Yongest Suite 205 Toronto, ONT M4Y2B5 Canada
عراق ـ بغداد	۷۱۸۳۰۳۳	۱	۹۶۴	صندوق‌البرید ۱۲۰

کمک‌های مالی خود را به یکی از حساب‌های زیر واریز نموده و حواله‌ی آنرا به یکی از آدرس‌های مجاهدین ارسال دارید:

انگلستان
Midland Bank plc
281 Chiswick High Road
London W4 4HJ England
A-Khodabandeh N. 91082078

از خارج فرانسه
BANK SOCIETE GENERAL
N°: 50114313 Mr. SAHELI MORAD
AX. TRINITE PARIS FRANCE

در داخل فرانسه
B.N.P. PONTOISE 1269652

نگاهی به دفتر شعر «پدر شریف»
سروده‌هائی نغز درباره مقاومت

* گل چرا می‌شکفد
* در سایه روشن مهتاب
* یگه‌سوار قهرمان
* و چند غزل، رباعی و دوبیتی

(در صفحات ۹۲ تا ۹۵)

مصاحبه سیمای مقاومت با
استاد جلال گنجه‌ای
نماینده جمعیت دفاع از دمکراسی و استقلال ایران (داد)
در شورای ملی مقاومت

در صفحه‌ی ۱۶

www.iran-archive.com